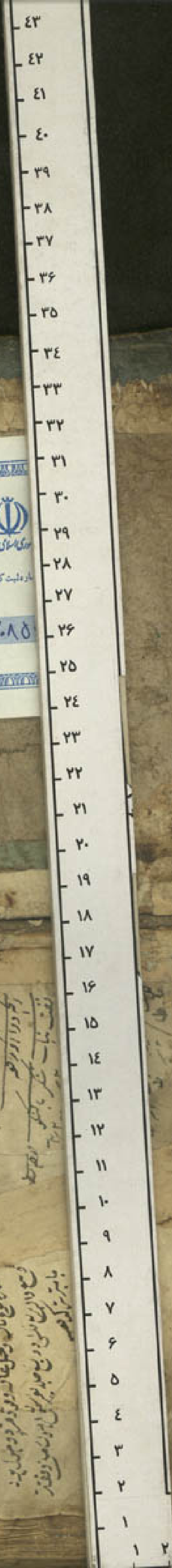
عقاید الشیعه

عقاید الشیعه





یا من جویت عن العینا اهلها علیک من صلوات یتمه ازکاها ویا علیا حوفوق السمان علا
نحیایم یوم العیب علاها کتبت عن حص ذات صفوتها کل الی من هلها و اعلاها
هر که [illegible] این دعا [illegible] حفظ [illegible]
که [illegible] باشد [illegible] حفظه الله
اللهم انی اسئلک فانت مسؤلا لم یسئل مثلک اسئلک بحق محمد نبیک و ابراهیم
خلیلک و صفیک و موسی کلیمک و نجیک و عیسی کلمتک و روحک و اسئلک بصحف ابراهیم
و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و فرقان محمد صلی الله علیه و سلم و اسئلک
بکل وحی اوحیته و بکل حق قضیته و بکل قضاء قضیته و بکل سائل اعطیته و اسئلک بالاسم
الذی دعاک به انبیاءک و صفیاءک فاعطیتهم و استجبت لهم و اسئلک بکل اسم
انزلته فی کتابک من کتبک و اسئلک بالاسم الذی ثبت به ارزاق العباد و اسئلک
بالاسم الذی استقر به عرشک و اسئلک بالاسم الذی وضعته علی الارضین فاستقرت
و اسئلک بالاسم الذی دعوته به السموات فاستقلت و اسئلک الذی وضعته علی النهار فا
فاستنار و اسئلک بالاسم الذی وضعته علی اللیل فاظلم و اسئلک بالاسم الذی
وضعته علی الجبال فرست و اسئلک بالاسم الواحد الاحد الصمد الوتر العزیز الذی
[illegible] کلها الطهر الطاهر المطهر یا رحمن یا رحیم یا مهیمن یا قدیر یا حی یا قیوم یا ذا الجلال
والاکرام ان تصلی [illegible] محمد و ترزقنی حفظ القرآن العظیم والعلم والحکمة برحمتک
یا ارحم الراحمین اللهم رضنی و کفنی یا کافی کل شیء بقدرتک علی کل شیء اکفنی کل شیء
واصرف عنی کل ذی شر برحمتک یا ارحم الراحمین

مرض یا [illegible] ای پسر آدم بقدر [illegible] میل کند دل
تو بسوی دنیا بیرون کنم محبت مرا از دل تو [illegible] جمع نشود
محبت من و محبت دنیا در قلب [illegible]
من و خالص [illegible] محبت [illegible]
و [illegible] یاد کنم ترا [illegible] پسر آدم
یاد کن مرا [illegible] تا یاد کنم ترا [illegible] یاد کن مرا [illegible] تا یاد کنم ترا
[illegible] یاد کن مرا [illegible] تا یاد کنم ترا در زیر زمین یاد کن مرا در [illegible]
[illegible] تا یاد کنم ترا در تنهائی [illegible] یاد کن مرا [illegible] تا یاد کنم ترا [illegible]
یاد کن مرا [illegible] تا یاد کنم ترا [illegible] یاد کن مرا [illegible]
[illegible] تا یاد کنم ترا [illegible] یاد کن مرا [illegible] تا یاد کنم ترا [illegible]
[illegible] یاد کن مرا

در سال [illegible] قمری [illegible]
نوشته شده

مروی است که روزی مردی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و عرض کرد که سؤالی چند دارم حضرت فرمود
بگو عرض کرد میخواهم که از من بی بهره نزند فرمود هرگز خدا را فراموش مکن گفت میخواهم از یاد خدا غافل
نشوم فرمود خود را بذکر حق عادت ده عرض کرد میخواهم از همه آگه‌تر شوم فرمود از خدا بترس گفت می
خواهم در نظر خلق عزیز و محترم باشم فرمود که از هیچکس طمع مدار عرض کرد میخواهم که در حال نزع ملک حد
بمیرم فرمود که خوش خلق باش گفت میخواهم دراز عمر باشم فرمود که صدقه بسیار ده گفت میخواهم
خدا مرا دوست دارد فرمود که قرآن بسیار بخوان اگر سیر قرآن خواندن بسیار است دارد گفت میخواهم از همه
مردم بهتر باشم فرمود که دست بجود و بخابت گفت میخواهم که تا زنده ام محتاج کسی نباشم فرمود شکر خدا را بسیار
بگو در هر چه رسد میخواهم از خدا بجاه عرض کرد که میخواهم که خوش سیما باشم فرمود که شب با وضو بخواب گفت میخواهم
تا حاجات دارم بیمار نشوم فرمود تا ضرورت نشود سخن مگو و تا گرسنه نشوی چیزی مخور و تا خواب غالب نشود مخواب
گفت میخواهم در نظر خلق عزیز و اکرم باشم گفت مزاح و جدل مکو گفت میخواهم که جان کندن بر من آسان شود
فرمود که بیماران را عیادت کن گفت میخواهم که مرا عذاب قبر نباشد وای که با خدا آسان شود فرمود که بدن
خود را و لباس خود را از نجاسات پاک دار گفت میخواهم رستگار در دین باشم فرمود که هر کرا ... مکو و خدا را
در همه جا حاضر و ناظر دان و در نماز کاهلی مکن

خو

بحسنت یاد دارم من از روز کار بلائی باشد بد نمکور دجار

بتاریخ ... تا ... غیبی

بکاف ب معبود المهر دریت

اکر که ... از الجلال

یفار بکن ... کرم تو ... بشنو

بهجره کلا نعمة بلال بکهزار

بلار ... ۲ ... ۲ در شمار

نصر من الله و فتح و ... ظر ... ۲ ... ۲ ... ۲ ... ۲ هزار

قریب

... ۲ ... ۲ ... ۲ هزار

بهر تو جوانان باشند ... ...

اللهم لستر بحق محمد و آله الطاهرین

هرکه خواند دعا طمع دارم

بسم الله الرحمن الرحیم ذلک تقدیر ... بنده ... کارم

شنبه بیست و پنجم ... ماه

صفر ۱۲۳۱

الحمد لله الذی شرح صدورنا بعقایل اسرار محبته و رشح فی قلوبنا فوایل الوداد مودته
وصحح طینتنا بنجل بانه معالمه آثار محال مشیته و اظل علینا من ظلال عداله و رافته و رحمته حمدا
لا ینبغی الا لرضاه و شکرا لا ینبغی الا لقضاه و نعتا لا ینبغی الا لما ارتضاه و الصلوة المتواترة
المتظافرات علی خاتمته من بریته محمد صلی الله علیه و آله و عترته و ذریته و بعد در زمان
بروز اشعه دولت ابد مدت و دوران ظهور نور فروزنده مهر آسمان معدلت سلطان سلاطین عالم
ملجاء و پناه خواقین و امراء ترک و دیلم و بدر منیر رواق هفت نطاق چهار علم قدوه اولاد آدم فرمان
فرمای طوایف امم ملک و سلطان ملک حشم اکاسره و قیاصره خدم قضا و قدر توام مفخر قهرمان ماسیاحی دماغی
و مظهر عدل و مهر حکم قدر و قضا مصباح مشعشع مشکوة نفوس طاهره مبغضا ضیاء و شعاع ضیاء مشعل
زجاج عقول عشره عوالم اعلا موید مفخره ملة بیضا مشید ارکان شریعت غراء شاهی که
طنطنه شوکتش و لولا اذا زلزلت الارض فی زلزالها در مرز بوم ظلم هجوم روم افتاده و قیصر قصیر نظر غضنفر

منجل

بحر از سر نموده و فراقسر البحر صرفنای محفل از شرر برق الغمام اثر غضبش داده و از غلغلهٔ صولت عراده رعد
آسای کوکب همایون موکبش زلزلهٔ ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها صفحهٔ صحیحه و صاحت باهلها بر صفحهٔ
جیحون و سیحون کشیده و از صیت سطوت لقلم القام جیبونش زخار جوشش و از سروش خروش اسب
امر الله فلا تستعجلوه پرور رکوشش بیهوش رؤس را دریده که از لون آهنوی کون فیروزه و سندروس
باطن قلوب متکوس بعین ظاهره عیان گلگونه رو و مو برده بهم عبوس کشیده و عذار همیرنگ مفت رنگ از خوف
معرکه جنگ شیران شکاری پلنگش از رخساره ها آب رنگ پریده و متن سنگ و سنگ بجنگ در بیداء
میدان جان تنگ دیده و عدالت گستری که در زیر سایهٔ همایون دادگستریش بره آهوی غزالان چین حلقهٔ حلقهٔ بفراغت
بال مشغول بجمع آوری مشک از فراز مکیدن پستان گرگان زمان و لیوث جام خون آشام شده و نام پدید
شهریاری که از فضل بحر کف جودش عالمی حق حاتم طی منازل از عالم بقا نموده و از حیرت افعال اسم نامسمی
بگوشهٔ بلوتونه میدان فنا خزیده و سحاب همتش از میزاب رحمت ابحر امطار اقطار نعمه بر اراضی پابستهٔ وجود
عیون رحمت گشوده که از حضیض تحت سمک بذروهٔ اوج تحت ثریا فلک مستغنی و مطلاطم افواج امواج نعمتهای
بیکران گردیده هو السلطان العادل و الملیک المقتدر الکامل و الخاقان الباذل و القاآن الفاضل و
السالک المسالک الحق الیقین و العارج المعارج سر الموحدین و الحافظ لشریعة حضرت سید المرسلین
و الضابط لطریقة الائمة الطاهرین ظل الله الممدود فی السموات و الارضین نظام الملة و الدین
و کاسر اعلام الکافرین قهرمان الماء و الطین السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن
الخاقان بن الخاقان محمد شاه قاجار کاف عدالت ؛؛ ختم آمد چو احمد بر رسالت ؛؛ جنبش باد اگر تا چرخ
برین باد ؛؛ زمین آسمان زیر نگین باد ؛؛ خلد الله ملکه و ادام ظلال رأفته و شوکته علی رؤس
العباد الی یوم ینادی المناد و در روزگار معدلتش وجود حکیمی موجود که فطرت لقمن نکرت حکمتش تمام ذرات

ذرات

ذرات توده غبرا را بماء الحیات دادگستری سرسبز و سیراب نموده و علمی که پرتو ذرهٔ نور خورشید علم علمش
پرده مشعشع دانش بر ابروی عالمی گشوده و حارسی که بحرارت جهان با همین رنگ کدورات اراضی مفت کشور را
با آب زلال عیون جاریهٔ مرحمتش زدوده و مؤسسی که اساس اسس محکم را بی اسست علی التقوی و بنا بنیان
سلطنت و کامرانی اصلها ثابت و فرعها فی السماء را بنظم نظیم منظم نموده که سلاطین روی زمین سر انگشت حیرت
بهیچاره زبان گرفته حیرت آوار که آلوده و باسمان تکرت بی آسوده که گزیده فقید الدهر و وحید الدهر
و وحید العصر تاج البحاج و سراج الوهاج و بحر عجاج و نهر ثجاج و نور المنهاج حاوی البراری و الوراسی
المه الملقب المشتهر بحاجی میرزا آقاسی ادام الله ایام دولته علی رؤس الاناسی من الادانی و الاقاصی
و چون جمعی از مؤمنین از این خادم خادم شرع انور و ساعی ترویج مذهب حضرت جعفر و داعی دوام دولت
ابد مدت ظهر بن علی اکبر علی صغر عفی الله عن جرائمهما فی الفزع یوم المحشر خواهش رسالهٔ عقایدی بلغت فارسی
نمودند که از تکلفات عبارات و دلیل عقلی و نقلی که قریب بفهم عامه عوام باشد تألیف نمایم که کافهٔ
مسلمین از او بهره مند شوند استغناء لمرضات الله و مجیبا لدعوتهم مع کثرة الاختلال الاحوال اشتغال جمع
آوری اینها از آثار و اخبار ائمه اطهار و تعلم علیهم عزم بر ورق جزم ثبت و ضبط آنها را نمودم و حفظ اینها
لازم است بر مسلمین و منکر اینها داخل است بر معاندین و مستحق نمودم او را العقاید الشیعه فی فواید الشریعه و مرتب
ساختم او را به پنج مشکوة و یک مقدمه و خاتمه و هر مشکوة مشتملست بر چند مصباح و هر مصباحی بچند
نور امید از خداوند آسمان و زمین چنانکه حقیر و ناظرین از مؤمنین از خطا و لغزش در دنیا و آخرت
کرامت فرماید بمحمد و آله اما مقدمه بدانکه خداوند عالم عبث این خلق را خلق نفرموده است
که هر صنعتی بهم بنهد بغل بیاورند و ثواب و عقاب و جای از برای ایشان نباشد بلکه از برای عبادت و طاعت
ایشان را خلق فرموده است و پیغامبر آورند فرستاده است با کتابها که خداوند خواسته است در آن کتاب

نوشته است از برای مردمان بیان نمایند و خاتم پیغمبران آورا اسم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله قرار داده است
و دین و قرآن که کتاب اوست ناسخ دینهای پیغمبران آوران سابقه و کتابهای ایشان قرار داده است پس بر خلایق
واجبست که اخذ عقاید و معالم حلال و حرام و احکام را از آنجناب نمایند و هر چه او فرماید اعتقاد نموده عمل
بیاورند چنانچه خداوند فرموده است ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی آنچه پیغام
آور از برای شما آورد بگیرید او را و آنچه را که او شما را نهی از او نمود واگذارید او را و پیغام آور را آنچه را که خدا
وند امر نموده او را که بخلق برساند از اوامر و نواهی و عقاید رسانید و در زمان رحلت و فوتش و تنگنای از برای دین
خود داد اند باذن خداوند بشهادت و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و حرف نمیزند آورنده
پیغام خدائی از هوای نفس نمیباشد حرف زدن مگر از روی الهی که وحی شده است او پس فرموده انی تارک فیکم
الثقلین کتاب الله و عترتی لم یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی بدرستیکه من گذاردم در میان شما دو چیز سنگین را
که کتاب خدا و عترت من باشند که ایندو از هم که دوازده امام باشند جدا نمیشوند تا آنکه بر من وارد شوند در
قیامت در لب حوض کوثر و مراد از کتاب قرآنست چنانچه مراد از عترت ائمه طاهرین میباشند پس بر همه خلا
یق واجبست که رجوع نمایند بکتاب خدا و عترت پیغامبر آور را آنچه ایشان بگویند واجبست اطاعت نمودن و عمل
کردن و اعتقاد نمودن و ائمه اطهار و اخبار و آثار در میان مردم گذارده اند که در آنها بیان کتاب خدا میباشد و در
این زمان غیبت کبری لازمست رجوع نمودن بکتاب و آثار و اخبار ائمه اطهار بجهة اطاعت و عبادت بادت واجبار
و قهار پس آنچه از آنها معلوم میشود حکم خداوند سه چیز است اوّل اعتقاد قلبی دویم اقرار زبانی سیم عمل
ارکانی و عمل یا بدنی تنها است مثل غسل و وضو و تیمم و جهاد یا بدنی و زبانیست مثل نماز یا نگاهداشتن نفس است
از خوردنی مثل روزه یا مالی است مثل خمس و زکوة یا بدنی و مالیست مثل حج و در جمیع این اعمال شخص باید حکم خدا را بداند
و دانستن احکام یا از اجتهاد است یا از تقلید پس مردم باید یا مجتهد باشند یا مقلد باشند و در عملیات و اگر

هیچکدام

هیچکدام نباشند اعمال ایشان بر وجه صحت واقع نخواهد بود و اما اقرار زبانی هم باید از روی
اعتقاد قلبی باشد مثل شهادت دادن بواحدانیت الهی و رسالت حضرت رسالت پناهی و
ولایت ائمه طاهرین و اما اعتقاد قلبی باید از روی اجتهاد و تقلید باشد پس اجتهاد نمودن در
عقاید واجبست بر مسلمین و مؤمنین هر چند دلیل ایشان دلیل عقلی اجمالی یا دلیل نقلی مطابق
عقل باشد پس بر کافهٔ خواص و عوامی لازم است تحقیق و تجسس نمایند در تصحیح نمودن اعتقادات خود
هر چند پرسیدن از علما باشد که هر چه باید اعتقاد نمود و بعد از دانستن آنها بدلیل اجمالی عقلی یا بدلیل
نقلی مطابق عقل کفایت میکند از برای ایشان لهذا آنچه از عقل و آثار معلوم میشود که واجبست اعتقاد
نمودن با آنها بیان میکنیم که بر مؤمنین یاد گرفتن آنها و اعتقاد نمودن با آنها آسان شود اگر چه بسیاری
ترک نموده اند در باره اعتقادات رجوع نمودن بکتاب و سنت و اخبار و آثار را بهوای نفسانیه و
خیالات شیطانیه رجوع کرده اند و حرفهای بیهوده میگویند و اعتقادات فاسده ظاهر میکنند و میگویند
که دلیل عقلی داریم و حال آنکه عقول ناقصه و آراء فاسده و کاسده ایشان بجهت هوای نفسانی و اغوای شیطانی
مغلوب شده است پس بعضی قائل شده اند بوحدت وجود و موجود و بعضی قائل شده اند باتحاد و حلول و بعضی
قائل شده اند بجبر و بعضی قائل شده اند بسقوط عبادات بعد از مدتی از ریاضات و بعضی قائل شده
اند بمباح بودن اموال و عیال مردم و بعضی قائل شده اند بنظر آوردن مرشد را در عبادت بجهت اینکه
آنها واسطه اند خواه امام باشند یا غیر امام و بعضی قائل شده اند به نبودن تکالیف و سقوط آنها و بعضی
قائل شده اند بخالق و رازق و محیی و ممیت امام علیه السلام یا بواسطه و اذن خدا یا بی واسطه و اذن او و بعضی قائل
شده اند به نبودن حشر و نشر و قیامت و حساب و ثواب و عقاب و بعضی قائل شده اند بجسمانی نبودن معاد
و روحانی بودن او و بعضی قائل شده اند بجسمانی نبودن معراج پیغمبر و روحانی بودن او و بعضی قائل شده اند

منکر بودن میزان و صراط و بهشت و دوزخ جسمانی و بعضی غالی شده اند امام را از مرتبهٔ خود
بالاتر برده اند و بمرتبهٔ خدائی رسانیده اند و بعضی غالی شده که امام را از مرتبهٔ خود پائین تر آور
ده اند و بعضی ضمایر قرآنی را راجع بامیر المؤمنین و ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم اجمعین نموده اند
و بعضی انواع تغنیات و طنبورات و مسکرات از قبیل چرس و بنگ و شراب را حلال دانسته اند
و مشغول اینها شده اند و دف و کف و نی را عبادت نام کرده اند و بعضی ترک عبادت را عبادت میدانند
و بعضی مرتکب مناهی میشوند که ملامت کنند خلق ایشان را که نفس ایشان کامل شود و بعضی صفات خدا را
در مرشدین یا ائمهٔ طاهرین ظاهر میدانند مثل آهنی که در کوره گذارده باشند و سرخ شود که صفت
آتش در آهن پیدا میشود و بعضی عمر و علی و محمد و ابوجهل و شمر و حسین را از یک طینت میدانند
و بعضی موسی و فرعون را یکی میدانند در باطن و در ظاهر میگویند دو تا شده اند بجهت اسیر بودن
آنها برنگ دنیا و بعضی میگویند مردم که مردند مثل علف خشک میشوند دیگر بعد از مردن چیزی نیست و بعضی
میگویند بصورت دیگر میشوند بعد از مردن خوب بصورت خوب بد بصورت بد و باز در دنیا میایند
بطریق تناسخ و بعضی دیگر میگویند ما چیزی نیستیم هر چه هست خدا است و بعضی میگویند خدا جسم است
و بعضی میگویند نور است و بعضی میگویند از نور است و بعضی میگویند ترقی و تنزل دارد و باری مذاهب
بسیار اختراع شده است که ذکر همهٔ انها بطول میانجامد بنابراین انچه واجبست که مؤمن باو
اعتقاد نماید بیان مینمائیم بعون الله الملک العلام ومنه الاستعانة ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم مشکوة اول در بیان اعتقادات متعلق بذات و صفات خدا و عدالت
بدانکه واجب است اعتقاد نمودن بتوحید الهی و توحید بر چهار قسم متصور میشود اول توحید
ذاتی دوم توحید صفاتی سیم توحید خلقی چهارم توحید عبادتی پس در این مقام چهار

مصباح

مصابیح مصباح اول در توحید ذاتیست بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند واحد و یکتا
و بی شریک و بی همتا است و ذات او مقدس و مستجمع جمیع صفات کمال و مبرا از جمیع صفات نقص و صاحب
جلال است بلی واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند مرکب از اجزا و مرکب از اعضا نمیباشد و معنی
مرکب آنستکه از دو چیز یا بیشتر بعمل آمده باشد و خدا اجزائی ندارد و نه اجزاء وهمیه و نه اجزاء خیالیه و نه
اجزاء عقلیه و نه اجزاء خارجیه و نه اجزاء داخلیه و نه اجزاء ذاتیه و نه اجزاء رئیسیه بلی واجب است اعتقاد
نمودن باینکه خداوند دست و پا و سر و گوش و چشم و دل ندارد و از چیزی مرکب نیست نه از مجردات و بسایط
و نه غیر از مجردات مثل نور و غیره و واجب است اعتقاد نمودن باینکه جوهر نیست و عرض نیست جوهر آنستکه بخودی خود
موجود باشد و در وجود محتاج بغیر نباشد مثل جمادات و نباتات و حیوانات و عرض آنستکه بواسطهٔ غیر
موجود باشد مثل رنگ و بو و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا محل نیست یعنی چیزی برا و قرار نگیرد و چیزی از
خدا جدا نشده و خدا از چیزی جدا نشده و مثل رنگ و بو و طعم نیست و واجب است اعتقاد نمودن باینکه
خدا را کسی نزائیده و زن ندارد و فرزند ندارد و فرزند کسی نمیباشد و واجب است اعتقاد باینکه خدا دیده نمیشود
نه در دنیا نه در آخرت و نه در عالم برزخ و نه در عالم مثال و نه در عالم اشباح و نه در عالم اظله و نه در عالم ذر و نه
در بالای عرش و نه در پائین فرش و نه در هیچ مکان و نه در هیچ زمان و نه عالم او را می بینند و نه مرشد او را می
بینند و نه پیغمبر او را میبینند و نه امام او را میبینند و نه خواص و نه عوام و نه ملک هیچکس او را نمیبیند بچشم سر
لکن شناخته میشود بآثار قدرت بعقل و بچشم قلب بحقیقت ایمان چنانچه امیر المؤمنین ع در جواب انکه پرسید
از آنحضرت که آیا پروردگار خود را می بینی در وقت عبادت نمودن او فرمودند ما کنت اعبد ربا لم اره
یعنی نبوده ام من که عبادت کنم پروردگاری را که ندیده باشم او را راوی عرض کرد که چگونه دیده او را حضرت
در جواب او فرمودند ویلک لا تدرکه العیون فی مشاهدة الابصار ولکن رأته القلوب بحقایق

الایمان

[illegible]

تبله

الایمان یعنی وای بر تو نمی بیند او را چشمها در دیدن چشمها ولکن می بینند او را قلبها بحقیقتهای ایمان دویم واجبست
اعتقاد نمودن باینکه خداوند دیده نمیشود و عقل ادراک حقیقت او را نمیکند و عقل و وهم و خیال احاطه بر ذات مقدس
او نمیکند و چیزی بر خدا احاطه نمیکند چنانکه امام فرموده اند لا یحس و لا یجس و لا تدرکه الحواس و لا
یحیط به شیء و لا جسم و لا صورة و لا تخطیط و لا تحدید یعنی خداوند بچشم دیده نمیشود و بدست
درک کرده نمیشود و درک نمیکند او را نه حواس ظاهره و نه حواس باطنه و احاطه نمیکند باو چیزی از عقل و خیال
و وهم و نه او جسم و جوهر و عرض و صورت و مثال و خدا جسم نیست و صورت نیست و خط ندارد و حد ندارد سیم واجبست
اعتقاد نمودن باینکه خدا محل چیزی نیست و چیزی محل او نیست و زمان و مکان و میل ندارد و واجبست اعتقاد نمودن
باینکه خدا محتاج نیست و نمیخورد و نمیآشامد و نمیپوشد و پوشیده نمیشود بچیزی و نمیخوابد و حرکت نمیزند و غم
و غصه و الم و درد و شادی و بلندی و پستی ندارد و تغییری و تبدیلی و ترقی و تنزلی ندارد و یکطریق بوده و
هست و خواهد بود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا شریک ندارد و محتاج شریک و احتیاج بچیزی ندارد و هیچ چیز و
غنی مطلق است و قدیم است و حادث نیست و واجبست اعتقاد نمودن صفات ذاتیه خداوند عین ذات اوست
و زیاد بر ذات او نیست که ذات او چیزی باشد و صفات ذاتیه او چیز دیگر باشد علیحده که در او جمع شده باشد
چنانکه بعضی میگویند و این از اصول مذهبست چنانکه در حدیث است که از کمال توحید نفی صفات است از ذات یعنی صفات
غیر از ذات نیست و عین ذات است و آنچه باید اعتقاد نمود که خداوند آنها را ندارد و آنها است که ذکر شد و از این جهت است
که گفته اند ؛ نه مرکب بود نه جسم ؛ نه مرئی نه محل ؛ بی شریک است و معانی ؛ تو غنی دان خالق ؛ و آنها
صفات سلبیه و صفات جلالیه میگویند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه این صفات را خداوند ندارد بجهت
اینکه این صفات باعث نقص است و خدا ناقص نیست و باعث احتیاج است و خدا محتاج نیست پس قول باینکه خدا جسم است
چنانکه بعضی میگویند غلط است و قول باینکه خدا جسم است چنانکه بعضی میگویند مثل این جسمها یا جسم لا کالاجسام خود

وارد

وارد غلط است و قول باینکه خدا دیده میشود چه در دنیا و چه در آخرت غلط است و اینها از اصول مذهبست
و قول باینکه خدا حلول میکند در دل عرفا یا حلول میکند در اشیا یا حلول کرده است در پسرهای ساده رو
و یا زنها و یا دخترهای خوش رو و مو و بو چون حلول کردن آب در کوزه که میگویند خدا مثل آبست و اینها
مثل کوزه اند که نور خدا از اینها ظاهر شده است مثل ظاهر شدن آب از بیرون کوزه و طراوت نمودن از او پس خدا
در خوش صورتان بیشتر حلول کرده است و جلوه از اینها بیشتر نموده است و اینها غلط و کفر است و اعتقاد نمودن
باینها بالقطع باعث مخلد بودن در آتش جهنم است با وجود اینکه باینها جماع و زنا و لواط میکنند چگونه جلوه خدا در
اینها بیشتر است و قول بوحدت وجود و موجود یعنی وجود همه عالم و اشیا با وجود خدا یکی است مثل دریا و موج
که میگویند خدا مثل دریاست و سایر موجودات مثل موج دریا میباشند لکن باعتبارات مختلفه رؤیت پیدا میکنند
لکن در حقیقت یکی میباشند و این کفر و غلط است و این از اصول دینست زیرا که عالم وجودات خبیثه و کثیفه
و نجسه میباشند مثل سگ و خوک و نجاسات العیاذ بالله وجود اینها با وجود خداوند یکی است و قول بوحدت
وجود و تعدد موجود ایضا کفر و غلط است چنانکه بعضی مثل یم و نمی اند میگویند خدا مثل دریاست و موجودات
مثل نم دریا میباشند که در باطن نم از یم است ولکن در ظاهر دو چیز میباشند زیرا که آب دریا نفوذ کرده
و نم در کنار دریا پیدا شده و در حقیقت نم از یم است پس خدا در اشیا ظهور کرده مثل ظهور آب در کنارهای
دریا که آب یکیست و محل ظهور او بسیار است که ظاهر یکی و مظاهر متعدد مثل آفتاب که به پنجره که شیشه های رنگ
برنگ از سرخ و زرد و سفید و آبی و کبود و قرمز در شیشه باشد تابیده باشد پس آفتاب یکیست و از شیشه ها
رنگ برنگ مینماید و هر ساعت بشکلی و رنگی ظاهر میشود بجهت اختلاف رنگ شیشه ها و این غلط است و قول باینکه
عارف با خدا یکی میشود مثل شیر و شکر که داخل هم میشوند کفر و غلط است و قول باینکه بعد از مدتی از ریاضات
عارف واصل بخدا میشود و دیگر محتاج بعبادت کردن نیست مثل رودخانه که بخانه میچسبد کفر و غلط است و قول

باینکه

بانکه خدا تا کم مبان بهست غلطست و قول بانکه خدا دیده میشود چه در دنیا و چه در آخرت و چه در برزخ
و چه در خواب و چه در عالم ذر و چه در عرش و چه در عالم خلسه و چه در حیات و چه در ممات غلطست و قول
بانکه خدا بصورت پسریست در عرش نشسته است غلطست پس واجبست اعتقاد نمودن بانکه خدا بو نمیدهد
و رو نمیدهد و جوشیده نمیشود و بو شنیده نمیشود و دوشیده نمیشود و چشیده نمیشود و دیده نمیشود و مالیده نمیشود نیست و حدی
و سدّی و شکلی و جسمی و صورتی و عرضی و عمقی و طولی و خطّی ندارد و مو و بو و رنگ ندارد و بر چیزی قرار
نمیگیرد و چیزی بر او قرار نمیگیرد زیرا که اینها همه باعث احتیاج است و خدا محتاج نیست و غنی مطلق است
و قول بانکه اینها کفر نیست غلطست مصباح دوم دربیان اعتقادات متعلقه بتوحید صفاتست بدانکه
خداوند را صفات ذاتی و صفات فعلی میباشد اما اول را صفت ذاتی و صفت ثبوتی و صفت کمالیه می
گویند و اصل اینها سه است اول حیات دویم قدرت سیم علم و قدرت و حیات عین ذات الهی است
و ذات الهی عین علم و حیات و قدرتست و از شعبه علم است ادراک بسمع و بصر و از شعبه حیاتست قدیم و ازلی
و ابدی و سرمدی بودن خداوند و از شعبه قدرتست متکلم و صادق بودن خدا و در این مصباح سه نورست
نور اول در حیاتست بدانکه واجبست اعتقاد نمودن بانکه خداوند حیست و حی دو معنی دارد یکی
زنده بوده و هست یعنی خدا همیشه زنده بوده و هست و خواهد بود و مردن از برای خدا نیست زیرا که هستی او ضروری و
نیستی او محال است دیگر و دیگر بمعنی منشأ صحت متصف شدن بصفت علم و قدرت است پس همیشه خداوند متصف
بصفت علم و قدرت بوده و هست و خواهد بود پس واجبست اعتقاد نمودن بانکه خداوند قدیمست و قول
بحدوث خدا کفرست و واجبست اعتقاد نمودن بانکه خدا ازلیست یعنی ابتدائی ندارد و واجبست اعتقاد
نمودن بانکه خدا ابدیست یعنی انتها و آخری ندارد و واجبست اعتقاد نمودن بانکه حیات عین ذات خدا
و ندات و زائد بر ذات او نیست که حیات چیزی دیگر باشد که حیات بر ذات زیاده شده باشد زیرا که با

باجوهر

حدوثش و ترکیب لازم میآید و هر دو غلطست پس حیات را هرگز نمیتوان از ذات سلب نمود یعنی همیشه خدا
و حی است بصفتیکه عین ذاتست نور دویم در قدرتست بدانکه واجبست اعتقاد نمودن بانکه خدا قادرست
و قادر بوده است و قادر خواهد بود و قدرت دو معنی دارد یکی بمعنی توانائیست و داشتن خدا است برایجاد
کردن هر چیزیکه ممکن باشد بهر وجهیکه اراده دارد دویم بمعنی صفت تمکن و توانائی بر خلق نمودن اشیا است
و مراد در اینجا چیزیست که سبب تمکن و توانائی بر کردن هر چیز و ترک کردن آنست پس واجبست اعتقاد نمودن
بانکه خدا هر چیز را که بخواهد و ممکن باشد خلق نمودن او را خلق میتواند نمود بی ماده و مدت اگر بخواهد صد
هزار هزار مثل این عالم در آن واحد خلق نماید میتواند خلق نماید چنانچه تا بحال هزار هزار عالم را خلق فرموده است
و بعد از این هم خواهد خلق فرمود چنانچه از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام معلوم میشود و از شعبه قدرتست متکلم بودن
پس واجبست اعتقاد نمودن بانکه خداوند متکلم است و تکلم بمعنی توانائی و قدرت داشتن برایجاد نمودن کلام
در هر جا باشد خواه در درخت باشد چنانچه با موسی تکلم نمود و خواه در دل ملک یا پیغمبر آوری باشد و خواه در
هوا باشد و از اینجهتست که تکلم را بعضی صفت ذات دانسته اند یعنی خیال نمودند که تکلم قادرست و قدرت بر تکلم
نمودن داشته و دارد و خواهد داشت و بعضی تکلم را صفت فعل دانسته اند نه صفت ذات و میگویند هرگاه
صفت ذات بوده باشد خدا همیشه متکلم باشد چنانچه همیشه عالم و قادر و حی است و حال آنکه در وقتیکه
تکلم نمینماید متکلم نیست و باین مضمون حدیثی نیز در کافی وارد شده است پس اگر تکلم بمعنی ایجاد نمودن
کلام باشد از صفت فعل خواهد بود و اگر بمعنی قدرت برایجاد نمودن کلام باشد صفت ذاتست و هر دو معنی
با معنیست و واجبست اعتقاد نمودن بانکه خداوند صادق است یعنی راستگوست یعنی کلامیکه خلق
میفرماید دلالت بر معنی دارد که مطابق واقعست و خلافی ندارد و صادق نیز از شعبه تکلم است که او
از شعبه قدرتست یعنی خدا قدرت برایجاد نمودن کلامی دارد که مطابق واقع باشد نه مخالف واقع

دو صفت

و واجبست اعتقاد نمودن باینکه قدرت عین ذات الهی است و زاید بر ذات نیست و این
نیز از اصول مذهبست لودستیم در علم است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند
عالم است و علم عین ذات الهی است و صفت زاید بر ذات نیست و علم بمعنی دانستن آمده است
و بمعنی منشأ انکشاف اشیا نیز آمده است پس در اینجا مراد دویمی است یعنی خدا سبب ظهور خلقت
اشیا و سبب دانستن انهاست پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا بوده و هست و خواهد بود و هرگز
خدا جاهل نبوده است و نیست و نخواهد بود و میداند جزئی و کلی را و علم بهمه دارد در عرش و فرش و کوچک
و بزرگ همه یکسانست و کم و زیاد ندارد و علم الهی یکسانست بالنسبه بهمه موجودات بدون تفاوت و علم
الهی تغیری و تبدیلی ندارد و چنانچه علم دارد باشیا بعد از خلق اشیا علم بآنها دارد پیش از خلقت
آنها و چنان نیست که علم بعد از خلق اشیا غیر از علم قبل از خلق اشیا باشد و قول باینکه علم
خدا تعلق باشیا میگیرد بعد از خلقت آنها و پیش از خلقت انها علم او تعلق بآنها نمیگیرد غلط است پس
واجبست اعتقاد نمودن باینکه علم الهی بعد از خلقت اشیا باشیا همان عین علم اوست باشیا پیش
از خلقت باشیا پیش از خلقت باشیا بلا تفاوت و قول باینکه خدا دو علم دارد یکی حادث و یکی قدیم
غلط است بلکه یک علم دارد و او عین ذات الهی است و اما علم بندگان از قبیل ملائکه و پیغامبران و امامان
علمی است که بمعنی دانستن است و خدا به انها خلق فرموده است و العلوم مخلوقه فعل خدا است و ذات
او نیست و آنچه در بعضی اخبار وارد شده است که خدا دو علم دارد یکی علمیست که مختص ذات پاک اوست
و یکی دیگر علمیست که تعلیم بانبیا و ملائکه و ائمه نموده است بمعنی دانستن که آنچه را که بانها تعلیم داده انها هم
او را دانسته اند و آنچه را که تعلیم نداده باین اورا ندانسته اند لهذا اطلاق دو علم بر او نموده اند و از
قدیم بودن علم الهی قدیم بودن اشیا لازم نمیآید زیرا که ممکنست که کسی چیزی را بداند و آنچیز هنوز

موجود

موجود نباشد چنانچه بالنسبه بمخلوق متصور است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند علم بکلی
و جزئی اشیا میباشد و قول باینکه خدا عالم بکلیات و جزئیات در تحت کلیات مندرجند که بعد از
خلقت جزئیات علم بجزئیات بتفصیل خواهد شد غلط است و کفر است و واجب نیست فکر کردن در اینکه
آیا علم خدا حصولی است یا حضوری لکن قول بجهل او کفر است چنانچه واجب نیست فکر نمودن در ذات باریتعالی
لکن فکر نمودن در آثار قدرت الهی بسیار خوبست که از آثار قدرت او کسی پی بذات بیمثال او خواهد برد
و از شعبه علم است اراده یعنی مرید بودن خدا و اراده بمعنی خواستن آمده است و بمعنی علم بمصلحت نیز آمده است
و ابو الحسن بصری قائلست باینکه اراده علم بمصلحت داعیه بایجاد فعل است و نجار گفته است اراده بمعنی غیر مغلوب است
پس از صفات سلبیه است و بلخی گفته است اراده در افعال خدا علم خدا میباشد بآن افعال و در افعال
غیر خدا امر نمودن خداست بآن افعال و اشاعره و جماعتی از معتزله گفته اند که اراده صفت زایده بر ذاتست
که مغایرت دارد با علم و قدرت که مخصص از برای فعل است پس اشاعره گفته اند که زیادتی قدیم است و معتزله
و کرامیه گفته اند این زیادتی بمعنی حادث است پس معتزله گفته اند این زیادتی در محلی نمیباشد و کرامیه گفته اند
این زیادتی قائم بذاتست پس بدانکه اراده بمعنی علم بمصلحت صفت ذاتست زیرا که همیشه خداوند عالم بمصلحت بوده
و هست و خواهد بود پس اراده خدا علم بمصلحت فعل است که باعث مشیت و خواستن کردن آنست با علم بمفسده
آن که سبب مشیت و خواستن ترک آنست باین معنی که آنچه را که میکند با شعور بمصلحت و قصد بآن بجا میآورد او را
و آن چیزی را که ترک میکند با شعور بمفسده و با اراده و قصد ترک میکند او را و اراده در خدا غیر از اراده در ماست
زیرا که اراده الهی باسباب و آلات نیست بخلاف اراده در ما که بواسطه اسباب و آلاتست پس بعضی اراده را صفت
ذات دانسته اند باین معنی که اراده الهی علم بمصلحت و مفسده کردن و نکردن فعل است و بعضی اراده را صفت فعل
دانسته اند و میگویند اراده خواستن خلق نمودن چیزیست و خداوند همینکه چیزی را میخواهد و الا تابد همینکه آنچیز موجود

باشند

باشد و حال آنکه هرگاه بخواهد آن چیز را خلق میفرماید و هرگاه اراده نکند خلق نمیکند او را چنانچه یکوقت چیزی موجود نیست
یکوقت موجود میشود باراده خدا و با همین مضمون چند حدیث در کافی منقول است از آنجمله مرحوم ثقة الاسلام کلینی از
امام علیه السلام روایت میکند که حضرت فرموده اند اراده صفت فعل خداست نه صفت ذات و باز در حدیثی
دیگر فرموده اند که اراده از خلق از ضمیر و قلب است و اراده از خدا خلق نمودن چیزی است و احداث و ایجاد نمودن آن
چیز است نه غیر آن و در حدیث دیگر شخصی بمعصوم عرض کرد که خدا آیا همیشه مرید است حضرت فرمودند اراده نمودن نمیباشد
مگر از برای آنچه خدا اراده او را دارد که با او باشد و خدا همیشه عالم و قادر بوده است پس اراده کرد و در حدیث دیگر فرمودند
که هرگاه اراده از صفات ذات باشد مثل علم و قدرت آنچه را که خدا اراده نکرده است ضد آنست از برای اراده و ناقض او است
یعنی اراده نکردن خدا اراده او را رد میکند و اراده اگر صفت ذات باشد تغییری ندارد و چون رساله بجهت عوام است و مقام
المناب کلام و استدلال نیستیم همین قدر بر مکلف واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند مرید است و اگر اراده بمعنی علم
بمصلحت باشد صفت ذاتست و اگر بمعنی خواستن ایجاد باشد صفت فعل است و تفصیل این را در کتاب مشکوة الانوار
نوشته ام و هم واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند کاره است یعنی علم بمفسده بخواستن چیزی را دارد و یا بمعنی اراده نمودن
بجا نیاوردن فعل است بجهت علم بمفسده داشتن بوجه او و یا بمعنی اینست که خدا نخواسته است آن چیز را که کراهت دارد
از او و یا اینکه نهی فرموده است از او و همچنین ادراک از شعبه علم است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خدا مدرک است و ادراک
بمعنی عالم بودن بمحسوسات است چه محسوس بحس سمعی باشد و چه محسوس بحس بصر پس خدا سمیع است یعنی شنواست یعنی علم بشنیدنیها دارد
و همچنین خداوند بصیر است یعنی بیناست یعنی علم بدیدنیها دارد و نه اینکه خدا چشم و گوش ظاهری داشته باشد
که بچشم و گوش ببیند و بشنود پس خداوند عالم بجزئیات محسوسه مسموعه و مبصره میباشد و از این جهت است که
خداوند را سمیع و بصیر میگویند و ادراک هم از صفات ذاتست و شنیدن و دیدن خدا علم داشتن بشنیدنیها و دیدنیهاست
و دیدن بندگان و شنیدن ایشان بوسطه اسباب و آلات است از قبیل گوش و چشم و خداوند محتاج باینها نیست و از این

جهت

که بعضی از علما صفات ثبوتیه و ذاتیه را هشت صفت دانسته که شمرده اند و او را در یکبیت جمع نموده اند ؛؛
عالم قادر و حی است و مرید و مدرک ؛؛ هم قدیم ازلی هم متکلم صادق ؛؛ و از بیان سابق معلوم شد که اصول
صفات ذات سه است علم و قدرت و حیات و اراده و ادراک از قسم علم میباشد و قدیم و ازلی و ابدی و سرمدی
بودن از قسم حیاتست و متکلم و صادق بودن از قسم قدرتست و باید دانست که این هشت صفت را صفت ذات
و صفات ثبوتیه و صفات جمال میگویند که اینها را خداوند همیشه داشته و دارد و خواهد داشت و اصل اینها یعنی
ذاتست و ذات یکیست و مختلف نیست و اختلاف این صفات در عبارات باعتبار آنست نه اینکه در حقیقت از
یکدیگر زیادتر باشند بلکه بجهت فهمیدن و فهمانیدن است که بعبارتهای مختلف ذکر میشود چنانچه دانستی پس صفات ثبوتیه
که باید اعتقاد نمود که اینها را همیشه داشته و دارد و خواهد داشت اول علم که عالم است دویم قدرت که قادر
است سیم حیات که حی است چهارم اراده که مرید است پنجم ادراک که مدرک است ششم قدیم که قدیم
است هفتم تکلم که متکلم است هشتم صادقیت که صادق است و صفات سلبیه که باید اعتقاد نمودن
باینکه خداوند اینها را ندارد اینست اول مرکب نیست دوم اینکه جسم ندارد سیم اینکه مرئی نیست یعنی
دیده نمیشود چهارم اینکه محل چیزی نیست پنجم اینکه بی شریک است ششم اینکه معانی یعنی صفات ذاتی
الهی زیاد بر ذات او نیست بلکه عین ذات اوست نه اینکه ذات او نایب مناب صفات است و بی صفات ذات کار
صفات میکند و نه اینکه خدا عالم نیست مثلا و کار علم میکند و این غلط است هفتم اینکه محتاج نیست نور دویم
در صفات الهیست باینکه خداوند را نیز صفات فعلیه میباشد که اینها را صفات فعل و صفات جلال میگویند چنانچه
صفات ثبوتیه را نیز صفت ذات و صفت کمال و صفت اکرام میگویند و صفات سلبیه را صفت سلبیه و صفت
جلالیه میگویند و صفت ثبوتی آنست که در خدا همیشه باشد که سلب نتوان کرد آن صفات را از او و صفات
سلبیه آنست که هیچ وقت خدا آن صفات را ندارد و آن صفات را از برای خدا هیچ وقت نمیتوان ثابت کرد

موجود نیست

وصفات فعل آن است که جایز باشد ثابت نمودن آنها را از برای خدا و جایز باشد سلب نمودن آنها را از خدا مثل را
زقیت که جایز است بگوئی خدا رازق موجودین است و رازق معدومین نیست پس خدا رازق آنهائی است که مخلوق موجود
شده اند میدهد نه آنکه موجود و مخلوق نشده اند میدهد و صفات فعلی الهی بسیار است مثل رازقیت و خالقیت
و رحمانیت و رحیمیت و جوادیت و غیر اینها که روزی میدهد و روزی نمیدهد و خلق میکند و خلق نمیکند و رحم میکند
و رحم نمیکند و جود میکند و جود نمیکند بخلاف صفات ذاتیه که عین ذات است تغییر و تبدیل ندارد چنانچه حضرت
صادق آل محمد عم فرمودند لم یزل الله عز و جل کان عالما والعلم ذاته و لا معلوم والسمع ذاته و لا
مسموع والبصر ذاته و لا مبصر والقدرة ذاته و لا مقدور یعنی بوده است خدای عز و جل همیشه عالم و
علم ذات خداست در حالتیکه معلومی نبوده است و سمع که شنیدن باشد ذات خداست و حال آنکه مسموعی نبوده است
و قدرت ذات خداست و حال آنکه مقدوری نبوده است

مصباح سیم در بیان اعتقادات متعلقه بتوحید خلقیت

بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدای واحد یکتا و بی شریک و بی همتا خلق میفرماید هر چه را که میخواهد و شریکی از برای
او در خلق نمودن نیست پس کسی دیگر بغیر از خدا خلق نمیکند پس قول مجوس که میگویند یزدان خالق خیر و اهرمن خالق شر است
غلط است بلکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند عالم خالق همه مخلوقات است و خداوند همه مخلوقات و موجودات را
از کتم عدم بفضای هوای عالم وجود آورده است و غیر از خدا کسی دیگر خلق نکرده است مخلوقات را نه از ملائکه و نه انبیاء
و نه اولیاء و نه غیر ایشان از سایر مخلوقات و این اعتقاد موافق عقل و نقل از آیات قرآنیه و از اخبار ائمه علیهم السلام
میباشد و از جمله اصول دین است و منکر او از جمله معاندین است و بالتقصیر در اشغال آتش ملتهب است پس قول باینکه ملائکه خلق میکنند
بی واسطه و اذن الهی غلط است و اما هرگاه خداوند ملائکه را اذن بدهد که چیزی را باین وصف بنما یا فلان کار را بکن عیب ندارد
چنانچه در بعضی اخبار وارد شده است که ملائکه را خداوند امر میکند که صورت انسان را در شکم مادر او از نطفه
آب منی درست میکنند یعنی چشم و گوش و دست و پا و دل و صورت او را میکشند و این بی عیب است زیرا که خداوند خالق

و بواسطه

و بواسطه اسباب هر چیز را خلق میکند و قرار الهی بر این است که امورات را باسباب جاری فرماید لهذا هر چیز را بواسطه
چیزی و بسبب چیزی خلق میفرماید چنانکه گندم را بواسطه افشاندن تخم در زمین و تخم او و آب دادن خلق میفرماید
و انسان و حیوان را بواسطه انتقال منی از پشت پدر برحم مادر خلق میکند و صورت انسان را بواسطه صورت بندی
ملائکه خلق میفرماید و در حقیقت خداوند صورت بند انسان است چنانچه در اخبار و آیات بسیار است که خداوند صورت
انسان را میبندد و مصور خداست اگر چه بواسطه عمل ملائکه باشد پس منافات ندارد زیرا که ملائکه بقوت و قدرت و اذن
الهی کار میکنند پس در حقیقت خدا خالق و مصور است و اینکه خداوند باسباب امورات را جاری میفرماید نه بواسطه احتیاج
او است بواسطه بلکه بجهت اظهار قدرت و قدرت خداست و بجهت منتظم شدن نظام بنی نوع انسان است که هر یک
محتاج بیکدیگر باشند در امورات و بیکدیگر اعانت نمایند و بدانند که خداوند محتاج نیست چنانچه انسان محتاج چند
پس از اینجهت است که خداوند بعضی ملائکه را موکل باد و بعضی را بباران و بعضی را بزمین و بعضی را بدریا و بعضی را بصحرا
و بعضی را باسمان و بعضی را بجهنم و بعضی را ببهشت و بعضی را بانسان و بعضی را بحیوان و بعضی را بجن و بعضی را بمیوه ها و بعضی را
بحفظ نمودن هر چه میخواهد و بعضی را بکار دیگر از قبیل قبض روح نمودن و سؤال در قبر نمودن و غیر از اینها از
امورات نموده است و در حقیقت فاعل و کننده این امورات خداوند است نه غیر بواسطه آنکه ملائکه بامر و قدرت
و قوت او کار میکنند و اما خیر و شر که از بندگان مختار ظاهر میشود کار خدا نیست بلکه کار بنده است لهذا مورد
ثواب و عقاب میشوند نظر باختیاری که دارند و بکار میبرند خودی خود میکنند اینها را لهذا اگر خداوند امر و نهی نموده است اگر
چه ایشان هم بقوت و قدرتیکه خداوند بایشان عطا فرموده است میکنند لکن چون اختیار را هم بایشان داده پس ثواب و عقاب را
هم قرار داده و اما خدا خالق خیر و شر است و بنده فاعل و کننده او است باری چون رساله مختصر جهت عوام است محل کلام ما
اینجا نیست پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند خالق اشیاء و موجودات است نه غیر از او و قول باینکه آنحضرت
عالم را باذن خدا خلق کرده است بی دلیل است و آیات و اخبار بسیار بر خلاف آن منقول است اگر چه عیب ندارد که خدا بنده را

[illegible]

هرگز نبود و او را قوت و قدرت نبود که باذن خدا چیزی را خلق کند لکن چون دلیلی نرسیده است که خدا امیر المؤمنین را
اذن داده است که آسمان و زمین را و اشیا را خلق کند این را نباید اعتقاد نمود و آنچه در بعضی از خطبها امیر المؤمنین
وارد شده است که آنحضرت فرموده اند من خالق آسمان و زمین میباشم ثابت نیست که این جزء از خطبه آنحضرت
باشد شاید دیگری از زبان آنحضرت نقل کرده باشد و بر فرض آنکه از آنحضرت باشد باید او را تاویل نمود که
موافق آیات قرآنیه و اخبار باشد و همچنین قول بآنکه امیر المؤمنین ع قسمت کننده روزیهاست چنانچه بعضی آن
حضرت را قاسم الارزاق میدانند دلیلی بر این مطلب نیست اگر چه شان امیر المؤمنین ع اجل است از این منصب و مرتبه
و همچنین قول بآنکه امیر المؤمنین مظهر صفات الهی است یعنی محل ظهور صفت فعل خداست که صفت فعل الهی است
مثل خالقیت و رازقیت و رحمانیت و رحیمیت از آنحضرت ظاهر شده است و خداوند بعین ذات مقدس مباشر این چیزها
نیست و لیکن امیر المؤمنین ع مباشر است بواسطه ظهور صفت الهی در او و تفصیل این بکرار در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام
و بر عوام واجب نیست دانستن اینها بلکه اعتقاد نمودن باینها بسیار مشکل است خصوص از برای عوام الناس که راه
کلام و استدلال را نمیدانند و بر ایشان نیز همچنین قدر بر عوام بلکه بر خواص واجبست اعتقاد نمودن بآنکه خدا خلق میکند
و خدا روزی میدهد و خدا زنده میکند و خدا میمیراند و اما چگونه میکند اینها را آیا صفت ظهور صفت فعل در امام است
یا در پیغمبر او است یا در ملک است احتیاج نیست فهمیدن اینها را بلکه باید اعتقاد کند که خدا محتاج به هیچ کس
نیست و به هیچ چیز نه در ظهور فعل و نه در غیر او بلی وارد شده است که حساب مردم را خدا در قیامت با امام
وا میگذارد و امیر المؤمنین ع قسمت بهشت و جهنم میکند و هر کس را میخواهد باذن خدا شفاعت میکند و از حوض
کوثر آب میدهد و دوستان خود را به بهشت میبرد و دشمنان خود را بجهنم میبرد و قول بآنکه خدا از امیر المؤمنین
اذن گرفت در خلق کردن عالم یا آنکه مشورت با آن کرد غلط است و حرف بیمعنی است و حدیثی میگویند که آنحضرت دست
کرد در زیر سجاده ربیعی و ستارها را از زیر سجاده بیرون آورده و اینها از اغلاط جاهلین غلات است و در کتاب معتبری نیست

علما ذکر کرده اند شنیده نیست و دلیل عقلی بر این مطلب هم نیست بلی وارد شده است که امیر المؤمنین ع عین الله است
و قدرة الله است و جنب الله و اذن الله است در عهد الله و جنب الله و ید الله است یعنی چشم خداست و قدرت خداست
و پهلوی خداست و گوش خداست و رحمت خداست و روی خداست و دست خداست پس اینها همه مؤول است یعنی باید این
ها را تاویل نمود و الا خدا گوش و چشم و دست ندارد و رو ندارد که آنحضرت باشد بلکه مراد اینست که آنحضرت بمنزله دست خداست
چون کسی کاری را که میکند بدست میکند غالبا لهذا کسی را که بسیار رنجش رضای انکس کار میکند باشتیاق میگوید
فلان دست منست یعنی بمنزله دست منست یا فلان چشم من است چنانچه باقتضای لغز و دوست کسی میگوید
که فلان چشم من است نه آنکه در حقیقت او چشم او باشد یا دست او باشد و در باره برادر میگوید فلان
کمر و پشت منست یعنی بمنزله کمر و پشت منست و چون معجزات بسیار از آنحضرت ظاهر میشد بجهت خلایق که
کمتر ممکن است مثل آنها بکنند و خداوند اینها را میکرد و در نزد خویش آنحضرت آن معجزات بجهت هدایت
و افق خلق لهذا آنحضرت را قدرت الله میگویند زیرا که خدا بقدرت خود هر چه بخواهد میکند و در نزد هم
معجزه نمودن آنحضرت بقدرت خداوند ظاهر میشد و هم خدا امر فرموده است که مردم اطاعت امام را بکنند
پس رو گردانیدن نمودن رو نمودن به امام است ورود با امام و اطاعت او را کردن رو گردانیدن و اطاعت
اوست لهذا آنحضرت وجه الله است یعنی آن روی خداست که باید مردم رو بخدا بیاورند از رو نمودن او باد و
اطاعت کردن او و از این جهت است که آنحضرت را باب الله میگویند یعنی در رحمت خداست یعنی کسیکه میخواهد بخدا
رو بیاورد باید از این در داخل شود یعنی باید محبت و ولایت ائمه را داشته باشند و اطاعت ایشان را بکنند
که اطاعت اینها اطاعت خداست و اگر از غیر این راه اطاعت خدا را بکنند قبول نیست زیرا که این راه را خدا قرار
داده است و از این جهت است که در حدیث وارد است که کسیکه از اول عمر تا آخر عمر دنیا شبها نماز بایستد و روزها
روزه بگیرد و بی محبت و ولایت ائمه هدی باشد عبادت او قبول نمیشود و هم چنین چون بیعت نمودن با خدا اطاعت

اوست و بیعت عبادالله از دست دادن کسی که مطیع او شود که هرچه او بگوید اطاعت او را نماید و خدا
دست ندارد زیرا که جسم ندارد لهذا خداوند امام را بمنزله دست خود قرار داده است که هر که دست بیعت بسوی دست
ایشان دراز کند و با ایشان بیعت کند که هرچه او بفرماید عمل کند بیعت با خدا کرده است از این جهت است که آنحضرت را
دست خدا میگویند زیرا که ایشان را خدا قرار داده است و هرچه ایشان بگویند قول خداوند است و خلق باید اطاعت
ایشان را نمایند تا اطاعت خدا را کرده باشند و همچنین در بعضی اخبار و ادعیه و زیارات وارد شده است که
قلب ایشان محل و ظرف مشیة الهی است و مشیت صفت فعل است و بعضی میگویند که امام خود مشیت خدا است و ثابت
نیست بدلیل عقلی و نقلی و تفصیل هر یک را در مشکوة الانوار نوشته ام و چون این رساله بجهت عوام است باین قدر کفایت
میکند پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا خالق است و خدا رازق است و خدا محیی است و خدا ممیت است پس قبض روح
کار ملک است چه حضرت عزرائیل و چه ملک رحمت که در دست راست او باشد که قبض روح مومن را میکند و چه ملک دست چپ
او باشد که قبض روح کافر و منافق را میکند و میرانیدن کار خداوند است و بر معلوم است که میرانیدن غیر از قبض روح است
و زنده کردن کار مخلوق نیست قول باینکه غیر از خدا این کارها را میکند غلط است و بعضی میگویند خدا اول مشیت را
به تنهایی خلق کرد و مشیت عبارتست از امام و سایر اشیاء را بمشیت خلق کرده پس مشیت که امام باشد خلق
میکند و این مضمون در حدیث است لکن معنی حدیث این است که بواسطه مشیت خدا خلق کرده است اشیاء را نه اشیاء را
خود مشیت خدا خلق کرده است که امام باشد و معنی او را بتفصیل در مشکوة الانوار نوشته ام فایده ۷ بدانکه
واجبست اعتقاد نمودن باینکه بداء مختص به خدا است و بداء بمعنی اینست که هرچه را خدا بخواهد میکند و هرچه را که
نخواهد نمیکند بحکم یفعل الله ما یشاء و بحکم ما یرید و قول به بودن بداء از برای خدا از اصول مذهب است و در حدیث
وارد شده است که همه پیغمبران آدم از آن به چیز مبعوث شده اند اول یکتا و بی شریک بودن خدا و در ربوبیت و
بی شریک در خلقت نمودن اشیاء دوم به ثبوت بداء از برای خدا سیم بحرام بودن شراب که هیچ پیغمبر

آوری شراب را حلال نکرده است از آدم تا خاتم و علم بداء مختص بملک است و غیر از خدا کسی او را نمیدانند و همچنین
غیب است که غیر از خدا کسی او را نمیداند بحکم و ما یعلم الا الله و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا هرچه را
بخواهد بی ماده و مدت و بی سبب میتواند خلق نماید او را و بر این قادر است بخلاف بعضی از حکما میگویند
نمیتواند و این غلط است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند واحد است در ذات خود و واحد است در صفات
ذات خود و واحد است در صفات فعل خود از قبیل رازقیت و خالقیت و شریکی در هیچیک از اینها ندارد
مصباح چهارم در توحید عبادتست بدانکه باید دانست که عبادت مختص ذات پاک الهی است و باید خدا
و بندگی عبادت نمود و عبادت از برای غیر خدا جایز نیست و باید عبادت ذات اقدس الهی را نمود و عبادت
صفات فعلی و اسماء الهی را نمودن غلط است پس هر کس عبادت کند ذات مقدس را موحد است و هر کس عبادت
اسم را بدون ذات مثل لفظ و غیره کافر است و هر کس عبادت کند اسم و ذات هر دو را مشرک است پس
نباید غیر خدا را با خدا در عبادت شریک قرار داد و نیت هر عبادتی را بجهت رضای الهی باید کرد و هر که کسی
غیر خدا در عبادت شریک نماید با او مشرک است و شرک بر دو قسم است اول شرک جلی و العیاذ بالله است از آنکه
عبادت غیر خدا را بکند در ظاهر و آشکارا مثل عبادت نمودن بت و سنگ و ماهی و درخت و ستاره و ماه
و آفتاب و گاو و گوساله و آتش و دختر و پسر و آدم و حیوان و نبات و جماد خواه شکل باشد مثل صلیب که
شکل دار کشیده حضرت عیسی است که او را صنعه او را خارج میگویند خواه از چیزی او را تراشیده باشند یا
آنکه صورتی باشد که در چیزی او را کشیده باشند و خواه آن چیز شکل پیغمبر آدم یا امامی باشد و خواه
شکل غیر از اینها باشد و خواه آنکه بر آنکه عبادت میکنند پیغمبر آدم یا امام باشد یا غیر اینها و اینها را
عبادت نمودن شرک است بخداوند و روز قیامت که میشود عابد و معبود را بغیر از امام و پیغمبر آوردن
داخل جهنم خواهند نمود نظر بعموم آیه انکم و ما تعبدون حصب جهنم و ان الذین سبقت لهم منا الحسنی

اولئک عنها مبعدون و چون پیغام آور ما حضرت محمد مصطفی صلعم این آیه را خواند بر اصحاب خود ابن زبعری
که یکی از بزرگان عرب بود گفت میروم با محمد مخاصمه میکنم پس آمد بخدمت حضرت و عرض کرد که یا محمد آیا عیسی و موسی را
مردم عبادت نکردند که بعضی از نصاری گفتند که عیسی خداست و بعضی از ایشان گفتند که عزیر پسر خداست حضرت
فرمودند که بلی ولکن لفظ ما در آیه از برای غیر ذوی العقول است و پیغام آور ما از آیه ثانیه بیرون میبرد هر که خدا
دند بایشان نیکوئی کرده است و در تفسیر علی بن ابراهیم و سماء العالم که جلد هفتم بحار الانوار است مرویست از
معصوم که روز قیامت که مبعوث شوند ماه و آفتاب مثل دو گاو دیگر بی نور بوده باشند در جهنم میاندازند که اینها که عبادت
ایشان را نموده اند ببینند که خودشان و معبودان ایشان در جهنم میباشند یا آنکه ایشان هم راضی شدند که معبود
شوند یا آنکه میشوند مثل سنگ که بی روح است و از آتش المی باو نمیرسد بهر حال راوی عرض کرد که ما شنیده ایم
که از شما روایت وارد شده است که نور ماه و آفتاب از نور شما است چگونه نور شما بجهنم میرود حضرت فرمودند
که نور ما را از ایشان میگیرند و داخل جهنم میکنند ایشان را و قول باینکه باید صورت مرشد را در نماز و روزه و غیر از اینها
از عبادت بنظر آورد و ایشان را عبادت نمود زیرا که ایشان واسطه فیض جناب خدا و مردمند و مردم نایب
عبادت خدا اند زیرا که بمقام قرب نرسیده اند غلط است و شرک است و مرشد پرستی است نه خدا پرستی و هم
چنین قول باینکه باید صورت پیغام آور یا امام را در عبادت بنظر آورد و این غلط است و شرک است و قول باینکه
کاف خطاب در ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و از تو یاری میجوئیم راجع بامیر المؤمنین است
غلط است و هم چنین قول باینکه مراد از هو در قل هو الله امیر المؤمنین است و تفصیل این را در کتاب مشکوة الانوار
نیز بیان کرده ام دویم شرک خفی است و آن پرستیدن چیزهای دیگر است مثل دنیا و مال دنیا و عیال و اطفال
و هوای نفس و ریا و غیر از اینها و اینها هم بمنزله شرکند بجهت اینکه مثل نماز کردن از برای غیر که بگوید خوب آدمی است
یا تعریف کند یا بجهت شهرت چنانچه بعضی کارشان اینست خداوند حفظ نماید لفظ بعموم و لا یشرک بعبادة

ربه احدا

ربه احدا نباید احدی را در عبادت با خدا شریک نمود اما زیارت خانه کعبه زادها الله شرفا و قبرهای
ائمه را از قبیل شرک عبادتی نیست زیرا که خداوند اذن بزیارت اینها داده است پس در حقیقت زیارت
اینها عبادت خداوند است نه غیر پس هر عبادتیکه برای غیر خدا است العبادت شرک است که آن غیر را با خدا
شریک نموده است در عبادت و اما تعظیم انبیا و اولیا و ائمه هدی علیهم سلام الله و علما و صلحای حقه
رضوان الله علیهم ما دامیکه عبادت نباشد و خم شدن بجهت غیر خدا اگر بجهت عبادت باشد شرک است خواه
بقدری باشد که بحد رکوع برسد یا نه و اگر بقصد عبادت نباشد و بحد رکوع برسد بدعت است و شرکت و
اما سجود از برای غیر خدا مطلقا شرک فعلیست مگر سجود ملائکه از برای حضرت آدم که سجود تعظیمی بود و آن هم
باذن خدا بود نه بغیر اذن و تعظیم انوار مقدسه اطهار را ملائکه از برای ایشان سجود نمودند مشکوة دویم
در بیان اعتقادات متعلقه بعدالت است بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا عادلست
نه ظالم که خدا ظلم باحدی از موجودات نکرده و نمیکند و نخواهد کرد و این از اصول دین است و منکر او با تقصیر
مخلد در جهنم است و خدا ظلم و ستم نمیکند و راضی بظلم و ستم نیست زیرا که ستم و ظلم قبیح است و قبیح بر خدا جایز
نیست و خدا منزه است از ظلم و شر و راضی شدن بظلم پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه همه فعلهای خدا
نیکو است و با غرض و فایده است که راجع بخلق است و فعل خدا بی غرض و فایده نیست و فعل خدا جبر نیست بلکه
همه افعال خدا با مصلحتی است که عاید [illegible] به بندگان است نه عاید بخدا زیرا که خدا محتاج بچیزی و بکسی
نیست و حدیث کنت کنزا مخفیا فاحببت لان اعرف فخلقت الخلق لاعرف دلالت بر احتیاج خدا
ندارد زیرا که بجهت اظهار جلال است و اظهار جلال از خدا عین غنا و مطلقست پس باید اعتقاد
نمود باینکه مصلحت الهی درباره هر کس هر چه قرار گرفته است خدا آنرا بجا آورده است خواه مصلحت دنیای بنده
باشد و خواه مصلحت آخرت بنده باشد اگر چه بنده آن مصلحت را نداند زیرا که بسیار چیزها است که بنده او را مصلحت

دنیا

دنیا و آخرت خود میداند و خدا او را مصلحت او نمیداند بجهت آنکه خدا میداند که این چیز باین بنده یا در دنیا یا در
آخرت ضرر میرساند و بنده این را نمیداند لهذا او را میخواهد چیزها هست که مصلحت دنیا یا آخرت بنده هست و بنده
چنین میداند که این ضرر است بر او در حال آنکه منفعت و مصلحت او در اینست پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه
غرض و فائده افعال الهی به بنده بر میگردد نه بخدا و واجبست اعتقاد نمودن باینکه فعل خدا با غرض و فائده است
نه بیغرض و فائده و این از اصول مذهب است و قول بعضی از اشاعره که میگویند افعال خدا بیغرض و فائده است
غلط است و باید دانست که لطف بر خدا واجبست و لطف آنست که خدا کاری بکند که بنده بواسطه آن کار
نزدیک بطاعت شود و از معصیت خدا دور شود از قبیل لطف انبیاء و اولیاء و ائمه هدی و علماء و فرستادن
کتابهای آسمانی و بیان نمودن احکام الهی و معجزه دادن به پیغام آوران و ائمه و لطف عقل و باید دانست که حسن
و قبح اشیاء عقلی است نه شرعی چنانچه اشاعره باین قائلند و این غلط است چنانچه در اصول بتفصیل بیان
او شده است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا آنچه اصلح است بحال بندگان بعمل میآورد یعنی آنچه صلاح بندگان در او
هست آنرا میکند و این از اصول مذهب است و قول بعضی از حکما که مجرد صلاح کافیست میگویند غلط است زیرا که ترجیح
مرجوح بر راجح لازم میآید و عقلا قبیح است بر حکیم بدون جهت و سبب هر گاه جهت و سببی داشته
باشد که اصلح خواهد بود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند نه جبر کرده است نه تفویض بلکه میانه رو و اعتدال
کار کرده است باین معنی که بندگان را خداوند بر وجه میانه روی خلق فرموده است که نه بیچاره اند که جبر است که هرچه
میکنند خدا میکند نه بنده و نه بیکاره اند که هرچه بندگان میکنند خود میکنند بقوت و قدرت خود بیقوت و قدرت
الهی که تفویض باشد بلکه با اختیارند که هرچه میکنند از روی اختیار میکنند نه از روی اجبار و اکراه بلکه خدا قوه و اسباب
و آلات داده و راه خیر و شر را بمردم نموده هر کس باختیار خود خوب میکند مستحق ثواب است و هر کس باختیار بد میکند
مستحق عقاب است مثلی بیان کنم تا مطلب معلوم شود مثلا استاد نجاری شاگرد خود را میآورد در ساختن و پنجره
ساختن و ادب ساختن را با وی نشان میدهد و بعد تیشه و اره و رنده و چوب و اسباب باو میدهد میگوید

که

که پنجره با این قدر و با این وصف بساز شاگرد هم بلا تیشه استاد و با آلات و با اسباب و با استادیکه استاد باو
داده است باختیار خود نه آنکه کسی او را مجبور بدارد دری میسازد و هر گاه استاد او را چوب بزند که چرا در ساختی من پنجره
گفتم بجز او شاگرد نمیتواند بگوید که تو چرا استادی بمن یاد دادی یا چرا تیشه و اره و رنده بمن دادی و این در ساختن من از
تو هست بجهت آنکه اسباب را تو بمن دادی و استاد هم راه را بمن نشان دادی هر گاه این را بگوید او را عقلا منع و مذمت میکنند
که اسباب بجهت او دادند پنجره بسازی نه اینکه در بسازی پس خداوند دست و پا و چشم و گوش و قوت و قدرت و شهوت داده است که عبادت
خدا را بنده بکند نه اینکه معصیت او را بکند از قبیل زنا و لواطه کردن و حرام خوردن و بحرام دست دراز کردن و بنامحرم نگاه کردن
و غیبت کردن و فحش دادن و ظلم کردن و زدن مسلمانان و غیر اینها از معاصی **فائده** بدانکه ابو حنیفه گفت که هرچه هر کس میکند
خدا میکند و شخص مجبور است در اعمال خیر و بد و خدا دیده میشود زیرا که چیزی که موجود است دیده میشود و شیطان را آتش نمیسوزد زیرا که از آتش
خلق شده است و جنس ضرر و اذیت بجنس خود نمیرساند بهلول چون این را شنید کلوخی برداشت و بر سر او زد و سر او شکست و خون
جاری شد و گفت همه مسئله است باطل شد ابو حنیفه رفت پیش خلیفه شکایت از بهلول کرد خلیفه بهلول را طلبید و گفت سر ابو حنیفه را
چرا شکستی بهلول گفت من نشکسته ام خدا شکسته است بجهت اینکه ابو حنیفه گفت سرم درد میکند بهلول گفت دروغ میگوید چرا که درد اذیت بغیر
سانده و درد اگر زمین بود تا بنمایم است میگوید گفت دیده نمیشود بهلول گفت چگونه میشود چیزی موجود باشد و دیده نشود ابو
حنیفه گفت سرم شکسته است بزدن کلوخ گفت تو میگویی جنس بجنس اذیت نمیرساند کلوخ از خاک است و تو هم از خاک خلق شده جنس
میشود که کلوخ سر او را شکسته ابو حنیفه منفعل شد و برخاست و رفت خلیفه و مردم مجلس خندیدند بدانکه خداوند خلق فرموده است
ائمه را از طینت اعلا علیین و قلبهای شیعیان را از آن طینت خلق فرموده است و بدنهای شیعیان را از غیر آن طینت و طینت
کفار و منافقین را از طین سجین خلق فرموده است و مستضعفین را از گل چیزی که غیر از این دو طینت میانه خلق فرموده
و کیفیت خلق کردن این دو طینت را در کتاب مشکوة الانوار بتفصیل نوشته ام و چون خداوند بعضی از خلق میدانست که مؤمن
خوب خواهد شد و بسبب ایمان و کارها میشود بکیفیت بهشت لهذا مؤمن را از طینتی که مناسب است خلق فرموده که طینت علیین باشد و کافر را

در بیان اعتقاد نبوت است

از جهت از طینت سجین خلق فرموده نه آنکه طینت علیین باعث خوبی مؤمن میشود و طینت سجین باعث بدی کافر میشود تا جبر
لازم نیاید مشکوة هشتم در بیان اعتقادات نبوت است و نبوت بر دو قسم است عامه و خاصه اما اول نبوت انبیاء است
و اما ثانیه نبوت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است و این اعتقادات مشتمل بر چند مصباح است مصباح اول در نبوت عامه است
بدانکه واجبست اعتقاد نمودن بحقیقت جمیع پیغمبران اجمالا و عدد ایشان بر روایت مشهور یکصد و بیست و چهار هزار است و بعضی
یکصد و چهل هزار گفته اند و واجبست اعتقاد نمودن بعصمت انبیاء از اول عمر ایشان تا باخر عمر ایشان که هیچ گناهی نه صغیره و نه
کبیره از ایشان صادر نشده است و این اعتقاد از اصول مذهب است نظر بآنکه اهل عامه پیغمبران را معصوم نمیدانند بجهت
نشنیدن خطاهای رؤسای ایشان را و غلطهای ایشان و واجبست ایمان آوردن بهمه پیغمبران و تصدیق نمودن ایشان را در
توحید الهی و صفات او زیرا اختلافی در خدا پیغمبران نداشته اند و همه یکحرف زده اند در ذات و صفات خداوند و همچنین باید
تصدیق ایشان را در آنچه آورده اند از جانب خدا نمود اگرچه در این شریعت عمل کردن بآنها جایز نباشد بجهت نسخ شدن آنها
و بعضی نسخ شریعت بعضی دیگر را نموده اند و واجبست ایمان آوردن بحقیقت ایشان و واجبست ایمان آوردن بکتابهای ایشان
که از جانب خداوند آورده اند اگرچه بعضی از آنها ناسخ بعضی دیگر باشند و کتابهای آسمانی که نسخ نموده اند بعضی از آنها بعضی دیگر را چهار تا میباشند
اول توریة موسی دویم انجیل عیسی سیم صحف ابراهیم چهارم قرآن محمد صلی الله علیه و آله و زبور داود ناسخ کتابی
نبود بلکه بیان توریة را نمود و کتابهای آسمانی بسیار است از قبیل صحیفهٔ آدم و نوح و شیث و غیر از اینها از سایر پیغمبران
که از آسمان بایشان نازل شده و در روایتی یکصد و بیست و چهار هزار کتاب از آسمان نازل شده و در حدیثی یکصد و چهار
بر شیث پنجاه صحیفه و بر ادریس سی صحیفه و بر ابراهیم بیست صحیفه نازل شده و سیصد و سیزده نفر از ایشان مرسل بودند یعنی فرستاده
بخلق بودند و علم سریانی بودند آدم و شیث و اخنوخ که ادریس است و نوح و پنج نفر از ایشان از عرب بودند هود و صالح و شعیب و اسمعیل و
محمد و هشتصد نفر پیغمبران از بنی اسرائیل بودند اول ایشان موسی و آخر ایشان عیسی و در خبری چهار هزار بودند و واجبست
دانستن اینها را مفصلا لهذا اما اجمالا بیان کردیم و انکار نمودن یکی از پیغمبران انکار نمودن همه است و هم چنین انکار

[illegible]

نمودن

در نبوت خاصه است

نمودن یکی از کتابهای ایشان که خداوند از آسمان نازل فرموده است انکار همه میباشد و واجبست ایمان آوردن بمعجزه
ایشان مثل آدم و نوح و ابراهیم و شیث و داود و سلیمان و یعقوب و اسحق و یوسف و ذوالکفل و ایوب
و شعیب و صالح و یونس و هود و ادریس و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و غیر از اینها که اسم شریف اینها را خدا
وند در قرآن بیان فرموده است و آنچه از کتب معصیت بایشان وارد شده است از اخبار محمول بر تقیه است بجهت
آنکه موافق است با مذهب عامه و آنچه در آیات یافت میشود که بحسب ظاهر لفظ دلالت بر گناه کردن ایشان میکند محمول
بر ترک اولی است نه معصیت بجهت آنکه از اهل بیت عصمت که حاملان تنزیل و تاویل قرآن اند چنین وارد شده است و بدانکه
پیغمبران اولوالعزم پنج نفر بودند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و در معنی اولوالعزم در اخبار خلاف است
مشهور آنست که پیغمبران اولوالعزم کسانی میباشند که شریعتهای ایشان شریعتهای پیغمبران گذشته را نسخ کرده
باشند و صاحبان شریعت باشند و این از حضرت صادق ع و حضرت امام رضا منقول است و از حضرت باقر مرویست
که ایشان کسانی میباشند که عزم بر اقرار بعهد و میثاق فضیلت محمد و آل محمد ص نمودند بعد از همه پیغمبران و حضرت آدم
این عزم را نداشت لقوله تعالی و لم نجد له عزما و در روایتی از حضرت سجاد مرویست که اولوالعزم کسانی میباشند که
مبعوث بشرق و غرب و جن و انس شده باشند مصباح دویم در نبوت خاصه است بدانکه واجبست اعتقاد
نمودن بآنکه پیغمبر آخر زمان محمد بن عبدالله ابن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف آخر همه پیغمبران است و بعد
از او پیغمبر آوری از جانب خداوند نخواهد آمد و هر کس بعد از او دعای پیغمبر آوری نماید کافر است و کشتن او بر مسلمانان
لازم است و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه پیغمبر آخر زمان محمد بن عبدالله افضل و اکمل و اجمل و اورع و اتقی و از
همه اعلم و اشجع و اسخی و ازکی از جمیع پیغمبران و از جمیع جن و انس و ملائکه و روحانیین و کروبیین
و مقربین و مجردین و تمام موجودین اولین و آخرین میباشند و خداوند بهتری از آنجناب خلق نفرموده است
و بهتر از او خلقی نخواهد فرمود و نور آنجناب و آل اطهار او را پیش از همه موجودات بچندین هزار سال خلق فرمود

نور آنجناب و آل اطهار او را پیش از همه موجودات بچندین هزار سال خلق فرمود و او را آخر همه پیغامبران فرستاد بجهت اینکه مرتبهٔ خاتمیت و مرتبهٔ خاتمیت را داشته باشد و آنچه تمام نشده است در شریعتهای پیغامبران گذشته بجهت مقتضی نبودن وقت او و آنحضرت آنها را تمام کند و دیگر شریعتی بعد از شریعت او را نسخ نکند و دین او بماند تا روز قیامت و واجبست اعتقاد نمودن باینکه شریعت آنحضرت همه شریعتهای پیغامبران را در هم شکست و ناسخ همه دینهای دیگر است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت مبعوث شده است بتمام جن و انس و اهل آسمانها و زمینها و دریاها و صحراها و تمام موجودات

مصباح سیم در اعتقادات متعلقه بقرآنست

بدانکه قرآن کتاب آن آنحضرتست که از جانب خداوند آورده است ناسخ همه کتابهای پیغامبران سابق است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه کتابی بعد از قرآن از آسمان نازل نخواهد شد و ناسخی از برای او نخواهد بود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه قرآن کلام خدا و سند و معجزهٔ پیغمبر ما محمد بن عبد الله است و اعتقاد نمودن باینکه محمد تمام او را درست کرده است و از جانب خدا نیست بلکه شعر آنحضرتست کافر است و باید دانست که قرآن بزبان عرب فصیح نازل شده است بلکه همه کتابهای آسمانی عربی نازل شد لکن هر کس هر پیغامبری که میرسید بزبان قوم او که بگوش او میرسید و واجبست اعتقاد نمودن خداوند در فرستاده است و قرآن غیر از پیغامبر آورده است و خود پیغامبر آورده نیست و باطنی آنحضرت نیست اگر چه علم او در باطن آنحضرتست لکن قرآن معجزهٔ پیغامبر آورده است از جانب خدا و خود آنحضرت نیست و قول باینکه قرآن را جبرئیل از باطن پیغامبر آورده میگرفت و بظاهر او میرسانید بر اهمست و توجیه باینکه لوح و قلم از نور پیغامبر او است پس قرآن را قلم بلوح مینوشت و اسرافیل بمیکائیل میرسانید و میکائیل بجبرئیل میرسانید و او به پیغامبر آورده میرسانید راهی دارد و بهمین مضمون حدیثی وارد است از رسول خدا و باید اعتقاد نمود باینکه قرآن قدیم نیست بلکه حادث است و کلام نفسی نیست و باید اعتقاد نمود باینکه قرآن را خداوند بواسطهٔ جبرئیل بآنحضرت نازل فرمود و در مدت بیست و سه سال و در شب قدر از لوح محفوظ تا بآسمان اول یکدفعه نازل شد و از آسمان اول برسول خدا آیه آیه و سوره سوره نازل شد و از نازل شدن جبرئیل قرآن را برآنحضرت افضلیت جبرئیل لازم نمیآید که او واسطه است

و آیا

و آیا آنحضرت پیش از آوردن جبرئیل قرآن را از برای او میدانست و حال آنکه بعد از ده سال دیگر از بعثت قرآن نازل شد پس رسول خدا بطریق ولی میدانست و کیفیت آنرا در کتاب مشکوة الانوار مفصلا نوشته ام اگر چه ظاهر آیه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی دلالت بر دانستن آنحضرت میکند با بعضی آیات دیگر و واجبست اعتقاد نمودن باینکه اگر تمام جن و انس جمع شوند نمیتوانند مثل قرآن بیاورند و مثل آیه و سوره از او نمیتوانند بیاورند و بهمین جهت اینکه قرآن معجزه پیغامبر آورده است و معجزه آنست که از جانب خدا باشد که همه مردم عاجز باشند از مثل آوردن او و عادتی و واجبست اعتقاد نمودن باینکه همه علم احکام الهی در قرآنست میباشد و جمیع تر و خشک همیباشد در علم مگر آنکه حکم او را خداوند در قرآن بیان فرموده است علم آنها در نزد پیغامبر آورده و اوصیای آنحضرتست و واجبست اعتقاد نمودن باینکه تأویل قرآن را نمیدانند مگر خدا و رسول و امام و کسی که پیغامبر آورده و امام باو تعلیم داده باشند زیرا که ایشانند راسخون در علم میباشند و انکار قرآن کفرست و استخفاف قرآن مثل بد گفتن یا فعلی العیاذ بالله مثل بقاذورات انداختن یا پا بر او زدن بجهت استخفاف یا حدث بر او نمودن یا بول و غایط بر او انداختن کفرست و اما پا دراز کردن در نزد او بغیر استخفاف کفر نیست و خوب هم نیست هم حدث نمودن در نزد او بغیر استخفاف و واجبست اعتقاد نمودن باینکه قرآن اصلی تغییر و تبدیل در او واقع نشده است اگر چه از قرآنهای دیگر بعضی از منافقین انداختند یا تغییر دادند و قرآن اصلی در نزد امام عصر عجل الله فرجه میباشد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه قرآن بغیر از این قرآن که بر محمد بن عبد الله نازل شده است دیگر نازل نخواهد شد و ادعای نزول قرآن دیگر کفرست خواه بر پیغامبر آورده و خواه بر امام و خواه بر نائب او و انکار همه قرآن یا بعضی از او را اگر چه یک سوره یا یک آیه باشد کفرست و واجبست اعتقاد نمودن بآنچه در قرآن میباشد از حلال و حرام و قصههای پیغامبران و وقوع واقعات و حدوث حادثات و حکایات و اخبار آینده و گذشته و انکار یکی از اینها کفرست

مصباح چهارم در اعتقادات متعلقه بصفات پیغامبر آورده ما محمد بن عبد الله

بدانکه باید اعتقاد نمود باینکه آنحضرت امی بوده یعنی درس نخوانده بود و کسی او را تعلیم نکرده بود از جمله آنحضرت سایه نداشت و در نزد ماه و آفتاب

وچراغ را زیرا که نور آنها از نور آنحضرت منور شده است و ابر بر سر آنحضرت سایه میانداخت و از پشت سر میدید و میشنید
چنانچه از پیش رو میدید و چشم او بخواب میرفت و دل او بیدار بود و آنچه در بیداری میدید و میشنید در خواب هم میدید
و میشنید و در شبی که راه میرفت نور روی آنحضرت در و دیوار را روشن میکرد و حتی آنکه زنهای آنحضرت در شبهای
سوزنیکه گم میکردند بروشنی نور جمال آنحضرت آنرا پیدا میکردند بی شمع و چراغ و در زمین غایط و بول آنحضرت فرو میرفت
و حیات و ممات او یکی است و عرق آنحضرت از مشک و عنبر خوشبوتر بود و ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه از
مادر متولد شد و در وقت تولد آن عالم روشن شد و ملائکه نازل شدند و بتها سرنگون افتادند و طاق کسری که از همه
بناهای اولاد آدم بزرگتر بود شکست و دریاچه ساوه که در او ماهیان بودند که بعضی از مردم آنها را میپرستیدند
خشکید و ماهیهای او مردند و آتش فارس که هزار سال بود افروخته بود و مردم مجوس او را عبادت مینمودند خاموش
شد و از نور جمال آنحضرت قصرهای بصری و شام را آمنه والده آنحضرت از مکه معظمه مشاهده نمود و نماز شب بر او واجب بود و خوف
و بیم آنحضرت تا دو ماه راه بر دل کافران میافتاد بهر طرف که رو مینمود و جهت جهاد و تبلیغ رسالت الهی بالخلق مینمود و بر اذیت
و آزار و جفای دشمنان خدا صبر نمود تا دین را روشن کرد و کفر را برطرف نمود و چهار زن و بیشتر بعقد نکاح از برای آن
حضرت حلال بود و از برای دیگران حرام است و قسمت میان زنها بر آنحضرت واجب نبود علی قول و هرگاه زنی خود را بر
آنحضرت میبخشید بر او حلال بود و با فقرا و مساکین می نشست و چیز میخورد و در بازارها راه میرفت و مردم را باسلام
دعوت میکرد و مینمود و گناه صغیره و کبیره نکرد از اول عمر تا بآخر عمر و در چهل سالگی مبعوث برسالت شد و دین خدا را
آشکار نمود و شریعت خود را ظاهر کرد و پیش از مبعوث شدن بدین خود عمل مینمود و بدین ابراهیم و موسی و عیسی و غیر
از ایشان از پیغامبران نبود و رعیت کسی نبود و افضل از همه پیغامبران بود بلکه از جمیع موجودات از جمادات
و نباتات و حیوانات و انسیات و جنیات و ملکیات و فلکیات و بهتر از جمیع موجودات از ارضی
و سموات بود و همه ذرات موجودات عالم وجود را خداوند بطفیل وجود شریف آنحضرت خلق فرموده که اگر

آنحضرت

آنحضرت را خلق نمیفرمود هیچ موجودی بوجود نمیآمد و اعلم از همه مخلوقات بود اگرچه بحسب ظاهر جبرئیل واسطه پیغام
الهی بود در بعضی اوقات از برای او لکن چون خادم و خدمتکار آنحضرت بود و عزرائیل بی اذن داخل در حجره طاهره
او نشد و جبرئیل فخر مینمود بخادمی او و همه علوم اولین و آخرین را خداوند باو عطا فرموده بود و از هر جهت کامل
بود و ناقص نبود و بنده خدا بود و مخلوق بود و خالق نبود و عاشق نشد و سهو و لعب نکرد و خیانت ننمود و راستگو بود
و دروغ نگفت و بچشم بهم زدن معصیت الهی را نکرد و نور او را خداوند پیش از همه موجودات خلق فرمود و عرش
و کرسی و لوح و قلم و آسمانها و بهشت و ملائکه و آفتاب و ماه و بحر و دین و مقدسین را از نور او خلق فرمود اما کیفیت
آنکه خلقت اینها را از نور آنجناب نمود در کتاب مشکوة الانوار بتفصیل نوشته ام هر کس بخواهد مطلع شود رجوع
باو نماید و اجمالات علوم را خداوند هم باو عطا فرموده بود و تفصیلات او را آیه بآیه و سوره بسوره خدا از برای او
نازل میفرمود بواسطه جبرئیل یا غیر او از ملائکه و مؤید بروح القدس بود و از هوای نفس حرف نمیزد بلکه آنچه حرف
میزد از جانب خدا بود که وحی باو فرموده بود و شاعر نبود و ساحر نبود و کذاب نبود و دیوانه نبود و اعتقاد نمودن
باینها که آنحضرت داشتن از بر مسلمانان لازم است و آنحضرت پنج روح داشت یکی روح مدرج دیگر روح قوت و دیگر
روح شهوت و دیگر روح ایمان و دیگر روح القدس و بروح القدس سهو و خطا و نسیان از او برخواسته شد و مؤمنها
چهار روح او تبعی را دارند و کفار و منافقین سه روح او تبرا را دارند و امام نیز پنج روح دارد

مصباح پنجم

در اعتقادات متعلقه بمعجزات آنحضرت و ادب زیارت

بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت
صاحب معجزات بود مثل شق القمر کردن و سنگریزه در دست آنجناب تسبیح و تقدیس الهی نمودن و هر جا که راه میرفت
در و دیوار و سنگ و کوه و درخت تعظیم او را مینمودند و ذکر خدا را که میکرد همه اینها با آنحضرت ذکر خدا را مینمودند و بر هر چه
که میگذشت بر او سلام مینمود و بتعلیم الهی خبر از آینده و گذشته میداد و خبر از آنچه در سینهای مردم بود میداد و آنچه در خانها
پنهان کرده بودند میفرمود و مرده باذن خدا زنده میکرد و آنچه از خدا میخواست خداوند باو عطا میفرمود و هر خارق عادت

که معجزات بلکه بجهت معجزه از خداوند سؤال نمود و خداوند در دست او جاری میکرد و خود بخود بی اذن الهی کاری
نمیکرد و نمیتوانست کرد و هر معجزه که پیغمبران گذشته داشتند همه آنها را با معجزات غیر از آنها را داشت قول
و فعل او همه از جانب خداوند بود و علم بهر چیزی داشت و آناً فآناً علم او زیاد میشد و هفتاد و دو اسم الهی را میدا
نست و یک اسم را نمیدانست که مختص خداوند است و سایر پیغمبران از این هفتاد و دو اسم بعضی اسم میدانستند
بعضی دو تا بعضی چهار تا بعضی هشت تا بعضی بیست بعضی بیشتر و بعضی کمتر و آنچه از غیب خداوند باو تعلیم نموده
بود بواسطه این اسماء میدانست و نمیتوانست چیزی را که نمیدانست که او را خدا میخواهد بجهت علمی که خدا باو عطا
نموده بود و ملک نبود بلکه بشر بود و بهتر از ملک بود و قرآن بر او نازل شده نه بر غیر او و خبر از شهادت امیرالمؤمنین ع
و حضرت حسن و حسین و سایر ائمه علیهم السلام داد و خبر از زمان بعد و افعال و اقوال بعد که حال ظاهر است در میان مردم
داد و خبر از قیامت و آنچه در او واقع میشود داد و بهشت و جهنم را بچشم سر دید و با آسمانها با همین جسم و جسد رفت
و لباس او در بر او بود حتی نعلین او در پای مبارک او بود که در نزد عرش خواست بیرون آورد خطاب مستطاب از
رب الارباب بانقدوه اولو الالباب رسید که مکن بگذار که از گرد نعلین تو عرش من زینت بگیرد و مقامات و حجابات
و سرادقات را طی نمود به همین جسم و جسد ظاهری عنصری و بجائی رسید که هیچیک از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین
و روحانیین و مقدسین و کروبیین نرسیده و نمیتوانند برسند و نخواهند رسید و حال آنکه حامل انوار ائمه بود
و کسی با او در این مقام و مرتبه شریک نبود و نخواهد بود و علوم عاصفه و مکاشفات مشکله بر او ظاهر شد که بر کسی
بغیر از او ظاهر نشده بود **مصباح ششم** در اعتقاد متعلقه بمعراج آنحضرت بر واجبست اعتقاد نمودن
بمعراج جسمانی آنحضرت که به همین جسم و جسد بآسمانها رفت و بالاتر از اوج کرسی و عرش رفت و بمقام قاب قوسین
رسید که ممکن از برای هیچ ممکنی نبوده و نیست و نخواهد بود که باین مقام برسد و این مقام انتهای امکان است لکن
نه اینکه بمقام واجب رسیده باشد و انکار معراج جسمانی کفر است و اعتقاد بمعراج روحانی بی جسمانی کفر است و قول

باینکه

بمعراج جسمانیت

باینکه جا طی خود و فرو رفت بجهت آنکه باطن آنحضرت معراج بود و عرش و کرسی باطن آنحضرت است باطل است
و قول باینکه عناصر اربعه جسم ظاهر خود را که آب و باد و خاک و آتش باشد در هر کره از کره های اینجا گذارد
غلط است و شبهه اینکه لازم میآید از رفتن آنحضرت باین جسم بآسمانها پاره شدن و بهم آمدن آسمانها
نامربوط است زیرا که خداوند بر هر چیز قادر است چگونه کمتر از یک چشم بهم زدن پیغمبر آورد خود را از زمین تا
مقام قاب قوسین که چندین هزار سال راه است بر دو هم چنین قادر است که او را بآسمانها ببرد بی پاره شدن
و بهم آمدن آسمانها با وجود اینکه عیبی ندارد عقلاً و شرعاً پاره شدن و بهم آوردن آنها را و این هم معجزه آن
حضرت است با وجود اینکه عیسی و ادریس نیز بآسمان به همین جسم رفتند و قول باینکه بخیال یا بوهم بمعراج رفتند
کفر است و دیگر از پیغمبران باینجا نرفت بمعراج بغیر از آنحضرت و بر آنچه آنحضرت سوار شد در راه معراج دیگری
از مخلوق سوار نشده و نخواهد شد و آنچه آنحضرت از اسرار و انوار دید دیگری ندیده آنچه بر آنحضرت معلوم شد از علوم بر
دیگری معلوم نشده و سال بسال و ماه بماه و جمعه بجمعه و روز بروز و ساعت بساعت و آناً فآناً علم و فضل آنحضرت
زیاد و بیشتر میشد و فیض وجود و لطف خداوند زیاد میشد بی نقص نسبت بر آنجناب بلکه فیض وجود اوهب است که آناً فآناً بآنحضرت
میرسید و زیاد میشود و بعضی از آنها از همه جهت کامل بود و در زمان شنیده کامل است و هم چنین تا آخر **مصباح هفتم**
در اعتقادات متفرقه و در او چند نور است **نور اول** بدانکه آنحضرت بشری بود که خداوند باو وحی
میفرمود و وحی بچند طریق است اول آمدن جبرئیل و خبر دادن باو دوم بآمدن ملک دیگر غیر از جبرئیل سیم
ایجاد کردن خداوند کلام را بواسطه جبرئیل با آنحضرت حرف زد چهارم در خواب خطاب باو میرسید یا بلا
واسطه یا بواسطه ملک پنجم مخفی خداوند علم او را در قلب آنحضرت ششم الهام نیز میگویند پس چون خداوند
وحی میخواست نماید امر میکرد بقلم و لوح که بنویسد چون تمام میشد به پیشانی اسرافیل میخورد و اسرافیل با دنگاه میکرد
و هر چه در او نوشته بود بمیکائیل میرسانید و جبرئیل بر پیغمبران میرسانید و قول باینکه وحی با جبرئیل

از جبرئیل که در بیابان تهمت میگرفت و اذن از خدا گرفت که بمنبه وحی کننده کیست چون بسر چاه آمد دید که علی
ابن ابی طالب ع وحی از چاه میکند از غلطهای غلاط است و وجوب اعتقاد نمودن باینکه جبرئیل بر آنحضرت نازل میشد
و قول باینکه جبرئیل حامل آنحضرت بود و ملکی نبود کفرست زیرا که تکذیب الهی لازم میآید و وجوب اعتقاد نمودن باینکه
آنحضرت در پیغام آوری شریکی نداشت و قول باینکه جبرئیل را خداوند بعلی فرستاد و چون محمد ص بعلی شبیه بود جبرئیل
بغلط نازل شد بر محمد و خدا هم اجازه فعل جبرئیل را نمود کفرست و هم چنین قول باینکه جبرئیل را خدا بعلی فرستاد
باشتباه بمحمد ص غلط است پس واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت پیغام آور بود نه دیگری و دیگری امام منصوب
نمود و پیش از خلقت آدم محمد ص پیغام آور و رسول خدا بود و خداوند او را رسول خود قرار داده بود و باید دانست که
محمد بن عبدالله رسول و نبی و محدث و امام بود و این چهار منصب را داشت و فرق در میان اینها آنست که رسول کسیست
که در بیداری وحی باو نازل میشد و ملک وحی آورنده و غیر او را میدید و نبی آنست که در خواب میدید مثل حضرت ابراهیم که در خواب
ذبح فرزندش و مثل حضرت رسول ص پیش از مبعوث شدن برسالت و محدث آنست که ملک با او سخن میگوید و او آن ملک را نمی بیند
و امام در حدیث صحیحیست که از حضرت باقر منقولست و امام آنست که هم خواب می بیند ملک را و هم چنین در بیداری و در
حال وحی باو میرسد و بعضی از اخبار اختلافات دیگر هم وارد شده است در خصوص این چهار تا و بعضی از علما فرق دیگر گذارده اند چون رساله
بجهت عوام است اختصار اولی است و تفصیل همه را در کتاب مشکوة الانوار ایراد نموده ام نور دویم بدانکه واجبست اعتقاد
نمودن باینکه آنحضرت شفاعت کننده گناهکارانست در قیامت و رحمة للعالمینست در دنیا و آخرت و اختیار بعضی
احکام را خداوند باو داده است که مکروه و مستحب و حلال و حرام کند آنچه را که میخواهد باذن خداوند و خداوند باو علم داده
بود که میدانست که خدا چه میخواهد و چون خداوند نمازهای پنجگانه را در اول دو رکعت و هر نماز عصر دو رکعت و هر نماز مغرب
یکرکعت و هر عشا دو رکعت و آنچه خدا واجب کرده بود در سفرها ساقط نمیشود و آنچه آنحضرت واجب کرده است ساقط میشود
بجهت آنکه آنحضرت رحمة للعالمین است و منفعت از برای امت خود میخواست که ظاهر شود در سفر مگر نماز مغرب که آنچه

دو رکعت واجب کرده بود پس زیاد کرد آنحضرت بر نماز ظهر و عصر دو رکعت

حضرت

آنحضرت واجب کرد ساقط نمیشود تا آنکه بالمره آنچه آنحضرت واجب کرده است ساقط نشود در سفر بدانکه چون
حضرت فاطمه متولد شد وقت مغرب بود و حضرت رسول ص باین شکرانه یکرکعت نماز بر نماز مغرب زیاد کرد
و چون حضرت امام حسن در وقت ظهر بود متولد شد حضرت باین شکرانه دو رکعت زیاد نمود بر نماز ظهر و چون
حضرت امام حسین متولد شد هنگام عصر بود حضرت بجهت این شکرانه دو رکعت بر نماز عصر زیاد نمود و از این جهت
که ارث زن نصف ارث مرد است اگرچه علت دیگر در ارث و در نماز میباشد و چون حضرت فاطمه مادر است
و مادر اصل است یکرکعت اصل باقی ماند و دو رکعت فرع ساقط شد در سفر و نماز عشا هم علتی دارد که در مشکوة
الانوار ذکر کرده ام و ایضا خدا حرام نمود شراب را و آنحضرت حرام نمود هر مست کننده را و واجب کرد خدا روزه
ماه رمضان را و سنت نمود رسول خدا روزه ماه شعبان را و سه روز از هر ماه را و بعض چیزهای دیگر را آنحضرت
مکروه نمود و دیه چشم و دیه نفس را رسول خدا وضع نمود و غیر از اینها بسیار بر آنحضرت حلال و حرام
و مکروه و مستحب نمود و خداوند اجازه فعل آنحضرت را نمود نور سیم بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه
اعمال خلایق عرض بر آنحضرت میشود در حال حیات یا بعد از وفات او یا بدیدن اعمال حضرت حق ایشان از جهت
آنکه ملائکه نامه اعمال خلایق را باو عرض میکنند پس هر گاه در نامه اعمال امت بدی می بینند استغفار میکنند از برای
ایشان و هرگاه خوبی می بینند خوشحالی آنحضرت زیاد میشود و باید اعتقاد نمود باینکه انبیاء از نور آنحضرت خلق
شده اند و همچنین اوصیاء ایشان و باید اعتقاد نمود باینکه آنحضرت ارث که از او وارث او از او ارث
می برند و حدیث آنکه پیغام آوران ارث نمیگذارند از مجعولین اهل سنت است و باید اعتقاد نمود باینکه آنحضرت
وصی تعیین نمود بعد از خود و او وصی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است و آنحضرت بعد از پیغام آور
وصی بلافصل و خلیفه مطلق و جانشین اوست و آنچه مذکور شد همه از اصول مذهب است و بعضی قائل
شده اند باینکه رسالت تجلی پروردگارست و اختلافات طبقات انبیاء بجهت اختلافات تجلیات است

و امامت هم فرع رسالت است و باطل اولست و ایضا قولیست که بکار عوام بر نمیخورد و در جمیع نیست در تحقیق
امیز بلکه هرگاه امیزاند نشد بهتر است بجهت آنکه جماعتی از اعاظم علما انکار او را نموده اند مشکوة چهارم
در بیان اعتقادات متعلقه بامامت است و در او چند مصباح است مصباح اول بدانکه واجبست اعتقاد
نمودن بانکه پیغامبر ما محمد بن عبد الله دوازده وصی و خلیفه و جانشین داشت که از جانب خدا پیغامبر
آخر زمان ایشانرا تعیین نموده بود که وصی آنحضرت باشند هر یک بعد از دیگری و انکار تعیین نمودن وصی پیغامبر
از غلات است و از مذهب اثنا عشریست خارجست مثل اهل سنت و واجبست اعتقاد نمودن بانکه اول
اوصیاء رسول خدا امیر المؤمنین است نه ابو بکر و واجبست اعتقاد نمودن بانکه وصی دویم آنحضرت امام حسن
مجتبی پسر علی بن ابی طالب است نه عمر بن خطاب و واجبست اعتقاد نمودن بانکه وصی سیم آنحضرت بعد از امام
حسن برادر کوچک امام حسین است نه عثمان بن عفان و حسن و حسین علیهما السلام پسران علی بن ابیطالب صلوات
الله علیهما میباشند و از فاطمه زهرا دختر رسول خدا اند و واجبست اعتقاد نمودن بانکه امام چهارم امام زین
العابدین ع و خلیفه و امام بر حق است بعد از امام حسین ع نه محمد حنفیه پسر امیر المؤمنین ع که از غیر فاطمه است و کیسانیه
که منسوب بمختار پسر ابو عبیده ثقفی میباشند بعد از شهادت حضرت سید الشهداء قایلند بامامت محمد حنفیه
پسر امیر المؤمنین ع و او را امام میدانند و امام زین العابدین ع را امام نمیدانند و میگویند قائم آل محمد هم اوست
در کوه رضوی که کوه عقیق واقع در یمن است غایب شده است و در آخر الزمان ظاهر میشود و نمرده است غلط است
و مانعی از ظهورش در زمان ظهور قائم آل محمد نیست شاید زنده شود و یکی از سرداران آنحضرت شود و محمد حنفیه
هر چند مرد عالم و عابدی بود و نزاع او با حضرت سید سجاد و مرافعه پیش حجر الاسود بجهت اظهار امامت حضرت سید سجاد
امام زین العابدین بود که بعد از آنحضرت امام موسی کاظم امام است و اسمعیل پسر امام جعفر صادق امام نیست چنانچه
اسمعیلیه قائلند و هم چنین عبد الله افطح پسر دیگر آنحضرت امام نیست چنانچه فطحیه میگویند و چون پای عبد الله

بسیار بزرگ بود از این جهت او را افطح میگفتند و بعضی قائم آل محمد را امام موسی میدانند و میگویند آنحضرت غایب
شده است و نمرده است و در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و بعد از آنحضرت امامی نیست چنانچه واقفیه میگویند و این غلط است
و آنکه بعضی میگویند که خداوند اول اسمعیل پسر امام جعفر صادق علیه السلام را امام قرار داده بود و بعد از مرگ
خدا بدا حاصل شد و امام موسی را امام قرار داد و نقل بخبر در زیارت آنحضرت که السلام علیک یا من بدا لله
فی شأنه و این مخالف اخبار دیگر است و جزو زیارت معنی دیگر دارد که در مشکوة نوشته ام و مذهب کیسانیه
و زیدیه و اسمعیلیه و ناووسیه و فطحیه و واقفیه از مذاهب شیعه است لکن اثنا عشری نیستند و منکرند
با تقصیر بلکه مخلدند در جهنم و همچنین شیخ لکن همه داخل در مسلمین میباشند و پاکند و مال و خون و عیال ایشان
بر مسلمانان حرام است بنابر مشهور منصور اگر چه بعضی از علماء شیعه را کافر و نجس میدانند و از این عسر و حرج لازم میاید
و اخبار دیگر دلالت بر اسلام ایشان دارد و واجبست اعتقاد نمودن بامامت امام رضا ع بعد از حضرت امام موسی
و بعد از آنحضرت امام محمد تقی پسر آنحضرت امام است و بعد از او پسر آنحضرت امام علی النقی امام است و بعد از
او امام حسن عسکری ع امام است و بعد از پسر او مهدی صاحب العصر عجل الله فرجه امام است و قائم آل محمد آنحضرت است
غایب شده است مصباح دویم در بیان معرفت پیغامبر او و ائمه هدی است اما رسول خدا ولادتش
شب جمعه نزد طلوع صبح یا روز او نزد زوال در شعب ابیطالب یا در خانه او در هفدهم ربیع الاول یا دوازدهم
او در عام فیل که ۸۸۲ از تاریخ اسکندر به گذشته بود در سال هفدهم سلطنت انوشیروان عادل یا بیشتر
یا کمتر و از وفات حضرت آدم تا ولادت آنحضرت هفت هزار و ششصد و سال چهار ماه و هفت روز گذشته بود و نورش
اول از همه موجودات خلق شده بود و در عالمها چندین هزار سال در برها و دریاهای مختلف گردش میکرد تا آنکه
بآدم منتقل شد عمر شریفش شصت و سه سال کم و بیش هم گفته اند پنجاه و سه سال در مکه ماند و چهل سال پیش از بعثت و سیزده
سال بعد از بعثت و ده سال در مدینه ماند بعد از هجرت و مدت نبوتش بیست و سه سال هجرت از مکه بمدینه در سال سیزدهم

از بعثت روز جمعه غره ربیع الاول و اختلافات دیگر هم هست بعثتش در روز دوشنبه نزد زوال در
بیست و هفتم رجب یا ۲۷ او و اختلافات دیگر هم هست معجزاتش بسیارست مثل شق القمر و قرآن
و معراج و سایه نداشت و مرغ از بالای سر او نمیپریدن و ابر بر سر او سایه انداختی و خواب و بیداری او یکی
و بول و غایط او را زمین فرو بردی و سنگریزه بدستش تسبیح گفتی و بر هر چه میگذشت بر او تعظیم می
نمودند و مگس بر روی او ننشستی و غیر از اینها زوجاتش   کنیزانش دو یا بیشتر اولادش چهار پسر
قاسم و طاهر و طیب از خدیجه و ابراهیم از ماریه قبطیه دختر فاطمه و زینب و رقیة از خدیجه هر دو زن
عثمان بن عفان شدند و هر دو شهید شدند و بعضی گفته اند از خدیجه از شوهر دیگرش بوده اند و اینکه می
گویند که بعضی حنفیه بصورت انها شده از برای عثمان معلوم نیست نامش هر یک القابش از هزار بیشتر و
کنیزانش از ده متجاوز بود مادرش آمنه بنت وهب ابن عبد مناف چند روز بعد از تولدش وفات
کرد مادر رضاعیش حلیمه سعدیه و ثوبیه زن ابی لهب پدرش عبدالله بن عبدالمطلب به چندی بعد از مادرش
وفات یافت جنگهای او با کفار هشتاد و یا هفتاد و دو [illegible] که در بسیاری از آنها خود حاضر بود معراجش شب دو
شنبه هفدهم یا بیست یکم ماه مبارک رمضان پنجاه سه روز پیش از هجرت یا در بیست هفتم ماه رجب یا
ربیع الاول ممکن است که همه واقع شده باشد اگر چه بعضی در معراج بیشتر قائل نیستند یا از خانه ام هانی
روضه [illegible] یا در شعب ابیطالب عروج باسمانها نمود سال وفاتش شصت و سه سال از عام الفیل که شنبه
در روز دوشنبه بیست هفتم یا ۸ یا ۱۲ ماه صفر و خلافات دیگر هم هست قبرش در مدینه سبب وفاتش از
در دل کردن بزغاله زهر آلوده که در خیبر زن یهودیه بانحضرت خورانیده بود مدت نبوتش بیست و سه سال
یا ۲۳ و هفتاد دیگر و اختلافات دیگر هم هست امیرالمؤمنین وصی بلافصل رسول خدا ص بود و بعد از
او سی سال احکام الهی را بخلق میفرمود روز ولادت باسعادتش جمعه وقت چاشت بعد از سی سال از

ولادت با سعادت رسول خدا ص در میان خانه کعبه متولد شد عمر شریفش شصت و سه سال و سی و سه سال
و چیزی بالامام رسول خدا ص بود و سی و یکسال چیزی کم بعد از انحضرت بود که مدت خلافتش صاحبشده ۳۰ سال
چیزی کم دیگران غصب نمودند و انحضرت خانه نشین بود ابوبکر دو سال سه ماه عمر بن الخطاب ده سال ۶ ماه
عثمان دوازده سال و بعد از عثمان انحضرت چهار سال ۹ ماه خلافت ظاهری نمود و در این مدت سه جنگ
انحضرت کرد یکی با قاسطین که معاویه و اصحاب او باشند و یکی با ناکثین که عایشه و طلحه و زبیر در بصره واقع
شد که او را جنگ جمل میگویند که عایشه در ان جنگ بر شتر سوار شده بود و یکی با مارقین که خوارج باشند و این جنگ
در کنار نهروان جاری واقع شد عدد اولادش بنا بر قولی هفده پسر و نوزده دختر بود بعد از حضرت فاطمه ع
دوازده زن گرفت و عدد اصحابش بسیار بود چه حصر بود مادرش فاطمه بنت اسد پسر هاشم بن عبد
مناف و پدرش ابوطالب مؤمن و موحد بود و کافر نبود اگر چه اظهار اسلام ظاهر نمی نمود و همیشه
متکفل احوال رسول خدا بود و وصی دوازدهم حضرت عیسی بود وفاتش ۲۱ ماه رمضان بضربت ابن ملجم
مرادی لع که بر فرق انحضرت زد فاطمه بی بی بزرگوار زن محمد ص مادرش خدیجه بنت خویلد تولدش صبح
جمعه بیستم جمادی الثانیه در مکه بعد از پنج سال از بعثت رسول خدا و اختلافات دیگر هم هست عدد اولادش
پنج نفر بود حسن و حسین و محسن که سقط شد بظلم و زینب کبری و ام کلثوم مدت عمرش هجده سال و چهل روز
و بقولی هفده روز کم و بعد از رسول خدا هفتاد و پنج روز زنده ماند وفاتش در عصر روز دوشنبه ۳ جمادی الثانی
در سال یازدهم هجرت بعلت رنجوری از ضرب دومی و اختلافات دیگر هم هست مدفنش در بقیع یا در میان
قبر و منبر رسول خدا امام دویم امام حسن پدرش علی ع مادرش فاطمه بنت محمد تولدش چاشت روز سه شنبه
۱۵ شعبان یا نیمه رمضان شب جمعه سال سیم هجرت در مدینه طیبه بقولی ۶ ماهه متولد شد عمر شریفش بر
روایت حضرت صادق ع چهل هفت سال با رسول خدا بود و چهل سال بعد از انحضرت بود و سی سال با امیرالمؤمنین ع

و دو سال بعد از آنحضرت مدت خلافتش ده سال و ۶ ماه خلافت کرد نه سال و چهار ماه را بمعاویه واگذار نمود
بجهت تقیه و حفظ خون و مال و عیال شیعیان از دست معاویه و اصحاب وی عدد اولادش بقولی پانزده پسر
و دو دختر بود و اختلاف دیگر هم هست عدد زوجاتش شصت زن نکاحی گرفت بغیر از کنیز و متعه رسیده و نه صد
نیز گفته اند اما بسیاری را طلاق گفت از اینجهت آنحضرت را مطلاق میگفتند وفاتش روز ۲۸ ماه صفر سال
پنجم هجرت بعلت سوده الماس که جعده بنت اشعث بن قیس مشهور باسماء که باغوای معویه بآنحضرت خورانید
و بعد از چهل روز از خوردن رحلت نمود مدفنش در بقیع کنیه اش ابو محمد لقبش بسیار از الجمله مجتبی امام سیم
امام حسین ع پدرش علی مادرش فاطمه تولدش شنبه یا پنجشنبه سیم یا پنجم شهر شعبان در ششماهه متولد شد
بعد از تولد امام حسن بفاصله شش ماه بالا در سال ۴ هجرت مدت عمرش پنجاه و شش ماه و هفت یا هشت سال و با رسول خدا
شش سال کسری بود و با امیر المؤمنین ع سی سال مدت خلافتش ده سال و در اینها اختلافات دیگر هم هست عدد
زوجاتش پنج زن نکاحی داشت سوای کنیزان بود اولادش شش پسر علی اکبر که سید سجاد باشد و علی اوسط که در
کربلا بدرجه رفیعه شهادت رسید که از لیلا بنت عروه بود و علی اصغر و محمد و جعفر و عبدالله و سه دختر فاطمه کبری بقولی
و فاطمه صغری علت وفاتش آنکه شب نیمه شعبان از مدینه بیرون آمد بجهت آنکه یزید پلید عنید نامه نوشت بحاکم
مدینه که از جانب معویه بود که آنحضرت را بگیرد یا او را بکشد و آمد در مکه تا روز عرفه نهم ذی حجه در مکه بود بعد با اهل و عیال
آمد بطرف عراق که کوفه باشد چون یزید جمعی را فرستاده بود به بهانه حج آنحضرت را در مکه بگیرند و شهید کنند و حضرت
بعلم امامت میدانست لهذا در روز عرفه نیت حج را بعمره مبدل نموده از مکه بیرون آمد و روانه عراق شد که کوفه و
غیرها باشد و در روز دوم یا ششم یا هشتم محرم وارد شد در زمینی معروف بکربلا و ابن زیاد ملعون حاکم کوفه بود از جانب
یزید خبر شد لشکر فرستاده دور آنحضرت را گرفتند در آن بیابان و در روز جمعه یا دوشنبه یا شنبه دهم ماه محرم الحرام
در سال شصت یکم هجرت در وقت زوال ظهر او را با هفتاد و دو نفر از اقرباء و برادران و فرزندان و اصحابش بدرجه

۰۱۳ ۰۱۲۵۳

رفیعه

رفیعه شهادت رسانیدند و در هر یک اختلافات دیگر هم هست و باین سبب فتنه ها در عالم پیدا شد و خونها ریخته شد
و تا سال نکشید که همه اشقیا که با آنحضرت محاربه کرده بودند بدرکه اسفل السافلین من النار وارد گردیدند اللهم اشدد
امام علیهم العذاب و هفتاد و دو معجزه در راه کربلا و در وقت شهادت و بعد از شهادت از آنحضرت ظاهر شد
چهارم اسمش علی ع پدرش حسین بن علی مادرش شهربانو بنت یزدجرد یا شیرویه ابن کسری پادشاه عجم
و بقولی ام ولد غزاله یا سلامه نام تولدش روز جمعه یا پنجشنبه وقت ظهر در مدینه پانزدهم جمادی الاول یا نیمه
یا رجب سال سی و هشتم یا سی ۶ هجرت در زمان خلافت امیر المؤمنین ع عمر شریفش پنجاه و هفت سال و هشت
سال و اختلافات دیگر هم دارد و دو سال و نه ماه و هفت روز با امیر المؤمنین ع بوده و ده سال با امام حسن ع
و دوازده سال با امام حسین ع که جمعا بیست و دو سال یا چیزی بیشتر با پدرش بوده و بعد از شهادت آنحضرت مدت
عمر و خلافتش سی و پنج سال یا قدری بیشتر یا کمتر بود لقبش بسیار از الجمله سید سجاد و زین العابدین کنیه اش
ابو الحسن اول باعتبار ع ابو الحسن ثانیه باعتبار ع ابو محمد و معجزاتش بسیار یکزن نکاحی داشت که او ام عبدالله
دختر حضرت امام حسن مجتبی بود بغیر از کنیزان عدد اولادش بقولی هفت پسر و نه دختر و بقولی ده و ۵
پسر و چهار دختر از آنجمله زید شهید بود که بطلب خون سید الشهداء خروج کرده بدست یوسف عمر ثقفی در کوفه
شهید شد باشاره هشام بن عبدالملک مروان و چهار سال یا دو سال نعش مبارکش را بدار آویخته بودند
تا آنکه عنکبوت بامر خداوند امر نمود که عورت او را تار تنید و وفات حضرت سجاد در روز شنبه دوازدهم محرم
در سال یکصد و دهم هجری و بقولی نود و چهار هجری علت وفاتش زهر که هشام بن عبدالملک باو خورانید مدفنش
در بقیع و دو دفعه آنحضرت را باسیری بشام بردند یکدفعه در زمان خلافت یزید ملعون دفعه دیگر در خلافت
هشام اما دفعه دوم باعجاز امامت از غل و زنجیر خود را بیرون آورده و همان روز وارد شام شد هشام
رمود این من آیاتی نوح سبحان ای ارض و دفعه سیم نیز میگویند که یزید او را دوباره باسیری بشام برد و زینب

حوالتون دران سفر ثانی در یکی از سنی شام رحلت نمود و مدفون شد و اعتقد العلم امام پنجم امام محمد باقر اسم شریفش
محمد کنیه اش ابو جعفر لقبش بسیار از انجمله باقر العلوم معجزاتش بسیار پدر بزرگوارش علی بن الحسین مادرش ام
عبدالله دختر امام حسن مجتبی و بقولی اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر ولادتش روز جمعه یا شنبه در مدینه
طیبه اول رجب یا بیست و سیم یا سیم صفر در سال پنجاه و هفت یا هشت سالگی یا کمتری و هفتاد و هشت نیز گفته اند
پنجاه سال با جدش حسین بن علی ع بود بنابر قولی سی و سه سال با پدرش علی بن الحسین بود مدت خلافتش بعد از
پدر هجده سال یا نوزده یا هفده و اختلافات بسیار نیز هست عدد ازواجش زن نکاحی غیر از کنیزان دو تا عدد
اولادش بقولی چهار پسر و دو دختر و بقولی پنج پسر و دو دختر وفاتش روز دوشنبه هفتم ذی حجه یا ربیع الاول
یا ربیع الثانی در سال یکصد و چهارم یا هفتم از هجرت و اختلافات دیگر هم هست و علت وفاتش زهری که ابراهیم ابن
ولید بآنحضرت خورانید یا هشام عبدالملک مروان باشاره زید عموزاده آنحضرت تعبیه در زین نمود بعد از سوار
آنحضرت بآن زین از تاثیر زهر شهید شد مدفنش در بقیع امام ششم امام جعفر صادق ع اسم شریفش جعفر
القابش بسیار از انجمله صادق آل محمد کنیه اش ابو عبدالله اصحابش چهار هزار و سیصد نفر پدرش امام محمد
باقر ع مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر تولدش روز شنبه هفدهم ربیع الاول در سال هشتاد و سیم
از هجرت در زمان خلافت عبدالملک مروان در مدینه و اختلافات دیگر هم هست در سال تولدش عمر شریفش
شصت و پنج و اختلافات دیگر هم هست هشت یا نه زن نکاحی داشت بغیر از کنیزان اولادش هفت پسر و
بقولی سه دختر هم داشت وفاتش دوشنبه بیست و پنجم شهر شوال و بقولی ماه رجب در سال یکصد و چهل و هشت یا پنج
هجری قاتلش منصور دوانقی ملعون که از خلفای بنی عباس بود بواسطه زهری که بآنحضرت در میان طعام
خورانیدند مدفنش در قبرستان بقیع در مدینه طیبه مدت خلافتش سی و سه سال یا چهار و اختلافات دیگر هم
هست و چون آنحضرت در آخر دولت بنی امیه و اول دولت بنی عباس بود و این هر دو طایفه باهم نزاع میکردند

حضرت

حضرت با آن بود که مشغول بیان احکام الهی بود از این جهت مذهب را نسبت بآنحضرت میدهند چون مذاهب
حقه را آنحضرت رواج داد امام هفتم امام موسی ع اسم شریفش موسی القابش بسیار از انجمله کاظم کنیه اش
بسیار از آن جمله ابو الحسن پدرش امام جعفر صادق ع مادرش حمیده بربریه یا فاطمیه اندلسیه تولدش یکشنبه
یا سه شنبه هفدهم صفر در سال یکصد و بیست و نهم هجری در ایام سلطنت ابراهیم بن ولید عباسی عدد اولادش
هجده پسر و نوزده دختر کم و زیاده هم گفته اند زن نکاحی نداشت همه اولادش از کنیزان بودند عمرش پنجاه و چهار
سال شصت نیز گفته اند مدت خلافتش سی و پنج سال اختلافات دیگر هم دارد و وفاتش روز جمعه پنجم رجب
اقوال دیگر هم هست در سال یکصد و شصت و هفت هجری یا یکصد و هشتاد و سیم هجری در ایام خلافت هرون الرشید عباسی
بعلت زهری که سندی بن شاهک ملعون مردود دو دانه خرما زهر آلود بآنحضرت خورانیدند بعد از آنکه هفت یا چهار سال آنحضرت را
در بصره یا بغداد حبس کرده بودند مدفنش در بغداد معروف بکاظمین امام هشتم امام رضا ع اسم شریفش
علی القابش رضا کنیه اش ابو الحسن ثالث بنابر آنکه ابو الحسن اول امیر المؤمنین است و ابو الحسن ثانی حضرت امام موسی کاظم
و بنابر آنکه حضرت امیر المؤمنین را منظور نداشته باشند حضرت امام موسی را ابو الحسن ماضی و حضرت امام رضا را
ابو الحسن ثانی میگویند و حضرت سید سجاد را ابو الحسن اول و حضرت کاظم را ابو الحسن ثانی و حضرت رضا را نیز ابو الحسن
ثالث میگویند و معجزاتش بسیار است پدرش امام موسی مادرش کنیزی بود ام البنین نام یا نجمه تولدش در مدینه
در روز جمعه یا شنبه یا پنجشنبه یازدهم ماه ذی حجه یا ذیقعده در سال یکصد و چهل و هشت یا صد و پنجاه و سه
هجری در زمان منصور عباسی یکسال بعد از رحلت حضرت صادق اصحابش زیاده از دویست نفر عمرش پنجاه و
پنج و اختلاف دیگر هم هست در هر یک از مذکورات مدت امامتش بیست یکسال و کسری و اختلاف دیگر هم هست
دو زن نکاحی داشت بغیر از کنیزان عدد اولادش بقولی پنج پسر و یک دختر و بقولی همین امام محمد تقی را
داشت وفاتش روز جمعه بیست چهارم ماه رمضان در صفر نیز گفته اند در سال دویست و سه هجری بعلت زهری که

مأمون ملعون با آنحضرت در طوس رحلت فرمود و قبرش معروف اهل آسمانها و زمینهاست امام نهم امام
محمد تقی ع اسم شریفش محمد التقی کنیه اش ابو جعفر معجزه اش بسیار پدرش امام رضا ع مادرش کنیزک ام
ولد که خیزران نام داشت یا ریحانه تولدش در مدینه روز جمعه دهم رجب یا نهم رمضان و اختلافات
دیگر هم هست در سال یکصد و نود و پنج هجری در زمان خلافت مأمون بن هرون ملعون یک زن نکاحی که ام الفضل
مأمون باشد بغیر از کنیزان اولادش دو پسر و دو دختر بعضی زیاده گفته اند عمر شریفش بیست و پنج سال و دو ماه
اختلافات دیگر هم هست وفاتش در بغداد شنبه اول ماه ذی قعده در سال دویست و بیست هجری بعد از درگ
رفتن مأمون ملعون به دو سال و نیم و مدت امامتش هفده سال و چیزی و اختلافات دیگر هم هست علت وفاتش
آنکه ام الفضل زوجه ملعونه آنحضرت بتحریک معتصم عباسی دستمال بزهر آلود در وقت مجامعت با آنحضرت داد
و باین سبب زهر تأثیر در آنحضرت نموده رحلت فرمودند و در نزد جد بزرگوارش حضرت امام موسی در بغداد مد
فون شد امام دهم امام علی النقی ع اسم شریفش علی لقبش نقی کنیه اش ابو الحسن رابع و ابو الحسن
ثالث نیز میگویند معجزاتش بسیار پدرش امام محمد تقی ع مادرش کنیزک سوسن و بقولی دره مغربیه تولدش روز
جمعه یا شنبه دویم ماه رجب یا در ماه ذی الحجه یا جمادی الآخر در سال ۲۱۲ هجری در زمان خلافت مأمون
ملعون عباسی در صربا که مکانیست نزدیک مدینه عمر شریفش ۴۲ سال در هر یک اختلافات دیگر هم هست عدد
اولادش چهار پسر و یک دختر زن نکاحی نداشت و اولادش از کنیزان بودند امامتش ۳۳ سال و چیزی بالا در
زمان خلافت معتصم و الواثق بالله و متوکل و مستعین بالله و معتز بالله عباسیان علت و
فاتش آنکه متوکل یا معتز بالله بدستیاری یحیی بن هرثمه آنحضرت در سر من رای زهر خورانید و فاتش در
شنبه بیست و ششم شهر جمادی الآخر در سنه ۲۵۴ هجری در هر یک از مذکورات اختلافات دیگر هم هست
و در سر من رای در خانه خود مدفون شد امام یازدهم امام حسن عسکری ع لقبش زکی کنیه اش

ابو محمد

ابو محمد پدرش امام علی النقی مادرش کنیزک بود سمانه نام و مکنیه بام الحسن معجزاتش بسیار تولدش در جمعه
چهارم ماه ربیع الاول یا هشتم یا دهم رمضان المبارک در سال دویست سی و ... هجری در مدینه عمر شریفش بیست
هفت سال و چیزی بالا بود و زن نکاحی نداشت کنیزان داشت از آنجمله نرجس خاتون مادر حضرت قائم که دختر
یشوعای پسر قیصر روم بود اولادش منحصر بیک پسر که حضرت قائم است و یک دختر مدت امامتش بقولی پنج سال
و بقولی شش سال و چیزی بالا وفاتش جمعه هشتم ماه ربیع الاول در سنه ۲۶۰ هجری در زمان خلافت المعتمد علی الله
عباسی و در هر یکی از مذکورات اختلافات دیگر هم هست مدفنش در خانه خودش در سر من رای علت وفاتش زهر
معتمد عباسی باشاره همین معتمد ملعون ملقب شدنش بعسکری اینکه خلیفه ناحق زمان آنحضرت روزی
آنحضرت را بمکان بلندی برده جلوه لشکر خود را باو نمود آنحضرت فرمود که من لشکر خود را نشان میدهم نگاه
کن چون نگاه کرد میان آسمان و زمین پر از سواران ابلق مسلح و متکمل دید و عسکری یعنی لشکریست چون لشکر
آسمانیه آنحضرت بسیار بود او را عسکری میگفتند امام دوازدهم حضرت مهدی ع اسم شریفش م ح م د
و لقبش بسیار از آنجمله قائم آل محمد و مهدی آخر الزمان و حجة الله و بقیة الله کنیه اش ابو عبد الله و ابو القاسم
و این از خصایص آنحضرت که با رسول خدا ص در کنیه شریکست و این کنیه و این اسم از برای غیر آنحضرت جایز نیست
پدرش امام حسن ع و مادرش نرجس خاتون تولدش شب جمعه پانزدهم شهر شعبان المعظم در سال ۲۵۵ هجری
در زمان خلافت مهتدی بالله عباسی در خانه پدر بزرگوارش در سر من رای و از عمر شریفش تا حال که
سنه ۱۲۴۶ است هزار و ... گذشته است و ظاهر خواهد شد ان شاء الله و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه
پر از ظلم و جور شده باشد و قول باینکه آنحضرت هنوز متولد نشده غلط است و قول باینکه متولد شده و در زمان
حیات پدر فوت شد غلط است و قول باینکه متولد شده و دو ساله هم شده و بعد فوت شد غلط است بلکه واجبست اعتقاد
نمودن باینکه آنحضرت متولد شده و زنده است و غایب است و ظاهر خواهد شد در آخر الزمان باذن خدا و از برای ظهور

آنحضرت علامات چند هست که ذکر میشود ان شاء الله و باید در زمان غیبت او اسم آنجناب را بزبان نبرد و او را
بلقب باید خواند مثل مهدی و صاحب و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنحضرت باذن خدا غایب شده است
یا بجهت مصلحتی که خدا میداند یا بجهت کمی یاری کننده آنحضرت **مصباح ششم در اعتقادات امامت**
و در او چند نورست **نور اول** بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه همه ائمه افضل و اکمل و اعلم
و اشجع و ازهد و اورع و اتقی از خلایقند بعد از رسول خدا بلکه افضل از همه پیغمبران و اوصیای
ایشان و ملائکه و جن و انس میباشند بغیر از محمد بن عبد الله صلعم و باید اعتقاد نمود باینکه ائمه علیهم السلام از
یکنور هستند و خداوند نور ایشان را پیش از موجودات خلق فرموده و بواسطه طفیل وجود شریف ایشان
عالم خلق نموده و بواسطه ایشان خدا شناخته شد و بواسطه وجود شریف ایشان آسمان و زمین و آنچه
در آنها خلق شده است برپا میباشند و بواسطه ایشان رحمتهای الهی و فیوضات نامتناهیه خداوندی
بر مخلوقات و موجودات نازل میشود و بواسطه ایشان باران از آسمان میبارد و علف و میوه از زمین
بیرون میآید و بواسطه ایشان علم زیاد شده و در میان مردم ظاهر شد و بواسطه ایشان آسمانها حرکت
میکنند و زمین قرار گرفته است و هرگاه امام نباشد زمین اهلش را فرو میبرد و بواسطه ایشان بندگان زندگی
میکنند و روزی میخورند و معاش میکنند و بواسطه ایشان خداوند مخلوقات را خلق فرموده و واجبست اعتقاد
نمودن باینکه ایشان آنچه میگویند از جانب خداست و از پیش خود چیزی نمیگویند و خداوند احکام را
بایشان الهام میفرماید یا بواسطه علم را بدل ایشان میریزد یا صدائی خلق میکند که بگوش ایشان میرسد
یا بواسطه ملک که بایشان عرض میکند یا در خواب میبینند یا در بیداری میشنوند یا ملکرا میبینند یا ملاحظه درختی را
میکنند که مثال هر چیز را خداوند در آن درخت بصورت شاخ و برگ خلق فرموده است و یا در رحمت الهی بر آن میوزد
و آنچه شاخ و برگ در آن درخت هست خاصیت خود را بیان میکند و امام علیه السلام میشنود و صدا میآید در مثل

صدای زنجیر است که بطشت میخورد و صدا میکند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه بر امام عرض اعمال خلایق
میشود یا بواسطه ملائکه که طومار اعمال مردم را بر امام عرض میکنند و امام میبیند و میداند که فلان پسر فلان چه کرده است
از خوب و بد و کفر و ایمان یا بواسطه آنکه ملک براو عرض میکند یا بواسطه اینکه خدا عمودی از نور در میان زمین و آسمان
خلق فرموده است که عکس اعمال تمام خلایق در او میافتد و آن عمود در نظر امام است یا بواسطه آنکه خداوند پرده را از
پیش چشم امام بر میدارد که خلایق و اعمال ایشانرا میبیند از مشرق عالم تا بمغرب عالم بلکه همه موجودات را از بالا
و پست و فرش و عرش و غیر از اینها یا بواسطه آنکه خداوند چشمی بایشان در باطن عطا فرموده است که همه چیز را میتوانند
دید و واجبست اعتقاد نمودن باینکه علم امامت سال بسال و ماه بماه و هفته بهفته و روز بروز و ساعت بساعت
و آن بآن زیاد میشود و این باعث نقص امام نیست بلکه باعث کمال او در آنست که وارد میشود لهذا در شبهای قدر نقد
برات امور خلایق را خدا بواسطه روح که ملکی است بزرگتر از همه ملائکه حتی جبرئیل با ملائکه از برای امام میفرستد و شب
های جمعه روح امام با روح انبیاء میروند و در عرش و قائمه عرش نماز میکنند و بر میگردند و روح امام پر از علم میشود که
هیچ از او [illegible] و باید اعتقاد نمود باینکه خداوند علوم اولین و آخرین را بامام عطا فرموده است و امام
جاهل نیست و میداند همه چیز را حتی بهم زدن بالهای مرغان هوا را و باید اعتقاد نمود باینکه خداوند امام عالم بهر چیز
میباشد و علم امام بتعلیم خداوندست و بی تعلیم الهی نمیباشد و هر چه را که نخواهند از خداوند سؤال میکنند و خدا بایشان
عطا میفرماید و بی اذن خدا کاری نمیکنند و خدا علمی بایشان عطا فرموده است که بواسطه میدانند که خدا چه میخواهد
و چه نمیخواهد و واجب نیست دانستن آنکه علم حضرتین یا حصولی لکن حضوری بودن علم ایشان که شغل ایشانرا از شغول
از شغل دیگر نمیگرداند مثل خدا غلط است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه امام بنده برگزیده خداست و خویشی با خدا
ندارد و خدا نمیباشد و صفت خدا در ایشان ظهور نکرده است و امام میخورد و میآشامد و میخوابد و جماع میکند

وجنب میشود که باید غسل کند و بول و غایط دارد و محتاج است بجماع و وضو میگیرد و نماز میکند و روزه میگیرد و از برای
خدا او طاعت و عبادت خدا را میکند و آنچه در میان مردم افتاده است که آیا خون امام یا بول یا غایط امام
پاک است یا نجس سکوت نمودن از این مشکلات بهتر است لفظا بجهت تعارض ادله طرفین اگرچه بحسب ظاهر حکم بطهارت و بحسب
باطن حکم بنجاست مستفاد از ادله میشود و لکن این اعتقادی نیست که واجب باشد اعتقاد نمودن باو از برای مؤمنین و
لکن محتلم نمیشود و جنب میشود یا نمیشود که باید بعد از جماع غسل نماید اما جنابت که عبارت از کیفیت رذالت نفسانیه باشد که
ظلمتی او را میگرفت و نقل نمودن آن ظلمات بر طرف میشد از برای ایشان حاصل نمیشود اگرچه بحسب ظاهر آنچه بر جنب حرام است
بر ایشان اینهم حرام بود طهارت و نجاست خون و بول و جنابت ایشان را در مشکوة الانوار نوشته ام و تکلیف امام
با احکام تکلیفیه رعیت ایشان یکیست لکن بارهٔ تکلیفها امام دارد که رعیت ندارد و واجبست اعتقاد نمودن
باینکه امام محتاج برعیت نیست در علم و غیر علم و همه مردم محتاج بایشان میباشند لکن امام باید بطریق مردم
باشند در میان مردم و سلوک کند آنچه تکلیف خود را میداند و بحث کردن بر امام غلط است مثل اینکه امام حسن ع اگر
میدانست کوزه زهر دارد چرا میخورد و اگر نمیدانست که جاهل است و مثل رفتن امام حسین علیه السلام بکربلا و شهید شدن
او و مثل دانستن امام رضا زهر انگور یا انار را و طلبید او و خود خود را بهلاکت انداخت زیرا که باید مؤمن مطیع
و منقاد امام باشد و قول و فعل امام را صحیح بداند و آنچه از ایشان صادر میشود باطل و لغو و بی اذن خدا نداند و اگر
چنین بداند از مذهب خارج است و باید دانست که آنچه از ایشان ظاهر میشد تکلیف ایشان آن بوده است چنانچه
جبرئیل امین در وقت رحلت رسول امین از جانب خالق آسمان و زمین دوازده صحیفه از آسمان بزمین
آورد که هر یک سر بمهر بود بطلای آتش ندیده سرشته و جبرئیل برسول خدا عرض کرد که امر الهی اینست که این دوازده
صحیفه هر یک از یکی از امامان بعد از تو باشد و هر یک در زمان امامت خود مهری که باسم او است بگشاید و آنچه در آن
صحیفه نوشته شده است عمل نمایند و در آن صحیفه آنچه ایشان عمل آوردند از اول مدت امامت تا زمانیکه از دنیا

رحلت

رحلت نمودند خداوند بخط قدرت نوشته بود و ایشان علم بهمه آنچه برایشان واقع میشد بودند و گاهی ملتفت
نبودند اگرچه علم او را داشتند چنانچه علما علم بجزئی دارند و زمانیکه مشغول بشغلی دیگر هستند التفات بمعلومات
خود ندارند و از این جهل بر امام لازم نمیآید زیرا که سلب علم بعدم التفات بمعلومات خود نمیشود از این نمیشود تا جهل
لازم آید و علم هر چه را که میخواستند خداوند بایشان عطا میفرمود مثل اینکه هر معجزه که از خدا میخواستند خداوند بدست
ایشان جاری میفرمود و جبرئیل و روح و سایر ملائکه بر ایشان فرود میآمدند لکن وحی از برای ایشان نمیآوردند زیرا که
وحی مختص برسول خدا بود و بعد از رحلت آنحضرت وحی قطع شد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه آنچه امام بعمل
میآورد بجهت اظهار معجزه حقیقت دارد و از جانب خدا بود و سحر نبود و فرق میان سحر و معجزه آنست که سحر حقیقتی
ندارد و تخیلی چنین مینماید و معجزه حقیقت دارد اگرچه در این باب میان علما خلافست و الیهم معجزه از مدعی نبوت
در نزد خواص معجزه و سحر را هر وقتیکه ساحر بجا میآورد میکنید و الیهم معجزه بی اسباب ظاهر میشود و سحر با اسباب بود
دویم واجبست اعتقاد نمودن بعصمت امام که ائمه از اول عمر تا باخر عمر گناهی نکردند نه صغیره و نه کبیره و سهو و
نسیان و خطائی از ایشان سر نزد و ترک اولی نیز بجا نیاوردند و بعضی از علما اینها را بر پیغمبر و امام جایز
دانسته اند نظر بحدیث حتی آنکه مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه میفرماید که اول مرتبه غلو نفی سهو
از پیغمبر آورده است و متمسک شده است بحدیثی که پیغمبر اول خواب بود تا آنکه نماز صبح از آنحضرت قضا شد و بحدیثی که
آنحضرت در نماز چهار رکعتی در دو رکعت اول سلام داد و خداوند اینها را بر او گمارد تا رفع عار از سهو کنندگان
امت او بشود و سکوت در این مقام بهتر است اگرچه میتوان حمل حدیث را بر تقیه نمود یا احتمال اینکه خدا هر چه بخواهد
درباره پیغمبر آورد خود بعمل میآورد و شاید تخفیف او همین بوده است در این حال اگر عمل بحدیث نخواهیم نمائیم
و اتفاقیست که پیغمبر و امام سهو در بیان احکام نمیکنند و نباید نمایند بجهت اینکه هرگاه سهو کنند در
بیان احکام الهی اعتماد بحرف ایشان نمیتوان نمود پس بر خدا از بابت لطف واجب است که سهو را از ایشان

دربارهٔ احکام بر دارد و تا سهو در غیر از بیان احکام اینست که بعضی مثل صدوق ره قائل شده‌اند بانکه
جایز است خدا او را بر سهو بدارد بجهت مصلحتی و این صحیح نیست در بارهٔ پیغام آور و امام نظر بعموم لا یسبقونه
بالقول وهم بامره یعملون که میفرماید رسول خدا و ائمه هدی مرضدار در قول و ایشان بامر خدا عمل می
نمایند آنچه میکنند و واجبست اعتقاد نمودن بانکه امامی را که شهید نمودند شهید شد و در صورت شهید ظاهر بجسم
نیاید بلکه شهید بعضی او را کشتند و الم زهر یعنی زهر شمشیر باو رسید و قول مشتبه که میگویند حضرت امام حسین ع
شهید نشد و بصورت شهید بنظر مردم نمود بلکه باسمان رفت مثل شهادت مثل حضرت عیسی ع غلط است
و از حضرت قائم توقیع در لعن انها بیرون آمده و هم چنین در بارهٔ شهادت امیر المؤمنین که بواسطه ضربت
ابن ملجم مرادی ملعون شهید شد و شهید امام بلکه مطلق شهید محتاج نیست و محتاج بغسل نمیباشد و بر کشنده آنها
غسل واجب نیست و باید اعتقاد نمود بانکه امام بعد از رحلتش سه روز بیشتر در قبر خود نمیماند بلکه روح و جسد و خون
و گوشت و استخوان او را باسمان بالا میبرند بلکه همه پیغامبران و اوصیاء ایشان چنین میباشند نظر بصراحت
حدیثی که در کافی منقول است و مستحب است رفتن مردم در محل قبر ایشان که ایشان را زیارت بکنند و ایشان در
آسمان زیارت کنندگان خود را می‌بینند و سلام ایشان را می‌شنوند و جواب ایشان را رد میفرمایند بلکه طلب استغفار
از برای ایشان میکنند و نظر بحدیث معراج که رسول خدا در شب معراج در آسمان چهارم در بیت المعمور که مثل خانه
کعبه است و در مقابل اوست و از یکدانه یاقوت سرخ بنا شده در سفید است امامت از برای انبیا نمود و ایشان همه
در آنجا بودند و باید اعتقاد نمود بانکه امام مؤید بروح القدس است و ملائکه بخدمت ایشان میرسند و در بارهٔ
امورات باذن الهی اذن از ایشان بجهت احترام ایشان میگیرند که در آنچه خداوند امر فرموده است که بعمل بیاورند
و اخبار وارده و خبر وقوعات واقعه در عالم را بایشان میدهند از مردن پادشاهان و نشستن دیگران در جای
ایشان و جن بخدمت ایشان میرسند و مسائل حلال و حرام از ایشان اخذ میکنند و با ایشان بجماعت نماز

سمنبه

میکنند مثل ملائکه و فرمانبرداری ایشان را مثل بندگان از ملائکه و انس میکنند و همچنین میوه‌ها در غیر موسم از
برای ایشان بهدیه میاورند و امر بزرگ که ملک یا جن عاجز مانند بعمل میاورند و اطاعت ایشان را از روی رضا و
خوشنودی می‌نمایند و بالهای خود را ملائکه با اطفال ایشان میمالند بجهت تبرک و هر فرشهای ایشان می‌نشینند
و گاهی پرهای ملائکه بر سر فرشهای ایشان میریزد بانکه ملائکه پر دارند نظر بقول تعالی اولی اجنحة مثنی و ثلاث
و رباع و پرهای ایشان موافق اجسام لطیفه ایشانست زیرا که ایشان صاحبان اجسام لطیفه‌اند و باید اعتقاد
نمود که علم و شجاعت همه ائمه یکی میباشد و یکی بر دیگری زیادتی در علم احکام ندارد و در فضیلت همه مساویند و لکن
امیر المؤمنین از همه افضل است بعد از رسول خدا و همه ائمه از یک نور زنده میباشند و طینت طیبه همه یکیست و اما چگونه از هم جدا
کیفیت و را در کتاب مشکوة الانوار نوشته‌ام و امیر المؤمنین ع فرمودند که انا من محمد کالضوء من الضوء یعنی
من از محمد مثل نوری میباشم که از نوری است مثل اینکه چراغی از چراغی روشن شود و تفاوت در میان ائمه نیست همه
افضل و اکمل و اجل و اورع و اشجع و اقنع و اتقی و انقی و ازکی و اعلم و افهم و اکرم و اعظم و افخم و احلا و اجلا
از جمیع مخلوق میباشند و نور همه یکیست از برای ایشان نظر بحدیثی که فرمودند معصوم که نور ما همه یکیست و اصل ما
یکیست اول ما محمد است و آخر ما محمد است و اوسط ما محمد است و ایشان را تشبیه مثل یک درخت و شاخ و ساق
اند رخت میباشد که شجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء است و قول بانکه حضرت صاحب العصر از حضرت
امام زین العابدین تا حضرت امام حسن عسکری افضل است بجهت زیادتی علم او و زیادتی عبادت او و ظاهر کردن
عدل و برطرف کردن ظلم و جور و ستم را بجهت خاتم الاوصیاء بودن او ثابت نشده است و آیه ما ننسخ من آیة
او ننسها نأت بخیر منها او مثلها دلالت بر فضیلت او ندارد و حدیث تاسعهم قائمهم صحیح است و کلمه
و هو افضلهم بصحت نپیوسته است با کثرت احادیث یکی بودن ایشان در علم و شجاعت و طاعت و عبادت
و سخاوت و زکاوت و امانت و دیانت و فضیلت مگر آنکه امیر المؤمنین ع بعد از رسول امین افضل از همه میباشند

[illegible]
بدانکه جهات علم چنانچه
در حدیث است بر سه قسمت
ماضی و غابر و حادث ماضی
علمی است که تفسیر شده و غابر
علمی است که آینده‌ها و حادث
علمیست که آناً فآناً حاصل میشود
و حدوثات از [illegible]
یا شنیدن از ملک است
یا تخلیق نمودن خدا و نه کلام
است که گوش بآن ما میرسد
و این نیز [illegible] میگویند
و بانکه علوم را خدا وحی
نماید بایشان میرسد که [illegible]
[illegible] میگویند
که بعضی الهام است و
مختص با امامست

بجهت کثرت اخبار و احادیث داله بر مطلب و هر کس تفصیل اینها را خواهد رجوع بمشکوات الانوار نماید و واجبست اعتقاد باینکه
امام حاضر میشود در نزد جان کندن هر کس از مؤمن و کافر و زن و مرد و سیاه و سفید و موافق و منافق و همچنین در
قبر لفظ صراحت اخبار وارده در این خصوص در نزد سؤال نکیر و منکر در قبر بلکه در وقت انعقاد نطفه در رحم مادر چنانچه
در رحم مادر چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود و باید دانست که رسول خدا و امیرالمؤمنین و همه ائمه حاضر میشوند
در نزد احتضار با جبرئیل و بعضی از ملائکه و واجب نیست دانستن اینکه آیا بجسم عنصری ظاهری یا بجسد نوری یا
بروح القدس یا بنور صوری یا بقالب مثالی یا بشبحی یا بظله حاضر میشوند یا بغیر از اینها بلکه باید اعتقاد نمود که حاضر شدن ایشان
اجمالا در نزد محتضر و قول باینکه نقش می بندد صورت ایشان در قوت خیالیه محتضر غلط است و واجبست اعتقاد
نمودن باینکه ائمه واجب الاطاعت میباشند و بنده میباشند و خدا نیستند و لیکن بشر معصومند و از جانب خدا بامامت
منصوبند و ملک نیستند بلکه از ملک بهترند و ملک فخر بخادمی ایشان مینماید و خالق نیستند و مرده کننده و رازق نیستند و
قاسم الارزاق نیستند و زنده کننده نیستند و مرده کننده نیستند اگرچه مرتبه ایشان در نزد خدا زیاد بر اینهاست
بلکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه خدا خالق است و رازق است و محیی و ممیت است و قاسم الارزاق است بلی هرگاه
امام بخواهد بجهت اظهار معجزه مرده زنده شود یا چیزی را که موجود نیست بخواهد موجود شود از خداوند سؤال میکند و خدا
در دست او جاری میفرماید و این چیز را خلق میفرماید پس این چیز را ظاهر میکند خدا جاری میکند او را در دست امام و
امام باذن الهی این چیز را ظاهر میکند بخواندن خدا و از خدا خواستن و هرگاه کسی اعتقاد نداشته باشد بخالقیت
و رازقیت و قاسم الارزاق بودن و محیی و ممیت بودن امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین کافر نمیباشد و لکن هرگاه
اعتقاد نداشته باشد بخالقیت و رازقیت و محیی و ممیت بودن خداوند عالم کافر است و نجس و در آتش جهنم
مخلد است پس امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین نه خالقند و نه رازقند هم چه باذن الهی و چه بی اذن الهی بلکه مخلوق
و مرزوقند و قطعا اعتقاد نمودن بخالقیت و رازقیت خدا باعث نجات میشود بخلاف اعتقاد نمودن باینها

در بار

فائده
چون رسول خدا خواست که رحلت فرماید
حضرت امیرالمؤمنین را طلبید نزد خود
و هزار باب علم باو تعلیم داد که از
هر بابی هزار باب دیگر باز میشد و بعد فرمود
یا علی چون مرا غسل دادی و کفن نمودی
گوشه کفن مرا بگیر و مرا بنشان و هر چه
میخواهی از من سؤال نما جواب خواهی شنید
آنحضرت عمل نموده رسول خدا عمل نمود
چون حضرت آنحضرت را نشانید همه حاجات
از علومات و اسرار الهی سؤال نمود و جواب
شنید که غیر از خدا و آنحضرت کسی
دیگر نمیداند م

درباره امیرالمؤمنین بدون اذن الهی یا باذن الهی و باید دانست که امام اولی متصرف است بر هر چیز و بر نفسهای مردم که هر
تصرف که بخواهد باذن الهی در آنها میکند و اما صفات امام بدانکه باید دانست که امام چشمش بخواب میرود و دلش
بیدار است و از پشت سر می بیند چنانچه از پیش رو می بیند و در وقت متولد شدن از ران طرف راست مادر بزمین فرود
میآید و از راه متعارف که مردم بزمین میآیند نمیآید و تا چهل روز که نطفه است در شکم مادر چیزی نمیشنود بقاعده
بشریت و بعد از چهل روز هر چیز را میشنود و بسیار بود که با مادر خود در شکم حرف میزد و بسیار بود که مادر او در شکم
خود ذکر تسبیح و تهلیل او را میشنید و بعد از آنکه بزمین فرود میآمد بسجده میافتاد و دو دست را بدرگاه قاضی الحاجات
بلند میکرد و انگشت شهادت بجانب آسمان بلند میکرد و شهادت بوحدانیت و احدیت الهی میداد و شهادت برسالت
حضرت رسالت پناهی میداد و ملائکه میآمدند و خود را باو میمالیدند بجهت تبرک و در بازوی راست او نوشته میشد و تمت
کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هو السمیع العلیم و همچنین آیه مبارکه جاء الحق و زهق
الباطل ان الباطل کان زهوقا و بسیار بود که در وقت تولد او از مادر او را ملائکه بآسمانها یا در نزد عرش
میبردند چنانچه اخبار درباره امام حسین ع و حضرت صاحب العصر بخصوصه وارد شده است و نمو و نمای امام بغیر از سایر
خلق است امام هر روز بقدر هر هفته دیگران بزرگ میشود و هر هفته بقدر هر ماه دیگران است و هر ماه او بقدر هر سال دیگران است
و امام ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه از مادر متولد میشود و واجبست اعتقاد نمودن باینکه پیغمبر و اوصیای او از
ابا و امهات از وقت خلقت آدم تا زمان تولد ایشان همه در صلبهای پاک و پاکیزه و مؤمن و در رحمهای طاهره و مؤمنه
بوده اند و در صلبهای کافر و رحمهای کافره نبوده اند و پدرها و مادرهای ایشان تا بحضرت آدم همه مؤمن و مؤمنه بوده اند
و کافر و کافره نبوده اند و باید اعتقاد نمود باینکه اینها همه حجتهای خدا میباشند بر خلق اولین و آخرین و جن و انس
و ملک و همه موجودات و همه مخلوقات مطیع و منقاد ایشان بودند بجز بعضی از اولاد آدم و شیاطین که اطاعت ایشان را
نکردند و مطیع ایشان نشدند و واجبست اعتقاد باینکه خدا عهد و میثاق امامت ایشان را از همه پیغمبران گرفت

بلکه از همه ملائکه و از همه جن و انس و وحوش و طیور و نباتات و جمادات و حیوانات و جمیع مخلوقات ارضین و سموات ولایت ایشان را عرض نمود بر همه موجودات هر کس قبول نمود خوب شد و هر کس قبول ننمود بد و عاصی شد و باید دانست که توبه حضرت آدم و داود و یونس بوسیله توسل جستن بنورهای ایشان قبول شد بلکه هر پیغمبر آوری که متوسل بنور ایشان بیشتر شد رتبه او بیشتر از دیگران شد و هر کدام که ببلا مبتلا شدند بتوسل جستن بنور ایشان از بلا نجات یافتند بلکه در بعضی اخبار وارد است که ابتلا بعضی بجهت دیر اعتراف نمودن بفضیلت ایشان است اگر چه صحت او معلوم نیست و باید اعتقاد نمود بافضلیت ایشان از پیغمبر آوران سابق و ارث ایشان همه در نزد امام است از نعلین آدم و پیراهن ابرهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان و کمیل شعیب و غیر از اینها از میراث انبیاء

نوع سیم

بدانکه باید دانست علوم اولین و آخرین از بودنیها و گذشتها و آینده‌ها همه در نزد امام است و جفر جامع و جفر ابیض و مصحف فاطمه و کتابهای پیغمبر آوران که بر ایشان از آسمان نازل شده است همه در نزد امام است و خدا علوم در زمانیکه در شکم مادرند بایشان عطا میفرماید و در روز بروز و بساعت بساعت و هفته بهفته و ماه بماه و سال بسال علم ایشان زیاد میشود و این کمال بر کمالات نه باعث نقص و نه جهل بر امام است و باید دانست که صلوات فرستادن خلق بر محمد و آل محمد ص باعث خوشنودی الهی است بر ایشان و باعث ادراک ثواب صلوات فرستنده است و اینکه بعضی مرحوم شهید ثانی ره در اول روضه میفرماید که صلوات فرستادن باعث زیادتی ثواب صلوات فرستنده است نه باعث رفع درجات محمد و آل محمد ص است بجهت اینکه خداوند عالم ایشان را بقدر امکان زیادتی در اول مرتبه داده است که دیگر ممکن نیست از این بیشتر زیادتی بدهد خلاف اخبار و آثار ائمه اطهار و آیات ملک جبار است بلکه اولاً و ثانیاً و ثالثاً باید خدا فیض وجود خود را درباره ایشان مبذول نموده مقامات و مراتب و درجات ایشان را زیاد نماید و الا ضیع عطیه و فیض وجود الهی بالنسبه بایشان لازم میآید که خدا یکدفعه فیض وجود درباره ایشان نموده باشد و دیگر بعد از آن ننموده باشد و حال آنکه خداوند میفرماید إنّ

إنّ

الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما یعنی بدرستیکه خدا و ملائکه صلوات میفرستند بر پیغمبر آور پس صلوات فرستادن ملائکه و مردمان بمعنی طلب رحمت کردنست برای ایشان از خدا و لفظ یصلون جمع مذکر از فعل مضارع است که دلالت بر حال و آینده هر دو میکند و هم چنین اخبار بسیار بر خلاف قول المرحوم دلالت دارد هر کس خواهد رجوع بملکوت الانوار نماید تا بداند و باید دانست که درخت طینت امام غیر از طینت سایر خلق میباشد و نطفه امام را خداوند از آب نهری که در زیر عرش است منعقد فرموده است چنانچه نطفه مؤمن را از قطره آب درخت مزن که در زیر عرش است خلق فرموده است و قلوب مؤمنین که شیعیان ایشان باشند از زیادتی طینت ایشان خلق شده‌اند لهذا دل ایشان میل بایشان میکند و محبت و دوستی ایشان در رگ و پوست و خون و گوشت و استخوان شیعیان دویده است همه را پر کرده است و باید دانست که ایشان را خدا بر کرده است پیش از همه مخلوقات و قابلیت ایشان مرتبه بایشان داده است مرتبه پیغمبر آوری بجهت ایشان و مرتبه امامت و ولایت با امیر المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین عطا کرده و بعضی خود امام شده‌اند بلکه پیش از خلقت آدم محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر آور و علی ولی الله او امام و حجت خدا بوده‌اند و باید دانست که خدا پیغمبر آوران گذشته را در باطن بنور علی قوه داد و محمد را در ظاهر یاری حضرت نصرت و یاری داد و اینها از اعتقادات که مذکور شد همه از اخبار ائمه اطهار ظاهر میشود که امام بیان فرموده است و علمای اعلام ثبت و ضبط در کتب خود نموده‌اند خصوصاً در کافی و همه اینها از اصول مذهب میباشد و ما نیز تفصیل او یک در ملکوت الانوار نوشته‌ایم و باید دانست که امام مؤمن و کافر و منافق را میشناسد چنانچه شخصی بامیر المؤمنین عرض کرد که دوستی نور او و نور امام است میدانم حضرت فرمود دروغ میگوئی پس دو دفعه عرض کرد که نور امام است میدانم باز حضرت فرمود دروغ میگوئی دفعه سیم که عرض کرد حضرت فرمودند در وقتیکه ارواح دوستان مرا در عالم پیش از خلقت جسد با من عرض کردند روح تو را در میان ارواح دوستان خود ندیدیم آنمرد ساکت شد و باید دانست که حضرت رسول و حضرات ائمه ع اهل جنت را و اهل جهنم را و اهل بهشت را میشناسند و اسم هر کدام را میدانند چنانچه روایت کرده روزی حضرت رسول ص

تشریف بمنبر بردند و مشت مبارک دست راست خود را بهم گذاردند و بلند کردند و فرمودند میدانید چه در دست من است
صحابه عرض کردند که خدا و رسول بهتر میدانند حضرت فرمودند که اسمهای اهل بهشت و پدران در اینجا میباشند
و بعد دست چپ را بلند کردند و فرمودند در میان اینها است اسمهای اهل جهنم و پدران ایشان میباشد و باید دانست که
هفتاد و دو اسم اعظم الهی در نزد امام میباشد چنانچه در نزد رسول خدا بود و باید دانست که امام حجة خدا است بر همه
موجودات در همه عالمها و باید دانست که پیغامبر آخر افضل است از امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین و قول باینکه امیرالمؤمنین
افضل از پیغامبر آخر است غلط است و قول باینکه خدا در علی حلول کرده است کفر است و قول باینکه خدا همه امور را
تفویض بامیرالمؤمنین کرده که تدبیر همه عالم آنحضرت میکند و خدا کار نمیکند و گوشه نشسته است کفر است و قول
باینکه علی ع هر کاری که میکند اگرچه باذن خدا باشد و خدا مطلق کرده است غلط است اینها اقوال غلاة ملعونه
و مفوضه مردوده میباشد و قول باینکه تمام صفات فعل الهی از علی و ائمه طاهرین ظاهر میشود که صفت فعل الهی بغیر
از علی و ائمه ظاهر نمیشود اینها همه کنایه است که خدا میکند که بروز صفت خدا در اینها شده است بلا تشبیه مثل آهنی که در
کوره آتش بگذارند و سرخ شود و سوزانیدن آن آهن سرخ شده از آتش است که در او پیدا شده است نه از آهن است
اگر چه بواسطه آهن است غلط است و قول باینکه امیرالمؤمنین میتواند مثل این زمین و آسمان را بی اذن خدا خلق
کند غلط است و قول باینکه امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین قدیمند کفر است و قول باینکه امیرالمؤمنین و ائمه تغییر میکنند
بلکه در جسد کفر است و قول باینکه گاهی خدا میشوند و گاهی از خدا جدا میشوند کفر است اینها همه غلات اقوال ملعونه
و هم چنین قول باینکه عالم همیشه چنین بوده است و صانع ندارد کفر است و قول باینکه علی خدا است و بصورت بشری
در آمده است کفر است و قول باینکه علی ع و ابن ملجم یکی میباشند و گاهی بصورت علی میشود و گاهی ابن ملجم کفر است
خداوندا ترا قسم میدهیم بحق انوار ائمه طاهره ائمه اطهار که عالم را از کثافات وجود این کسان بی ایمان پاک گرداند
و باید دانست که امام عالم است بهر لغتی و زبانی و لغتی که هست از زبان مرغ و ماهی و حیوانات و جن و انس و ملک و همه

زبانهای

زبانهای مختلف چنانچه در حدیث جابلقا و جابلسا منقول است که خداوند دو شهر خلق فرموده است یکی در مغرب و
یکی در مشرق در هر شهری چندین هزار برج دارد و در هر برجی چندین دروازه دارد و هر روزی از هر دروازه
هفتاد هزار نفر داخل میشوند و هفتاد هزار نفر بیرون میآیند که هیچ یک زبان دیگری را نمیفهمند و حضرت امام حسن ع
مجتبی فرمودند که من زبان همه را میدانم و من و برادرم حسین حجت خدا میباشیم بر آنها و باید دانست که ائمه حجت خدا
میباشند بر خلق گذشته و آینده و هرگز زمین خالی از حجتی نمیباشد (نخواهد بود) یا آشکار و ظاهر است یا پنهان و پوشیده است
و اگر دو نفر در زمین باشند البته یکی از آنها حجة خدا میباشد پس ائمه حجت خداوندند بر خلق پیش از خلقت آدم و بر همه
اولاد آدم و بر خلق بعد از قیامت که خدا خلق میکند لفظ بعدهم و هم حجج الله علی اهل الدنیا و الآخرة و الاولی
و اما صفات مخصوصه امام بسیار است از آنجمله آنست که امام رکن دین و ایمان است و نور خدا و رکن
زمین است و نور آسمانها است و در حجت خدا است و ولی امر الهی است و خزینه دار علم است و علم نامتناهی پرورد
کار است و هدایت کننده خلق است و شاهد بر خلق است و طاعت او واجب است بر تمام خلایق و در هر چه مردم
اختلاف میکنند باید رجوع بامام نمایند و آیه و علامه قدرت خدا است و اهل ذکر است و صاحب فکر است و برگزیده
خدا است و مجموعه حکمت است و خواننده مردم است براه راست و حق و بهشت و نعمت خدا است و نشانه ایست که
خدا قرار داده است و معدن علم است و منتهای حلم است و محل ترس خلق و ملائکه است و وارث انبیا است و قرآن
و معنای او در نزد امام است و اسباب همه انبیا در نزد امام است و در شبهای قدر تقدیرات امورات خلق
برای او میآید و در شبهای جمعه بلکه در هر آن علم او زیاد میشود و علومی را که بیرون آمده است بسوی پیغام آوران
گذشته و همه ملائکه همه را میدانند و میدانند وقت میمیرد و آنچه برسول ص خدا تفویض و در امر دین شده بود
بامام شده است و مؤید و مسدد است و پنج روح دارد و همه چیزها را میداند حتی بهم زدن بالهای مرغان هوا را
و حرکت ماهیان دریا را و امامت عهد خدا است و آیه اعظمی است و مبین احکام است و خواننده بحکمت و موعظه

خزان حجت بالغه است آفتاب طالع است بدر منیر است و سراج ظاهر است امین و حجت و خلیفه و بهاء
عظیم الهی است روشنی عالم است و دلیل مهالک و هادی مسالک است خوانده شده بسوی قدس است امام عالمیست که
جاهل نیست و شجاعیست که خائف نیست حسب و نسب او بلند است بشریت ملکی و جسدی سماوی و امریت
الهی و روحی قدسی و مقامیست بلند و سریست پنهان معدن تنزیل و صفای تاویل و خاصه رب جلیل و مهبط
جبرئیل و شجره نبوة و منتهای فتوت و دلالت محکم رسالت و نور جلالت و ماوای عدالت است جنب الله و امانت
خدا و موضع کلمه الهی و کلید حکمت رحمت و ینبوع نعمت و سبیل و سلسبیل و منهاج قویم و قسطاس مستقیم و ذکر
حکیم و روضه کریم و دستید علیم است و امامت و ولایت است که حصن حصین الهی است عروة الوثقی و حبل الله المتین است
و آسمان جود است و نور انوار آفتاب و ماه و امام سراج وهاج و ماه نجاج و بحر عجاج و بدر مشرق و غدیر
مغدودق و دلیل واضح و لائح و سحاب هاطل و غیث هامل و نور کامل و کریم فاضل و سماء ظلیله و نعمت جلیله
و زهرا بریج و ماه بهیج و منیر لائح و طیب فائح و عمل صالح و طینت وثیق و آب شفیق است و امام اصل
و فرع دعاوی و معدن و منتهی و مختار اول و آخر هر چیز و فیض است و نمیرسد بدامن جلال او دست فکر علما و حکما
و بلغا و فصحا و عرفا و شعرا و همه عاجز اند از شناختن امام زیرا که امامت باطن نبوت است و نبوت ستری از
اسرار الهی است که خبردار نشود احدی از بشر و جن و ملک چنانچه فرمودند رسول خدا که یا علی نمیشناسد خدا را
مگر من و تو و نمیشناسد مرا مگر خدا و تو و نمیشناسد تو را مگر خدا و من لکن بر هر کسی واجبست که بقدر حوصله امام
خود را بشناسد یا بطریق نورانیت یا بطریق ظاهر بشریت که صفات بدیر از او سلب نماید و هر کس بمیرد و
امام زمان خود را نشناسد بطریقه اهل جاهلیت مرده است و ادنای قدر شناختن از برای عوام کافیست
که امام را بشر مخلوق معصوم از جانب خدا بدانند و او را مفترض الطاعة بدانند که هر چه بگوید اعتقاد نموده عمل
نماید و رد بر او نکند و انکار او را ننماید و اما طریق نورانیت امام را در مشکوة الانوار نوشته ام بدانکه بعضی

نادانسته اند

قائل شده اند بآنکه ائمه علل اربعه میباشند از برای موجودات که علت فاعلی و مادی و صوری و غائی باشند زیرا
که هر چیز که تا این چهار علت نداشته باشد موجود نمیشود و همه تحت سلطنت چهار علت دارد و علت فاعل او نجار است
و علت مادی او چوب است و علت صوری همان شکل او است و علت و نشستن سلطان است بر سر او و این بحسب ظاهر
شریعت درست نیست لکن علت غائی بودن ایشان عیب و صحیح است بنظر بعموم لولاک لما خلقت الافلاک
که اصل ائمه رسول خدا است و آنحضرت هرگاه نبود خداوند عالم را خلق نمیفرمود و آن علت محل دیگر کلام علما است
که تفصیل همه را در کتاب مشکوة نوشته ام مصباح چهارم در اعتقادات متعلقه بحالات احتضار است
و در این چند نور است نور اول بدانکه واجبست اعتقاد نمودن بحضور رسول خدا و امام و ملائکه در نزد
مردن هر کس از مؤمن و کافر و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه بعد از آنکه روح از بدن هر کسی مفارقت میکند تعلق میگیرد
بقالب مثالی که مثل اینقالب است در عالم برزخ لکن لطیف است از این جهت است که چشم ظاهری او را نمی بیند و قول بآنکه
روحها در عالم برزخ بحیثیت دان مرغ سبز میروند و در عرش است قول بعض از عامه است غلط است و هرگاه خبری بآن مضمون
یافت شود محمول بر تقیه است و نیز ~~اعتقاد نمود بآنکه بعد از مفارقت~~ ارواح در قندیلها میباشند و در عرش و حجه است
صحیح نیست و حدیث او محمول بر تقیه است و باید اعتقاد نمود بآنکه بعد از مفارقت از بدن می بیند نعش خود را و همراه
او هست در غسل و حنوط دادن و بردارند و کفن کنند و خود را می بیند اگر اهل خیر است میگوید تعجیل نمائید و زود مرا بجای ان
خود برسانید و اگر بدکار است التماس میکند که نعش مرا آهسته ببرید یا دیر بردارید و کسی سخن او را نمیشنود و باید اعتقاد نمود بآنکه
هر کس در حال جانکندن از خوب کار و بدکار منزل خود را در بهشت و جهنم می بیند و باد و منزل او را نشان میدهند
پس مؤمن خوب کار را بعلت بجهت شوق ملاقات ائمه و مکان خوب خود اشک سرد از چشم راست بیرون می
آید و بدکار و منافق اشک گرم از چشم چپ بیرون میآید و گرمی اشک بدکار بجهت سوختن دل او است که خونابه
دل و جگر او است که از سوراخ گوشه چشم او بیرون میآید و باید دانست که احوال میت را در وقت جانکندن در نزد

حضور

او بصورت در میآورند و آتش میزنند و از این جهت است که ارث تلخی و فغا نمیکنند و باید دانست که روح میت
فریاد میکند که ای گروه اهل و عیال و اقوام من دنیا مرا فریب داد شما را فریب ندهد و کسی صدای او را نمیشنود و باید دانست
که بسیار میباشد که مؤمن بتلخی جان میکند و کافر بآسانی و خوبی و بعکس میشود که مؤمن بخوبی و کافر بتلخی پس تلخی جان
کندن دلالت بر بدبختی میت نمیکند و آسانی جان دادن دلالت بر خوبی کسی نمیکند بجهت آنکه بسا هست که مؤمن در
دنیا کار بدی کرده است و خدا میخواهد که او را پاک گرداند و به بهشت ببرد بجهت آن بدی که کرده است مبتلا میکند او را بمردن
اولاد تا مقابل بدی او شود و اگر بدی او زیاد تر است مبتلا میکند او را بفقر و به چیزی تا مقابل بدی او شود و اگر بدی او زیاد
تر است مبتلا میکند او را بناخوشی تا مقابل بدی او شود و اگر بدی او زیاد تر است مبتلا میکند او را بهم و غم و درد و الم تا مقابل
بدی او شود و همچنین تا فشار قبر و کافر را که میخواهد بجهنم ببرد و خوبی از او ظاهر شده است نعمت باو میدهد تا مقابل
خوبی او شود یا فرزند او را خوش میکند و بدن او را صحیح میکند یا اولاد او را زیاد میکند هرگاه اینها مقابل خوبی او شد فبها و الا
در وقت جان کندن بآسانی جان او را میگیرد و همچنین تا فشار قبر و بالاتر و باید دانست که پیغامبر و ائمه طاهرین
حاضر در نزد محتضر میشوند پس هرگاه محتضر مؤمن و شیعه است میفرمایند بملک الموت که این بنده مؤمن است و از ما است
مراعات او بدار که ملک الموت اطاعت ایشان میکند و بآسانی جان او را قبض میکند و میگوید از شاخ ریحان باو میدهد
و آن مؤمن او را بو میکند و تسلیم میکند و اگر کافر است ایشان بملک الموت میگویند که این بنده کافر است و از دشمنان ما است
بآنچه مامور شده عمل کن تا ملک الموت قبض روح او را بسختی میکند که گویا قلاب میاندازد و بکف پای او و مجموع رگها
در پیش تا بدن او را میکشد یا مثل گوسفند زنده که پوست او را میکنند باین سختی تسلیم میکند اللهم ارحمنا و لا
تجعلنا منهم بحق محمد و آله و از این جهت است که ملک الموت قبض روح کسی را نمیکند مگر باذن خدا و رسول
و ائمه علیهم السلام و باید دانست که بعضی از مردم را خدا قبض روح میکند مثل پیغامبر و ائمه و شهدا و بعضی را ملک
الموت که حضرت عزرائیل است و ملک دیگر در کار جلیل است و قبض روح میکند مثل مؤمنین و مقدسین و بعضی را

بعض

بعضی از ملائکه دست راست عزرائیل که ملائکه رحمت میباشند و بعضی را ملائکه دست چپ عزرائیل که ملائکه غضب میباشند
قبض روح میکنند اگر آن شخص از بدان است و در حدیث وارد شده است که رسول خدا فرمودند که شبی که مرا بمعراج میبردند
در آسمان چهارم ملکی را دیدم که یکپای او در طرف مغرب بود و یکپای او در طرف مشرق بود و لوح بسیار بزرگی در پیش او گذاشته
و بر کرسی بسیار بزرگی نشسته است و همیشه نظر او بآن لوح میکند و بطرف دیگر نگاه نمیکند من پرسیدم از جبرئیل که این ملک
کیست عرض کرد که این ملک الموت است من پیش رفتم و براو سلام کردم و او هم بر من سلام کرد و تعظیم من نمود و بعد از آن
جبرئیل باو گفت که محمد است و در آن لوح اسمهای تمام مخلوقات از اولاد آدم و غیر ایشان نوشته شده بود و اسم خوبان
از مردم در طرف راست او در لوح بود و اسم بدان در طرف چپ او در لوح نوشته بود و ملائکه رحمت بسیاری در طرف دست
راست او ایستاده بودند و همچنین ملائکه غضب بسیاری در طرف چپ او ایستاده بودند و چون اسم هر کرا که میخواست بر طرف شود
محو کرد و اگر از دست راست بود ملک الموت یکی از ملائکههای دست راست رحمت را امر مینمود که او را قبض روح میکرد
و اگر از اسمهای دست چپ میخواست بر طرف و محو شود یکی از ملائکه دست چپ و غضب را امر مینمود که او را قبض روح نماید مثل حضرت
عزرائیل مثل آفتاب است که در ظهر در هر جا تابیده است و وجهت اعتقاد نمودن باینکه خداوند عالم ممیت و میراننده است
نه غیر او از ملک الموت و سایر اعوان او از ملائکه غضب و رحمت چه خدا قبض روح او را نموده باشد چه ملک الموت چه ملک
رحمت چه ملک غضب و امیر المؤمنین هم نیز قابض ارواح نیست اگر چه شأن آنحضرت از این منصب بالاتر است مختص ملائکه
و عزرائیل است چون دلیل نیست بر او اعتقاد نباید کرد نمود و هر کسی باعتقاد باین نماید داخل در غلاة است
و قبض روح که نفی روح است مختص ملائکه و عزرائیل و میرانیدن که ممیت باشد اختصاص بخداوند دارد و
خلق بقبض روح نمودن مدار و نظر بآیه الله یتوفی الانفس حین موتها باین امانت که جدا نمودن روح از بدن
ملک — باشد که عبارت از میرانیدن است مختص بخداوند است و آیه یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم متوفی بقبض روح است
نظر با اخبار دیگر طریقه جمع نمودن میانه اخبار و احادیث دیگر است و در بعضی اخبار وارد شده است که در نزد

ملک الموت درختی خدا خلق نموده است که برگهای او بسیار دارد و در هر برگی اسم شخصی نوشته است و چون آن برگ
زرد میشود و میخواهد بیفتد ملک الموت میداند که اجل او رسیده است نزد او و قبض روح میکند اگر مأمور باشد یا امر میکند
یکی از ملائکه دست راست و یا دست چپ که او قبض روح میکند بالنسبه بخوبان و بدان و اسم خوبان و بدان
التحقیق بر دور آن برگ نوشته شده است و واجب است اعتقاد نمودن باینکه بعد از دفن نمودن میت و برگشتن
متابعین میکند کان روح در بدن اصلی آن تعلق میگیرد جهت سؤال و جواب **نوع هجدهم در اعتقادات**

سؤال قبر است بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه از میت در قبر سؤال میکنند دو ملک که اسم یکی از ایشان نکیر است
و اسم یکی از ایشان منکر است پس اگر میت مؤمن است بصورت خوب هستند و ملک برادر داخل میشوند و اگر کافر یا منافق است
بصورت بد برادر داخل میشوند و چشمهای ایشان مانند مشعل میسوزد و سیاه رنگ و چنگال دارند که زمین را میکنند و مویها
های ایشان زمین را پاره میکند و یکی از ایشان بالای سر او میایستد و یکی دیگر در پایین پای او میایستد و گرزهای آتشین
در دست دارند که اگر یکی از ایشان بر کوهها بزنند همه خاکستر میشود و سؤال میکنند از خدا و از رسول و از امام یکی بعد از
دیگری تا دوازده امام و از قبله و از کتاب که قرآن باشد هر گاه مؤمن جواب داد از سؤال ایشان با او میگویند خوش آمدی
بخواب مثل خوابیدن عروس در حجله خود و قبر او را بزرگ میکنند بقدری که چشم کار میکند و دری از بهشت و بنیاد در قبر او باز
میکنند که نسیم بهشت در او میوزد و در بهشت متنعم میشود بانواع نعمتهای الهی و اگر کافر باشد میت و جواب نداده متنعم
یا بگوید از مردم میشنیدم ایشان را با او میگویند خوش نیامدی و ندانستی پس گرزی با او میزنند که قبر او پر از آتش میشود
و در بعضی اخبار است تا هفتم طبقه زمین فرو میرود و باز بیرون میآید در قبر خود و قبر او پر از آتش میشود و فریاد
میکند که همه صاحبان روح صدای او را میشنوند مگر جن و انس که هرگاه صدای او را میشنوند همه از خوف و دهشت هلاک
میشوند و از این جهت است که گوسفند و چهارپا و مرغ در وقت دانه برچیدن میکوید بر خود میلرزند و میایستند
و گوش خود را تیز میکنند چون صدای او را میشنوند و دری از جهنم و بنیاد در قبر او باز میکنند که تا قیامت بعذاب گرفتار است

پس

پس واجب است اعتقاد نمودن بسؤال قبر اجمالاً و دانستن اینکه سؤال از مؤمن محض یا کافر و منافق محض میکنند
یا از همه کس سؤال میکنند و واجب نیست اگرچه در بعضی اخبار وارد شده است که از مؤمن محض و کافر محض سؤال میکنند
و از سایر خلق نمیکنند چنانچه در کافی مرویست از ابی بصیر که میگوید عرض کردم در خدمت حضرت ع که اصلحک الله من المسئولون
فی قبورهم قال من محض الایمان و من محض الکفر قال قلت بقیة الخلق قال یلهون والله عنهم و همچنین مضمون
حدیثی از عبدالله بن سنان از آنحضرت روایت میکند بدانکه اعمال مردم مجسم میشود و با صاحب خود داخل در قبر او میشود
پس اگر عمل خوب است بصورت خوب میشود و اگر عمل او بد است بصورت بد میشود و عمل هر کس مونس اوست تا قیامت و باین مضمون
حدیثی در کافی مرویست از هشام بن سالم از حضرت صادق ع و تفصیل او را در کتاب سیف الشیعه نوشته ام و باید دانست که
امیرالمؤمنین ع در نزد سؤال قبر در قبر مؤمن و کافر حاضر میشود و در بعضی اخبار رسول خدا و ائمه هدی نیز حاضر میشوند
مثل در حال احتضار و در بعضی اخبار وارد است که کسیکه در زمین کربلا مدفون شود سؤال از برای او نیست و با او پرسش
داخل بهشت میشود و هر گاه شیعه باشد و هر کس در کربلا دفن شود بغیر از کافر و غیر شیعه اثنی عشری در قیامت داخل بهشت
میشود اگرچه حیوانات باشد مثل سگ و غیره و چون روز قیامت میشود زمین کربلا را چهار فرسخ در چهار فرسخ از بهشت ملحق
زمین را امر خداوند میکنند و بامر خداوند داخل بهشت میکنند و نجاسات و کثافتی که در او میباشد ریخته میشود مثل غربال
و هم چنین هرگاه کافری یا ناصبی از اهل بیت در او دفن شده باشد ریخته میشود در نجاسات و بدان بجای خود
میمانند و خوبان با زمین کربلا داخل بهشت میشوند و از بعضی اخبار چنین ظاهر میشود که صاحب جنایت را هم نمی بینند
اگرچه این خبر معارض با آیه و ان منکم الا واردها میباشد لکن بقاعده ما من عام الا و قد خص شاید این خبر از جمله مخصصات
آن باشد والله العالم بنابراینکه حدیث مخصص آیه شود و باید دانست که ولایت امیرالمؤمنین در قبر بسیار بکار میآید
و میجوز و باعث نجات معصیت کاران شیعه میشود و در بعضی اخبار وارد شده است که ولایت امیرالمؤمنین بصورت
نیکویی در میآید و بقیه عبادات که نماز و روزه و غیر آنها باشد میگوید اگر ناتمامی در شما باشد من او را اتمام میکنم خوف

میکنید و در بعضی اخبار وارد است که خوشا حال کسیکه برادر خود را خوشحال میکند بصورت خوبی که کسی مثل
آن صورت کسی ندیده است با میت داخل در قبر میشود و با او مونس میشود و هنگامیکه از دنیا و به بیکد زدو در انجا
غریب و تنها پس آن مؤمن با و میگوید تو کیستی که در چنین جا مونس من شدی و حالا که در مثل تو در خوبی صورت
و سیرت کسی ندیده است میگوید که من خوشحالی میباشم که تو برادر مؤمن خود داخل نمودی در دنیا
پس با او نیکوئی میکنید و همراه او تا قیامت که هیچ هیچ او میاید ندادار او داخل بهشت میکنند و در بعضی
اخبار وارد است که از همه سؤال میکنند و در بعضی اخبار است که از سه چیز نیز سؤال میکنند اول سؤال میکنند
که عمرت را بچه کار صرف کردی دویم سؤال میکنند که مال را از کجا آوردی سیم سؤال میکنند که مال را در چه صرف کردی
آیا براه خدا صرف کردی یا براه باطل **نوع سیم در اعتقادات متعلقه بفشار قبر است** بدانکه واجب است اعتقاد نمودن
بفشار قبر یعنی فشار قبر که میت را در قبر بیان فشار میدهد در حالتیکه روح فی الجمله تعلق باو دارد و در اعتقاد
کفایت میکند و دیگر واجب نیست که اعتقاد نماید که آیا زمین بطول یا بعرض یا بالا یا پایین یا همه فشار میدهد
یا مؤمن و منافق را فشار میدهد اگرچه در بعضی اخبار وارد شده است که فشار قبر از برای مؤمن کامل نمیباشد
چنانچه از شیخ کلینی ره در کافی از ابو بصیر که میگوید عرض کردم بخدمت حضرت امام بحق ناطق ابی جعفر محمد
الصادق ع که آیا کسی از فشار قبر رهائی است حضرت فرمودند هیهات ما علی المؤمنین منها شیء تا آخر که حاصل
مضمون او اینست که نمیباشد از برای مؤمن فشار قبری بخدا قسم که این زمین فخر میکند با او بر زمین پس میگوید
راه رفته است بر پشت من مؤمن و بر پشت تو راه نرفته است و لکن در کافی ایضا روایت از ابو بصیر که میگوید عرض
کردم بخدمت حضرت صادق ع که آیا کسی هست که خلاصی داشته باشد از فشار قبر حضرت فرمودند که پناه
میبرم بخدا از فشار قبر نیست کسیکه خلاصی یابد از فشار قبر و تفصیل مسئله را با اخبار در کتاب ما که مسمی است
بسبیل الرشاد نوشته ایم هرگاه کسی بخواهد اطلاع بهم رساند بتفصیل او رجوع بآن کتاب نماید و باید دانست که فشار قبر مختص

بقبر نیست

بقبر نیست پس هرگاه کسی را در دار کشیده باشند خداوند امر میفرماید که هوا او را فشار میدهد سخت بلکه سخت
تر از فشار زمین فشار میدهد و خدای هوا و زمین یکیست و همچنین هرگاه کسی را در دریا بیندازند و یا
آنکه او را حیوانات بخورند و غیر از اینها و واجب است اعتقاد نمودن باینکه روح بعد از سؤال و جواب بعد از رفتن از بدن
اصلی عنصری میت که در دنیا بود و مفارقت مینماید داخل قالب مثالی میشود پس اگر از اهل جهنم است روح با آن
قالب معذب میشود و اگر از اهل بهشت است روح با آن قالب راحت است و این خلاف عدالت نیست زیرا که روح راحت
و محنت را درک میکند نه بدن بی روح خواه روح در این بدن باشد یا در غیر این بدن مرده را هرچه با او بکنند چیزی نمیداند
اگرچه او را پاره پاره کنند یا بسوزانند یا انواع عذابها بر او برسانند و آیا قالب مثالی علاحده میباشد که خدا او را خلق
فرموده است یا قالب مجردی است میان همین قالب که مثل موزه است و انقلاب در دنیا یا مثل پوست است او کی از
اخبار معلوم میشود و بعد وتیمی بعضی قائل شده اند و منافات ندارد قول اول با اول میشود همان باشد والله العالم
و بعضی گفته اند همه قالبها مثالی خلق شده اند و در عالم مثالی موجودند و بعضی گفته اند که قالب مثالی عبارتست از بدن
لطیفی که در میان این بدن کثیف است و بعضی گفته اند که پیغمبر و امام قالب مثالی دارند و بعضی گفته اند ندارند
و از آمدن امیرالمؤمنین در سر نعش خود که حسنین او را برداشته بودند و میبردند که دفن کنند چنین معلوم میشود
که ایشان هم قالب مثالی دارند و هم چنین از نشان دادن امیرالمؤمنین پیغمبر را در مسجد قبا بابی بکر
و حضرت باو فرمودند که ای ابوبکر آیا کافر شدی بخدائیکه ترا از خاک خلق فرموده است و همچنین مثل آمدن
نشان دادن امام حسن امیرالمؤمنین را باصحاب خود بعد از رحلت او در میان خانه و هم چنین مثل آمدن
رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه در صحرای کربلا بعد از شهید شدن سید الشهداء و در تنور خانه خولی ملعون
و مثل آمدن پیغمبر و اوصیای گذشته بدیدن و زیارت آنحضرت و امثال اینها هم دارد که اینها همه بقالبهای اصلی
باشند یا بقالب مثالی و مخصوص چیزی در این باب برنخورده ایم اگرچه عموم حدیث قالبی در این باب شامل اینها

انتها میشود مصباح پنجم در اعتقادات متعلقه بعالم برزخ و در او چند نور است نور اول بدانکه
برزخ بمعنی واسطه و میان دو چیز را گویند و عالم برزخ واسطه میان دنیا و آخرت است نه بکثافت دنیاست
و نه بلطافت آخرت و در عالم برزخ خلاف است بعضی گفته اند عالم مثال است و بعضی گفته اند عالم حقیقی است
و بعضی گفته اند که عالمی است غیر از عالم دنیا و آخرت و خارج است از این دو عالم و بعضی گفته اند که عالمی است در
اقلیم هشتم و او درست هفت اقلیم دنیا میباشد که او را ارض هورقلیا نیز گویند و هوای دارد بغیر از هوای
این دنیا اگرچه در تحت فلک قمر واقع شده است و عالم لطیف و خالی از کثافات و خباثات دنیای دنیه است
و قالب مثالی نیز از خاک آن زمین خلق شده است و این قول هیچ منافات ندارد بآنکه همین عالم دنیاست لکن او علا
ضاع عالم دنیاست لفظا باخبار و آیات وارده در این باب نیز که خداوند میفرماید که در صبح و شام آتش بآل فرعون
عرضه میشود پس معلوم است که عالم برزخ همین در روی زمین است که ماه و آفتاب در او میتابد که صبح و شب دارد
و همچنین در اخبار وارد است که بهشت دنیا در وادی السلام و طرف مغرب است زیرا که دنیا دو بهشت دارد و در اخبار
ایضا وارد است که جهنم دنیا در طرف مشرق و در وادی برهوت است و روح بعد از آنکه سوار قالب مثالی شد چون لطیف است
در وادی السلام میرود اگر از اهل بهشت است و در بعضی از اوقات یا در شب یا در روز سواره در میان هوا پرواز میکنند و میروند
در بهشت دنیا که طرف مغرب است و از آنجا نیز سواره در میان هوا پرواز میکنند و میآیند در وادی السلام که در نجف کوفه است
که عبارت از نجف اشرف است و همچنین ارواح کفار و منافقین بعضی از اوقات در وادی السلام برهوت میباشند
و بعضی از اوقات در طرف مشرق در آتش افروخته ایشان را با غل و زنجیر میبرند و انواع عذابها را بایشان میکنند
چنانچه ارواح مؤمنان انواع نعمتها و راحتها بایشان میرسد و ارواح مؤمنین با یکدیگر آمد و شد میکنند و
باهم مینشینند حلقه حلقه و صحبت میدارند و یکدیگر را چنانچه در دنیا میشناختند در عالم برزخ میشناسند و حلقه
حلقه و دسته دسته بر سر منبرهای نور نشسته اند و باهم حرف میزنند و صحبت میدارند و میخورند و میآشامند و جماع میکنند

و برزخ

لذتیه که بخواهند و نفسهای ایشان خواهش بکنند از انواع نعمتها میباشند و از برای ایشان مهیا میباشد نظر بعموم
قوله تعالی و بهم ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین و زنده میباشند و مرگی از برای ایشان نخواهد بود نظر بقول تعالی و لا
تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون و هرگاه کسی از اهل دنیا بمیرد و از اهل
بهشت باشد روح او وارد بر مؤمنین وادی السلام شد هر دو روح جمع شوند و میگویند او را بگذارید که آرام بگیرد که
تلخی جان کندن دیده است و سؤال را آرام بگیرد و چون آرام گرفت احوال دوستان و قوم و خویشان خود را از او می
پرسند اگر گفت زنده است در دنیا دعا میکنند که خدا انها را بایشان برساند و اگر گفت مرده است میگویند هوی
هوی یعنی رفت بدرک نور دویم بدانکه ارواح میآیند بجاهای خود و سیر میکنند منزلها و دوستان و عیال و اطفال
خود را و هرکس بقدر عمل خود بعضی هستند که روزی یکدفعه میآیند و کسی هستند که هر روز یکدفعه و کسی هستند که هر دو روز یکدفعه و کسی
هستند که هر هفته یکدفعه و کسی هستند که هر ماهی یکدفعه و کسی هستند که هر سال یکدفعه و کسی هستند که بچند سال یکدفعه بجاهای خود میآیند
و اهل عمل نیک ایشان اینها را خدمت میدهند پس اگر از اهل بهشت هستند عمل نیک اهل خود را میبینند و خوشحال میشود
و عمل بد ایشان را نمیبینند که بدحال شود زیرا که خداوند پرده بر روی اعمال بد اینها میکشد که ایشان نبینند و بدحال
نشوند و در بعضی اخبار وارد است که در ظهر دو شنبه میآیند بدیدن اهل و خانه خود یا در جمعه یا در پنجشنبه و در
حدیث وارد است که بصورت مرغ سبزی میآیند بر سر بامها و دیوارها مینشینند و حرف میزنند لکن مردم دنیا
مشغول به دنیا میباشند و نمیشنوند حرفهای ایشان را و کلمات ایشان را نمیفهمند و هرگاه کسی تحفه و هدیه از قبیل
خیرات و مبرات مثل صوم و صلوة و تصدق از برای ایشان نماید بایشان خواهد رسید و خوشحال میشوند و دعا
میکنند از برای کسیکه این هدیه و تحفه را از برای ایشان فرستاده است خواه حمد و سوره باشد و خواه چیزی دادن
براه خدا یکی باشد اگرچه یکدانه خرما باشد و هرکس هرچه میدهد همان چیز را بصورت طبق نور از برای ایشان میبرند
و میگویند که اینهدیه فلانست که از برای تو فرستاده است پس اگر در عذاب است تخفیف عذاب او میشود و اگر در نعمت است

بدانکه روح از ریح است که [illegible]
باشند و خلق شده اند [illegible]
[illegible] هزار سال خلق شده و در عالم
[illegible] از عالم برزخ است
و بعد از آن در میان اینها اند خلق شده و هر کدام
باهم مراوده شده و در زمان خلقت
نام ارواح ایشان هم میزدند هر کدام الفت
گرفتند و در اینجا هم الفت باهم دارند
و هر چند که [illegible]
و بعضی [illegible]
سؤال نمودند که چرا خداوند ارواح
در این ابدان حبس فرمود بعد از آنکه
در عالم ملکوت اعلا بودند در مرتبه
بلند حضرت فرمود که هرگاه ارواح
با احوال خود در آن علو مرتبه و شرف
میگذارد [illegible] ادعای ربوبیت مینمودند
پس اینها را در این زندان بدن حبس نمود
جهت ترحم بر اینها [illegible]
[illegible]
بلند درجات [illegible]
میفرماید [illegible]
که اینها [illegible]
خلق نمود اینها بودند [illegible]
ابدع الله سبحانه [illegible] النفوس
[illegible]
تم [illegible]

اعتقادات
در بیان عالم برزخ

نوع نعمتی تازه میشود و با و میرسد و خوشحال میشود و دعا میکند و از اینجاست که بسیار کسی در دنیا عاق والدین شده است
و چون والدین او مرد عمل خیر انجام از برای ایشان نمیکند ایشان از او راضی میشوند و بسا هست که کسی والدین او در دنیا از او راضی نیستند
لکن چون فوت شدند ولاد یاد آوری ایشان میکند و ایشان همیشه منتظر میباشند چه غافل میشوند که او هست که تفریح یا و میکنند و
او را عاق مینمایند خصوصاً در وقتیکه از برای دیگران هدیه میآید و از برای ایشان نمیآید و ایشان ملول میشوند چون ملول
و مایوس شدند باعث عاق اولاد میشود خصوصاً هرگاه تفریح نمایند پس هر کس باید در دنیا از فرزندان فراموش نکنند و
بقدر مقدور سعی نماید که هدیهها از برای ایشان بفرستد تا باعث روسفیدی شود و امید نیکو فی اعمال باقی نمانده از برای کسی خصوص
او ضایع و اموال دنیا آخر دیگری از تو ارث میبرد و حسرت و ندامت و کتاب و حساب و عقاب از برای تو باقی خواهد ماند بی از آنچه مذکور شد
معلوم شد که ارواح مؤمنین مطلع میشوند از کار اهل دنیا و در بهشت دنیا متنعم میشوند و بخدمت پیغمبر و ائمه میرسند و دیگر
تکلیفی از قبیل نماز و روزه ندارند و اینجا خانه استراحت است و خانه تکلیف نیست و مجرد میشوند و از کثافات پاک و لطیف
میشوند و غم و غصه و الم و درد و ناخوشی ندارند و هرچه بخواهند از برای ایشان موجود است در عالم برزخ که نود هزار سال است و چیزی کم
و بالا مانده است بنابر بعضی از روایات و مؤمنین میآیند و دعا میکنند که خداوندا قیامت را نزدیک بگردان و وعدهای خود را
که در باب بهشت آخرت کرده بما برسان و همین حالت تا قیامت باقی میباشند و اهل بهشت دنیا گریه نمیکنند و آنچه
بعضی میگویند که رسول خدا و حضرت فاطمه در بهشت گریه کردند بجهت حضرت سید الشهدا صحیح نیست لفرا ماکه ایشان در جایی
باشند که ملال و غم و غصه و گریه و دلتنگی در آنجا نیست خواه در آسمان باشند و خواه در بهشت دنیا باشند و خواه در عرش
باشند و آنچه از بعضی اخبار معلوم میشود که حضرت رسول و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و سایر ائمه اگر میبینند و در زیارت آنحضرت
حاضر میشوند و گریه بر آنحضرت میکنند از بابت نزول ایشان است باین عالم خاک و تأثر او چون از مقتضی این عالم مقتضی غصه و الم و غم
میباشد منافی از گریه ایشان در این عالم نیست و اما در آن عالم که عالم تجرد و لطافت است غم و الم و گریه نیست از برای اهل بهشت
و اما از برای اهل جهنم غم و الم دارد و بدتر از دنیا میباشد و در بعضی اخبار وارد شده است که مؤمن با حوری از حوریان

بهشت

[illegible] خلقکم و بابیم
و بدانکه ارواح از برای بقا
خلق شدهاند نه از برای فنا بلکه
از خانهای به خانه دیگر میروند
لقوله ما خلقتم للفنا بل خلقتم
للبقاء و انما تنقلون من دار
الی دار و انها الارض غریبة
و الابدان مسجونة بین مرحوم
[illegible] کنند و فرق
در میان ارواح کفار و منافقین
و مؤمنین و صبیان میباشد بنابر قول
ایشان و حاصل آنکه از اخبار مستفاد
میشود که تفاوت در ارواح مؤمنین
و منافقین میباشد زیراکه ارواح
مؤمنین منور بانوار ائمه اطهار شدهاند
و ارواح کفار مستغنی بنور ایشان
نشدهاند و از اینجا معلوم میشود که
کسانیکه یکدیگر را در عالم دنیا هیچ
ندیدهاند لکن چون بهم میرسند گویا
یکدیگر را دیدهاند بجهت الفت
ایشان در عالم اظله و ارواح
بجهت آنکه بسیار میباشد که یکی
از مشرق و یکی از مغرب رسیده
میآیند در دنیا الفت میگیرند و
بسیار میباشند که برادر با برادر
هیچ الفت ندارند بجهت با همیه

در بیان اعتقادات متعلقه در برزخ

بهشت و نعمات بازی میکنند و میوهها و جامهها گرفت درست میآیند از دو گردن بند او را پاره میکنند پس حوریان با مؤمن
میگویند که گردن بند را جمع کنیم و بعد مشغول عمل شویم چون مشغول جمع نمودن دانههای گردن بند میشوند که ناگاه قیامت
بر پا میشود و جان مؤمن نمیفهماند عالم برزخ و این از جمله چیزهایی است که خداوند قرار داده است که از شدت ذوق
و شوق با عالم برزخ هیچ نمیفهماند چنانچه کسی در شب وصل با محبوب خود باشد البته با و نمیفهماند [illegible]

در بیان ارواح بدانکه ارواح کفار و منافقین در جهنم دنیا معذب بعذابهای مختلف میباشند تا قیامت و
گاهی ایشان را زحمت میدهند که با غلهای آتشی و ملائکه موکل بعذاب ایشان میآیند بمجلسهای خود و اهل و عیال خود را
میبینند و الم و غصه ایشان زیاد میشود و فریاد میکنند که دنیا شما را فریب ندهد چنانچه ما را بازی داد و کسی سخن او را
نمیشنود و متحمل او میشود لهذا [illegible] ملول و با درد و الم بر میگردند بعذاب نعوذ بالله و اما ارواح دیوانها و ابلهها
و مستضعفین در قبرهای خود میباشند و قبر ایشان محل روح و جسم ایشان است و مثل بدن و تا روز قیامت در قبر
های خود باقی هستند اگرچه بدن عنصری ایشان میپوسد و روح ایشان در قالبهای مثالی ایشان در قبرهای ایشان میباشد
و مستضعفین کسانی میباشند که نه راهی باسلام دارند که مسلم شوند و نه راهی بکفر دارند که کافر شوند مثل غالی از اهل بادیه
و چادرنشینان و اما ارواح اطفال مؤمنین را بنابر بعض اخبار میبرند در نزد حضرت ابراهیم هرگاه پسر
باشند و حضرت متوجه ایشان میشود و خداوند درختی خلق فرموده است که میوههای آن درخت مثل پستانهایی پر از شیر است آن اطفال
از آن پستانها میخورند و اگر دختر باشند ایشان را نزد حضرت مریم میبرند و آنحضرت متوجه ایشان میشود و اما ارواح
اطفال کفار بحال خود باقی میمانند با خوردن شیر از پستان بعضی از درختان تغذیات بر پا نشود و بایشان تکلیف
شود بدانکه احتمال دارد که اطفال در عالم برزخ نشو و نمو نموده بزرگ شوند بسن سی سالگی و احتمال دارد که به همین قدر بمانند
تا قیامت لکن از هر گونه لذتیکه باشند بهرهمندند و الله العالم و مؤمنین در عالم برزخ قوم و عشیرهای خود را که اهل بهشت دنیا
شده میشناسند و با هم مینشینند و صحبت میدارند و اما کفار و منافقین و گناهکاران [illegible] در جهنم دنیا یکدیگر را ملاقات

[illegible]

نه بپسندد محبت آنکه خدا ستار العیوب است والله العالم چنانچه مرویست در تفسیر یا من اظهر الجمیل یا من ستر
القبیح که خداوند در عرش مثال هر چیز را از خلق فرموده است یا حقیقت بالطریق عکس هر چیز که در عالم است در عرش
میباشد مثل خانه که سقف او آئینه کاری باشد که هر چه در میان خانه است عکس در سقف خانه میاندازد پس هر مؤمنی که مشغول
عبادت و اطاعت است عکس صورت او را ملائکه کروبیان و روحانیین می‌بینند و طلب مغفرت از برای او می‌کنند
و هرگاه کسی گناه نماید خداوند بر روی مثال و عکس پرده میاندازد که کسی مطلع بر معصیت و گناهان او نشود پس در دنیا
که چنین باشد در عالم برزخ و قیامت البته چنین خواهد فرمود مگر منافقین و کافرین که در دنیا هتک پرده را شناختند
بنفاق و کفر و همچنین آنچه مرویست که دو ملک خداوند بر ایشان موکل میگرداند که اعمال خوب و بد ایشان را مینویسند و نام
یکی سائق و نام یکی شهید است و صبح که میشود این دو ملک مستحفظ رو میآیند و اعمال خوب هر کسی را مینویسند و جهت میروند
و دو ملک دیگر میآیند و اعمال او را مینویسند که اگر ظاهر شود گناهی از او نوشته است دیگر او نمی‌شود و هیچکس مطلع بغیر از
خدا نمیشود بر گناه مؤمن مگر پیغمبر و امام که عرض اعمال را بایشان مینمایند و چون ایشان شفیع گناهکاران‌اند لهذا
دانستن ایشان باعث است نظر باینکه بمنزله پدر مهربان امت و شفیعه میباشند با وجود اینکه هرگاه مؤمن معصیت
کند ملک دست چپ عمل بد او را تا هفت ساعت نمینویسد شاید که توبه کند و هرگاه توبه نمود الوقت عمل بد او را مینویسند
و هرگاه توبه کرد او را هم نمی‌نویسند و جمیع آنچه مذکور شد از اصول مذهب است و همه از اخبار ائمه اطهار ظاهر میشود
بدانکه نقل نمودن اموات را باماکن متبرکه مثل کربلای معلا و نجف اشرف و در نزد قبر نبی یا وصی نبی یا عالمی یا شهیدی
پیش از دفن باعث است نظر بسیره قطعیه بین الشیعه و نظر بخوبیت او در دین و ثابت شدن نسخ او
در این دین مبین و اما نقل بعد از دفن جایز نیست مگر در مواضعیکه استثنا شده است در کتاب لآلی الکلام فقه بیان
کرده‌ام و اما حکایات مثل نقل حکایتی چند که مسموع میشود که دلالت بر صدق او میکنند اگر هم حدیثی در این تا بحال هم
نخورده‌ایم مصباح ششم در بیان اعتقادات متعلقه بظهور رجعت است و این اعتقاد از اصول مذهب است

و ظهور او با تقریر مجمل و مفصل است و در او چند نور است نور اول در غیبت آنحضرت بدانکه حضرت سه غیبت
دارد یکی صغری و یکی کبری و یکی اصغر اما غیبت صغری آنحضرت مدت هفتاد و یکسال کم کسری بود و اول او روز وفات
حضرت امام حسن عسکری بود و بعضی بعد از نماز و دفن آنحضرت در جمعه هشتم ماه ربیع الاول سنه ۲۶۰ هجری در زمان خلافت
المعتمد علی الله که یازدهم خلافت خلفاء بنی عباس بود و در این مدت شصت و نه سال چند وکیل آنحضرت داشت که مردم بخدمت
وکلاء او میرسیدند و مطالب خود را بایشان عرض میکردند و ایشان بخدمت حضرت قائم میرسیدند و جواب آنها را میشنیدند
و بایشان میرسانیدند و وکیلهای آنحضرت چند نفر بودند اول ابو عمرو عثمان بن سعید عمری بود که حضرت امام حسن عسکری
او را نصب بوکالت نموده بود دویم پسر او ابو جعفر محمد بن عثمان بود که باز حضرت قائم عثمان او را نصب بوکالت نمود
بود سیم حسین بن روح نوبختی بود که محمد بن عثمان در حال خود او را بامر قائم نصب بوکالت نمود چهارم ابو الحسن علی بن محمد
سمیری بود که حسین بن روح او را بامر نصب بوکالت نمود و چون وقت وفات او رسید شیعیان باو گفتند
که کسی را وکیل کن فرمود که لله امر هو بالغه یعنی از برای خدا امریست که او رساننده آن امر است یعنی دیگر و
کالتی و نیابتی نمیباشد و برحمت الهی واصل شد و این اول غیبت کبرای آنحضرت است که دیگر کسی بخدمت آنحضرت نرسید
و این در سنه ۳۲۹ غیبت کبری واقع شد و عمر شریف آنحضرت از اول تولد او تا زمان وفات حضرت امام حسن عسکری
هم پنجسال زیرا که تولد آنحضرت نیمه شعبان در سنه ۲۵۵ واقع شد و در سنه ۲۶۰ غیبت صغری شد و در سنه ۳۲۹ غیبت
کبری واقع شد و غیبت کبرای آنحضرت در سرداب که الحال که مردم زیارت آنحضرت را آنجا میکنند و در سر من رأی واقع
و کسی دیگر بخدمت او نرسید و نمیرسد مگر موالیان خالصه آنجناب که نماز جمعه را باید با ایشان نماید و توقیعی از آن
حضرت بیرون آمد برای ابی الحسن علی بن محمد سمیری که آخر وکیلهای آنجناب بود باین مضمون که واقع غیبت تامه یعنی
کبری پس ظهوری نمیباشد مگر بعد از اذن دادن خدای تعالی و آن بعد از طول کشیدن مدت و قساوت قلبها و پر
شدن زمین است از جور و زود باشد که بیاید از شیعه من کسیکه ادعای مشاهده و دیدن من نماید آگاه باشید

در بیان اعتقادات متعلقه

که هر کس ادعای مشاهده و دیدن من نماید پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی پس او کذاب و مفتریست یعنی کذب و دروغ
گویست و افترا بر من بسته است پس از این توقیع ظاهر میشود که آنحضرت را دیگر کسی نخواهد دید تا وقت ظهور بکلام علی بن محمد سمری
پس در زمان غیبت کبری هر کس ادعای دیدن امام را در بیداری نماید یا ادعای وکالت خاصه آنحضرت را نماید کذاب و دروغ
گویست و ملعونست و هر کس نیز ادعا نماید که حضرت قائم مرا تعیین بخصوص فرموده است در میان مردم باشم و احکام را
بیان کنم یا اینکه باب میباشم که حضرت مرا باب کرده است یا کتابی یا کاغذی یا صحیفه یا نوشته بمن داده
غلطست دیگر حضرت کاری ندارد که بیاید و تعیین باب بجهت خود نماید و وجوب تعیین باب بر آنحضرت یا بر خدا
بنابت قاعده لطف تخصیص باین زمان ندارد دیگر بلکه باید در هر زمان یکباب تعیین نمایند و ادعا نمودن اینکه
قرآنی دیگر بر آنحضرت نازل شده است یا نازل میشود غلط و کفرست چه آنحضرت تمام احکام شریعت غرای محمدیرا
بیان خواهد نمود و چون از زمان [illegible] زمان نبوت را اقتضای این زمان بیان تمام احکامست اگرچه حکم بباطن نماید یا
اینکه بعضی از حکمهای ظاهر را تغییر بدهد نه اینکه آنحضرت تغییر میدهد بلکه خداوند بحکم النسخ فرموده است در زمان
رسول خدا و زمان عمل بناسخ را در زمان آنحضرت قرار داده است مثل نسخ قبله و مثل نسخ روزه و مثل نسخ
عده زنان که اول بعنوان یکسال بود و غیر از اینها و تفصیل هر یک در کتاب مشکوة الانوار بجو شنید پس واجبست اعتقاد
نمودن باینکه آنحضرت نایب خاص ندارد تا وقتیکه خود آنجناب ظهور نماید و حسین بن منصور حلاج ادعای وکالت و نیابت
و مشاهده امام را نمود و وزیر خلیفه آن زمان او را گرفته بدار کشید و جمعی در زمان غیبت صغری نیز بخدمت او
رسیدند و با آنحضرت کاغذها نوشتند و جواب شنیدند مثل محمد بن محمد عطار و اسحق بن یعقوب و ابو القاسم بن
حلیس و ابو عبد الله کندی و ابو عبد الله بن نوح و هرون القزاز و مسرور طباخ و اسحق کاتب و ابن کسوره و
حسن بن هرون و محمودی و ابن بادشاله اصفهانی و حسن بن [illegible] و حسن بن یعقوب و قاسم بن موسی و علی بن محمد
محمد بن کلینی و مرداس قزوینی و ابن خال شهرزوری و ابن ثابت مروی و فضل بن یزید [illegible] و ابن الاعجمی

و صاحب

در رجعت

و صاحب مولود مصری و ابو رجای نیلی و ابو محمد و جار شمشاد و طلحی و حاجز و بلال و عطار و عبد الله عاصمی کوفی
و محمد بن ابراهیم مهزیار اهوازی و محمد بن اسحق قمی و محمد بن صالح همدانی و ابو جعفر و محمد بن عبد الله رازی
و قاسم بن علا آذربایجانی و محمد بن شاذان نیشابوری و غیر اینها از شیعیان خالصین و اما غیبت صغرای آنحضرت
از ظهور حجت است تا صبح شنبه عاشورا که ظهور میکند در روز جمعه [illegible] خطیب مکه را میزنند و غایب میشوند تا صبح شنبه
چنانچه خواهی دانست بدانکه کسی از طول عمر آنحضرت تعجب نباید نمود زیرا که خداوند دو مؤمن را که خضر و الیاس باشند
و دو کافر را که سامری و دجال باشند عمر زیادی داده است که پیش از آنحضرت بوده اند و الآن هم میباشند پس
محل تعجب نیست و بدانکه غیبت آنحضرت از جمله اسرار الهی است یا بجهت امتحانست تا ایمان آوردن و ایمان نیاوردن
مردم معلوم شود و یا بجهت خوف است از مردم و وقتی معین از برای ظهور آنحضرت قرار داده نشده است و مفضل بن
عمر از وقت ظهور آنحضرت از حضرت صادق سؤال نمودند حضرت فرمودند حاشا که وقتی از برای ظهور آنحضرت
قرار داده باشند که شیعیان ما بدانند و هر کس وقت قرار دهد از برای ظهور آنحضرت پس ادعای شراکت با خدا
نموده است در علمی که مختص اوست و حدیث کذب الوقاتون مشهور است یعنی دروغ گفتند آنها که وقتی از برای ظهور
آنحضرت قرار داده اند و در کافی منقولست از امام محمد باقر که فرمودند خدا [illegible] بود وقت ظهور قائم در [illegible]
مراد [illegible] بود از وفات رسول خدا باشد پس چون مردم شهید کردند امام حسین را خدا غضب نمود غضب خود را بر اهل
زمین و ظهور آنحضرت را تاخیر انداخت تا صد و چهل یعنی از وفات رسول خدا علی احتمال پس ما شما را باین خبر دادیم
و شما افشا نمودید پرده را [illegible] و مردم گفتند پس خداوند دیگر وقتی در نزد ما قرار نداد از برای ظهور او که بدانیم
او را و خدا محو میکند هر چه را که میخواهد و در نزد اوست ام الکتاب و در کتب بحار و [illegible] حدیث دلالت دارد که علم ظهور آنحضرت
از جمله بدا است و مختص خداوند است که دیگری او را نمیداند حتی امام هم نمیدانند و لکن از برای ظهور آنحضرت علامات است یعنی
چند علامت میباشند که در اخبار مذکور است و بعضی از آنها را ما ایراد مینمائیم بدانکه ظهور آنحضرت دو علامت دارد یکی حتمیه

در علامات ظهور

که محقق اینکه خود آنحضرت بداند که در چه وقت باید ظاهر شود و یکی دیگر علامت عامه است اما علامات خاصه آنجناب یکی شمشیر اوست که از غلاف بیرون خواهد آمد و خواهد عرض کرد یا ولی الله بیرون برو و با دشمنان جنگ کن که دیگر جایز نیست نشستن از برای تو با مراهی و یکی دیگر علم آنحضرت که افتاده است و هر وقت که خداوند عالم مصلحت در ظهور او میداند علم امر میکند که خود بخود بر میخیزد و عرض میکند که ای ولی خدا برخیز و ظاهر شو و اما علامات عامه او چند است اول خروج سفیانی است و اسم او عثمان است و به عنبسه از اولاد یزید بن معاویة بن ابی سفیان است و درشت چهار شانه بد صورت آبله رو و سر کنده دارزق چشم که خدا را هرگز نکرده است مکه و مدینه را ندیده است و چشم او اعور میباید و از طرف مکه در بیابان ظاهر میشود در ماه رجب و لشکر بطرف مغرب و بغداد میفرستد که خرابی بسیار و جمیع میاید و طرف نجف اشرف را خراب میکند و مدینه را تا سه روز تاراج میکند و در کوفه منزل میکند و فریاد میکند که هر کس سر یک شیعه علی را بیاورد هزار اشرفی باو میدهم میدهد و امرای آنزمان همه حرامزاده اند و مدت پادشاهی او هشت ماه است و پنج شهر در دست اوست دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین و زوال ملک او متصل بظهور و دولت حقه است و جمعی کثیر از لشکر او در بیدا که نزدیک مدینه است و اسم زمینی است فرو میروند دویم خروج شعیب بن صالح نامیست از شهر سمرقند سیم خروج عوف نامی سلمی است در زمین جزیره و جای او در تکریت که اسم او کربت است و در مسجد دمشق کشته میشود چهارم خروج حسنی است و او مردیست حسن نام دارد و در مکه در پای حجر الاسود کشته میشود و بعد از کشته شدن او به پنج روز حضرت قائم ظهور میکند پنجم خلاف بنی عباس است در ملک و سلطنت ششم گرفتن آفتاب در نیمه ماه مبارک رمضان و گرفتن ماه است در آخر ماه هر دو بخلاف عادت هفتم فرو رفتن لشکر سفیانیست بزمین و فرو رفتن جمعیت در مغرب بزمین ۸ ایستادن آفتاب است از اول ظهر تا وقت عصر در میان آسمان ۹ بیرون آمدن آفتاب از طرف مغرب شاید مراد خود آنحضرت باشد چنانچه در حدیث وارد میباشد ۱۰ الحکمة

آنحضرت صلوات الله علیه

نقل از کتب است و در رسالت که نسبت بمفاد از علامات ظاهر او وقوع یافته باشد یا در روایتی یا در حکایت بجیم یاد نموده ۱۱ سر بریدن مردیست که سید هاشمی است در میان رکن و مقام ۱۲ خراب شدن دیوار مسجد کوفه است ظاهراً وقوع یافته باشد ۱۳ خروج شخصی است در مصر که او را موسی میگویند و مالک میشود خسم و اطراف شام را ظاهراً محمد علی پاشا خواهد باشد ۱۴ بلند شدن آتش بزرگی که در جزیره روم ۱۵ بیرون آمدن ستاره روشنی در چند است مثل ماه در مشرق و نزدیک است از کجی دو سر او بهم برسد ۱۶ ظاهر شدن آتشی است در طرف مشرق که تا سه روز یا هفت روز در میان زمین و آسمان بماند ۱۷ ظاهر شدن سرخیست در آسمان که پهن میشود در آسمان ۱۸ ظاهر شدن آتشی است در آسمان که همه مردم بترسند و از گناهان خود منزجر شوند ۱۹ مطلق العنان شدن عربست که در هر جا که بخواهند بروند و اختیار ایشان مالک شوند ۲۰ خارج شدن از سلطنه سلاطین عجم است ۲۱ کشتن اهل مصر است امیر خود را ۲۲ خراب شدن شام است و بیرون آمدن سه علم است از او یکی از اینها بطرف مصر میرود و یکی دیگر بطرف خراسان ۲۳ بیرون آمدن سوارهاست از مغرب و منزل نمودن ایشان در جزیره و دمشق ۲۴ جدا شدن نهریست از شط فرات ۲۵ جدا شدن اوست بکوچهای کوفه و واقع شدن قحطی عظیم ۲۶ بیرون آمدن دوازده نفر از آل ابیطالبست که همه ادعای امامت کنند ۲۷ سوزانیدن مرد جلیل القدریست از شیعه بنی عباس در مابین جلولا و خانقین ۲۸ بستن جسریست در بغداد در سمت محله کرخ و ظاهراً وقوع یافته است و الحال موجود است ۲۹ وزیدن باد سیاهیست در بغداد و در آن روز واقع شدن زلزله است در بغداد که بسیاری از اهل بغداد میمیرند و اضطراب بسیار در اهل بغداد بهم رسد که آرام نداشته باشند و هم چنین بر اهل عراق عرب و ظاهراً وقوع یافته است ۳۱ واقع شدن مرگ بسیار است بطاعون و وبا و بودن مردم است از بغداد و غیره ۳۲ آمدن ملخ بسیار است در وقت آن و در غیر وقت آن ۳۳ خون ریختن بسیار است در میان دو طایفه از عجم ۳۴ مسخ شدن طایفه ایست بصورت میمون و خوک ۳۵ بیرون رفتن غلامانست از طاعت آقایان و کشتن غلامان آقایان خود را ۳۶ سینه و صورتیست در روی آفتاب ۳۷ بیرون آمدن مردهاست از قبرها و زنده شدن ایشانست

در بیان علامات

اول آمدن چهارده باران سیاه در پی از آسمان که زمین ابایک دستش نماید ۲ هم بر طرف شدن علم و ظاهر
شدن جهل و بسیار شدن قتل و کم شدن فقهای حقیقی و مردن ایشان پی در پی و بسیار شدن فقهای
ضلالة و خیانة و بسیار شدن شعراء ۳ هم مسجد شدن قبرها و زینت کردن قرآنها و مسجدها را بطلا و غیر طلا
۴ هم زیاد شدن ظلم و ستم و جور و فساد و کردن امرا کفره و دوستان ایشان فجره و اعوان ایشان ظلمه و
صاحب رای و تدبیر ایشان فسقه ۵ هم خراب شدن بصره است بدست مردی از سادات که نسب او بیحیی و سیاه
باشند و ظاهرا وقوع یافته باشد زیرا که در ۲۵۵ که سال بعد از ولادت حضرت قائم است علی بن محمد
احمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسین خروج در بصره نموده و اکثر تبعه او غلامان سیاه بودند و بصره را
بکلی خراب کردند و او را ملقب بصاحب الزنج نمودند ۶ هم آنچه در حدیث رسول خدا وارد شده است که فرمو
دند در سال ششصد جرح و قتل بسیار میشود و بر میگردد زمین از ظلم و جور و در بیست سال بعد از آن واقع
میشود موت علما و باقی نمیماند کسی و در سی بعد از آن کم میشود آب نیل و فرات بمرتبه که مردمان در وسط شط
زراعت کنند و در چهل بعد از آن سنگ میبارد از آسمان ببزرگی تخم مرغی بر تمام حیوانات هلاک میکردند و در
پنجاه بعد از آن درندگان مسلط بر مردمان میشوند و در شصت بعد از آن آفتاب میگردد بنصف جن و
انس میرسند و در هفتاد بعد از آن دیگر تمیز ابد مؤمن از مؤمنه و در هشتاد میگردند زنها از بهائم و در نود
بعد از آن بیرون میآید دابة الارض و در هفتصد طلوع مینماید آفتاب سیاه و تاریکی و دیگر بعد از آن سؤال
میکنند و ظاهر آنست والله اعلم که تاریخها بعد از ششصد از هزار و دویم بعد از هجرت باشد که الآن هزار و دویست
نود و هفت سال است و در حدیث دیگر وارد شده است که در سال ششصد و هشتاد ظاهر میشود زنیکه اسم او
سعیده است و صاحب تیغ و سبیل است مثل مردها و میآید از مصر بسوی عراق و با او است هزار سوار
و در سال ششصد و هشتاد و هفت ظاهر میکند از سمت روم مردی که اسم او مزید است با هفتصد علم که بر هر علمی

یک صلیبی

ظهور آنحضرت علیه السلام

یکی صلیبی یعنی خاجی که نصاری دارند و شکل او کشیده حضرت عیسی است آویخته است و در زیر علم
و صلیبی هزار سوار فرنگ و نصرانی میباشند و در آن وقت خروج میکند مردی از طرف مکه که اسم او سفیان
حرب است و شاید همان سفیانی است که مذکور شد پیش از اینکه ملک او هشت ماه است و متصل است بظهور
دولة قائم آل محمد و شاید حرب پدر او باشد و عتبه پدر او باشد ۷ هم از علامات ظهور خروج دجال است
و اسم ملعون صاید بن صید است و اخبار در باب او خلاف است بعضی دلالت دارد که از زمان آدم بوده است
تا بحال چنانچه در حدیث است که رسول خدا تشریف بردند بخانه از خانهای مدینه و در آنخانه مرد دیوانه هرزه گوی
بود با مادر او و حضرت او را با صحابه نشان دادند و فرمودند که ای مردمان خداوند نفرستاده است هیچ پیغام آور را
مگر اینکه ترسانیده است امت او را از دجال و او را مهلت داده است و واگذارده شده او در اثار زمان انکه خواهد خروج
نمود اینمرد و بعد از این با کوهی از نان و نهری از آب و در زمان قحطی ظاهر میشود و اکثر تبعه او یهود و زنها و اعراب و صحرا
نشینها میباشند و داخل میشود بتمام آفاق و اطراف زمین مگر مکه و دو کوه آن و مدینه و دو کوه آن و هر وقت
خروج نمود ادعای خدائی میکند و حال آنکه اعور است و خدا اعور نیست و در بعض اخبار وارد شده است که در
زمان آنحضرت متولد شده است و در پنج روز داشت و در وقت تولد خود حرف میزد و پیغام آور را دو
ادعای نبوت کرد و گفت من فرستاده خدا هستم پس حضرت امر نمود بکشتن او رالعبورت مرغ بزرگی بود که او را ابو دود در
چاهی که در قریه یهود به بود از دهات سپهان یا اصفهان انداخت و در زنجیر است تا وقتیکه اذن بخروج
او شود و خری دارد که گام او یک میل راه است که سه میل یک فرسخ است و خر او خالهای سفید در بدن او است مثل
پلنگ و وصف دجال اینست که چشم راست او مالیده شده است و چشم چپ او در پیشانی او است و میدرخشد بنحویکه گویا
ستاره صبح است و در او پاره خونیست که گویا مخلوط بخون شده است و در میان دو چشم او نوشته است که
کافر است و هر کس از ملا و غیر ملا او را میتوانند بخوانند و ساحر ماهریست که بسحر خود میرود در دریاها و سیر میکند و در

در بیان علامات ظهور

گرها و احدیت الجمع و حقیقت حقیقت و حقیقت محمدیه و تا بلیت اول لجزو ز میتوند و مقام او ادنی و مقام و لابت و برزخ البرزخ و حروف رحمت کلیه و شجره طیبه و نفس رحمانی و کاف مستدیر و از لیه نانیه و اسم مستقر فی الظل و حرکت بنفسها و فعل بنفسه و عالم حاجیت و علم امر و عالم الصفات و حقیقت کائنات و مبدء موجودات و قطب دائرات و نقطه سایره و سیاره و تفسیر هریک را با صحت و شنیده و در جلد جلد م منکوة الانوار نوشته ام و باید اعتقاد نمود بر وجود هفت آسمان و عرش و کرسی بالای هفت آسمان و عرش بالای اوست و از همه بزرگتر است و چهار رکن دارد رکن سرخ که از اوست سرخی عالم و رکن زرد که از اوست زردی عالم و رکن سبز که از اوست سبزی عالم و رکن سفید که از اوست سفیدی عالم و چهار ملک موکلند باینها هر رکنی را ملکی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل است و رکن سرخ صد و پنجاه هزار رکن دارد و هر رکنی هزار و پنجاه ملک برپیداند و ازینها و جبرئیل قائم باین رکن و انجا الملکوت

و در پیش روی او کوهی است از دود و در پشت سر او کوه سفیدیست و بسبب جنبش مردم میآید که در کوه آب دنیا است و حال انکه حقیقت ندارد بلکه سحرست و همه دریاها را سیر میکند و بهر دریا و آبی که میگذرد آن آب فرو میرود دیگر تا روز قیامت بیرون نخواهم آمد و شیطان در پیش روی او رقاصی میکند و شیاطین او را دخترا و را در انظار مردم زینت میدهد و این فتنه ایست بجهت امتحان خلق و فریاد میکند که آواز او را هر خروار امشرق و مغرب از جن و انس میشنوند و میگوید ای دوستان من منم الخدا انکه خلقکرد و آفرید اعضا و اجزاء عالم را نمودم منم الخدا ایکه تقدیر امور بندگان نمودم و هدایت و رهنمائی کردم خلق را منم پروردگار بلند شما و اکثر پیروان او زنان و یهودان و اولاد زنا و ساربانها میباشند چون بعقبه افیق که کوهیست در شام میرسد و در ساعتی از روز جمعه حضرت قائم او را میکشند و عالم را از کثافات و نجاسات آن ملعون پاک میفرمایند و هم از علامات خروج دجال و ظهور قائم آل محمد خبرها شنیکه حضرت امیرالمؤمنین ع از برای صعصعة ابن صوحان فرموده اند که از علامات خروج دجال اینست که مردم بمیرانند نماز را و ضایع کنند امانت را و حلال دانند دروغ را و بخورند ربا را و بگیرند رشوه را و بنیا نهارا محکم بسازند و دین را بدنیا بفروشند و صاحب امور سفهارا قرار دهند و با زنها مشورت نمایند و رحم را قطع نمایند و تابع هوا شوند و استخفاف بخون ریختن نمایند و علم ضعیف باشند و ظلم کردن فخر باشد امراء فجره و وزراء کفره باشند و اهل معرفت خیانتکار باشند و قراء فسقه باشند یعنی عمل بقرآن نکنند و شهادت ناحق زیاد شود و فسق و فجور علانیه آشکار شود و بهتان زیاد شود و در مسجدها گناه کنند و اشرار مکرم و محترم باشند و نزدیک شود عذابهائیکه وعده داده است خدا و زنها شریک مردها شوند در تجارت و صدای فساق در امورات بلند شود و سبب ترقی قوم بزرگ قوم شوند و مردم تقیه از فاجرین نمایند و تصدیق دروغ گو را نمایند و خیانت کار را امین دانند و زنان خواننده و غنا کننده پیدا شوند و سازها و طنبورها پیدا شود و آخرین لعن بر اولین کنند و زنها سوار زین شوند و زنها شبیه بمردان شوند و مردم علم را یاد گیرند بجهت دنیا و عمل دنیا را مقدم بر آخرت دارند و مردم خود را

بمومن

آن حضرت علیه السلام

بمومن و انمایند مثل گرگ که در لباس میش در آیند و در دلهای ایشان مرده تر از مردار و تلخ تر از صبر میباشد پس در انوقت خروج دجال نزدیکست و بهترین مکانها در انوقت بیت المقدس است که مردم آرزو میکنند که کاش ما ساکن انجا میشدیم و هم از علامات ظهور انچه در حدیث است پیغمبر فرمودند در تفسیر آیه فقد جاء اشراطها پس فرمودند که آیا خبر بدهم شمارا بالشروط و علامات ساعت یعنی قیامت عرض کرد بلی یا رسول الله حضرت فرمودند از جمله علامات الضایع نمودن نمازهاست و تابع شدن شهوتهاست و میل نمودن بهواست و تعظیم نمودن بمالست و فروختن دین بدنیاست پس در انوقت آب میشود دل مؤمن چنانچه آب میشود نمک در آب از انکه میبیند از منکر و نمیتواند که او را تغیر دهد و نهی کند پس سلمان عرض کرد که یا رسول الله اینها ارشدنیهاست حضرت فرمودند بلی بحق الخدا ایکه جان من در قبضه قدرت اوست ایسلمان در انوقت والی و حاکم میشود مردمانرا امراء جور و وزراء فسقه و عاملان ظالم و امناء خیانتکار پس سلمان عرض کرد این امر شدنیست فرمودند بلی در انوقت منکر معروف و معروف منکر میشود و خائن امین میشود و امین خائن میشود و تصدیق کرده میشود دروغگو و تکذیب کرده میشود راستگو ایسلمان در انوقت امارت و بزرگی با زنانست و مشورت کردن با کنیزانست و نشستن طفلهاست بر منبرها و دروغ و صحبت و خوشیست و زکوة دادن غرامت و قرضست و مال خدا را غنیمت میشمارند و مردم جفا مینمایند بپدر و مادر و حال انکه نیکی مینمایند با دوست خود و طلوع میکند ستاره دنباله داری ایسلمان در انوقت شریک میشود زن با شوهر خود در تجارت و باران در زمستان میبارد و خوبان پایمال میشوند و عبادت کنندگان ذلیل و خوار میباشند و بازارها متصل بهم میشوند و مردم از خدا شکایت میکنند یکی میگوید چیزی نفروختم و یکی میگوید نفع نکردم ایسلمان در انوقت امیر و حاکم میشود برایشان قومیکه اگر حرف بزنند ایشانرا میکشند و اگر حرف نزنند مالهای ایشانرا حلال میدانند و چیزهای ایشانرا مال خود میدانند و خونهای ایشانرا هدر بریزند و پر میکنند دلهای ایشانرا از خوف و ترس و نمی بینی ایشانرا مگر ترسنده و ارزنده

در بیان ظهور قائم

دگر بزنده و میآیند بعضی از مشرق و مغرب و مترجم امر امت من میشوند بی وای بر ضعیفان امت من از
جور ایشان و ویل و جهنم باد برای ایشان رحم نمیکنند کوچک را و احترام نمیکنند بزرگ را و نمیگذرند از گناه
گناهکاری صورت ایشان صورت آدمیست و دل ایشان دل شیاطین است ای سلمان در آنوقت اکتفا میکنند
مردان بمردان در شهوت و زنان بزنان و زنان زنگ به پسران چنانچه غیرت و رشک میبرند بدختران در خانه
اهل شان و شبیه میشوند مردان بزنان و زنان بمردان بعضی در لباس و سراف و زینت و در دادن خود و امر و نهی کرده
در امر و سوار میشوند زنان بر زینها بر آن زنان باد از آن من لعنت خدا ای سلمان در آنوقت نقاشی
و طلا مالی میشود مسجدها همچنانکه طلا مالی و نقاشی میشود معبد یهود و نصاری و زینت داده میشود مصحفها
بطلا و غیره یعنی قرآنها طلاکاری میشود و بلند کرده میشود منارها و بسیار میشود صفهای جماعت با دلهای مختلف
و زبانهای مختلفه ای سلمان در آنوقت زینت مینمایند مردهای امت من بطلا و میپوشند حریر و دیباج را
و استعمال مینمایند پوست نمور و خز را و ظاهر میشود ربا و معامله مینمایند بزیاد کردن و رشوه میگیرند و دین را
پست میشمارند و دنیا را بلند میشمارند ای سلمان در آنوقت ظاهر میشود زنهای خواننده و آلات لهو و لعب مثل
ساز و طنبورها و والی و امیر میشود بر ایشان اشرار امت من ای سلمان در آنوقت حج میکنند بزرگان امت من بجهت
تفرج نمودن و اغنیاء برای تجارت کردن و فقراء برای ریا و سمعه نمودن و قومی یاد میگیرند قرآن را برای
غیر خدا و قرآن را آلت خوانندگی میکنند و غنا کردن را قرآن خانه اسم میگذارند و عالم میشوند برای غیر خدا
و زیاد میشوند اولاد زنا و خود را میآرایند و بنا مینازند ای سلمان در آنوقت پاره میشود پردهای احترام مردم
و کسب کرده میشود گناهان و مسلط میشوند اشرار بر اخیار و ظاهر میشود فقر و فاقه و فخر و مباهات مینمایند
بر یکدیگر بلباس و بوئیست که باران ببارد در غیر وقت و انکار مینمایند امر بمعروف و نهی از منکر را حتی اینکه مؤمن
ذلیل ترین امت من میشود و ملامت کنند مردم تابعان قرآن و عبادت را و ایشم دمراد در آشنایها با هم

رجاس

ال محملات

ارجاس و انجاس که رجس و نجس باشند مجالسند ای سلمان در آنوقت بمیرد مرد فقیر غنی و مالدار بفقیر حتی اینکه سؤال
میکند سائل یکی در میان دو جمعه و نمیرسد بکسی که چیزی در دست او بگذارد و حرف میزنند در امورات عامه امت
من کسیکه قابل حرف زدن نیست و اینشروط بسیاری از آنها ظاهر شده است امید است که ما بیزودی فرج شود
انشاء الله تعالی **نور سیم** در بیان وقت ظهور و رفتار آنحضرت بدانکه از مضامین اخبار متفرقه
ظاهر میشود که ظهور آنحضرت در سال طاق میباشد مثل سه و پنج و هفت و نه و در روز شنبه عاشورا که دهم محرم
الحرام است ظهور میکنید که روز شهید شدن حضرت سید الشهداست و در بعض اخبار دیگر است که در ماه رجب ظهور
و از مکه ظهور خواهد کرد و در اول روز جمعه ظاهر خواهد شد و در وقت خطبه خواندن خطیب و کردن خطیب مکه را خواهد
زد و غائب خواهد شد و صبح شنبه ظاهر خواهد شد و در سر عمامه رسول خدا و در دست عصای آنحضرت و در پا نعلین
آنحضرت را خواهد داشت و چندین بز در پیش روی خواهد انداخت و باینهیئت داخل در مکه میشود و در آن
جبرئیل و میکائیل با چندین هزار ملک نازل خواهند شد و آنحضرت در میان رکن و مقام بایستند و جبرئیل عرض
کند که ای آقا امر تو جاریست و سخن تو مقبول است پس حضرت دست بر دل زند و بگوید الحمد لله آنگاه فریاد کند
که ای گروه بزرگان و مخصوصان من بیائید بسوی من و صدای آنحضرت خداوند بمشرق و مغرب برساند که همه
مردم بشنوند پس سیصد و سیزده نفر که بعدد اهل بدر است که در اطراف عالم هستند و خداوند آنها را در آن
جمع نماید در طالقان که همه با شمشیرها باشند و اسم هریک و پدر هریک بشمشیرهای ایشان نوشته باشند و همه
از اولاد مجتهد بعضی از آنها از منتهای پیغام آوران گذشته اند و بعضی از امت حضرت رسولند و همه بستی
جوانان نمایان باشند و حال آنکه همه پیران باشند و در زمان غیبت کبری آنحضرت غیبت کردند و آنها را او
لیاء الله میگویند و مخصوصان آنحضرت میباشند که در وقت ظهور او باید ظهور نمایند شاید اوتاد و ابدال نیز
از آنها باشند و شاید بعض آنها در این زمانها متولد شده باشند و خداوند عمر دهد از نور میان زمانی

در بیان خروج

بر پا کنند که نور او در محل خانهها شود و آن سیصد و سیزده نفر که در طالقانند در رختخوابهای خود باشند
چون صبح شود هر یک در زیر سر خود صحیفه بیابند که نوشته باشد طاعة معروفة پس بدانند که آنحضرت ظهور
کرده است و از جمله ایشان رجال الغیبت که پاسی یا چهل نفرند و در هر هفته تمام روی زمین را طی میکنند و در هر روز
در طرفی بسر میبرند و هر جمعه در نزد آنحضرت حاضرند بجهت نماز جمعه و بیست و هفت نفر او از قوم موسی باشند و هفت
نفر اصحاب کهف میباشند و یوشع بن نون وصی موسی و سلمان فارسی و ابو دجانه انصاری و مقداد اسود
و مالک اشتر و حضرت صالح و حضرت شعیب باشند پس چون نفخ شود بطی الارض بیکجا جمع شوند همه در نزد آنحضرت
حاضر شوند و یا بر ابر سوار شوند و حاضر شوند و در خدمت آنحضرت بایستند پس آنحضرت پشت بکعبه دهد و دست
بگشاید که از نور او عالم روشن شود پس میفرماید که هر که با این دست بیعت کند چنانست که با خدا بیعت کرده است
پس اول جبرئیل دست آنحضرت را ببوسد و بیعت کند پس ملائکه پس نجبای جن پس آن سیصد و سیزده نفر و چون
بزمین راه میروند زمین فخر میکرد که یکی از اصحاب قائم بر روی من راه رفت و جبرئیل در آن روز بصورت مرغ
سفیدی بیعت میکند و یک پای خود را در مکه و یک پای دیگر در بیت المقدس میگذارد و بآواز خوش و بلند
فریاد میکند که اتی امر الله فلا تستعجلوه پس مردم مکه فریاد میکنند که این کیست بعضی گویند که این صاحب
برنات گویند که اصحاب او را نمیشناسیم گویند نه مگر چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر از اهل مدینه که آن
ها را میشناسیم و باقی دیگر را نمیشناسیم و این بیعت در اول طلوع آفتاب است و چون آفتاب بلند شود در
پیش قرص آفتاب منادی از آسمان ندا کند که تمام اهل زمینها و آسمانها بشنوند که ای گروه خلایق این
مهدی آل محمد است با او بیعت کنید تا هدایت بیابید و با او مخالفت مکنید که گمراه میشوید و مردم از شهرها و صحراها
و دریاها رو بمکه میآورند و چون نزدیک غروب آفتاب شود از آسمان میشود شیطان فریاد میکند که ای خلایق پر
وردگار شما در وادی یابس ظاهر شده و او عثمان بن عنبسه از اولاد یزید بن معاویه است با او بیعت کنید که هدایت

در بیان خروج مهدی

بیابید و مخالفت او را مکنید که گمراه میشوید پس ملائکه و نقباء جن و انس او را لعنت کنند و دانند که او شیطانست
پس آنحضرت پشت بکعبه داده فرماید که هر کس میخواهد به پیغمبر آدم نگاه کند بیاید و بمن نگاه کند و هر کس بخواهد
و از من بشنود آنچه میخواهد بشنود کتابهای آسمانی را بیرون میآورد صحف و زبور و توراة و انجیل و قرآن را چنانچه نازل
شده اند پس چند روزی در آنجا بماند و خلیفه بر اهل مکه قرار دهد و اهل مکه خلیفه آنحضرت را بکشند باز حضرت
دیگر بر خلیفه نماید دو دفعه سیم یا چهارم عود بمکه کند و جمعی از اهل مکه را میکشند و دستهای بنی شیبه که کلید
داران مکه اند ببرد و بر کعبه آویزان میکنند و منادی از آنحضرت ندا میکند که اینها دزدان خانه خدا میباشند
و خانه مکه را خراب میکنند و از اساس حضرت ابراهیم بنا میکنند و از آنجا بمدینه تشریف خواهد آورد و دو نفر از قبر
بیرون خواهد آورد و در درخت خشکی آویزان میکنند و آن درخت بجهت امتحان خلق سبز میشود و آن دو نفر تر و تازه
اند پس میفرماید که ای مردم بیزاری بجوئید از اینها پس از ایشان میگویند که از تو بیزار میجوئیم که اینها را با این حالت
بیرون آورده و حال آنکه از برکت ایشان درخت خشک سبز شده و اینست رستگاری بزرگ پس آنحضرت امر
میکند ایشان خود را که بکناری میروند و امر میکند از زمین آتشی و بادی بیرون میآید و ایشان را میسوزاند
و آن دو نفر را میسوزانند و باز آن دو نفر زنده میشوند و میسوزانند که روزی چندین دفعه سوخته میشوند و زنده میشوند
و بعد از آن میآید بکوفه و پای تخت او کوفه میشود و مسجد کوفه را خراب میکنند و از بنای اصل او بنا میکنند و او را
محل دیوان و حکم مسجد کوفه خواهد شد و بیت المال او مسجد سهله خواهد شد و محل خلوت او نجف اشرف خواهد
شد و اصحاب او همه بده هزار خواهد رسید و بجهت از ملک بعدد اصحاب جنگ احد با آنحضرت خواهد بود و در هر جا
خواهد که لشکر ببرد فریاد میکند که لشکریان نان و آب بر ندارند و سنگ موسی را بر شتر بار کرده میبرد و عصا بر او
میزند دوازده چشمه از او ظاهر میشود که نان و آب و آنچه مردم احتیاج دارند از آن سنگ بیرون میآید از برای مردم

نور چهاردم در سلوک و سیر آنحضرت است بدانکه آنحضرت حکم بباطن خواهد نمود و شاهد نخواهد طلبید

در بیان خروج

دهر به از کفار قبول نمیکنند تا اینکه اسلام و ایمان را قبول کنند و الا اینها را گردن میزند و گردن مانع اگر کوته را میزنند
و مسجدها را خراب میکند با منارها و مسجدها را مسقف مثل عریش موسی میکند و چهار مسجد را تغییر میدهد که مسجد الحرام
و مسجد پیغامبر و مسجد کوفه و مسجد بصره باشد و شارعها را نقب زرع میکند و لشکر باطراف عالم میفرستد
بجهت مسلمان کردن کفار و بیابان داخل کردن مردم و مسجدی در نجف اشرف بنا میکند که هزار در داشته باشد
و مقام ابراهیم را خراب میکند و بجائی میگذارد که در زمان رسول خدا بود و بنا میکند دخانهای بخفیه با خانهای کربلا
متصل میشود که مردم بار بسته رو بنماز جمعه نمیرسند از کثرت مردم و بقدر خوابیدن گوسفندی هزار تومان
قیمت پیدا میکند و سوار اسب سیاهی میشود و شمشیر خود را حرکت میدهد که همه شهرها و دهات از مشرق تا مغرب چنان
میبینند که آنحضرت در شهر ایشان است و خیمها زده در کوفه و مردم تعلیم میکنند قرآن را بطوریکه بر حضرت رسول نازل
شده است و بسیار حکمهای ظاهر را تغییر میدهد و بسیار اعتقادها را که مردم نمیدانند ظاهر میکند و شش مرتبه گردن
فرنگی را میزند و در هر مرتبه پانصد نفر را و دست خود را بسر مردم میکشد از دین عقل مردم کامل میشود و اسلام و ایمان را
بر اهل یهود و نصاری و مجوس و خوارج و سایر کفار و منافقین عرض میکند هر که قبول کرد فبها و الا گردن میزند
باید که ایمان اینها از روی طوع و رغبت باشد و الله اعلم خود میداند و هرکس از ترس و بی رغبت ایمان بیاورد گردن
او را میزند و درینها گنجهای خود را از برای آنحضرت ظاهر میکند و عمودی از عمودهای عرش ملکی بر بالای سر او نصب
میکند که نورش مشرق و مغرب عالم را روشن میکند و درد و مینماید بر احدی مگر آنکه او را هلاک میکند و منصور به رعب
و مؤید بنصرت است و بلندیها و کوههای زمین از برای آنحضرت هموار میشوند و در راه رفتن و سیر کردن عالم
و عالم را از مشرق و مغرب بحر او دریا و ظلمات و کوه قاف همه را سیر مینماید و در بعض اخبار وارد است که آنحضرت
سوار ابر میشود و آسمانها را هم سیر میکند و تمام روی زمین بمنزله کف دست آنحضرت است که همه را میبیند و چنان
قوت دارد که هرگاه دست کند درخت عظیم را از زمین میکند و کوه را از جا میکند و اگر در میان کوهها فریاد

کنند

مهدی آل محمد

کنند کوهها از هم پاشیده میشوند و آنحضرت مثل رسول خدا سایه ندارد و ابر بر سر آنحضرت سایه میاندازد
و میراث تمام پیغامبران نزد او است از عصای موسی و کلیل شعیب و انگشتر سلیمان و پیراهن ابراهیم و
نعلین آدم و شبیه‌ترین خلق است برسول خدا و حضرت عیسی از آسمان چهارم نزول میکند و در
عقب آنحضرت نماز میکند و آنحضرت از برای عیسی عروسی میکند و حکمهای عجیب و غریب میکند که گوش نشنیده است
زیرا که کلام حق بیست و هفت حرف است و از زمان آدم تا زمان خاتم دو حرف او ظاهر شده است که همه پیغامبران
آوردن از این دو حرف است و بیست و پنج حرف دیگر باقیست که حضرت همه آنها را ظاهر میکند و مردم همه خواهند
شناخت و خواهند فهمید و اوضاع عالم غیر از این اوضاع میشود ظلم برطرف میشود و عدالت در میان مردم گسترده
میشود بحدیکه گرگ و میش باهم در یکجا آب میخورند و در زمان برکت زمین بسیار میشود و رحمت آسمان نازل میشود و دلها
همه یکی میشوند و عقلها کامل و چشمها همه روشن و دیدها قوت چهل مرد پیدا میکنند و مردم بنور جمال آنحضرت روشن
میشوند که دیگر محتاج بنور آفتاب نمیباشند و مردم آنقدر عمر میکنند که هزار اولاد از برای ایشان زائیده میشود
و غلبه عقل میشود و جهل برطرف میشود و صفات حسنه و اخلاق پسندیده در میان مردم ظاهر میشود و بخل و حسد
و کینه و ریا و کبر و خودبینی و حب ریاست و طلب دنیا کردن از مردم برطرف میشود و روزگار از شیطان کمتر میشود
تمام عالم را نور روشن میکند و عالم عالم نور خواهد شد و ظلمت و جهل برطرف خواهد شد که خداوند اللهم عجل فرجه
و سهل مخرجه واجعلنا من اعوانه و انصاره بمحمد و آله و چون ظاهر شود بسن چهل ساله یا سی ساله
مینماید و حال آنکه از عمر شریفش تا بحال که سنه ۱۲[illegible] است هزار و [illegible] گذشته است بجهت اینکه در نیمه شعبان
در سال دویست و پنجاه و پنج از هجرت گذشته بود که آنحضرت متولد شد اگرچه بعضی اختلاف دیگر هم کرده اند و در زمان
خلافت المهتدی بالله چهاردهمی خلفای بنی عباس متولد شده و از زمان ظهور تا زمان شهادت او هفتاد
سال خواهد کشید و بعد از هفتاد سال زنی ملجمه نام چیزی بفرق آنحضرت خواهد زد و آنحضرت شهید خواهد گردید و

در بیان اعتقادات

و در این اثنا حضرت سید الشهداء ظاهر خواهد شد و این اول رجعت و قیامت صغری است و آنحضرت را غسل میدهد و کفن
میکند و نماز برو میکند و او را در نزد حضرت رسول دفن میکند و در بعضی اخبار وارد است که عمر آنحضرت بقدری میشود که هزار
سوار از اولاد خود سوار کند جهت جهاد و بعضی از علما گفته اند که آنحضرت عمر هفت کس کند و شاید حال آنحضرت هم او
لاد و درجات داشته باشد و در ایام غیبت صغری زنی از اولاد ابی لهب داشت که نام دختر او معلوم نیست و منزل
او حال شاید در طرف مغرب یعنی در جزیره که در میان دریای اخضر است باشد چنانچه مشهور است در تواریخ از بعضی سیاحین
که میگویند در آنجا شهرهای بزرگ است که مشهور شهرهای حضرت صاحب است و از اولاد آنحضرت قاسم و طاهر حاکم میباشند
والعلم عند الله تعالی و اهل سنت بنا بر آنچه در کتب ایشان مشهور است

نوع چهاردهم در بیان رجعت آل محمد است

بدانکه اعتقاد نمودن برجعت از اصول مذهب و از خواص شیعه است پس واجب است اعتقاد نمودن برجعت آل محمد علیهم السلام
و اول کسیکه رجعت میکند حضرت سید الشهداء است و با او زنده میشوند آنکسانیکه در طف کربلا با آنحضرت بدرجه رفیعه
شهادت رسیده اند و از پیغام آوران گذشته هفتاد نفر زنده میشوند که از جمله ایشان است اسمعیل صادق الوعد و یا
نفر از قوم موسی نیز با آنحضرت زنده میشوند و حضرت سید الشهداء در کربلا باصحاب خود فرمودند کلامیکه مضمون او
اینست که بشارت باد شما را که بخدا قسم چون ایشان ما را کشتند پس ما باز دیگر زنده میشویم و میرویم در نزد پیغمبر
خدا و مکث مینمائیم القدر که خدا خواسته است بعد از آن من اول کسی هستم که بیرون میآیم از زمین که مفارقت
با بیرون آمدن جناب امیر و قائم ما تا حیات رسول خدا و بعد از آن فرود میآید از آسمان از نزد خدا جمیع لشکر
جماعتی که هرگز نزول نکرده اند و میآید جبرئیل و میکائیل و لشکر بسیار از ملائکه بنزد من و نزول میفرماید پیغمبر و علی
و یکی سوار میشوند بر اسبهای از نور که هیچ کس نبیند از این سوار شده است لوای خود را رسول خدا بحضرت امیر
با شمشیر خود میدهد و بعد از آن مکث مینمائیم القدر که خدا خواسته است بعد از آن خداوند بیرون میآورد از مسجد
کوفه یک چشمه از شیر و بعد از آن امیر المؤمنین میدهد شمشیر رسول خدا را و میفرستد مرا بمشرق و مغرب

و هیچ دشمن

متعلقه در رجعت است

و هیچ دشمنی از دشمنان خدا نیست مگر آنکه میریزم خون او را میزنم و هیچ بتی را نمی شکنم و میسوزانم و همه دشمنان خدا را میکشند
و میآیند بنزد مکشتم و هر حیوان حرام گوشتی را تا آنکه حرام گوشتی بروی زمین نماند و هرکس اسلام آورد فبها و الا خون او را
میریزم و باقی نمیماند بروی زمین بدبو و دردی و کوری و ناخوشی و بلائی و آسمان برکت خود را بر زمین میبارد
و زمین نعمت خود را ظاهر میکند و میکند درخت انواع میوه ها میدهد و خداوند کرامت میفرماید بشیعیان ما کرامتی را که تو شنیدی
هرگز نخواهند شد و در آخر زمان حضرت سید الشهداء هفتاد هزار سال پادشاهی خواهد کرد و گنج از طلا از آسمان خواهد
بارید و زمین گنجهای خود را ظاهر خواهد کرد و امیر المؤمنین ظاهر خواهد شد و رسول خدا ظاهر میشود و همه ائمه ظاهر خواهند شد
و مدتی امیر المؤمنین پادشاهی خواهد کرد و ائمه عاملان آنحضرت در شهرها خواهند بود و امیر المؤمنین چند دفعه رجوع خواهد
فرمود در زمان قائم یا بعد از او و در زمان سید الشهداء و در زمان رجعت رسول خدا و باید دانست که خداوند همه
ائمه را ابدا خواهد برگرداند و در رجعت حضرت رسول همه شکایت از جفاهای اهل زمان خود خواهند فرمود و حضرت
فاطمه شکایت از غاصبین حق خود خواهد نمود و همه غاصبین و ظالمین آل محمد ظاهر خواهند شد و حضرت سید الشهداء
بازها یزید و لشکر او دعوا خواهد نمود و همه را خواهد کشت و هرکس با ایشان جنگ کرده است با آنکه ایشان را شهید کرده است
از بنی امیه و بنی عباس و خوارج و ظالمین و غاصبین همه زنده میشوند و ایشان با همه جنگ میکنند و همه را میکشند و باید دانست
رجعت نمیکند مگر مؤمن خالص و کافر خالص و کسانیکه بین بین میباشند رجوع نمیکنند یعنی تکلیف رجوع با ایشان
میکنند و ایشان قبول نمیکنند شاید بعضی قبول کنند و رجوع کنند و بعضی قبول نکنند و رجوع نکنند و در بعضی اخبار
وارد است که همه پیغام آوران از آدم تا خاتم رجوع میکنند و در بعضی اخبار آنکه قصاص بر ایشان لازم است
باید رجوع کنند جهت قصاص و در بعضی اخبار قاتل و مقتول زنده میشوند و مقتول قاتل را میکشد و بعد از آن سی ماه
زندگی میکنند و در بعضی اخبار وارد است که ملائکه بمردگان مژده میدهند که دولت آل محمد ظاهر شده است و اموات
بدیدن هم میروند و یکدیگر را بشارت بظهور حضرت میدهند و در بعضی اخبار است که همه کس باید رجوع کنند مگر مستضعفین

در بیان اعتقادات

در بعضی اخبار است که حضرت قائم ندا میکند که هرکس قرض و حقی از شیعه ما دارد بیاید و بگیرد از مال که ما دین ایشان را
ادا میکنیم و باید دانست که حضرت امیر المؤمنین با لشکر گران در وادی روحا که نزدیک کوفه است با لشکر شیطان
جنگ خواهد کرد و شیطان تمام لشکر و اولاد خود را جمع میکند و چنان جنگی میشود که از زمان آدم تا آن وقت کسی
چنان ندیده است چنانکه لشکر امیر المؤمنین بعقب مینشینند و پای بعضی در میان آب فرات میرود و بعد از آن لشکری
از ملائکه از آسمان نازل میشود و حضرت رسول پیش روی ایشان میباشد با حربه از نور و یا از آتش و رو به لشکر شیطان
میگذارند و شیطان رو بعقب گریز میگذارد و لشکر او باو میگویند که کار تمام کردیم بکجا میروی میگوید که من میبینم آنچه
شما نمیبینید انی اخاف الله رب العالمین و میگریزد بطرف دریا و حضرت رسول باو میرسد و حربه بمیان شانش او میزند و او را
میکشد و در آن وقت معلوم که خدا شیطان را مهلت داده است تا آن زمانست و چون شیطان کشته شد تمام
شرک و ظلمت از عالم تمام میشود و همه عالم خوب میشوند و همه کس طاعت و عبادت خدا را میکنند که دیگر شک و
کفر و معصیتی در روی زمین باقی نخواهد ماند و حضرت امیر المؤمنین بعد از اینها عود میکند و در آن وقت
او را باسم دابة الارض میخوانند و با او است عصای موسی و انگشتر سلیمان بدست عصا را به پیشانی هر کس میگذارد
نقش میکرد که این کافر است حقا و انگشتر را به پیشانی هرکس میگذارد نقش میکرد که این مؤمن است حقا و این
نزدیک بقیامت است بعد از آنکه ائمه همه رجوع بدنیا کرده اند و سلطنت کرده اند و از دنیا باز رفتند و بعد از آن امیر
المؤمنین نیز از دنیا میرود و کسی از رسول و ائمه هدای دیگر در دنیا نمیماند پس در توبه بسته میشود و در آن
وقت آفتاب از مغرب طلوع کند بنابر روایتی و تا چهل روز دنیا هرج و مرج میشود و هرکس هرکس میخورد و در این
وقت سد یاجوج و ماجوج کنده میشود و ایشان سه طایفه هستند و از اولاد یافث بن نوح هستند بنابر روایتی
و ایشان بیایند و بهر چه میرسند اهل او را میکشند و میخورند و آنچه گیاه و علف و خوراکی در روی زمین است
و بهر دریا که میرسند او را خشک میکنند و صدای همهمه ایشان تا صد فرسخ راه میرود و آن وقت دوری عالم را

[illegible]

بقیامت کبری است

میگیرد که دنیا تاریک میشود و در بعضی اخبار وارد است که آتشی بیرون میآید از قعر عدن و مردم را بجهت
حساب جمع میکند و عدن مکان عیبست و در روایت دیگر بیرون از ... اسرافیل مامور میشود که میآید بر زمین و
صیحه میزند و این اول قیامت کبری است چنانچه سابق دانستی بدانکه در میان اخبار و حدیث آنکه زمین هرگز
خالی از حجت نمیباشد و امامی نخواهد ماند تعارض است پس میشود که حمل حدیث آخر برا این نمود که در غیر این
چهل روز خالی از حجتی و امامی نخواهد ماند یا آنکه امام و حجت هست لکن مامور میباشد که پنهان باشد نه آشکار
این بنابر جمع است و جمعی دیگر هم میتوان نمود که اینجا محل اثبات و الله العالم و در روایت دیگر هم وارد
شده است که از حضرت صادق که رسول خدا در زمان رجعت پنجاه هزار سال پادشاهی تمام روی زمین را
خواهد نمود و حضرت امیر المؤمنین چهل و چهار هزار سال پادشاهی خواهد فرمود و در روایتی وارد شده است که رسول
خدا و امیر المؤمنین در رجعت در نجف اشرف یکدیگر را ملاقات میکنند و مسجدی در نجف اشرف بنا میکنند که هزار
که دوازده هزار دروازه داشته باشد و ابن طاووس رح روایت کرده است که عمر دنیا صد هزار سال است
بیست هزار سال از مردم است و هشتاد هزار سال از مختص سلطنت آل محمد است و حضرت صادق ع فرمودند که گویا
می بینم که تختی از نور گذاشته باشند و قبه از نور گذاشته باشند و قبه از یاقوت سرخ بر آن زده باشند
که مرصع بانواع جواهرات باشد و حضرت امام حسین ع بر آن تخت نشسته باشد و در اطراف او نود هزار
از قبه سبز باشد و مؤمنین فوج فوج بدیدن آن حضرت آیند و بر آن حضرت سلام کنند پس ندا از جانب خدا
بایشان میرسد که ای بندگان یا آنکه آن حضرت بایشان فرماید که ای دوستان من هرچه خواهید سؤال نمائید که
بسیار آزار کشیدید و مظلوم شدید پس هر حاجت که داشته باشند خواهش نمایند و روا شود و در حدیث
دیگر وارد است که حضرت سید الشهداء با هفتاد هزار صدیق رجعت خواهند نمود و در آن زمان خداوند بهر مؤ
منی یک ملک یا دو ملک موکل میفرماید که اخبارات وقوع در مشرق و مغرب باو خبر میدهند و هر یک ...

در اعتقادات متعلقه

میکند که هزار را او خود را می‌بینند و هر کس بخواهد در آن زمان باید مداومت باین دعا نماید بجهت الله الی

حمد الرحیم اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک

فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک

ضللت عن دینی **فائده** بدانکه در بعض اخبار وارد است که بعد از حضرت قائم دوازده نفر دیگر از نسل حضرت

سید الشهداء سلطنت میکنند و انتظار او در آن وقت باسم دوازده مهدی خوانده و در بعض اخبار باسم دوازده

امام خوانده و در بعض اخبار وارد است که ایشان امام نیستند لکن قومی میباشند از شیعیان ما که مردم را به

موالات و دوستی ما میخوانند و در بعض اخبار وارد است که پیغمبر فرمودند که انها دوازده مهدی میباشند چون

وقت رحلت قائم میشود تسلیم میفرماید او را به پسرش که عبد الله است و یکی مهدی و در حدیث دیگر وارد است که

وفات میابد مهدی این امت پیش از قیامت بچهل روز و این چهل روز مردم بی امام میباشند و دنیا هرج

و مرج میشود و در بعض اخبار وارد است که امیر المؤمنین چند رجعت دارد و یکی با حضرت سید الشهداء و یکی

با رسول خدا و یکی خود تنها و چهل هزار سال سلطنت خواهد نمود و از برای هر شیعه هزار پسر خواهد بود

و مکرر حضرت امیر المؤمنین میفرمودند و اعجبا کل العجب بین جمادی و رجب شخصی سؤال کرد

که این چه عجب است فرمودند چگونه تعجب ننمایم از اموات و مرده با آنکه خداوند ایشان را زنده میفرماید با شمشیر

و داخل کوچهای کوفه میشوند و گردن کفار و منافقین و اتباع ایشان را از اولین و آخرین میزنند

مشکوة پنجم در اعتقاد متعلقه بقیامت کبری است و در او چند مصباح است **مصباح اول**

بدانکه واجبست اعتقاد نمودن بانکه خداوند روز قیامت بندگان را مبعوث میفرماید بهمان بدن اصلی عنصری

که در دنیا داشتند بجهت حساب و این از اصول دین است و منکر معاد جسمانی کافر و نجس و باتفاق مخلد در جهنم است

بلی قول بانکه روح بتنهائی برمیگردد به جسمی جسم دنیائی غلط است و قول بانکه با قالب مثالی در قیامت

عود

بقیامت کبری است

عود میکند غلط است و قول بانکه بدن انسان نیز اصاف و زلال میکند و چیزی از بدن او میریزد و بدن عود میکند غلط است

بلی چون این بدن در این نشأه دنیا قابل بقا نیست زیرا که نشأه دنیا فانیه است و نشأه عالیه آخرت باقیه است

و چیزی که قابلیت فنا داشت ... قابلیت بقا ندارد لهذا خداوند بجهان جسم فانیه دنیا تغییر میگرداند در قیامت

و قابلیت بقا باو میدهد مثل مس که اکسیر باو زده میشود و طلا میشود پس همان مس بعینه طلا میشود و مس قیمت و

قابلیت دوامی دارد و طلا قیمت و قابلیت و دوامی علاحده دارد پس همین بدن که خاک میشود خداوند

باز در قیامت همین جسم را از قدرت کامله خود بصورتی مثل صورت اول دنیائی او را خلق میکند و چیزی

از او زیادتی میشود مثل خشتیکه او را خراب کنند و باز او را خشت بسازند که خاک خشت دوم عین خاک خشت اول است

و چیزی از او نقصان و زیاده بر او نشده است و مثل مومیکه از او صورت حیوانی میسازند و بعد از آن الفوت از او آن

میکنند و دوده و همان موم صورت حیوانی دیگر درست میکنند که ماده و اصل هر دو یکی است بی تفاوت و زیاده و کم لکن صورت

... است و دو تا میباشد و هرگاه کسی بگوید که چگونه خداوند خاک کسی را که مرده است و باد او را باطراف عالم برده است

جمع میکند جواب او اینست که همچنانکه نزدیک میشود بقیامت خداوند امر میفرماید بحر مسجور را که دریائی است در میان زمین و

آسمان خداوند او را خلق فرموده است و آبی دارد که بوی و رنگ او مثل منی است و آن دریا چهل روز بر زمین

میبارد آب ... را و این باریدن در میان دو نفخ صور است پس همه روی زمین را آب میگیرد و تمام زمین مثل دریا میشود

و بعد خداوند باد را امر میفرماید این آبها بهم میزند پس خاک اجزاء متفرقه انسان که در هر جای عالم باشند بمحل خود

در یکجا جمع میشود از قدرت کامله الهی مثل کره که در میان دوغ است و او را در مشک میزنند کره او در یکجا جمع

میشود و آن آب مثل باد بهاری بخاک پرورش رویانیدن میدهد و خداوند امر میکند آفتاب و باد را که آن آبها را

خشک کنند و هر یک از خانهای بدنهای مردم بجای قبرهای خود جمع میشوند تا وقتی که میدمد اسرافیل در صور در دفعه دوم بصور

در اطراف زمین که روحهای مردم داخل بدنهای خود میشوند و قیامت برپا میشود و بهمین مضمون حدیثی در تفسیر

علی بن ابراهیم ره مسطور است و هرگاه کسی بگوید که انسان را گاه است یا حیوانی بخورد و جگر نه میشود که در قیامت
بدن اصلی هر دو عود میکند زیرا که گوشت بدن آنکه خورده شده است جزو بدن آنکس است که او را خورده است
میشود پس اگر آن اجزاء خورده شده را در هر دو جمع کند که محال است و اگر در اول جمع شود دوم ببدن باطل
زنده نخواهد شد و هرگاه در بدن دوم جمع شود اولی زنده نخواهد شد ببدن باطل و هرگاه در یکی از این دو
بدن جمع شود ترجیح بلا مرجح است و همه قسم او باطل است پس باید در غیر بدن اصلی انسان مبعوث شود
دعوی کند در قیامت جواب از او این است که اولاً خداوند قادر است که هر دو را ببدن خود خلق نماید و هرگاه را
مبعوث نماید چنانچه اول دفعه بساده و صورت او را خلق فرموده و دوم آنکه خداوند جزو اصلی را خلق می
فرماید در قیامت چنانچه او را اول مرتبه خلق فرموده و جزو فضلی خورده شده است نه جزو اصلی بلکه
جزو اصلی بحال خود باقیست و آنکه خاک میشود و میپوسد جزو فضلی است نه جزو اصلی و همان جزو اصلی در قبر
بطریق استداره باقی میماند چنانکه در کافی منقول است از عمار بن موسی که سوال نمودند از حضرت صادق
که بدن میت از هم می پاشد و متفرق در قبر میشود حضرت فرمودند نعم حتی لا یبقی لحم و لا عظم
الا الطینة التی خلق منها فانها لا تبلی و تبقی فی القبر مستدیرة حتی یخلق منها کما خلق اول
مرة یعنی بلی پوسیده و متفرق میشود بدن میت تا آنکه باقی نمیماند گوشت و نه استخوانی مگر طینتی که از آن چنانچه
خلق شده است انسان از اول پس بدرستیکه آن طینت باقی میماند در قبر مستدیره یعنی دوری تا آنکه خلق میکند
خدا از آن طینت انسان را همچنانکه او خلق شده بود اول بار و مراد از این طینت همان طینت اصلی انسان است
که مبدأ نشو و نمای اوست و از وضوح حتی ظاهر میشود سوال و جوابهای دیگر اگر بعضی از اعضا و حکمی متفرق شده اند

فائده در وضع اکل و ماکول در کتاب سبیل الشیعه بیان نموده ام با معنی استداره طینت اصلیه را در قبر
بدانکه اول قیامت دمیدن اسرافیل است در صور و آن دمیدن چهار مرتبه است دو مرتبه بطرف زمین و دو

بطرف آسمان

بطرف آسمان اما آن طرفیکه بزمین است بعد ارواح جمیع صاحبان روح از اول خلقت مخلوقات تا قیامت
از انسان و حیوان و جن و دیو و دد و دواب و طیور و هر چه صاحب روح است در آن طرف شاخ صور سوراخ است
و در هر سوراخی نوشته است که این محل روح فلان و فلان است مثل خانه زنبور و خداوند اسرافیل را امر میکند که بدمد
در صور و کیفیت این دمیدن مثل کشیدن غلیان است که روح را دمیدمه که عبارت از نفس صور است و خداوند
در این نفس کشیدن اسرافیل که گذشته است که مثل آهن ربا ارواح تمام صاحبان روح را از قالبهای اصلی و مثالی
بیرون میآیند و مثل زنبور بسیار پرواز میکنند و هر یک داخل سوراخ خود میشوند که در میان شاخ صور میباشد
و دیگر روحداری در روی زمین باقی نمیماند و همه قبض روح میشوند بغیر از اسرافیل و چهارده معصوم و اما آن طرف
شاخ صور که بطرف آسمان است شاخ بترتیب در میان او میباشد و هفت طبقه او متعلق ارواح اهل عرش است

فائده

پس بعد از دمیدن اول اسرافیل بر طرفیکه ارواح تمام صاحبان روح میروند در میان سوراخهای بهمین حال
باقی میمانند بقدر تمام خلقت اهل زمین بعد از آن بطرف آسمانها میدمد و ارواح اهل آسمانها اول در سوراخهای
خود میشوند و بهمین حال باقی میمانند بقدر خلقت اهل زمین و اهل آسمان اول و بقدر رسانیدن اهل زمین
و بعد از آن داخل میشوند ارواح اهل آسمانها دویم در سوراخهای خود و باقی میمانند بقدر خلقت آنها و بقدر
رسانیدن اهل آنها و هم چنین تا آسمان هفتم بترتیب داخل میشوند ارواح اهل آسمانها در سوراخهای خود و بعد
از آن ارواح اهل کرسی و بعد از آن ارواح اهل عرش چنانچه شنیدی و این از قدرت کامله الهیه است که بیک
دمیدن ارواح اهل هر آسمانی در مدت خود داخل میشوند در سوراخهای خود بترتیب در این مدت هر یک در مدت خود
و همچنین است مردن هر یک از جبرئیل و میکائیل و عزرائیل یا اسرافیل صاحب صورت چندین وقت باقی هستند
تا چهل سال یا چهارصد سال یا چهار هزار سال یا چهار هزار سال و هیچ صاحب روحی در این مدت باقی نیست مگر
ارواح چهارده معصوم که ایشان داخل در صور اسرافیل نمیشوند بجهت آنکه اسرافیل آن قدر قوت ندارد که بدمیدن او جانب

ارواح چهارده معصوم را نماید و داخل در سوراخ صور خود نماید زیرا که قوت ارواح ایشان بیش از اسرافیل است
و آنها در مقام خود مشغول تسبیح و تقدیس و تهلیل الهی میباشند و در این زمان خداوند میفرماید الملک لله الواحد القهار
یعنی پادشاهی و سلطنت و ملک از برای خدای یگانه که بسیار قهر کننده است و در بعضی اخبار وارد شده است که
این کلام را در جواب خداوند چهارده معصوم میگویند و چون ایشان وجه و روی خدا میباشند با معنی که
پیش ما گفتیم لهذا هلاک نمیشوند یعنی در تحت تصرف اسرافیل نمیباشند و ارواح ایشان منتقل بسوراخهای شاخ صور
نمیشوند و این است معنی کل شیء هالک الا وجهه یعنی ما هستیم روی خدا که هلاک نمیشویم یعنی داخل سوراخ شاخ صور
[illegible]
اسرافیل داخل نمیشویم و بعد از مردن و داخل شدن ارواح ایشان در آن سوراخها خداوند امر میفرماید که دریای
مسجور چهل روز آب خود را بر زمین میباراند بجهت روییدن گوشتها و استخوانهای متفرقه مردم و جمع شدن
آنها در یکجا بعد از آنکه خدا میخواهد بهمین حال ارواح مخلوقات در همین سوراخهای صور میباشند پس خداوند
امر میکند روح اسرافیل را که داخل بدن اسرافیل میشود و زنده میشود و خداوند امر میکند که بدمد بطرف شاخ صور که در
طرف آسمانست یکدفعه اسرافیل صور میدمد مثل پف کردن کسی چراغی را با همینکه اسرافیل دمید در صور یکدفعه ارواح
اهل آسمانها از سوراخهای خود بیرون میآیند مثل بیرون آمدن زنبورهای بسیار و هر یک باذن و قدرت الهی داخل
بدنهای خود میشوند چنانچه پیش تر بودند و خدا الهام میکند هر یک از زنده را که داخل بدن خود میشود و غلطی
داخل بدن دیگری روح دیگری نمیشود پس از آن خداوند امر میکند که بطرف شاخ صور زمینی بدمد پس میدمد و ارواح
تمام اهل زمین هم یکدفعه مثل زنبور از آن سوراخها بیرون میآیند و هر یک بدون غلط یکدفعه داخل بدنهای خود
میشوند که بواسطه آن آب باران دریای مسجور در تحت قبرها جمع شده اند و همه خلایق یکدفعه زنده میشوند و سر از
قبرهای خود بر میدارند و هر یکی بر میخیزند از قبر خود و خاک از سر و روی ایشان میریزد و همه سر و پای برهنه بطرف آسمان
نگاه میکنند از خوف و وحشت دمیدن صور و موهای جوانان سفید میشود و زنهای باردار حمل خود را بر زمین

[illegible margin notes]
وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم

میگذارند و مردم مثل مست و دیوانه میشوند از ترس و حال آنکه مست و دیوانه نمیباشند و این اول قیامت کبری است
بدانکه چون مردم محشور شدند از قبرهای خود و بدن اصلی و عنصری بر خواستند و روحهای ایشان ببدنهای ایشان دمیده
شد و سر و پای برهنه بر خواستند ظلمتی ایشان را فرا خواهد گرفت زیرا که نه ماهست و نه آفتاب پس مردم در حیرت
و ظلمت باقی خواهند ماند و نفسهای ایشان بر ایشان بسیار تنگ میشود بجهت الظلمت و دود که ایشان را فرو میگیرد و از
شدت خوف عرق بسیار میکنند بحدیکه از عرق هر یکی از مردم چندین شتر سیراب میشوند و مردم استغاثه میکنند بخدا
و خداوند ایشان را بنور محمد و آل محمد روشنی میدهد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه در قیامت آسمانها همگی
پیچیده میشوند بهم مثل پیچیدن لوله کاغذ و یکباره میباشند لقوله تعالی یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب
و دیگر واجبست که بدانند ما بانها چه میشود در خبر امده اند که آنها چه میشود آیا معدوم میشوند یا آنکه در گوشه اختر افتاده
میشوند یا در عالم دیگر میروند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه این زمین مبدل بزمین صاف دیگر میشود و دود است
آنکه آیا چگونه مبدل میشود واجب نیست لکن احتمال میرود که این زمین را خدا معدوم نماید و زمین دیگر را خلق نماید که تبدیل
حقیقی باشد که معنی الهی در آن زمین کرده شده باشد چنانچه انظار است از آیه تبدیل این زمین بزمین دیگر و
احتمال دارد که تبدیل صفتی باشد که صفت این زمین مبدل الصفت زمین دیگر بشود که پستی و بلندی این زمین بر طرف
شود که گویا این زمین نیست چنانچه در بعضی روایات وارد که اگر تخم مرغی در مغرب بگذارند و در مشرق اگر کسی
بایستد آن تخم مرغ را میبیند بجهت صاف و هموار بودن آن زمین و واجبست اعتقاد نمودن باینکه ستارها
منطمس و سیاه و بی نور میشوند یا آنکه بر طرف و معدوم میشوند بعضی از آن ستاره که پرستیده شده اند که باید آنها را
با عبادت کنندگان آنها بجهنم میبرند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند جن و انس و وحوش و طیور را مبعوث
میکند با شیاطین بجهت حساب کشیدن ایشان و بجهت آنکه هر کسی بکسی ظلم کرده باشد داد خواهی نماید حتی آنکه
در بعضی اخبار وارد است که اگر مرغی بر مرغی منقار زده باشد یا آنکه گوسفندی بگوسفندی شاخ زده باشد باید تلافی

الی بعض زخرف القول غرورا
[illegible margin notes]

در اعتقادات متعلقه میزان است

شود و واجب است اعتقاد نمودن باینکه خداوند مدت روز قیامت را بقدر پنجاه هزار سال دنیا قرار میدهد
و حساب مردم بیک چشم بهم زدن میشود چنانچه نمیات امر قیامت مگر بیک چشم بهم زدن و مردمیکه
قیامت پنجاه موقف دارد و مردم در هر موقفی باید هزار سال بایستند بجهت سؤال نمودن از
اعتقادات و اعمال ایشان که مجموع پنجاه هزار سال میشود مصلح دویم در اعتقادات میزان است
پس واجب است اعتقاد نمودن بمیزان جسمانی که ترازوی سنجیدن اعمال نیک و بد خلق است و تأویل نمودن آنرا
بچیز دیگر یا انکار نمودن میزان جسمانی غلط است و در بعض اخبار وارد شده است که باطن میزان محبت محمد
و آل محمد است و این حق است زیرا که کسیکه محبت ایشان را دارد در پله اعمال نیک او بریاد و بر کفه اعمال بد میشود
و هر کس محبت ایشان را ندارد کفه اعمال بد او زیاده بر کفه اعمال نیک او میکند و آیا هر کس یک ترازو دارد و لفظ
بعموم و نضع الموازین القسط لیوم القیمة میآید اینکه همه مردم یک ترازو دارند احتمال هر دو میرود و یا احتمال اینکه
از برای هر کس چندین ترازو میباشد نظر بتغایر افعال و اعتقادات هر کس پس بالنسبه بهر فعل و اعتقادی میزان و
ترازوی هر کس داشته باشد نظر بعموم فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک
الذین خسروا انفسهم بما کانوا یظلمون و در میزان چندین خلافت در میان علما اول آنکه آیا ترازو جسم است
یا نه بلکه بعضی قائل شده اند باینکه مراد از میزان عدل و تعدیل است و بر این مضمون حدیثی از حضرت صادق علیه السلام
روایت و بر این است شیخ مفید ره مایل نقل عنه پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه ترازو جسم است و مثل ترازوی
دنیا دو کفه دارد که یکی از آنها اعمال خیر مردم میگذارند و در کفه دیگری از اعمال بد مردم میگذارند و میکشند پس اگر عمل خیر او
زیاده گردد از اهل سعادت است و اگر عمل شر او زیاده شد معلوم شود از اهل شقاوت است دویم آنکه آیا چگونه است کشیدن
اعمال و اعتقادات حسنه و سیئه یعنی افعال خوب و بد و در این دو قول است قول اول آنکه اعمال خوب و اعتقادات
نیک و حقه آن مجسم میشود بصورتهای به و چیزهای تاریک و ظلمانی پس اعمال بد او مجسم شده است در یک کفه

میزان

اعتقادات نامه اعمال است

ترازو و اعمال نیک او را در کفه دیگر ترازو میگذارند و میکشند و جماعت میگویند که اعمال بندگان در دنیا عرض
و فعل میباشند و در نشاء آخرت مجسم میشوند که نفع یا ضرر باصحاب خود میرسانند و هرگاه مجسم نشوند نفع و ضرر
نخواهد داشت و قول باینکه خداوند امر میفرماید ملکی را که موکل بدن آن شخص بوده است و اعمال
خوب او را نوشته است و دیگری موکل بدست چپ او بوده است و اعمال بد او را در ترازو میگذارند هر یک را در یک پله
میگذارند و میکشند و بر این مضمون از اخبار وارد است پس هرگاه عمل او زیاده است آن پله سنگین میشود و هرگاه عمل
بد او زیاده است آن پله که عمل بد او در آنست سنگین میشود سیم آنکه میزان یعنی مقابل اندر ختن عمل نیک
و بد است باهم و خداوند در قیامت عمل نیک و بد مردم را مقابل میاندازد و حساب میکند هر کدام زیاده بر دیگری
باشد و رفتار همان نظیر امر میفرماید اگر خوب است خوب و اگر بد است بد مجملاً باید اعتقاد بودن میزان جسمانی نمود و خصوص
کیفیت او و دانستن کیفیت سنجیدن او واجب نیست مصلح سیم در اعتقادات نامه اعمال است که بدست او
میدهند و او را بگردن او میاندازند بدانکه واجب است اعتقاد نمودن باینکه در قیامت خداوند امر میفرماید که طومار
عمل نیک و بد هر کس در گردن او بیندازند اگر عمل او خوب است لذت خواهد برد و سبک و روشن و نورانی و خوشحال خواهد
شد و اگر عمل او بد است سنگین و غمگین و ظلمانی و بدحال خواهد شد نظر بعموم و کل انسان الزمناه طائره
فی عنقه و واجب است اعتقاد نمودن باینکه نامه اعمال هر کس را بدست او میدهند و میگویند بخوان اعمال خود را
و خود حساب خود را بکن نظر بعموم و نخرج له یوم القیمة کتابا یلقیه منشورا اقرأ کتابک کفی بنفسک
الیوم علیک حسیبا پس عمل بد او را بدست چپ او میدهند یا از پشت سر او میدهند و عمل خوب او را بدست راست
و اهم مردم است از خیر و شر خدا انجام او میآورد در بین اولی روسیاه و دویمی روسفید میشود و واجب است اعتقاد نمودن
باینکه انچه هر کس عمل کرده است همه در آن طومار نوشته است از خوب و بد و آن را میخوانند اگر چه ملا نباشند
و میگویند هیچ کوچک و بزرگ مگر آنکه در آن نوشته شده است از علمای ... در این خواندن بجهت ... مطلع

بر علمای بد او شود از خلایق و ملایکه مگر خدا و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه خداوند از نعمتهای خود بر
بندگان که داده است سؤال میکند و او محبت و موالات و دوستی محمد و آل محمد است نظر بعموم ثم لتسئلن
يومئذ عن النعيم چنانچه در تفسیر صادقیه است و چون محبت و ولایت ایشان را دارد گناه او را بدل
بثواب خداوند میفرماید و در نظر خلایق جلوه میدهد ثواب را نظر بعموم تأویل اولئك يبدل الله
سيئاتهم حسنات و در بعضی از روایات وارد است که حساب خلایق را خدا با ائمه هدی وامیگذارد
پس آنچه حق الله است ایشان بشفاعت شیعیان خود را میکنند و آنچه حق الناس است بایشان میبخشند و اما
حق الناس روایت وارد که داخل بهشت نمیشود مگر آنکه در حساب او بگیرند یا آنکه از ثواب آن شخص بقدر حق او بصاحب
حق میدهند یا از گناه صاحب حق بعوض مال مردم خورده میگذارند و اما نعمتهای الهی که در دنیا بآدمی داده است
و انسان خورده و پوشیده است پس ظاهر بعضی از اخبار اینست که از آنها سؤال میکنند و در بعضی اخبار وارد است که
خدا بزرگتر است از آنکه اینها از بندگان سؤال کند و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه مردم در قیامت از هم میگریزند
برادر از برادر و مادر از فرزند و فرزند از پدر و مادر حتی آنکه پدر آرزو میکند که کاش فرزند مرا بجای من عذاب میکردند
و از من دست برمیداشتند و باید دانست که در روز قیامت زمین مثل کوره آهنگری گرم و سرخ میشود و آفتاب بقدر یک
نیزه بالای سر مردم میایستد تا آنکه روی او که از پرده آتش است بسوی خلایق میایستد زیرا که آفتاب هفت
طبقه است یکی از آب و یکی از آتش و طبقه آخرین او از آتش است که روی بآسمان نجم است حال و در قیامت
روی بر روی اهل محشر میکند و از این جهت است که آفتاب سرخ رنگ و گرم است بخلاف ماه که پرده آخرین او از آبست
و از این سبب ماه سرد و سفید است **مصباح چهارم در اعتقادات متعلقه باهل جهنم است** پس واجبست اعتقاد نمودن
بآنکه خداوند جهنمی خلق فرموده است پر از آتش است و انواع عذابها در او مهیا و در دنیا در او یافت میشود و جهنم دو
است جهنم دنیا و جهنم آخرت اما جهنم دنیا در دنیاست یکی در طرف مشرق و یکی در وادی حضرموت که

وادی

وادی برهوت و در یمن است و مجرا است برود و سیاه و گرم که کسی نمیتواند در آنجا عبور کند و
کند و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه جهنم دنیا و آخرت هر دو را خداوند خلق فرموده است و الآن
موجود میباشند نظر باخبار معراج که رسول خدا او را مشاهده فرمودند و بنا بر تجسم اعمال و افعال نیز
انواع عذابها و شدتها میشوند بر اهل جهنم و قول بآنکه خداوند او را خلق نفرموده است غلط است و قول
بآنکه در قیامت او را خلق میفرماید غلط است و قول بآنکه جسمانی نمیباشند غلط است و واجبست اعتقاد
نمودن بآنکه هرکس انکار کند عملهای بد خود را جوارح او مثل دست و پای و چشم و گوش شهادت بر او میدهند
و در اخبار وارد است که استشهاد اعضا و جوارح محقق بکافر است نه مؤمن گناهکار و واجبست اعتقاد
نمودن بآنکه دو قول بآنکه جهنم هرکس عبارتست از قوه غضبیه است و دیگر جهنمی نیست غلط است و قول بآنکه
جهنم هرکس الم روح اوست در دنیا و بعد از مردن صاحب اعمال بد بجلد سگ و خوک و غیره از حیوانات یا آنکه
با و بد میکند و میرود و باز بد بنا بر میگردد غلط است و باید دانست که جهنم هفت طبقه است بالای یکدیگر اول
طبقه است اول و جهنم هاویه هفتم حطمه ششم لظی پنجم جحیم چهارم سقر سیم سعیر دوم جهنم
جای موحدین است یعنی خداپرستانی که معصیت الهی کرده اند و بی توبه از دنیا رفته اند که بقدر عملهای بد
ایشان معذب میشوند و بعد بیرون میایند یا بعد از تمام شدن عذاب ایشان یا پیش از تمام شدن لکن بشفاعت
شفاعت کننده از پیغامبر و امام علی و مؤمنی و سعیر جای یهود است و سقر جای نصاری است
و جحیم جای صابئین است و ایشان طایفه میباشند که ستارها را مدبر عالم میدانند و همه راحتی و ناطق میدانند
و قایل بحلول و تناسخ میباشند و لظی جای مجوس است که آتش را میپرستند و حطمه جای مشرکین عرب میباشند و
بت را میپرستیدند و هاویه جای کل منافقین است و منافق کسی میباشد که دل و زبان او دو تا میباشد و
آنچه در زبان میگوید در دل اعتقاد ندارد و بلکه خلاف او را اعتقاد دارد و باید دانست که آتش اهل جهنم

در اعتقادات متعلقه

رو میگرد و آتش از سرایشان زبانه میکند و میسوزد و خاکستر میشود و بپائین میآید و هرجا که بپائین میآید
تدریجاً پس آنگوشت بالا میسوزد و خاکستر میشود تا آنکه آتش بپائین پای او میرسد پس از بالای سر او خداوند گوشت
میرویاند و آتش باز از پای او بسر او شعله میزند و هم چنین است احوال اهل جهنم تا در جهنم میباشند و خداوند پوست
سوخته ایشان را بدل بپوست دیگر میفرماید چنانچه صریح آیه کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرها میباشد و
در حدیث است که ساعتی هفتاد بار پوست ایشان را بدل بپوست دیگری میفرماید تا عذاب را بچشند و شاید تبدیل صورت
پوست بشود و احتمال تبدیل حقیقت پوست نیز میرود زیرا که اقتضای جهنم شاید چنین باشد والله العالم و باید دانست که
جهنم از روزیکه خلق شده است خالی از ارواح کفار نبوده است چنانچه در حدیث است و شاید مراد کفار از طایفه
غیر از بنی آدم است از خلق عالمهای دیگر که پیش از بنی آدم و عالم خلق فرموده است و در کتاب مشکوة الانوار تفصیل آنرا
نوشته ام و باید دانست که اهل جهنم از کفار مخلد در جهنم میباشند بعضی همیشه در جهنم میباشند و بیرون نمیآیند
و ساعتی از برای ایشان آرام و آسایشی از عذاب الهی نمیباشد زیرا که نیت کفار این بوده است که هرچند در دنیا بمانند
بمعصیت کفر باشند پس خداوند ایشان را بنیت ایشان عذاب میفرماید و یا آنکه بنابر جسم شدن اعمال خلایق کفر از
جمله گناهانیست که بصورت جسمیت که بیرون میآید اثر خلود در او میباشد و بعضی گناهان دیگر که بصورت عذاب
غیر مخلد مجسم میشود پس بنابراین تفاوت میان عذابهای جهنم تفاوت اعمال ایشانست چنانچه تفاوت باقی
ماندن مردم در جهنم بجهت تفاوت اعمال ایشانست و احتمال دارد که بعضی اشخاص کافر را خداوند در جهنم مخلد
بدارد نظر بوعده خود و لکن ایشان را عذاب نفرماید چنانچه در بعضی اخبار وارد است که حاتم که کافر بود خداوند بجهت جود
و سخای او او را در جهنم معذب نمیسازد و انوشیروان عادل که کافر بود خداوند بجهت عدالت او را معذب
نمیفرماید اگر چه این اخبار بصحت نرسیده است عموم آیه دلالت دارد بر عذاب ابدی کفار و قول مخلد بودن ایشان در
جهنم و قول بآنکه خداوند در آخرت آتش جهنم را بر کفار سرد میگرداند و طبیعت ایشان را منقلب میگرداند که از آتش

الهی

باهل جهنم است

الهی بایشان نمیرسد مثل ملائکه که در جهنم میباشند غیر صحیح است نظر بعموم آیه عذاب ابدی و حدیثی که روایت
میکنند که حضرت صادق ع فرمودند که تره تیزک از زمین جهنم روئیده میشود غیر موثق است و معتمد
علیه نیست بلی در جهنم گیاه و علف خشک میشود که زهر کشنده است و آنعلف را ضریع میگویند که طعام اهل جهنم است
و هم چنین خداوند درختی در جهنم خلق فرموده است که میوه او تلخ و بدبو و زهر است و میوه او طعام اهل جهنم
و شکوفه او گویا که سر شیاطین است و او را درخت زقوم میگویند و ایضاً طعام اهل جهنم از غسلین است و غسلین
چرک و خونیست که جاری میشود از بدن اهل جهنم و آب جهنم را که اهل جهنم از او میآشامند صدید و حمیم و
غساق میگویند حمیم آبیست که از گرمی جوشیده باشد و غساق آب سردیست که از سردی میسوزاند و بعضی گفته اند
که حمیم چشمه ایست که زهر هر صاحب زهری در او جاریست و بعضی گفته اند چرک و خون اهل جهنم است و واجبست
اعتقاد نمودن بآنکه خداوند در قیامت جهنم را در صحرای محشر حاضر میفرماید و هفتاد هزار ملک با زنجیرها که
مهار او را گرفته اند و احاطه مینماید جهنم بکافرین و منافقین و باید دانست که تخلف نمودن خدا از وعده
جایز نیست و اما تخلف از وعید معیوب نیست پس هرگاه وعده کند که کسی را به بهشت ببرد واجبست وفا نمودن بوعده
خود نماید و هرگاه کسی را وعید فرماید که او را بجهنم ببرد جایز است که او را عذاب نکند و خلف وعید کرده او را
به بهشت ببرد و واجبست اعتقاد نمودن بآنکه جسری خداوند بر روی جهنم کشیده که از مو باریکتر و از شمشیر برنده

مصباح [illegible] در اعتقادات پل صراطست

تر و از آتش گرم تر است و آنجسر را پل صراط میگویند
پس واجبست اعتقاد نمودن بآنکه پل صراط جسمانیست نه اعتباری و نه خیالی و نه نفسانیست و نه قوه غضبیه
و سه هزار سال راه است هزار سال سربالا باید رفت و هزار سال صاف است و هزار سال سرپائین است و واجبست
اعتقاد نمودن بآنکه باید همه کس از او بگذرد حتی پیغامبران و اوصیاء و اولیاء و ائمه و مؤمنین و مسلمین
و کافرین و فاسقین و فاجرین و منافقین و زن و مرد و سیاه و سفید و قول بآنکه صراط جسمانی نیست غلط است

دراعتقادات متعلقه بصراط

و قول باینکه صراط محبت امیر المؤمنین است نه جسم جسمانی غلط است بلکه باید اعتقاد نمود باینکه ظاهر صراط جسر جسمانیست
و باطن صراط ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین است که هر کس ولایت ایشان را داشته باشد از صراط باسانی
میگذرد و باید دانست که بعضی از صراط مثل برق جهنده و بعضی مثل اسب دونده و بعضی مثل آب رونده میگذرند
و بعضی آهسته آهسته و بعضی بهروله و بعضی بدست و بعضی بپا و بعضی برو و بعضی بپهلو و بعضی مثل طفل تازه
راه رو و بعضی مثل تازه بچهار دست و پا خود را کشیده میگذرند و بعضی بدست گرفته اند صراط را و بعضی بپا
و بعضی بمو آویخته اند و بعضی ... و بعضی میلغزند و بعضی مثل شب تیره در آتش جهنم میافتند و ملائکه بر دور
ایشان ایستاده اند و دعا میکنند از برای امت محمد ص و صراط سه قنطره دارد یکی محقق بامانت و صله رحم
و یکی عقبه و قنطره نماز است و یکی قنطره عدالت پروردگار عالمیانست پس انسان را در هر یک نگاه میدارند تا جواب
بدهند و اگر جواب از خیانت مال مردم یا در صله نکردن یا در نماز نکردن یا در غلط کردن ندهد بجهنم میافتد
چنانچه هرگاه خدا را در افعال و عادل ندانند او را بجهنم میاندازد و واجبست اعتقاد نمودن باینکه خداوند
در کمینگاه صراط است در ظالمین و کافرین و منافقین را در آنجا خواهد گرفت و مراد اینست که امر و عقاب پروردگار
در کمین کامت و الا خدا جسم نیست که بکمینگاه بنشیند و بعضی گفته اند که مراد از رب حضرت امیر المؤمنین است که
در کمینگاه ظالمین و غاصبین و قاتلین خود و اولاد طیبین طاهرین خود میباشد و باید دانست که یک سر جسر این
طرف محشر و یک سر دیگر در بهشت است هر کس از او گذشت میگوید الحمد لله و داخل بهشت میشود خداوند بمحمد و آل طیبین
و طاهرین او که روزی همه نماید بهشت را و اعتقاد بصراط جسمانی و میزان جسمانی و جهنم جسمانی از جمله اصول دین است
و منکر او کافر و بالتقصیر مخلد در جهنم است **مصباح ششم در اعتقادات متعلقه ببهشت** پس واجبست اعتقاد
نمودن بوجود بهشت جسمانی نیز از اصول دین است و بهشت دو تا است یکی بهشت دنیا و یکی بهشت آخرت اما بهشت
دنیا دو تا است یکی وادی السلام که در نجف اشرف است و یکی دیگر در طرف مغرب است و از آب او در نطفه است چکیده

میشود

باهل بهشت است

میشود و بهشت حضرت آدم او میباشد بنا بروایت حضرت امام رضا ع و بهشت آخرت در آسمان چهارم است
و هشت بهشت میباشد و ... بهشت به پهنای فتاده است و واجبست اعتقاد نمودن باینکه اهل بهشت آخرت
در بهشت مرگ نیست و بول و غایط نیست و هر چه میخورند بول و غایط ندارند مثل طفل که در شکم مادر است و باید دانست که
پیر و کور و رعیت کیر و صاحب مرض با مرض داخل بهشت نمیشوند و نجاست و کثافت از آدمی میریزد و داخل بهشت
میشود بلکه زینت جمالی است و در بهشت آنچه نفس آدمی بخواهد از روئیدنیها و پوشیدنیها و چوشیدنی و نوشیدنی
و پشیدنی و دوشیدنی و حور دیدنی و آنچه میدیده از برای او مهیا میباشد و آنچه چشم لذت برد در بهشت
یافت میشود بنا بر روایتی طفل هرگاه بخواهد اهل بهشت در مدت یک عشر یا یک ساعت از برای ایشان
هم میرسد و بهر مرد میراد در بهشت بنا بر روایت مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه هزار زن از دنیا میدهند بغیر
از حور العین کرامت میفرمایند که مغز استخوان حور العین از زیر هفتاد حله نمایانست و کمترین اهل بهشت را آنقدر
میدهند از مملکت و انواع نعمتها که هرگاه تمام جن و انس وارد مهمانی او بشوند جای همه بوسعت هست با انواع
نعمتها و مهمانی عنصری دنیائی داخل بهشت میشود یا اگر قابلیت بهشت را پیدا میکنند و بول و غایط داخل بهشت
نمیشود کسی مگر اینها از او میریزد و داخل بهشت میشود مثل مس که اکسیر با او برسند و طلا شود چنانچه سابق
بر اینها گذشت و واجبست اعتقاد نمودن باینکه پیغمبران و اوصیاء ایشان و اولیاء و مؤمنین و صلحا شفاعت
میکنند از گناهکاران علی الخصوص محمد بن عبد الله و امیر المؤمنین و اولاد طیبین و طاهرین ایشان که ائمه معصومین
سلام الله علیهم اجمعین باشند و حضرت فاطمه و آنقدر پیغمبر شفاعت میکند و خدا باو عطا میکند و میبخشد
از گناهکاران که آنحضرت راضی شود و در حدیث است که آنحضرت راضی نمیشود که احدی از مؤمنین و شیعیان باقی
در جهنم بمانند و اختیار حساب بنا بر بعضی از تفاسیر خداوند بدست پیغمبر و ائمه میگذارد که حساب خلق را
نمایند و واجبست اعتقاد نمودن باینکه امیر المؤمنین در قیامت قسمت میفرماید بهشت و جهنم را و دوستان

بیان اعتقادات اعراف

و شیعیان خود را داخل بهشت میکنند و دشمنان خود را داخل جهنم میکنند و کلید بهشت و جهنم را خدا از برای
پیغام آور میفرستد و حضرت اینها را بحضرت امیر المؤمنین میدهد و مهار جهنم را خدا امیر المؤمنین بدست
میگیرد و جهنم زبانه میکشد و حرارتش تا پانصد سال راه میرود و بجهنم عرض میکند یا علی و در خوارزمی که نور تو
آتش مرا فرو مینشاند حضرت میفرماید ساکت شو که امروز زبانه تو اطاعت مرا نمائی و در حدیث است که در امروز
جهنم اطاعت آنحضرت را چنان میکند که غلام سیاهی اطاعت آقای خود میکند و در تفسیر علی بن ابراهیم منقولست
از معصوم در تفسیر آیه لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ که روز قیامت بنده گناهکار را میاورند
و هرچه از گناهان او سؤال میکنند میگوید شیطان مرا فریب داد پس شیطان را بصورت اصلی او ظاهر میکنند و شیطان باو
میگوید که مرا دیده و میشناسی آنکه کار میگوید نه پس شیطان میگوید که چرا هر گناهی کرده بمن نسبت میدهی میگوید مگر
تو شیطان نمیباشی میگوید بلی میگوید ملعون تو مرا گمراه کرده میگوید تو ملعونی که معصیت خدا کرده پس نزاع میکنند که
منت بالا میرسد که چرا بزنند خدا میفرماید در نزد من نزاع مکنید و هر دو داخل جهنم شوید پس شیطان و آن عاصی
داخل جهنم میشوند و باز گناهکار دیگر عذر شیطان را میاورد و شیطان میاید و او را با شیطان نیز داخل جهنم
میکنند و همچنین تا باخر **مصباح هفتم در اعتقادات اعرافست** و واجبست اعتقاد نمودن بانکه
اعراف میان نه بهای جهنم و نه بگویم بهشت است و چراگاه خوبیست یا موضع بلندیست و بر سر پل صراط میباشد
و اعراف محل مستضعفین از مردمان و نهاست میان این کسانیکه نه قابل بهشت باشند و مستحق جهنم هم نباشند
و ولد الحرام و اولاد زنا که گناه نکرده باشند و بعضی از اهل اعراف بشفاعت شفاعت کننده داخل بهشت میشوند
و در آنجا نگاه که استحقاق ثواب یا عقاب و خلود در جهنم ندارند و اینها را مکث میدهند تا آنکه بشفاعت پیغمبر آخر
الزمان و ائمه هدی اذن داده شوند که داخل بهشت شوند و بعضی گفته اند که در اعراف کسانی میباشند که گناه و
ثواب ایشان برابر هم باشد و یا آنکه یکی از پدر و مادر او راضی باشد و دیگری راضی نباشد و یا موحدی که تقصیر کار باشند

و بعضی

بیان اعتقادات بهشت

و بعضی میگویند گفته اند که اعراف منزل کسانیست که در دنیا مکلف نبوده اند که مستحق بهشت و جهنم شوند
بجهت گناه و ثواب مثل اطفال و دیوانها که اینها را آنجا جای میدهند که بعوض المهای دنیا نعمت آخرت باینها برسد
و در بعضی اخبار وارد شده است که در اعراف چند حظیره و مقامیست که جای مؤمنین جن میباشد و جای اولاد
زنا میباشد که مستحق جهنم شده اند بجهت گناه بلکه تا هفت پشت از اولاد زنا به بهشت نمیرود تا آنکه در پشت
هشتمی پاک شود و مستحق بهشت شود و جابر انجدیث ولد الزنا تا هفت پشت پاک میشود و در هر پشتی یکی از اجزای
او پاک میشود و در پشت اول بدن او پاک میشود و در پشت دوم پوست و گوشت او پاک میشود و در پشت سیم خون
و رگ او پاک میشود و در پشت چهارم نفس او پاک میشود و در پشت پنجم طینت او پاک میشود و در پشت ششم روح
او پاک میشود و در پشت هفتم عقل او پاک میشود و آیا مراد از پاک شدن چیست و چگونه پاک میشود و در کتاب
مشکوة الانوار نوشته ام لکن مراد از نجاست نجاست نیست بلکه مراد از کثافات قابل نبودن از برای داخل
شدن در بهشت است و بدانکه اهل بهشت و اعراف با عقل و روح و نفس و طبیعت و جسم و شکل و بدن
داخل در اینها میشود و عقل تعلق باینها دارد و دیگر گوید که عقل از نور محمدی خلق شده است چگونه بجهنم
میرود جواب اینست که عقل تعلق باین بدن دارد و تفصیل اینرا در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام و واجبست
اعتقاد نمودن به بهشت جسمانی و اینکه الآن و بالفعل مخلوق و موجود است و قول باینکه بعد از این
موجود میشود غلط است و قول باینکه مراد از بهشت لذت بردن روحست نه بهشت جسمانی غلطست
نظر بآیات و اخبار وارده و در باب معراج و روز قیامت که میشود سقف بهشت عرش میشود و گوشه
بهشت در عرش و در گوشه قیامت واقع میشود و واجبست اعتقاد نمودن بانکه پیغمبر ما محمد بن عبد الله
و امیر المؤمنین آب میدهند از حوض کوثر دوستان خود را و دور میکنند از آن حوض دشمنان و قاتلان اهل بیت
و ظالمان و غاصبان حق خود را و واجبست اعتقاد نمودن بوجود کوثر و آن حوضیست بسیار بزرگ آب او

از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از روغن نرم‌تر و از برف سردتر و کاسه‌ها و جامها از بلور بهشتی
در اطراف آن نهاده شده است بقدر ستاره‌های آسمان با کمتر یا بیشتر و هر کس از آن آب بخورد نه گرسنه میشود
و نه تشنه میشود و نه ناخوش میشود و نه پیر میشود و نه میمیرد و همیشه جوان است رزقنا الله تعالی و در بعضی اخبار
وارد است که آب این نهر در دائمه از حوض کوثر هم در دنیا میشود در زمان رجعت و واجبست اعتقاد نمودن
بوجود سدرة المنتهی و بدرخت طوبی و آن درختی است در بهشت که اصل او در خانه امیر المؤمنین است و خانه در بهشت
نمیباشد مگر آنکه یک شاخ یا برگی از آن درخت تمام آن خانه را سایه انداخته است مثل آفتاب در ظهر تمام زمین
که چنانچه با نور افکنده است و هر صدا و هر نغمه که کسی بخواهد از آن درخت ظاهر میشود که گوش نشنیده باشد
و در حدیث است که کسیکه گوش بساز و غنا ندهد خداوند آواز او را بگوش او میرساند و باید دانست که درختهای
بهشت آنچه میوه از او بیرون میآید که هر چه از او می‌چینند میوه تازه فورا بجای او بیرون میآید مثل آب چشمه
که هر چه آب از او برمیدارند آب بجای او میجوشد و یک میوه بهشت لذت و طعم انواع میوه‌های مختلفه را
میدهد و همچنین یکنوع طعام و طعم انواع طعامهای مختلفه را میدهد بدانکه چون حساب مردم را کشیدند
و اهل جهنم بجهنم و اهل بهشت ببهشت فرستادند درهای جهنم و درهای بهشت را میبندند و مرگ را بصورت
گوسفند سیاه در میانه بهشت و جهنم سر میبرند و منادی ندا میکند از جانب خداوند که مردنی از برای اهل بهشت
و مردنی از برای اهل جهنم نخواهد بود و چون اهل بهشت به بهشت میروند با یکدیگر میآیند و میروند و همدیگر را
مهمان میکنند و غم و غصه و الم و بغض و حسد و کینه از سینه‌های ایشان کنده میشود و هر کس هر مقامی را که دارد بنظر
او چنین میآید که مقام او بلندترست از مقام دیگری نیست با آنکه با وجود دانستن آنکه مقام سبب نیز است
از مقام دیگری بهمین مقام خوشحال است و طالب همین مقامست و آرزوی مقام دیگری را نمیکند مگر آنکه مقام انبیا
و اولیا بلندترست خصوصا مقام محمد بن عبدالله و دوازده امام و حضرت فاطمه که از همه مقامها و مرتبها بلندترست

[illegible]

انبیا و سید و بزرگ و آقای اهل بهشت میباشند و ساعت بساعت و آناً فاناً فیض و نعمتهای الهی بر اهل بهشت زیاد
تر میشود و بیش از بیش و اما اهل جهنم که داخل جهنم میشود هر طایفه که داخل میشوند لعنت بر آنهائی میکنند که پیش از
ایشان داخل جهنم شده‌اند و طایفه اخری میگویند شما ما را از راه بدر بردید خدا شما را لعنت کند که خود را با نیروز
انداختید و آناً فاناً عذاب بر اهل جهنم شدید میشود خصوصاً بر قاتلین و غاصبین آل محمد و طایفه که کافران و
کافران نگاه میکنند و کسی نیز که گمان میکردند که اهل باطلند نمی‌بینند میگویند چگونه است که ما نمی‌بینیم کسی را که
ایشان را از اشرار و فجار میشمردیم پس خداوند پرده را برمیدارد از میانه اهل بهشت و اهل جهنم و اهل بهشت اهل
جهنم را می‌بینند و اهل جهنم اهل بهشت را می‌بینند اهل بهشت در نعمت و اهل جهنم در عذاب مشغول میباشند
اهل بهشت میگویند که آنچه خداوند بما وعده کرده بود از نعمتها بما رسید والحمد لله و آنچه بشما وعده کرده است آیا
رسیده است یا نه بشما که انکار او را میکردید اهل جهنم فریاد میکنند که قدری از آن آبهای سرد بما بریزید که ما بجزیم
اهل بهشت میگویند که این آبها بر شما حرام است و این جزای تکذیب کنندگان بوعده‌های پروردگار است پس روی اهل
جهنم را میاندازند و پرده‌های بهشت را میکشند کفار در جهنم مخلد میباشند و مؤمنین در بهشت مخلد میباشند
و اهل اعراف در اعراف مشغول بحرمین میشوند و در بعضی اخبار وارد شده است که در قیامت آتشی
افروخته مینمایند و دیوانها و اطفال کفار و مستضعفین و پیرها یکه درک زمان پیغمبر آخر الزمان را کرده‌اند لکن شعور
نداشته‌اند و ابلهان را امر میکنند که داخل آتش شوید پس هرکه اطاعت نمود و داخل آتش شد آتش براو سرد
و سلامت میشود مثل ابراهیم است و اهل بهشت میباشند و داخل بهشت میشوند و هرکه اطاعت نکردند و داخل
آتش نشدند از اهل جهنم میباشند و داخل جهنم میشوند و مراد از مستضعفین چنانچه سابق بر این گذشت میباشند
که نه راه بکفر دارند که کافر شوند و نه راهی باسلام دارند که مسلم شوند مثل بسیاری از زنها و مردم صحرانشین که چندان
طینت اسلام و کفر نکرده ایشان بخورده است و اسلام و کفر را از هم تمیز نمیدهند و حق و باطل را از هم فرق نکرده‌اند

نه کافر و نه مسلمان و در بعضی اخبار وارد است که مرجون لامر الله میباشند یعنی منتظر امر خدا میباشند
تا خداوند چه امر فرماید و در حدیثی وارد است که در قیامت خداوند خلق را تازه خلق میفرماید و به بهشت
میفرستد و چون حساب و کتاب قیامت همه برطرف شد و بهشتی به بهشت و جهنمی بجهنم قرار گرفتند و بر در های
بهشت و جهنم ایستاده شد خداوند عالمی دیگر و زمینی و آسمانی دیگر و خلقی دیگر خلق میفرماید که از جنس زن و مرد
نباشند و چون دوره ایشان بسر میآید و قیامت ایشان قیام مینماید و حساب ایشان کشیده میشود و اهل جهنم
ایشان بجهنم و اهل بهشت ایشان به بهشت داخل میشوند باز خداوند آسمانی دیگر و زمینی دیگر خلق میفرماید و همچنین
انقدر که خداوند بخواهد چنانچه برای مضمون اخبار وارد شده است و مرحوم محدث مجلسی ره در کتاب سما
و العالم ذکر او کرده است و بعضی از خلقت این زمین و این آسمان هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق فرموده است
و از برای هر عالمی و آدمی دوره قرار داده است که دوره اینها که بسر رفت قیامت اینها قیام نمود و حساب اهل آن عالم
کشیده شده است و اهل جهنم او بجهنم و اهل بهشت او به بهشت داخل شدند و در هر عالمی پیغمبر ما محمد بن عبد الله
و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین حجت خدا بوده اند بر مخلوقات آن عالمها و هر یک از مخلوقات
آن عالمها غیر از دیگری بوده اند و همچنین ایشان حجت خدا میباشند بر اهل عالمهای آینده که بعد از قیامت خلق
میشوند نظر بعموم قولهم حجج الله علی اهل الدنیا و الاخرة و الاولی و نظر باخبار وارده در باب چون رساله
بجهت عوام است در اعتقادات واجبه لازمه مختصر است اختصار بر اولی است و تفصیل هر یک از اینها را در کتاب
مشکوة الانوار نوشته ام و در بعض اخبار وارد شده است که روز قیامت یکصدا از طرف عرش برسد
به بندگان و همه کس آن صدا را می شنوند و هر کسی هر عملیکه کرده است بآن صدا سؤال از عمل او میشود و بزودی
زود حساب مردم کشیده میشود و اینست معنی والله سریع الحساب یعنی خداوند بسرعت کننده حساب
بندگان است خاتمه در او چند نور است نور اول در بیان کفر و اسلام است بدانکه کفر بمعنی پوشیدن

چیزیست

چیزیست و در کلام خدا کفر بر پنج معنی آمده است اول بمعنی انکار ربوبیت الهی دویم انکار بودن حق با
دانستن حق بودن حق کقوله تعالی فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین سیم بمعنی
ترک نمودن چیزیکه باو امر فرموده است کقوله تعالی افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض چهارم
بمعنی کفران نعمت است کقوله تعالی فی حکایت سلیمان هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر پنجم
بمعنی تبری کقوله تعالی فی حکایت ابرهیم کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء و بدانکه کفر بر سه قسمت
کفر قلبی و کفر فعلی و کفر قولی اما کفر قلبی آنستکه در قلب اعتقاد بخدا و رسول و آنچه رسول از جانب خدا آورده
نداشته باشد و این کفر مقابل اسلام است و مخلد در جهنم است بالتفسیر و اما کفر قولی آنستکه انکار چیزیکه
بودن آن در دین از ضروریات دینست اگرچه در ظاهر اسلام باشد انکه شنیده کافر است و بالتفسیر مخلد
در جهنم است و قتل کفر اولی نجس است و اما کفر فعلی آنستکه کسی فعلی را میکند که باعث استخفاف دین و اسلام
و ایمانست مثل قرآن العیاذ بالله بقاذورات انداختن و اینهم مخلد در جهنم و نجس است اما ایمان او نیز
بر سه قسمت اول ایمان قلبی که اعتقاد بخدا و رسول و آنچه رسول از جانب خدا آورده است داشته باشد دویم
ایمان زبانی که اقرار داشته باشد بانچه پیغام آورده است از جانب خدا سیم ایمان فعلی که آنچه پیغامبر فرموده است
عمل نماید و ایضا کفر بر دو قسمت یکی کفریکه مقابل اسلام است یعنی مسلمان نیست کسیکه منکر ربوبیت و الهیت
و معاد و نبوت است یا منکر یکی از ضروریات دین اسلام است و اینشخص کافر و نجس است و بالتفسیر مخلد در جهنم است
و دیگری کفریکه مقابل ایمانست اگرچه بحسب ظاهر مسلم باشد مثل سنی و شیعه غیر اثنا عشری که اینها مؤمن نیستند
و مسلمان میباشند لکن از مذهب خارجند خون و مال و عرض و اسیر کردن زنان و اطفال ایشان حرام است
نظر بظاهر اسلام ایشان و نجس هم نمیباشند ولکن بالتفسیر مخلد در جهنم میباشند و هم چنین هرگاه منکر یکی از
ضروریات مذهب باشد نه آنکه منکر ضروری دین باشد و بعضی از علما اینها را نیز داخل کفر مقابل اسلام شمرده اند

دستی را هم نجس میدانند و بجهت عسر و حرج بعضی میگویند که نجاست ایشان معفو است پس مردم بر پنج قسم میباشند
اول کافر دویم مسلمان سیم مستضعفین که واسطه میانه کفر و اسلامند که نه کافرند نه مسلمان بجهت
آنکه حق را نمیفهمند و انکار حق را هم نمیکنند و دشمن حق و اسلام هم نیستند و کفر را هم نمیدانند
و طالب او هم نیستند یا آنکه آوازه کفر و اسلام بگوش ایشان نرسیده است و هیچ یک را نمیفهمند و یا آنکه آوازه
کفر و اسلام بگوش ایشان رسیده نجس نیستند زیرا که صحیح نیست که بگویند اینها کافرند چهارم کسانیکه در ظاهر مسلمان رسیده
میباشند و در باطن کافر میباشند مثل سنی و منافق و سایر فرقهای غیر اثناعشری پنجم کسانیکه تابع کفر میباشند
مثل اولاد کفار یا تابع اسلام میباشند مثل اولاد مسلمانان در حکم ملحق بآبای خود میباشند و اما دیوانها
و ابلها داخل در مستضعفین میباشند بحسب حکم و کافر هرگاه مقصر باشد در تحصیل دین و اعتقادات اسلام
مخلد در جهنم است و هرگاه قاصر باشد که تفحص کرده حقیقت دین را نفهمیده چنین کافری در عذاب جهنم
مخلد نخواهد بود و از جمله کفار است مرتد و او بر دو قسم است یکی مرتد فطری و یکی مرتد ملی اما مرتد فطری دو شرط
دارد اول آنکه نطفه او با اسلام منعقد شده باشد یعنی یکی از پدر و مادر او در حال بسته شدن نطفه او مسلمان
باشد دویم آنکه او نیز قبول اسلام را کرده باشد و بعد از آن برگردد از دین اسلام و اختیار کفر نماید یا آنکه
انکار یکی از ضروریات دین را بکند و ارتداد بمعنی برگشتن از دین است پس مرتد فطری یا مرد است یا زن هرگاه
مرد باشد باید او را کشت و زن او حتما بر او حرام میشود و از وقت مرتد شدن او عده وفات که چهار ماه
و ده روز باشد نگاه میدارد و بعد مثل طلاق میرود و شوهر میکند و هرگاه نخواهد اموال او را در میان وارث
او باید قسمت نمود و بحج میباشد و آیا توبه او قبول است هرگاه توبه کند یا نه در او دو قول است اول آنکه
توبه مطلقا قبول نمیشود نه در دنیا و نه در آخرت پس این احکام بر او جاریست در دنیا و در آخرت مخلد است در جهنم
دویم آنکه توبه او قبول نیست در دنیا و اما در آخرت قبول است اما قبول نمودن توبه او در دنیا بجهت

اجماع

اجماع و بجهت عموم صحیحه محمد بن مسلم از حضرت صادق است که فرمودند من رغب عن الاسلام وکفر بما انزل الله
علی محمد بعد اسلامه فلا توبة له وقد وجب قتله وبانت منه امرأته ویقسم ما ترک علی ولده و بنظر
بعموم روایت عمار از حضرت صادق که فرمود قال کل مسلم من المسلمین ارتد عن الاسلام وجحد محمدا نبوته و
کذبه فان دمه مباح لکل من سمع ذلک منه وامرأته بائنة منه یوم ارتد فلا تقربه ویقسم ماله علی
ورثته وتعتد امرأته عدة المتوفی عنها زوجها وعلی الامام ان یقتله و بنظر بعموم سئل عن مسلم تنصر قال
یقتل ولا یستتاب و بنظر بعموم ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و اما قبول بودن توبه او در آخرت
بجهت آنکه هرگاه در حال حیات مکلف باشد تکلیف ما لا یطاق لازم میاید و هرگاه مکلف نباشد تکلیف او باطل است
اجماعا بجهت آنکه شخص زنده عاقل نمیشود تکلیف نداشته باشد و این قول اقوی است چنانچه جماعتی مثل مرحوم شهید و مرحوم
فیض و فاضل معاصر و غیر هم از علمای ابرار اختیار کرده اند پس هرگاه توبه کند حکم ظاهری از کشتن و تقسیم اموال او و جدا
شدن زن او از او ساقط نمیشود پس هرگاه ممکن نشود کشتن او یا آنکه کسی مطلع نشود بر ردت او یا آنکه تاخیر بیفتد کشتن
او قبول میشود توبه او و هرگاه توبه کند یعنی توبه او در میان خود و خدای خود صحیح و قبول است که عبادات و معاملات
او صحیح خواهد بود و بدن او نیز پاک میشود و لکن کشتن از او ساقط نمیشود و زنش با او بر نمیگردد مگر آنکه مال دیگر پیدا کند
و زن خود را بعد از عده او عقد کند یا زن دیگر بگیرد و آیا در ایام عده نیز میتواند زن خود را عقد کند یا نه بعضی
گفته اند نمیتواند و بعضی گفته اند میتواند و از برای او وجهی هست مثل عده باین بالنسبه بشوهر و بعضی دیگر گفته اند که مطلقا
توبه قبول نمیشود در دنیا و لکن در آخرت قبول است که مخلد در جهنم نخواهد بود و هرگاه توبه هم نکند در جهنم مخلد خواهد
بود و اما هرگاه مرتد زن باشد چه فطریه باشد چه ملیه باشد کشتن بر او لازم نیست و او را باید توبه داد هرگاه توبه
کرد فبها و الا او را باید حبس کرد و او را خوراک بد بدهند و کم بدهند و لباس درشت باو بپوشانند و در وقت نمازها او را
بیرون بیاورند و توبه دهند هرگاه قبول نکند او را برگردانند و بازه داخل در حبس کنند تا آنکه یا بمیرد یا در حبس توبه کند و بعد القراءت

در بیان درجات ایمان

صحیحه حلبی از حضرت صادق ع واما مرتد ملی را باید توبه دهند مثل اینکه شخصی یهودی مسلمان شد وبعد
باز یهودی شد پس هر گاه توبه کرد وعود باسلام نمود فبها والا باید او را کشت ومال او را میانه وارث مسلمانش
قسمت باید کرد و هرگاه دو دفعه توبه کرد و باز مرتد شد بعضی گفته اند در دفعه سیم او را باید کشت وبعضی گفته اند
در دفعه چهارم واین احوط است وتوبه زن مرتد از اینست که اقرار کند بانچه انکار او کرده است وهم چنین هر گاه
کسی پیغمبر ویا یکی از ائمه العیاذ بالله فحش دهد حتی بحضرت فاطمه العیاذ بالله باید هر کس شنید از او
او را بکشد پس انکار ضروری دین نمودن کفر است مثل انکار نماز وروزه وحج وجهاد وخمس وفضیلت نماز جماعت
وحرام بودن شراب وگوشت خوک وربا وزنا وغیر از اینها از انچه ضروری دین است خواه کلی باشد وخواه جزئی باشد
وهمچنین انکار نمودن انچه خداوند انها را بتصریح در قران بیان فرموده است مثل انکار صفت آسمان و
هفت زمین کردن وباید اعتقاد نمودن بعصمت ملائکه وانکه ایشان جسم لطیفی میباشند وصاحب دو بال
وسه بال وچهار بال میباشند وکاری نمیکنند مگر بامر الهی وباید اعتقاد نمود بوجود عرش وکرسی ولوح وقلم
وکرسی وفحش دادن بملائکه خواه جبرئیل باشد وخواه عزرائیل یا غیر اینها غلط است وقول باینکه ملائکه جسم ندارد
غلط است وقول باینکه دختران خدا میباشند کفر است وعبادت کردن ملائکه کفر وشرک است ووجوب
احترام کتابهای آسمانی بخصوص قران را وهمچنین کتب احادیث ائمه اطهار را واستخفاف وبی احترامی نمودن
بانها غلط است واز دین واز مذهب خارج است وهر چه در دین رجحان دارد وضروریست کسی انکار کند او را
از دین خارج است وهر چه از ضروری مذهب است کسی انکار او را نماید از مذهب خارج است فائده بدانکه ایمان
درجات دارد وهر کس بقدر درجات ایمان که دارد ایمان بان قدر کامل است وبالنسبه بما فوق او ناقص است
اگر چه مؤمن است وهر جا که ایمان هست اسلام نیز هست وهر کس اسلام را دارد لازم ندارد که ایمان را هم داشته
باشد وایمان بر پنج قسم است اول ایمان اعم است که لا اله الا الله محمد رسول الله بگوید ودر این ایمان

سنی و شیعه

بیان درجات ایمان

سنی و شیعه و منافق وفرقهای شیعه همه داخلند دویم ایمان عام که شهادت بوحدانیت الهی وبرسالت
رسالت پناهی وبولایت امیر المؤمنین میدهد که آنحضرت را خلیفه بلا فصل رسول خدا میداند ودر این سنی
داخل نیست لکن فرقهای شیعه مثل کیسانیه وزیدیه وفطحیه واسمعیلیه وواقفیه وناوسیه واثنا عشریه مجموع
داخل میباشند سیم ایمان خاص است که اقرار بوحدانیت خدا ورسالت رسول خدا وامامت دوازده امام دارد
ولکن باقی دیگر از عملیات واعتقادات او بدرجه کمال نیست چهارم ایمان اخص است که ایمان بخدا ورسول وائمه
همه را دارد واعتقادات وعملیات او همه کامل است پنجم ایمان خاص الخاص است که ایمان بهمه دارد وعملیات
واعتقادات او همه بموافق شرع انور است ومعاصی کبیره وصغیره نمیکند که مرتبه عدالت را دارد واخلاق واحوال
واطوار واعمال وافعال واعتقادات او مجموع صحیح است وهیچ نقصی ندارد وبعد از این مرتبه از ایمان ایمان الکمال
که مرتبه عصمت باشد واو ایمان پیغمبر واوصیا وائمه است ومرتبه ایمان سه است اول ایمانی علم الیقین است
که ایمان عامه باشد دویم مرتبه ایمان عین الیقین است واین ایمان اعلا است سیم ایمانی حق الیقین است و
این مرتبه ایمان انبیاء واولیاء است ومثلی بیان شود تا انکه این مرتبه معلوم شود مثلا آتشی کسی افروخته است
اول انکه یکی وصف آتش را میشنود واو ندیده است لکن علم بودن آن آتش بهم رسانیده این مرتبه علم ا
لیقین است دویم آتش را هم دیده واز گرمی او وروشنی او چیزی باو رسیده این مرتبه عین الیقین
سیم انکه در میان آتش رفت وهمه چیزهای آتش را دانست این مرتبه حق الیقین است بدانکه مؤمن چون گناهی
میکند در الحالت گناه کردن مؤمن نیست زیرا که روح ایمان از او مفارقت میکند وچون از آن گناه فارغ شد
روح ایمان بر میگردد وباو نظر بحدیثی که در این باب باین مضمون وارد است حصول صفا با توبه نمودن وباید دانست که
همه گناهانرا خدا میامرزد غیر از کفر وشرک را چنانچه فرموده قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا
من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم فائده بدانکه حضرت امیر المؤمنین

بیان توبه است

و فرموده‌اند که اسم توبه بر شش چیز واقع میشود اوّل آنست از کارهای بد گذشته و دوّم عزم کردن بر نکردن
آن گناه سیم حق هر کس بر ذمّه او باشد حق او را ادا کند یا آنکه از او حلالی بطلبد چهارم آنکه هر
عبادتیکه واجب بوده است بر او و او بجا نیاورده است او را بجا آورد بطریق قضا پنجم آنچه گوشت حرام
در بدن او روئیده است بحزن و اندوه و الم بریزد تا آنکه پوست او باستخوان او بچسبد و گوشت تازه
بروید ششم آنکه آن قدر که شیرینی معصیت و گناه را چشیده است آن قدر تلخی صبر و عبادت و اطاعت را
بچشد و استغفر الله گفتن تنها توبه نیست با این شش است و آنچه مذکور شد از مسطورات در گناه کار شیعه است
و الّا کافر که احوال او معلوم شد چنانچه دانستی تمام شد کتاب مسمّی بعقاید الشیعه
در فواید فرائد الشیعه که از تالیفات عالیجناب مقدّس القاب العالم العلامة
الفهام جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول فخر
المحققین و عمدة الفضلاء و المجتهدین جناب شیخ
علی اصغر بروجردی دام ظله افاداته بتاریخ شهر
محرّم الحرام فی ۲۹ ۱ من الهجرة النبویة
المصطفویه علی ید الحقیر المذنب
العاصی ابن ملک محمد محمد
حسین
التنکابنی
تم

بیان عقل و جهل

بدانکه از حدیث اذا اراد الله بعبد خیرا نکت فی قلبه نکتة بیضاء و فتح مسامع قلبه و وکّل
به ملکا یسدّده و از سایر اخبار مستفاد میشود که خداوند عالم قلب انسان را که خلق فرموده است
بشکل صنوبر است و سه گوشه دارد یکی بطرف راست و یکی بطرف چپ و یکی در وسط و در هر یک از سه گوشه
ملکی موکل فرموده است که ارشاد میکنند قلب را بخیرات و مبرات و معارف و حکمت را با انوار عالم عقل داخل
در او میکنند و آن نور از دائره عقل که محیط است بعالم علیا است بشکل مخروطی از ذروه عقل ممتد گشته
شده تا آنکه متصلا منتهی شده است بهر یک از گوشه قلب و هر یک از آن سه ملک ادخال نور در فضای هوای
عالم قلب میکنند و در مقابل هر یک از سه ملک یک شیطان از عالم جهل موکل است که ادخال ظلمت از دائره جهل
که محیط است بر عوالم سفلی و از ما تحت ظلمت صعود نموده بطرف قلب بطریقیکه نور عقل نزول نموده
و انکار است و خیالات او از خیرات و مبرات و فساد ات و شرورات و اطاعات که هر زمانی تهییج و تحریک
از اثر ادخال نور و ظلمت است در قلب است که هر یک از ملک و شیطان را اعانت نمود او غالب میشود و دیگری
مغلوب میشود و در وقت غلبه ملک نور داخل در قلب او میشود و در وقت غلبه شیطان ظلمت قلب او را
میگیرد و اعانت انسان بجهت اختیاری که دارد و باین غلبه دادن هر کدام خواهد بشود و کیفیت ادراک
دلائل او معلوم میشود چنانچه در کافی منقولست از سماعة بن مهران که گفت من و جماعتی در نزد حضرت
امام جعفر صادق ع بودیم و کلام کشید بعقل و جهل پس آنحضرت فرمودند که بشناسید عقل را و لشکر او را تا
هدایت بیابید سماعه میگوید که من عرض کردم فدای تو شوم ما نمیشناسیم او را مگر شما بجانب آنید و از آن
حضرت فرمودند بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی خلق فرمود عقل را او اوّل خلقی بود از روحانیین که از
طرف راست عرش شد که او را خلق فرمود از نور خود یعنی نوریکه خالص خود بود پس بهذا السبب نور را بخود نسبت
داده است پس فرمود به او که رو بیاور پس رو آورد پس فرمود که برگرد پس برگشت بعد پس فرمود خدای تبارک و تعالی که ای

بیان عقل و جهل

عقل خلق کردم من نور خالق بزرگ و گرامی تر نمودم نور او از جمیع مخلوقات خود پس بعد از آن جهل خلق
نمود از دریای شور و تلخ ظلمانی پس فرمود که برگشت کن پس برگشت پس فرمود که رو کن پس جهل رو نکرد پس خدا
فرمود جهل که تکبر نمودی و کبر کردی پس دور نمود او را از رحمت خود پس بعد از آن قرار داد از برای عقل هفتاد و
پنج لشکر پس جهل چون دید چیزی را که خداوند عقل را باو گرامی داشت و با چندین لشکر عطا فرمود و دشمنی عقل را
در باطن گرفت پس عرض کرد که پروردگار این خلقی است و من خلقم گرامی داشتی او را و قوت دادی او را و من
ضد او میباشم و قوتی نیست مرا بر او مدام پس بمن نیز عطا نما از قوت مثل آنچه باو عطا نمودی یعنی چنانچه باو لشکر
دادی بمن نیز بده پس خداوند فرمود خواهم داد هم لکن هرگاه معصیت مرا نمودی بعد از این بیرون میکنم
تو را و لشکر تو را از رحمت خود پس جهل عرض کرد که به تحقیق که راضی شدم پس خداوند عطا فرمود باو هفتاد و
پنج لشکر و جنود عقل اینست اول خیر ۲ ایمان ۳ تصدیق بخدا و رسول و ائمه چهارم امیدواری
برحمت خدا ۵ عدالت ۶ رضا بالقضا ۷ شکر ۸ طمع برحمت الهی ۹ توکل ۱۰ رأفت و مهربانی ۱۱
رحمت ۱۲ طلب علم ۱۳ فهم ۱۴ عفت ۱۵ زهد ۱۶ رفق و مدارا نمودن ۱۷ رهبت و خوف
از خدا ۱۸ تواضع ۱۹ تؤده و نرمی ۲۰ حلم ۲۱ صمت و سکوت ۲۲ استسلام و تسلیم ۲۳ صبر ۲۴
صفح و درگذشتن از خلق ۲۵ تذکر و یادآوری الهی ۲۶ حفظ ۲۷ قناعة ۲۸ مواساة ۲۹ مودت
۳۰ وفا ۳۱ طاعت ۳۲ خضوع ۳۳ سلامت در آخرت ۳۴ حب الله و الرسول و الائمه ۳۵
صدق ۳۶ حق ۳۷ امانت ۳۸ اخلاص ۳۹ شهامت و زیرکی ۴۰ فهم ۴۱ معرفت ۴۲ مدارا
۴۳ سلامت عیب ۴۴ صلوة ۴۵ صوم ۴۶ جهاد ۴۷ حج ۴۸ خمس و زکوة ۴۹ صون ۵۰ بر والدین
۵۱ امر بمعروف ۵۲ انصاف ۵۳ تهیئه (?) ۵۴ نظافت و پاکی ۵۵ حیاء ۵۶ قسط ۵۷
راحت در عبادت ۵۸ سهولت در امر دنیا و آخرت ۵۹ برکت ۶۰ عافیت ۶۱ قوام جمع نمودن امر آخرت

جنود عقل

۶۲ حکمت ۶۳ وقار ۶۴ سعادت ۶۵ استغفار ۶۶ محافظت ۶۷ دعا ۶۸ نشاط و خوشحالی
قلب در عبادت ۶۹ فرح ۷۰ الفت ۷۱ سخاوت ۷۲ کتمان ۷۳ تسبیح (?) ۷۴ ... از مکر و هر یک از این
هفتاد و پنج لشکر عقل ملکی موکل است که معین او است و هر یک از اینها جنودی در لشکر عقل دارد که هر یک از آنها شیطانی
موکل است که معین او است و اینها لشکر هر یک در دایره خود که عقل و جهل باشند صف کشیده و مقابل هم ایستاده
اند و همیشه در نزاع و جدال میباشند و انسان بواسطه اختیاری که دارد هر یک از این دو لشکر که قوت دارد بر دیگری مغلوب میشود
مغلوب است میشود پس گاهی لشکر عقل غالب است و گاهی لشکر جهل غالب است و گاهی جنگ مغلوبست در میان اینها و لشکر جهل چنانچه
از دایره شکل است معلوم میشود و اما لشکر جهل اینست اول کفر ۲ شر ۳ انکار ۴ نا امیدی ۵ جور ۶ سخط ۷
کفران ۸ یأس ۹ حرص ۱۰ قنوط (?) و سنگین دلی ۱۱ غضب ۱۲ طلب جهل ۱۳ حماقت ۱۴ هتک و پرده دری ۱۵
رغبت بدنیا ۱۶ خرق بی تأملی در امورات ۱۷ جرئت بر خدا ۱۸ کبر ۱۹ تسرع که سرعت در امور است ۲۰
سفاهت ۲۱ بیهوده گفتن ۲۲ استکبار ۲۳ شک ۲۴ جزع ۲۵ انتقام ۲۶ فقر و احتیاج بخلق ۲۷ سهو
۲۸ نسیان ۲۹ قطیعه ۳۰ حرص ۳۱ منع ۳۲ عداوت ۳۳ غدر ۳۴ معصیت ۳۵ تطاول و سرکشی ۳۶
بلا در آخرت ۳۷ بغض ۳۸ کذب ۳۹ باطل ۴۰ خیانت ۴۱ شوب و منیت ۴۲ بلادت ۴۳ غباوه کند فهمی
۴۴ انکار ۴۵ مکاشفه (?) ۴۶ مکر و حیله ۴۷ افشا ۴۸ اضاعة الصلوة ۴۹ افطار صوم ۵۰ نکول از روزه
۵۱ تغیّر ۵۲ عقوق ۵۳ منکر ۵۴ تبرّج ۵۵ اذاعه و اظهار امر ۵۶ حمیت و تعصب ۵۷ بغی ۵۸ عذره ۵۹
خلع ۶۰ عدوان ۶۱ کلفت ۶۲ صعوبت ۶۳ تمحق و بر طرف شدن نوبت آخرت ۶۴ شکستگی و بلاء ۶۵ مکاثره
۶۶ هوای نفس ۶۷ خفت ۶۸ شقاوت ۶۹ غرور کردن که اعتزال است ۷۰ استنکاف ۷۱ کسالت ۷۲ بأس
خوف ۷۳ فرقت ۷۴ تجمل (?) تمت

[illegible] ... الملائکة ... الانبیاء ... بهائم ... فهمتهم ...

در یوم شنبه ... محرم الحرام ۱۲۵۷ (?)

خوف تمم

در بیان آنکه نوشته اند که عبد المطلب کنیزی داشت حبشی صهاک نام که بعضی از استنزال او را
مجوز نموده روزی غلامی نفیل نام در چراگاه با او بر خورده با او زنا کرده صهاک را حمل پیدا شد و در همان عصر
از او پسری متولد شد و او را خطاب نام کرده و پسر بحجر او داد و آن پسر را عبد المطلب بزرگ رسید و او را با شتر
شتر پروری فرو داده چون او بزرگ شد و بر حد بلوغ رسید بحسب اتفاق روزی نظرش بر حسن مادر افتاد
و فریفته او شد و روزی ... با مادر ... ام غیلان بیابان ... او
تا کار ... و بار دیگر بار ... بعد از ... حمل ... بحسب اتفاق ... دختر او
و دختر ... دختر ... از ... صهاک ... اتفاق ... هشام بن مغیره بن ولید را
که از ... از ... ختمه
حنتمه
و ... ختمه نام کرد ... ختمه ... بسیار ... زد
... شمه ... رسید ... اتفاق
خطاب ... افتاده اظهار ... العلم ...
... وجود
حنتمه
مردود ... خطاب ... حنتمه مادر و خواهر و عمه آن
... ده
... بن ...
... الغد ... عمه ...
و امام مطلق
... کرده ... عبد المطلب ... خطاب ... و مرد ...
... معاویه ... عمرو علی ...
... در کتاب ... عمر ...
... بد کاره ... هشام بن مغیره و ابو سفیان ... ظهور ... ورود شدند

وجه اقبالی عقل الی الحق

جنود

عقل

ملائکه

جنود

جهل

وجه ادباری جهل من الحق

سفیان اگر چه ... [illegible] ... بود از اصحاب رسول ... [illegible]
... [illegible] ... سفیان ... [illegible]
معاویه ... [illegible] ... عمرو ... [illegible] ... ابو سفیان ... [illegible]
ابو سفیان ... [illegible] ... هشام ... [illegible]
عبد الرحمن ... [illegible] ... ابو سفیان ... [illegible]
سفیان ... [illegible] ... ابو سفیان ... [illegible]
معاویه ... [illegible] ... یزید ... [illegible]
... [illegible] ... ابی سفیان ... [illegible] ... بنی عذره ... [illegible]
و ... [illegible] ... سعد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون
والصلوة والسلام على من ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون
وعلى آله الذين خلقهم الله فجعلهم ينابيع الكرم والجود ومحال الفيوض وسر الوجود واوجد لهم
الموجودات والثناء المبدعات فسبحان من تفرد بخلقه ولم يبغ في الثناء ها اعواننا في خلقه
وبعد فيقول خادم شريعة سيد المرسلين والملتقط من موائد فوائد علماء اهل الملة والدين
المحتاج الى الخالق الى رحمة ربه الغني حيدر بن ابراهيم بن محمد الحسيني عاملهم الله بلطفه الخفي والجلي وجعلنا
واياكم من اهل معرفة التوحيد الحقيق واعاذنا من الشرك الخفي لما فرغت شطرا من العلوم الرياضية وامعنت
النظر في الحكمة الالهية والمعارف الربانية وتصفحت كتب العلماء والموحدة والصوفية وكان مما وقفت
عليه كتب الشيخ الاوحد والعارف المعتمد جناب الشيخ احمد الاحسائي فرايتها فرايد سنية وفوايد جلية لكنها
من شرح متين ومتن يغني عن البيان والتبيين الا انها لا تخلوا من تناقض والاضطراب والعدول
عن جادة الحق والصواب لان منها ما ظاهرها الغلو والتفريط ومنها ما لا تمشي بظاهرها الا على قواعد
الحكماء اليونانية ومنها ما لا تمشي الا على مذاق الصوفية القائلين بالوحدة الشمولية ومنها

وقاص بمعاویه گفت ... [illegible]
ترجم ... معاویه گفت ... [illegible]
عذری ... [illegible]

جملة من الطلبة لما وجدوا تلك العبارة جددوا في معرفتها فرسخ في نفوسهم وثبت في صدورهم ما هو منها ظاهرها
فاخذوا يسلكون سبيلها من غير مصباح هدى يدلهم عليه ولا سفينة نجاة توصلهم اليه لانهم لم يعقلوا له
مذاق اهل الحق ولو انهم وصلوا الى ما ذاقهم لعرفوا ما اقترحوا ... [illegible] ... فلما جعل
الكتاب والسنة او ما يخالف عندهم مما اعتقدوا حقيقته فاولوا محكما منها على ما التبسوا به وجعلوا متشابها
منها دليلا لما التبسوا به فالتبس الامر على جملة من سكان ... [illegible] ... البلاد فاكثروا فيها الفساد وانهمكوا في غياهب
الشك والعناد حتى خرجوا عن جادة اهل الحق والرشاد والسداد فجعلوا دينهم لهوا ولعبا وغرتهم الحيوة
الدنيا وكانوا قوما ضالين واتبعوا الشهوات ولبسوا الامر على اشباههم بالشبهات فضلوا واضلوا وكانوا قوما
عمين ... [illegible]
بني ... [illegible] ... ولم يقنعوا بذلك حتى اخذوا يده الوزن في الطعن على سلاطين العلماء المحققين
ورباطين الفضلاء المدققين ويرمونهم بكل عظيمة في النسب مع علمهم بانهم ورثة علوم خاتم النبيين
والائمة المعصومين وهم مامورون باتباعهم والاخذ عنهم وان الراد عليهم راد على رسول الله والراد على
رسول الله راد على الله ويردون الضعفاء على ادبارهم القهقرى ويصدونهم عن طلب ما امروا به من العلم
والرجوع الى العلماء ويكلفونهم بما لم يؤمروا بعلمه ولا العمل به ولا يسئلون عنه احد من حقيقته وماهيته حتى
علم السماء ويدعونهم الى الدخول في آيات ... [illegible] ... ان بها معناه عنهما وان الناس في ذلك شرع سواء حتى
السواد الاعظم معللين بان الكتاب التكويني طبق الكتاب التدويني وان من دخل في آيات عصمة كشف له عن
الكتاب التكويني ما كان مغفل فيستغني بذلك عن الكتاب التدويني عن علمائه ولا يستعمل ولا يتدرب هذا
ان العلم صعب مستصعب لا يدرك بمجانبة التعب ولا يترك اعتمادا على الكتب ويرى لطف الخيال والاوهام من
الاماني ... [illegible] ... والاحوال كلا انما مثله كمثل شجرة طيبة لا تنبت الا بالعرض ولا تنبت الا بالمدرس ولا
تزكوا الا بتزكية النفس ولا تظهر الا بالجد ولا تثمر الا ببذل الجهد فان من طلب العلم وجد وجد ومن قرع
بابا ولج ولج ... [illegible] ... لا يكون على دائم ولا يؤسون ولو جئتهم بكل آية ان هذا الامر عظيم وخطب

حجيم تعالى على الاسلام نبكي ونلطم واياك ان تقول اني كنت من بطانة هؤلاء هذه الفرقة المستحدثة
والطريقة المبتدعة او كنت من اهل التسليم لهم والاقتداء بهم كما زعم من لا مسكة له اذ كان بيني وبينهم شقي
دعا لي على دعائهم حاسا وكلا ولكن لما رايت اكثر العلماء المحققين والفضلاء المدققين سيتحاشون عمن لا
نحسن السادة الطباطبائيين يكثرون الطعن عليهم ولم يظهر لي ما ظهر لديهم غير اني اسمعهم يقولون بكفر
معاد تلك العبارة وجازمين بان مراد صاحبها ما هو منها ظاهر وانه خارج من ربقة الفرقة المحقة والطائفة
الحقة ورايت تلميذه جناب سيد كاظم الرشتي لما راى كثرة الطعن عليه ونسبة الكفر اليه خاف ان يجري
على نفسه ما جرى عليه لعدم مخالفته له في جميع اقواله وافعاله واحواله فاخذ يتبرأ من دلائلها ويعلن بتكفير
قائلها ويقول ان شيخه لم يخالف ما عليه ظاهر الفرقة المحقة والطائفة المحقة حتى كتب ذلك في جملة رسائله
فقال في رسالة الدلائل ان شيخه جعل للناس ميزانا وهو ان كل مذهب واعتقاد وقول وفعل يخالف ما عليه الفرقة
المحقة فهو باطل وعاطل فاسد وزور ويجب الاعراض عنه وكلما لا ينافي ما هو المعروف بين الفرقة المحقة
فهو الحق الذي لا محيص عنه فوجب الاخذ له والديانة به لان رسول الله صلعم قال لا تزال طائفة من امتي على
الحق حتى تقوم الساعة وليس اولئك الا الشيعة بالادلة القاطعة من العقل والنقل فاذا خالف قول ما عليه
الفرقة الناجية باجمعهم يلزم ان لا يكون على الحق او يكون ذلك القول باطلا للنص النبوي والاجماع فثبت
الثاني وفي رسالة اخرى بعد ان قدح في جملة من علماء الشيعة واساطين الشريعة ونسب اليهم عبارات
زعم ان ظاهرها المنافاة والمخالفة لظاهر الشريعة الموجب للحمل على ايجاد التاويل الى ما يوافقها قال وما
شيخي وما نسبوا الى الله تعالى والى رسوله والى امير المؤمنين والى الائمة الطاهرين ع من مذهب وقول يخالف
ما عليه ظاهر الفرقة المحقة كل من يخالفها ملعون ضال مضل مبتدع هذا اعتقادنا من اول ما عرفنا ربنا وعلى
هذا نموت ونحشر والمخالف ملعون وكل من نسب الينا غير هذا فالله يحكم بيننا وبينه بالحق وهو خير الحاكمين
ومما ادى الظهر نحو من هذه الكلمات حتى كثر الالتباس وهاجت امواج الفتن بين الناس الى ان خرج جملة من الضعفاء
عن طريق ائمتهم وسادتهم وخرجوا من التعبد عن طاعة ساداتهم وقادتهم وكثرت الفرقة للعصبية معهم و

وحفرة

وحفرة بجانبهم وربما دفعت الاذى عنهم ومدحت على العيوب في اقوالهم وافعالهم مجاراة لهم كما فعل الى ابراهيم
ويظهر وفي لي ما كان كامنا في صدورهم من اسرارهم فلما تتبعت كلماتهم وعرفت اصطلاحاتهم علمت ان ظاهر
تلك العبائر المنافية لظاهر الشريعة هو المعروف من مذاهبهم وطريقتهم وذكره هذا السيد من القول بان
شيخه لم يخالف ما عليه الفرقة المحقة والطائفة الحقة اما من التمويهات او لغاية من الغايات فان
قلت لعل هذا قد خالف الشيخ وجلده بل هو قدح في علماء الشيعة واساطين الشريعة الموجب لحمله على
ايجاد التاويل الى ما يوافقها وهذا من باب واحد قلت هذا قياس مع الفارق فان العلماء الاجلاء
اجل شانا وارفع قدرا من ان يحوم حول حمى عقائدهم شيء يخالف ما عليه ظاهر الشريعة ولو فرضنا انك
وجدت شيئا مما ظاهره ذلك وجب حمله على معنى صحيح يوافق ما عليه ظاهر الشريعة لانه لا يكون الا
من سهو القلم الفاتر او عن قصور النظر القاصر واما من تتبع كلمات هذا الشيخ وعرف اصطلاحاته
وتلويحاته علم علما وجدانيا ان ظاهر تلك العبائر المنافية لما عليه ظاهر الشريعة هو المعروف من طريقته
ومذهبه بما ذكره من القرائن الموضحة لمطلبه فاين هذا من ذلك فان قلت كيف يجوز الحكم بدون احضاره لخصم
قلت ولا انكر المقصود الحكم على شخص معين حتى يجب احضاره انما الكلام على ظاهر عبائر قد حكم جمع من
اساطين العلماء بكفر مفادها حتى ان صاحبها لما راى شناعة ما فيها اخذ يتبرأ من دلائلها ويعلن
بتكفير من اعتقد بموجب ظاهرها وحيث التبس ها على بعض التلامذة فاخذها على ظاهرها وجب علي
بيان ذلك واظهار ما هنالك وثانيا هذا او اورد عليه العبا لانه حكم بكفر الملا محسن والملا اصلح بمجرد عبارتها
مع انهما يثبتان كل قول يخالف ما عليه اهل الشرع فما هو جوابه فهو جوابنا وثالثا لو سلمنا عدم جواز الحكم
على عبائر شخص بدون احضاره للزم عدم جواز الحكم بكفر عبارة من جميع كتب اهل المذاهب الباطلة و
الاعتقادات الفاسدة لاحتمال ان يكون مراد اهلها خلاف ظاهرها على انه لحق لم يعرف مراد الرجل من
عبارته وتصريحاته بعد معرفة اصطلاحاته وتلويحاته بالممارسة التامة والمباحثة الكاملة فما
ذا يعرف فان قلت اذن لم تكن تامل كلامه فلتسلم او رسائل من عباراته الا المجملات التي ظاهرها

المنامات فوجب علي ان اعاملهم بما يقتضيه ظاهر الشريعة من وجوب الحمل على الفساد والتجوز الذي هو من باب درء الحدود
بالشبهات فلما استنقت كلماتهم وعرفت اصطلاحاتهم علمت ان ظاهر تلك العبائر المجملة هو المعروف من
طريقتهم ومذهبهم وما جئت به من التأويل بغير مرادهم قطعا وتأنيبا لما رأيتهم يحيدون عن حد المعروف
وقد ورد عن ائمة الهدى ع ان من جالس اهل البدع واقال اقوالهم فهو منهم يحشر معهم ومن انكرهم ورد عليهم كان
كمن جاهد الكفار مع رسول الله وجب علي ان اجمع ما وقفت عليه من تلك العبائر لئلا يلتبس الامر على
الناظر فتنزيها للدين عن شبهة المبطلين وارشاد المسترشدين وتنبيها الغافلين وتجنبا
عن سخط رب العالمين كما روي عن سيد المرسلين صلى الله عليه وآله اذا ظهرت البدع في امتي
فليظهر العالم علمه والا فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين ليهلك من هلك عن بينة
ويحيى من حي عن بينة فاذكر الهنا بعض الالفاظ مشيرا الى ما فيها من الخلل منبها على بعض ما فيها من
التمويهات موردا ما يلزمهم من الايرادات وما يرد عليهم من الاعتراضات معتقدا ذلك ببعض
اهل العرفان لينهم فانه تبعا عوام هذا الزمان ولا سلك اهل الظاهر لئلا يزعم من لا مسكة له
باني عن هذا الفن قاصر وسميتها بالبارقة الحيدرية في نقض ما ابرمته الكشفية ورتبتها
على مقدمة وفصول وخاتمة واسئل الله ان يوفقني للهدى ويهدي الحق من طلبه للاهتداء
انه سميع الدعاء ومجيب النداء اعلم ايها الاخ في الله والمجاهد في سبيل الله ان الله تبارك
وتعالى من علينا بمحمد واهل بيته المعصومين عليهم صلوات الله عدد ما في علم رب العالمين فاكمل لنا بهم
الدين وخصهم بالقرآن والذكر المبين وجعلهم معادن رحمته وعلمه وحكمته وجعل طاعتهم
مفترضة عليك وعلينا وعلى كافة المكلفين فكان الواجب علينا اتباعهم في جميع المعارف الالهية
الاصولية منها والفروعية والعمل بما انزل اليهم من محكمات الايات القرآنية والتمسك بما ورد عنهم
من النصوص الجلية لنكون دخل علم الحكمة من بابها واتى البيوت من ابوابها واطاع ائمة في

الدنيا

الدنيا والدين امتثالا لقوله تعالى اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم الكتاب الحمد لله كما امر ما مع الصادقين
وانك تخوض مع الخائضين اذا ابتغيت ما القي اليك فاستمع لما تتلى عليك فانا اوصيك وصية ناصح ان اردت
ان تعرف الحق ان لا تلتفت الى ما الناس من مزخرفات قواعدهم ولا الى ما انست به قلبك من موهبات فوائدهم ولكن
اجمع تلك العبائر وخذ بما هو تمام مجموعها ظاهرا وزنه بميزان اهل الحق والصدق وهم ائمتك وسادتك
الذين اوجب الله عليك طاعتهم وولايتهم وامرك باتباعهم والاخذ عنهم وقد تواتر عنهم ان كل ما لم يخرج عنهم
فهو باطل وان العلم الصحيح لا يوجد الا عندهم وان كل ما لم يصدر عنهم ولم يؤخذ منهم فهو ضلال محض وبحت
ضلال ولقد اجاد في المقال واحسن فيما قال من قال اليكم والا لا تشد الركائب ومنكم والا لا تنال الرغائب
وعنكم والا فالحديث مزخرف وفيكم والا فالمحدث كاذب وتلاموا بالعرض الى كتاب الله العظيم
وبملاحظة كلام الاصحاب الحديث منهم والقديم فان الحق والصواب ما نطقت به اخبار الائمة الاطياب
وفي محكمات الكتاب فعمل به الاصحاب فعليك بملاحظة البراهين العقلية فان العقل والشرع متلازمان متطابقان
لا يخالف مقتضى احدهما عن مقتضى الاخر اذ العقل حجة من حجج الله الواجب امتثاله وسراج منير من حجته جل اسمه
والحاكم العدل الذي يطابق احكامه الواقع ونفس الامر وهو موافق للشرع وكيف يكون مقتضى الشرع مخالفا
لما هو حجة ناطقة واحكامه للواقع مطابقة بل العقل هو الشرع الباطن والنور الداخل كما ان الشرع هو العقل
الظاهر والنور الخارج وما يوجد في بعض المقامات من التخالف بينهما انما هو لقصور العقل عن الاطلاع على اغوارها
وعجائبه عن التلجج في لجج بحارها ولعدم ثبوت ما ينسب الى الشرع فان كل عقل ليس تاما وكل ما ينسب اليه
ليس ثابتا منه فالمتابعة هو العقل الفطري الصحيح الخالي عن شوائب الاوهام العاري عن التلوث من
تلك الالام والاثام والنقل الصريح الثابت قطعا من الشريعة ونتيجة العقول واقواها وامتنها واضعفها
هو عقلهم ع ولذا ادرك لصفاء نورانيته واصل نورانيته ما لا سبيل لامثال عقولنا الى دركه كتفاصيل
احوال النشأة الاخرة وامثالها والمسائل الغامضة فاللازم في مثلها اخذها عنهم بالتسليم والاذعان وان لم
نعرف ماخذهم العقلي لعلمنا ان عقلهم لا يتطرق اليه خطأ ولا تلتفت الى مزخرفات الحكماء والمتأسين

والرواقيين ومن حذا حذوهم من المتكلمين ومن تبعهم من الصوفية والغلاة والمفوضة وامثالهم فما
تمهد لديك صحيح اتبعه عليك ولا على خالقه ولا ائمتك الذين اوصى الله عليك اتباعهم امن يهدي الى الحق احق
ان يتبع ام لا يهدي الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون فاذا قبلت نصيحتي وعملت بوصيتي وتركت العادة والعصبية
والحمية الجاهلية وغيرها من الاغراض الدنيوية والشهوات النفسانية واعرضت عن التخيلات الموهومة
شبه الوساوس الشيطانية ونظرت الى ادلة الطرفين والخلاف الواقع في البين ووزنت كلا منهما بميزان فهمك
وسامانك حسب ما بيناه وشرحنا يظهر لك ان ما وافق وطابق فهو الحق اليقين الذي قامت عليه الحجج والبراهين
فخذ به ودع عنك الفضول ومقالة من لم يعرج على المعقول ولا على المنقول وهو يدعي انه من ذوي العقول كل من يدعي
بما ليس فيه كذبته شواهد الامتحان فليس العلم بسفسطة العبائر ولا بزخرفات الدفاتر ولا العلم بافناء الناس
عليه ولا بسؤال العوام اياه ولا باجتماعهم عليه ولا بذلاقة اللسان ولا بمصاحبة الوزير والسلطان ولا بكثير المحسنين
ولا بكونه ابن فلان او اخا فلان او تلميذ فلان ولا بما قيل فيه انه القسان والسنان ولا غير ذلك من الامور الدنيوية
وحيث علمت ان اغلب تلك العبائر تدل بظاهرها على الغلو والتفويض فالذي يناسب المقام تقديمها في الكلام وقبل
الخوض في بيان حقيقة المرام فلنقدم شيئا من كلمات ساطين العلماء الاعلام ونؤيدها بآي الكتاب واخبار الائمة
الاطياب تيمنا وتبركا لتكون هذه المقدمة انموذجا يرجع اليه ويعول عند الاختلاف عليه والله الموفق
للصواب واليه المرجع والمآب **مقدمة** قال الصدوق في اعتقاداته اعتقادنا في الغلاة والمفوضة انهم
كفار بالله عز وجل وانهم شر من اليهود والنصارى والمجوس والقدرية والحرورية ومن جميع اهل البدع
والاهواء المضلة وانه ما صغر الله جل جلاله تصغيرهم شيء كما قال الله عز وجل ما كان لبشر ان يؤتيه الله الكتاب
والحكم والنبوة ثم يقول للناس كونوا عبادا لي من دون الله ولكن كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب وبما كنتم تدر
سون ولا يأمركم ان تتخذوا الملائكة والنبيين اربابا أيأمركم بالكفر بعد اذ انتم مسلمون وقال عز وجل لا تغلوا
في دينكم واعتقادنا في النبي صلى الله عليه وآله انه سم في غزوة خيبر فما زالت هذه الاكلة تعاوده حتى قطعت ابهره فمات
منها وامير المؤمنين عليه السلام قتله عبد الرحمن بن ملجم ودفن بالغري والحسن بن علي سمته امرأته جعدة بنت

الاشعث

الاشعث الكندي فمات من ذلك والحسين بن علي قتل بكربلا وقاتله سنان بن انس وعلي بن الحسين سيد العا
بدين سمه الوليد بن عبد الملك فقتله والباقر بن علي سمه ابراهيم بن الوليد فقتله والصادق سمه المنصور
الدوانيقي فقتله وموسى بن جعفر سمه هرون الرشيد فقتله والرضا علي بن موسى قتله المامون بالسم وابو جعفر
محمد بن علي قتله المعتصم بالسم وعلي بن محمد قتله المتوكل بالسم والحسن بن علي العسكري قتله المعتمد بالسم و
اعتقادنا في ذلك انه جرى عليهم على الحقيقة وانه ما شبه للناس امرهم كما زعم من تجاوز الحد فيهم من الناس
بل شاهدوا قتلهم على الحقيقة والصحة لا على الحسبان والخيلولة ولا على الشك والشبهة فمن زعم انهم شبهوا
او واحد منهم فليس من ديننا على شيء ونحن منه براء وقد اخبر النبي والائمة انهم مقتولون فمن قال انهم لم يقتلوا
فقد كذبهم ومن كذبهم فقد كذب الله عز وجل وكفر به وخرج من الاسلام ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن
يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين وقال المفيد قدس الله روحه في شرح هذا الكلام الغلو في اللغة
هو تجاوز الحد والخروج عن القصد قال الله تعالى يا اهل الكتاب لا تغلوا في دينكم ولا تقولوا على الله الا الحق الآية
فنهى عن تجاوز الحد في المسيح وحذر من الخروج عن القصد في القول وجعل ما ادعته النصارى فيه غلوا لتعديه
الحد والغلاة من المتظاهرين بالاسلام هم الذين نسبوا امير المؤمنين والائمة من ذريته الى الالوهية و
النبوة ووصفوهم من الفضل في الدين والدنيا الى ما تجاوزوا فيه الحد وخرجوا عن القصد وهم ضلال كفار حكم امير المؤ
فيهم بالقتل والتحريق بالنار وقضت الائمة فيهم بالاكفار والخروج عن الاسلام والمفوضة صنف من الغلاة وقو
لهم الذي فارقوا به من سواهم من الغلاة اعترافهم بحدوث الائمة وخلقهم ونفي القدم عنهم واضافة الخلق
والرزق مع ذلك اليهم ودعواهم ان الله سبحانه تفرد بخلقهم خاصة وانه فوض اليهم خلق العالم بما فيه وجميع
الافعال اقول هذا ما حسبنا ايراده من كلامي الصدوق والمفيد المعلوم حالهما في التثبت في النقل عن
اهل بيته عليهم السلام وفي كل من الكلامين تذكرة لمن كان له قلب او القى السمع وهو شهيد وانما اكتفينا بما ذكرناه
لانه كان في معناه وقد بسط الكلام على حسب اقتضاء المقام جميع من العلماء الاعلام منهم العلامة المجلسي وتلميذه
الشيخ عبد الله البحراني في الاستناد والآقا محمد باقر البهبهاني والسيد الاجل السيد محمد مهدي الطباطبائي

من الخاسرين

اسناد الولد الى الله ومقامهم ورفع اعلامهم وقد ذكرنا جملة منها في كتابنا المسمى بالعقايد الحميدية والحكمة النبوية
ولولا خوف الاطناب لبسطنا الكلام في هذا الباب وفيما ذكرناه كفاية وذكرى لاولي الالباب وبالجملة فالغلاة والمفوضة
متفقون على نسبة افعال الله التي تفرد بها الى محمد واهل بيته وبطلان ذلك من ضروريات الدين والمذهب
وما ورد من الادلة الدالة على اختصاص هذه الافعال به تعالى وابطال التفويض وذم المفوضة والبرائة منهم فاكثر
من ان يحصى وانما نشير الى نبذة منها لعل ناظرا فيها يتذكر او يخشى اما من الكتاب فقوله تعالى الا له الخلق والا
مر هل من خالق غير الله ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وقال تعالى
الله خالق كل شيء اروني ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرك في السموات وقال تعالى هذا خلق الله فاروني ماذا
خلق الذين من دونه وقال تعالى ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين ومن يرزقكم من دون الله قل من
يرزقكم من السموات والارض الى قوله افلا تعقلون وقال هو الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم
من يفعل من ذلكم من شيء سبحانه وتعالى عما يشركون فانا بان جل شانه في هذه الايات وما ضاهاها من كتابه
المجيد تفرده بالخلق والرزق وامثالها والمراد من الخلق هنا الخلق الاختراعي الابتداعي التكويني على ما مر فيما
سبق فانه حادث لله وحده لا شريك له فيه واما من السنة فقد روى الطبرسي في الاحتجاج عن علي بن
احمد القمي قال اختلف جماعة من الشيعة في ان الله فوض الى الائمة ان يخلقوا ويرزقوا فقال قوم هذا محال لا يجوز
على الله تعالى لان الاجسام لا يقدر على خلقها غير الله وقال آخرون بل الله اقدر الائمة على ذلك فخلقوا ورزقوا وتنازعوا
فيه في ذلك تنازعا شديدا فقال قائل منهم ما بالكم لا ترجعون الى ابي جعفر فتسألونه عن ذلك ليوضح لكم الحق فيه
فانه الطريق الى صاحب الامر فرضيت الجماعة بابي جعفر وسلمت واجابت الى قوله فكتبوا المسألة وانفذوها اليه فخرج
اليه توقيع من جهته نسخته ان الله هو الذي خلق الاجسام وقسم الارزاق لانه ليس بجسم ولا حال في جسم
ليس كمثله شيء وهو السميع البصير واما الائمة فانهم يسألون الله تعالى فيخلق ويسألونه فيرزق ايجابا
لمسألتهم واعظاما لحقهم وقال الصدوق في اعتقاداته وكان الرضا عليه السلام يقول في دعائه اللهم اني ابرء
اليك من الحول والقوة ولا حول ولا قوة الا بك اللهم اني اعوذ بك وابرء اليك من الذين ادعوا لنا ما ليس لنا بحق

بيان ادلة الكتاب على بطلان الغلو والتفويض

اللهم

اللهم اني ابرء اليك من الذين قالوا فينا ما لم نقله في انفسنا اللهم لك الخلق ومنك الرزق
واياك نعبد واياك نستعين اللهم انت خالقنا وخالق آبائنا الاولين وآبائنا الآخرين
اللهم لا تليق الربوبية الا بك ولا تصلح الالهية الا لك فالعن النصارى الذين صغروا عظمتك والعن
المضاهئين لقولهم من بريتك اللهم انا عبيدك وابناء عبيدك لا نملك لانفسنا نفعا ولا
ضرا ولا موتا ولا حيوة ولا نشورا اللهم من زعم انا ارباب فنحن اليك منه براء ومن زعم ان الينا
الخلق وعلينا الرزق فنحن اليك منهم براء كبراءة عيسى من النصارى اللهم انا لم ندعهم الى ما يزعمون
فلا تؤاخذنا بما يقولون رب لا تذر على الارض من الكافرين ديارا انك ان تذرهم يضلوا عبادك ولا
يلدوا الا فاجرا كفارا وروى عن زرارة قال قلت للصادق ع ان رجلا من ولد عبد الله بن
سبا يقول بالتفويض قال وما التفويض قلت يقول ان الله عز وجل خلق محمدا وعليا ثم فوض الامر
اليهما فخلقا ورزقا واماتا واحييا فقال ع كذب عدو الله اذا انصرفت اليه فاتل عليه الآية التي في
سورة الرعد ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الواحد
القهار فانصرفت الى الرجل فاخبرته فكانما القمته حجرا او قال فكانما خرس

باب العيون الرضوية

وقال في العيون عن الرضا ع قال من قال بالتناسخ فهو كافر ثم قال لعن الله الغلاة الا كانوا يهودا
الا كانوا مجوسا الا كانوا نصارى الا كانوا قدرية الا كانوا مرجئة الا كانوا حرورية ثم قال لا تقاعدوهم ولا تصادقوهم
وابرؤا منهم برئ الله منهم وقد سئل عن الغلاة فقال الغلاة كفار والمفوضة مشركون من جالسهم او خالطهم
او آكلهم او شاربهم او واصلهم او زوجهم او تزوج منهم او ائتمنهم على امانة او صدق حديثهم او اعانهم
بشطر كلمة خرج عن ولاية الله عز وجل وولاية رسول الله ص وولايتنا اهل البيت الى غير ذلك من الآيات
والروايات فانظر بعين البصيرة الى ما ذكرناه والتدبر لصراحتها على اختصاصه تعالى بالخلق والرزق و
الربوبية وامثالها وتفرده بها وكفر الغلاة والمفوضة ولعنهم والبرائة منهم وانهم شر من اليهود والنصارى
والمجوس وغيرهم من اهل المذاهب الباطلة والمطالب الفاسدة وانما اقتصرنا على ما ذكرناه من الآيات

والاخبار لئلا ينافي ما وعدناه من الايجاز والاختصار واكتفينا بها عن شرح ما فيها الا انها كما ترى في معانيها وللعاقل
تكفيه الاشارة فضلا عن التصريح لعبارة على انها قد اشتملت على ما مر وما هو من مواني اهل الحق مع ميزان تميز
الائمة الهداة فاتبعهم وزن بميزانهم يهديك الله الى صراط مستقيم **فصل** قد عرفت فيما سبق ان الغلاة
والمفوضة متفقون على القول بنسبة جميع الافعال الكونية وغيرها الى محمد وآله المعصومين عم على الحقيقة والا
ستقلال وعرفت ان القول بذلك كفر صريح دلت على استحالته الادلة العقلية والنقلية واما القول بانه
تعالى خلق محمدا واهل بيته وجعلهم يعملون كل شيء بامره واذنه فنقول بما لا نعلم لان محكمات الايات ومعقولات
الروايات وكلمات الاصحاب كابرا عن كابر وخلفا عن سلف من الصدر الاول الى يومنا هذا يمنع من القول
به فما عدى المعجزات فيما نعلم نعم حدث هذا القول بعد العلامة اعلى الله مقامه من رجب بن محمد بن
رجب البرسي الحافظ وكان ممن يجذب وحذو الحكماء المتفلسفة القائلين بان الله سبحانه وتعالى لم
يصدر عنه الا العقل الاول ومنه صدرت جميع المعقولات فلما رأى شناعة هذا القول بين المسلمين
لانه يستلزم ان لا يكون رب العالمين قادرا على شيء سوى شيء واحد وهو مخالف الكتاب والسنة واجماع
الامة اراد الفرار من ذلك فجعل العقل الاول الفعال لجميع الافعال هو العقل محمد واهل بيته المعصومين
وجعلهم يعملون بامره تعالى واذنه كل شيء ونسب اليهم كلما نسب اليه تعالى مطلقا من الصفات والتاثيرات
وجعلهم العلة الفاعلية لجميع الكائنات معرضا لبعض كلمات الاصحاب في مثل هذا الباب متشبثا با
خبار احاد ضعيفة يجب الاعراض عنها لمخالفتها الادلة العقلية والنقلية والضرورة من المذهب مع ما
يلزمها من المفاسد العظيمة كعجز القادر المختار وعزله عن ملكه وسلطانه وما ذلك الا لحسن ظنه با
الفلاسفة القائلين بان الواحد البسيط لا يصدر عنه الا الواحد البسيط قياسا للخالق بالمخلوق فوقع
بما هو اشنع منه لان مذهب المتصوفة ان العقل الاول الفعال هو العقل محمد واول بارز من الحق وانه
اصل لجميع العالم **في بيان مذهب المتصوفه** قال عبد الكريم الجيلاني في شرح المتصوف في الانسان الكامل
ثم اعلم ان العقل الاول وبنسبته الى الحق يسمى القلم الاعلى ونور احمد وبنسبته الى العبد يسمى العقل

الاول

الاول وبنسبته الى الحق يسمى القلم الاعلى ثم ان العقل الاول المنسوب الى محمد صلعم خلق الله جبرئيل منه في الازل
فكان محمد ابا لجبرئيل واصلا لجميع العالم انتهى ثم لم يقنع بذلك حتى عمد الى ما جاء به من الامور المزخرفة و
ضم اليها كثيرا من القواعد المزخرفة مما استخرجها من الرموز والاشارات واضاف اليها بعض التنبيهات و
التوجيهات ادعا انها من الاسرار الالهية المقتبسة من انوار الحكمة النبوية مع ان من تأملها علم علما وجدانيا
بانها من مزخرفات الحكماء اليونانية ومزخرفات الغلاة والمفوضة والصوفية معبرا عنها بلسان اهل الشريعة
المحققة ولهذا لم يعتن احد من العلماء برواياته فضلا عن مقالته قال العلامة المجلسي في اعتقاداته ولا
تعتقد بانهم عليهم السلام خلقوا العالم بامر الله فانا قد نهينا في صحاح الاخبار عن القول به ولا عبرة بما رواه برسي
وغيره من الاخبار الضعيفة انتهى وبالجملة هذا الرجل قد صاغ طريقة الحكماء المتفلسفة بلسان اهل الشرايع
المحقة ووافق الشرايع المحقة بمعتقدات الحكماء المتفلسفة فكان بين ذلك لا الى هؤلاء ولا الى هؤلاء فتح
كه العرفان وكل يقول اني من فرسان هذا الميدان ولهذا تجده منتظما في سلك ما نثره من الاشعار وما نظمه
من الاشعار فمن مثل هذا المضمار قال في مقدمة كتابه المسمى بمشارق الانوار لما انبسطت بهم بحر تجريد الكلام المجيد
وكان مطويا عنهم جلاء لبطرحه وازاحه مما انزلت لهم مطوي متون الاخبار وابرزت اليهم بواطن الاسرار
من صدور الافكار حدوث فكشف والامور ملوك وسامون وكلما وضعت لهم سرها التواضع و
مددت لمودتهم بحار الصنائع خرموا المعامل الصحيح ومن حقيقتي والكون بعد انعزموني وامثال هذه
التمويهات المضبوطة في القوالب المزخرفات فلما اعرض عنه العرفان صار نسيا منسيا لا يعلم له خبر ولا يعرف
له اثر كان لم يكن بين المحبون الى الصفا انس والاسم بمكتبة سامر ثلاثاني السيد محمد الشيرازي اعراض
عن هذه المطالب وعدم اعتنائهم بهذه المذاهب لحدة العصبية والحمية الجاهلية معهم الى ذلك وجمع بعض
ما هنالك ونظمها في قصيدة تائية وسماها الحكمة العارفية في لغة الفصل الخطاب كما لقب نفسه بقطب الدين
كل ذلك ليرغبوا اوليتبعوا الهوا لان من عادة النفوس البشرية الميل الى القول بالشعرية ما اشتهرت فيه
بالالوهية كما اشتهر امر ناظمها باختصاص الصوفية هذا مع فساد مبانيها وتكرير معانيها واختلاف قوافيها

بيان اعتقاد المجلسي ره في الائمة عم وبيان حال رجب البرسي

وبكماله فعظمه ثم تعين بما ادعاه في بصيرة بان ذكرها ومرضعها كسابقها الى ان ظهر جناب الشيخ الاوحد جناب
الشيخ احمد فاخذ تمجيدي حالة وسلك سبيله وتقفى آثاره في جميع اعتقاداته واصطلاحاته واغلب
عباراته وتمثيلاته واستدلالاته نظما ونثرا فتارة بالتصريح واخرى بالرمز والاشارة والتلويح وكان
هذا الشيخ مشهورا بحسن التحرير وجودة التعبير وله تصانيف كثيرة وتآليف كثيرة اما التصانيف فقد كتب
عليها جمع من العلماء اجازة تحتوي على قوله بالورع والنسك والتقوى واما التي في هذا الفن فهي محصورة عند
تلامذته الذين هم من اهل عقيدته لم يسلموها احدا منهم الا لاهل التقليد لهم والتسليم لهم وكان هذا الشيخ
عن عادته التنقل من مكان الى مكان لئلا تشتهر حاله ويختفي سره في ذلك كما قال الشاعر يوما بحزوى
ويوما بالعقيق وبالعذيب يوما ويوما بالخليصاء فبينما نحن حين غفلة من الدهر في شغل وتكرار
نظر الى تلك العبارات المعهودة فاظهر مسارعة اليها بالانكار والقاها الى غفلة من الاغيار فاخذوا يشنعون على
ما قال وكثر القيل والقال ووقع الخلاف والجدال وفي هذا المجال الى ان انتهى بهم الحال فشنع المقال الى ان
جاء الطاعون الاعظم في سنة السادسة والاربعين بعد المائتين والالف ومات كثير من تلامذته
تفرقت تلك الكتب بين الانام واشتهرت ما بين الخاص والعام من اشياء منكرة تشمئز منها النفوس
وتنفر الطباع فاشتهر امره في ذلك وشاع في طبق الاصقاع وعلماء الاسلام بعضهم ينظر الى عباراته
التي يجدونها مثل الغلاة والمفوضة والحكماء والمتصوفة فيبدعونه ويكفرونه وانت اذا امعنت
النظر في كلامه بالنظر الذي اشير فيها مما سأطلع عليك منها بعد ان تعرف الفرق بين الغلاة والمفوضة
والحكماء والمتصوفة يظهر لك ان هذا الشيخ خلط بين هذه المذاهب والاقوال ولم يقف منها على حال
ولا تحقيق مقال ووافقه على ذلك آخرون في طريقته ومن اهل بلده الشيخ محمد بن عبد علي بن عبد الجبار
الاحسائي وكان صاحب تصانيف وتآليف في المنقول ولكنه يجد وجدانه في المعقول وقد كتبت في هذا المقام
لتحقيق هذا المرام كتابا سميته بالبارقة الحسينية في رد الشيخية الوهمية والعاقل المنصف اذا
نظر اليها وجدها مشتملة على معان منبثة لا محصل لها لو لتناقضها مع انها ملئ فيها باشيا

منكرة

منكرة ودعاوى باطلة مما لا ينبغي ان تصدر الى العامة ولا يحتاج في تمكن بيانها الى شواهد فان لكل منها
عليها دلائل وشواهد وسيعرف الناظر ان شاء الله تعالى عن تحقيق الحال ويتضح هذا المقال وتنبه
على ذلك تلميذه المناب السيد الكاظم الرشتي ولعمري لقد كشف عن مراده وافصح عن اعتقاده
فكان كما قيل ينبئ عن ما في واحد الا انه لم يجار شيخه وسناده في اغلب اعتقاداته وتعبيراته وامثلته و
اصطلاحاته بل يجده وحذوه في جميع افعاله واقواله واعماله وجميع احواله حذو النعل بالنعل و
القذة بالقذة فلما رأى ما صدر عن شيخه من الكلام اخذ يدفع عنه لئلا يجري عليه ما جرى على
شيخه لعلمه بما يغنيه لطف كل مقام واستعمل المماشاة والمداراة والعطاء وصحبة اهل المناصب و
الامراء فكثر تردد الناس اليه وسول لهم اياه واجتماعهم عليه فلما رأى ذلك منهم اخذ يدعي حصر
الاجتهاد فيه ويحرم الرجوع الى غيره حتى في الاحكام التكليفية الاصولية منها والفروعية
وادعى انه شيخ الكل وكل ينادي بلسان فصيح قول صريح والله لو درتم المشرق والمغرب لم
تجدوا الحق الا عندي وغيري ضال مضل هذا والعلماء متفقون على انه ليس له ملكة فلا سيما
في المسائل الفرعية مع قطع النظر عن المسائل الاصولية ولا كلام لنا في عبارة هذين الشيخين الا
ولكن لان امرهما اشتهر من ان يذكروا واعرف من ان ينكر انما الكلام في عبارة فضلاء المشايخ الثلاثة
كانهم ارتكبوا هذه المذاهب التفصيلية وسنذكر واما فيها من المطالب الشنيعة وما لو ابتغوا
ما تشابه من الكتاب والسنة ابتغاء الفتنة ويدعون المحكم وراء ظهورهم عكس ما امروا به ويمو
هون على الجهال بان مستندهم البطون والتاويلات مع انهم ياخذونها غالبا مما ماتهم من دون
دليل ويستنبطونها من اخبار ضعيفة متشابهة قد اعرض عنها الاصحاب لمخالفتها الكتاب مع
انهم مكلفون بالظواهر اذ قبيح على الحكيم في مقام البيان والتفهيم ان يكلف بخطاب له ظاهر
وهو يريد خلاف ظاهره من دون بيان نعم البواطن والتاويلات حجة ان دل عليها دليل خاص
عن اهل العصمة ولا يجوز لاحد الخوض فيها والقول بتقريبات واعتبارات خارجة عن مفاد

الخطابية لم يبادر بمخالفة ما عليه الأصحاب حتى خرجوا عن دينهم وشذوا عنهم مع ما جاء من الأمر بالكون
مع الجماعة والنهي عن الخروج عنهم والتحذير بأن الشاذ من الناس للشيطان كما أن الشاذ من الغنم للذئب
فليت شعري ما الذي دعاهم الى مخالفة الفرقة المحقة هل هو شبهة وهمية أم جهلهم بطرق القرينة
أم حسن ظنهم بالحكماء اليونانية أم سوء ظنهم بعلماء الشيعة الامامية أم خالفوا التقوى فوا
كما قال الشاعر وقصيدة تأتي الملوك غريبة قد قلتها ليقال من ذا قالها أم لغير ذلك من
الغايات الدنيوية والله أعلم بحقيقة الحال واليه المرجع والمآل وهذا أوان الشروع وذكر العبارات المعهودة
التي حررت هذه الرسالة من أجلها وهي كثيرة جدا ولكن أذكر منها ما يكتفي به النافذ البصير ولا ينبئك
مثل خبير فصل ومما يناسب المقام تقديم الكلام فيما كتبه الشيخ احمد على بعض كلمات العلماء الأعلام والفضلاء
الأجلاء الكرام وها أنا ذا أذكر عين كلامهم وأبين خلاف الواقع في البين وأشير الى ما في كتابته
من التمويه الذي لا يخفى على النبيه ليكشف النقاب ويرتفع الحجاب ويتبين الخطاء من الصواب
ويتذكر أولوا الألباب فأقول وبالله التوفيق وبيده أزمة التحقيق قال في شرح الجامعة عند
فقرة وآثاركم في الآثار وهنا أحببت أن أورد بعض كلامهم ليقع به كلام بعض محققين من أهل الملة والدين
قال لما في نفسه مما سمع من جهال لعل ناظرا يتذكر أو يخشى قال الشيخ عبد الله بن نور الله البحراني
في كتاب عوالم العلوم وهو من تلامذة محمد باقر المجلسي ونقل كلامه وجعله من الجار قال نقله لاعتقاده تصدقه
ونقل كلام المصنف تتميم اعلم ان الغلو في النبي والائمة انما يكون بالقول بالوهيتهم أو بكونهم شركاء
لله في المعبودية أو في الخلق أو في الرزق أو ان الله اتحد بهم أو انهم يعلمون الغيب بغير وحي أو بالقول
بالائمة انهم كانوا انبياء أو القول بتناسخ أرواح بعضهم الى بعض أو القول بأن معرفتهم تغني عن جميع الطاعات
ولا تكليف معها بترك المعاصي والقول بكل منها الحاد وكفر وخروج عن الدين كما دلت عليه الأدلة العقلية و
الآيات والأخبار السالفة وغيرها وقد علمت ان الائمة تبرؤا منهم وحكموا بكفرهم وأمروا بقتلهم وان قرع
سمعك من الأخبار الموهمة لذلك فهي اما مؤولة أو هي من مفتريات الغلاة ولكن أفرط بعض المتكلمين

والمحدثين

والمتكلمين في الغلو لقصورهم عن معرفة الائمة وعجزهم عن ادراك غرائب أحوالهم وعجائب شؤونهم فقدحوا
في كثير من روايات الثقات لنقلهم بعض غرائب المعجزات حتى قال بعضهم من الغلو نفي السهو عنهم والقول بأنهم
يعلمون ما كان وما يكون وغير ذلك مع انه ورد في أخبار كثيرة لا تقولوا فينا ربا وقولوا ما شئتم ولن تبلغوا
وورد ان أمرنا صعب مستصعب لا يحتمله الا ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للايمان
وورد لو علم أبوذر ما في قلب سلمان لقتله وغير ذلك مما مر وسيأتي فلا بد للمؤمن المتدين أن لا يبادر برد
ما ورد عنهم من فضائلهم ومعجزاتهم ومعالي أمورهم الا اذا ثبت خلافه بضرورة الدين أو بقواطع البراهين أو
بالآيات المحكمة أو بالأخبار المتواترة كما مر في باب التسليم وغيره وأما التفويض فيطلق على معان بعضها منفي
عنهم وبعضها مثبت فالأول التفويض في الخلق والرزق والتربية والاماتة والاحياء فان قوما قالوا ان الله تعالى
خلقهم وفوض اليهم أمر الخلق فهم يخلقون ويرزقون ويميتون ويحيون وهذا الكلام يحتمل وجهين أحدهما
ان يقال انهم يفعلون جميع ذلك بقدرتهم وارادتهم وهم الفاعلون حقيقة وهذا كفر صريح دلت على استحالته
الأدلة العقلية والنقلية ولا يستريب عاقل في كفر من قال به وثانيهما ان الله تعالى يفعل ذلك مقارنا لارادتهم كشق
القمر واحياء الموتى وقلب العصا حية وغير ذلك من المعجزات فان جميع ذلك انما تحصل بقدرته تعالى مقارنا لارادتهم لظهور
صدقهم فلا يأبى العقل من أن يكون الله تعالى خلقهم وأكملهم وألهمهم ما يصلح في نظام العالم ثم خلق كل شيء مقارنا
لارادتهم ومشيتهم وهذا وان كان العقل لا يعارضه كفاحا لكن الأخبار السالفة تمنع من القول به فيما عدا
المعجزات ظاهرا بل صراحا مع أن القول به قول بما لا يعلم اذ لم يرد ذلك في الأخبار المعتبرة فيما نعلم وما ورد من الأخبار
الدالة على ذلك كخطبة البيان وأمثالها فلم توجد الا في كتب الغلاة وأشباههم مع انه يحتمل أن يكون المراد
كونهم علة غائية لايجاد جميع المكونات وانه تعالى جعلهم مطاعين في الأرضين والسموات ويطيعهم باذن الله كل شيء
حتى الجمادات وانهم اذا شاؤا أمرا لا يرد الله مشيتهم ولكنهم لا يشاؤن الا أن يشاء الله وأما الأخبار في نزول
الملائكة والروح اليهم وانه لا ينزل ملك من السماء لأمر الا بدأ بهم فليس ذلك لمدخليتهم في ذلك ولا الاستشارة بهم
بل له الخلق والأمر تعالى شأنه وليس ذلك الا لتشريفهم واكرامهم واظهار رفعة مقامهم

التفويض في

الدين وهذا يحتمل الصحيح وجهين احدهما ان يكون الله تعالى فوض الى النبي ص والائمة ان يحلوا ما شاؤا ويحرموا ما
شاؤا من غير وحي والهام او يغيروا ما اوحي اليهم بارائهم وهذا باطل لا يقول به عاقل فان النبي كان ينتظر الوحي
اياما كثيرة لجواب سائل ولا يجيبه من عنده قال تعالى وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى وثانيهما انه تعالى
لما اكمل نبيه ص بحيث لم يكن يختار من الامور شيئا الا ما يوافق الحق والصواب ولا يحل بباله ما يخالف مشيته تعالى
في كل باب فوض اليه تعيين بعض الامور كالزيادة في الصلوة والصوم وطعمة الجد وغير ذلك مما مضى وسيأتي اظهارا
لشرفه وكرامته عنده ولم يكن اصل التعيين الا بالوحي ولم يكن الاختيار الا بالالهام ثم كان يؤكد ما اختاره ص بالوحي
ولا فساد في ذلك عقلا وقد دلت النصوص المستفيضة عليه مما تقدم في هذا الباب وفي باب فضائل نبينا صلى الله عليه وآله و
لعل الصدوق رحمه الله ايضا انما نفى المعنى الاول حيث قال في الفقيه وقد فوض الله عز وجل الى نبيه امر دينه ولم يفوض اليه
تعدي حدوده وايضا هو رحمه الله روى كثيرا من اخبار التفويض في كتبه ولم يتعرض لتأويلها الثالث تفويض امور
الخلق من سياستهم وتاديبهم وتكميلهم وتعليمهم وامر الخلق باطاعتهم فيما احبوا وكرهوا وفيما علموا جهة المصلحة
فيه وما لم يعلموا وهذا حق لقوله تعالى ما آتيكم الرسول فخذوه وما نهيكم عنه فانتهوا وغير ذلك من الآيات والاخبار وعليه
يحمل قولهم عليهم السلام نحن المحللون حلاله والمحرمون حرامه اي بيانهما علينا ويجب على الناس الرجوع فيهما الينا وبهذا
ورد خبر ابي اسحق والميثمي الرابع تفويض بيان العلوم والاحكام بما ارادوا ورأوا المصلحة فيها بسبب اختلاف
عقولهم او بسبب التقية فيفتون بعض الناس بالواقع من الاحكام وبعضهم بالتقية ويبينون تفسير الآيات وتأويلها
وبيان المعارف بحسب ما يحتمل عقل كل سائل ولهم ان يبينوا ولهم ان يسكتوا كما ورد في اخبار كثيرة عليكم المسألة وليس
علينا الجواب كل ذلك بحسب ما يريهم الله من مصالح الوقت كما ورد في خبر ابن اشيم وغيره وهو احد معاني خبر محمد
بن سنان في تأويل قوله تعالى لتحكم بين الناس بما اراك الله ولعل تخصيصه بالنبي ص والائمة عم لعدم تيسر
هذه التوسعة لسائر الانبياء والاوصياء بل كانوا مكلفين بعدم التقية في بعض الموارد وان اصابهم الضرر و
التفويض بهذا المعنى ايضا حق ثابت بالاخبار المستفيضة الخامس الاختيار في ان يحكموا بظاهر الشريعة او بعلمهم
وبما يلهمهم من الواقع ومخ الحق في كل واقعة وهذا اظهر محامل خبر ابن سنان وعليه ايضا دلت الاخبار السادس

التفويض

التفويض في عطائه فان الله تعالى خلق لهم الارض وما فيها وجعل لهم الانفال والخمس والصفايا وغيرها فلهم ان
يعطوا ما شاؤا ويمنعوا ما شاؤا كما مر في خبر الثمالي وسيأتي في مواضعه واذا احطت خبرا بما ذكرناه من
معاني التفويض سهل عليك فهم الاخبار الواردة فيه وعرفت ضعف قول من نفى التفويض مطلقا ولما
يحط بمعانيه والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم انتهى كلامه اقول يعني كلام الشيخ عبد الله بن نور
البحراني وهو منقول عن مجلد الامامة من كتابه الموسوم بعوالم العلوم وهو كلام جيد على طريقة الحكمة النبوية
وعادة علماء الشيعة الامامية وانما تعرض لبيان ما لعله يحتاج فيه الى البيان لما علمت من ان الموجب
لذكره هو ما كتبه الشيخ المذكور في الشرح المزبور لابن ما في كتابه من التمويه على الضعفاء العوام والتشنيع على
العلماء الاعلام الذين هم مقتده على الاصل في ايراد هذا الكلام واسناده الى هذا الشيخ انما هو من باب
اياك اعني واسمعي يا جارة كما يظهر من سياق العبارة ولعله اصدرها اليضر الجاهل فقال وهنا احببت ايراد
كلام بعض من العلماء الامثال فيكون ذكر هذا الشيخ ها من باب المثال فال واما ما كتبت عليه كلاما قليلا على
ه فذرها من الكتاب مجملا بجميع ذلك ان فيه طرفا يحق في اقوال الفريقين من الغلاة والمفوضة لان كثيرا من
لعقول ما الغلو هو في الواقع مقصر في نكاهم واما التفويض فالاخبار فيه كثيرة بين نفي واثبات وانت اذا
عرفت الوقوع من فعل الخالق ومن الخلائق عرفت التخلص لتطور عن ما ذكره اقول سنقف ان شاء الله على تحقيق
الحال وتعرف مراده من هذا المقال وما يترتب عليه من القيل والقال قال الان نقل الاقوال وتكلم فيها بميزان
وكل احد كذلك لان المعيار الذي يزن به العلماء واحد لا يتعدد وانما يتعدد ويختلف فيحسب افهامهم ولو خلص
الحق لم يخف على ذي حجي اقول لا يذهب عليك ان في هذه العبارة تلويحا اشارة الى ان العلماء اخطاؤ
سمت الحق لانهم ينقلون الاقوال ويتكلمون فيها بحسب افهامهم من دون ان يزنوها بالمعيار الذي يزن به
العلماء وهم ان يختلفوا ولا يتفقوا ولو وزنوها بالمعيار الذي يزنون به العلماء لما اختلفوا لان المعيار الذي يزن
به العلماء واحد لا يتعدد وانما يتعدد بحسب افهامهم ويختلف باختلاف طبايعهم واطوارهم وبيان مقاصدهم
والظاهر انهم لم يخلص الحق ولو خلص لم يخف على ذي حجي ويتفادى ما عنده ان العلماء لو اخذوا ما يعتقدونه بعقولهم

بما يفهمونه من شيء واحد بان يكون كل واحد منهم طالبا المراده الا الشيء الواحد لما اختلفوا وهذا من التعويه الذي
لا يخفى على العاقل النبيه لان العلماء الاجلاء اجل قدرا واعظم شانا من ان يتكلموا في المسئلة بمجرد افهامهم من ان يريدوا ما
العيار الذي يزن به العلماء لانهم شكر الله سعيهم لا يأخذون المسئلة الا بعد الفحص البالغ عن الادلة حتى لا يبقى في
القوس منزع الا انه لما كانت مختلفة فاختلافهم باختلافهم وتعارضها مع اختلاف المرجحات لا بمجرد افهامهم نعم لو بان لهم العيار
الذي يزن به العلماء واحد لا تعدد فيه باطلة لا برهان عليها اذ لو كان العيار واحد كما زعم لما اختلفوا قطعا قال
فكنت هذا الحق لا اول بالقول هو ان جميع الاشياء لا تستغنى عن مدد الله في وجودها وبقائها وفي جميع افعالها
فاعلة ومفعولة فاذا ما وصفته جوهرا وعرضا فلا يكون شيء الا بالله فلا يحدث شيء شيئا الا باذن الله ومع هذا الكلمة
فالعباد مستقلون بافعالهم لا يفعلونها مع الله ولا يستغنون في شيء من افعالهم عنه تعالى فلم يفعلوا شيئا الا بالله رب
الله نعم لا فرق في شيء من ذلك بين محمد واله وبين غيرهم انتهت هذه ام لا فان فهمت جميع هذه الاشياء فقد كنت
على الحق فلا تكن غاليا اولا ترى لاحد فعلا بدون الله ولا مشركا اولا ترى انهم فاعلون مع الله ولا كافرا وكذلك اذا لا
ترى انهم فاعلون بدون الله ولا مفوضا اذ لا ترى انهم شبهم الله فاعلون على الاستقلال كما يفعل الوكيل عن موكله
فان لم تفهم ما ذكرت لك فان سكت فربما تنجو والا فلا يمكن ان تقول باحد هذه الامور المهلكة او اذا وقفت حدوث
لك انتهى ما كتبت مختصر مقتصر الضيق المباشرة اقول تلخيصا هذا الكلام وما فيه من القصد والمرام وقد عرفت بما سبق
اني بعض الكلام في هذا المقام للجمع بين اقوال الفريقين من الغلاة المفوضة وبين الاخبار الدالة على ثبوت التفويض
المبهم والاخبار الدالة على نفيه عنهم عم وقد عرفت انه جعل الكلام في هذا المقام مختصر مقتصر الضيق المباشرة ومن المعلوم
ان المجمل يحتاج الى التفصيل وحيث التزمنا بعدم الاستقصاء في شرح كلامه فلا بد ان اشير اليه مختصرا مقتصرا واقول
قد صح في غير موضع من هذا الشرح وغيره بانهم العلل الاربع بجميع الاشياء يعني الفاعلية والمادية والصورية
والغائية ونشير للعلة الفاعلية كما في قوله تعالى واذ تخلق من الطين كهيئة الطير الاية قال في شرح
فقرة الى الله تدعون بعد ان ذكر كيفية خلق عيسى للطاير وتصويره بيده ناوا سمعت منا انا نقول بانهم عم بامر
يعلمون كل شيء امرنا به ان ذلك على ما ذكرناه هنا في حق عيسى للطاير يريد بذلك ان جميع الكائنات الامنية

بيده

بيده بمعنى وهل بينه على حد خلق عيسى للطاير وتصويره بيده وقال في شرح فقرة وكلامكم منهاجا قد بعد
كلام قال في آخره واما على الحقيقة فقد ذكرناه مرارا من الادلة العقلية والنقلية انهم عم علة
كل الخلق وان شيعتهم خلقوا من شعاع نورهم وانهم يد الله التي ذكرها في كتابه حيث قال لما خلقت بيدي
ملكوت كل شيء والمعنى الى التعرف كل شيء وتحريكه وتسكينه في اقباله وادباره وغيبته وحضرته وقيامه وقعوده
وقعوده وانقياده بيد الله بمعنى ان اسبابها التي تقوم بها قيام صدور وقيام ظهور وقيام تحقق وقيام
عروض بيده سبحانه وتعالى وهم يده وهم امره الذي به تقوم السماء والارض وبه تقوم كل شيء واذا عرفت
هذا ولحظت الى الضابطة عرفت ان كل شيء لا يفعل شيئا من الخير ولا شيئا من الشر الا بهم والخير منهم وبهم والشر
بهم لا منهم فجعلهم يده التي تفعل بها كل شيء وامره الذي به تقوم السماء والارض وبه تقوم كل شيء وان كل شيء
لا يفعل شيئا من الخير ولا شيئا من الشر الا بهم وفي شرح قوله والمستقرين في امر الله فهم القائمون بحقيقة العبودية
فيما امروا به من العمل او فيما يريد منهم النبيين تدبير الصنع والفعال الامامات التي استحقوا من خلق ورزق
وحيوة ومماة وما دار عليه قوام النظام كما اشار اليه سبحانه وهم بامره يعملون الاية قال في الفائدة التاسعة
من الفوائد في بيان المقامات التي لا تعطيل لها في كل مكان قال المقامات مظاهره التي تجلى بها لعباده وعبادة
في كل مكان تجلى بهذه المقامات في كل مكان لكل شيء من خلقه على حسب تحمله وسعهم وساق الكلام الى
ان قال ومثال ذلك الحديدة المحماة بالنار فانها مقاماتها النار وعلاماتها التي لا فرق بينهما وبينها الا
الاحراق لا ان الحديدة انما تحرق بفعل النار القائم فيها فالحديدة المحماة اذا احرقت لم تحرق و
انما احرقت النار على حد قوله وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى لانه صلى الله عليه واله بمنزلة الحديدة وفعلي
النظام بالحديدة والحديدة ركن المحرق كما ان القيام ركن القائم وكما ان محمدا ص ركن المقامات والعلامات
والتوحيد والايات فلا تظهر المقامات والعلامات والتوحيد والايات الا بهم وفيهم كما لا تظهر حرارة النار
الا بالحديدة وكما يجوز ان تظهر النار حرارتها في غير الحديدة كالحجر والارض واذا ظهرت في شيء كان محرقا
كذلك لا يجوز ان تظهر فعل الله في غيرهم ان شاء الله تعالى ويفعل ذلك الغير بفعل الله كفعلهم كما قال تعالى ولو

شئنا لنذهبن بالذي اوحينا اليك وقال تعالى ولو نشاء لجعلنا منكم ملائكة في الارض يخلفون وهو سبحانه ولقا
لا يفعل ذلك ابدا فلا يذهب بما اوحى الى نبيه ص ابدا وان كان بالنسبة الى المشيئة ممكنا وهو تعالى قادر عليه ولا
يفعله فعله خفي غيرهم لا بواسطتهم ممكن ايضا سبقت عنايته وهو العليم الخبير وفيها التصريح بان جميع افعاله صادرة
عن المقامات التي هي عبارة عنهم وانه لا يفعل الا بهم وانه وان ظهر وجه بعض افعاله من غيرهم فهي بواسطتهم وانهم
افعاله بمنزلة الحديدة المحماة في النار فكان الحديدة تحرق بما فيها من النار فكذا الائمة عليهم السلام انما يفعلون
بما اعطاهم الله من القدرة وانه يعلم الاشياء على حاله قوله تعالى وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى وقد ورد في تفسير هذه
الاية ان جبرئيل قال للنبي ص يوم بدر … قبضة من حصى الوادي فناوله كفا من حصا عليه تراب فرمى به في وجوه القوم وقال
شاهت الوجوه فلم يبق من المشركين احد الا دخل في عينيه وفيه ومنخريه منها شيء ثم ردفهم المؤمنون يقتلونهم ويأسرونهم وكانت تلك
… سبب هزيمة القوم فيلزم من … ان تكون جميع الافعال بامر الله تعالى سيد محمد واهل بيته على هذا المنوال وبا
الجملة فجميع عباراته ومثله وبياناته صريحة في ان افعال الله تعالى الوجودية والتشريعية عنهم صدرت ومنهم برزت
وهم محالها القائمون بها والحاملون لها وقد عرفت انه صرح بان العباد مستقلون في افعالهم من غير فرق بين محمد وال
بيته ولا بين غيرهم فيلزم ان يكون جميع الافعال صادرة عنهم بالاستقلال فهل كان هذا مخالفا لما عليه الامامية بل هو كفر صريح
دلت على سخافته الادلة العقلية والنقلية ولا يستريب عاقل في كفر من قال به بل لو قال بان جميع الافعال صادرة عنهم بامر الله
واذنه لانه مخالف لما عليه اجماع المسلمين … ضرورة الدين بل ووضع الملتين حتى تلبذه … السيد كاظم … لما
رأى شناعة هذا القول بين المشرعة اخذ يصرح بالبراءة من القول به ويعلن بتكفير قائله قال في آخر رسالته كشف الحق
من قال ان عليا واحد الائمة خالق السموات والارض فهذا خارج عن الاسلام ولا … عداد المسلمين ومن قال انهم خالقون
باذن الله وامره كالشريك المتصرف في الملك باذن الشريك الاخر او كالوكيل الفاعل باذن الموكل وامره او كالعبد العامل
باذن السيد وامره او كالولد المقيد بالحكم السلطان فمن قال بهذه المقالة ودان بها عن الاعتقاد فهو كافر باليقين و
خارج عن زمرة المسلمين وفي … الله تعالى … ومن يقول بقوله فلا شك في كفرهم وانهم ملعونون على لسان داود وعيسى بن
مريم وهو قول مولانا الصادق ع من قال نحن الخالقون بامر الله فقد كفر الى آخره وسيأتي الان بعيد بيان ما فيه من التمويه

ولكنا

ولكنا اوردناه استشهادا على ما قلناه من كفر من قال بانهم خالقو العالم بامر الله تعالى واذنه وان ظهر ذلك
من خطبة البيان له ع … كلماته … الامر بين الامرين الا تراهم يضربون الامثال لتوضيح هذه المقالة فيجعلون
الائمة بمنزلة … العليل في الاحراق والعطاء في القرب فكما ان صدور القتل من الشاهق
والثمر معا لا يستغني احدهما عن الآخر والقرب بالعطاء والقارب كذلك فكذلك ما نحن فيه من الافعا
ل تكون فانها كالمشتركة بينهم ع وبين الله تعالى على هذا النحو وهذا معنى الامر بين الامرين عندهم وهو ماخوذ
من كلام الشيخ في شرح الجامعة عند شرح قوله تعالى العاملون بارادته بعد كلام قال في آخره فاعلم
ان عملهم بارادته جار لهم في جميع الموجودات وشرعيتها والشرعيات ووجوداتها من خلق ورزق
وموت وحياة لا يكون شيء الا منهم ولكنهم ليسوا شيئا في كل شيء وعلى كل حال وما هم في فعله الا كصورة
في مرآة بالنسبة الى شاخصها وتحسبهم ايقاظا وهم رقود ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال ولاحظ
هذا الحرف في كل شيء تسمع منا الا في زيادة الاعلى هذا المعنى فهذا موافق المعنى المدار المناد
اليه في القاعدة لانه ماخوذ من … الجلي اي الارادة وقوله … تلك هذه المعنى … ولم يقطعا لانه
ظاهر في الجبر لانه جعلهم بمنزلة الصورة ومن المعلوم ان الصورة في المرآة لا ارادة لها وانما الامر للشاخص
وقد عرفت انه حكم بعدم الفرق بين محمد ص واهل بيته وبين غيرهم فيلزم ان تكون العباد مجبورين
في افعالهم وقد بان انه اوضح عن هذا الكلام وكشف عن هذا المرام في شرح فقرة وعباده المكرمين قال
وهم في كل ما ذكر بل في كل شيء على حد قوله تعالى في اصحاب الكهف وتحسبهم ايقاظا وهم رقود ونقلبهم ذات
اليمين وذات الشمال هذا اما المسند اليه تعالى واما المسند الى ما سواه فهم ايقاظ اي هو ايقظهم فهم
بايقاظه واشهاده يشهدون كل شيء اراده سبحانه فاما بانهم ايقاظ بالمسند الى ما سواهم واذا دهل ذا
لك بحمل النظر الذي في نقلبهم راجعا اليهم وقال في شرح فقرة وكذا … وان اردت تحقيق
ما اشرنا اليه من تاويل قوله وتحسبهم ايقاظا وهم رقود الآية فاعلم ان الضمير الذي في نقلبهم المدلول
عليه بالنون في تفسير الظاهر يعود الى الله وهو ضمير المتكلم وحده او المعظم نفسه المعلوم انه لا يعود

الى الذات بحث وانما تعود الى مبدء النسبة وظاهر الذات لعبر عنه هنا ابقا على التقلب لان الذات البحث على ان
صورة المتقيد بالتكلم بعبارة التكلم والتعظيم غير الذات بل هو في الحقيقة هو الذي صدر غيره فهو المتكلم وهو ذلك
العظمة وهو ذلك المعلوم فافهم اقول فاذا كان القيام بالمبتدا الا سواه تعالى انتم مثال الذات وفاعل التقلب
وهو العظمة الظاهرة من الظهر وهو ذلك المعلوم فاي معنى لقوله ليبوءتنا في كلنيي وعلى كل حال وما هو فعاله
الاكمو في مرآة بالنسبة الى شاخصها فاذا كانوا بمنزلة المرآة في حدوث الصورة بها من الشاخص فاي
معنى لقوله مستقلون في افعالهم فهل المرآة تستقل بدون الشاخص واي معنى لقوله وتخبهم القيام وهم مقود
واذا كانوا مستقلين في افعالهم وكانوا القيام باياة ظاهره لهم وكانوا هم المتكلمون بهذا الكلام ونحوه وهل هذا
الا من باب التمويه وما ضربوه من الامثال للتوضيح هذا المثال الاتحاد بهم نفسها الا ترى يقتضي القول بما ذكروا والمساعد
والاستعانة على تمامها الخبر بان مراده من صدور الافعال كائنة بينهم وبينه تعالى على سبيل المعية و
هو مناف لما ذكره في هذه القاعدة من قوله ولا شركا اذ الا ترى انهم فاعلون مع الله وقالوا ان رضا ان جميع افعاله
صادرة عنهم وبينه تعالى على هذا نحو المكان قولا بما لم يقل به احد من المسلمين بل جميع اهل المذاهب الباطلة
والمقالات الفاسدة لان مشركي العرب من عباد الاصنام انما كانوا يعبدونهم ليقربوهم الى الله زلفى ويقولون هؤلاء
شفعاؤنا عند الله ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولون الله ولم يقل احد منهم ان ذلك بين الامرين
الامرين والذين قالوا ان الله المسيح بن مريم الهم من بين او غيرهما قالوا بالاتحاد والحلول ولم يقولوا ان الفعل واقع
بينهما والنصارى قالوا المسيح ابن الله واليهود عزير ابن الله مع انهم اثبتوا الخلق وحده والتنويه الصانع لما بالكلية
واثبتوا مكانه النور والظلمة ونسبوا الخير للنور وحده والشر للظلمة وحدها ولم يقولوا ان الخلق واقع بينهما بين
الامرين الامر بين فكفى بمخالفة ما عليه الاديان دليل على البطلان فان قلت اذا منعت من بين الامر بين الامرين في
افعاله تعالى اذن ما القطع بالامر بين الامرين كفى بمخالفة ما عليه الاديان دليل على البطلان الذي تظافرت به
الروايات المتفق على صحة المعمول بمضمونها ونحن لا نريد غير مفاد النص قلت هذا قياس مع الفارق لان الاخبار
المشار اليها انما مناطها افعال الخلق كما تعلم وذلك من مباحث العدل وانت تتكلم في افعال الخالق وقد صرح في

عن اهل

عن اهل العصمة ان نخوض فيها والتعرض لها كما هو معلوم لمن تتبع كلامهم وعرف مرامهم وبين هذا من ذلك والحاصل
ان كل من تتبع كلامه وعرف اصطلاحاته علم وعلم وجدانيات ما قررناه ودوناه من ان افعال الكون كائنة بينه
تعالى وبينهم بين الامرين الامر بين هو مراد لهم قطعا ولكنهم الراء يحتمل هذه التعبيرات والتمثيلات والمحاورات والممانات
من باب ارخاء العنان لاهل الايمان مع غفلتهم عما يلزمهم من الشركة او الاستعانة الا عن المعية كما اشرنا اليه
انفا وانما الاصل في طاهرهم هو ما ذهب اليه البرجوني اف الولاية مقام في الخلق فهم ارباب العلل الا فرق بينه وبينهم
وقد اشار هذا الشيخ الى هذا المعنى في غير موضع من هذا الشرح وغيره عند تفسير كلمات الحجة ... وهي قوله ومقاماتك التي
لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك لا فرق بينك وبينها الا انهم عبادك قال في شرح الفوائد المقامات
مظاهره التي تتجلى بها العبادة وعبادة في كل مكان فتتجلى بهذه المقامات في كل مكان لكل شيء من خلقه على حسب
ما يحتمله وسعهم وقال في قوله لا فرق بينك وبينها يقضي بها ما يسمعه الخلق اليه نعم من الصفات والتاثيرات نعم
ان اراد والتزام بين الامرين ما كان بينهم وبين مبدء النسبة وهو مثال الذات لا الذات البحث وهو عبارة عن
الفعل القائم بهم الحامل لهذه المظاهر في ارادة فيتجه على طريقتهم ويكون مبنيا على قواعدهم المقررة عندهم من عدم ار
تباط الحادث بالقديم الا بهم وعمود الانارة الجاذب بينه تعالى وبين الحادث فعلا كان او مفعولا بكل اعتبار وانما يرجع
الحادث الى الحادث صرح بذلك في غير موضع من شرح الفوائد وغيرها فيكون ح لكل باب واحد وعليه تنطبق
الشرعة اياتهم واضلتهم واستدل الاثهم على انه موافق للقاعدة التي ذكرها هذا الشيخ من ان العباد مستقلون
في افعالهم لان الولي مستقل في فعل ما وكل عليه لا يفعله مع الله ولا يستغني فيه عن افعاله عنه الاتي في قوله ولا
غالبا فلا ترى انهم فاعلون به دون الله ولا مفوضا اذ لا ترى انهم مع الله على الاستقلال كما يفعل الوكيل عن موكله
مغالطة لا تخفى لان من المعلوم من مذهبه وآراء المجاعة ان الله حقيقة خالق محاله واهل بيته والجميع الافعال
الكونية منهم صدرت وعنهم برزت وهم محاملون لافعاله المظهرون لانواره فجميع ما في الكون افعالهم واثارهم وشؤناتهم
وتصوراتهم وفيه من الغلو والتقويض ما لا يخفى على العقول النيرة اما الاول فلان الائمة عم تبرؤا من نسب هذا الا
اليهم فالقول بنسبته ما لا يقولون في انفسهم غلو فيهم واما الثاني فلان القول بما اختصاصه تعالى بخلقهم ونسبة جميع

فعال الكون المبهم هو القول الممنوع عند ... انكروا وسيأتيك ان شاء الله زيادة تحقيق لهذا الكلام
لتنقيح هذا المرام قال واعلم ان جميع الامور من هذه وامثالها لا يستقيم منها شيء على شيخ طريق الحق الا اذا كان مبنيا
على هذه الحدود التي حددت هنا اقول قد عرفت ما في هذه الحدود من الاضطراب والعدول عن الصواب فلا حاجة لتكرار
الكلام عليها على انه دون فرضها صحيحة ما حدده فقد ذكر العلماء في تفسير الخبر المشهور المشتمل على الامر بين الامرين
المروي عن جعفر بن محمد عليه السلام في كيفية صدور افعال العباد عنهم وجوها آخر كلها صحيحة مأخوذة من مقاصدهم جنابهم عليهم السلام
من الاضطراب جارية على جادة اهل الحق والصواب فيمكن تصحيح هذه الامور بوجه آخر من تلك الوجوه فحصر الحق بقوله
دون غيره تحكم وترجيح من غير مرجح ما فهم قال ثم ان قولنا اذا كان ... لا ينبغي على هذه الحدود ظاهر القول في قوله
في الغلاة انهم كانوا انبياء وهذا حق ... النسمية ودعوى الوحي اليهم على حد التناسخ وغيره واسطة من البشر
ومن كون محمد غير خاتم النبوة وفي كل ذلك ارتفاع لا ينبغي ... فيما ذكره الشيخ عبد الله ... لا ينبغي
على هذه الحدود ظاهر القول ويعني بالحدود الفاعلة التي حددها في هذا المقام لتصحيح هذا المراد وقد عرفت
ما فيها وما يلزمها وما يترتب عليها وانما قال في ظاهر القول لانه يزعم ان هذه الحدود تكشف عن جميع الاشياء في الحقيقة
واما في ظاهر القول فربما تحتاج لبعض منها الى بيان عن في الاقوال في الغلاة انهم كانوا انبياء الكلام لنا في ان القول بانهم
كانوا انبياء من الغلو لما فيه من الارتفاع البين لان مرتبة النبوة اعلى من مرتبة الامامة وقد ذكر العلماء الفرق
بين النبوة والامامة امورا عديدة انهاها بعضهم الى ... فرقا واقتصارها على هذه الفروق دون غيرها بناء على ما
من عدم الفرق بين محمد وبين اهل بيته في جميع الاقوال والافعال والاحوال فجعل ما ينسب الى احدهم ينسب الى الاخر عنده
من غير فرق ... فيما ذكره ثم قال اما القول بتناسخ ارواحهم بعضهم الى بعض فهذا الذي ... ارتفاع ليكون من الغلو
الا اذا ادعى قدم نفوسهم وما ... شيء آخر ثم القول بالتناسخ في نفسه وان كان باطلا لا يوجب الكفر لكونه غلوا
ولا يكون باطلا لانه ... وانما كان باطلا يوجب الكفر لان من قال به يريد به قدم النفوس وانتقالها من جسم
الى جسم وانه لا جنة ولا نار ولا معاد من هذا كان باطلا والقول به كفرا اقول فانظر بعين الانصاف واترك
التعنت والاعتساف لتلحق هذا القول وما فيه من التخليط والتخبيط والتدليس حيث ذكر ان التناسخ ليس

فيه ارتفاع

فيه ارتفاع ليكون من الغلو الا اذا ادعى قدم نفوسهم وثانيا ان القول بالتناسخ في نفسه وان كان باطلا موجبا للكفر
لان من قال به يريد به قدم نفوسهم وانتقالها من جسم الى جسم وانه لا جنة ولا نار ولا معاد فمن هذا الكلام
كان باطلا والقول به موجبا للكفر وهذا كله من المموهات ... العقلاء وفيه من التناقض والتهافت ما يوضح برهان
على ان التناسخ عنده ليس باطلا موجبا للكفر وانما يكون باطلا موجبا للكفر على القول بقدم نفوسهم وانه لا جنة ولا نار
ولا معاد واما في نفسه فهو حق عنده وقد صرح بوقوع تناسخ ارواحهم في مواطن عديدة من هذا الشرح في ... الكشف
شرح مفرحة ... وان كان ... ان حفظ الله العباد والانبياء بوجوده تاما وان كان زمان ... ... كيف
يشاء الله وهذا لا ينبغي لظاهره الا على القول بتقدم وجودهم على وجود آدم عليه السلام وبتناسخ ارواحهم من صورة الى
صورة وصرح من ذلك ... شرح مفرحة ... ولو سلكت طريق التأويل وظاهر الكلام جاز ذلك
ان ... بالاجساد المعدية ... ان حقائق اجسادهم ما سوى ... اولى به من غيره لان المادة
لم ... وقد تقدمت الاشارة الى هذا المراد فراجع وهذا تصريح منه بتناسخ ارواحهم من جسد الى آخر يلبسون صورة
ويخلعون ... ولم يقنع بذلك حتى صرح بان عليا ... في مسخ القول في معتقده وفي صورة مروان بن الحكم حيث قال في هذه
الفقرة ... بعد ان ذكر ما رواه ابن ... عن جابر بن عبد الله الانصاري قال لقد مر ... وهو يجود
بنفسه وفي صدره نبلة فقلت له من رماك بهذه النبلة فقال علي بن ابي طالب ... فقلت يا ... يا
... ان عليا لم يرم بالنبل وما بيده الا سيفه الحديث وهو طويل اخذنا منه موضع الحاجة قال ... الاستشهاد
به ظاهر حيث نظر في الصورة الصحيحة وهي صورة مروان بن الحكم للاتفاق على طلحة ... بالنبلة مروان بن الحكم
ولما كان ... حضرة الموت ... الملائكة كشف عنه غطاءه فبصره حديد فشاهد الحقيقة ان الذي رماه هو علي في صورة
مروان بن الحكم لكونه ... ما اقتضت قابليته ... على يديه ظهوره في صورته لان مقتضى قوابل افعاله سبحانه ونفوذ
... تعلقها بالمفعولات على ما تقتضيه تلك القوابل بمشية الاحكام المحكمة الاتية على النظم الطبيعي فظهرت صورة
رضوان خازن الجنان على احسن صورة كما هو مقتضى التنعيم وظهرت صورة مالك خازن النيران على اقبح صورة
كما هو مقتضى التعذيب والتأليم وان عليا ليظهر في احسن صورة للاولياء ... ليظهر في اوحش صورة للاعداء

حديد م

واقبحها وهذا مقتضى بحث القبض فلما كان طلحة في حالة النزع والمعاينة وهي حالة كشف الغطاء رأى مروان
ابن الحكم وانما رأى عليا ومن لم يكشف عنه غطاؤه الكمال ولا احضاره رأى عليا وانما يعاين مروان بن الحكم
الى آخر كلامه وقد ذكر ذلك مكررا في هذا الشرح فانظر بعين البصيرة الصائبة الى هذه المقامات وما فيها من
المنافيات حيث حكم بانهم يلبسون صورة ويخلعون صورة وحكم بان امير المؤمنين ع لبس صورة مروان
وقتل طلحة وانه يظهر في احسن صورة للاولياء وفي اقبح صورة للاعداء فان قلت ان القول بهذا ليس من
التناسخ الذي اطبق المسلمون على بطلانه وانما يكون كذلك على القول بتقدم نفوسهم وانه لا حشر ولا
نار كما ذكر قلت قد اعترف بتقدم نفوسهم في كل زمان وانهم يظهرون في كل الصور كيف شاؤا وانهم
يلبسون ويخلعون صورة وغير من التناسخ والاتحاد ولو فرضنا ان ذلك ليس من التناسخ الذي اجمع
المسلمون على بطلانه فليس من مذهب الامامية المحقة وانما هو جار على مذاق اهل الوحدة لانهم يجعلون
ذلك من مقتضيات الذات المقدسة قال الجيلاني في الانسان الكامل ان ذات الله عبارة عن نفسه التي
هو بها موجود لانه قائم بنفسه وهو الشيء الذي يستحق الاسماء والصفات بهويته وينبه بكل صورة من
تعينها معنى فيه فلا فرق بين الكلامين الا ان هذا الشيخ لما رأى شناعة هذا القول في ذات الله المقدسة
عند اهل الشريعة المحقة عدل عن ذلك مرتبة وجعلها في اولياء امير المؤمنين ع لما علمت من ان مذهبه
ان مقام الولي مقام الرب الاعلى وانه كلما ينسب الى العبد يعم بذلك السيد لا فرق بينه وبينه في الصفات والتأثيرات
وانه كل شيء مظهر الالوهية على ان الجيلاني قد نزل عن الذات المقدسة وجعلها في الولي الكامل قال
في الانسان الكامل ايضا اعلم حفظك الله ان الانسان الكامل هو القطب الذي يدور عليه افلاك الوجود من اوله
الى آخره وهو واحد منذ كان الوجود الى ابد الابدين ثم له تنوع في ملابس ويظهر في كنائس فيسمى به باعتبار لباس
ولا يسمى به باعتبار لباس آخر فاسمه الاصلي محمد وكنيته ابو القاسم ووصفه عبد الله ولقبه شمس الدين ثم
له باعتبار ملابس اخرى اسامي وله في كل زمان اسم يليق بلباسه في ذلك الزمان الى ان قال وسر هذا
الامر تمكنه من التصور بكل صورة فالاديب اذا رآه في الصورة المحمدية التي كان عليها في حياته فانه

تسميه

يسميه باسمه واذا رآه في صورة ما من الصور وعلم انه محمد فلا يسميه الا باسم تلك الصورة ثم لا يقع ذلك
الاسم الا على الحقيقة المحمدية الا تراه لما ظهر في صورة الشبلي قال الشبلي لتلميذه اشهد اني رسول الله وكان
التلميذ صاحب كشف فعرفه فقال اشهد انك رسول الله وهذا الامر غير منكور الى آخر كلامه ولا فرق بين
كلاميه الا ان من اهل الوحدة وعنده ان كلما ينسب الى الحق ينسب الى الخلق وكلما ينسب الى الخلق ينسب الى الحق
ولا فرق بين كلامه وبين كلام هذا الشيخ الغير الا انه لما كان من اهل السنة والجماعة جعله في محمد وهذا
الشيخ جعله في آل محمد ولعن الله من حد ولست الان بصدد نقض كلام الجيلاني فيما يلزمه ويرد عليه انما الكلام
على هذا الشيخ حيث يتبرأ من مذهبه ويقول بمقالته بل ازاد عليه لان الجيلاني نزه النبي صلعم وكرمه عن ملابس
الصور القبيحة وحكم بانه لبس صورة الشبلي وامثاله وهي كل الصور واحسنها بحسب معتقده لانها صور
مشايخها وهذا الشيخ قد تجرأ على امير المؤمنين ع وامام المسلمين واستحقره واهانه حيث حكم بانه لبس
حسن الصور واقبحها بمعتقده وهي صورة مروان بن الحكم فليت شعري هل يجيز الامام الذي هو ولي
من اولياء الله ان يلبس صورة عدو من اعداء الله وهل يليق بالحكيم الاستدلال بهذا الامر العظيم المستلزم
للخروج عن النهج القويم والصراط المستقيم بقول مثل طلحة مع انه في حالة النزع مع انها رواية ضعيفة لم
توجد في كتب اصحابنا المعتبرة مع امكان حملها على خلاف ظاهرها من ارادة كون علي هو السبب في قتله فالبصير
بهذه الخرافات التي هذى بها صاحب هذه المقالات اترى ان العاقل لو خلي وعقله وفكره يذهب الى
شيء من هذه الخيالات ونعوذ بالله من هذه الاعتقادات ومما احسن ما نسب الى امير المؤمنين ع واما ما
المنقول حين قيل له ان بعض الجهال يقولون اليك من الاعتقادات الفاسدة والخيالات الباطلة مالا يليق
بشأنك فقال قيل ان الاله ذو ولد وقيل ان الرسول قد كهنا ما نجا الله والرسول معا من لسان الورى
فكيف انا قال واما القول بان معرفتهم تغني عن جميع الطاعات فكذلك ليس من الغلو بقول مطلق فان
من قال بذلك يريد به ان الدين الذي اراده الله من خلقه هو معرفة الرجال والاعمال انما هي اسماء الرجال
ولعله ايقول به في اعدائهم ويرى ان الفحشاء فلان عدوهم فاذا عرفهم الى ماء مرالله وان زنى ويقول ان معرفة

صلوا اي تولوا الامام لاذن الاركان فان ادى الركفاه فذالك وان لم يعقل وان معنى لا تتولوا اي لا تتقوا وانما
نبري منه كفاه وان ذلك فهؤلاء ليسوا من الغلات وان حكم عليهم بالكفر من جهة انكارهم لضروريات الدين
لوان تخصا اي بان معرفة الامام تغني عن العمل لانه هو المعبود ومعنى عبادته معرفته كان غالبا اقول القول
بان معرفتهم تغني عن جميع الطاعات غلو قطعا ولا وجه لتخصيصه بما ذكرناه من باب حلت حلبا الى شطره و
ذالك لان مذهبه ان الدين معرفة الرجال والاعمال انما هي اسماء الرجال كما هو ظاهر كلامه ويؤيد ما ذكرنا شرح
قوله هنا بغفلكم بعد ان نقل ما رواه في الكافي عن عبد الله بن سنان قال سالت ابا عبد الله ع هل كان الله
عز وجل عارفا بنفسه قبل ان يخلق الخلق قال نعم قلت يراها ويسمعها قال ما كان محتاجا الى ذلك لانه
لم يكن يسالها ولا يطلب منها هو نفسه ونفسه هو قدرته نافذة فليس يحتاج ان يسمي نفسه ولكنه اختار
لنفسه اسماء لغيره يدعوه بها لانه اذا لم يدع باسمه لم يعرف فاول ما اختار لنفسه العلي العظيم لانه اعلى الا
شياء كلها ثم قال بحيث ظهر انه سبحانه مسمى نفسه اسماء لغيره وانهم اسماء الله التي يسمي بها الخلق ليدعوه
بها ويعبدوه بها ظهر لك انهم معاني افعاله واوامره ونواهيه ولو عرفت ما انطوى عليه ما ذكرنا في المرتبة
الثانية وبيان جميع التكاليف وهيئات العبادات صفات معانيه وهيئات اوامره ونواهيه
انتهى وتتمة رواية ابن سنان فمعناه الله واسمه العلي العظيم هو اول اسمائه علا على كل شيء وليس في
الرواية دلالة على ما يزعم من ان سمائه اسماء لغيره وانهم سماؤه التي تسمى بها خلقه وانما مدلولها انه سبحانه
ولنعم عارف بنفسه غني بذاته عن التسمية وانما اختار لنفسه اسماء لغيره اي لغيره من الخلق يدعوه بها لانها
اسماء لغيره وانما ترك هذه التتمة لان قوله فيها فمعناه الله ينافي ما ذكره من انهم اسمائه ومعاني اسمائه و
فيها اشعار بان هذا الاسم من خواصه سبحانه لا يشاركه فيه غيره فلا جهم انه لا حاجة بها انتقض وقد ذكر الم
تبة الثانية وهي مرتبة المعاني في اصطلاحهم في غير موضع من هذا الشرح وتناولناها في شرح هذه الفقرة
اليه وفي شرح قوله [illegible] ونفيه الله فترجمة من العبارات والاعمال في اسماء الرجال فراجع والظاهرات
مراده من الدين معرفة الرجال والاعمال انما هي اسماء الرجال في الباطن واما في الظاهر فهي على ظاهرها مراده

الاعمال ولهذا حكم بكفر من انكر الاعمال الظاهرية وقال انما المراد معرفة الرجال من جهة انكاره لضروريات
الدين لكنه خالف من جهة اخرى حيث زعم ان العبادة الظاهرية مرجعها الى الرجال ايضا كما يظهر
ذالك من قوله في شرح فقرة وجعل صلواتنا عليكم قال اي جعل صلواتنا اليومية لكم ولا التقرب
ذالك من طريقتيه لانه زعم ان الله جعل الائمة صلاة ومرجعها الكل اما يتسبب اليه مطلقا كما تقدمت
الاشارة الى ذالك وسيانيك زيادة على ما هنا ذالك قال واما القول في [illegible] على المفضل بن عمر حتى قال
بعضهم من الغلو نفي السهو عنهم فان اريد سهم فالقول بانهم يعلمون ما كان وما يكون فليس بصحيح على
عمومه اما في النفي السهو عنهم فان اريد انهم لا يسهون بتائيد الله وتسديده وعصمته لهم فهو حسن وان
اريد به ان ذالك من انفسهم فهو باطل وكذا الكلام في العلم اقول حكمه على هذا القول بانه ليس بصحيح على
عمومه ليس بصحيح لان من نفى السهو عنهم لا يريد به ان ذالك من قبل انفسهم ليكون باطلا حاشا وكلا و
انما يريد انهم لا يسهون بتائيد الله عز وجل وان اريد به ان ذالك من مبدء الفعل ومثال الذات
المخبر عنهم بناء على مذهبه من عدم ارتباط القديم بالحادث فليس بصحيح وقولنا الكلام في علم الائمة ع
وكذلك الكلام في العلم وكذالك الكلام صحيح ما بحرف واعلم ان هذه المسئلة طويلة الذيل بعيدة
الاطراف ومجمل المقال في تحقيق الحال انه تقول دلالات الادلة على اختصاص علم الغيب به تعالى بانه مما استاثر
به لنفسه كقوله لا يعلم من في السموات والارض الغيب الا الله وقوله وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو
حتى ان الانبياء قد اعترفوا بالجهل عن ذالك قال سبحانه حكاية عن نبيه ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من
الخير فان لو حرف امتناع لامتناع كما ذكره اكثر النحاة وقال ايضا ما كان لي من علم بالملا الاعلى اذ يختصمون والملا
الاعلى هم الملائكة فاخبر سبحانه وتعالى حكاية عن نبيه بانه لم يكن له علم بذالك وانه طوى عنه علمه وقال
في خطابه له ومن اهل المدينة مردوا على النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم فاخبر سبحانه وتعالى عن نبيه بانه ليس
له علم بالذين مردوا على النفاق وقال يسئلونك عن الساعة ايان مرسيها قل انما علمها عند ربي لا يجليها لو
قتها الا هو وقال يسئلونك عن الساعة ايان مرسيها فيم انت من ذكريها الى ربك منتهيها وفيها انفرج

بان علم الساعة مما استأثر به سبحانه لنفسه دون غيره وقال تعالى حكاية عن نوح ع ولا اقول لكم عندي خزائن الله ولا اعلم
الغيب وفي الكافي بسنده عن سدير قال كنت انا وابو بصير ويحيى البزاز وداود بن كثير في مجلس ابي عبد الله ع اذ خرج علينا و
هو مغضب فلما اخذ مجلسه قال يا عجبا لاقوام يزعمون انا نعلم الغيب ما يعلم الغيب الا الله عز وجل لقد هممت بضرب جاريتي
فلانة فهربت مني فما علمت في اي بيوت الدار هي الحديث واخبار في السنة كثيرة وبالجملة فالايات والروايات
صريحة الدلالة على ان علم الغيب مما استأثر الله به لنفسه وقد تظافرت الروايات واتفقت كلمة اهل التفسير على ان
المراد من علم الغيب الذي استأثر به سبحانه لنفسه هو العلم باجال الامور الخمسة المذكورة في قوله تعالى ان الله عنده علم الساعة و
ينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت ان الله عليم خبير وروى
الشيخ الجليل علي بن ابراهيم القمي رحمه الله في تفسيره عن ابي عبد الله ع قال هذه خمسة اشياء لم يطلع عليها ملك مقرب ولا
نبي مرسل وهي من صفات الله عز وجل ويؤيد ذلك ما رواه السيد الرضي في نهج البلاغة عن امير المؤمنين عليه السلام
في كلام له يشتمل على بعض الملاحم ويومي الى وصف الاتراك فقال له بعض اصحابه وكان كلبيا لقد اعطيت يا امير المؤمنين ع
علم الغيب فضحك ع وقال يا اخا كلب ليس هو بعلم الغيب وانما هو تعلم من ذي علم وانما علم الغيب علم الساعة وما عدده الله سبحانه
بقوله ان الله عنده علم الساعة الآية فيعلم سبحانه وتعالى ما في الارحام من ذكر او انثى او قبيح او جميل وسخي او بخيل او
شقي او سعيد ومن يكون في النار حطبا او في الجنان للنبيين مرافقا فهذا علم الغيب الذي لا يعلمه احد الا الله وما
سوى ذلك فعلم علمه الله نبيه فعلمنيه ودعا لي بان يعيه صدري وتضطم عليه جوانحي انتهى وهو نص في المدعى ويؤيده
ايضا ما رواه الشيخ الجليل محمد بن الحسن الصفار في بصائر الدرجات عن الاصبغ بن نباتة قال سمعت امير المؤ
منين ع يقول ان لله علما استأثر به فلم يطلع عليه نبيا من انبيائه ولا ملكا من ملائكته فما اطلع عليه ملائكته
فقد اطلع عليه محمدا وما اطلع عليه محمدا فقد اطلعني عليه يعلمه الكبير الصغير الى ان تقوم الساعة وفي هذا المضمون
اخبار كثيرة ولا يلزم بل لا يجوز التفكر في كيفية علمه تعالى انه حضوري او حصولي فان سائر صفاته الكمالية مما ورد
ونهيهم عليهم السلام لانه يرجع الى التفكر في ذاته تعالى وقد نهينا عن التفكر فيه باخبار كثيرة فالواجب الاقرار بما ثبت
بالادلة والبراهين وقامت عليه الضرورة من الدين من انه تعالى عالم بجميع الاشياء جزئيها وكليها وان علمه

بما كان

بما كان وما يكون على نهج واحد ولا يتغير علمه بما يتجدد بعد ايجاده وانه لا يعزب عن علمه مثقال ذرة في الارض ولا في
السماء لا على ما يزعمه افلاطون الحكيم من انه لا يعلم جزئيات العالم فان القول به كفر وسئل هذا الشيخ عن معنى هذا القول
فقال وانما قال من زعم بان الله لا يعلم الجزئيات الزمانية مثل كون زيد الان فاعلا هنا وبعد ساعة انتقل منه
الى مكان آخر لانه يلزم منه انه تعالى اذا علم ان زيدا الان هنا وبعد ساعة انتقل من هذا المكان ان ينقلب
علمه تعالى جهلا وانما يعلم ذلك بوجه كلي او يعلم العالم به ويحيط بالمحيط به كالعنصر الاول الذي فيه جميع حقايقها وهو حال
يعلم تلك الحقايق بالاصالة واما الاشياء فانها منحطة من تلك الحقايق كالاظلة من الشخص فهو يعلم الحقايق بالاصالة
ويعلم المنحطة عنها بالتبع وان الاشياء لها وجهان وجه علوي في الاعيان الثابتة في العلم الذي هو ذاته ووجه سفلي
وهو الذوات والصور المتبدلة الداثرة المضمحلة التي لا قرار لها وهو تعالى لا يعلمها في الازل اي لم يحصل له العلم في الازل
بها وانما يعلمها بعد وجودها وامثال هذه الاقوال الفاسدة الكاسدة مما يطول الكلام بذكرها ومن لم
يجعل الله له نورا فما له من نور انتهى وانما حكم بفساد هذه الاقوال مع انه ادعى فيها التصحيح قول الحكيم وتأويله
وتبديله مع انه حكيم لا يرجع عن مقالته لانه في اكثر معتقد به لانه يزعم ان علمه سبحانه بالاشياء هو عين
الاشياء فلا يلزمه ما التزم به الحكيم من تغير العلم وتقلبه كما ذكروا انما يلزم ما هو آخر وهو كونه سبحانه لا يعلم
الاشياء قبل كونها وهو ايضا ينادي بالجهل تعالى الله عن ذلك وقد صرح في شرح رسالة العلم وغيرها بانه تعالى لا يعلم الاشياء قبل
كونها بالعلم الذي هو عين ذاته والحدوث لا يليق مثلها سيما فيما نحن فيه مع انها قد تكون صريحة في عكس مطلوبه والى امور
عشر او ازيد منها لزوم وقوع القديم على الحادث في اقترانه به وحدوث القديم او قدم الحادث ووحدة الوجود وعلمه
الاختيار ونحو ذلك مما لا يسلك في علم المطلوب بين شيء من ذلك وبين ما فيه ضرورة العقل والنقل من انه تعالى يعلم
في الازل الاشياء مع عدم مقارنة زمان او مكان ونحو ذلك كلما هو عليه في الحدوث واما كيفيته سائر صفاته فغير ممكن
ثبوت ذلك من جهة السماع وضرورة المذهب والاجماع وهذا مما لا كلام لنا فيه انما الكلام في علم الائمة ع لان الروايات
فيه بين نفي واثبات والحق المحقق بالاتباع التلفيق بين ما هو دال على اختصاص علم الغيب به تعالى وبين ما يدل على
انهم يعلمون ما كان وما يكون الى يوم القيامة وطريق الجمع القول بانهم لا يعلمون الغيب من قبل انفسهم ولكن اذا

اراده ان يعلموا شيئا اعلمهم الله تعالى ويدل عليه من القرآن قوله تعالى عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى من رسول
وقال عز وجل وما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن الله يجتبي من رسله من يشاء وفي الكافي في حديث عن ابي الحسن ع وقد سأله
رجل من اهل فارس فقال اتعلمون الغيب فقال قال ابو جعفر ع يبسط لنا العلم فنعلم ويقبض عنا فلا نعلم الحديث وفيه بسنده
عن ابي عبد الله ع قال ان الامام اذا شاء ان يعلم علم وفيه عنه ع ان الامام اذا شاء ان يعلم اعلم وفي آخر اذا اراد الامام
ان يعلم شيئا اعلمه الله ذلك الى غير ذلك من الاخبار وبالجملة فالآيات والروايات صريحة الدلالة على ان الائمة
لا يعلمون الغيب الا بتعليم منه تعالى وهذا مما اتفقت عليه كلمة الامامية كابرا عن كابر وخلفنا عن سلف قال المفيد قدس سره
و[?] في رسالته ان الائمة من آل محمد كانوا يعرفون ضمائر بعض العباد ويعرفون ما يكون قبل كونه وليس ذلك بواجب في صفاتهم ولا
شرطا في امامتهم وانما اكرمهم الله تعالى به واعلمهم اياه للتبجيل بامامتهم وليس ذلك بواجب عقلا ولكنه وجب لهم من جهة السماع
فاما اطلاق القول بانهم يعلمون الغيب فهو منكر بين الفساد لان الوصف بذلك انما يستحقه من علم الاشياء بنفسه لا بعلم
مستفاد وهذا لا يكون الا لله عز وجل وعلى قولي هذا جماعة اهل الامامة الا من شذ عنهم من المفوضة ومن انتمى اليهم من الغلاة
انتهى كلامه رفع الله مقامه وبالجملة فالقول بان الائمة يعلمون ما كان وما يكون بتعليم منه تعالى مما لا ريب فيه ولا شبهة تعتري
به ومقتضى ذلك ان يكون علمهم بجميع ما كان وما يكون من جميع الاشياء بالمنقولات لا الانكشافات الحضورية لا بالا
حاطة الحضورية التي هي صفة الرب الذي لا يشغله شان عن شان وهم ع يشغلهم شان عن شان بعضها او اقبلوا على
شان واداروا الاقبال على شان آخر يستقلون من الاول الى الآخر فيه يكون شانهم شان المتغايرين المتقابلين المتعاقبين
وقد اشار اليه تعالى ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه فاذا لم يكن له الا قلب واحد وجب التنقل في معرفة الاشياء
المتغايرة المتباعدة وقد تتنوع علومهم وكيفية تعليمه تعالى اياهم فجعلوا ذلك على ثلاثة انواع كما ورد ذلك عنهم ع في
الكافي بسنده عن ابي الحسن الاول موسى ع قال مبلغ علمنا على ثلاثة وجوه ماض وغابر وحادث فاما الماضي فمفسر واما
الغابر فمزبور واما الحادث فقذف في القلوب ونقر في الاسماع الحديث وفيه عن المفضل قال قلت لابي الحسن علي ع
وروينا عن ابي عبد الله ع انه قال ان علمنا واما المزبور فما يأتينا واما النكت في القلوب فالهام واما النقر في الاسماع
فامر الملك والغابر من الالفاظ المشتركة بين الماضي والباقي وهو من الاضداد وهكذا اوضحوا لهم جهات علومهم وكيفية

تعليمه

فعلمه سبحانه لهم وليس كذلك حكم علم الرب جل شانه بالاشياء لان علمه سبحانه بها انما هو بالاحاطة الحضورية لا با
المنقولات والانكشافات الحضورية هذا ما عليه جماعة الامامية واما هذا الشيخ فانه قد تحاشى عن شناعة هذا الكلام
وهذا المقام لان له تفاصيل تخالف ما عليه ظاهر الاسلام لانه زعم ان علم الامام بجميع الاشياء انما هو بالمشاهدة العيانية
والاحاطة الحضورية وقد ذكر ذلك متكررا في كثير من مصنفاته ومؤلفاته قال في شرح قوله وشهداء دار الفناء بعد كلام
قال في آخره فهم يشاهدون جميع ما في العالم وهو تاويل قوله وكل شيء احصيناه في امام مبين وقوله تعالى وعنده مفاتح الغيب
لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر الآية الى ان قال فاذا عرفت هذا ظهر لك انهم ع شاهدوا كل شيء معاينة وان كل بعد
ومحجوب لا يحجب ابصارهم واصح منه في شرح فقرة وارتضاكم لغيبه بعد كلام قال فيه ثم اعلم ان المراد بما الغيب ما غاب
عن الحس واذا قيل غيب الله يراد به ما غاب عن بعض خلقه او عن كلهم لان الله سبحانه لم يغب عنه غائب فلا يكون عنده
غيب ما خلقه فلم غيب شهادة وقد يكون غيب مكان عند بعض شهادة عند بعض آخر وقد يكون غيب عند
الكل فالاول هو المراد هنا فالغيب الذي ارتضاهم له ما غاب عند غيرهم واما عندهم فشهادة فعلمهم به احاطة [?]
لا علم اخبار انتهى ونحو ذلك كثير في عباراته وهو صريح في ان علمهم بالاشياء الكونية انما هو بالمشاهدة العيانية
والاحاطة الحضورية وهذا كما ترى مناف لما دلت عليه اخبارهم من ان جهات علومهم على ثلاثة انواع كما عرفت وشرح
مخالفته للكتاب والسنة واجماع الامة وحكمه بان علمهم بالاشياء انما هو بالمشاهدة العيانية ظاهر البيان غني عن
البيان وذلك لانه زعم ان الائمة عليهم السلام هم العلل الاربع للخلق اجمع وان جميع الكائنات من جميع الموجودات منهم
ووجدت بهم صدرت وان نسبة كل جزء من اجزاء الخلق اليهم كجزء من نور الشمس او نسبة الى الغائب والاثر الى
المؤثر فجميع الموجودات نحو هذه النسبة اليهم صلوات الله عليهم كما ان المنير شاهد لاشعته ومحيط بها والمؤثر
محيط باثره كذلك آل محمد واهل بيته يعلمون جميع الاشياء بالمشاهدة العيانية والاحاطة الحضورية
هذا وسيأتيك ان شاء الله زيادة تحقيق لهذا الكلام ينفتح لك هذا المرام وينكشف لك بان ظاهر هذا الكلام مخالف
لما عليه ظاهر الاسلام قال رحمه الله ورد في الاخبار التي يشير اليها فالمراد هذا فان المخلوق لا يستغني عن الخالق طرفة عين في
كل شيء فمن لا يلاحظ هذا المعنى منهم في جميع احوالهم فهو غال ملعون اقول مراده من هذه الاخبار والمشار اليها هي

الاخبار المشتملة على فضائلهم ومعجزاتهم ومعالي امورهم كقولهم ع نزلونا عن الربوبية فقولوا في حقنا ما شئتم وقوله ان امرنا
صعب مستصعب لا يحتمله الا ملك مقرب او نبي مرسل او عبد مؤمن امتحن الله قلبه للايمان وقوله لو علم ابوذر ما في قلب سلمان
لقتله وامثالها مما ورد عنهم من فضائلهم ومعجزاتهم ومعالي امورهم وهي التي اشار اليها صاحب عوالم العلوم وسناده
المجلسي رحمه الله فيما نحن فيه ومراده من المنافي لها هو ما ذكره من تاييده تعالى وتسديده وعصمته لهم وقوله لان المخلوق
لا يستغني عن الخالق تعليل لذلك التاييد والتسديد والعصمة وهو حق لكنه لا ينبغي على ظاهره ما عليه طريقته من عدم
ارتباطها بحادث القديم كما تقدمت الاشارة اليه فافهم قال واما قوله في التفويض وتاسيها ان الله تعالى يفعل ذلك مقارنا
لارادتهم كشق القمر فهذا وان كان معنى التفويض في جملة يمكن قبوله على وجه لكنه كلام ليس بصحيح لانه قوله يفعل
ذلك مقارنا لا يصح له في التفويض ولا في نفس الامر اما في التفويض فمراده منه انه تعالى فوض اليهم شيئا اي وكل
واسند الى امر تفعله مقارنا اي صيغة التفويض في هذا واما في نفس الامر فلا يصح المقارنة بافعال الله تعالى فانه اذا
جعل شيئا سببا للشيء لم يقل انه تعالى يفعل ذلك الشيء مقارنا لذلك السبب لان المقارنة لا يستقيم بها بوجه ما
وانما المراد انه تعالى يفعل ذلك الشيء بذلك السبب كان يكون سببا عاديا او سببا صوريا كالمنفعلات لتمت
وما يلزمها وما يلحق بها اقول حكمه على هذا الكلام انه ليس بصحيح لا في التفويض ولا في نفس الامر ليس بصحيح اما
في التفويض فظاهر فان صاحب عوالم العلوم انما ذكر هذا المعنى في اقسام التفويض باعتبار تفويض الارادة والمشية
اليهم وكونه فعلا على وفق ارادتهم ومشيتهم لا باعتبار انه تعالى هو الفاعل على وفق ارادتهم ومشيتهم لتجيه
قولهم واما في الواقع ونفس الامر فكذلك لان المقصود من المعاجز اظهار صدقهم ع وذلك يتحقق بفعله
تعالى مقارنا لارادتهم ومشيتهم فلا وجه لانكاره هذا المعنى الا من باب جلب حلياته سمراء لما علمت من
ان مذهبه انهم محال واهل بيته هم العلل الاربع لجميع الاشياء وان جميع الاشياء منهم صدرت وعنهم برزت
فالقول بانه تعالى فعل ذلك مقارنا لارادتهم ومشيتهم ينافي مذهبه ولذلك حكم بان المقارنة لا معنى له
فتفطن قال وان الفعل لا يعارضه كما حكم بان الاخبار السالفة انما منع منه اذا اريد منه على النحو
الذي ذكروه لو اريد منه ما استقينا اليه سابقا كانت الاخبار السالفة واللاحقة دالة عليه وداعية اليه

اقول

اقول مراده من الاخبار التي تمنع من القول به هي الاخبار الدالة على نفي تفويض افعال المكلفين الى محمد ص وملته
واختصاصا به تعالى وبالنحو الذي ذكره من كونه تعالى هو الفاعل لتلك الافعال على وفق ارادتهم ومشيتهم وبا
الذي اشار اليه هو كونهم هم الفاعلون لها حقيقة باذنه وامره وامداده لهم فليت شعري هل يعقل
ان تكون الاخبار السابقة تمنع من القول على النحو الذي ذكره صاحب عوالم العلوم وسناده العلامة المجلسي ره
من كونه تعالى خلقهم واكملهم واسمهم ما يصلح في نظام العالم ثم خلق كل شيء مقارنا لارادتهم ولا تمنع من القول
بانهم هم الفاعلون لها حقيقة بامره وامداده لهم بل تكون الاخبار السابقة واللاحقة دالة عليه وداعية
اليه ان هذا الشيء عجاب قال وذلك لان الله سبحانه وتعالى خلقهم على هيئة مشيته وصورة ارادته و
اودعهم سره الاكبر الذي سر سلطنته في بريته واخذ على جميع الاشياء الميثاق بطاعتهم التي هي شرط تكوينها كما
اشار اليه الحجة ع في حديث الملكوت في ترجمة عبد الله بن سعد او حيث عاده وهو مريض فهربت الحمى عنه فقد
فقال قد رهبت مما اوتيتم به حقا ان الحمى لتهرب منكم فقال ع ما خلق الله شيئا الا وقد امره بالطاعة لنا يا كميل
يا ذا نحن نسمع الصوت ولا نرى الشخص فقيل ليتك قال البعض امرك امير المؤمنين ع ان لا تقرب الا عدوا ومذنبا
لكن تكون كفارة لذنبه حين وقد تقدم فقول الحمى لدم لبيك حتى ادعيا وقولها لم يا مولاي امير المؤمنين ع
بيان لقوله والله ما خلق الله شيئا الا وقد امره بالطاعة لنا وذلك ظاهر في ان جميع الاشياء تمتثل امرهم اقول
لا يخفى عليك ما في هذه التطويلات من الترويج للمغالطة التي لا تخفى على الفطن النبيه الا ان فيها تاييد لقولنا
وقد اريد ما اشرنا اليه سابقا يعني كونهم هم الفاعلون بامداده تعالى لهم كانت الاخبار السالفة واللاحقة دالة
عليه وداعية اليه وحاصل كلامه انه تعالى لما خلقهم على هيئة مشيته وصورة ارادته واودعهم سره الاكبر الذي
هو الحق سر سلطنته في بريته واخذ على جميع الاشياء الميثاق بطاعتهم التي هي شرط لكونها ثبت كونهم هم
الفاعلين بجميع الاشياء حقيقة بامداده لهم فلا معنى للمقارنة وهذه دعاوى لا محصل لها فلاحد وي
في ذكرها اما قوله خلقهم على هيئة مشيته وصورة ارادته فهما دخل في المطلوب لانها عين الدعوى فلا تصلح
دليلا على المدعى على انها مبنية على القول بتقدم ذواتهم على كل شيء وان المشية والارادة عبارة عن حقائقهم

وذواتهم وذلك غير معلوم بل الاقدم ذواتهم على وجود آدم وانما المعلوم بضرورة الدين وقواطع البراهين هو ما
افاد المفيد قدس الله نفسه الزكية في المسائل العكبرية في جواب من قال ان اشباه آل محمد سبقت وجودها وجود
آدم قال وان المراد بذلك ان امثلتهم في الصور كانت في العرش فرآها آدم وسأل عنها فاخبره الله تعالى انها امثال صور
من ذريته شرفهم بذلك وعظمهم به واما ان تكون ذواتهم كانت قبل آدم موجودة فذلك باطل بعيد عن
الحق لا يعتقده محصل ولا يدين به عالم وانما قال به طوائف من الغلاة وجهال الحشوية من الشيعة الذين
لا بصر لهم بمعاني الاشياء ولا حقيقة الكلام وقد قيل ان الله كتب اسمائهم على العرش فرآها آدم وعرف بذلك
وعلم ان شأنهم عند الله عظيم واما القول بان ذواتهم كانت موجودة قبل آدم فالقول ببطلانه على ما قدمناه
انتهى كلامه اعلى الله مقامه فان قلت اذا بنيت على ما افاده المفيد قدس الله روحه فما تصنع في قول رسول الله
خلق الله الارواح قبل الاجساد وفي رواية قبل الابدان بالفي عام وقوله انا اول الانبياء خلقا وآخرهم بعثة
وقوله فيما رواه محمد بن الحسن الصفار عنه باي شيء سبقت الانبياء وانت بعثت آخرهم وخاتمهم فقال اني
كنت اول من آمن بربي واول من اجاب حيث اخذ الله ميثاق النبيين من الذر الاول واشهدهم على
انفسهم الست بربكم قالوا بلى فكنت اول من قال بلى وقوله كنت انا واخي علي بن ابي طالب نورا في يد الله ونفسه
ولقدسه قبل ان تخلق السموات والارض باربعة آلاف عام فلما خلق الله آدم ركب ذلك النور في
صلبه فلم يزل شيئا واحدا وفي رواية فلم يزل ينتقل من الاصلاب الطاهرة الى الارحام الزكية حتى افترقنا في
صلب عبد المطلب فانقسم ذلك النور قسمين فسمي في عبد الله وقسم في ابي طالب ففي النبوة وانا سيد الانبياء وفي
الوصية والخلافة علي الوصية والخلافة وهو سيد الاوصياء وفيما رواه محمد بن الحسن الصفار في كتابه بصائر
الدرجات في علوم آل محمد انه جاء رجل الى امير المؤمنين عم فقال له والله اني لاحبك واتولاك فقال له امير المؤ
منين كذبت وما انت كما قلت ان الله خلق الارواح قبل الابدان بالفي عام ثم عرض علينا المحب لنا فوالله ما رأيت
روحك فيمن عرض فاين كنت قال فسكت الرجل ولم يراجعه قلت وجدت هذه الروايات منقولة من كلام
العلامة الشيخ علي بن زهرة الحسيني قدس الله سره وقد سئل عما فيها من التقديرات وما يلزم القائل بموجب

ظاهرها

ظاهرها من المنافيات امام المجتهدين وجمال الملة والدين العلامة الحلي وولده فخر المحققين فاجاب
العلامة رفع الله اعلامه ورفع عنده مقامه ما لفظه هكذا هذه الروايات مشهورة والتقديرات غير معلومة
للبشر تعليمها الى الله والى القائلين واجاب ولده فخر المحققين ما لفظه هكذا ان هذه الاحاديث المشهورة لا يراد
منها ظاهرها لان الادلة العقلية السمعية تنافي ذلك ولا بد من حملها على غير ظاهرها وفي ذكرها دلائل
عدلية ومحال سديدة تطول بذكرها الكلام ولا سيما هذا المقام فاذا كان مثل السيد علي بن زهرة
قد خفي عليه امر هذه الروايات وسأل عن ظاهرها فيها من التقديرات ومثل العلامة حكم بانها مشهورة
والتقديرات فيها غير معلومة للبشر ورد علمها الى الله والى قائليها صلوات الله عليهم وكذا فخر المحققين قد صرفها
عن ظاهرها وحكم بان الادلة العقلية والسمعية تنافي ظاهرها وحكم بانه لا بد من حملها على انحاء التجوزات
كان ظاهرها من المتشابهات فلا ينبغي لعاقل متدين ان يترك ما جاءت به هؤلاء العلماء المحققون والفضلاء
المدققون ويقتفي آثار طوائف من الغلاة الجهال والحشوية الاراذل الذين لا بصر لهم بمعاني الاقوال ولا حقيقة
الانتقال ويتمسك بظواهر ما في هذه الروايات على تقدم نفوس الائمة الهداة ويجعلهم العلة الفاعلية لجميع
الكائنات مع مخالفتها لما جاء به من صريح الآيات وصحيح الروايات وان يعارض بها ما ثبت بضرورة الدين
وقواطع البراهين وهو ما افاده المفيد وامثاله افادنا الله من علمهم ولو ضربنا عن هذا صفحا وسلمنا ان المراد
منها ظاهرها فقصارى ما افادته ان لهم التقدم على سائر البرية وانهم اول من اقر لله بالوحدانية واعترف له
بالعبودية ولم يشعر بها ولا دلالة على انهم العلة الفاعلية بل كما انهم انشأهم غيرهم من جميع الكائنات كما نطقت به الآ
يات والروايات فلا وجه للتمسك بها وقوله بان الله اودعهم اسمه الاكبر الخ هذا ماخوذ من خطبة امير المؤمنين
وفيها اعلام رسول الله ص قال فيما اوحى الله الى آدم قد انقضت مدتك وقضيت نبوتك واستكملت ايامك وحضر
اجلك فخذ النبوة وميراث النبوة واسم الله الاكبر فادفعه الى ابنك هبة الله فانه لم يدع الارض بغير علم يعرف
فلم يزل الانبياء والاوصياء يتوارثونه ذلك حتى ينتهي الامر الي وادفع ذلك الى وصيي وهو يورث ولده حتى عن
سنتهم الحديث رواه السيد بن طاوس في كشف المحجة نقلا عن الكليني وفيه تصريح بان هذا الاسم غير مختص

بهم بل ورد عموم القدرة جميع الانبياء والاوصياء ولو فرضنا اختصاصه بهم فلا حجة له فيه لان المقتضى الاسم ان كان عنده
وارد دنيويا ودعائه في كل مكان وعلى كل شيء مستجاب لله له دعائه واعطاه على وفق ارادته ومشيته فيكون خصها
في مقام الدعوة وهذا تمام الكلام هنا فيه لان الائمة يدعون الله بما عندهم من الاسماء المكنونة والمعاني المخزونة
فيستجيب دعائهم ويعطيهم على وفق ارادتهم ومشيتهم انما الكلام مع هذا الشيخ حيث جعله شاهدا على من يقول ان الله
تعالى مولها على جميع الاشياء على وفق ارادتهم ومشيتهم لا انه زعم ان الائمة هم الفاعلون لجميع الاشياء بموجب ما
عندهم من الاسمائهم وليس فيها دلالة على ذلك فلا يصلح له الاستدلال بها قوله واخذ على جميع الاشياء الميثاق
بطاعتهم التي هي شرط تكونها الخ هذا الكلام كسابقه ينفي عما واحد لان اخذه سبحانه على جميع الاشياء الميثاق بطاعتهم
وان كان مرويا لكنه لا يدل على انهم هم الفاعلون لها فلا يصح الاستدلال به وتعليله بان ذلك شرط لتكونها ممنوع
اذ الموضح ذلك الكلام تخلف المخالف لهم بالضرورة لان المشروط عدم عند عدم شرطه على انه قد ورد في غير موضع من
هذا الشرح وغيره ان الله تعالى عرض ولايتهم على كل شيء فما اجاب على طاب وما لم يجب خبث ثم البطيخ في شيخ قوله وكذا تم
منها ان الماء الاجاج لم يقبل ولايتهم والارض السبخة كذلك عرضت ولايتهم عليها فلم تقبلها فكانت سبخة وكذلك
الاشياء المرة انما كانت مرة لانها لم تقبل ولايتهم وهي في الاخبار كثيرة اشير وفيها انه صريح بان الماء الاجاج والارض السبخة
والاشياء المرة لم تقبل ولايتهم وتلك الاخبار المتكثرة قد دلت على ذلك فاين قوله ان طاعتهم شرط لتكون الاشياء فليس فيها دلالة
على انهم الخالقون لها بل الله سبحانه خالق كل شيء قال وقوله في تعليله انه لم يرد في الاخبار المعتبرة نفي ذلك الخ ان الاخبار المعتبرة
ليس بحال لان الاخبار المعتبرة فيها لا تكاد تحصى مثل امر الهادي عليه السلام لصورة السبع التي في مسند المتوكل فقام سبعا واكل الساحر
الهندي وامر الرضا لصورة السبع التي في مسند المامون فقاما سبعين فاكلا الخادم المامون حين سب الرضا
وامثال هذا في الاخبار المعتبرة كثيرة وفي القرآن المجيد وهم بامره يعملون يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم اقول حاصل هذا
الكلام انه ليس نفيا قطعا بل هو تمويه ظاهر لا يخفى عن الناظر لان الاخبار المعتبرة التي لا تكاد تحصى هي التي
ذكرها هذا الشيخ هنا كامر الهادي والرضا عليهم السلام وامثال ذلك من الاخبار الدالة على كرامتهم الظاهرة ومعجزاتهم
الباهرة والتي منع صاحب عوالم العلوم شيخه العلامة المجلسي ره التي حكما عليه بعدمها وورودها في الاخبار المعتبرة

بل

هي الاخبار الدالة على كونه تعالى خلقهم واكرمهم واسمعهم ما يصلح نظام العالم ثم خلق كل شيء مقارنا لارادتهم
ومشيتهم وهذا المعنى غير موجود في اخبارهم المعتبرة بل هي صريحة في المنع من القول به فضلا عن المعجزات
وما ورد من الاخبار الدالة بظاهرها على ذلك كخطبتي البيان والطتنجية وامثالهما فانها مجهولة السند ولا
انها ليست ثابتة بها لانها لم توجد الا في كتب الغلاة واشباههم فلا يصلح في مثل هذا الامر العظيم وقد نبهنا
قد ورد في الاخبار وجوب العرض على كتاب الله وهي تنادي بالمخالفة له فيجب طرحها ولهذا طرحها اصحابنا المحققون
من المتكلمين والمحدثين بل طعن فيها الملا عبد الله صاحب عوالم العلوم واستاده المجلسي في مشارقه وقالوا انها من موضوعات
الغلاة مع اطلاعهم على الاخبار وشدة تمارستهم لتلك الاثار وقال الناصر فمن نسلم بها يمكن حملها على ان المراد بها كونهم
علة غائية لجميع المكونات فان الله تعالى جعلهم خلفاء في الارضين والسموات ويطيعهم باذنه كل شيء حتى الجمادات
وانهم اذا شاؤوا امرا لا يرد الله مشيتهم ولكنهم لا يشاؤون الا ان يشاء الله واما ما ورد في الاخبار من نزول الملائكة
بكل امر اليهم وانه لا ينزل ملك من السماء لامر الا بدأ بهم فليس في ذلك لمدخليتهم في تلك الامور ولا الاستشارة بهم
بل له الخلق والامر تعالى شانه وليس في ذلك الا التشريف لهم واكرامهم واظهار رفعة مقامهم هذا ما اتفقت عليه
اصحابنا الامامية ولم يخالف فيه الا الغلاة ومن حذا حذوهم من المتصوفة واما قوله وفي القرآن المجيد
وهم بامره يعملون يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم فلا شاهد له فيه لانها نزلت ردا على النصارى الذين قالوا
المسيح ابن الله واليهود الذين قالوا عزير ابن الله او على من قال ان الملائكة بنات الله تعالى الله عنهم وذلك لقوله
وقالوا اتخذ الرحمن ولدا ومن قال عليهم وقال سبحانه تنزيها له عن ذلك بل هم عباد مكرمون يعني ان هؤلاء الذين يزعمون
ان الرحمن اتخذهم ولدا ليسوا باولاد بل هم عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول اي لا يقولون شيئا حتى يقوله لهم كما
هو شان العبيد المؤدبين وهم بامره يعملون اي لا يعملون قط ما لم يؤمروا به وبالجملة ان كل من نظر الى سياق
الاية وتتبع الاخبار التي وردت في تفسيرها وتصفح كلمات ائمة التفسير علم علما وجدانيا بانها نزلت
في حق غير الائمة فلا يصح له الاستدلال بها وعلى فرض شمولها لهم فلا حجة له فيها لا تدل
بما هذا على ان جميع افعاله تعالى الكونية والتشريعية من جميع ذرات الوجود انما هي باعمالهم التي

عملوها بايديهم بامره واذنه وليس فيها ما لا لزعل في الشك لان معناها ان اعمالهم التي صدرت عنهم انما كانت بامر الله
تعالى لا من قبل انفسهم فهي احق من المدعي على انه يمكن حملها على الاعمال العادية البشرية كالكلام والسكوت
والجهار والقتال وامثالها من الاعمال والافعال فلا حجة له به فتفطن وقل ما شئت قال وكيف يتكرم هذا
وامثاله ويقبل ما اعظم في حق الملائكة الذين هم من سائر خدامهم ويتجوزه ما تجوزه في الملائكة الذين فيهم موكل بالسحاب
ولتعريف الرياح ولتقدير الموت والحيوة والرزق والخلق وغير ذلك فتجوزه فيهم بالطريق الاولى او لا تجوز شيئا من ذلك
في احد من الملائكة مع كثرة وروده في حقهم وصحته وثبوته عند جميع المسلمين الا بشرط ان يكون على وجه لا يلزم
منه الغلو ولا التفويض كما انا لا نجوز شيئا في حقهم حيث يرد عنهم الا على وجه لا يلزم منه الغلو ولا التفويض ثم قال اولئك
فقبل كلام ور دمن هذه التخوف شأن الملائكة على انا لا نعرف اشتراط هذا الشرط وتتوقف في ثبوت شي مما ورد في
شأنهم مع اشتراط هذا الشرط هذا مع انك تعلم انهم افضل من الملائكة وان الملائكة خدامهم وخدام
شيعتهم ملك او قسمة ضيزى اقول ما ثبت من الاخبار فلا سبيل الى الانكار ونحن لا نمنع عقلا من
ان يكونوا هم يفعلون شيئا من ذلك بامر الله واذنه كما فعلت الملائكة بل ولا نتوقف في شيء من ذلك و
ان قلنا ان القول به فيما عدا المعجزات محل اشكال والنظر فيه مجال انما نمنع من نسبة جميع الافعال الكونية
وغيرها اليهم بالحقيقة وان قالوا ان ذلك بامره واذنه على نحو فعل الملائكة لعدم وروده في الشرع على
ان القول بذلك مخالف لصريح الايات وصحيح الروايات كما عرفت ودعوى الاولوية هنا ممنوع لان وقوع
الفعل من المفضول لا يستلزم نسبة خلق الاكوان الا دعوى الحصار اهل بيته عليهم السلام افضل وعلم نسبة ذلك
اليهم لعدم وروده فيهم لا يدل على عدم فضلهم قال وقوله فيما عدا المعجزات لا معنى له لان ما عداها هو ما يعلمه
عامة الناس فيما بينهم مما يتوقف عليه معيشتهم فيما يعجز عنه البشر وهو المعجز واما غير المعجزات فهو ما تقتضيه العادة من الاكل و
الشرب والنكاح والكتابة وامثال ذلك مما يعلمه ابناء النوع من غير خارق للعادة فلعل توقفك انما هو في تمكينهم من
الافعال او شرح علمه انه لا يلزمك او انت اتهمتهم في الاكل والشرب القول بالخلق والتفويض ما ادري كيف هذا الكلام
وما اعجبه اقول لا يخفى على الفطن اللبيب ان هذه الكلمات من هذا الرجل الاعلام والفضلاء الكرام لا يوجد

ما المعجز معناه

بالمعجز معناه اللغوي وهو الفعل الخارق للعادات زعما منه ان الافعال الاختيارية التي هي بقدرت
الفاعل واختياره للتحجر كلام هذا الشيخ اذ لو كان كذلك لزم ان يكون جميع السحرة وارباب العلوم الخمسة
المكتومة التي لم يبحث عنها حكماء الاباء الرموز والاشارات باللوازم البعيدة وهي الكيميا والليميا والريميا
والهيميا والسيميا وامثالها مع الصنايع الغريبة التي يعمل منها الامور العجيبة خارقة للعادة فالتي منها
المحللة ومنها المحرمة انبياء مفترض الطاعة لا يجوز لاحد مخالفتهم لانهم جاؤوا بالمعجز عن الاتيان بمثله ساير
البشر وليس كذلك وانما يريدون به معناه المصطلح فيما بينهم وهو الامر الخارق للعادة المقرون بالتحدي
وادعاء النبوة ومطابقته للدعوى وهذا احد الوجوه التي ذكروها للفرق بين المعاجز والكرامات وغيرها
من الامور الخارقة للعادة فلا معنى لتكلفه في تخصيصه لقوله فيما عدا المعجزات بما تعلمه العامة
من الاكل والشرب والنكاح والكتابة فان ذلك بما يعلمه ابناء النوع من غير خارق للعادة فكان هذا
الشيخ لم يطلع على معناه المصطلح فيه ولم يتتبع كلمات الاصحاب في مثل هذا الباب ما ادري كيف صدر
هذا الكلام عنه وما اعجبه منه قال واما احتمال كونهم علل غائية للايجاد فيمكن تصحيحه على طور آخر
غير ما ذكره وكذا قبول طاعتهم وودادتهم اقول قد عرفت مما اسلفناه ان هذا الاحتمال انما هو لما ورد
من الاخبار الدالة على صدور جميع الافعال عنهم كخطبة البيان والطتنجية وامثالها التي لم توجد الا
في كتب الغلاة واشباههم وتقدم الكلام عليها بالامر بالرد عليه وانه على فرض تسليمها امكن ان يكون
المراد منها احتمال كونهم علل غائية للايجاد وقوله فيمكن تصحيحه على طور آخر غير ما ذكر يريد بذلك الطور
الآخر كونهم عللا فاعلية او مادية او صورية ناظرا الى مذهبه لانه جعلهم العلل الاربع لجميع الاشياء
كما صرح به في غير موضع من شرح الجامعة وغيره وقد عرفت فساده وما يلزمه وما يرد عليه وسيأتيك
ان شاء الله مزيد تحقيق لهذا الكلام في آخر هذا المقام قال وما ذكره من الوجه الثاني من المعنى الثاني
من المعنى الثاني فتصحيحه على طور غير ما ذكره فاذا اراد حقيقة ذلك فاطلبه فيما سبق من كلامنا في هذا
الشرح وكذلك باقي ما ذكره من المعاني لان فهم هذه الاشياء يتعقل النقل عن القائلين بذلك لا تعقل

النقل عنهم اقول قد عرفت مما سلفناه انه صرح في غير موضع من هذا الشرح وغيره بتسنيد جميع الاحكام
التكوينية والتشريعية اليهم وهي شاملة لهذه الاقسام فلا حاجة الى تكلف استخراجها من هذا الشرح مفصلا قوله
لان فيهم مفصل المجمل من الاشياء يعقل النقل عن القائلين بذلك لا يعقل النقل عنهم هذا آخر ما اورده هذا
الشيخ على المولى عبد الله بن نور الله البحراني وقد ذكر في صدر هذا الكلام انه نقله من كتاب عوالم العلوم وذكر
انه من تلامذة العلامة المجلسي كلامه وجلده من البحار وقد جمعت بين الكلامين فوجدتهما على النسق
واحد مع تغيير يسير وهذا لا يدل على انه نقله عنه لاحتمال ان يكون من باب توارد الخاطر لانهما يغرفان
من بحر واحد لان هذه الاقسام موجودة في مطاوي اخبار اهل العصمة وهما محدثان لا يروغان عن مفاهيم
اخبارهم وهذا مما لا كلام لنا فيه انما الكلام على كثير هذا الشيخ عليه لما فيه من التمويه على ضعفاء العوام والتشنيع
على مثل هؤلاء العلماء الاعلام ولعمري لقد بالغ في الرد وبذل الجهد والجد ولكنه اخطأ طريق الصواب فلم يعرف
حقيقة انحطاطه وكم عائب قولا صحيحا وآفته من الفهم السقيم فهكذا تكون المكابرة ما هكذا تورد يا سعد
الابل امثل هذين المحدثين مع شدة تبحرهما في الاخبار وكثرة ممارستهما لتلك الآثار وغوصهما في بحار الانوار مع
قرب عهدهم من زمن الظهور للائمة الاطهار ولو لم يكن لهما من التصانيف والتاليف الا كتاب عوالم العلوم وبحار الانوار
لكفاهما اطلاعا على معاريض اخبارهم ومفاهيم كلامهم يكون فيهما الجهل ومن الاشياء لا يعقل النقل عن القائلين بذلك
لا يعقل النقل عن اهل العصمة فمن كان اعرف منهما باخبارهم او اوسع اطلاعا على آثارهم فابن ظنك فيمن سواهما من العلماء
ممن اتبع آثار الحكماء واين مثل هؤلاء ممن ينطق ما الجهل مع انه قد حلت في ايام حيوتهم طولا الله مدته وكم
رسول الله والعترة المعصومة لرددها جاهلية من افسد اللغات وغير الاصطلاحات واهل قريب الاحوال وخلط
بين المذاهب والاقوال لم يبق منها على حال ولا تحقيق مقال وهو يدعي ما دعيه عليهما كلا ان بينه وبينهما ما بين السماء
والارض وما الحمد فمن نظر بعين الانصاف وترك التعنت والاعتساف الى ما تكلم في شان هذين الشيخين الجليلين
علم علماء وجدانيا ان كلامه للحقيقة لم يسوى المخالفة الصرفة والعداوة المحضة ومن نظر ستر قوله وكل
اناء بالذي فيه ينضح وستر على انه منشيا اظهره على صفحات وجهه وفلتات لسانه فافهم ان كنت تفهم والا

فسلم تسلم

وصل

فسلم تسلم قد عرفت مما اسلفنا ان الذي دعى الى نسبة المصنف جميع الافعال الى العقل الاول الفعال
هو حسن ظنه وظنه بالفلاسفة القائلين بان الواحد البسيط لا يصدر عنه الا واحد بسيط فيما نشا
الخالق بالمخلوق وهذا الشيخ قد عرف بذلك فقال في كلام له اعلم ان المشية اول خلق خلقه
بنفسه ثم خلق الاشياء بها في مراتب اربع الى انها واحدة لانها فعل الواحد لا يصدر عنه الا واحد وقد عرفت انهم
ذهبوا الى ان الله سبحانه وتعالى لم يصدر عنه الا العقل الاول الفعال ومنه صدرت جميع الافعال وهو وان ما
قد عرف به الا انه زعم ان العقل الاول الفعال عقل محمد واهل بيته ولهذا جعلهم العلة الفاعلية لجميع
الموجودات ونسب اليهم جميع الكائنات من خلق ورزق واماتة واحياء وغيره لك من جميع ذرات
الوجود في الصدور والورود ولا ريب في بطلان هذا القول المخالف في الاثر فان الامر يستلزم ان لا يكون رب
العالمين قادرا على شيء سوى فعل واحد وهو مخالف للكتاب المبين وسنة سيد المرسلين واجماع المسلمين
بل وجميع المليين ويستلزم ان يكون جميع الاسماء الحسنى وصفاته الفعلية كالخالق والرازق والبارئ والمصور
والمعطي والمانع والمحيي والمميت وامثالها من الاسماء اسماء لمحمد واهل بيته حقيقة وهذا الشيخ لما راى ان الامر
لا من هذا الالتزام الذي يحكم بانهما اجمعه اليهم وافعوه عليهم وقد صرح به في غير موضع من هذا الشرح وغيره
قال في شرح فقرة واصلح ما كان فسد من دنيانا فجعلهم غير حجة الله لانه جعلهم محلا ومرجعا لكل ما ينسب الى الله
مطلقا ما فهم واصرح من ذلك ما ذكره في شرح فقرة ومقدمكم امام طلبتي وحوائجي بعد كلام له فيه وندعوه سبحانه
باسمائه وصفاته ومعانيه كما مثلنا سابقا ومعنى ذلك انا مثلا اذا قلنا يا رحيم فانا ندعو معبودا وصفه
بوجه حادثة خلقها واشتقها من لطفه وهي تلك الرحمة المحدثة ولا نريد بها الرحمة التي هي ذاته لان تلك لا عبارة
لها عنه ولا كيف لانها هي هو بلا اعتبار مغايرة ولا كثرة ولا مغايرة فلا تقع عليه العبارة ولا الغيبة الاشارة ولا تمييز
ولا تكثر الارادات وانما الرحمة التي هي معنى من معاني اسمائه احدثها ونعتد بها خلقه قال نعم ولله الاسماء
الحسنى ملكه وخلقه فادعوه بها فنقول يا رحيم يا كريم يا جواد وهكذا في سائر اسمائه وهي هم الى آخر كلامه وفي
شرح فقرة من والكم فقد طال الله دعيرها من هذا الشرح وغيره صرح بان الائمة هم صفات الله كالغضب

عصبية الحمية بالمبادرة بانها لما قاربت الماز وحمت صفتها انها كملت تفعل فعلها وفي شرح فرن(؟) جوادولك
ثالثة وكلية عند بيان الوجود الحق ظل غيره وتعين بالوجود الحق الوجود الواجب المقدس عن كل ما سواه ومن جملة ما هو مقدس
عند اطلاق العبارة عليه فانه اطلقت العبارة فانما تقع على الذي هو العنوان اعني الدليل عليه هو ما وجبت تعالى عن
وصف العبادة وهو ذلك العنوان الذي هو الوصف الذي كمثله شيء في صفة انه ليس كمثله شيء مع ان هذه الصفة
خاصة به تعالى عند الخاصة والعامة ثم بعد كلام فسر العنوان بالمقامات التي لا تعطيل لها في كل مكان فسر المقامات بهم
صلوات الله عليهم وقد اختلط الكلام في هذا المقام بطرق متعددة وانحاء مختلفة وجميعها التصريح بان جميع العبارات من
الاسماء والصفات راجعة اليهم واقعة عليهم كما يظهر من قوله في شرح فقرة وجعل صلواتنا عليكم قال في تفسيرها اي وجعل صلواتنا
اليومية لكم وقولنا اليه ليصعد الكلم الطيب انهم يصعد في شرح فقرة اهل الذكر ويجوز ان يكون الذكر في الباطن وهو
ذكر الله محمد ص قال الله تعالى ولذكر الله اكبر وذكر الرحمن هو علي قال فهم ومن يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا
وانما جعلوا ذكر الله هو محمد وذكر الرحمن هو علي لانه زعم ان محمد ظهر بصفة الالوهية وعلي ظهر بصفة الرحمانية ولهذا
جعل الامور تفويضا لعلي قال في شرح فقرة ومن يعده فيكم حكم الا الله تفويض الامور ويعني عليا اي الى علي تفويض الامور
والاستبعاد ذلك فانه بعد ان جعل الائمة كلا ومرجعا ما ينتسب اليه مطلقا وفي شرح فقرة واركان البلاد بعد كلام قال
في اخره وفي دعاء زين العابدين ع مفردة اللهم انت الله عماد السموات والارض وانت الله قوام السموات والارض قال وفيه
اشارة الى ان الحق عماد السموات والارض وان الحق بعطائه قوام السموات والارض فليت شعري من اين له هذه الاشارة
امن كلمات زين العابدين في هذه الفقرات ام من عقله فان زعم انها من كلامه فهي من موطن ضلاله اذ العبارات
خالية عن هذه الاشارة وحاشاه اما حاشاه ودعى مولاه ان يدعو الله ويقصد غيره وان كان من عقله فقد
اخطأ سمت الحق اذ طلب معرفة الله من غير اهله واعمى من ذلك قوله بعد ذلك وبيان هذه الاشياء كما ينبغي
يحتاج الى الكتب لاستلزام التطويل الكثير ويلزم منه ذكر اشياء ليس العقول فيها حظ وانما يعرف ذلك اصحاب الافئدة
اذا كانوا من اصحاب التصديق والتسليم واما البيان بالاشارة ففي هذه الكلمات مما ذكرنا لكل مسؤول جواب وتقرير
عبرة لاولي الابصار وانا اقول نعم ما قال حكما قال اذلوا بان هذه الاشياء كما ينبغي اداد(؟) البيان ما كما اراد
الله

لو فضة العباد

لرفضة العباد لانها الا بمعنى ظاهرها الاعلى مذاق الصوفية القائلين بالوحدة الشمولية وانه كلما ينسب
الى الخلق ينسب الى الخالق قال الجيلاني في الانسان الكامل اذا تجلى الله على عبده اصطلم العبد تحت نور ذلك
الاسم فمتى ناديت الحق بذلك الاسم اجابك العبد لبيك وسعديك انتهى وهذا موافق لما ذكره هذا الشيخ
من ان جميع العبارات من الاسماء والصفات راجعة اليهم واقعة عليهم واظهر منه ما ذكره السيد علي القادري
البذخشي وهو من اعاظم الصوفية في كتابه المسمى بالمواهب والمدد في شرح الغيبية قال اسرار حقائق اسماء
الهيئة الظاهرة والباطنة واسماء الحسنى كلها وهي الاسماء الاعظم وهي الحقيقة المحمدية المقدسة عن الوساوس
الشيطانية والمحفوظة عن الفواحش النفسانية انتهى وكل ذلك مخالف لما عليه الامامية وما نقل هذا الشيخ عن الصادق
في قوله تعالى ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها قال نحن الاسماء الحسنى الحديث معارض بما تواترت فيه الاخبار
ولطفت به الآثار من ان الاسماء الحسنى تسع وتسعون اسما وعن التوحيد وله الاسماء الحسنى التي لا يسمى به
غيره وفي هذه اذ ثبت حصر الاسماء الحسنى في تسع وتسعين فالقول بانه يجعل لغيره لا وجه له وما ذكره من التعليل
بانه سبحانه مقدس عن اطلاق العبارة عليه وان العبارة اذا اطلقت فانما تقع على عنوانه ودليله الذي هو عبارة
عن المقامات المعبر بها عنهم عليهم السلام وصل اليهم لان وضعه سبحانه وتقدس وصف الانبياء والاوصياء وسيرة
العلماء والاولياء في مناجاتهم وادعيتهم وسؤالاتهم ادل دليل على صحة اطلاقها عليه فتعليله لا يلتفت اليه
لانه تشكيك في مقابلة ضرورة الدين بل في اجماع المسلمين بل وجميع المليين وسنأتيك زيادة كلام لهذا المقام
ولنرجع الى تتمة كلامنا السابق فنقول ويلزم منه ايضا ان يكون منزل الكتب ومرسل الانبياء والرسل ومظهر المعجزات على
ايديهم ومكلم موسى في الشجرة ونبينا في المعراج هو عقلهم وقد اعترف بذلك البغلانية(؟) فجعلهم مظاهر تارة ومحالا
لافعاله كما عرفت وفي شرح فقرة وموضع الرسالة بعد ان ذكر لهم المقامات الاربع يعني مقام التوحيد ومقام المعاني
يعني مقام الصفات ومقام الابواب ومقام الامامة وجعل الجميع لهم ومنها من العبارات المشعرة بالاختصاص
هذا المختصر خصوصا في المقام الاول والثاني قال في اخر المقام الاول وبهذا لا يكون موضع الرسالة لانه مصدر
الرسالة فافهم ويؤيد ذلك ما ذكره في شرح فقرة ودعائم الاخبار قال اما النبوة فلانها ارسال وبعث

العصمة ولا شك ان ولايته لا يكون الا من الولي والولي هو الله ومظاهر الولاية في الخلق من الله منهم فهو ولاية الله
الظاهرة فيهم وبها ارسل الرسل وبعث الانبياء لان الولاية الالهية هي ذاته جل وعلا والارسال والبعث انما يكون
في الفعل وهو الخلق فيجب ان يكون هذا البعث للخلق الامكاني صادرا عن الولاية الامكانية التي هي الحقيقة
المربوبية اذ مربوب والالوهية اذ مالوه وهي فعله سبحانه منه ظهر ما ظهر وفعل ما فعل وبينا ذلك فيما ذكره
في شرح فقرة ومختلف الملائكة قال فهم ع الاب الله تعالى في جميع ذرات الوجود في القصد وهوا لورودها الملائكة
المرسلون اليهم فتلقى ما تنزل به اليهم من انوارهم واشتغال حقائقهم وتبلغه الى اثارهم وبيوتهم ومواطنهم وخدمهم و
نعامهم فهم يتلقون عنهم ويبلغونهم ما تلقوا الا انهم يأخذ منهم غيرهم ويوصلونه الى اشهادهم ومثال ذلك
في نفسك ان خواطرك التي ترد عليك بالتذكر والفهم والمعرفة حتى تستفيد منها العلوم والفهم والتذكر
انما ترد عليك من قلبك وهذه امثال تلك الملائكة المرسلين فصدورهم بالوحي والالهامات من المبدء انما تصدر
من انوار حقايق آل محمد ص المعلمين للخلق جميعا اقول فانظر كيف اثبت ان الملائكة برسلهم تأخذ من
حقايقهم وتبلغه الى ظواهرهم واثارهم وان ساير الانبياء منهم يرث واليهم وصلت فليت شعري اذا كانت
الملائكة تأخذ جميع الاحكام من حقايقهم وبواطنهم فاي ثمرة في ايصالها اليهم وتبليغها اياهم وهل هذا الا من
باب تحصيل الحاصل ولو كان الامر كما زعم فاي معنى لقوله تعالى لنبيه ص قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي وقوله تعالى ان
اتبع الا ما يوحى الي وقوله قل ان ضللت فانما اضل على نفسي وان اهتديت فبما يوحي الي ربي انه سميع قريب واي
معنى لقوله تنزيل من رب رحيم وقول جبرئيل العلي العظيم الاعلى يقرئك السلام ويخصك بالتحية والاكرام فهل كان
الرب الرحيم هو هم ام صورا باطنهم كما هو مذهب المفوضة تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا ام كان الله سبحانه
ونعم كاذبا ام النبي الصادق الامين كاذبا ام جبرئيل ام القرآن المبين نعوذ من ذلك ام يتمثل بقول الشاعر
كما تقول به احدى وسأل تلامذته حين سئل عن ذلك فذلك لطرب القرى سماعا وعن لا نفهم الخاتمة
والذي دعاه الى هذا المقال قول الحكماء بانه سبحانه لم يصدر عنه الا العقل الفعال ومنه صدرت جميع
الافعال من دون رجوع الى الواجب القديم والقادر الحكيم اذ المفروض انه سبحانه واحد بسيط وقد قالوا

ان الواحد

ان الواحد البسيط لا يصدر عنه الا الواحد بسيط قياسا للخالق بالمخلوق فلزمهم ان يكون السابق المو
دي افضل من اللاحق المؤدى اليه ومقتضى ذلك ان يكون جبرئيل افضل من محمد ص وهو ممنوع وان
محمدا واهل بيته افضل من جميع المخلوقات فالتزم القول بانهم ذلك الواحد الذي هو اول الكاينات
ومنهم صدرت ساير الموجودات من الذوات والصفات وقد اشار الى هذا الكلام واوضح عن هذا المرام
في شرح فقرة والى جدكم بعث الروح الامين وقال فان قلت بقي شيء وهو انه قد تقدم فيما
ذكرت ورويت ان لا دفعة العالي اشرف الملائكة وافضلها وفي حديث سفيان المتقدم ان القلم هو
ملك يؤدي الى اللوح وهو يؤدي الى جبرئيل وحيث علم بالحديث المذكور وغيره وبالدليل العقلي ان السابق المؤدي
اليه وهذا ظاهر ومقتضى هذا ان يكون القلم افضل من اللوح وهو افضل من اسرافيل وهو افضل من جبرئيل
وجبرئيل افضل من محمد ص وقد علم وانت ذكرت انهم ان جبرئيل خادم لهم بل قد روي انه رجل من شيعتهم
وهو سلمان افضل من جبرئيل كما رواه في الاحتجاج واذا كان كذلك كيف يكون واسطة بينه وبين الله
تعالى سبحانه فان ذلك يقتضي ان يكون جبرئيل افضل قلت لا اشكال في كونهم افضل خلق الله وانما ثبت فضل
لاحد من خلق الله من فاضل فضلهم ولامتثاله لامرهم وقيامه بواجب حقهم لا فرق في ذلك بين الملائكة
المقربين والانبياء والمرسلين ولا بين ساير الحيوانات والنباتات والجمادات ولا الذوات والصفات
وانما تفاضلت المخلوقات في الفضل لتفاضلها في معرفتهم والقيام بولايتهم لكن لما كانوا علة الموجودات
كما تقدم كما هم كانوا كالشمس اذا نسب اليهم كجزء من نور الشمس اذا نسب الى الشعاع وكالاثر اذا نسب الى
المؤثر فجميع الموجودات نحو هذه النسبة اليهم والشيء قد يتوسط بعض اثاره وصفاته وافعاله وقوامه
بينه وبين مطلبه فجبرئيل من حقيقة محمد ص وشأن من شؤونه وشعاع من نوره فهو في الحقيقة يأخذ
من حقيقة محمد ص لا من عقله لان جبرئيل منه كما انا ان الخطوة التي ترد عليك وساق الكلام
في تحقيق هذا المرام الى ان قال ولكن اذا قلت اخذ من عقله تبادر الى الملك الذي هو الملك من
ارا القلم روح القدس والروح والعقل الكلي والمراد واحد واذا قلت اخذ من قلبه تبادر الى

الا العرش الذي هو عبارة عن اربعة اركان احدها هذا الملك الذي هو العقل وهو اعلاها واعظمها فقوله
ثم ما وسعني ارضي ولا سمائي ووسعني قلب عبدي المؤمن معناه الرحمن على العرش استوى قوله يعني الرحمن
على العرش استوى يعني تظهر بالولاية فاعطى كل ذي حق حقه الخ فانظر الى هذا الجواب وما فيه من العدول
عن الصواب حيث انه اثبت صريحا ان نسبة جميع الموجودات اليهم كنسبة النور الى المنير والاثر الى المؤثر
وان جبرئيل من حقيقة محمد شان من شئونهم وشعاع من نوره فهو في الحقيقة ياخذ الاحكام من حقيقته
بل من عقله وهذا مبني على القاعدة التي ذكرها من انهم لا يعبد ربنا الا عظمتهم وان جميع الاحكام التكوي
نية والتشريعية مستفادة من عقلهم كاستفادة النور من المنير والاثر من المؤثر وحينئذ يرد في الاخبار
عن الائمة الاطهار ان الملائكة يرسلهم تنزل الاحكام من الله الملك العلام بواسطة غيرهم كاللوح ونحو
من الامور التي وردت عنهم ويأتي بها اليهم وهو منافي لما ذكر من انها تاخذ من حقيقتهم بل من عقلهم
ويأتي بها اليهم استدرك فقال ولكن اذا قلت اخذ من عقله تبادر الى الملك الذي هو الملك من امر الله
والقلم وروح القدس الروح والعقل الكلي والمراد واحد فجعل هذه الامور الكلية كلها شيئا واحدا
مع انها مختلفة متعدد يعرف ذلك كل من تتبع الاخبار وجاس خلال ما في الديار ثم كذلك
واظهر مما هنالك فقال واذا قلت اخذ من قلبه تبادر الى العرش الذي هو عبارة عن اربعة اركان
احدها هذا الملك وهو اعلاها واعظمها فجعل العرش ذا الاركان الاربعة الذي تحمله الملائكة هو قلبه
ودفع على ذلك التفسير بحديث المشهور الذي ذكره الجهلاء في فضل الانسان الكامل وامثاله في امثال وهو قوله ما
وسعني ارضي ولا سمائي ووسعني قلب عبدي المؤمن فجعل معناه قوله الرحمن على العرش استوى وجعل
معنى هذه الاية ان محمدا ظهر بالولاية فاعطى كل ذي حق حقه وحاصل جوابه ان خلق جميع الخلائق
واطواره واوطاره واحواله كلها شيء واحد وهو نور محمد الباطنية وان الملك هو شان من شئونهم
وقطرة من قطرات نورهم ولمعة من لمعاتهم ومظهر من مظاهرهم وهم حملة عرش الرحمن وهم مظهر الولاية
الذين ظهروا بالصفة الرحمانية فاعطوا كل ذي حق حقه فلا يكون جبرئيل افضل منهم لانه في الحقيقة

يأخذ

يأخذ من حقيقة محمد بل من عقله على نحو ما اشار اليه من انه اثر من آثاره وصفة من صفاته ومن المعلوم ان اثر
الشيء لا يكون افضل من مؤثره وهذا الجواب لا يتمشى بظاهره الا على مذاق الصوفية القائلين بان الروح المحمدية
هي جامعة لجميع الحقائق الصورية والمعنوية وان جميع ذرات الوجود انما هو من اشعة انوارهم
قال البدخشي في كتابه المسمى بالمراد الله فيه ان الروح المحمدية هي جامعة لجميع الحقائق الصورية وا
لمعنوية وهي العرش والماء الهوية المبثوث الذي كان استوى الرحمن عليه وهي الديمومية الازلية وهي ما
اشار اليه بقوله اول ما خلق الله العقل يعني روح المحمدية وهي الروح الاعظم التي تكونت منها الارواح و
تكونت منها الاشباح كما جاء في الحديث انا من نور الله والمؤمنون من نوري اي انا من نور تجلي الحق
والمؤمنون من نوري وهي مرتبة الشفاعة التي يحمدها الانبياء والرسل وهو على درج ومنبر تحت العرش
مفضي الى منزلة حقيقية كنور الشمس والقمر والنجوم كما ان الشمس خلقت من ربع نوره وساير الكواكب من انوار
الابصار وانوار البصائر ولبرق في الوجود ذرة الا ونوره المستفاد من نور الحق ثابت فيه وهذا موافق تماما
لما ذكره هذا الشيخ واما نحن فحيث ابطلنا اصل القاعدة التي فرع عليها هذه الاحكام فلا يلزمنا شيء من
هذا الكلام لانا نقول ان الله سبحانه وتعالى جعل جبرئيل خادما لهم يبلغ الاحكام عنه سبحانه اليهم ويوصلها
اليهم فلا يكون افضل منهم وانا اضرب لك مثلا اقرب به لفهمك ان السلطان اذا جعل احد خدامه وزيره وواسطة
بينه وبينه يتلقى اوامره ونواهيه وسائر احكامه ويوصلها اليه ليؤديها الى رعيته رايت احدا يقول ان هذا
الخادم افضل من ذلك الملك لوزير لانه اسبق في العلم ولله المثل الاعلى نعم يلزم القول بتفضيل السابق المؤدي على الاحق
المؤدى اليه اذا كان المؤدي يؤدي من قبل نفسه من غير رجوع الى الواجب القديم والقادر الحكيم لانه سبحانه واحد
بسيط والواحد البسيط لا يصدر عنه الا واحد بسيط كما قرروا وبينوا وقد عرفت ما يلزمهم وما يرد عليهم و
نزيد هنا فنقول ويلزمهم ايضا ان يكون طلب الحاجات من الله عز وجل لا وجه له بل طلب الحاجة ممن لا يقدر
على قضائها قبيح عقلا ويلزم من ذلك بطلان جميع الايات والروايات والدعوات والمناجاة نعوذ بالله
من هذه الاعتقادات ويلزمهم ايضا ان يكون الائمة احياء لا يجري عليهم القتل والموت والفناء وهذا الشيخ قد عرف

بذلك وحكم بانهم باقين لم يجر عليهم الموت و القتل حقيقة وانما ذلك على سبيل المجاز كما نقلهما من شرح فقرة واجساد
في الاجساد بعد الحكم ان للانسان جسد من جسد باق وهو طينته التي خلق منها وهو من ابن موسى فلما و
جسد ثاني وهو ما تألف من العناصر الزمانية وحكم بان هذا الجسد لا يعود لانه عرض بمنزلة الكثافة تتفرق
اجزائه كل جزء يلحق باصله فالنارية تلحق بالنار والهوائية تلحق بالهواء والمائية تلحق بالماء والترابية تلحق
بالتراب فلم يبق الا الجسد الاول وساق الكلام في تحقيق هذا المراد الى ان قال اذا قيل الاجساد يراد منها الباقية
لا العارضية العرضية التي صحبت آدم عند نزوله من الجنة ولازمت ذريته لمحل الخطايا والتغيرات ولما الائمة
فما لحقهم ذلك الا مجاز لاجل اهل التغيرات ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا وبهذا يظهر جواب ما قيل انه قد
ثبت عن الصادق ع ما معناه ما ذهب مال في بر وبحر الا ولله فيه حق ولا صيد في بر او بحر الا بترك الذكر
ذلك اليوم فكيف هذا وقد قتلت الائمة وقد نهبت اموالهم والجواب ما اشرنا اليه ان ما لحقهم من ذلك فليس
على الحقيقة وانما هو على المجاز حيث انضم اليهم واحسب عليهم من ضعفاء شيعتهم ومحبيهم اهل المعاصي والذنوب
والتوهم اوام بتغيرات محبيهم لحقتهم ما سمعت الى ان قال وانما حاصل الامر الجامع لهذه التغيرات شيء واحد
وهو ان اجسامهم في اجساد ما سواهم كما شرح في شيعته معكوسات لاشعة من الاظلة الادمية لها التي هي امثلة
اجساد اعدائهم وارواحهم في ارواح من سواهم ونفوسهم في نفوس من سواهم بنسبة واحدة هذا على ظاهر الحال
والا فالامر اعظم من هذا الذي ذكر فاما ما رايها تقدم ... ان قلوب شيعتهم خلقت من شعاع اجسامهم الى ان قال
فاذا عمي عليك هذا فاعتبر بما روي عن سيد الشهداء لعن الله قاتله وظالمه ان راسه الشريف يقرأ القرآن وعلى راس
السنان حتى سمع يقول ام حسبت ان اصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجبا الى آخر ما ذكر وهذا مبني على ان حقيقة
جسد الانسان ليس من العناصر الزمانية المعروفة العارضية بل هو من عناصر باقية جوهرية نورية وهو من عالم ارض
هورقليا وقد اشار في رسالة العلم وغيرها الى ان هورقليا تدور افلاكه على جابلقا وجابرسا والجنتان مدهامتان
فيه هوائيه هورقليا من الاقليم الثامن وهو العالم المثال وهو برزخ بين المجردات والاجسام ولهذا حكم بان الجسد المتألف
من العناصر الزمانية المعروفة يفنى ولا يعود وزعم انه بمنزلة الكثافة العرضية وبمنزلة الثوب الذي يلبسه ثم نزعته

وكلام ذلك

وكلام ذلك قول من غير دليل وعدول عن سواء السبيل ولم يقنع بذلك حتى حكم بان الائمة لم يلحقهم من هذا الجسد العارض شيء
الا مجاز لاجل اهل التغيرات فلزم ان يكون ما في زمرة الاحياء لم يجر عليهم الموت والقتل وحمله على الفناء الا مجازا ثم
اكد ذلك بما ذكره من الجواب عما قيل انه قد ثبت عن الصادق ع ما ذهب مال في بر ولا بحر الا لله فيه حق ولا صيد صيد
في بر او بحر الا بترك الذكر ذلك اليوم فكيف هذا وقد قتلت الائمة ونهبت اموالهم قال والجواب ما اشرنا اليه من ان
ما لحقهم من ذلك يعني من القتل والنهب فليس على الحقيقة وانما هو على المجاز حيث انضم اليهم واحسب عليهم من ضعفاء شيعتهم
ومحبيهم وهذا التصريح منه بانهم ع باقين لم يجر عليهم القتل على الحقيقة وانما هو على المجاز ويؤيد حكمه في شرح هذه الفقرة
وفي غير موضع من هذا الشرح وغيره بانهم موجودون في كل زمان يلبسون صورة ويخلعون صورة وان جميع ما في الكون من
تشقق انوارهم ومظاهر افعالهم وشئوناتهم وتطوراتهم وهذا الاخير لا يعلى العقول انهم باقون في زمرة الاحياء لم يجر عليهم
الموت والقتل والفناء الا على سبيل المجاز وهذا الكلام مخالف لظاهر ما عليه علماء الاسلام وكفاك شاهدا على بطلانه
ما اسلفناه من كلام الصدوق في اعتقاداته بعد ان ذكر كلاما طويلا مفصلا في بيان انهم ع كلهم مقتولون فمنهم با
السم ومنهم بالسيف قال في آخره اعتقادنا في ذلك انه جرى عليهم بالحقيقة وانه ما شبه للناس امرهم كما زعم من
تجاوز الحد فيهم من الناس بعض الغلاة بل شاهدوا قتلهم على الحقيقة والصحة لا على الحسبان والحيلولة ولا على الشك
والشبهة فمن زعم انهم شبهوا او واحدا منهم فليس من ديننا على شيء ونحن منهم براء وقد اخبر النبي ص والائمة عليهم السلام انهم مقتولون
فمن قال انهم لم يقتلوا فقد كذبهم ومن كذبهم فقد كذب الله عز وجل وكفر به وخرج عن الاسلام ومن يبتغ غير الاسلام دينا
فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين انتهى كلامه وما ذكره هذا الشيخ من الاستشهاد على ذلك بما روي
ان راس سيد الشهداء روحي له الفداء ان راسه الشريف يقرأ القرآن وهو على راس السنان فلا شاهد له فيه لان ذلك كرامة له
فلا يجوز الاستدلال بها على ان اجسادهم لو تبيدو لم يلحقها شيء من الجسد العنصري الا على سبيل المجاز وروايته من ان
قلوب شيعتهم خلقت من فاضل طينتهم فهو ونحوها من اخبار الطينة التي اعرض عنها الاصحاب لمخالفتها الكتاب مع
لزومها من المفاسد العظيمة كالجبر ونحوه فلا يجوز الاستدلال بها في مثل هذا الباب وعلى فرض تسليمها والقول بموجب
ظاهرها فليس فيها دلالة على انهم لم يجر عليهم الموت والقتل الا مجازا ثم هذا القول جار على مذاق الصوفية ومن طابقه

التي لا تنتهي لظاهرها الا على ما فهم قوله في شرح قوله وبقية الله العبد ان ذكر انهم بقية الله تعالى في الآفاق قال ومن النفس
الخلق قال انهم لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم اي من اكرم الطينين فانه منهم كانهم منه وهم
النفس الخلق والى هذا اشار عليه السلام في قوله انا ذات والذوات في الذوات للذات قال في تفسيره اي انا روح الارواح
ونفس النفوس وانا ملك الله وعبده وساق الكلام الى ان قال انه سبحانه لما احب ان يعرف خلق الخلق ولا يمكن ان يعرفوه
بذاته تعالى تعرف بهم لخلقه والمثل الاعلى وذلك الوصف هو حقيقتهم من الوجود قال تعالى وله المثل الاعلى في السموات والا
رض ثم وصف نفسه بهم لمن دونهم فكان هذا الوصف حقيقة هؤلاء الذين من دونهم كالانبياء ثم وصف نفسه عنهم بالا
نبياء للمؤمنين العارفين مثلا فكان هذا الوصف حقيقة هؤلاء المؤمنين وهكذا فاذا تجرد المؤمن نفسه عن
كل ما سواها كما قلنا وجدهم ظاهرين له بوصف ربه له فاذا عرف نفسه عرف ربه ولهذا قالوا بنا عرف الله الى ان قال
والمثال في ذلك ان الصورة القائمة في المرآة عند مقابلة الشخص اذا جردت نفسها لم تكن الا ظهور شبح الشخص في المرآة
فتدرك شبح الشخص لظهوره بها الذي هو هي وانما تعرف الشخص بمعرفة شبحه الذي هو ظهوره بها فمعنى ان الله عرفنا
اياهم في انفسنا على هذا الوجه انه ارينا ان انفسنا شعاعهم وظهورهم لنا بنا وذلك لمن اراد الله سبحانه ان يعرفه
نفسه ليكون من المحسنين فكل الخلق منهم وكل الخلق بهم وكل الخلق لهم وكل الخلق اليهم بل خلقهم والخلق عبارة
عنهم لا تسمع فيها صوت الا صوتك صوتهم فهم يعنى بهذا المعنى الذي ذكرناه من فقههم رشدنا القول قد فهمنا هذا
الكلام وارشدنا الى ما فيه من الفقد والمرام فالنظر في بعض الالفاظ واترك التفتيش والاعتساف حيث حكم بانهم النفس
الخلق متشابه وليس منها البحث في المفارق لعلهم هم معنى انا ذات الذوات والذات في الذوات للذات
وسر انا روح الارواح ونفس النفوس ولم يقنع بذلك حتى جزم بان المؤمن اذا جرد نفسه عن كل سواه وجدهم ظاهرين له بوصف
ربه لهم من خلق ذلك وقال ان الصورة القائمة في المرآة عند مقابلة الشخص اذا جردت نفسها لم تكن الا ظهور شبح الشخص
في المرآة فتدرك شبح الشخص لظهوره بها الذي هو هي وانما تعرف الشخص بمعرفة شبحه الذي هو ظهوره بها الى ان صرح بذلك
فقال فمعنى ان الله عرفنا اياهم في انفسنا على هذا الوجه انه ارينا ان انفسنا شعاعهم وظهورهم لنا بنا الى ان قال فكل الخلق
منهم وكل الخلق بهم وكل الخلق لهم وكل الخلق اليهم ثم اضرب عن ذلك واعرض عما هنالك ورفع الحجاب وكشف النقاب

وقال بل

وقال بل الخلق لهم والخلق عبارة عنهم واكد ذلك بقوله لا تسمع فيها صوت الا صوتك فليت شعري اذا كان
الخلق لهم والخلق عبارة عنهم فما يصنع بالكفار والمنافقين وبالابالسة والشياطين فهل هم منهم نعوذ
بالله عن ذلك ومن اخبارهم التي لا تنتهي لظاهرها الا على ما فهم ما ذكره في شرح فقرة ذكركم في الذاكرين
قال وان شئت سمعتك الحانهم والحان شيعتهم الذين جعلهم الله خلف العرش الى ان قال فهذه الاشياء التي
ذكرناها صور اغصان سدرة المنتهى واغصان شجرة طوبى في جنة المأوى وعلى هذه الغصون اطيار على صور
الطيور وليس من امثالها في عالم الرب العالمين والكروبيين والمسبحين الا قلة ان اسمى باسمائهم ولا ينقش قلبي هيئات
الحانهم لئلا يسمع من الناس صفات فيهلك قوم ويحير ويصعق قوم ولقد قال سلمان الفارسي لعلي امير المؤمنين
يا قتيل كوفان لولا ان يقول الناس واشوقاه رحم الله قاتل سلمان لقلت فيك قولا تشمئز منه القلوب يا محنة
ايوب وانا اقول لولا هذه العلة لبينت تلك الاطيار واريتك الوانها كالوان الطواويس وسمعتك بعض
الحانها المطربة والمبكية لحسن اصواتها ونغماتها على ان الاوراق تكاد تضيق عن بيانه وان سلمان الفارسي
لما اشار الى هذه الاطيار والحانها ونغمات تسبيحها على اغصانها اشجارها واوراقها واطيارها انتهى فقوله
سمعتك الحانهم يريد الحان الائمة الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين والمراد بالشيعة الذين خلف العرش
الكروبيون والكروبيون بتخفيف الراء من الكرب وهو القرب هو ما رواه الصفار في البصائر باسناده عن ابي عبد الله
وقد سئل عن الكروبيين فقال قوم من شيعتنا من الخلق الاول جعلهم الله خلف العرش لو قسم نور واحد منهم على اهل الارض
لكفاهم ولما سأل موسى ربه ما سأل امر رجلا من الكروبيين فتجلى للجبل فجعله دكا وخر موسى صعقا والمراد بالعرش
الفلك التاسع المحيط بكل المخلوقات وليس محدد الجهات على ما تبينه في غير موضع من رسائله وفيه نظر لا
حتمال ان يكون المراد من العرش بالشرع هو الفلك الثامن والكرسي هو التاسع وهو محدد الجهات قال الفاضل وسع
كرسيه السموات والارض والمراد بالعالين من قوله نحن العالون اي نصف ما نسبنا الفضلوية واحتجنا حول
العرش ويحتمل ان العالون هم المسبحون فالي هذه الكلمات التي هذى بها صاحب هذه المقالات ثم لم يكتف
بذلك حتى انجر في الامتناع وقال لولا هذه العلة لبينت تلك الاطيار واريتك الوانها كالوان الطواويس

وسن وسمعك بعض الحانها المنكرة والمهلكة عن اصواتها ونغماتها ليت شعري ماذا عساه يقول فيما خلف العرش
بعد قول امير المؤمنين وسيد العارفين سلوني عما دون العرش وبعد ما ورد النهي عن التكلم بما فوق العرش على ما
رواه علي بن ابراهيم في تفسيره عند قوله تعالى ان الى ربك المنتهى قال ع اذا انتهى الكلام الى الله فامسكوا وتكلموا فيما دون
العرش ولا تتكلموا فيما فوق العرش فان قوما تكلموا فيما فوق العرش فتاهت عقولهم حتى كان الرجل ينادى من بين
يديه فهل كان اعرف من امير المؤمنين وسيد العارفين بعد خاتم النبيين حتى يخبر عما فوق العرش ام كان من
الذين تاهت عقولهم هذا مع انه لم ينقش كلامه عنده لقبضه عنان القلم عن مثل هذه الاسرار معتذرا بما نظمه
من الاشعار وما نثره من الآثار في مثل هذه المضار حتى قال فيما قال لكن خفيت من الاغيار اذ جهلوا ما قد علمت في
سر محبوبي وهل هذه الا خيالات وهمية وموهمات ما التخيلات لا يتمشى ظاهرها الا على مذاق الصوفية الذين
يعتقدون اقوالهم بالكشف لزعمهم ان من سلك سبيل الرياضات ينكشف له الغطاء ويرى اهل الملائكة وارواح
الانبياء فيسمع منهم اصواتا ويقتبس منهم فوائد توصله الى قرب يتخيل منه الاتحاد او الحلول او الوحدة ذات
الانبساط المشمول لها ينفي له الا خلاف ظاهر الشريعة مما اودع عما عليه الشيعة فهل عنى بهم المتصوفة
ام غيرهم فان كانوا هم فلم يتبرأ منهم وممن يقول بمقالاتهم ومن يرضى بافعالهم حتى روى عن الصادق ع من ذهب
الى زيارة احدهم فكانما اعان يزيد ومعاوية ويزيد وابا سفيان فقال له رجل من اصحابه وان كان معترفا بحقوقكم
قال فلم ينظر اليه شبه المغضب قال دع ذا عنك من عرف حقوقنا لم يذهب في حقوقنا اما تدري انهم
اخس طوائف الصوفية وكلهم مخالفونا وطريقتهم مخالفة لطريقتنا وانهم الا مجوس هذه الامة اولئك الذين
يجاهدون في اطفاء نور الله بافواههم والله متم نوره ولو كره الكافرون وعن الرضا ع من ذكر عنده الصوفية
ولم ينكرهم بلسانه او بقلبه فليس منا ومن انكرهم فكانما جاهد الكفار بين يدي رسول الله وعن العسكري
في حديث قال انهم اعداؤنا فمن مال اليهم فهو منهم ويحشر معهم وسيكون اقوام يدعون حبنا ويميلون اليهم
ويتشبهون بهم ويلقبون انفسهم بلقبهم ويأولون اقوالهم الا فمن مال اليهم فليس منا وانا منهم براء ومن
انكرهم ورد عليهم كان كمن جاهد الكفار مع رسول الله الى غير ذلك من الاخبار وان عنى غيرهم فلم

يحللو

يحلله ويحلونهم ويسلك سبيلهم ويجري باخبارهم ويعمل بامثلتهم فان قلت ما ذكره هذا الشيخ بعيد عن مقالة الصوفية
لانهم جعلوا السريان والانبساط والتطور في الذات المقدسة وهو لا يتكلم فيها ظاهرا وانما جعل هذه الامور شئونه
في الحقيقة المحمدية وقد عرفت مما تقدم ان الصوفية كما يجعلون هذه الامور الشئون في الذات المقدسة
كذلك يجعلونها في الحقيقة المحمدية لان من لوازم القول بالوحدة ان كلما ينسب الى الحق ينسب الى الخلق مطلقا
وهذا الشيخ قد اعترف بذلك في غير موضع من هذا الشرح وغيره فلا فرق بين الكلامين على انا لو تنزلنا وسلمنا
صحة ما يقول وما يحوم حوله ويجول فهو مبني على القول بتقدم ذواتهم ونفوسهم على كل شيء وقد عرفت مما تقدم ان ذلك
غير معلوم بضرورة الدين وقواعد البراهين وانما المعلوم هو ما افاده المفيد قدس الله نفسه الزكية في المسائل العكبرية
وهو الموجود امثلتهم في الصور على العرش فرآها آدم وسئل عنها فاخبره الله انها امثال صور من ذريته شرفهم
بذلك وعظمهم به وقيل ان الله تعالى كان قد كتب اسماءهم على العرش فرآها آدم وعرفهم بذلك وعلم ان شأنهم
عند الله عظيم واما القول بان ذواتهم كانت موجودة قبل آدم ع فالقول على بطلانه ما قدمناه والذي يظهر من
في شرح عقايد الصدوق ان القول بتقدم ذواتهم انما نشأ من اصحاب التناسخ قال بعد كلام فاما ما ذكره ابو جعفر ان الارواح
مخلوقة قبل الاجساد بالفي عام فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف فهو حديث من احاديث الاحاد وخبر من
طرف الاحاد وله وجه غير ما ظنه من لا علم له بحقائق الاشياء وهو ان الله تعالى خلق الملائكة قبل البشر بالفي عام فما تعارف
منها قبل خلق البشر ائتلف عند خلق البشر وما لم يتعارف منها اذ ذاك اختلف بعد خلق البشر وليس كما ظنه اصحاب التناسخ
ودخلت الشبهة فيه على حشوية الشيعة فتوهموا ان الذوات الفعالة المأمورة المنهية كانت مخلوقة في الذر
تتعارف وتعقل وتفهم وتنطق ثم خلق لها اجسادا من بعد ذلك فركبها فيها الى آخر كلامه وبالجملة فالقول بتقدم
وجود ذواتهم ونفوسهم على وجود آدم بعيد عن الصواب وهكذا القول في بقاء نفوسهم صلوات الله عليهم قال المفيد في شرح
عقايد الصدوق ايضا بعد ذكر شيء مما قدمناه من كلامه قال فاما ما ذكره من ان الانفس باقية فعبارة مذمومة ولفظ
يضاد الفاظ القرآن قال الله تعالى كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام والذي حكاه من ذلك و
توهمه هو مذهب كثير من الفلاسفة الملحدين الذين زعموا ان الانفس لا يلحقها الكون والفساد وانها باقية وانما

في وتقصد الاجسام المركبة والى هذا ذهب بعض اصحاب التناسخ وزعموا ان الانفس لم تزل تنتكس في الصور والهياكل المتخذة ولم تفن ولم تعد وانها ابدية غير فانية وهذا من اخبث قول وابعده عن الصواب وما دونه في الشناعة و الفساد شنع به الناصبة على الشيعة ونسبوهم الى الزندقة ولو عرف مثبته ما قيل فيه لما تعرض له لكن اصحابنا المتعلقين بالاخبار اصحاب سلامة وبعد ذهن وقلة فطنة يمرون على وجوههم فيما سمعوه من الاحاديث ولا ينظرون في سندها ولا يفرقون بين حقها وباطلها ولا يفهمون ما يدخل عليهم ولا يحصلون معاني ما يطلقونه منها والذي ثبت عن الحديث فيهذا الباب ان الارواح بعد موت الاجساد على ضربين منها ما ينقل الى الثواب ومنها ما يبطل فلا يشعر بثواب ولا عقاب وقد روي عن الصادق ما ذكرناه في هذا المعنى وبيناه الى آخر كلامه اقول هذا ما عليه جماعة الامامية وما ورد من الروايات التي ظاهرها المنافات لذلك فهي من المتشابهات التي يجب حملها على المعاد او التجوزات وقد تقدم الكلام عليه بما لا مزيد عليه فراجع ولا تغفل فان الحق لا يخفى على ذي حجى وقد بسطنا الكلام واوضحنا عن هذا المقصد والمرام اخوه في ط الغنية وعن اهل بلده الشيخ محمد الاحسائي المتقدم ذكره قال في البارقة الحقيقية مما تقفت عليه الحكماء وقام عليه النقل والبرهان ان الله سبحانه وتعالى ما صدر عنه بنفس مشيته اول الكون المقيد وانشاه آن الآواحد وفوقه الكون المطلق ومقام المشية الى ان قال واذا وجب كونه واحدا كان ما وجب كون غيره من فاضل فضله فهو الاصل لمحض المادة ويكون البقاء فيها فاعليا بامر الله تعالى وساق الكلام في هذا المرام الى ان قال ولا تنفر نفسك من استماع علة فاعلية مكانية لطف الله تعالى في الكون وتكذب بها وتتشبث على العقل بالامور ثبت باقي العلل لنا مع ان ثبوتها اوجب ثبوت الرابعة والكل بامره وفعله وليس المتمكن من اقامه شيء فانه مخلوق وامكان وليس لمن اهل الا ما اعطي وهب عطي كل شيء خلقه وما يمكن في شأنه وتحمله القابلية فافهم واذا وجبت التعيين في مراتب العلل الوسطية في الاجناس والانواع والاشخاص وجعت لواحد هو الحاكم على الكل بامره تعالى والواسطة له والافضل ولا مناص من تعيينه عن محمد وآله المعصومين عليهم سلام الله الى آخر كلامه وفي هذه العبارات تصريح بانه سبحانه وتعالى لم يصدر عنه الا الواحد كما هو مذهب الحكماء وان ذلك الواحد هو الواسطة لجميع الاشياء وانه لا مناص في تعيينه عن محمد واهل بيته وفي البارقة الثانية بعد ان ذكر ان الحامل للعرش ثمانية حملة قال

واذا انتفت

واذا انتفت الجزئيات والاجزاء وارجعها الى الاصناف ثم صاعدا الى الانواع ثم الاجناس ثم جنس الاجناس واعمها ونظرها الى الامور الاعتبارية المنتزعة خاصة كما زعمه كثير ممن قصر نظرها وحبسه على ظاهر الاعتبار في احد اشتر من المواد ولم تطلب لها مطابقا وفقيا كما هو اللازم لتصحيحها ان طابقت والا ترجح من المطابقة الامر يتزل موجود واحد شخصي مقامه فوق الزمان وهو كل الاشياء بحسب ظهور الكلي وهو بحسب المبدء الى ما شاء الله واراد وهو الجزئي بحسب المظهر الجزئي لا بحقيقته فلا بد ان يكون علة التكون في الكون بجعل الله وامره وهو المرتب فكل ما بنا سببه لكل الكليات وما تحته ولا يحصل جود وجود بوجه مطلق الا بواسطة اذ فاضل في كل جسمه ولو برجا يحظى متعدد ومثله الى ان قال منهم المحمد دون غيره وكل واحد منهم كذلك على مراتبهم ولهم في الاجتماع حكم الوحدة خصوصا فيما يتعلق بافعال التكوين واحوال من خلق ورزق وحيوة وممات وصحة وسقم وعز ويسر وغير ذلك مما لا يحصى تفصيله فان الله ولاهم امر العالم جملة وفرادى بحسب الغيب والشهادة ظاهرا وباطنا وبدايته ونهايته وجميع ما تغير منهم من الولايات والغلبة والوساطة في شيء من ذلك على وجه في حزيه بالنسبة لهم وهو منهم وبهم ولهم واليهم الى آخر كلامه وفيها التصريح بان ذلك الواحد الذي هو اول الكائنات والكان شخصيا في مقامه فوق الزمان الا انه كل الاشياء بحسب الظهور ومن المعلوم ان الواحد لا يكون كل الاشياء وانه كل الاشياء الا على مذاق الصوفية القائلين بالوحدة الشمولية وصرح في كونه لا مناص في تعيين ذلك الواحد عن محمد واهل بيته الطاهرين وكانه متعددين مجتمعين حول العرش والتعدد والاجتماع ينافي الوحدة المذكورة نعم صح ما بان لهم في الاجتماع حكم الواحدة خصوصا فيما يتعلق بافعال التكوين واحواله الا انه زعم ان جميع الافعال والاحوال من خلق ورزق وغير ذلك مما لا يحصى تفصيله منهم وعنهم وبهم واليهم وقال في شبهة البقاء في مقام قوة احاطتهم بالعالم فاذا تحققت ما تلوته وعرفته بالنسبة الى مبتدئه وجوده وتشعشع الوجود واستناد الاكوان بانعقه تعالى فالاسباب الفعلية واول صادر في الكون الى ان قال فنسبة الخلق بجميع اطواره واحواله وشئونه الجوهرية والعرضية اليهم كنسبة تصورك وخطراتك وحركاتك وما يدخل تحت حيطتك بمحض ارادتك باعانة الله سبحانه وتحليلك فنسبة العالم كذا العلامين الفهم

بل من امر الله تعالى وتوجهه لهم وانما لو هم امره ولا يتوقف منهم شيء على غير ذلك اولا مانع ولا صارف قال الله تعالى انما امره
اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون الى آخر الآية فانظر كيف حكم ما يتوهم الاسباب الفعلية وان نسبة الخلق بجميع اطواره و
احواله وشئونه الى نحو سريرة والعرضية وغيرها اليهم كنسبة منقوش بالة وخط بالقلم وحركة الملك ومن المعلوم ان نسبة
نقوش بالة وخط بالقلم وحركة الملك اليه انما هي بالحقيقة والاختيار فيلزم ان تكون نسبة جميع الخلق اليهم على هذا
النحو وهذا منافي بالمحال الغير تعليلهم بان ذلك لان انفسهم بامر الله وتوجهه لهم لا يجب بين نفعا بعد حكمه بما
عن تهم امره وانه لا يتوقف منهم شيء على غير ذلك قال السيد ايضا ان الله تعالى لما اسمع لهم واخرجهم فكانوا لا يخرجون
امره نعم فوض اليهم الامر في الاحكام الوجودية والتشريعية في تبليغها لجميع العوالم من البدء الى العود الى ما لا نهاية له في
الامكان لانهم لا يخرجون عن مشيته وهو السبب في التفويض ولا يلزم من هذا التفويض جانب الله ولا شرك ولا شبهة لغيره
وهو اللازم لكونهم ولهذا غرلا قال الى آخر كلامه وهذا التصريح بالتفويض الممنوع منه فراجع ولا تغفل وقال ايضا
قال في ... الادلة النقلية المتنوعة الدالة على نفعا الوجود العلل الاربعة في جملة العالم وعدم استغنائه الكون عنها
الى ان قال ومنه يتضح لك قيام الادلة على صحة نسبة افعال الكون من خلق ورزق وموت وحياة لا عنا الى المخلوق عنها الى
علي وبنيه المعصومين بل هم الاصل القائمون بها وسياق بيان انهم العلل الاربع في فصل مستقبل الخ وفيه تصريح
بنسبة افعال الكون من خلق ورزق وحياة وممات الى علي وبنيه المعصومين وانهم الاصل القائمون بها فيلزم من
ان تكون نسبة هذه الافعال الى الله المتعال على خلاف الاصل ثم لم يكتف بذلك حتى اذا وقع ظنون فقال نعم وصرح
بنسبة هذه الافعال اليهم حقيقة والى الله تعالى مجازا قال في المبارزة ايضا فاتضح من جميع ما سبق ان نسبة خلق
او رزق او احياء او اماتة او غير ذلك من الافعال الى علي وبنيه المعصومين ان كان بالاستقلال وعدم الاحتياج فبدل النفي
فهو ضلال وكفر وشرك تعالى الله عن ذلك وهم اجل من ان يجعلوا في هذا المحل الذي تبرؤوا منه ولعنوا قائله وحرقوه بالنار قاتلهم
كيف وفعلهم ذلك صريح الدلالة على خلاف ذلك وان كان باقداره واقداره لهم عليه واعانتهم وما ان في هو شيء منهم
على ما طلبه بامره واقداره فهذا صحيح وحق لا شرك فيه بل هو عين التوحيد ولا الفعل منهم صريح الادلة عليه
ولا بد من نسبتها اليهم على جهة الحقيقة ولا ينافيها عدم الاستقلال كما في سائر افعالهم وافعال الخلق ولا جبر ولا تفويض

لانه تعالى

لان افعاله والافعال خاصة بل امر بين الامرين ولا يصح ابطال صفات مقامات الوجود الامكانية الحادثة والاعلى
منها والا لبطل سائرها بالطريق الاولى وبزوال الفرع وبطلانه يزول الاصل ولا وجود للاستنارة ووجود الفرع مع
عدمها كما لا يصح ابطال مراتب الوجود وانه ليس لها على سبيل الحقيقة فحسب ذلك وغيره من الصفات بكل
مرتبة ومخلوق بما يناسبه ولا تستعظم ذلك بما لا ننسبه لعطاء الله تعالى عن فعل عطاء الله فوق ذلك بكثير مما لا
يطيق احد سماعه بعد تحققه ما تقدم الاقرب اليه والاشرف والافضل على الكل في الكل تعدده والواسطة لمعرف
جميع ذلك لرسله ووسائطه في الكلام في بيان الوجه في نسبتها اليه مع كونها لله الملك وتنزيههم تعالى عن احكام
الامكان والممكنات ووصفه بها تعالى على سبيل المجاز على نحو ما عرفناك الى آخر كلامه اقول فانظر الى هذا
هذا الشيخ حيث انه جعل نسبة الخلق والرزق والاحياء والاماتة وغيرها من الافعال التي اختص الله تعالى بها الى علي وبنيه
المعصومين على جهة الحقيقة مع انه عرف بانهم تبرؤوا ممن يقول بنسبتها اليهم ولعنوه وكفروه واحرقوه بالنار وتخصيصه
ذلك التجوز في نسبة اليهم هذه الافعال على الاستقلال وعدم الاحتياج تخصيص من غير مخصص لانهم منعوا من مطلق
نسبة هذه الامور اليهم من دون تخصيص لان نسبتها اليهم محض افتراء عليهم لعلمهم وقوعها منهم فيما عدى المعجزات والقليل
بان الله باقداره واقداره لهم عليه واعانتهم وان ذلك بخلاف الامر بين الامرين لا يجدي نفعا بعد حكم بسريان هذه الاقوال
في سائر افعال الخلق وان صدور هذه الافعال عنهم بمنزلة صدور افعالنا منا على جهة الحقيقة والاختيار والاحتياج
وهذه وهذه هو الممنوع منه وسياق مزيد تحقيق لهذا الكلام ان شاء الله لم يكتف بذلك حتى استحقر افعاله
ثم التي اختص اليهم فقال لا تستعظم ذلك بما لا ننسبه الى عطاء الله تعالى عن فعل عطاء الله فوق ذلك بكثير بل ليت شعري
اي شيء اعظم من نسبة جميع افعال الله تعالى المختصة اليهم وانها صادرة منهم مع انهم ممن نسبه ذلك اليهم ولم يقنع
بذلك حتى اذا ادعى على ذلك وجعل نسبتها الى الله تعالى مجازا ومن المعلوم ان المجاز ما يصح سلبه والحقيقة ما لا
يصح سلبها فحاصل ما سمعت هذا القول بان الخالق والرازق والمحيي والمميت علي وبنوه المعصومون ويصح سلبها عنهم
لكونها حقيقة فيهم وان الله سبحانه وتعالى ليس بخالق ولا رازق ولا محيي ولا مميت وانما نسبت هذه الافعال اليه
مجازا غير هذا الشيخ واصرح منه ذلك قوله فيها ايضا بعد ان ذكر الآيات الدالة على اختصاص نسبة الخلق والرزق والاحياء
والاماتة به تعالى والآيات الدالة على نسبة شيء من ذلك الى غيره تعالى كنسبة خلق الطائر الى عيسى ونسبة الموت الى
عزرائيل والملائكة وامثال ذلك مما ظاهره المنافاة قال ولا منافاة في هذه النسبة بوجه كما سبق وسياق

نحو قوله من الآيات كثيرة اكثر مما ذكر كما يظهر لمتامل القرآن كثيرا ابتداء وتقول جميع هذه صفات خلق متفق نسبتها وانما تعرفها
فلا تكون عينه وانه تعالى الاقوى نسبتها ولا التقدم بالحدوث والحادث بالتقدم ووقع المشهور فيجب وصف محكما بها وهو نعرف
كونه علة فاعلية وغيرها العقل بل الاتم بلا واسطة لانه جزء بانه نسبتها اليه تعالى فعول لكونها عن امره ومظهر المثل الاعلى اذ هو الذي
لا انقطاع لنسبتها انفسه مجاز والمحل القائم بها حقيقة بانه تحلى بها وهذه الصفات لها امتداد ويجري هذا في الصفات الآتية
كالحياة والعلم والقدرة اذ لا معقود ولا معلوم الا انه تعالى قد انفتح المعنى غير متناه فتقا بالوجود لها ثبوت العلل الاربع
لحلة العالم وكيفي اهلية الفاعلية وثبوتها هنا بوصف غرضه الباقي في الفصل بعد ذلك المظهر الاتم لهما والاسم الاعظم الجامع
كلا منهما لكن عن مجادلة الرد فهم محلها القائمون بها الى آخره وهذا التصريح منه بان محمدا واهل بيته هم المتصفون بالخلق
والاروقية والاحياء والاماتة والارادة والكراهة وامثالها من صفات الله الفعلية لانه جعلهم محالها القائمين بها وجعل
نسبتها الى الله تعالى مجاز لكونها عن امره وقد عرفت الامكر وهذا معلوم من مذهب هؤلاء بجماعة لكل من تتبع كلماتهم
وعرف مصطلحاتهم وهو المخالف لجميع المسلمين بل لجميع الموحدين فانهم متفقون على ان المتصف بهذه الصفات نحوها هو الله سبحانه
وانما سميت فعلية لان الصادر منهما لا من حيث الذات المقدسة بل من حيث الفعل والفعل هو المشية والمشية هي الارادة
والارادة عبارة عن نفس ايجاده واحداثه وايجاده انما كان بذاته لا بايجاد وانه لا مثل انه كما ذهب اليه المتصوفة لانهم
ذهبوا الى ان الخلق قطعة من ذاته قال شاعرهم قطعة الورى عن ذاته قطعة فلم تكن موصولا ولا فصل قاطع ولا كما
بينهما بعيد يقال ولا من بين الامرين كما هو حاصل عبارات اهل هذه الطريقة المستحدثة وقد عرفت فساد هذا القول ومايلزم
ويرد عليه بالامريد عليه وعرفت نشر غرض مرادهم قطعا وانما التزامه من باب المجازات وايرادها العنان لاهل الايمان و
اما قوله خلق الموت بنفسها وخلق الاشياء بالمشية فعلى تقدير صحته لا اشكال فيه لان معنى خلق المشية
بنفسها ان الله اوجدها بنفسها من غير واسطة مشية اخرى ولا لزم التسلسل وقوله خلق الاشياء بالمشية اي خلق
سائر الاشياء بسبب المشية فالمشية هي الارادة والارادة فعله وهو فعله عبارة عن نفس ايجاده واحداثه والمنشاء
هو الاشياء وهي الاشياء مفعوله تعالى المفعولة اي المفعول بالمشية فلا تصح نسبة الاشياء اليها وانما تنسب
تعالى وهي اي المشية فعله كما عرفت فلا سبيل الى استناد لا اليهم بها وقولهم نحن محال مشية الله لا يقتضي جواز نسبة
افعاله تعالى اليهم لان مذهب الامامية انهم هم العلل الغائية بجميع الكائنات ومحل علمه ومحل الموجودات وانها
المبدعات فهم القائلون للفيوضات الالهية ورحمات القدسية وما سواهم غيرهم سنا اهل الابراكة ملطفهم

وهذا

وهذا اهو في سنة للزوم الصلاة عليهم عند كل حاجة فمن صلى عليهم لا يرد الا المبتدء فامن في المحل قابل ببركتهم تخفيف
على الداعي بل على جميع الخلق وانما عرف الله مثلا لقربنا لهم ان تستقبلان اذ السبط الموائد وانواع الكرائم والفوائد
الكرمي وان على حامل ما هو بيننا اهل الاكرام دمنه العقلاء وحده ومعه تحيا بخلاف ما اذا السبط له الا الى لاحد مقرب
حضر بدا او بدا صلته او اما حيادة حضرة الكرمي والاعراض نظرا لمائدة فما كل يكون مستحسنا بل او كل الآن مثلا لم
تعدة من جميل الكرم وسوابغ النعم بل ربما يورد بعدما منعهم تشبيها او مكانا اما نحن فنقول ان محمدا واهل بيته هم المستاهل
الابركة لطفهم وفواضل ضيفهم وهي المثل الاعلى وانما التمثيل لاجل التفهيم وما يقال ان ما كان سابقا في الوجود فهو افضل فلو
كانت المشية سابقة على الحقيقة المحمدية لزم ان تكون المشية افضل منهما فنقول كما عرفت من ان الحقيقة المحمدية بل
المقصد الاهم والمطلب الاتم في الايجاد والمشية بعد الارادة وهو نفس الايجاد ولا يلزم ان تكون افضل من الحقيقة المحمدية وانا نرى
الامثلا لقربنا لفهمك اذا اردت ان تكتب قرآنا امسكت القلم والدواة لتكتب بها ذلك القرآن ارايت احد يقول ان القلم
والدواة افضل من القرآن الذي كتبته بهما لانهما سابقان في الوجود وعليه فكما لا يقال ان القلم والدواة افضل من القرآن
لكونهما سابقان عليه بل انه لا يقال ان المشية افضل من الحقيقة المحمدية محمد هل اكمل من الكاتب وبالعقد ان تكون من
الممالكين وسكت عما سكت الله عنه فانا نحوض في هذا المقام سبحانه الا الاقلام فيقف في صاحبه فكل ولد حقيق
والعجب من هذا الشيخ المصنف بعلمان كشف عن مراده واوضح عن اعتقاده واخذ عنوه على الجهال ويستهزء بالعلماء الامثال حيث
الكروا عليه حين يرد ويوضح هذه الاقوال فقال في مقام الاستدلال على الاحالة في الحبس على هذه الاقوام يعني بالعلماء الاعلام
اذا قيل لهم ان عليا واولاده المعصومين قادرون على افعال الكون الاربع المتصرف بها كل مخلوق من خلق ورزق وحيوة
وممات باذن الله فهو امره فعلا وقولا وارادة بهم على الحقيقة يرجع اليه علمهم فروعه في ذلك وانكروا وقالوا وهذا احال بانه
تعالى في الاثبت لغيره فانا يوجب الغلو بعون الشرك بالله فمن قال والخلو فيهم هو كفر واختلف نفوسهم بحسب حال المخاطبين بين
من الاشتباه وبينهم العارفين والمحابين بينهم بانزاع ذلك سريعا وان سمع ذلك بل جميع الادلة العقلية والنقلية
اذا كان المتكلم بذلك الا كالعظيم المعلم المعروف بالاتعلم ان لكن معاندا او
نودهم وتبطل فوتهم وسيأتيك انشاء الله بيان ذلك
قبل لهم وقع ذلك من موسى وعيسى وابرهيم وغيرهم من الانبياء الخاصة قالوا المعجزة خاصة قلنا انهم هنا قالوا لم يثبت ردوا
ما نقل عنهم جميعا في ذلك ولم تختلف الفرقة فيه ونسبة الله ذلك في مواضع من كتابه بغيره في مقام الاخبار المقترنين والكمال
كقوله تبارك الله احسن الخالقين وفي موضع مصرح بالتكذيب كما في تخلقون افكا وسماهم خالقين وسيأتيك تفصيل ذلك

الاستدلال

وهذا يوجب جريانه فيهم ووجوب توقعه فيهم اشتدّوا وقوّوا دليل آخر كلامه فانظر بعقلك الى هذا القول وما فيه
من التمويه على ذوي العقول وادّعى وجوه معناه وتركه والعجب من هذه الاقوام اذا قيل لهم ان عليا واولاده المعصومين
قادرون على الافعال الكونية الاربع المفتقر اليها كل مخلوق من خلق ورزق وحيوة وممات باذن الله وامره فعلا
وقولا وانّ قدرتهم على ذلك وتمكنهم يرفع يديه وعنقه الخ لا يخفى عليك ما في هذه المغلطة من التمويه الذي لا يخفى على الفطن
النبيه اذ ما من احد من الشيعة الامامية يقول انهم عزّتا ويرتقي باقتداره تعالى اياهم وتخليقه لهم الاشياء التي يقتدرون
بها على مسئلة الخلق عيسى مثل ما ذكرنا انما الكلام في ان وقوع هذه الافعال منهم وصدورها عنهم فيما عدى المعجزات الا في
ثم نادوا بقبائح ان نحو ما ذكر والذي كفر تعالى اقدرهم ويرشدك الى ذلك والعجب من التمويه بما اسلفناه من عبارته التي هي
صريحة بنسبة افعال الكون برقتها اليهم حقيقة والى الله مجازا فراجع ولا تغفل وقوله فرد امن ذلك وانكروا وقالوا هذا
خاص بالله تعالى لا ينبغي لغيره فانه يوجب التفويض والشرك بالله عز وجل والغلو فيهم الخ فكذلك اذا كان الامر كما زعم
من وقوع هذه الافعال منهم وصدورها عنهم لزم عند ما قالوا من الكفر لمخالفته صريح الآيات وصحيح الروايات والضرورة
من المذهب بل الاسلام وعجبه بالياد اهل البرهان ظلمات بعضها فوق بعض البرهان على المدعى لا على المتكلم وما قالوا في هذا الحكم
فانه ينادي باعلى صوته بان صاحبه ليس من اهل العرفان ولا من فرسان هذا الميدان بل هو خارج عن دائرة اهل المعقول والمنقول
بين كان اهل معارف في المعقول لكن جرى علم الزمان في مثل هذا الانسان ندر ما فوقنا عن الآوسعه الى الفاحق وقوله
الى لهم ذلك الا افتراء محض ومحض فترى لان الادلة برهنا من كتاب وسنة وعقل واجماع معهم مصدقة لدعويهم شاهدة لكذبه
وتركه بل جميع الادلة العقلية والنقلية برزدهم ونبطل قولهم الخ جهل وعناد وتعنت دون خ اعمى فوف ترى ان شاء الله
تعالى الفطانة باكل وجوه وقيل انها خيالات وهمية وشبهات فلسفية لا يحتاج في تكذيبها الى شاهد فان التكذيب بها امنها عليها
ولا اثر مزيد وقوله ما المتكلم بذلك الا كالتلميذ المعلم المعروف بالاعجاز الامكن معاندا هو الحق بكل ما هو حق شاهد علوم
من عباراته وسفسطة خيالاته وقوله واذا قيل لهم وقع ذلك من موسى وعيسى وابراهيم وغيرهم من الانبياء الماضين قالوا
معجزة خاصة قلنا لم يجهلنا ان اريد بالذي يجري هنا وقوع تلك المعاجز الخاصة بعينها منهم عم فهذا موقوف على الدليل
لان النسبة تحتاج الى الائمة من غير دليل محل اشكال والمتفرعه مجال وان اريد وقوع مطلق المعجز منهم فهذا غير منكور وقوله قالوا
لم يثبت نسبة هذا القول الى العلماء محض افتراء فان الذي لم يثبت ما زعم من نسبة الكون الاربع وهي الخلق والرزق
والاحياء والاماتة الى اهل العصمة لما فيها من الغلو والشرك وعزل القادر المختار دون المعاجز لانهم اثبتوها من المعاجز

الظاهرة والكرامات الباهرة ما يزيد على معاجز الانبياء السابقين اضعافا مضاعفة قوله ثم يختلف الفرقة فيه الى آخر
ما ذكر في هذه الرسالة انه ما نقل من هذه الفرقة ان البحث في هذه المسائل في صفات الامام وغيره والكلام في معنى
والايمن الاحاديث حادثة ثم تمكن في الصدر الاول ولا تكلمت فيه الثناء منهم ولا المتقدمون من العلماء وكان بحضوره
في كتبهم من لدن الصدر الى يومنا هذا وجدوه اوضح دليل على بطلانه ومخالفته للاجماع فان الاتفاق الذي يدّعيه
منهم ولم يكن يخالف الاهواء الذين نقل عنهم هذا القول لكون في نقض الاتفاق الذي يدّعيه ينفك وقوله ونسب الائمة
الى الله في موضع من كتابه بعينه وفي مقام الاخبار المغيبة والكمال كقوله تبارك الله احسن الخالقين وفي موضع عنده صرح بالتكلب
كما في تخلقون افكا وسماهم خالقين وهذا يوجب جريانه فيهم ووجوب توقعه فيهم اشد واقوى واولى الخ هذا افصح ما احتج به على
مطلوبهم ولا حجة لهم فيه لان المراد من الخلق في الاول تخلق التقدير كالتقدير المهندس في هندسة بناء ودار ثم بناه في
الخارج على تلك الهيئة فمعنى احسن الخالقين اي المقدرين اذ لا التقدير الخالق وسيأتي ان شاء الله لهذا الكلام مزيد تحقيق
وذكر هذا المقام ويحتمل ان يكون هذه الآية وارده من باب مجاراة القوم بما يعتقدونه في انفسهم لانهم كما يعتقد ولات
هنالك خالق غير الله جاز بهم وقال احسن الخالقين والاسنا نات في الثلاث العرب لغة الانسان بما يعتقده
في نفسه وان كان اعتقاده باطلا ونذكر القرينة بما هو على خلاف اعتقاد المخاطب عنده ذلك وهو الشق الثاني والسنة كثير
قال الله تعالى ذق انك انت العزيز الكريم ولم يكن كذلك بل كان ذليلا لئيما في صفة الله ليعتقد ما هو عليه لاعتقاده ذلك
في نفسه واعتقاد من اعتقده الخبيث وقال حكاية عن موسى مخاطبا السامري وانظر الى الهك الذي ظلت عليه عاكفا
ولم يرد الهه الحقيقة وانما اراد الهه في اعتقاده ونظيره ذلك في الاخبار قوله في دعاء ادريس يا الهه الالهه الرفيع
جل جلاله مع ان الله سبحانه يقول انما الهكم اله واحد وفي هذه الآية دلالة على اثبات الالوهية له سبحانه وحصرها فيه
ونفيها عما سواه لان انما لفظة موضوعة لاثبات ما بعدها ونفيها عما عداها وهو الحصر في المذكور ونفيه عما سواها
وانما كان ذلك على حسب اعتقادهم بوجود الهة غيره ومن كلام امير المؤمنين ع اللهم ابدلني بهم خيرا منهم وابدلهم بي
شرا مني ولم يكن شرا ولا كانوا اخيارا وانما ذلك على حسب اعتقادهم وما يقال من ان افعل التفضيل لا بد فيه من
مشاركة وزيادة فمردود بقوله تعالى والله خير الماكرين مع ان المكر غير جائز على الله تعالى حقيقة وانما يطلق
مجازا بهم جزاء المكر فتفطن وقوله وتخلقون افكا وسماهم خالقين وهذا يوجب جريانه فيهم ووجوب توقعه
اشد واقوى واولى فيه ان هذه الآية عليه لا له فان خلق الافك واختلافه وتخلقه افتراء عليه منكور ومنع تخلقو

افلا تتقون لكذبا او لو كانوا خالقين حقيقة لما جاز اطلاق الكذب عليهم فليت شعري ما هذا الذي يوجب بها
منهم ووجوب تقرهم اشد واقوى من قول هو الخلق المذكور وهذا الايمة عليهم لما علمت من ان المراد الخلق فيها هو
الاقرار وهم عمن يقولون هذا وان ادعوه والتسمية فهذا امر موقوف على الدليل ملتبس ملتبس وان كان الثاني
فلا يخلو اما ان يريد بالخلق التقديري والتكويني الاختراعي على غير مثال سبق فان الاول فلا وجه لاحكام بهذه
الايمة على مطلب لعدم دلالتها عليه ثم لا بد الاول على احد الاصطلاحين تدل على الخلق التقديري وكيف كان فلا
لا سند لهم الا انه استدل على ثبوت نسبة خلق الاكوان الاربع لهم بهذا المعنى وليس فيها دلالة على ذلك اذ كل حال
مقدر بفعله فتخصيصه فيهم دون غيرهم ترجيح من غير مرجح والاولوية ممنوعة لما علمت من ان وقوع الفعل
من المفعول لا يستلزم نسبة خلق الاكوان الاربع لمحمد واهل بيته لكونهم فضل وعدم نسبته الا اليهم لعدم وروده
عنهم الا بدليل على عدم فضلهم كما عرفت وان كان الثاني فهو كفر صريح دلت على استحالته الادلة العقلية والنقلية
ولا بترتيب عاقل وكفى من قال به وسيأتيك لهذا الكلام مزيد تحقيق والله ولي التوفيق
سبق ان مذهب الشيخ ... ... على الائمة بما كان وبما يكون انما هو بالمشاهدة العيانية والاحاطة ... قد عرفت مما
الله رحمه ان تم العلل الاربع للخلق جميع وان نسبة كل امر من جزء الخلق اليهم كجزء من فرد الشيء او السبب الشيء ... بطلانه وادلة الموثق
كما ان المشاهد لا يشعر يحيط باتو مكان الا محمد وآله واهل بيته ... الاشياء بالمشاهدة العيانية والاحاطة الفعلية
وقد كشف عن ذلك ... ونبيّه عما هنالك ... المقام ... ظاهر ان غنى فلك في الجزء الثالث من شرح الخطبة في مقام كيفية
علمهم وبالجملة هذا امر معلوم ... المعصومون ... والتعليم والمعالجات المتعلم لانهم عن الفطرة الاصلية وامامهم ... الف
ومادتهم وزوالهم ... هي العقلات ... كان ... بعد الاول بالعلم اللدني ... يحتاجون الى ... الحجب والغشاوات
بعلاج جزئ ... وبقلة ... ومنهم ... وذلك ... ومنهم من ... العلم الى ... سريع
الدنيا ومنهم من لا يحصل له في الدنيا ... عند ... الهم لا يعقل ... الذلك العالم
لا يمنع الغيوب ... عن مشاهدة القوس الصعودي فيكون الاصل علمهم بالاحوال ... الفطرة فاذا كان المعصوم
الاول وبما ذكرنا ... ظهور العلم على ... الحاضرة ... ومفتقد ... الخلقية ... في عالم الاكوان
شخاص من هو ... في شجرة الخلد ومنهم من هو غصن منها ومنهم من هو ... الشجرة تتفاوت علومهم على حسب ... ومنهم ... ورقة

وغصنا

وغصنا بحجرة وليظهر الحال على مصعد ومادة وجوده اندفع ما عسى ان يتوهم من ان ورود علم المعصومين من الانبياء والائمة الطاهرين
عليهم السلام على ... ما نطقت به روايات من التقاتهم على الفطرة وعدم غفلتهم ونسيانهم ما سبق عليهم من العوالم والمقامات وهذا الذي
ذكرناه كلام عن ظاهر حال من جهة المماشاة والمدارة مع اصحاب الجدال والا فالامر اعظم من ان يقال او ان يحيط به المقال
بل الموجودات الكاملين من الغيوبية والشهودية كلها منقوم بتجليات الامام ولفيوضاته انه اذا سكن عنها التقدم العالم
فتقويمهم علة الكون كما ان نفوس ... المكتاب والقيام مثلا علة لهما الا ممكن ... بد ... فافهم حقيقة الامر ولا
تنزل الى الخصوص العبارة فانها حجاب ... وانما هو تنبيه بتلويح واشارة فكلما تفعله الانسان وغيره من ذوي الارواح
وما يغيرهم من سائر الاشباح في اعمالهم واقوالهم وسائر مقتضيات احوالهم انما يتحقق في الكون الخارجي بعد ما يتنزل من
الخزائن العليا او يتصاعد من الخزائن السفلى بحكم وان من شيء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم وقوام تلك الخزائن
الى تعينات التي تنتهي بالامام وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو وهذه القيومية سر الامر بين الامرين واشار الله
الدقيقة اللطيفة بقوله الحق سبحانه وتعالى وتحسبهم ايقاظا وهم رقود ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال فافاد الاتحقق علم
خاصة قال عز وجل فاسروا قولكم او اجهروا به انه عليم بذات الصدور الا يعلم من خلق وهو اللطيف الخبير والهاء المحقق من الله
والمبطن من لفظ الجلالة الروا في بعث كانهم ... القيم بالاشباع ... منها الواو وهو اذا نزلت من ... الاسماء عن
مرتبته المتمكن كان الاسم المقدس لعلي والله قال الله عز وجل اشارة الى ما ذكر من الاشباع في ام الكتاب لدينا العلي حكيم
ومع الاشباع في قوله عز وجل وهو العلي العظيم فافهم وليقتبس العيان فان المحيطات اذا قال الشاعر اعاذ علمك
من مجيء من ... ولو ان ... وضوني ومكانك والزمان الى الحيم العتمية ما كان وهذه العبارة قد تضمنت
معنيين في كلامهما ... مطلوبه وهو كون علم الائمة بجميع الموجودات الشهودية والغيبية بالمشاهدة العيانية والاحاطة
القيومية وقد عرفت بطلانه ومخالفته للاساس واصرح منها قوله في هذا الجزء من هذا الشرح بعد ذكر علمهم بعد كل شيء
من اوله ... بها وانا ... المقال في الشرح الحال بكلام موجز مختصر فخذه قاعدة كلية تعرف منها معنى علم الائمة
بما كان وما يكون الى انقضاء الوجود قال اعلم ان الله عز وجل لم يزل متفردا متوحدا فلم يكن معه سبحانه شيء والان على ما عليه
اذ لم يسبق له حال حال ليكون اولا قبل ان يكون آخرا ويكون ظاهرا قبل ان يكون باطنا او لشيء هو آخر بتقدير وظاهر بتقدير باطن
ومشهود بتقدير مفقود ... وخفاؤه عين ظهوره ثم خلق محمدا واهل بيته الطاهرين قبل كل شيء ما كان خلقهم واتم
نورهم صلى الله عليهم اجمعين ثم هم عبيد لله عز وجل كما عبدوا بما اعمالهم وافعالهم واقوالهم وحركاتهم وسكناتهم في سائر احوالهم

وتشئونهم وتلك الاعمال من الافعال والعبادات لمديته صادرة عنهم بالاستقلال ولا دخل لهم فيها يستلزم الاجبار وانما ذلك امر بين
الامرين لا امرين كاعمالك واقوالك وحركاتك وسكناتك مثل قيامك وقعودك واكلك وشربك وكتابتك وسائر اعمالك
فان كلها اشباح وجودية [illegible] بك وبدلك [illegible] الا ان الاشخاص تختلف في صدور الاعمال عنهم باختلاف القدرة
من قوتها وضعفها وذلك الاختلاف من جهة اختلاف كينونات العالمين وقابلياتهم ولذا ترى الملائكة تحرك الجبال والارض
كلها وتدبر الافلاك بامر الله وقدرته واقتداره وانت ما تقدر على ذلك وليس ان الملائكة مجبورون على ذلك ولا انت مجبور
فيها ولكن الان اخبرتك بما سبق منا انه عبارة مفهومية لا حقيقة لها في الخارج ولكن لها حقيقة في نفس الامر فاذا عرفت هذا
فاعلم ان الموجودات كلها سمواتها وارضها وعرشها وكرسيها وملائكتها وجنها وانسها وحيواناتها ونباتاتها وجماداتها وكلما
يحصل من قرآناتها واوضاعها وجميع ما يرى وما لا يرى ومن يتقلب في الجنة والنار وحقيقتهما وحقائق الانبياء وسائر ما خلق الله
كلها على العموم الاستغراقي بالتحقيق اللغوي العرفي منتسبة الى امير المؤمنين علي بن ابي طالب كنسبة اعمالك وحركاتك وسكناتك
من قيامك وقعودك وكلامك ما انتسبت اليك فكل الوجود اثاره واعماله وظهوراته بالاختيار كما انك تقوم وتقعد وتتكلم وتسكت
لكنه ليس مستقلا فيها وقد ظهرت الاعمال والوجودات كلها باسرار الامر [illegible] فهو حامل اللواء والذات للذوات اي الذات
فالعالم بيته الذي بناه بقدرة الله عز وجل وكلما في العالم الان البيت التي احدثها في حكم المقتضيات والاوضاع انشاها ماذونا
باذن الله فيها اختراعا لا من شيء وصورتها لا من شيء فهو روحي فداه صاحب البيت ورسول الله محمد وسيده والله من ورائهم
محيط فهم لا يملكون شيئا الا باذن الله عز وجل فلا عمل لهم الا به وبامره كما قال الله في حقهم لا يسبقونه بالقول وهم بامره يعملون ومن
يقل منهم اني اله من دونه فذلك نجزيه جهنم وكذلك نجزي الظالمين فظهرت قدرة الله فيهم فتحملوا اوامره ونواهيه واحكامه
الوجودية والتشريعية كلها كما قال في الحديث القدسي ما وسعني [illegible] جميع الاحكام الربوبية فظهرت منهم احكامها ولما تخصص
وذكو اجبال الانية بلغوا مقام المحمدية [illegible] فصار فعلهم فعل الله وساق الكلام في تحقيق هذا المرام الى ان قال
فهم بعد الاعتبار يعلمون علم السموات والارض وما كان وما يكون الى يوم القيمة [illegible] الا انهم وجه الله الذي لا
يعطل [illegible] وكل مكان [illegible] فيعلمون ما كان وما يكون
قبل ان يكون الى اخر كلامه [illegible]
[illegible] من العلماء المحققين والفضلاء المدققين [illegible] عنهما [illegible]
[illegible] حملة التنزيل [illegible]

وتشئونهم

ما فيها

ما فيها من العبارات المخالفة لما عليه جماهير الاسلام مومنهم ومخالفهم من العلماء الاعلام مع غفلتهم عما جعله موجب
تلك الزيادة من الضلالة والجهل معا او كل من نظر الى كلمات العارفين وتفكر فيما وقع من التعابير في البين و
طبقهما على ما [illegible] وجزم جزما قطعا
بان العبارات الاصلية هي الموافقة للمذهب بما ذكره فيهما من الغرائب الموضحة لمطلبه وما ذكره من الزيادة [illegible] وذلك
قطعا وجزما اما [illegible] تلك العبارة مع ما فيها من [illegible] المستحدثة بعد الطاعون وكذلك الى
[illegible] قال وانا اجمل لك المقالة شرح حقيقة الحال وساق الكلام المنقول الى ان قال فاعلم
ان الموجودات كلها سمواتها وارضها وعرشها وكرسيها وملائكتها وجنها وانسها وحيواناتها ونباتاتها وجماداتها وكل ما
يحصل من قرآناتها واوضاعها وجميع ما يرى وما لا يرى ومن يتقلب في الجنة والنار وحقيقتهما وحقائق الانبياء
وسائر ما خلق الله عز وجل كلها على العموم الاستغراقي بتحقيق [illegible] العرفي مختارة في صدور ولا
[illegible] الافعال التي صدرت من الله بها وبواسطتها [illegible] الاحكام المتوسطة فلا تنسب
[illegible] الخلق والرزق [illegible]
[illegible] في جميع [illegible] الامام هو العلة [illegible]
[illegible]
[illegible] العالم الان البيت التي احدثها
والذات للذات [illegible] صاحب البيت و
على حكم المقتضيات والاوضاع انشاه الله [illegible] كما قال الله تعالى
[illegible] فظهرت قدرة
[illegible] ولا
[illegible] الحديث القدسي [illegible]
[illegible] الطابية [illegible]
[illegible] فعل الله [illegible] وكذلك [illegible]
من ان جميع الافعال [illegible] الاربع بجميع الافعال صادرة عنهم [illegible]
[illegible] لما اسلفناه من كلام [illegible] الدال على [illegible] العلل الاربع [illegible]

منه ويؤيد ما قلناه ما اسلفناه من كلام الشيخ محمد بن صلح الجبار القائل على ان نسبة جميع الافعال الوجودية والتشريعية
الى الله سبحانه ونعم مجازا والى علي وبنيه المعصومين عم حقيقة وان نسبتها اليهم كنسبة منصور نلك وحطرانك وحركاتك
اليه ويؤيده ايضا العبارة الاولى المتقدمة عليها فاتبعها بانيه على حالها من غير زيادة ولا نقصان ولا تغيير ولا تبديل
ما نقل الجاس في لمه ولتعلق لغان ما المحطات اذ ان فان فيها اعدل شاهد واوضح برهان على صحة ما قلناه وتمام
يشهد بصحتها قوله ايضا وهذه النسخة المسجلة فاعلم ان الامام عم قطب اكوار الوجود وادواره وكل ما في الوجود
المقيد من شئونات ذاته وآثاره وافعاله وصفاته واحواله والالات لم تنوعه على الصفات والآثار والاضافات والتسبيحات
فكل الكائنات عنده وكالنقطة بين حدكم المستقبل والماضي وحال عنده بمنزلة سواء واحاط بكل شيء علما وكا نه
ونها منه فخاطب كل شيء في زمانه ومكانه بالخطاب المتعالي العيان وقال منها اليه وهذه النقطة لما خفيت عن انفسها
وانقطعت عن غير بادئها فظهرت الظهور المحي القيوم الواحد الاحد القائم على كل نفس بما كسبت فكانت ذات المثال
وظهرت كهم قدرت الله عز وجل متشابهة بكل الشئونات وحاملة لكل الظهورات تنزلت في مقام الادبار وصعدت
درجات الاقبال فاظهرت تلك الشئون والاطوار فكانت كل الكثرات في الاضافات متقومة ومتحصلة بتلك النقطة
الالهية الخ وبالجملة فقد ذكر هذا المعنى في غير موضع من هذا الشرح وغيره بطرق متعددة وانحاء مختلفة
وكلها مؤيدة لصحة العبارة الاولى وشاهدة بان ما ذكره في العبارة الثانية من الزيادة المستحدثة في الكتب المستجدة
الماس بمؤيدة والمحال ومرت حقا عن هذه الاشارة وحكمة لصحة العبارة فاجمع بين ما ذكره من الزيادة فيها وطبق
بينها وبين ما اعتقدها وما تاخر عنها تجد فيهما من التناقض والاضطراب ما لا يخفى على اهل العرفان ودوي الالباب فافهم نكتت
فهم فان شيخ الاول عنه بعد كرسي قريبا عنه قوله عم هو رسول الله ص والكتاب المبين هو علي عم والليلة المباركة
هي فاطمة عم وفيها يفرق كل امر حكيم اي كل امام حكيم بعد امام حكيم دائما تشبيها بها اي فاطمة لانها خمسة وهي خامسة اهل الكساء
وخامسة النقباء النجباء بحسب الفضل والرتبة والمقام وان كان بحسب قوس النزول يحسب هو الخامس الا ان المعتبر
هو ترتيب الايجاد على نظم الايجاد وقابلية الاستعداد فانما هي هو سر الفيوض وبحل الكون والعين ثم اشار بذكر هو
لستر آخر وهو ان هو اعظم الاسماء ومسمى بها فاذا اضفنا الى النسخة والنسخين الاسم فان الاحظت واحد بتطهير القاف
المحيل المحيط بالدنيا على ما سبق وهو حق قال ع ص هو رسول الله وعلم علي كلمة ذي عسق فان لا حظتها بعد ما
بما فطرة وقدسها الاسماء التي يطهر عدد الاسم الاعظم الاعظم الاعظم الذي بحجبه الله دعيه به فانما قدسا بر الاسما

الى اضافة

الى اضافة المتقوم بالمقوم وتلك الاسماء البيت الاظهر ابدية هو والدليل عليه انه بعينه من حيث ملاحظة الاسماء
الصحيح مستقل في هذه الاعادة لانك اذا اسر لته في المرتبة الثانية يكون الاسم العلي العظيم قال الله عز وجل وانه
في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم فان لحقها اذا اشبعتها اتولد منها الياء وتكون المجموع حرفان اشارة الى جلال العظمة وال الطائف حول جلال القدرة ولطائف
ومرتبتها الولاية الكلية ومرتبة النبوة الكلية ومرتبة القدس والتسبيح ومرتبة الاضافة ومرتبة الاحدية الطاهرة
جل ومرتبة الواحدية ومرتبة الالوهية ومرتبة الرحمانية قال الله تعالى قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا
فله الاسماء الحسنى ثم العدد احد عشر فاذا لاحظته في المرتبة الثانية تكون العشرة تظهر في ما بين الاسماء المستمدة
الثانية العشرة التي هي الستة الثانية الثلاثة التي هي الستة الثانية الواحد الذي هو الستة الثانية الواحد
فرجعت الاضافات الى انفسها وفنيت وبقي الدوام والبقاء والابد للواحد وهو الوجه الباقي بعد فناء كل شيء فاذا الا
حققت نسبة العدد بنفي المقام الثاني يكون مائة وعشرة وهو عدد علي قال نعم وهو العلي العظيم وانه في ام الكتاب
لدينا لعلي حكيم والقسم هو العلي الكبير فرجعت تلك الاشعة التي كانت في هو الى الواحد فغاب الجمل في المفصل والباطن
في الظاهر والعرش في الكرسي وهو معنى قوله فلما وصل الى جلال العظمة خلق الله نورا فكان نوري يطوف حول جلال
العظمة ونوره علي يطوف حول جلال القدرة وقال نعم وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته والسموات مطويات
بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون فافهم الاشارة والتنبيه والتبيين هو علي الاسم مائة وعشرة فالاسم العلي هو الاسم
الاعظم لانه هو في مقام المسمى وعلي في مقام الاسماء انهم الاسماء الحسنى كلها مع المسمى فاستقل عند ظهور من الظهور الا
في اقليم الاسماء والمسميات ومقامات الاسماء والصفات ذكر هو اعظم من ذكر اسم الله فان اسم الله وان كان يدل
ذي الهدى المودى لكنه في مقام الظاهر على ما يعرفه العوام الدال لانه دال الاسم المكرم سبحانه على ما قبل وعلى البيان
انهما اسماء الله سبحانه فان البيانات اسم للمتنزه وما هو فقد تشاهد على ما هو الاعظم ولله قال مولانا الرضا عليه السلم
ان اقل ما اضاف لنفسه العلي العظيم لانه علا كل شيء فاسمه العلي معناه الله فافهم واشد اسرفها واعلم حدود
لا اله الا الله واعلم ان الامر كما قال امير المؤمنين عم نحن الاعراف الذين لا يعرف الله الا بسبيل معرفتنا على العالمين
ثلاثة اي بدلالتنا وبترجمتنا ووساطتنا ودعم قضائنا وهو قول مولينا السجاد عم المتقدم وحروف لا اله الا الله
في رقوم المسطرات ثم اعلم ان حروف لا اله الا الله بين ثلاثة احرف والاثنان في غلب المقامات واحد
لانهما معا حرف توليف وهما الالف واللام وحرف التعريف هو اللف وحده الالف للام لما دق تماما

القابلية لظهور الالف وانما خص اللام لانها جامعة لمراتب القابليات فاشار بحرف التعريف الى قول علي المتقدم انما تحف
الاعراف الخ وقوله في الزيادة من اراد الله بدأ بكم وذلك لان الله سبحانه هو المعروف الذي لا جهالة فيه الظاهر
الذي لا خفاء فيه والوحدة جهة المعرفة والكثرة علة النكرة ولما كان محال معرفة الله فظهرت المعرفة والمعروفين
والظهور المطلق فيهم فهم حقيقة الاعراف ومعروفية كل المعارف بظاهر معروفيتهم ولذا احاطوا بكل الوجود وعلم
احاطة لا علم اخبار وعيان الى آخر كلامه قال في هذا الشرح الغيم في الزيادة التي ذكرها الصادق ع بسم الله على
اسم الله الرحمن وجهه المتقي وصراط العلي وحجة الله وبركاته كان الاسم اثر الباطن في مراتب تباطنه وحاكيه
وعلام منزلة المقام لمتعلقات والرد لعطه وابجات والاضافات كان هو الاسم هو قل هو الله احد اسم من
اسمائه عز وجل وهو اعظم الاسماء وليس سما الذات والاشارات اليها لانها تعالت عن المثال وعزت وهذا الاسم تدل
جميع الاضداد ورفع الانداد كما قال عز وجل هو الاول والآخر والظاهر والباطن ولما كان علي ع هو حامل هذا الاسم
على المعنى الذي تكرر بيان المراد منه في هذا الشرح كان هو ع في ذلك المقام فوق مقام التضاد فلا يتصور الضد اذ لا
اثر ولو كان ضد المؤثر لكن هذا وضوح ذلك مستحيل قال في شرح دعاء السمات والاجل فهو اعم من الاعظم فليشاهد ذلك عند دعاء ام
ليلة المبعث باسمك الاعظم الاعظم وذكرك الاجل الاعلى الاعلى قال هو الاسم المقدس هو الله باطن الله الذي هو سر السلسلة وهي
باسمك العلي العظيم قل هو الله احد في شرح وجلال وجهك الكريم قال الجلال هو الجلال في بعض المقامات الان حيثما يطلق
يلذ بنور الجمال المطهر والوجه المعربا الجمال هو نفس الوجه والجلال هو ظهور دعيره فيفصل دونه سواه الوجه سر الذات والنور الثابت
ودليل معرفتها وآية سبيها فيتبين منه سر الله المكنون اربعة عشر الا ان سر الوحدة لم يظهر بها وتحققت فيها الكثرة فلهذا اتحد منها
الا الوحدة قال الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون وفي نظامهم واحد الذي كتب بها الذي شرح آية الكرسي وجعلها في علامة ولا تنفصل
ذلك من ظاهرهم لا اشتمالها على هو باعتبار جملة عشر والوان المرتبة الثانية من الاعداد كانت مائة وعشرة وهي عدد
اسم علي كما عرفت فافهم وتامل في رسالة السلوك في سورة التوحيد وقال بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الى آخر السورة
المراد منها في باطن الباطن محمد وانما جعلها في باطن الباطن محمد لانها في الباطن علي الى غير ذلك من المقالات الفاسدة
والمحالات الكاسدة وليت شعري من اين له هذه الرموز والاشارات والبطون والتاويلات فان زعم انها من
الكتاب والسنة فهما خاليان من ذلك او لم يسمع آية في الآيات او رواية عن رواية تدل فيف الاستدلال بمثل
اشباح الهاء او بحساب الحروف والاسماء او بملاحظة الزبر والبينات والتخالف والتساقط والتنزلات مع ان النبي

والائمة ما زالوا يستدلون على الائمة بما الكتاب ناطق وصدقهم على الحروف والجفر بجامع ولم يسمع انهم جاؤوا بمثل هذه الرموز
والاشارات في جميع هذه المقامات وكذا من اقتفى اثرهم من العلماء ما زالوا يحتجون على اثبات الامامة بجميع الطرف
الاستدلالية ولم يأتوا بما يماثل هذه الترهات البرسية نعم ذلك طريق اهل الغال ومن اخذ عنهم من النساء وضعفاء
الرجال والدين مع انهم سمعوا ان بعض علماء اهل الحق قد استنبطوا من بعض الآيات اسماء الائمة الهداة مما احتفر الزدوا
فضيوا الا انهم لم يجعلوا ذلك لهم دليلا ولا استدلالا لان هم سبيلا وانما جاءوا به من باب التقريبات وجعلوه من المؤيدات
هذا مع ان الخصم لم يقبل ذلك منهم بل رده عليهم على انه لو جاز الاستدلال بمثل هذا المنقول لزم منه الضلال بل الانقلاب
لامكان ان يحتج كل انسان ما يريد ويطبقه على ما يريده ويجعل من الاسماء في جميع الاشياء وفي جميع الاشياء في ضمن الاسماء
نقض بذلك العلماء ويفسد الشريعة الغراء والعياذ بالله من ذلك فان تقنع بما ذكرناه وتم تكتف بما اوضحناه فاعتبر بالدر في سورة
التوحيد من انها في باطن الباطن محمد فان زعم ذلك من اخبار اهل العصمة فقد ارتكب مطية الكذب لان الاخبار على خلافه
حيث وردت في سبب نزولها ان اليهود جاءت الى رسول الله ص فقالت انسب لنا ربك فانزل الله قل هو الله احد الى آخر سورة
على ما ذكره الشيخ في الكافي والتوحيد عن الصادق ع ان اليهود سألوا رسول الله فقالوا انسب لنا ربك فلبث ثلاثا لا يجيبهم ثم نزلت
قل هو الله احد الخ السورة ولهذا سميت نسب الرب وتسمى سورة الاخلاص والتوحيد لانها اخلصت لله وحده وان كان تبع هواه
فاجراه ومن اضل ممن تبع هواه بغير هدى من الله فانه لم يخالف ما عليه الفرقة المحقة والطائفة الحقة وقوله
الاول من خالف ما عليه الفرقة المحقة ضال مضل ملعون مبتدع وقول اهل الاثر بان المعنوية الذي لا يخفى على النبراس
ذلك ما جاؤوا شيئا ادا تكاد السموات يتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا فافهم المقال ودع التعسف لظلام و
خلص نفسك من خطرات الاوهام ومقال المتكلفين الذين يذكرون ان يعرفون فقد وقع بعدهم والبعض عظمه ويلد عوت
انهم يريدون تنزيههم عن مشابهة المخلوقين قاتلهم الله انى يؤفكون وحيث زعموا ان جميع الكائنات صادرة عن محمد واهل
بيته الهداة وعرفت ان هذا القول مخالف لما علم من صريح الآيات وصحيح الروايات والضرورة من المذهب فلا بد
ان نذكر مضا ما التماس جملة مما احتجوا به على هذا المطلب فنعرف الناس احتجاجهم اوهن من بيت العنكبوت وانه لاوهن
البيوت ومما احتجوا به على وقوع هذه الافعال منهم وصدورها عنهم قوله تعالى في خطاب عيسى واذ تخلق من الطين
كهيئة الطير فتكون طيرا باذن الله معللين بان خلق السموات والارضين وما بينهما وكل شيء كان من محمد واهل بيته
على حد خلق عيسى والطير بيده والجواب ان الخلق الممنوع منه بالادلة العقلية والنقلية هو الخلق التكويني

الابداء هو غير ما سبق فانه احداث شيء بدون مشاركة احد من الخلق وليس منه خلق عيسى وانما المراد منه معنى آخر لان الخلق
معان متعددة منها الخلق التقديري كالتقدير والمهندس في هندسة بناء او رسم بناء على الخارج على تلك الهيئة وهذا
المعنى شايع في كلام العرب قال الم خلق القديم اذا قدره من قطع النطع منه وقال شاعرهم ولانت تفري ما خلقت وبعض القوم
يخلق ثم لا يفري ومعناه انتم ما تقدرونه وضرب ما تقدره وتحبه ان عيسى لم يكن مبتدعا كابتداء الله سبحانه ثم
وانما اذن الله ان يخلق كهيئة الطير اي يقدر وما قدره ففعل اياه وتخليقه الاشياء التي يقتدون بها على صنع هيئة ذلك
الطير من حركته والقدرة من موضع الحركة ومن موضع المقدور ومعرفة الغاية وكله خلق الله لهم فكان طيرا باذن الله لهم اي
صار ما قدره وهيئه الشخص المصور بارادة الله لهم فيكون الخلق الشيء بصورة خاصة كالقوة التي يفعلها احد من طين
او شمع او غيرهما ويحتمل ان يكون الله سبحانه هو الخالق لتلك الصورة مقارنا لارادته من اجرائه على يديه لاجل ذلك اظهار صدقه
فلا يكون عيسى خالقا له حقيقة بل الله هو الخالق وحده ولذا قيل فيما قال عيسى كما قال الشجرة في تكليم موسى مع ان الله هو المتكلم عند
الامامية والمعتزلة دون الشجرة والعصا في قيام العرفت والانبياء لنسبة خلق الطير الى عيسى باعتبار تقديره وتصويره او
باعتبار اجرائه على يديه لان الاشياء قد تنسب الى الشيء لوجوده مجازا كما تنسب الى الموجد الاصلي حقيقة وجميع ما
ورد عنهم من المعجزات من هذا القبيل محل اشكال والتفويض محال في نسبة خلق غير الله شيئا من ذلك على الحقيقة وا
لاستقلال بان يكون خالقا مستبدا كابتداع الله تعالى او كفعل الوكيل مجازا وكل ما عليه مع رفع يد الموكل عما وكل عليه
او يكون موقوفا عليه صاحب الامر من كيف شاء او على سبيل المشاركة او المساعدة فلا يجوز ذلك لان هذه الوجوه دلت
على استحالتها الادلة العقلية والنقلية فلا يستريب عاقل في كفر من قال بها لان محصلها ان يكون الله تعالى لا سوى له
مدخل في ايجاد ما خلقه العبد او انه محتاج وليس كذلك بل الله خالق كل شيء سبحانه وتعالى عما يشركون وعلى كل حال فلا حجة
لهم في هذه الآية لان موردها خاص في مقام المعجز وهو يدعي فيه العموم فلا يصلح الاستدلال بها لانها اخص من المدعى
ومما احتجوا به قوله تعالى احسن الخالقين وقوله تعالى وتخلقون افكا وقد عرفت الجواب عنهما فلا مزيد عليه فراجع ومما
استدلوا به على مطلوبهم ظواهر بعض الآيات المتشابهات المتضمنة لذكر الجوارح وامثالها من الصفات التي لا
تليق بشأنه جل شأنه وقد اتفقت العلماء على وجوب تأويلها وارادة خلاف ظاهرها فان ظاهرها يؤدي الى التشبيه
الشنايع كما ستقف عليه ان شاء الله مفصلا منها قوله تعالى والسماء بنيناها بايد يعني بقوة ومنه قوله تعالى واذكر عبدنا
داود ذا الايد يعني ذا القوة واليد بمعنى القوة معروف في اللغة يقال ما لي بهذا الامر يد اي من قوة وقوله

ما منعك

ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي استكبرت يعني بقدرتي وقوتي وهذا المعنى مروي عن الرضا ع وعن الصادق ع
سمعت بعض مشايخ الشيعة يقول في الآية ان الانبياء كانوا يقرؤون لما خلقت ثم سجدا ون بيدي استكبرت قال
وهذا مثل قول القائل بسيفي تقاتلني وبرمحي تطاعنني كانه يقول بنعمتي عليك وباحساني اليك قويت على العصيان والاستكبار
استغني ولا ريب ان مجيء اليد بمعنى النعمة شايع في كلام العرب قال شاعرهم له علي يد لست اكفرها وانما الكفران
لا لكفر النعم وقال بعض المحققين في تأويل اليد هيهنا انه صلة كما يقال هذا ما جنت يداك اي ما جنيته انت فكانه
قال ما خلقت انا ومثله في قوله تعالى ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير ثاني عطفه الى قوله بما
قدمت يداك ومعلوم ان ما اسناد اليد من الاعمال الا يعمل باليد واما تثنية اليد فالوجه فيها عرف العرب وعادتهم فانهم
يذكرون اليد في مثل هذه المواضع مثنى قال الشاعر فقالا شفاك الله والله ما لنا بما ضمنت منك الضلوع يدان وقال الآخر
واذا رأيت المرء يشعب امره شعب العصا ويلج في العصيان فاعمد لما تعلو فما لك بالذي لا تستطيع من الامور يدان
وقد قيل في تأويل هذه الآية لما خلقت بيدي اي بنعمتي اي بنعمتي لان حروف الصفات يقوم بعضها مقام بعض
والمراد بالنعمتين هي النعمة على آدم والاخرى على ذريته وقوله تعالى بل يداه مبسوطتان ينفق يعني نعمتيه العاصين في الدنيا
والآخرة وفي الروايات عن الرضا ع انه قيل له ان هكذا واشير بها اليه فقال لو كان هكذا لكان مخلوقا وقوله تعالى
اولم يروا انا خلقنا لهم مما عملت ايدينا انعاما يعني لم نزل لنا احد انه ولم نفتقر على احد ثم غيرنا وبالجملة فلا كرامة
بيدي واسناد العمل اليها استعارة لقيد مبالغة في الاختصاص والتفرد بالاحداث ومنها قوله تعالى والارض
جميعا قبضته يعني ملك لا يملكها معه احد وفي تتمة الآية والسموات مطويات بيمينه يعني بقدرته وقوته وا
لقبضة في الملك واليمين في القدرة والقوة شايع في كلام العرب شاهد الاول قول القائل هذه الدار في قبضتي
وفي هذا الغلام في قبضتي يريد به في ملكي وشاهد الثاني قول الشاعر اذا ما راية رفعت لمجد تلقاها
عرابة باليمين يريد تلقاها بالقوة والقدرة ومنها قوله تعالى كل شيء هالك الا وجهه قال بعض المحققين ما
المراد بالوجه الذات كما يقال هذا وجه الرأي ووجه الامر ولو كان المراد بالوجه الجارحة المخصوصة لكان
يجب ان يبطل قوله كل شيء هالك الا وجهه اي يهلك ذاته ولا يبقى الا وجهه وهذا محال وتعيين الوجه بهذا
الوجه وجه وقيل معناه ما اريد به وجه الله من العمل وفي الرواية عن الصادق ع انه قال الامر اهل طريق
الحق فيراد بالهلاك العذاب وعلى ما ورد في بعض يكون المراد بالوجه حجته كما هو في اصل اللغة فيكون

ان يراد به من الله او به يتوجه الى رضوانه او الائمة فانهم جهته وبهم يتوجه الى رضوانه ومن اداء طاعة الله التي يتوجه الى الله نعم بهم صلوات الله عليهم ومنها قوله تعالى يا حسرتا على ما فرطت في جنب الله قال في مجمع البيان الجنب القرب اي يا حسرتا على ما فرطت في قرب الله وجواره وفلان في جنب فلان اي في قربه وجواره ومنه والصاحب بالجنب فهو الرفيق في السفر وهو يصحب الانسان بان يحصل في جنبه لكونه رفيقه وقريبا منه ملاصقا له انتهى ويحتمل ان يكون قوله يا حسرتا على ما فرطت في جنب الله اي في طاعة الله لان الجنب في اللغة الطاعة يقال هذا صغير في جنب الله اي في طاعة الله ومنها قوله تجري باعيننا اي بعلمنا على حفظ ما ذكرناه من ان معنى كونه بصيرا انه عالم بالمبصرات وقوله ولتصنع على عيني اي لتغذى بعلمي وقوله فاصبر لحكم ربك فانك باعيننا اي في كلاءتنا وحفظنا ومنها قوله تعالى ونفخت فيه من روحي والروح روح مخلوق قد جعل الله منها في آدم وعيسى وانما قال روحي كما قال بيتي وعبدي وجنتي وناري وسمائي وارضي ومنها قوله حكاية عن عيسى تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك اي تعلم غيبي ولا اعلم ما في غيبك وقوله ويحذركم الله نفسه يعني انتقامه الى غير ذلك من الآيات المتشابهات وقد بسطنا الكلام فيها في كتابنا المسمى بالاعتقاد بلا تحديد بما تقتضيه الحكمة النبوية ووجه استدلال القوم بها انهم زعموا ان كلا من القرآن حقيقة وان اليد والوجه والجنب والعين وما شاكلها ايضا حقايق في معانيها الظاهرة منها وحيث كانت ممتنعة في شانه جل شانه فلا بد ان يجعل في غيره لان مقام التولي في الخلق مقام الرب العلي وليس بشيء من الصفات والتأثيرات ينسب الا الى غير الله المعبود فان ارادوا به مطلق التسمية بمعنى ان الله سبحانه خلقه ويحله ويطلق هذه الاسماء عليهم كتسمية الروح بالروح والخليل بالخليل والحبيب بالحبيب فيه او انكان العقل لا يعارضه كفاها الا انه موقوف على ثبوت كونها حقايق فيهم صلوات الله عليهم وما ورد في بعض الروايات وفقرات الزيارات فلا يدل على كونها حقايق فيهم وانما هو من المجازات الشايعة فانه لما كان النبي اقرب الى الله من رسوله ولا اقرب من وجهه فهو المقرب اليه ولما كان شاهدا على خلقه مطلعا بما اطلعه الله عليه فكان عينه ولما اجرى الله على يده افعالا لا تعجز عنه البشر كقلع باب خيبر وامثالها فكانه يده ولما كانت العباد تتوجه به الى الله فكانه وجهه وكذا اللسان فانه لما كان يخاطب الناس من قبل الله عز وجل فكانه لسانه وجميع ما ورد من هذا القبيل محمول على هذا التأويل ولو رضينا بالعيان وسلمنا انها حقايق فيهم فمن اين علم انه هو المعنى في هذه الآيات ونظائرها من الروايات بعد اتفاق المفسرين والعلماء المحققين على وجوب تاويلها وارادة خلاف ظاهرها كما عرفت من تفاسيرها وان المراد ان الله سبحانه ولي خلقه وحملته بمنزلة الجوارح يستعين بها على الخلق كاستعانة الخلق بالجوارح كما هو

الظاهر

الظاهر من تعليم بالحديدة المرآة وظل الشاخص وضرب العصا والعنك وامثالها فان الله سبحانه وتعالى اجل من ان يحتاج في خلق خلق يستعين به على خلق وبالجملة فالقول بان هذه الآيات ونظائرها من الروايات محمولة على المجازات مما لا ريب فيه ولا شبهة تعتريه فلا وجه لقولهم ان كلا مما في القرآن حقيقة وان اليد والوجه والعين والجنب وما شاكلها ايضا حقائق في معانيها الظاهرة لان اجراءها على ظاهرها يؤدي الى كثير من الشنايع كالتشبيه والتجسيم والتحديد وهذا مما يؤول الى الكفر والزندقة والالحاد نعوذ بالله من ذلك فقوله ليس كمثله شيء مع تفسير اهل العصمة لها وحمل الاصحاب كافة عليه واعتضاد ذلك ببرهان العقل وصحة السلب وعدم التبادر دليل على تاويلها وارادة خلاف ظاهرها وقد روي عن النبي انه قال القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه على احسن الوجوه وفيه دلالة على جواز التاويل بل الامر به بل الظاهر من قوله تعالى افلا يتدبرون القرآن جواز التاويل بالتدبر والواجب الوقف وتاويلها بما يحصل به التخلص من تلك الشنايع الا التاويل الا الله والراسخون في العلم فينبغي الرجوع الى ما دل عليه المعرفة الدالة عليه والعارف بالقواعد الكلامية والقوانين الاصولية التاويل المطابق للسنة على سبيل الاحتمال لا على سبيل القطع هذا ما عليه العلماء اجمع وكل خبر خالف ذلك فهو مرفوع مخترع وكل حديث لا يوافق كتاب الله فهو باطل وما وصل من ذلك في كتب اصحابنا المحدثين فهو من وسائل المخالفين وما ورد في بعض الاخبار مما يوهم ظاهره المحال التشبيه الحق بالخلق فمعانيها محمولة على ما يليق بشانه جل شانه من نفي المخلوقات كما في نظائرها من الآيات كما علمت من ان دأب الائمة عليهم السلام التكلم بحقائق الالفاظ ومجازاتها وعمومها وخصوصها ونحو ذلك ولا ريب ان القرآن على هذا النحو نزل ففيه الحقائق والمجازات والعمومات والخصوصات والمطلقات والمقيدات والمجملات والمبينات والظواهر والمؤولات منه آيات محكمات هن ام الكتاب واخر متشابهات والعجب من هذه الفرقة المستحدثة والطائفة المبتدعة حيث انهم اخذوا بظواهر هذه الآيات ونظائرها من الروايات التي اتفق العلماء على وجوب تاويلها وارادة خلاف ظاهرها كالشنايع والفضايح وقد تاويلها وما دل على من ظاهره وتركوا كلما دل على اختصاص الخلق والرزق به من كتاب وسنة وعقل واجماع وهم يسمعون قول الله هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء والارض ام لهم شرك في السموات فسبحانه وتعالى عما يشركون الى غير ذلك من الآيات المحكمات التي هي نص في اختصاص الخلق والرزق به تعالى وحده واعجب من ذلك انهم يقولون هذه الآيات ونظائرها من الروايات على حد قوله تعالى افرايتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون فكما ان الزرع قد نسب الى الزارع بالتدبر ونسبه الله الى نفسه فكذلك الله خالق واهل بيته هم الفاعلون لجميع الافعال وقد نسبها الله تعالى الى نفسه

على هذا المنوال والشاهد لهم بها لان الزرع في اللغة هو الانبات ومعنى الاية ءانتم تنبتونه ام نحن المنبتون ومن المعلوم
ان المنبت هو الله سبحانه وحده ولهذا نفاه من الزارع وقد اسند الفعل الى الزارع بلفظ البناء اي برهان يرشد الى
ان محمدا واهل بيته هم الفاعلون لجميع الافعال بعد الآيات الدالة على اختصاص الفعل به تعالى على هذا المنوال نعم لو رفضنا
صحة صدور هذا عنهم صلوات الله عليهم وقد اسند سبحانه وتعالى الفعل الى غيره دليل على ان افعاله المختصة به سبحانه
منصوبة اليهم فلا وجه لتنزيلهم بها وتأويلهم تلك الآيات المحكمات عن موجب مفادها فافهم ان كنت تفهم ومما احتج به
قول الحجة عجل الله فرجه في دعاء رجب فجعلتهم معادن لكلماتك واركانا لتوحيدك وآياتك ومقاماتك التي لا تعطيل لها في
كل مكان يعرفك بها من عرفك لا فرق بينك وبينها الا انهم عبادك وخلقك فتقها ورتقها بيدك بدؤها منك وعودها اليك
الدعاء قال الشيخ احمد في شرح فوائده بعد نقله هذه العبارات فهذه العلامات المقامات التي هي عنوان الواجب ولم يفرق
التي لا فرق بينك وبينها الا فيما نسبته الخلق والعبد من الصفات والمثابات مثل من اطاعهم فقد اطاع الله ومن عصاهم فقد
عصى الله وفعلهم فعل الله وقولهم قول الله وامرهم امر الله ونهيهم نهي الله الى غير ذلك فيكل ما نسبته الخلق اليهم ومثال ذلك كالحديدة
المحماة بالنار فان فعلها فعل النار ومن عرفها عرف النار وانما كانت في الحقيقة انما يحرق النار بفعلها الذي حل في الحديدة
وليس في الحديدة شيء من التأثير كذلك المقامات لانها محال فعله ومشيئته فهي الدليل عليه ولا حجة لهم في ذلك لان في مقام
المدعوة كما يظهر من سياق الدعاء حيث قال فيه اللهم اني اسألك بمعاني جميع ما يدعوك به ولاة امرك المأمونون على
سرك الواصفون لقدرتك الى ان قال ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان الدعاء اراد بهم ولاة الامر محمدا واهل بيته
وهم الموصوفون بتلك الصفات بجملته وهم المقامات التي لا تعطيل لها في كل مكان لانهم ادلاء على معرفته بتلك المعاني المحمدية
عندهم استجابة لهم دعائهم من غير تعطيل لان المستجاب منهم من في المحل قابل ببركتهم فيفيض على الداعي بل على جميع الخلق هذا
هو السر في لزوم الصلاة عليهم والتوسل الى الله عز وجل بهم في كل حاجة لان من صلى عليهم لا يرد كما تقدم فتأمل وكما اسلفناه ومعنى
قوله لا فرق بينك وبينها اي بينك وبين ولاة الامر في وجوب الاطاعة لهم ولهم لا على ما زعمه هذا الشيخ من ان ذلك
بيانا بين الخلق والحق من الصفات والتأثيرات وجميع الافعال فلا وجه لاستدلالهم به والله الهادي ومما احتجوا
به ايضا قوله عليه السلام في زيارة لهم عليهم السلام من اراد الله بدأ بكم على جميع الموجودات وبكم التفرد في كل شيء حسب ما سألكم
واملكم فيما اليكم التفويض وعليكم التعويض وجه استدلالهم بها انه نسب التفويض اليهم وجعل التعويض عليهم والجواب
ان الذي يظهر من فقرات الزيارة ان المراد من التفويض الذي هو اليهم والتعويض الذي هو عليهم هو تلك حسبة

السائل

السائل بين النار والمغفرة منهم في دار القرار فلا حجة لهم فيها لان المراد من التفويض هو تفويض جميع الافعال اليهم و
تفويض الشفاعة فلا وجه لاستدلالهم بها فتأمل ومما احتجوا به على وقوع هذه الافعال عنهم وصدورها عنهم ما
رواه السيد رضي الله عنه في نهج البلاغة وهو قوله نحن صنائع الله والخلق بعد صنائع لنا ولا حجة لهم بها لانها
صريحة في العلة الغائية دون الفاعلية كما يشهد به اللام التعليل وما ورد من الاخبار الدالة بظاهرها على ذلك
كخطبة البيان والطتنجية وامثالها فقد عرفت انها من اخبار الغلاة ومطاوي ما كتبنا على كلمات الشيخ احمد بلا مزيد الى ما
حاجة الى التكرار والكلام فيه فراجع ولا تغفل بان احق الحجج على ذوي حجج ومما احتجوا به على مطلوبهم رواية الطبرسي في الاحتجاج
عن امير المؤمنين عليه السلام انه سئل عن قول الله تعالى الله يتوفى الانفس حين موتها وقوله قل يتوفيكم ملك الموت وقوله عز وجل
توفته رسلنا وقوله الذين تتوفاهم الملائكة طيبين فمرة يجعل الفعل لنفسه ومرة لملك الموت ومرة للرسل ومرة للملائكة
فقال ان الله تبارك وتعالى اجل واعظم من ان يتولى ذلك بنفسه وفعل رسله وملائكته فعله لانهم بامره يعملون فاصطفى
جل ذكره من الملائكة رسلا وسفراء بينه وبين خلقه وهم الذين قال الله فيهم الله يصطفي من الملائكة رسلا ومن
الناس فمن كان من اهل الطاعة تولت قبض روحه ملائكة الرحمة ومن كان من اهل المعصية تولت قبض روحه ملائكة النقمة
ولملك الموت اعوان من الملائكة الرحمة والنقمة يصدرون عن امره وفعلهم فعله وكلما يأتونه منسوب اليه
واذا كان فعلهم فعل ملك الموت ففعل ملك الموت فعل الله لانه يتوفى الانفس على يد من يشاء ويعطي ويمنع ويثيب ويعاقب
على يد من يشاء وان فعل امنائه فعله كما قال وما تشاؤن الا ان يشاء الله وجه استدلالهم انه تعالى اذا كان اجل واعظم من ان
يتولى ذلك بنفسه فلابد ان يتقوم بذلك غيره ومحمد واهل بيته افضل فهم القائمون بها الحاملون لها والجواب ومن الله
استمد التوفيق ان في هذه الرواية اشكالا والتعرض له مجال لا شتمالها على التعليل الذي فيها وهو ان الله تبارك وتعالى
اجل واعظم من ان يتولى ذلك بنفسه وفعل رسله وملائكته فعله لانهم بامره يعملون ووجه الاشكال ان هذه العلة تشترك
في موجد اول الرسل والملائكة ومميت آخرهم فان كان هو الله لزم المحذور واذا المفروض ان الله عز وجل اجل
من ان يباشر الامر بنفسه وان كان غيره انتقل الكلام الى ذلك الغير فان كان قديما لزم تعدد القدماء المتفق على
بطلانه وان كان حادثا انتقل الكلام الى محدثه فان الاول لزم الدور وان كان غيره فكذلك لزم التسلسل وكلاهما
باطلان ودفع الاشكال ان منشأ التعليل هو تنزيهه وتكريمه تعالى عن المباشرة والمعالجة التي هي صنعة خلقه لا
عن مجرد الفعل الخاص به اذ هو سبحانه وتعالى منفعل عما هذه الارادة والمشية فقال لما اراد شيئا بما شاء وكلما اراده

ما اراد كما اراد من غير حركة ولا ميل وانبعاث ولا تفكر ولا روية بل فعله بسرعة من دون ان يحتاج فيه الى مهلة وزمان
وقد اخرج عن ذلك المعتزلة تمام ما ينبغي انما امره اذا اراد ان يقول كن فيكون واما تحقيق الحال وما يترتب عليه من بيان وكيفية
صدور الافعال عن الملك المتعال وما وقع الخلاف فيه بين الحكماء من انه هل يخلق الاشياء بذاته او بفعله او بمفعوله فانه
من المسائل الغامضة التي نهينا عن التعرض لها لانها سبب لزلل الاقدام فتقذف صاحبها في كل واد سحيق ومهوى وذلك لان
العقل لا تدخل له فيها فمن تعاطاها من تلقاء نفسه لا يدخل له في ادراك كيفية صدور افعال نفسه عنه مع مباشرته لها ومشاهدته
اياها كما يعلم وذلك من مسألة الجبر والتفويض فاذا عجز عن ادراك كيفية افعال نفسه فكيف يعرف كيفية افعال من لا
تدركه الابصار ولا تحوم حول ادراك حقيقته غوامض الافكار ولا تدرك الاوهام عظمته وربوبيته ولا تحيط العباد بشيء من
علمه الا بما علمهم منه على السنة انبيائه ورسله واظهر لهم معرفة عظمته وربوبيته بما جلات ما لم يكن في علام ما حد
ليبلغ عقولهم معرفته ما اظهره لهم وهو اعلى واجل واعظم واعز من ان يكلف بمثل هذه التكليفات الشاقة التي لم
ينطق بها كتاب ولا السنة عنها حيث ما كلفهم بالمعرفة الاجمالية بان الله هو يحيي ويميت وهو الخلاق العليم يفعل
ما يشاء كيف شاء حيثما تقتضيه حكمته والارض جميعا قبضته والسموات مطويات بيمينه ولم يعي بخلقهن ولم يبغ في
ادراكها عونا من خلقه سبحانه وتعالى عما يشركون فينبغي الاقتصار في هذه المسائل ونحوها على ما دل عليه صريح الايات
وصحيح الروايات مما وافق الكتاب على ما بين الاصحاب والتجنب عن مزخرفات الحكماء ومن حذا حذوهم في مثل هذا الباب حتى ابعد
ورد النهي من اهل العصمة عن الخوض فيها كما لا يخفى على من تتبع كلامهم وعرف مرامهم وافهم الكلام ودع التعسف والملام
واحبس نفسك عن خطرات الاوهام ولا تتبع ذوي الزيغ فسبيلك قوله تعالى فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه
منه ابتغاء الفتنة ولا تقل فتلك العبارة الى الاهواء المضلة والاراء المنحازة ولا تعتمد على جهلة الاقاويل ولا
على العقل لتقريبات التي لا تحتمل التاويل والله الهادي لسواء السبيل خاتمة تذكر فيها ما رأيت ان هؤلاء الجماعة
قد اخطأوا طريق الحق والصواب لم ليميل من الباطل ما يفترون عليهم من كل باب لانهم اذ انفردوا الى طريقة هل
الشرع غيروا العبادات مع غفلتهم عما يلزمهم من اقتصاداتهم وان رجعوا الى قطعهم المعوض للسوا
ما جوزوا انفسهم عليه من كلام هل الشرع نتخذهم مثل هم الاهواء في كل واد سحيق فتارة يلعنون
المفوضة والغلاة واخرى يوافقونهم فيسمون الحق ... وتارة يقولون بالنظر في جميع الكائنات الى الائمة
الهداة ومرة يثبتون ذلك للرب العزيز واخرى يقولون ان ليس لله الا الحقيقة المحمدية

ومرة يقولون

ومرة يقولون ان جميع الكائنات من الذوات والصفات لا تستحق من عند الله الكريم واخرى يقولون لا ارتباط
بين الحادث والقديم وتارة ينسبون هذه الافعال الى الائمة حقيقة واليهم مجازا واخرى يعكسون الامر فينسبون
ذلك اليهم حقيقة واليه سبحانه وتعالى مجازا ومرة يلعنون الصوفية واخرى يوافقونهم فيقولون بالوحدة
الشمولية ومرة يغالون في الامام ويحكمون بانه المتصف بصفات الرحمن واخرى يخرجونه ويهينونه ويلبسونه صورة
مروان وهكذا في كيفية علم الائمة مرة يقولون انهم لا يعلمون الغيب الا بتعليم منه اليهم واخرى يقولون لا غيب
بالنسبة اليهم بل جميع الاشياء شاهدة لديهم الى غير ذلك من العبارات المتنافية والكلمات المتناقضة وليت الائمة
عليهم السلام مع علمهم اتباعهم الذين سبقتهم الشبهة ورسخت في اذهانهم لا يجوزون الخطاء عليهم ولا التفرق عادة
بل ولا رد كلماتهم وليت شعري باي قول يعملون وعلى اي كلام يقولون صدق من قال حبك للشيء يعمي ويصم وليت
ما اوطلعهم لو تركوا هذه الفرقة المستحدثة والطريقة المبتدعة واتبعوا سبيل اساطين العلماء المحققين واساطين الفضلاء
المدققين كالشيخ الصدوق محمد بن علي بن بابويه الذي خاطبه الغائب بالشيخ الفقيه وكالشيخ الكليني الملقب بثقة
الاسلام لوثاقته وعظم جلالته وكالمفيد الذي خاطبه الامام بالاخ السديد والولي الرشيد والشيخ المفيد ورثاه
عند موته بقوله لا صوت الناعي بفقدك انه يوم على آل الرسول عظيم وكالسيد المرتضى الملقب بعلم الهدى وكشيخ
الطائفة ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي هذا من القدماء ومن المتاخرين كنصير الملة والدين سلطان الحكماء والمتكلمين
المحقق الثاني محمد بن محمد الطوسي وككمال الدين ميثم البحراني الملقب بالعالم الرباني وكجمال الملة والدين العلامة
الحلي الملقب باية الله جامع جميع الفنون من المعقول والمنقول ومن جرى على منوالهم من متاخري المتاخرين كالعلم
الفاخر الآقا محمد باقر البهبهاني والسيد السند السيد محمد مهدي الطباطبائي الملقب ببحر العلوم ومن سلك سبيلهم من علمائنا
المعاصرين الذين ثبتت بهم قواعد الدين وشيدت اركان شريعة سيد المرسلين فهل كانوا من المقصرين في شان الائمة
الطاهرين ام كانوا من الغالين ام خالفوا الايات الدالة على عظم شانهم ام ردوا الروايات الدالة على فضائلهم وكراماتهم ام
اتبعوا اثار الحكماء والمتصوفة ام اتبعوا سبيل الغلاة والمفوضة ام لم يكونوا على النمط الاوسط وهو غير نمط لم ينزهوهم
عن الربوبية ولم يغفلوهم عن سائر البرية ام علموا الكتب بذكر مناقبهم وكراماتهم ام جمعوا الايات والروايات المشتملة
على فضائلهم ومعجزاتهم فكانوا اعرف منهم بهم ام كانوا اطلع منهم عليهم ام انكشف عليهم من عجائب شؤونهم ومراتب
احوالهم ما لم ينكشف لديهم ام لم يجعلهم الامام حكاما عليهم ام لم يامرهم الامام بالطاعة لهم والانقياد اليهم ام نهاهم

عن مخالفتهم واردة عليهم فاذا سالهم يقولون وبماذا يعتذرون وما لا سئل عنهم يجيبوا بالجهالة فهولاء الفناء
لا يستحقون ان يحكى لهم قول لا يجب ان يجاب ويحق السكوت انهم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا بل تقتضي العنان فان
للشيطان اذان وكلمات مناظر من كلامي على هؤلاء يزعم انه لم اعرف مقصدهم لانهم لم يكن همتي غالبا بيان مفاهيم
عباراتهم وانما همتي اظهار بطلان معتقداتهم من ظاهر تلك العبائر المخالفة لما عليه الفرقة المحقة
المحقة فيلق الطاس انه لم اعرف شيئا من مرطاناتهم التي صنعوها من تلبيساتهم ولعبهم
هذه العبالة الاباب محق واظهار كلمة الصدق ولكني اقول لغرور لصلالة من سفاهة ربهم وتعرف
محمد نصوب وان تمثلوا بقول المجنون وكل يدعي وصلا بليلى وليلى لا تقر لهم بذاك
ومع من عيون مثني معكم من شاكي فاذا اقول بقول رب ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور
ويقول اماي لا انقطع من جوودك ينقطك من فوتك وتمثل بقول المتنبي وصلت قول الفتح ليلا ابعى
الناظرون عن الغيار والحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله وانتهى هذه
الرسالة في سنة الف ومائتين وتسعين وثمانية من
الهجرية النبوية ولقد كان تحريرها بيدي
يوم الثاني عشر من صفر المظفر
من شهور ١٢٩٨
هذه صورة مكتوب الامام الهمام الحسن بن علي العسكري الى ابي الحسن علي بن الحسين بن بابويه
القمي رضي الله عنه واعلى الله درجته
بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين
والجنة للموحدين والنار للملحدين ولا عدوان الا على الظالمين ولا اله الا الله احسن الخالقين والصلاة
على خير خلقه محمد وآله الطاهرين اما بعد اوصيك يا شيخي ومعتمدي وفقيهي ابا الحسن علي بن
الحسين بابويه القمي وفقك الله لمرضاته وجعل من صلبك الاولاد الصالحين برحمته بتقوى الله
واقام الصلاة وايتاء الزكاة فانه لا تقبل الصلاة من مانع الزكاة واوصيك بمغفرة الذنب وكظم
الغيظ وصلة الرحم ومواساة الاخوان والسعي في حوائجهم في العسر واليسر والحلم عند الجهل
والتفقه في الدين والتثبت في الامور والتعاهد للقرآن وحسن الخلق والامر بالمعروف
والنهي

والنهي عن المنكر فان الله عز وجل قال لا خير في كثير من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين
الناس واجتناب الفواحش كلها وعليك بصلاة الليل فان النبي صلى الله عليه وآله اوصى عليا عليه السلام فقال يا علي
عليك بصلاة الليل عليك بصلاة الليل عليك بصلاة الليل ومن استخف بصلاة الليل فليس منا فاعمل بوصيتي
وامر جميع شيعتي حتى يعملوا عليه وعليك بالصبر وانتظار الفرج فان النبي صلى الله عليه وآله وسلم
قال افضل اعمال امتي انتظار الفرج ولا تزال شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدي الذي بشر
به النبي صلى الله عليه وآله انه يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما فاصبر يا شيخي يا ابا الحسن
علي بن الحسين وامر جميع شيعتنا بالصبر فان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين
والسلام عليك وعلى شيعتنا ورحمة الله وبركاته وصلى الله على محمد وآله واما قوله لضربة علي يوم الخندق افضل
من عبادة الثقلين الى يوم القيمة مما استفاض نقله بل كان متواترا وقد اعترض بعضهم بانه كيف يكون ضربة واحدة خيرا من عبادة
الجن والانس الى يوم القيمة واجاب عنه العلماء بما مر وانما حاصله فقالوا ان ضربة بن عبدود انما قصد بها وجه الله سبحانه ولم يقصد
بها اظهار الشجاعة المتعارفة بين الشجعان مع ان قتل مثل ما لم يتحد الا بالرسالة كان يعدل بالف رجل فاخلاص نيته عليه السلام
في قتل مثل هذا اوجب الفضل على عبادة الثقلين ويؤيده انه لما صرعه وركب على صدره فنتج المسلمون قالوا يا رسول الله قتل علي
يعجل على ازهاق روحه فقال دعوه فهو اعلم بما يصنع ولما قطع راسه واتى به الى النبي صلى الله عليه وآله سأله ما بالك يا علي لم توقفت في
قطع راسه فقال يا رسول الله انه لما صرعته شتمني فغضبت عليه وخفت ان اقتله لاجل شتمه اياي فتوقفت حتى سكن
غضبي فقتلته لاجل وجه الله سبحانه واما الوجه الذي ذكره الجمهور المخالفون فهو ان الاسلام ذلك الوقت كان منحصرا في المدينة
المنورة فلو غلب ابن ود على الاسلام ذلك اليوم لانهدم اساس الايمان فضربته عليه السلام صارت سببا لبقاء الاسلام فهي اصل
عن حدوده وعبادة الثقلين فرع عليها والاصل اشرف من فرعه وهذا المعنى لطيف جدا ويؤيده قوله صلى الله عليه وآله حين برز
برز الاسلام كله الى الكفر كله وفي هذا المقام روى قيس بن هلال ان ابن ود نادى عمرا مستهزئا ثم دعا ولا دنا
بالمجاهد حتى تبسم رسول الله صلى الله عليه وآله وما اظن من رغب ولقد قال لاصحابه الا رجل يحب الكتاب الذي تقاعد واحد الرجال
الذي وعد الله ان ندفع محمدا بريحه وقال امير المؤمنين عليه السلام قال وهذا القول حين جاء العدو من فوقنا ومن تحت ارجلنا
كما قال الله تعالى ومن قوله اذ زاغت الابصار وبلغت القلوب الحناجر وتظنون بالله الظنونا واذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله

ورسوله الا غرورا فقال صاحبه لا ولكن نتخذ صنما عظيما نعبده لانا لا نامن ان يظفر ابن ابي كبشة فيكون هلاكنا
ولكن يكون ذخرا فان ظفرت قريش اظهرنا عبادة هذا الصنم واعلمناهم انا لم نفارق ديننا وان رجعت دولة ابن ابي
كبشة كنا مقيمين على عبادة الصنم سرا فاخبر جبرئيل رسول الله ص فخرج بذلك رسول الله بعد قتل عمرو بن عبد ود فدعاهما
فقال كم صنم عبدتما في الجاهلية قالا يا محمد لا تعيرنا بما مضى في الجاهلية فقال لهما فكم صنما تعبدان اليوم فقالا والذي بعثك بالحق
نبيا ما نعبد الا الله منذ اظهرنا لك من دينك ما اظهرنا فقال يا علي خذ هذا السيف ثم انطلق الى موضع كذا وكذا فاستخرج الصنم
الذي يعبدانه فاهشمه فان حال بينك وبينه احد فاضرب عنقه فانكبا على رسول الله ص يقبلانه ثم قالا استرنا ستر الله عليك
انا ضامن لهما من الله ورسوله الا تعبدا الا الله ولا تشركا به شيئا فعاهدا رسول الله ص على ذلك وانطلق علي حتى استخرج الصنم
من موضعه ثم كسر [illegible] رسول الله ص [illegible] ذلك في وجوههما ثم قال السيد [illegible] ولا [illegible] من هذا الحديث فانه
قد روي في الاخبار [illegible] ان ابا بكر كان يصلي خلف رسول الله ص والصنم معلق في عنقه وسجوده له [illegible] ما ذكره البلاذري
وهو من [illegible] في تاريخه قال لما قتل الحسين بن علي ع كتب عبد الله بن عمر الى يزيد بن معاوية اما بعد فقد عظمت الرزية وجلت المصيبة
وحدث في الاسلام حدث عظيم ولا يوم كيوم الحسين [illegible] فكتب اليه يزيد لعنه الله اما بعد يا احمق فانا جئنا الى بيوت منجدة
وفرش ممهدة ووسائد منضدة فقاتلنا عنها فان يكن الحق لنا فعن حقنا قاتلنا وان يكن الحق لغيرنا فابوك اول من سن هذا
وابتز واستاثر بالحق على اهله فبعث العبد الله بن عمر عهد كتبه ابوه الى معاوية لعنه الله هذا عهد من عمر بن الخطاب الى معاوية
بن ابي سفيان اعلم يا معاوية ان محمدا قد جاء بالافك والسحر ومنعنا من اللات والعزى وحول وجوهنا الى الكعبة التي يزعم انها
القبلة الاسلامية فكان هذا من غاية غلوه وعلوه وجهاره في السحر الذي بهر به على موسى وعيسى وكافة بني اسرائيل ونحن
على الذي كنا قبل ذلك وما تركنا اللات والهبل [illegible] محمد [illegible] مع ارتعاش حلا من اهل نحلتنا [illegible] انه قال
الامر من قريش وغلبنا عليها من الخلافة التي فرضها اليه وجعلها مخصوصة له ثم كتفناه واخرجناه من بيته وجئنا به الى ابي بكر وامرنا
الناس ببيعته وكنا نتظاهر بسنة محمد للملاهين الناس عنا وكنا في باطن الامر على الذي كنا قبل ذلك ثم بعد ذلك انتقضنا منه اولاده
ودنا ديره على حب [illegible] فتنا [illegible] ولم نقدر على استيصال طائفة [illegible] من تنفر الناس [illegible] عنك وخروجهم عليك لكن
في باطن الامر على دفعهم وازالتهم عن مقامهم والمظالم [illegible] ولا تخرج محبة اللات والعزى عن قلبك فانهما طريقتنا وطريقة
آبائنا وانا على آثارهم مقتدون

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الذي فضلنا على كثير من عباده المؤمنين بان جعلنا من امة محمد اشرف المرسلين
ونشكر الله الذي اكرمنا بولاية علي واولاده الطاهرين الذين هم خير البرية اجمعين بعد خاتم النبيين
والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين الذين عرض الله ولايتهم على اهل السموات والارضين اما بعد فقد تورع
بعد ظهور الفرقة المستحدثة الذين غلوا في حق الائمة ونسبوا افعال الكون جميعا اليهم رجل من الافاضل فمنع من
تفضيل علي واولاده الاحد عشر على سائر الانبياء والسالفين كموسى وعيسى وغيرهم لخوف فتح باب الغلو غفلة عن
الكلمات الكثيرة العالية بالاعلام والاخبار الصحيحة الدالة على افضلية علي وفاطمة واولادها الاحد عشر على جميع الانبياء
والمرسلين بعد خاتم النبيين عليه وعلى اولاده وعترته صلوات الله والملائكة والخلق اجمعين فلما رايت ذلك الافراط
والتفريط رايت اظهار الحق واجبا علي فشرعت في كتابة رسالة التفضيل مستعينا بالله الجليل الجميل ومتوكلا
عليه ومتوسلا بالنبي وآله الطاهرين وهو حسبي ونعم الوكيل فاقول لم يخف على الطالبين للحق ان علماء تلك الفرقة
المحقة خلفا عن سلف اطبقوا على افضلية آل محمد الذين هم ثلاثة عشر على جميع ما سوى الله من الانبياء والملائكة والكروبيين
والروحانيين والجن والانس اجمعين بعد سيدهم محمد خاتم النبيين واتفقوا على انهم الى الاربعة عشر خير خلق الله
اجمعين من الاولين والآخرين من اهل السموات والارضين كما انهم اي العلماء اجمعوا على انهم اول ما خلق الله
وعرفت ولايتهم على اهل السموات والارضين والاولين والآخرين [illegible] بل [illegible] منهم من كلامهم ان افضلية آل محمد
على غيرهم كان من الضروريات عندهم بل بعض علماء العامة صرحوا بذلك فها انا ذا اشرع في المطلوب بحق محمد
بعون الملك الوهاب فاقول دل على ذلك الاجماع والنقل الصريح من الكتاب والسنة النبوية والاخبار الصحيحة من كتب العامة
والخاصة على افضلية محمد وآله على جميع الانبياء والمرسلين واوصيائهم والملائكة والكروبيين والروحانيين اجمعين

اما الاجماع وفيه مقامات الاول قال الصدوق في
الاعتقادات الاول الاجماع فالادلة على ذلك امور الاول
اعتقادنا في الانبياء والرسل والحجج عليهم السلام انهم افضل من الملائكة ثم شرع في الاستدلال اولا بالعلم فقال [illegible]
والعلم يوجب الفضيلة قال الله تعالى وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين
قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم قال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما انباهم باسمائهم قال
الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون ثم قال فهذا كلمة يوجب تفضيل آدم على الملائكة
[illegible] لقول الله عز وجل انبئهم باسمائهم [illegible] بالسجود والملائكة لآدم فقال ومما يثبت تفضيل آدم
على الملائكة امره الملائكة بالسجود لآدم لقوله فسجد الملائكة كلهم اجمعون ولم يامر الله عز وجل بالسجود

واهل الارضين ح

آدم ح

علام

الا لمن هو افضل منهم وكان سجودهم لله عز وجل عبودية وطاعة ولآدم ع اكراما لما اودع الله صلبه من انوار النبي والائمة
عليهم السلام وقال النبي ص انا افضل من جبرئيل وميكائيل واسرافيل ومن جميع الملائكة المقربين وانا خير البرية
وسيد ولد آدم ثم قال في باب الاعتقاد في عدد الانبياء والاوصياء ويجب ان نعتقد ان الله عز وجل لم يخلق خلقا افضل من
محمد والائمة عليهم السلام وانهم احب الخلق الى الله واكرمهم واولهم اقرارا به لما اخذ الله ميثاق النبيين واشهدهم على
انفسهم الست بربكم قالوا بلى وان الله بعث نبيه محمدا الى الانبياء في الذر وان الله عز وجل اعطى ما اعطى كل نبي على قدر معرفته
ومعرفة نبينا محمد ص وسبقه الى الاقرار ونعتقد ان الله تبارك وتعالى خلق جميع الخلق له ولاهل بيته عليهم السلام وانه
لولاهم لما خلق الله سبحانه السماء والارض ولا الجنة ولا النار ولا آدم ولا حواء ولا الملائكة ولا شيئا مما خلق انتهى
قول الطاهر من كلام الصدوق عليه الرحمة بوجوب الاعتقاد بان الله تعالى لم يخلق خلقا افضل من محمد وآله وانهم احب الخلق الى الله
واكرمهم بلا ذكر الخلاف انه من ضروريات دين الامامية والمتفق عليه عندهم ولو كان في ذلك خلاف او شبهة عند الامامية لذكره
ولاولهم ونعتقد ان الله تبارك وتعالى خلق جميع الخلق له ولاهل بيته صريح في عدم الخلاف ورفع الشبهة عند الامامية
وعلمائهم بان معنى نعتقد اي نحن معاشر الامامية نعتقد ذلك **المقام الثاني** قال المجلسي مولانا محمد باقر اعلى الله
مقامه في اعتقاداته ومما عد من ضروريات دين الامامية استحلال المتعة وحج التمتع والبراءة من ابي بكر وعمر وعثمان
ومعاوية ويزيد بن معاوية لعنهم الله وكل من حارب امير المؤمنين ع ... الائمة عليهم السلام ومن جميع قتلة الحسين ع
ثم لابد ان نعتقد في النبي والائمة انهم معصومون من اول العمر الى آخره من صغائر الذنوب وكبائرها وكذا
في جميع الانبياء والملائكة وانهم اشرف المخلوقات جميعا وانهم افضل جميع الانبياء وجميع الملائكة وانهم يعلمون علم ما
كان وما يكون الى يوم القيمة وان عندهم آثار الانبياء وكتبهم الى آخر كلامه رحمه اقول بيان ثم العاطفة مع التاكيد بلابد
للدلالة على مرتبة قول ان الاعتقاد بعصمة النبي والائمة وكذا جميع الانبياء والملائكة وافضلية محمد وآله
في جميع الانبياء والملائكة مع انهما من ضروريات الدين يجب ان نعتقد بذلك كل احد كما لا يخفى على البصير فكلامه
رحمه الله مشعر بالاجماع وضرورة الدين والوجوب الاعتقاد بذلك بل صريح في ذلك **المقام الثالث** قال المحقق
المحقق مولانا ملا محمد تقي المجلسي في شرح الزيارة الجامعة عند قول الامام عليه السلام فبلغ الله بكم اشرف محل المكرمين
واعلى منازل المقربين وارفع درجات المرسلين كما قال الشارح اشرف محل المكرمين واعلى منازل المقربين
وارفع درجات المرسلين باي درجات انبيائهم فيلزم منه افضليتهم من الانبياء كما ذكره العلامة

النيسابوري

النيسابوري في تفسيره وقوله تعالى انفسنا وانفسكم بانه لا تزال الشيعة قديما وحديثا يستدلون بهذه الآية على افضلية
علي عليه السلام على جميع الانبياء بانه نفس النبي ص وهو افضل ومما يؤيده ما روي عنه ص انه قال من اراد ان ينظر الى آدم
في علمه والى نوح في عبادته والى ابراهيم في خلته والى موسى في هيبته والى عيسى في زهده والى يحيى في ورعه فلينظر الى علي بن ابي
طالب فان فيه تسعين خصلة من خصال الانبياء ما اجتمعت في احد غيره فان كان واحد منهم ممتازا عن سائرهم بخصلة واحدة وهذه الخصال
فمن اجتمع فيه جميعها فهو افضل ثم قال رحمه الله والاخبار عندنا متواترة بذلك في جميع الائمة عليهم السلام انتهى قول كلامه
مصرح بالاجماع والاتفاق من الشيعة قديما وحديثا في افضلية علي والائمة ع وما كان بهذه المثابة فلا شك انه صار ضروريا
عند القدماء والمتاخرين جميعا كما عده ولده المتبحر من ضروريات الدين **المقام الرابع** قال العلامة المتبحر اعلم اهل
عصره وانقى اهل دهره المفسر الاردبيلي في كتابه المسمى بحديقة الشيعة عند الاستدلال بآية المباهلة وهي فمن حاجك
فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين
بر افضليت اهل كساء محمد وعلي وفاطمة وحسن وحسين عليهم السلام بر جميع و امامت علي امير المؤمنين بعد از افضليت بالفارسية و چون
حضرت سيد الانبياء باجماع امت افضل نوع بشر بوده كسي كه بمنزله نفس نفيس او باشد هم افضل از همه خواهد بود پس معتقد
ما دون او افضل امير المؤمنين از جميع انبياء افضل بوده باشد و در جميع حالات و كمالات و علم و عمل و احكام شريعت
و قوانين ملت و احكام پيغمبران ... سواي نبوت تمامي صحابه رسول خدا و امير المؤمنين مشترك
بوده ... عالي ... كل اوج الفي افضل من جميع الانبياء
ديگري ... رسول ... صاحب ... و كمال تعصب در دين
دارد بعد از ذكر اين آيه گفته و فيه دليل لا شيء اقوى منه على افضلية اصحاب الكساء و بعد از نقل صحيح كفته و ابن حجر
كه از جمله متعصبان اهل سنت است در كتاب خود نقل كرده ... از دلالت اين آيت بر افضليت حضرت امير المؤمنين ع
و گفته كه ... عمر بن خطاب ... و گفت ... رسول قسم ميخورم
كه در ميان شما كسي نيست كه ... در روز مباهله ... و ... خود
و نفس او ... **المقام الخامس** و نعم ما
قال العلامة المجلسي المحيط بالعلوم والجامع لاثار اهل العصمة في رسالته زاد المعاد في تفسير آيه المباهله
باتفاق خاصه و عامه حضرت امير المؤمنين ع در مباهله داخل ... داخل انفسنا باشد

وحقیقت در اینجا مراد نمی‌تواند بود زیرا که اتحاد دو نفس محال است پس مراد آنست که اختصاص آنحضرت بآنحضرت بسیار است
در کمال و صفات بمرتبه بود که بمنزلهٔ نفس و جان آنحضرت بود پس هر کمالی که در حضرت رسول ص بود باید که در آنحضرت باشد
غیر پیغمبری پس باید که افضل باشد از جمیع صحابه و جمیع پیغمبران بغیر آنحضرت و باید که مخصوص‌ترین خلق باشد بآنحضرت
واعز خلق باشد نزد او **المقام السادس** قال رئیس العارفین زبدة المحققین وفخر المتکلمین السید حیدر بن السید
زین العابدین العلوی فی کتابه المسمی بلطایف الغیبی فی الحکمة والکلام عند الاستدلال بآیة المباهلة علی افضلیة آل عبا
وخمسة النجباء علیهم السلم علی جمیع خلق الله وعلی اثبات الخلافة والولایة لعلی بن ابیطالب علی جمیع امة محمد
وافضلیته علی جمیع خلق الله بوجهین فقال بالفارسیة ما بعد اللفظ وجه اول آنستکه بر ارباب عقل بلندی
پرواز خفایی ندارد که غرض از امر مباهله اظهار اجابت دعا و غلبه بر اعدا و اشعار بر حقیقت ملت سید المرسلین و
اثبات مقامات یگانگان درگاه صمدیت و مقربان بارگاه احدیت است و امثال اینها از امور دراین قضیه
از اتفاق جمعی که هر یک حالات و کمالات حقانی داشته مناسبت میانه ایشان و میانهٔ سید انبیا آشکار است
که کمال دولت نفسیه و افضل بودن آن مرتبه بوده باشد واحدی را مشارکت دراین باب بهیچ جهتی از وجوه نباشد و از
اینجا ظاهر است روشن ظهیر دربین راه که لحکم لعمرک توتیای ابصار کشیده باشند که اصحاب مباهله اورع و اتقی و اوثق
مقربان الهی و اعلم و اکمل چاشنی گیران خوان نامتناهی ملکه سیاحان بیدای ناسوت و سیاحان دریای لاهوت بوده اند
بشرف حقایق و ساحت کبریائی سرافراز گشته بنوعیکه از ماعدا ممتازند که دیگری از اشخاص بر ایشان امیر و امام و مقدم
و هادی اختیار نتواند بود و بنابراین اختصاص ایشان بمنزلهٔ خلافت و رسالت و تقدم ایشان دراین امر بر سایر امت
امریست که اهل عقل را دران مجال تاملی نبوده فلهذا اصحاب کشاف با وجود شبهات غلظ و خباثت مذهب اهل
حنیفه بعد از این آیه حتی میکرده که وفیه دلیل لا شیئ اقوی منه علی افضلیة اصحاب الکساء وجه دویم آنستکه چون
حضرت حق سبحانه و تعالی پیغمبر را امر بطلب فرزندان و زنان و نفس خود را از برای مباهله نمود پس مراد از نفس غیر نفس آنحضرت
است که طالب غیر مطلوب و داعی غیر مدعو و باز عطف شیئ بر نفس بحرف عاطف غیر متغایر است خصوصا که در
میانه اجنبی واقع بود و باز روا نبود که نفس خود را طلب نماید فلاجرم مراد او کسی خواهد بود که مساوات در جمیع

صفات

صفات و حالات با آنحضرت داشته باشد پس واقف حقایق اسماء و صفات کمال الهی بکمال اینها خواهد بود و غیر
مرتبهٔ نبوت و طهارت که کسی درمیان انجماعت که صلاحیت این شمه دارد غیر علی بن ابیطالب جه فاطمه ع
در تحت زنان و حسنان علیهما السلم در تحت فرزندان اند و هرگاه حق نفس شد علی بن ابیطالب را الفی بغیر گفته باشند
باید که آنحضرت مطلع بر اسرار ربوبیت و احکام شریعة و حقیقت باشد ملکه در اکثر خاتم انبیا از درگاه الهی اشیار زما علیها یافته
غیر نبوت تمامی میانهٔ او و حضرت امیر مشترک بوده ازین جهته جدائی و دوری متصور نباشد و چون سید انبیا افضل
نوع بشرست باید که حضرت امیر هم چون نفس نفیس آن سرور است افضل از ماعدا بوده مخصوص با این رتبه عظیم
باشد و عقل دور اندیش با تامل ثابت که با وجود اجتماع کمالات غیر را سزاوار تقدیم بر آن حضرت و مؤید این مدعی
آنست که از حضرت منقولست که انا وعلی من نور واحد من اصل واحد من طینة واحدة من شجرة واحدة
یعنی من وعلی از جهت خلقت از یک نور و از یک اصل و از یک خاک و از یک درختیم و نظایر این بسیارست و باز منقولست
که آنحضرت فرموده که یا علی نفسک نفسی و باز فرموده لحمک لحمی **المقام السابع** قال ابن الشیخ جلال الدین محمد انس فوق
کتابه توضیح الدلایل وهو من اکابر علماء العامة فی شرح الخبر الذی رواه عن النطنزی باسناده الی انس بن مالک انه
قال رسول الله ص و آله و سلم ما من نبی الا وله نظیر فی امته وعلی نظیری ماهذا لفظه واعلم ان النظیر هو شبه
والمثل یکون فی الاشکال والاخلاق والافعال ثم قال ولا یخفی ان مولانا امیر المؤمنین ع قد شابه النبی ص
فی کثیر من الخصال الرضیة والفعال الزکیة وعاداته وعباداته واحواله العلیة وقد صح ذلک لنا بالاخبار
الصحیحة والآثار الصریحة ولا یحتاج الی اقامة الدلیل والبرهان ولا یفتقر الی الایضاح والبیان ثم قال السید
انه ع وقد عد بعض العلماء بعض خصال امیر المؤمنین ع علی التی هو فیها نظیر رسول الله النبی الامی فقال ع
نظیره ص فی وجوه نظیره فی الاصل بدلیل قوله نا هذا النسب الشریف ونظیره فی الطهارة بدلیل قوله تعالی
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ونظیره فی انه ولی الامة بدلیل قوله تعالی انما
ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون ونظیره فی الاداء و
التبلیغ بدلیل الوحی الوارد علیه یوم اعطاه سورة براءة لتبلیغه منزل علیه جبرئیل علیه السلام
وقال لا یؤدیها الا انت او من هو منک فاستعادها منه فاداها علی رضی الله عنه بوحی الله تعالی الیه
ونظیره فی کونه مولی الامة بدلیل قوله ص و آله وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه ونظیره فی مماثلة نفسیهما و

الكلامية

وان نفسها قامت مقام نفسه وان الله تعالى اجرى نفس علي مجرى نفس النبي صلى الله عليه وبارك وسلم فقال فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ولنظيره في فتح بابه الى المسجد كفتح باب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وجواز دخوله جنبا كحال رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال السيد ان من تتبع احواله في الفضائل المخصوصة وتفحص احواله في الفضائل المخصوصة لعلم انه كرم الله وجهه بلغ في اقتفاء آثار سيدنا المصطفى رسول الله الذي هو افضل ما سوى الله تعالى بالاتفاق درجة في الدين والمذهب في جميع مراتب الكمال من العلم والعصمة والطهارة والولاية فمن كان بهذه المثابة فهو كسيده ونظيره افضل من جميع الخلق من الانبياء والملائكة وغيرهم اجمعين انتهى ومن تتبع كلمات العلماء من الخاصة والعامة في كتب الفضائل والمناقب رأى عيانا اتفاقهم على افضلية سيدنا ومولانا امير المؤمنين بالنصوص العلية الصحيحة الصريحة الا بعض المعاندين من اهل السنة من توابع ابي حنيفة فهم يفضلون ابا بكر على من فضله الله وجعله نفس النبي صلى الله عليه وآله ومن بعض الانصاف يرى افضلية علي واولاده على غير النبي صلى الله عليه وآله من فرقة دين الامامية كما صرح بذلك علامة الحلي

الامر الثاني في افضلية امير المؤمنين بآيات الكتاب على غير النبي وهي كثيرة منها قوله تعالى انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون قد ثبت بالتواتر من العامة والخاصة نزول تلك الآية في شأن علي بن ابي طالب حين تصدق بخاتم الشريف بيده المباركة اليمنى ... وذلك ... شرح لي صدري ويسر لي امري الخ واشركه في امري الذي نزلت تلك الآية فيه بالاتفاق من العامة والخاصة المراد من الذين آمنوا مع الوصف الذي اقام الصلوة وآتى الزكوة راكعا كلمة انما تنحصر الولي بالاول بالتعرف فان غيره من المعاني من الناصر والمحب لا اختصاص بها بالله ورسوله وعلي صلى الله عليهما واليهما فلما كان المقصود غير الاول من الولي لزم الكتاب بعين الله ... اهل اللغة بانها تجيء بمعنى سلطنة وولاية الله وسلطنته على جميع من سواه وثبت له تلك الولاية المطلقة لنفسه الزكية ولرسوله ولبنيه الافضل الاكرم ولعلي امير المؤمنين فكما ان رسول الله افضل ما سوى الله وله الولاية على جميع ما سوى الله كذلك علي عليه السلام افضل ما سوى النبي وله الولاية على غير النبي من الانبياء والملائكة وقوله صلى الله عليه وآله من كنت مولاه فعلي مولاه قرينة على ذلك كما سيظهر لك ان شاء الله واضافة الولي الى المخاطبين لا تخصصه بالمخاطبين وغيرهم كما لا تخصص ولاية الله والولاية النبوية بالمخاطبين كذلك الاضافة فتلك الآية شاهد صدق بل اصدق شاهد على فضيلته رسول الله وعلي على جميع من اهل السموات والارضين ومنها قوله تعالى في آية المباهلة وانفسنا قد سمعت تصريح المخالف والمؤالف ان المراد بالنفس المضاف الى الضمير المتكلم الذي هو ذات النبي علي امير المؤمنين وانبياء افضل من

العالمين

العالمين فمساويه الذي هو علي افضل من الخلق اجمعين وتقدم في بيانه في كلمات العلماء ومنها قوله تعالى ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية روى صاحب كتاب توضيح الدلائل في ... عن خطيب ... الذي هو من اعلام علماء العامة بسنده عن جابر بن عبد الله الانصاري قال كنا عند النبي صلى الله عليه وبارك وسلم فاقبل علي رضي الله ورضوانه عليه فقال النبي صلى الله عليه وآله قد اتاكم اخي ثم التفت الى الكعبة فقال والذي نفسي بيده ان هذا وشيعته لهم الفائزون يوم القيامة ثم قال انه اولكم ايمانا معي واوفاكم بعهد الله واقومكم بامر الله عز وجل واعدلكم في الرعية واقسمكم بالسوية واعظمكم عند الله مزية قال فنزلت ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية اقول نزول تلك الآية الشريفة في شأن علي مما اتفقت عليه الخاصة والعامة ورواه من العامة ابو بكر الشيرازي وابو بكر ابن مردويه والخطيب الخوارزمي وابو المؤيد موفق بن احمد المكي في كتاب المناقب وجمع من العامة ولا ريب ان البرية اسم جنس جمعي شامل لجميع ما برأه الله وخلقه فاذا كان علي خير البرية بنص الله تعالى ودل على الاستغراق ... على افضل خلق الله الاعلام ليبقى الا ما خرج بالنص والاجماع فيبقى جميع خلق الله من الانبياء والملائكة وغيرهم تحت العموم وذلك واضح ومنها قوله تعالى افمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه روى ابن ابي الحديد في شرح نهج البلاغة باسناده عن المنهال بن عمرو وعبد الله بن الحارث قال قال علي عليه السلام ما احد جرى عليه المواسي الا وقد انزل الله فيه قرآنا فقام اليه رجل من مبغضيه فقال له فما انزل الله تعالى فيك فقام الناس اليه ليضربوه فقال دعوه اتقرأ سورة هود قال نعم فقرأ عليه افمن كان على بينة من ربه محمد صلى الله عليه وآله والشاهد الذي يتلوه انا اقول وروى ذلك اكثر علماء العامة جميعا في كتبهم ولو لم يرووا يا تهم كانت الآية بنفسها والقرينة بما نزلت فيه عليه السلام فان في تلك قرينة على ان الذي على بينة من ربه هو رسول الله محمد على بينة ومعجزة من ربه وهي القرآن التي عجزت جميع الخلق من الفصحاء والبلغاء عن الاتيان بمثله وان الذي هو منه اي من ذريته واهل بيته وخاصته قرابته وافضل عترته وهو علي امير المؤمنين بالقرينة قوله تعالى منه فتدل تلك الآية على امامته وافضليته على جميع خلق الله بعد متلوه رسول الله فان حذف المتعلق دليل العموم اي يتلوه في جميع احواله وصفاته وافعاله فيتلوه في العلم والعصمة والطهارة والولاية على جميع الخلق فرسول الله افضل من جميع ما سوى الله تعالى وعلي بعده افضل من جميع ما سوى الرحمن من الانبياء والمرسلين والملائكة ولرسول الله الولاية على اهل السموات والارض فوجب ان يكون علي افضل من اهل السموات والارض من الانبياء وغيرهم الا نبي الله

واضحة م

محمد الذي قال علي ع انا عبد من عبيد محمد ص وقوله تعالى ويتلوه صريح في امامة علي خلافته بلا فصل فان تالي الشيء ما يكون عقيب
الشيء متصلا به فمن اطلاق كلام الله وعمومه بخلاف المتعلق اي يتلوه في جميع العوالم شاهد منه في اول الخلق فيكون علي مخلوقا
من النور بعد رسول الله محمد ص ويكون سبق الناس في الاقرار بتوحيد الله بعد نبيه في جميع العوالم ويكون تالي رسول الله في الاقرار بنبوته
في ذلك العالم واقر بنبوة محمد في العوالم كلها قبل كل احد فبعد الاقرار بتوحيد الله ويكون تاليا لرسول الله في جميع حالاته وصفاته
وافعاله واقواله في جميع العوالم فكما ان تلك الاية تدل على امامته تدل على افضليته عن غير رسول الله من الخلق وتدل
على بطلان خلافة الخلفاء الثلاث المتقدمين عليه كما ذكرنا فمن اراد وضح من ذلك فليرجع الى كتابنا المسمى بالبراهين
الساطعة ومنها قوله تعالى وان من شيعته لابراهيم روى صاحب مجمع البحرين العالم المتبحر الشيخ محمد تقي المجلسي ان النبي ص
جلس ليلة يحدث اصحابه في المسجد فقال يا قوم اذا ذكرتم الانبياء الاولين فصلوا علي ثم صلوا عليهم واذا ذكرتم ابي
ابراهيم فصلوا عليه ثم صلوا علي قالوا يا رسول الله بما نال ابراهيم ذلك قال اعلموا ان ليلة عرج بي الى السماء فرقيت الى السماء
السابعة نصب لي منبر من نور فعلوت على راس المنبر وجلس ابراهيم تحتي بدرجة وجلس جميع الانبياء الاولين
حول المنبر فاذا علي قد اقبل وهو راكب على ناقة من نور ووجهه كالقمر واصحابه حوله كالنجوم فقال ابراهيم يا
محمد هذا اي نبي معظم واي ملك مقرب قلت لا نبي معظم ولا ملك مقرب هذا اخي وابن عمي وصهري ووارث
علمي علي بن ابيطالب قال وما هؤلاء الذين حوله كالنجوم قلت شيعته فقال ابراهيم اللهم اجعلني من شيعة علي فاخبر
جبرئيل بهذه الاية وان من شيعته لابراهيم اقول تلك الاية تدل على افضلية امير المؤمنين ع عن ابراهيم ع الذي
هو افضل الانبياء بعد نبينا محمد ص وان من الشيعة بمعنى الاتباع فاذا علي صار متبوعا وابراهيم على نبينا
واحد من اتباعه والمتبوع افضل من كل تابع وبعدم القول بالفصل والاخبار الاتية تثبت افضلية
غير مولانا علي من الائمة وفاطمة ع كما ستسمع ان شاء الله من قول النبي ص لولا علي لما كان لفاطمة كفو
آدم فمن دونه ومنها قوله تعالى واجعل لي لسان صدق في الاخرين قد روى السيدان فيه عن
الصالحاني وكذا روي عن ابن مردويه وكلهم عن المذهب عن الثقفي من ... عن علاء بن فضيل
قال سألت ابا عبد الله جعفر بن محمد رضي الله عنه عن هذه الاية قال هو علي بن ابيطالب ع عرضت
ولايته عليه فقال اللهم اجعله من ذريتي ففعل الله ذلك اقول وسند كرامته اظهار ولايته على
جميع الانبياء ومنها قوله تعالى واسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا اجعلنا الهة من دون الرحمن يعبدون

ى ولايت صح

فقد روت

فقد روت العامة في تفسير تلك الاية ان النبي ص سئل بامر الله تعالى اياه جميع الانبياء حين صلى بهم بعد الصلوة بما ذا بعثتم
قالوا بعثنا بالشهادة ان لا اله الا الله وعلى الاقرار بنبوتك والولاية لعلي بن ابيطالب ع ومن جملة الادلة ما عن الخوارزمي
قال قال رسول الله لما اسري بي ليلة الاسرى فاجتمع الانبياء في السماء فاوحى الله تعالى الي سلهم بما ذا بعثتم فسألتهم
قالوا بعثنا على شهادة ان لا اله الا الله وعلى الاقرار بنبوتك والولاية لعلي بن ابيطالب اقول هذا اول دليل على عرض
ولاية علي امير المؤمنين ع كولاية الله تعالى على جميع الانبياء وبعثتهم عليها اصح دليل على وجوب عرضها على علي فكان الاقرار
بولاية علي واجبة على جميع الخلق وفي الادلة صريح في افضلية علي على جميع الانبياء بعد خاتمهم وافضلية باقي الائمة
مع الصديقة الكبرى منهم تثبت بالاخبار وبعدم القول بالفصل والسلام على من اتبع الهدى ومنها قوله السابقون
السابقون اولئك المقربون قد روى العامة والخاصة وتواترت الاخبار في نزول تلك في شان امير المؤمنين وهو اول
من سبق الى الاقرار بتوحيد الله وبنبوة خاتم الانبياء في عالم الذر وفي ذلك العالم فكذلك فاطمة ع واولادها الاحد عشر
المعصومين فانهم سبقوا الى جميع الخلق في عالم الذر الى الاقرار بتوحيد الله وبنبوة خاتم الانبياء فاذا ظهر انهم السابقون
فهم الافضلون لان السابقون الى كل خير وهم المقربون الى حضرت الاحدية فلا اقرب منهم ولا اكرم وسيجئ الاخبار
الدالة المصرحة بذلك مفصلا ان شاء الله تعالى جلت عظمته الامر الثالث في الاخبار الدالة على افضلية امير المؤمنين
وفاطمة واولادها المعصومين عليهم السلام من الانبياء والمرسلين وجميع الخلق فاعلم انا نذكر الاخبار ا
الدالة على افضلية علي واولادها والصديقة الكبرى بعضها لا كلها فان دعوانا واعتقادنا ان رسول الله محمد بن عبد الله ص
واول من سبق الى توحيد الله في اول خلقه وهو افضل من جميع الخلق ثم علي بعده افضل من جميع البرية بعد النبي محمد ص
ثم فاطمة واولادها المعصومون افضل من الانبياء وان عليا وفاطمة والحسن والحسين وباقي من ولد الحسين حجج الله
على الخلق اجمعين يجب الاقرار بولايتهم والنطق على الفاطمة لفظ الامام لاختصاص الامامة بالرجال والكبرى
الولاية والحجية والعصمة والطهارة والعلم والفضل هي مشتركة بين محمد واله كلهم وهي داخلة في العترة والال و
ركن من اهل البيت هاهنا انا اذكر الاخبار بعضها على التعيين في ثلاثة انوار النور الاول في الاخبار الصريحة
على افضلية علي بعد النبي ص على الانبياء ومنها مصابيح المصباح الاول عن كتاب المنهاج المحقق والفقيه
ان صعصعة بن صوحان دخل على امير المؤمنين ع فقال يا امير المؤمنين انت افضل ام آدم ابو البشر قال ع تزكية
المرء نفسه قبيح قال الله تعالى لآدم اسكن انت وزوجك الجنة وكلا منها رغدا حيث شئتما وان اكثر من الاشياء

نسخة كذا

ناصرة الله علي وانا اوكساهما فقبلتهما ثم قال ع انت افضل يا امير المؤمنين ام نوح دعا على قومه وانا ما دعوت على ظالمي حقي وابن نوح كافر وابناي سيدا شباب اهل الجنة ثم قال ع انت افضل ام موسى كليم الله قال ان الله ارسل موسى الى فرعون فقال اني اخاف ان يقتلون حتى قال الله اني لا يخاف لدي المرسلون قال رب اني قتلت منهم نفسا فاخاف ان يقتلون وانا ما خفت حين ارسلني رسول الله بتبليغ سورة براءة ان اقراها على قريش في الموسم مع اني كنت قتلت كثيرا من صناديد القريش فذهبت بها اليهم وقراتها عليهم وما خفتهم ثم قال ع انت افضل ام عيسى بن مريم قال عيسى امه كانت في بيت المقدس فلما جاء وقت ولادتها سمعت قائلا يقول لها اخرجي فان هذا بيت العبادة لا بيت الولادة واما امي فاطمة بنت اسد حين قرب وضع حملها كانت في الحرم فانشق حائط الكعبة وسمعت قائلا يقول لها ادخلي فدخلت في وسط البيت وانا ولدت فيه ولم يولد احد بهذه الفضيلة غيري لا قبلي ولا بعدي اقول قد ادعى الصديق الاكبر بحق سيد البشر واثبت افضليته على آدم ونوح وموسى وعيسى على نبينا وآله وعليهم السلام ونوح وموسى وعيسى من اولي العزم فمن كان كذلك فهو افضل من جميع من جميع الانبياء الا الذي سوى خاتمهم لعدم القول بالفصل وللاخبار الآتية بل الآية بعضها صريح في كتاب فضايل الطاهرين فالك من الايات والاخبار

المصباح السابع ما رواه الشيخ محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان وهو من اعاظم علماء في كتاب فضايل الطاهرين بسنده المتصل عن الاعمش عن عباية عن حبة العرني عن امير المؤمنين ع قال قال رسول الله صلعم انا سيد الاولين والآخرين وانت يا علي سيد الخلايق بعدي اولنا كآخرنا وآخرنا كاولنا اقول وذلك الخبر صريح في ان رسول الله افضل من جميع الخلايق من الاولين والآخرين من اهل السموات والارضين وعلي بعده ص سيد الخلايق والخلايق جميع الخلق بلام الاستغراق والجمع المحلى باللام يفيد العموم باتفاق علماء الاصول بعينه سيما اذا كانت القرينة الواضحة قائمة ان المراد بالخلايق جميع خلايق الاولين والآخرين الذين محمد اشرف المرسلين صرح بانه مستثنى فصار علي سيد الاولين والآخرين من الانبياء والمرسلين بتصريح خاتم النبيين صلى الله عليه وآله الطاهرين

المصباح الثامن في العيون مما روي عن مولانا جعفر بن محمد ورواه عن الرضا في حديث طويل فيه علي بن ابي طالب امير المؤمنين وامام المتقين وقائد الغر المحجلين وافضل الوصيين وخير الخلق اجمعين بعد رسول الله ص الى آخره وسنذكر بعض الحديث في فضيلة الائمة عليهم السلام ان شاء الله تعالى

المصباح التاسع ومن كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب تاليف محمد بن يوسف الكنجي الشافعي عن ابي هريرة قال قالت فاطمة يا رسول الله زوجتني من علي بن ابي طالب وهو فقير لا مال له فقال يا فاطمة اما ترضين ان الله اطلع

الى اهل الارض

الى اهل الارض اطلاعة فاختار رجلين احدهما ابوك والآخر بعلك اقول وذلك الخبر صريح في ان رسول الله وعليا افضل من جميع الخلق وهما مختار الله تعالى من جميع الخلايق

المصباح العاشر عن موفق بن احمد في كتاب الفضايل وهو من علماء العامة باسناده عن سليمان بن مهران الاعمش عن ابي جعفر المنصور الدوانيقي خليفة بني العباس قال حدثني والدي عن ابيه عن جده قال كنا يوما عند رسول الله صلى الله عليه وسلم قعودا اذ اقبلت فاطمة عليها السلام وقد حملت الحسن على كتفها وهي تبكي بكاء شديدا وتشهق في بكائها فقال لها رسول الله ص وآله ما يبكيك يا فاطمة لا ابكى الله عينيك قالت يا ابت وكيف لا ابكي ونساء قريش قد عيرتني وقلن لي ان اباك قد زوجك برجل فقير معدم لا مال له فقال لها رسول الله ص لا تبكي يا فاطمة فوالله ما انا زوجتك بل الله عز وجل زوجك به من فوق سبع سماواته واشهد على ذلك جبرائيل وميكائيل واسرافيل ثم ان الله عز وجل اطلع على اهل الارض اطلاعة فاختار من الخلايق عليا فزوجك اياه وعلي مني وانا منه وستكمل كتمام الحديث ان شاء الله تعالى اقول وذلك الخبر صريح من الخبر السابق وهو دليل واضح على ان عليا افضل من جميع خلايق الله من الاولين والآخرين بعد سيده خاتم النبيين صلعم والعلماء وفاطمة

المصباح الحادي عشر ذكر محمد بن عثمان بن مروان الفقيه في كتاب ما نزل من القرآن في النبي ص مما اسنده الى خالد بن يزيد عن جعفر عليه السلام قال لو ان جهال هذه الامة يعلمون متى سمي امير المؤمنين ع لم ينكروا ولايته قلت متى سمي امير المؤمنين قال حيث اخذ الله ميثاق ذرية آدم كذا نزل جبرئيل على محمد ص واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم وان محمدا رسولي وان عليا امير المؤمنين قالوا بلى اقول قوله عليه اشارة الى عالم الذر الاول حيث جعل ربوبيته والاقرار مع رسالة سيد محمد على جميع الخلق حتى النبيين والمرسلين فسبق محمد بالاقرار بالربوبية مع علي جميع الانبياء والمرسلين ثم سبقت الى الاقرار فاطمة واولادها المعصومين بالافضل على الانبياء والمرسلين واولي العزم وغيرهم فيفضل عليهم ثم سبق ابراهيم عليه وعلى نبينا وآله افضل التحية والسلام على باقي الانبياء فيفضل عليهم ثم سبق باقي اولي العزم كنوح وموسى على ساير الانبياء ودليل ذلك قوله تعالى السابقون السابقون اولئك المقربون وسئل رسول الله ص بم فضلت على الانبياء قال لاني سبقتهم الى الاقرار بالوحدانية وذكر في بصائر الدرجات بسنده عن ابي عبد الله ع ان بعض قريش قال لرسول الله ص باي شيء سبقت الانبياء وانت بعثت آخرهم وخاتمهم قال اني كنت اول من اقر بربي واول من اجاب حيث اخذ الله ميثاق النبيين واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى فسبقتهم الى الاقرار بالله وبعظه صدق مقالتنا

من المصابيح الآتي ليغتني بنور المعرفة **المصباح الثاني عشر** ما رواه صاحب كتاب اليقين السيد الجليل علي
بن طاوس عليه الرحمة في كتاب اليقين عن محمد بن جرير المعروف بالطبري وهو من علماء العامة في الخطبة التي خطبها
رسول الله صلى الله عليه وآله في يوم الغدير ورواها عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام ورواها الفقير مصنف الله في تفسيره
عن عمه وهي خطبة طويلة فيها من صفات علي وصفات الأئمة من ولده والتحريض على الإقرار بولايتهم ما يشفي
الغليل وفي تلك الخطبة من كلام النبي صلى الله عليه وآله معاشر الناس إنه آخر مقام أقومه في هذا المشهد فاسمعوا وأطيعوا وانقادوا
لأمر الله ربكم فإن الله هو مولاكم ثم رسوله المخاطب لكم ثم علي بعدي وليكم وإمامكم والإمامة في ذريتي من ولده إلى
يوم يلقون الله ورسوله لا حلال إلا ما أحله الله ورسوله وهم ولا حرام إلا ما حرمه الله ورسوله وهم والله
عز وجل عرفني الحلال والحرام وأنا عرفت عليا إلى أن قال صلى الله عليه وآله ثم إنه أول من آمن بالله ورسوله لم يسبقه
إلى الإيمان بي أحد ملك مقرب ولا نبي مرسل وفي تلك الخطبة معاشر الناس إن الله فضل علي بن أبي طالب
على الناس كلهم وهو أفضل الناس من بعدي إلى آخر الخطبة قد ذكرناها بتمامها في كتابنا البراهين في
أقول في تلك الكلمات أمران صريحان في تفضيله عليه السلام على جميع الخلق بعد سيد الأنبياء محمد صلى الله عليه وآله قوله صلى الله عليه وآله أحدهما
لم يسبقه أي عليا إلى الإيمان بي أحد ملك مقرب ولا نبي مرسل إشارة إلى عالم الذر حيث أخذ الله ميثاق
ذرية آدم وعرض نبوة محمد صلى الله عليه وآله وولايته على الخلائق أي لم يسبق عليا بالإيمان بالله ورسوله ملك
مقرب ولا نبي مرسل ونبي مرسل قد بشر على ذلك فإذا ظهر أن أحدا من الخلق لم يسبق عليا في
جميع العوالم إلى الإيمان بالله والرسول فهو أفضل من جميع الخلق أبدا بعد سيد المرسلين صلى الله عليه وآله لقوله تعالى والسابقون
السابقون أولئك المقربون وثانيهما قوله صلى الله عليه وآله معاشر الناس إن الله قد فضل علي بن أبي طالب على الناس كلهم
فالناس يشمل جميع أولاد آدم من الأولين والآخرين بجامع التأكيد بالكل فثبت بهذا تفضيله على أمير
المؤمنين على جميع الأنبياء وغيرهم والسلام على من اتبع الهدى **المصباح الثالث عشر** ما رواه الشيخ الفقيه
محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان من علماء العامة في كتاب فضائل الأئمة بإسناده عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي
بن الحسين عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله نزل علي جبرئيل ذات يوم فرحا مستبشرا فقلت حبيبي جبرئيل
ما لي أراك فرحا مستبشرا فقال يا محمد وكيف لا أكون كذلك وقد قرت عيني بما أكرم الله به أخاك ووصيك
وإمام أمتك علي بن أبي طالب فقلت وبم أكرم الله أخي وإمام أمتي فقال باهى بعبادته البارحة

ملائكته

ملائكته وحملة عرشه وقال يا ملائكتي انظروا إلى حجتي في أرضي بعد نبيي محمد وقد عفر خده في التراب تواضعا لعظمتي أشهدكم
أنه إمام خلقي ومولى بريتي أقول لا ريب أن الخلق والبرية اسمان لجميع ما سوى الله من الأنبياء والملائكة وغيرهم فعلي
صار بنص الله تعالى إمام جميع الخلق ومولى جميع البرية فهو أفضل من الخلائق أجمعين إلا محمدا سيد الأولين والآخرين
المصباح الرابع عشر ما رواه محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان في المناقب المائة بإسناده إلى جعفر بن محمد عن أبيه
علي بن الحسين عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي أنت أمير المؤمنين يا علي أنت سيد الوصيين ووارث
علم النبيين وخير الصديقين أقول الصديقين جمع محلى باللام المفيد للعموم بالاتفاق فيشمل جميع
الصديقين من الأنبياء والأوصياء وصار علي أفضلهم بحكم سيد المرسلين وثانيها أفضل السابقين وهو مجاز كونه يشمل
جميع السابقين من الأنبياء والمرسلين وأوصيائهم إلى خاتم النبيين وثالثها والحجة بعدي على الخلق أجمعين والخلق
جمع يشمل جميع ما سوى الله خصوصا مع التأكيد بأجمعين فلم يبق شك في أفضلية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب على السابقين
واللاحقين من الخلق أجمعين **المصباح الخامس عشر** المروي عن صدر الأئمة عند العامة أخطب خوارزم موفق بن أحمد المكي
في فضائل أمير المؤمنين بسنده عن عطية عن أبي سعيد عن النبي صلى الله عليه وآله علي خير البرية **المصباح السادس عشر** ما رواه الشيخ أبو
المؤيد بإسناده عن الأصبغ عن محمد بن ثابت عن زيد عن عبد الله بن علي قال رسول الله صلى الله عليه وآله من لم يقل علي خير البشر فقد كفر
المصباح السابع عشر ما رواه الشيخ أبو المؤيد موفق بن أحمد بإسناده عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وآله مرض مرضة فعادته
فاطمة تعوده فلما رأت ما برسول الله من الجهد والضعف استعبرت فبكت حتى سالت دموعها على خديها فقال لها رسول الله
يا فاطمة إن لكرامة الله إياك زوجك من هو أقدمهم سلما وأكثرهم علما وأعظمهم حلما إن الله تعالى اطلع إلى أهل الأرض اطلاعة
فاختارني منهم فجعلني نبيا مرسلا ثم اطلع اطلاعة فاختار منهم بعلك فأوحى الله إلي أن أزوجه إياك وأتخذه وصيا **المصباح**
الثامن عشر ما رواه ابن شاذان المذكور من علماء العامة في كتاب فضائل الأئمة بإسناده عن الرضا عن أبيه عن
جده عن الحسين عن أبيه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب يا علي أنت خير البشر لا يشك فيك إلا كافر
المصباح التاسع عشر ما رواه ابن أبي الحديد عن سعد بن حنبل عن مسروق قال قالت لي عائشة إنك من ولدي ومن
أحبهم إلي فهل عندك علم من المخدج فقلت نعم قتله علي بن أبي طالب على نهر يقال لأعلاه تامرا ولأسفله النهروان بين لخاقيق
وطرفاء قالت ابغني على ذلك بينة فأتيتها برجال يشهدون عندها فقلت لها سألتك بصاحب القبر ما الذي سمعت من رسول الله
فيهم قالت نعم سمعته يقول إنهم شر الخلق والخليقة يقتلهم خير الخلق والخليقة وأقربهم عند الله وسيلة أقول ذلك أي [illegible]

ويدل على تفضيله على امير المؤمنين ع على جميع خلق الله بعد سيده رسول الله ص المصباح العشرون ما رواه صاحب كتاب فضائل
المائة باسناده الى ابي سعيد الخدري قال سمعت النبي ص يقول ان حق علي على هذه الامة كحقي وطاعته كطاعتي غير انه لا
نبي بعدي من فارقه فارقني ومن فارقني فارق الله انا مدينة الحكمة وهي الجنة وعلي بابها كيف يهتدي المهتدي الى الجنة الا من بابها
علي خير البشر من ابى فقد كفر اقول النظر يا اخوان الى اسرار ذلك الخبر والتدبر على تفضيله على جميع الخلق لان
سيد البشر واثبات حقه له ومن حقه وطاعته بالاقرار بافضليته ووجوب طاعته على جميع الانبياء والمرسلين
فثبت ان عليا افضل من جميع الانبياء والمرسلين الا نبينا وعليهم اجمعين المصباح الثاني والعشرون ما رواه صاحب
فضائل المائة وهو ابن شاذان باسناده عن عبد الله قال حدثني رسول الله ص قال قال لي جبرئيل علي خير البشر من ابى فقد
كفر المصباح الثالث والعشرون ما رواه ابن شاذان باسناده الى عائشة قالت سمعت رسول الله ص يقول علي بن ابي
طالب خير البشر من ابى فقد كفر اقول وذلك الخبر من المتواترات القطعية عند العامة والخاصة وقد رواه صاحب
غاية المرام بروايات كثيرة من العامة والخاصة ولا ينكره الا معاند ولا ريب ان البشر اسم جنس ولامه للاستغراق
فيشمل جميع افراد البشر من آدم الى آخر اولاده وخرج سيد البشر خاتم النبيين بالنص والاجماع وضرورة
المذهب وبقي الباقي تحت العموم فعلي امير المؤمنين افضل من جميع النبيين والمرسلين الا خاتم النبيين
المصباح الرابع والعشرون ما رواه ابن بابويه وذلك الحامي للمذهب باسناده عن رسول الله ص انه قال لعلي بن ابي طالب
يا ابا الحسن لو وضع ايمان الخلائق واعمالهم في كفة ميزان ووضع عملك ليوم واحد في الكفة الاخرى لرجح عملك
ليوم واحد على جميع ما عمل الخلائق وان الله باهى بك يوم احد ملائكته المقربين ورفع الحجب من السموات السبع واشرفت
اليك الجنة وما فيها وابتهج بفعلك رب العالمين وان الله يعوضك بذلك اليوم ما يغبطك كل نبي ورسول وصديق
وشهيد اقول لا ريب ان ذلك الخبر الذي نقله الخصم يدل على افضلية امير المؤمنين ع على جميع الخلق صدرا وذيلا فان الفضل
يتفاوت بحسب الاعمال والدرجات وعلي ع في كل الامور اعلى من كل احد وذلك من منطوق الخبر واضح خرج خاتم الانبياء
محمد ص بالنص القاطع المصباح الخامس والعشرون ما في كتاب فضائل المائة للشيخ الفقيه المذكور من كلام الله تعالى
لنبيه محمد ص يا محمد اني جعلت عليا سيد الوصيين وحجتي على خلقي اجمعين اقول لا ريب ان خلق الله تعالى يشمل
اهل السموات والارضين وعلي صار حجة الله عليهم حين اخذ الله الميثاق عليهم حين قال الست بربكم ومحمد نبيكم وعلي امير المؤمنين ع
قالوا بلى المصباح السادس والعشرون ما رواه في الحديث السادس والعشرين من ذلك الكتاب المذكور من كلام رسول الله ص

لعلي فانت

يا علي امير من في السماء وامير من في الارض وامير من مضى وامير من بقي فلا امير قبلك ولا امير بعدك
الخبر اقول قد ذكرنا ذلك الخبر في كتابنا الموسوم بالامامة وهو المحرر كما هو صريح في ولاية علي ع وامارته على
جميع من مضى من الانبياء والمرسلين والملائكة فانهم من اهل السماء والارض الا خاتمهم محمد ص فخارج بالدليل
القاطع كذلك هو صريح في ان عليا اقدم على جميع الخلق في الامامة والامارة والخلافة وان امارة غيره في حياته
باطل كالتقديم الرعية على الامير والامام والسلام على من اتبع الهدى المصباح السابع والعشرون ما رواه علي بن
طاوس وهو من اجلة العلماء في كتاب اليقين عن الحافظ احمد بن مردويه في كتاب مناقبه باسناده عن جابر عن محمد بن
عن ابن ... قال بينا انا عند رسول الله ص اذ قال الآن سيد المسلمين وامير المؤمنين وخير الوصيين واولى الناس
بالنبيين اذ طلع علي بن ابي طالب الخبر اقول قوله ص واولى بالنبيين لفظ اولى فيه التي اولى بالمؤمنين من انفسهم
وازواجه امهاتهم واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض فان ذلك المقدم بمعنى ... من كل جهة واشد سلطانا
منهم على انفسهم فاذا كان علي ع اولى بالمؤمنين من انفسهم كما في رواية وان النبيين من انفسهم فهو افضل من جميع
النبيين وله الولاية والسلطنة على غير خاتم النبيين من اهل السموات والارضين من الملائكة والنبيين فان الانبياء
افضل من الملائكة اجمعين المصباح الثامن والعشرون ما رواه السيد الجليل علي بن طاوس عن عثمان بن احمد بن
السماك وهو من اعاظم علماء العامة بسنده عن محمد بن الحسن عن ... بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن جده
عن النبي ص قال في اللوح المحفوظ تحت العرش علي بن ابي طالب امير المؤمنين ومن كتاب الامامة بالاسانيد الصحيحة ويروى ايضا
قال حول العرش كتاب جلي مسطور انني انا الله لا اله الا انا محمد رسولي علي امير المؤمنين
من كتب الامامة من العامة بالاسانيد الصحاح عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله قال لما خطاء آدم
خطيئته توجه بمحمد واهل بيته فاوحى الله اليه يا آدم عليك بمحمد قال حين خلقتني رفعت راسي فرايت في
العرش مكتوبا محمد رسول الله علي ولي الله اقول فكما ان محمدا كان نبيا ورسولا على جميع من خلق في السموات
والارضين فكذلك علي امير جميع المؤمنين بالله والنبي من السابقين واللاحقين من اهل السموات والارضين
كما مر في الحديث السابق عن كلام رسول الله ص واكد فانت يا علي امير من في السماء وامير من في الارض وامير من مضى وامير
من بقي فلا امير قبلك ولا امير بعدك المصباح التاسع والعشرون ما رواه في كتاب ... عن محمد بن عثمان بن
مروان الثقة في كتاب تاويل ما نزل من القرآن في النبي ص بسنده الى جابر الجعفي قال حدثني وصي الاوصياء

امير المؤمنين ع

صاحب م

ووارث علم النبيين وابن سيد المرسلين ابو جعفر محمد بن علي الباقر علم النبيين عن ابيه عن جده عليهم السلام قال
ان النبي ص قال لعلي انت الذي احتج الله بك في ابتدائه الخلق حيث اقامهم فقال الست بربكم قالوا بلى فقال ومحمد
رسول الله فقالوا اجمعهم بلى قال وعلي امير المؤمنين قال الخلق جميعا لا استكبارا وعتوا عن ولايتك الا نفر قليل
وهم اقل القليل وهم اصحاب اليمين اقول ذلك الخبر صريح في فضيلته على جميع من سوى الله ورسوله محمد من حيث
انه حجة الله وامينه على من سواهما فان الله احتج به على جميع الخلائق في اول الخلقة واوجب عليهم الاقرار بامارته
عليهم والسلام على من اتبع الهدى المصباح الخامس والعشرون ما رواه في كتاب اليقين عن محمد بن الجرير الطبري من
كتاب مناقب اهل البيت ع باسناده المذكور عن ابن عباس قال قال رسول الله ص ان الله تبارك وتعالى اعطاني ذا
الفقار قال يا محمد خذه واعط خير اهل الارض فقلت من ذلك يا رب فقال خليفتي في الارض علي بن ابي طالب ع ثم
وكان ذو الفقار كان ينطق مع علي ويحدثه الى آخر الخبر اقول تخصيصه باهل الارض بالموجودين الا ان تقي ولا
حقيق تخصيص مشتمل جميع السابقين واللاحقين من الاولين والآخرين كما صرح في ما مضى من الاخبار يعني
من كلام رسول الله هذا خير الاولين والآخرين من اهل السموات والارضين وهو حجة الوتيرة وغيرها المصباح الثلاثون
ما رواه محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان وهو من اكابر علماء العامة في كتاب فضل امير المؤمنين بسنده عن سعيد بن جبير
عن ابن عباس قال قال رسول الله ص والذي بعثني بالحق بشيرا ما استقر الكرسي والعرش ولا دار الفلك ولا قامت
السموات والارض الا بان كتب عليها لا اله الا الله محمد رسول الله علي امير المؤمنين وان الله تبارك وتعالى لما عرج بي
الى السماء واختصني بلطيف ندائه قال يا محمد قلت لبيك ربي وسعديك قال انا المحمود وانت محمد شققت اسمك
من اسمي وفضلتك على جميع بريتي فانصب اخاك عليا علما لعبادي يهديهم الى ديني يا محمد اني جعلت
عليا امير المؤمنين فمن تأمر عليه لعنته ومن خالفه عذبته ومن اطاعه قربته يا محمد اني جعلت عليا امام المسلمين
فمن تقدم عليه اخزيته ومن عصاه استحقرته ان عليا سيد الوصيين وقائد الغر المحجلين وحجتي على الخليقة
اجمعين اقول في ذلك الخبر ثلث آيات على افضلية امير المؤمنين على جميع الخلائق اولها كتب اسم علي
وتزيين اسم الله واسم رسول الله محمد ص على العرش والكرسي والفلك والسموات والارضين دون اسم غيره من الانبياء
واوصيائهم ثم فيه واضح على افضليته على غيره بعد الله والنبي ص من جميع المقربين من اهل السموات و
الارضين وعدم استقرار العرش والكرسي وغيرهما الا بعد كتب امارته مع اسمه الشريف دليل على ان الاقرار

بولايته

بولايته التي هي عين امارته ركن التوحيد والنبوة والمراد من الكتب عرض ولايته مع ايجاب الاقرار وتكليف اي وجب
كما صرح به اهل اللغة وثانيها قوله نعم مخاطبا للنبي ص فانصب اخاك عليا علما لعبادي بعد قوله نعم وفضلتك على
جميع بريتي فيه دلالة على ان عليا الذي سماه الله اخا لنبيه مساو له في الولاية والعلم والعصمة والطهارة الا
النبوة لكما هو ص افضل من جميع البرية اي مما سوى الله تعالى فعلي افضل من جميع البرية بعد خاتم النبيين وثالثها
قوله تبارك وتعالى حجتي على الخليقة اجمعين صريح في افضليته على امير المؤمنين من الخليقة والبرية
اجمعين ولا سبيل الى تخصيص الخليقة بعد الدخول لام الاستغراق والتأكيد باجمعين فيشتمل جميع
الخلق من اهل السموات والارضين والسابقين واللاحقين والاولين والآخرين والملائكة وغيرهم الا خاتم
النبيين الذي هو خارج بالقطع واليقين والسلام على من اتبع الهدى المصباح الثاني والثلاثون ما رواه ذلك
الشيخ الفقيه محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان الموثوق عند العامة في كتابه فضائل الائمة باسناده المتصل الى
سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ص ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء بعدي افضل من علي وانه امام امتي
واميرها وهو وصيي وخليفتي عليها من اقتدى به بعدي اهتدى ومن اقتدى بغيره ضل وغوى اني انا النبي المصطفى
ما انطق بفضل علي عن الهوى ان هو الا وحي يوحى الى نزل به الروح المجتبى عن الذي له ما في السموات والارض
وما بينهما وما تحت الثرى اقول هذا الخبر الذي هو مقبول عند العامة والخاصة لم يجعل المعترض فيه مجال الكلام
ولا شك لبعض مقامه سخنه فانه صريح في ان عليا ع افضل من كل احد شيء من وجه الارض من السابقين واللاحقين الا جميع
خاتم النبيين ص وليس معنى بعدي ما في بعض معناه التعاقب في الدرجات وفي جميع مراتب الفضل والكمالات الا الاتصال
معا بلا فاصلة احد فرسول الله سابق لعلي وعلي لاحق له وسابق لكل احد فمعنى الحديث ما اظلت الخضراء ولا
اقلت الغبراء من اول خلقها الى آخر الابد بعدي افضل من علي ونظير قوله انا سيد الاولين والآخرين وانت يا علي
سيد الخلائق بعدي فهو البعد الحقيقي الزماني لا البعد المكاني فلا تغفل وقوله ص في آخر الخبر عن الذي له ما في السموات والارض
وما بينهما وما تحت الثرى دليل على ان الله وهب لعلي ملك السموات والارض وله الولاية على ما في السموات والارض
كما يظهر من المصباح الثاني فهو افضل من جميع ما في السموات والارض ومن فيهما الانبياء والمرسلين والملائكة المقربين
المصباح الثالث والثلاثون ما رواه صاحب كتاب اليقين عن محمد بن العباس بن مروان الثقة وهو من العامة من
كتاب تفسير ما نزل من القرآن في النبي وآله الطاهرين في تفسير سبحان الذي اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام

الى المسجد الاقصى الذي باركنا حوله لنريه من آياتنا انه هو السميع العليم من كلام رسول الله الى ان قال صلى الله عليه وآله ثم وضع لنا منبر
من نور محفوف حوله من نور قال فقال لي جبرئيل يا محمد تقدم فتقدمت ثم ارتفعنا الى الثالثة والرابعة والخامسة
والسادسة والسابعة باذن الله فاذا بصوت وصيحة شديدة قال فقلت يا جبرئيل ما هذا الصوت فقال يا محمد هذا
الصوت طوبى قد اشتاقت اليك قال فقال رسول الله فغشيني عند ذلك مخافة شديدة قال ثم قال لي جبرئيل يا محمد
تقرب الى ربك فقد وطئت اليوم مكانا بكرامتك على الله عز وجل ما وطئته قط ولولا كرامتك لاحرقني هذا
النور الذي بين يدي قال فتقدمت فكشف لي عن سبعين حجابا قال فقال يا محمد فخررت ساجدا وقلت لبيك
رب العزة لبيك قال فقال لي يا محمد ارفع رأسك وسل تعط واشفع تشفع يا محمد انت حبيبي وصفيي ورسولي الى
خلقي واميني في عبادي من خلفت في قومك حين وفدت الي قال فقلت من انت اعلم به مني اخي وابن عمي وناصري
ووزيري وعيبة علمي ومنجز عدتي فقال وعزتي وجلالي وجودي ومجدي وقدرتي على خلقي لا اقبل الايمان بي
ولا بانك نبي الا بالولاية له يا محمد احببت ان تراه في ملكوت السماء والولي ووزير امتي وخليفتي على امتي وصي
بعد موتك امرك امري ونهيك نهيي اقسم بالذي
قال فقلت ربي وكيف به وقد خلفته في الارض قال فقال
يا محمد ارفع رأسك قال فرفعت رأسي فاذا انا به مع الملائكة المقربين مما يلي السماء الاعلى قال فضحكت حتى بدت
نواجذي قال فقلت يا رب اليوم قرت عيني ثم قيل لي يا محمد قلت لبيك ولبيك قال اني عهدت
على عهد فاسمعه قال قلت ما هو يا رب قال علي راية الهدى وامام الابرار وقاتل الفجار وامام من اطاعني وهو
الكلمة التي الزمتها المتقين اورثته علمي وفهمي فمن احبه احبني ومن ابغضه ابغضني فقد الحقني انه مني ومثلي به
فبشره بذلك يا محمد قال ثم اتاني جبرئيل قال فقال يقول الله لك يا محمد والزمهم كلمة التقوى وكانوا احق
بها واهلها والاية علي بن ابي طالب والحديث طويل ذكر منه موضع الحاجة ففيها مما يدل على افضليته عليه السلام بعد خاتم النبيين
مالا يخفى على المتامل البصير فبعض قول الله تعالى مخاطبا لنبيه بعد حلفه بعزته وجلاله وجوده ومجده وقدرته
على خلقه لا اقبل الايمان بي ولا بانك نبي في كل عالم الانبياء الا بولايته لعلي بن ابي طالب كما سمعت من حديث ليلة
المعراج حيث سأل رسول الله جميع الانبياء بامر الله بما ذا بعثتم قالوا بشهادة ان لا اله الا الله وعلى الاقرار بنبوتك
والولاية لعلي بن ابي طالب وكذلك قوله تعالى علي راية الهدى وامام الابرار وامام من اطاعني يشمل جميع الاولين
والآخرين لعموم الابرار ومن يكون كما ذكرنا في امير المؤمنين وقول رسول الله مخاطبا لعلي انت يا علي

اي بعلي عليه السلام

امير المؤمنين في السماء والارض وامير من مضى وامير من بقي عليه السلام على من اتبع الهدى **الرابع والثلثون** ما رواه صاحب
كتاب اليقين عن محمد بن جرير الموثق الحلبي في خطبة يوم الغدير التي رواها عن ابي جعفر الثاني وذكرنا بعضها فيما سبق
من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله معاشر الناس ان الله قد فضل علي بن ابي طالب على الناس كلهم وهو افضل الناس من بعدي من ذكر
وانثى ما انزل الرزق وبقي الخلق ملعون ملعون من خالفه قولي هذا فقوله صلى الله عليه وآله ان الله فضل علي بن ابي
طالب على الناس كلهم شامل لجميع الاولين والآخرين فيشمل جميع الانبياء والمرسلين وقوله صلى الله عليه وآله وهو افضل الناس بعدي
تاكيد لما سبق واستثناء لنفسه صلى الله عليه وآله وقوله ما انزل الرزق اي من اول زمان خلقه آدم من نزل الرزق على ذرية آدم الى ان يفنى
واحد من الخلق فقوله ما انزل الرزق وبقي واحد بيان وتاكيد لشمول جميع افراد الناس والبشر كما لا يخفى
نبيه والسلام على من اتبع الهدى وقوله صلى الله عليه وآله ملعون ملعون من خالف قولي هذا تاكيد لوجوب
الاعتقاد بافضليته عليه السلام على الناس كلهم موافقا لقوله علي خير البشر من ابى فقد كفر الذي ثبت بالمتواتر
ورواه بالاسانيد المختلفة جميع من العامة والخاصة **المصباح الخامس والثلثون** ما رواه صاحب الفقيه ابو جعفر
محمد بن علي بن موسى بن بابويه القمي في كتاب الخصال باسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما على الناس في القيامة
راكب غيرنا ونحن اربعة فقام اليه رجل من الانصار فقال بابي انت وامي ومن هم قال انا على البراق
واخي صالح على ناقة الله التي عقرت وعمي حمزة على ناقتي العضباء واخي علي على ناقة من نوق الجنة وبيده لواء الحمد
ينادي لا اله الا الله محمد رسول الله فيقول الآدميون ما هذا الا ملك مقرب او نبي مرسل او حامل عرش فيجيبهم ملك
من تحت بطنان العرش يا معشر الآدميين ليس هذا ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا حامل العرش هذا اقول قول الملك
من قبل الله فقد هذا الصديق الاكبر علي بن ابي طالب صريح في افضليته عليه السلام على جميع الصديقين من الانبياء والاوصياء
بعد خاتم النبيين صلى الله عليه وآله لان اللام في الاكبر الذي هو صفة علي امير المؤمنين عوض المضاف اليه بمعناه هذا الصديق
الذي هو اكبر الصديقين فتوصيفه بالاكبر قرينة على افضليته عليه السلام على غير النبي من الصديقين من الانبياء والمرسلين
والسلام على من اتبع الهدى **المصباح السادس والثلثون** ما رواه السيد الجليل الاجل الاعلم السيد علي بن طاوس علا
مقامه ورفع درجته في كتاب اليقين عن ابي جعفر بن بابويه برجال العامة في كتاب مصابيح الزهراء صلوات الله عليها عن محمد
بن سعيد الهاشمي باسناده عن مجاهد عن ابن عباس قال لما زوج رسول الله عليا فاطمة عليها السلام تحدث نساء
قريش وغيرهن وعيرنها وقلن زوجك رسول الله من عائل لا مال له فقال لها رسول الله يا فاطمة اما ترضين

ان الله تبارك وتعالى اطلع اطلاعة الى الارض فاختار منها رجلين احدهما ابوك والآخر بعلك يا فاطمة كنت وانا
وعلي نورا بين يدي الله مطيعين من قبل ان يخلق الله آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق آدم قسم ذلك
النور جزئين جزء انا وجزء علي ثم ان قريشا تكلمت في ذلك وفشا الخبر فبلغ النبي ع فامر بلالا فجمع
الناس وخرج الى مسجده ورقا منبره يحدث الناس بما خصه الله من الكرامة وبما خص عليا وفاطمة
فقال معاشر الناس انه بلغني مقالتكم واني محدثكم حديثا فعوه واحفظوه مني واسمعوه فاني
مخبركم بما خص الله به اهل البيت وبما خص به عليا من الفضل والكرامة وفضله عليكم فلا تخالفوه فتنقلبوا
على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين معاشر الناس ان الله قد اختارني
من خلقه فبعثني اليكم رسولا واختار لي عليا خليفة ووصيا معاشر الناس اني لما اسري بي
الى السماء وتخلف عني جميع من كان معي من ملائكة السموات وجبرئيل ع والملائكة المقربين ووصلت الى
حجب ربي دخلت سبعين الف حجاب بين كل حجاب الى حجاب خمسمائة عام من حجب العزة والقدرة
والبهاء والكرامة والكبرياء والعظمة والنور والظلمة والوقار حتى وصلت الى حجاب الجلال فناجيت
ربي تبارك وتعالى وقمت بين يديه وتقدم الي عز ذكره بما احبه وامرني بما اراد ولم اسئله لنفسي شيئا
في علي الا اعطاني ووعدني الشفاعة في شيعته واوليائه ثم قال لي الجليل جل جلاله يا محمد عن م
من تحب من خلقي قلت احب الذي تحبه انت يا ربي فقال لي جل جلاله فاحب عليا فاني احبه
واحب من يحبه فخررت لله ساجدا مسبحا شاكرا لربي تبارك وتعالى فقال لي يا محمد علي وليي وخيرتي
بعدك من خلقي اخترته لك اخا ووصيا ووزيرا وصفيا وخليفة وناصرا لك على اعدائي يا محمد
وعزتي وجلالي لا يناوي عليا جبار الا قصمته ولا يقاتل عليا عدو من اعدائي الا هزمته وابدته
يا محمد اني اطلعت على قلوب عبادي فوجدت عليا انصح خلقي لك واطوعهم لك فاتخذه
اخا وخليفة ووصيا وزوجه ابنتك فاني ساهب لهما غلامين طيبين نقيين من حلقة وعلى نفسي
حتمت انه لا يتولين عليا وزوجته وذريتهما احد من خلقي الا رفعت لواءه الى قائمة عرشي
وجنتي وبحبوحة كرامتي وسقيته من حظيرة قدسي ولا يعاديهم احد ويعدل عن ولايتهم يا محمد
الا سلبته وده وباعدته من قربي وضاعفت عليهم عذابي ولعنتي يا محمد وعلي الله رسولك الى جميع

جميع خلقي

جميع خلقي وان عليا وليي امير المؤمنين وعلى ذلك اخذت ميثاق ملائكتي وانبيائي وجميع خلقي من
قبل ان اخلق خلقا في سمائي وارضي محبة مني لك يا محمد ولعلي ولولاكما ولمن احبكما وكان من شيعتكما و
لذلك خلقته من خليقتكما فقلت الهي وسيدي فاجمع الامة عليه فابى علي وقال يا محمد انه المبتلى
والمبتلى به واني جعلتكم محنة للخلق امتحن بكم جميع عبادي وخلقي في سمائي وارضي وما فيهن
لاكمل الثواب لمن اطاعني فيكم واحل عذابي ولعنتي على من خالفني فيكم وعصاني وبكم اميز الخبيث
من الطيب يا محمد وعزتي وجلالي لولاك ما خلقت آدم ولولا علي ما خلقت الجنة لاني بكم اجزي
العباد يوم المعاد بالثواب والعقاب وبعلي وبالائمة من ولده انتقم من اعدائي في دار الدنيا ثم الي المصير
للعباد والمعاد واحكمكما في جنتي وناري فلا يدخل الجنة لكما عدو ولا يدخل النار لكما ولي وبذلك اقسمت
على نفسي ثم انصرفت فجعلت لا اخرج من حجاب من حجب ربي ذي الجلال والاكرام الا سمعت من النداء ورائي
يا محمد قدم عليا يا محمد استخلف عليا يا محمد اوص الى علي يا محمد احب من يحب عليا يا محمد استوص
بعلي وشيعته خيرا فلما وصلت الى الملائكة جعلوا يهنئوني في السموات ويقولون هنيئا لك يا رسول الله
بكرامة الله لك ولعلي معاشر الناس علي اخي في الدنيا والآخرة ووصيي وامين على سري وسر رب العالمين
ووزيري وخير من اخلف بعدي ولقد اعلمني ربي تبارك وتعالى انه سيد المسلمين وامام المتقين ووا
رثي ووارث النبيين ووصي رسول رب العالمين وقائد الغر المحجلين من شيعته واهل
ولايته الى جنات النعيم بامر رب العالمين يبعثه الله يوم القيامة مقاما محمودا يغبطه به
الاولون والاخرون بيده لوائي لواء الحمد يسير به امامي وتحته آدم وجميع من ولده من النبيين
والشهداء والصالحين الى جنات النعيم حتما من الله محتوما من رب العالمين وعدا وعدنيه
ربي فيه ولن يخلف الله وعده وانا على ذلك من الشاهدين اقول في ذلك ان الخبر الذي نقله الثقات
عن رجال العامة عن النبي ص آيات على افضلية علي وعرض ولايته مع ولاية محمد على جميع الا
نبياء واخذ الميثاق من الملائكة والانبياء على ذلك ففيها كلمات صريحة عن الله ورسوله في افضليته على
امير المؤمنين ع وعرض ولايته على جميع الخلق منها قوله لفاطمة اما ترضين ان الله اطلع الى الارض
اطلاعة فاختار منها رجلين احدهما والاخر بعلك صريح في افضليتهما على جميع اهل الارض وهو المطلوب

خلقت من خلقت بكما ول
خلقتكما

ومنها قول الله تعالى مخاطبا لنبيه
وعلى انك رسول الله لجميع خلقي وان عليا وليي امير المؤمنين وعلى الاخذة
ميثاق ملائكتي وانبيائي وجميع خلقي ومنها قوله اني جعلتك محنة لخلقي امتحن بك جميع عبادي وخلقي
في سمائي وارضي وما فيهن ومنها قول رسول الله في حق سيعطيه الله يوم القيامة مقاما محمودا يغبطه به
الاولون والآخرون ومنها آيات آخر لا تخفى على من تأمل فيها والسلام على من اتبع الهدى مصباح السابع
الثلثون قول النبي ص الذي رواه المخالف والمؤالف لولا علي لما كان لفاطمة كفو آدم فمن دونه وقد
اعترض الفخر الرازي عليه ان ابراهيم واسماعيل ابوها فلا بد خلاف في هذا العموم والجواب ظاهر وهو ان المراد
ان النظر الى الكفوية مع قطع النظر الى الابوية وذلك واضح ما رواه السيد الجزائري عن المفضل بن عمر قال قال
ابو عبد الله ع ان الله تبارك وتعالى خلق الارواح قبل الاجساد بالفي عام فجعل اعلاها واشرفها ارواح محمد وعلي والحسن
والحسين والائمة عليهم السلام فعرضها على السموات والارض والجبال فغشيها نورهم فقال الله تبارك وتعالى للسموات والجبال
هؤلاء احبائي واوليائي وحججي على خلقي وائمة بريتي ما خلقت خلقا هو احب الي منهم ولمن تولاهم خلقت جنتي
ولمن خالفهم وعاداهم خلقت ناري الحديث الثاني ما ذكره الموفق بن احمد المكي باسناده الى جابر قال قال رسول الله ص
ان الله تعالى لما خلق السموات والارض دعاهن فاجبنه فعرض عليهن نبوتي وولاية علي بن ابي طالب فقبلتاهما
ثم خلق الخلق وفوض الينا امر الدين فالسعيد من سعد بنا والشقي من شقي بنا نحن المحللون لحلاله والمحرمون لحرامه الحديث الثالث
قوله تعالى انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه
كان ظلوما جهولا في الكافي عن ابي عبد الله ع قال هي ولاية امير المؤمنين ع وذكر ابو بكر الشيرازي في كتاب ما نزل
من القرآن في شأن علي ع باسناده عن مقاتل عن محمد بن الحنفية عن امير المؤمنين ع في قوله انا عرضنا الامانة على
السموات والارض قال عرض الله امانتي وولايتي على السموات السبع بالثواب والعقاب فقلن رب لا نحملها بالثواب لكن
نحملها لا بالثواب ولا بالعقاب وان الله عرض ولايتي على الطير فاول من آمن بها البزاة والصقور واول من جحدها من
الطير البوم والعنقاء فلعنهما الله من بين الطيور فاما البوم فلا تقدر ان تظهر بالنهار لبغض الطير لها واما
العنقاء فغابت في البحار لا ترى وان الله عرض ولايتي على الارضين فكل بقعة آمنت بولايتي جعلها الله طيبة
مباركة زكية وجعل نباتها وثمرها حلوا عذبا وجعل ماءها زلالا وكل بقعة جحدت ولايتي جعلها سبخة وجعل
نباتها مرا وعلقما وجعل ثمرها العوسج والحنظل وجعل ماءها ملحا اجاجا ثم قال وحملها الانسان يعني ولايتي

امير المؤمنين

امير المؤمنين وولايته بما فيها من الثواب والعقاب انه كان ظلوما لنفسه جهولا لامر ربه من لم يؤدها بحقها فهو ظلوم غشوم
اقول في هذا الخبر السابق وسائر الاخبار صريح في عرض ولاية امير المؤمنين على السموات والارض والجبال والطيور وغيرها
والولاية بمعنى السلطنة والخبر الاول صريح في عرض ولاية النبي والائمة جميعا والثالث ما رواه السيد الشارح في
كتاب توضيح الدلائل باسناده يرفعه الى ابي هريرة قال قال رسول الله ص لما اسري بي في المعراج فاجتمع الانبياء
في السماء فاوحى الله الي يا محمد بماذا بعثتم فقالوا بشهادة ان لا اله الا الله وعلى الاقرار بنبوتك والولاية لعلي
بن ابي طالب اقول فظهر ان الانبياء واممهم كانوا مأمورين بولاية امير المؤمنين وتفضيله والولاية في الا
مع الصدقة الكبرى ما سيأتي ان شاء الله الرابع ما رواه صاحب كتاب القضاء عن النبي ص قال ما تكاملت النبوة
لنبي في الاظلة حتى عرضت عليه ولايتي وولاية اهل بيتي ومثلوا له فاقروا بطاعتهم وولايتهم اقول وذلك الخبر صريح في عرض
ولاية النبي واهل بيته المعصومين على جميع الانبياء منهم عليهم السلام ان الانبياء جميعا افضل منهم قطعا
واهل بيته شامل لفاطمة فقد دلت عليها السلام ولذا دل اخبار صريحة في عرض ولايتها مع السيد الاكبر وبعلها
خير البشر وابنائها الاحد عشر على جميع اهل السموات والارضين والخامس ما رواه سيدنا ومولانا وامامنا الحسن
العسكري في تفسير قوله تعالى ويؤمنون بالغيب قال ع بعد ذكر معناه ان سلمان الفارسي مر بقوم من اليهود فسألوا
ان يجلس اليهم ويحدثهم بما سمع من محمد ص في يومه فجلس اليهم لحرصه على اسلامهم فقال سمعت محمدا ص يقول ان الله
عز وجل يقول يا عبادي اوليس من له اليكم حوائج كبار لا تجودون بها الا ان يتحمل عليكم باحب الخلق
الى اقضاها لهم كرامة لشفيعهم الا فاعلموا ان اكرم الخلق علي وافضلهم لدي محمد واخوه علي ومن بعده من الائمة الذين هم الوسائل الي الا فليدعني من همته حاجة يريد
نفعها او دهمته داهية يريد كف ضررها بمحمد وآله الافضلين الطيبين الطاهرين اقضها له احسن مما
يقضيها من تستشفعون اليه باعز الخلق عليه الحديث اقول قد كفاك في فضيلة محمد وآله الائمة
عليهم السلام وقربهم من كل احد من خلق الله الى الله جلت عظمته ذلك الخبر الصحيح الذي رواه
سيدنا ومولانا ابو محمد الحسن العسكري عليه وعلى آبائه الكرام الاف تحية وسلام السادس ما رواه صاحب
كتاب نفس الرحمن في اخبار سلمان باسناده عن سلمان الفارسي المحمدي قال دخلت على رسول الله ص يوما فلما نظر
الي قال يا سلمان ان الله عز وجل لم يبعث نبيا ولا رسولا الا جعل له اثني عشر نقيبا قال قلت يا رسول الله
لقد عرفت هذا من اهل الكتابين قال يا سلمان فهل علمت من نقبائي الاثني عشر الذين اختارهم الله

الامامة بعدي فقلت والله ورسوله اعلم قال يا سلمان خلقني الله من صفوة نوره ودعاني فاطعته
وخلق من نوري نور علي فدعاه الى طاعته فاطاعه وخلق من نوري ونور علي فاطمة فدعاها فاطاعته وخلق
مني ومن علي ومن فاطمة الحسن والحسين فدعاهما فاطاعاه فسمانا الله عز وجل بخمسة اسماء من اسمائه
فالله المحمود وانا محمد والله العلي وهذا علي والله المحسن وهذا الحسن ... وهذا الحسين ثم خلق منا ومن نور الحسين تسعة ائمة فدعاهم
فاطاعوه قبل ان يخلق الله عز وجل سماء مبنية او ارضا مدحية او هواء او ماء او ملكا او بشرا وكنا
بعلمه انوارا نسبحه ونسمع له ونطيع والخبر طويل اخذنا منه موضع الحاجة اقول وهذا الخبر صريح في افضلية
الاربعة عشر المعصومين ع على جميع الخلق لسبقهم في الخلقة والاطاعة لربهم قال الله تعالى والسابقون السابقون
اولئك المقربون فاذا كانوا هم السابقين فهم عليهم السلام الافضلون السابع في بصائر الدرجات بسنده عن
سدير الصيرفي عن ابي عبد الله ع قال ان امرهم هذا عرض على الملائكة فلم يقر به الا المقربون وعرض على الانبياء
فلم يقر به الا المرسلون وعرض على المؤمنين فلم يقر به الا الممتحنون اقول قوله ع امركم هذا اشارة الى الامامة علي والائمة
من ذريتهما عليهم السلام الثامن وفي البصائر بسنده عن الاجلح ... عن ابي عبد الله ع قال ان الله عرض ولاية
امير المؤمنين ع فقبلها الملائكة وابها ملك يقال له فطرس فكسر الله جناحه فلما ولد الحسين بن علي بعث الله
جبرئيل في سبعين الف ملك الى محمد ص الى ان قال فعرض عليه رسول الله ولاية امير المؤمنين فقبلها
الى آخر التاسع وفيه ايضا بسنده عن حماد بن عيسى قال سئل رجل ابا عبد الله ع الملائكة اكثر ام
بنو آدم فقال والذي نفسي بيده لملائكة الله في السموات اكثر من عدد التراب وما في السماء
موضع قدم الا وفيه ملك يقدس له ويسبح ولا في الارض شجرة ولا مثل عود الا وفيها ملك موكل
ياتي كل يوم بعلمها الله اعلم بها وما منهم احد الا ويتقرب الينا في كل يوم بولايتنا اهل البيت
العاشر وفيه ايضا مرسلا الى ابي عبد الله ع قال ان الكروبيين قوم من شيعتنا من
الخلق الاول جعلهم الله خلف العرش لو قسم نور واحد منهم على اهل الارض لكفاهم ثم قال ان موسى
لما سأل ربه ما سأل امر واحدا من الكروبيين فتجلى للجبل فجعله دكا الحادي عشر وفيه ايضا
بسنده عن زرارة عن حمران عن ابي جعفر ع قال ان الله تبارك وتعالى حيث خلق الخلق
خلق ماء عذبا وماء مالحا اجاجا فامتزج الماءان فاخذ طينا من اديم الارض فعركه عركا

شديدا

شديدا فقال لاصحاب اليمين وهم كالذر يدبون الى الجنة بسلام وقال لاصحاب الشمال يدبون الى النار ولا
ابالي ثم قال الست بربكم قالوا بلى فقال الله شهدنا ان تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين قال
ثم اخذ الميثاق على النبيين فقال الست بربكم ثم قال وان هذا محمد رسولي وان هذا علي امير المؤمنين
قالوا بلى فثبتت لهم النبوة واخذ الميثاق على اولي العزم الا اني ربكم ومحمد رسولي وعلي امير المؤمنين
والاوصياء من بعده ولاة امري وخزان علمي وان المهدي انتصر به لديني واظهر به دولتي وانتقم به من
اعدائي واعبد به طوعا وكرها قالوا اقررنا وشهدنا يا رب ولم يجحد آدم ولم يقر فثبتت العزيمة
لهؤلاء الخمسة في المهدي ولم يكن لآدم عزم على الاقرار به وهو قوله عز وجل ولقد عهدنا الى آدم من قبل فنسي
ولم نجد له عزما قال انما يعني فترك الحديث وفيه ايضا عن ابي عبد الله ع في قوله تعالى ولقد عهدنا الى آدم من قبل
كلمات في محمد وعلي والحسن والحسين والائمة من ذريتهم فنسي هكذا والله انزلت على محمد ص الثاني عشر
وفيه ايضا بسنده عن عبد الرحمن بن كثير عن ابي عبد الله ع في قوله تعالى واذ اخذ ربك من بني آدم من
ظهورهم ذريتهم الى آخر الاية قال اخرج الله من ظهر آدم ذريته الى يوم القيامة فخرجوا كالذر فعرفهم نفسه ولو
لا ذلك لم يعرف احد ربه ثم قال الست بربكم وان هذا محمد رسولي وعلي امير المؤمنين خليفتي واميني الثالث عشر وفي بصائر الدرجات
في ان الله تبارك وتعالى لم يبعث نبيا الا بها زيادة على ما ذكر وفيها اخبار الاول
بسنده عن محمد بن فضيل عن ابي الحسن ع قال ولاية علي مكتوبة في جميع صحف الانبياء ولن يبعث الله نبيا
الا بنبوة محمد وولاية وصيه علي الرابع وفيها ايضا بسنده الى ابي سعيد الخدري قال رايت رسول الله ص
وسمعته يقول يا علي ما بعث الله نبيا الا وقد دعاه الى ولايتك طائعا او كارها وفي البصائر بسنده
الحسن بن راشد عن ابي عبد الله ع في قول الله تبارك وتعالى الم نشرح لك صدرك قال فقال بولاية امير
المؤمنين علي ع الخامس وفيه ايضا بسنده عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر ع يقول ان الله تبارك
وتعالى اخذ ميثاق النبيين على ولاية علي واخذ عهد النبيين بولاية علي ع السادس وفيه ايضا بسنده الى ... عن
ابي جعفر ع في قول الله عز وجل نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلسان عربي مبين
قال هي الولاية لامير المؤمنين ع السابع وايضا روى بسنده الى سالم عن ابي حمزة قال قلت لابي جعفر ع
اخبرني عن الولاية انزل بها جبرئيل من عند رب العالمين يوم الغدير فقال نزل به الروح الامين على قلبك

ولقد

قال الولاية
على عليه السلام ...

لتكون من المنذرين بلسان عربي مبين وانه لفي زبر الاولين قال هي الولاية لعلي امير المؤمنين **السابع**
وفي بصائر ايضا بسنده عن عبد الاعلى قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما نبئ نبي قط الا بمعرفة حقنا و
بفضلنا عمن سوانا وايضا روى بسنده عن ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله ما من نبي نبئ ولا من
رسول ارسل الا بولايتنا وبفضلنا عمن سوانا **الثامن** ما رواه بسنده عن يونس بن يعقوب عن عبد الاعلى
قال سمعت ابا عبد الله يقول ما نبئ نبي قط الا بمعرفة حقنا وبفضلنا على من سوانا **التاسع** ما رواه بسنده
المفضل الجابر قال قال ابو جعفر ع ولايتنا ولاية الله التي لم يبعث نبيا قط الا بها وايضا عن ابي بصير عن ابي
عبد الله انه قال قال ابو جعفر ع ولايتنا ولاية الله التي لم يبعث الله نبيا قط الا بها **العاشر** في البصائر بسنده
عن حبة العرني قال قال امير المؤمنين ع ان الله عرض ولايتي على اهل السموات وعلى اهل الارض فريضة اقر بها من اقر وانكرها
من انكرها انكرها يونس فحبسه الله في بطن الحوت حتى اقر بها **الحادي عشر** وفي كتاب نفس الرحمن في فضائل سلمان الفارسي المحمدي رضي الله عنه
مهدي عن الديلمي في الخبر **الثاني عشر** من ارشاد القلوب بسنده الى سلمان الفارسي قال دخل ابو بكر وعمر وعثمان على رسول الله
فقالوا يا رسول الله ما بالك تفضل عليا علينا في كل حال فقال ما انا فضلته بل الله فضله فقالوا وما الدليل
قال اذا لم تقبلوا مني فليس من الخلق اصدق عندي من اهل الكهف وانا ابعثكم وعليا واجعل سلمان شاهدا عليكم
الى اصحاب الكهف حتى تسلموا عليهم فمن احياهم الله واجابوه كان الافضل قال رضينا فامر عليا ان يبسط بساطه
له ودعى بعلي فاجلسه في وسط البساط واجلس كل واحد منا على قرنة من البساط واجلس سلمان على القرنة
الرابعة ثم قال يا ريح احمليهم الى اصحاب الكهف وردّيهم الي قال سلمان فدخلت الريح تحت البساط وسارت
بنا واذا نحن بكهف عظيم فحططنا عليه فقال امير المؤمنين يا سلمان هذا الكهف والرقيم فقل للقوم يتقدمون
او نتقدم فقالوا نحن نتقدم فقام كل واحد منهم وصلى ودعى وقال السلام عليكم يا اهل الكهف فصاح الكهف
وصاح القوم من داخله بالتلبية فقال امير المؤمنين السلام عليكم ايها الفتية الذين امنوا بربهم وزدناهم
هدى فقالوا وعليك السلام يا اخا رسول الله ووصيه وامير المؤمنين لقد اخذ الله علينا العهد بعد ايماننا الذين و
بالله ورسوله محمد ص لك يا امير المؤمنين بالولاء الى يوم القيامة فسقط القوم على وجوههم وقالوا يا ابا
ردنا فقال وذلك فقالوا يا ابا الحسن ردنا فقال يا ريح ردينا الى رسول الله فحملتنا فاذا نحن بين يديه
فقص عليهم رسول الله كل ما جرى وقال هذا حبيبي جبرئيل اخبرني به فقالوا الان علمنا فضل علي علينا
من عند الله لا سلكه **الثالث عشر** ما رواه في بصائر الدرجات عن محمد الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام

قال ان الله

قال ان الله عرض ولايتنا على اهل الامصار فلم يقبلها الا اهل الكوفة وايضا روى عن محمد بن مسلم الى
عن ابي جعفر ع في قول الله عز وجل ولو انهم اقاموا التورية والانجيل وما انزل اليهم من ربهم قال الولاية
الرابع عشر وفيه روى بسنده عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر ع قال قلت جعلت فداك ان الشيعة
يسئلونك عن تفسير هذه الاية عم يتساءلون عن النبأ العظيم قال فقال ذلك الي ان شئت اخبرتهم وان
شئت لم اخبرهم قال فقال لكني اخبرك بتفسيرها قال فقلت عم يتساءلون قال فقال هي في امير المؤمنين
قال كان امير المؤمنين يقول ما لله اية اكبر مني وما لله من نبأ عظيم اعظم مني ولقد عرضت ولايتي
على الامم الماضية فابت ان تقبلها قال قلت له قل هو نبأ عظيم انتم عنه معرضون قال هو والله امير المؤمنين ع
الخامس عشر وفيه البصائر بسنده عن ابي عبد الله ع في حديث نام مع رسول الله ص ثم مع امير المؤمنين ع
وفي اخر الخبر فلما كان يوم الهجير ان امير المؤمنين في حربه فقال له يا رضي محمد انا وجعلنا في الانبياء
ان الا صلح وهي صحيحة الناس اكشف راسك فكشف عن راسه مغفره وقال انا والله ذاك يا امام
وفيه بسنده عن ابي عبد الله قال عرج بالنبي ص الى السماء مائة وعشرين مرة الا وقد اوصى الله النبي بولاية
امير المؤمنين والائمة من بعده اكثر مما اوصاه بالفرائض اقول اي اوصى الله النبي بتبليغ ولاية علي والائمة عليهم السلام
السادس عشر ما رواه في بصائر بسنده عن ابي يوسف البزاز قال تلا علينا ابو عبد الله هذه الاية واذكروا آلاء الله
قال اتدري ما آلاء الله قلت لا قال هي اعظم نعم الله على خلقه وهي ولايتنا **السابع عشر** وفيه البصائر بسنده عن سليمان
الجعفري قال كنت عند ابي الحسن ع قال يا سليمان اتق فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله فسكت حتى اصبت
خلوة فقلت جعلت فداك سمعتك تقول اتق فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله قال نعم يا سليمان ان الله
خلق المؤمنين من نوره وصبغهم في رحمته واخذ ميثاقهم بالولاية والمؤمن اخو المؤمن لابيه وامه
ابوه النور وامه الرحمة وانما ينظر بذلك النور الذي خلق منه وفي حديث البصائر ايضا مخاطبه
ان الله خلق المؤمنين من نوره وصبغهم في رحمته واخذ ميثاقهم
الثامن عشر عن عبد الله لمعاوية بن عمار يا معاوية اقول يوم عرفهم نفسه اشارة الى يوم الذر الاول
لنا بالولاية على معرفته يوم عرفهم نفسه
ما رواه في البصائر بسنده عن ابي جعفر ع قال ان الله خلق الخلق فخلق من احب مما احب وكان ما
احب ان يخلقه من طينة الجنة وخلق من ابغض مما ابغض وكان ما ابغض ان يخلقه من طينة النار

ثم بعثهم في الظلال قلت اي شي الظلال قال الم تر ظلك في الشمس شي وليس بشي ثم بعث منهم النبيين
يدعونهم الى الاقرار بالله وهو قوله ولئن سألتهم من خلقهم ليقولن الله ثم دعاهم الى الاقرار بالنبيين فاقر
بعضهم وانكر بعضهم ثم دعاهم الى ولايتنا فاقر بها والله من احب وانكرها من ابغض المورد الرابع في اثبات ان
الائمة عليهم السلام مع الصديقة الكبرى حجج الله على خلقه وعرضت ولايتهم على اهل السموات والارض فمنها
ما ذكرناه في علم الائمة عليهم السلام ومنها مقابس المقباس الاول ما رواه في البصائر بسنده عن سدير قال
قلت جعلت فداك ما انتم قال نحن خزان الله على علمه نحن تراجمة وحي الله نحن الحجة البالغة على من دون السماء
وفوق الارض والميزان السابقة المقباس الثاني ما رواه في بصائر الدرجات بسنده عن ابي حمزة الثمالي قال سمعت
ابا جعفر يقول قال رسول الله ص قال الله تبارك وتعالى استكمال حجتي على الاشقياء من امتك من ترك ولاية
علي والاوصياء من بعدك فان فيهم سنتك وسنة الانبياء من قبلك وهم خزاني على علمي من بعدك وروي عن
ابي عبد الله ان الله خلقنا فاحسن خلقنا وصورنا فاحسن صورنا فجعلنا خزانه في سمائه وارضه
المقباس الثالث بسنده عن حمران عن ابي جعفر ع قال ان الله تبارك وتعالى اخذ الميثاق على اولي العزم اني ربكم و
محمد رسولي وعلي امير المؤمنين واوصياؤه من بعده ولاة امري وخزان علمي وان المهدي انتصر به لديني المقباس الرابع
ما في البصائر بسنده عن عبد الله بن ابي يعفور قال قال ابو عبد الله ان الله واحد متوحد بالوحدانية متفرد
بامره فخلق خلقا فقدرهم لذلك الامر فنحن هم يا ابن ابي يعفور فنحن حجج الله في عباده وخزانه على علمه والقا
ئمون بذلك المقباس الرابع وفي البصائر بسنده عن عبد الرحمن بن كثير قال سمعت ابا عبد الله ع يقول
نحن ولاة الامر وخزنة علم الله وعيبة وحي الله المقباس الخامس وهو يدل على ترجيح افضلية امير المؤمنين واو
لاده بكونهم اعلم من جميع الانبياء بعد نبيهم محمد وفي البصائر حدثنا محمد بن الحسين عن حماد عن ابراهيم بن عبد الحميد
عن ابيه عن ابي الحسن الاول قال قلت له جعلت فداك النبي ورث النبيين كلهم قال لي نعم قلت من لدن
ادم الى ان انتهى الى نفسه قال نعم قلت ورثهم النبوة وما كان في ايديهم من النبوة والعلم قال ما بعث الله نبيا
الا وقد كان محمد اعلم منه قال قلت ان عيسى بن مريم كان يحيي الموتى باذن الله قال صدقت وسليمان بن داود
كان يفهم كلام الطير قال وكان رسول الله يقدر على هذه المنازل فقال ان سليمان بن داود قال للهدهد حين
فقده وشك في امره مالي لا ارى الهدهد ام كان من الغائبين وكانت المردة والريح والنمل والانس والجن
والشياطين له طائعين وغضب عليه فقال لاعذبنه عذابا شديدا او لاذبحنه او لياتيني بسلطان مبين

وانما غضب

وانما غضب عليه لانه كان يدله على الماء فهذا وهو طير قد اعطي ما لم يعط سليمان وانما اراده ليدله على الماء فهذا
لم يعط سليمان وكانت المردة له طائعين ولم يكن يعرف الماء تحت الهواء وكانت الطير تعرفه ان الله يقول في كتابه ولو
ان قرانا سيرت به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى فقد ورثنا نحن هذا القران
فعندنا ما يقطع به الجبال ويقطع به البلدان ويحيى به الموتى باذن الله ونحن نعرف ما تحت الهواء وان كان في
كتاب الله لايات ما يراد بها امر من الامور التي اعطاها الله الماضين النبيين والمرسلين الا وقد جعل الله ذلك كله
لنا في ام الكتاب ان الله تبارك وتعالى يقول وما من غائبة في السماء والارض الا في كتاب مبين ثم قال جل وعز ثم اورثنا
الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فنحن الذين اصطفانا الله فقد ورثنا علم هذا القران الذي فيه تبيان كل شيء
المقباس السادس تقدم افضل من الانبياء السابقين حيث انه اعلم منهم وقال تعالى هل يستوي الذين
يعلمون والذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب ودليل ذلك ما رواه في البصائر قال حدثنا احمد بن محمد عن
سنن ع علي بن عثمان عن بعض اصحابنا رفعه الى ابي جعفر قال قال ابو جعفر ع يمصون الثماد ويدعون النهر العظيم
قيل له وما النهر العظيم قال رسول الله ص والعلم الذي اعطاه ان الله جمع لمحمد ص علم النبيين من ادم وهلم جرا الى محمد
قيل له وما تلك السنن قال علم النبيين باسره وان الله جمع لمحمد ص علم النبيين باسره وان رسول الله ص صير ذلك كله
عند امير المؤمنين فقال له الرجل يا ابن رسول الله فامير المؤمنين اعلم ام بعض النبيين فقال ابو جعفر ع اسمعوا
ما تقول ان الله يفتح مسامع من يشاء اني حدثت ان الله جمع لمحمد ص علم النبيين وانه جعل ذلك كله عند امير المؤمنين
وهو يسالني هو اعلم ام بعض النبيين اقول ذلك الخبر صريح في انه رسول الله اعلم من جميع النبيين واعطى جميع علمه
لعلي امير المؤمنين وامير المؤمنين عليه السلام اعلم من جميع النبيين فهو افضل منهم بعد خاتم النبيين لقوله تعالى هل يستوي
الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب اقول قد دل الحديث السابق ان باقي الائمة ورثوا
جميع علم النبي وامير المؤمنين فهم افضل من جميع النبيين على نبينا محمد واله وعليهم السلام المقباس السابع ما يدل
صريحا على ان عليا امير المؤمنين وفاطمة عليها السلام وعلى اولادهما الطاهرين سلام الله الملك الوهاب الى ابد الابدين
حجج الله على جميع البرية ما روي في العيون في باب تزويج فاطمة لعلي امير المؤمنين قال حدثنا ابو الحسن محمد بن
علي بن ثابت بمرو الرود قال حدثنا ابو العباس احمد بن المظفر بن الحسين قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن زكريا
البصري قال حدثنا المهدي بن سابق قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر قال حدثني ابي عن ابيه جعفر بن

محمد عن ابيه عن جده قال قال علي بن ابي طالب لقد هممت بالتزويج فلم اجترئ ان اذكر ذلك لرسول الله وان ذلك ليختلج
في صدري ليلي ونهاري حتى دخلت على رسول الله فقال لي يا علي قلت لبيك يا رسول الله فقال هل لك في التزويج قلت
رسول الله اعلم وظننت انه يريد ان يزوجني بعض نساء قريش واني لخائف على فوت فاطمة فما شعرت بشيء اذ دعاني
رسول الله فاتيته في بيت ام سلمة فلما نظر الي تهلل وجهه وتبسم حتى نظرت الى بياض اسنانه يبرق فقال لي
يا علي ابشر فان الله قد كفاني ما كان همني في مرة تزويجك قلت وكيف كان ذلك يا رسول الله قال اتاني جبرئيل ومعه
من سنبل الجنة من الملائكة ومن فيها ان يزينوا الجنان كلها بمغارسها وانهارها وثمارها واشجارها وقصورها وامر
رياحها فهبت بانواع العطر والطيب مرحور عليها بالفرائد بسورة طه وطس وحمعسق ثم امر الله عز وجل مناديا
فنادى الا يا ملائكتي وسكان جنتي اشهدوا اني قد زوجت فاطمة بنت محمد من علي بن ابي طالب رضى مني بعضهما لبعض
ثم امر الله ملكا من الملائكة يقال له راحيل وليس في الملائكة ابلغ منه فخطب بخطبة لم يخطب بمثلها اهل السماء ولا اهل
الارض ثم امر مناديا فنادى الا يا ملائكتي وسكان جنتي باركوا على علي بن ابي طالب حبيب محمد وفاطمة بنت محمد
فاني قد باركت عليهما فقال راحيل يا رب وما بركتك عليهما اكثر مما رايناهما في جنتك ودارك فقال الله عز وجل يا راحيل
ان من بركتي عليهما اني اجمعهما على محبتي واجعلهما حجتي على خلقي وعزتي وجلالي لاخلقن منهما خلقا ولانشان منهما ذرية
مباركة طاهرة واجعلهم خزاني في ارضي ومعادن لحكمي بهم احتج على خلقي بعد النبيين والمرسلين فابشر يا علي الى الخبر
اقول سبق ان دلالته على ان الائمة هداة الله على ولايتهم ميثاق جميع الانبياء وسيجئ في الخبر الاتي عرض ولايتهم على اهل السموات
واهل الارضين فقوله عز وجل بهم احتج على خلقي بعد النبيين والمرسلين لما دعته وقت ظهور الحجة على الخلق
وزمان اتمام الحجة بعد مضي النبيين والمرسلين عليهم السلام والا فالاخبار الصحيحة قد دلت بان الله احتج بهم
في ابتداء الخليقة حين عرض ولايتهم على جميع الخلق **المقباس الثامن** ما رواه في الاختصاص عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال ما تكاملت
النبوة لنبي في الاظلة حتى عرضت عليه ولايتي وولاية اهل بيتي فمثلوا له فاقروا بطاعتهم وولايتهم اقول
اهل البيت لنا شامل لفاطمة وهي عليها السلام داخلة في اهل البيت باتفاق العامة والخاصة حيث ادخل رسول الله عليا
وفاطمة والحسن والحسين تحت الكساء فقال اللهم هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا **المقباس التاسع**
ما رواه محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان وهو من علماء العامة في كتاب الفضائل المائة بسنده عن سلمان راعي
رسول الله قال سمعت رسول الله يقول ليلة اسري بي الى السماء قال لي الجليل جل جلاله آمن الرسول بما انزل

اليه

اليه من ربه فقلت والمؤمنون قال صدقت يا محمد من خلفت في امتك قلت خيرها قال علي بن ابي طالب قلت نعم
يا رب قال يا محمد اني اطلعت الى الارض اطلاعة فاخترتك منها وشققت لك اسما من اسمائي فلا اذكر في
موضع الا ذكرت معي فانا المحمود وانت محمد ثم اطلعت الثانية فاخترت منها عليا وشققت له اسما من
اسمائي فانا العلي الاعلى وهو علي يا محمد اني خلقتك وعليا وفاطمة والحسن والحسين والائمة من ولده من
شبح نور من نوري وعرضت ولايتكم على اهل السموات والارضين فمن قبلها كان عندي من المؤمنين ومن
جحدها كان عندي من الكافرين الى آخر الحديث وموضع الحاجة اقول ذلك الخبر المقبول عند العام
والخاص آية واضحة وحجة قاطعة على فضيلة محمد وآله وولايتهم وسلطنتهم على اهل السموات والارضين ومن في
السموات والارضين من الانبياء والمرسلين صلوات الله عليهم والملائكة المقربين فثبت ان فاطمة وعترتها
المعصومين حجج الله واولياء الامر على اهل السموات والارضين والمراد من الحجة ليس الا وجوب الاطاعة على
الخلق ووجوب التمسك بهم والاقتداء بهم ووجوب الاقرار بولايتهم ووجوب محبتهم وحرمة بغضهم و
التوسل بهم على كل حال والسلام على من اتبع الهدى واعتقادنا ان فاطمة عليها السلام في العلم والفضل والولاية
والعصمة والطهارة ساوى الحق وآله عليهم اجمعين ودليل ذلك ظهر بعضها من الاخبار الماضية وما في
العلم فيظهر من المقباس الاتي ومن اراد الاطلاع بجميعها فليطالع كتابنا المسمى بالبراهين القاطعة في الامامة
ثم يلتحقنا سفينة النجاة في مراتب الائمة ردا على الطائفة المتجددة الذين غلوا في حق الائمة **المقباس العاشر**
ما رواه السيد الاجل السيد الهاشم البحراني ره في كتاب غاية المرام عن الشيخ الطوسي في مصباح الانوار باسناده
الى المفضل بن عمر قال دخلت على الصادق عليه السلام ذات يوم فقال يا مفضل هل عرفت محمدا وعليا وفاطمة والحسن والحسين
عليهم السلام كنه معرفتهم قلت يا سيدي وما كنه معرفتهم قال يا مفضل تعلم انهم في طرف عن الخلائق بحيث انه من
عرفهم كنه معرفتهم كان مؤمنا في السنام الاعلى قلت عرفني ذلك يا سيدي قال يا مفضل تعلم
انهم علموا ما خلق الله وذراه وبراه وانهم كلمة التقوى وخزان السموات والارضين والجبال والرمال والبحار
وعلموا كم في السماء نجم وملك ووزن الجبال وكيل ماء البحار وانهارها وعيونها وما تسقط من ورقة الا علموها
ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين وهو في علمهم وقد علموا ذلك فقلت يا سيدي
قد علمت ذلك واقررت به وآمنت قال نعم يا مفضل يا مكرم نعم يا طيب نعم يا محبوب طبت وطاب

الا الحجة ولتطمئن نفوس المؤمنين بما اقول وذلك الخبر اقوى دليل على تفضيلها على سائر اولادها واولادها على جميع الانبياء من حيث اشتراكهم
في العلم مع محمد ص الذي هو الاعلم والافضل بالاتفاق فثبت ان فاطمة مشتركة مع الائمة في جميع المراتب الا الامامة و
الخلافة المقباس الحادي عشر ما رواه في البصائر قال حدثنا احمد بن محمد [illegible] عامر عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر الجعفي قال
سمعت ابا عبد الله ع يقول الفضل لامير المؤمنين ما جاء به النبي آخذ به وما نهى عنه انتهى جرى له من الفضل ما جرى لمحمد ولمحمد الفضل
على جميع من خلق الله المتعقب عليه في شيء من احكامه كالمتعقب على الله وعلى رسوله والراد عليه في صغيرة او كبيرة على حد الشرك بالله
كان امير المؤمنين باب الله الذي لا يؤتى الا منه وسبيله الذي من سلك بغيره هلك وكذلك جرى على الائمة واحدا بعد واحد
جعلهم الله اركان الارض ان تميد باهلها والحجة البالغة على من فوق الارض ومن تحت الثرى قال ع وكان امير المؤمنين
كثيرا ما يقول انا قسيم الله بين الجنة والنار وانا الفاروق الاكبر وانا صاحب العصا والميسم ولقد اقرت لي جميع الملائكة
والروح والرسل بمثل ما اقروا لمحمد ص ولقد حملت مثل حمولته وهي حمولة الرب تبارك وتعالى الى آخر الخبر
المقباس الثاني عشر ما رواه في البصائر بسنده يرفعه الى ابي عبد الله انه قال الفضل لمحمد وهو المقدم على الخلق جميعا لا يتقدمه احد وعلي
المقدم من بعده والمتقدم بين يدي علي كالمتقدم بين يدي رسول الله وكذلك يجري للائمة من بعده واحدا بعد
واحد جعلهم الله اركان الارض ان تميد باهلها والرابط على سبيل هداه لا يهتدي هاد الا بهداهم ولا يضل خارج
من الهدى الا بتقصير عن حقهم وامناء الله على ما اهبط الله من علم او عذر او نذر وشهداؤه على خلقه والحجة البالغة على
من في الارض جرى لآخرهم من الله مثل ما وجب لاولهم [illegible] بسبيلهم وتمسك بامرهم فقد استمسك بحبل الله المتين وعروة
الوثقى ولا ينال احد من ذلك الا بعون الله الى آخر الخبر وروى مثل ذلك عن ابي جعفر ع ويدل ايضا الاخبار الصريحة
في ان محمدا وآله افضل البشر وحجج الله على جميع من في السماء والارض وان عليا عليه السلام قبل رسول الله في الفضل والائمة
مثل علي ع وهم افضل الخلائق جميعا وقوله والحجة البالغة على من فوق الارض عبارة عن السموات السبع والعرش والكرسي
ومن تحت الثرى عبارة عن اهل الارضين السبع والسلام على من اتبع الهدى المقباس الثالث عشر وفي البصائر بسنده
عن الحسين بن علوان عن ابي عبد الله قال ان الله خلق اولي العزم من الرسل وفضلهم بالعلم واورثنا علمهم وفضلهم وفضلنا عليهم
في علمهم وعلم رسول الله ص ما لم يعلموا وعلمنا علم الرسول وعلمهم المقباس الرابع عشر وفيه بسنده عن عبد الرحمن بن [illegible] قال قال لي ابو عبد الله
اي شيء يقول الشيعة في عيسى وموسى وامير المؤمنين ع قلت يقولون ان عيسى وموسى افضل من امير المؤمنين قال فقال
يزعمون ان امير المؤمنين قد علم ما علم رسول الله ص وآله قلت نعم ولكن لا يقدمون على اولي العزم من الرسل احدا

فقال ابو عبد الله

قال ابو عبد الله ع فخاصمهم بكتاب الله قال قلت وفي اي موضع منه اخاصمهم قال قال الله تعالى لموسى وكتبنا له في الالواح
من كل شيء علمنا انه لم يكتب لموسى كل شيء وقال الله تبارك وتعالى لعيسى ولابين لكم بعض الذي تختلفون فيه وقال الله تعالى
لمحمد ص وآله وجئنا بك على هؤلاء شهيدا ونزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء وروي فيه ايضا
بسنده عن عبد الله بن الوليد قال قال ابو عبد الله ع ما يقول اصحابك في امير المؤمنين ع وعيسى وموسى ايهم اعلم قال
قلت ما يقدمون على اولي العزم احدا قال اما انك لو حاججتهم بكتاب الله لحججتهم قلت واين هذا من كتاب الله قال ان
الله قال في موسى وكتبنا له في الالواح من كل شيء موعظة ولم يقل كل شيء وقال في عيسى ولابين لكم بعض الذي تختلفون فيه
ولم يقل كل شيء وقال في صاحبكم كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب المقباس الخامس عشر بسنده عن سدير قال
كنت انا وابو بصير ويحيى البزاز قال يا عجباه لاقوام يزعمون انا نعلم الغيب ما يعلم الغيب الا الله لقد هممت بضرب جاريتي
فلانة فهربت مني فما علمت في اي بيوت الدار هي قال سدير فلما ان قام من مجلسه وصار في منزله دخلت
انا وابو بصير وميسر وقلنا له جعلنا الله فداك سمعناك انت تقول كذا وكذا في امر جاريتك ونحن نزعم انك تعلم علما كثيرا
ولا ننسبك الى علم الغيب قال فقال لي يا سدير الم تقرأ القرآن قال قلت بلى قال فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله
قال الذي عنده علم من الكتاب انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك قال قلت جعلت فداك قد قرأت قال فهل عرفت
الرجل وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب قلت فاخبرني افهم قال قدر قطرة من الماء في البحر الاخضر فما يكون ذلك من
علم الكتاب قال قلت جعلت فداك ما اقل هذا قال فقال لي يا سدير ما اكثر هذا لمن ينسبه الله الى العلم الذي اخبرك
به يا سدير فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب كله قلت بلى
عنده علم الكتاب كله قال فاومى بيده الى صدره قال علم الكتاب والله كله عندنا علم الكتاب والله كله عندنا وروي
في اصول الكافي بعينه المقباس السادس عشر ما رواه في البصائر بسنده عن عبد الله بن حماد عن سيف التمار قال كنا عند ابي عبد الله
في الحجر فقال علينا عين فالتفتنا يمنة ويسرة فلم نر احدا فقلنا ليس علينا عين فقال ورب الكعبة ثلاث مرات لو كنت بين
موسى والخضر لاخبرتهما اني اعلم منهما ولانبأتهما بما ليس في ايديهما اقول وكذلك الاخبار بعضها اوضح في اثبات التواتر المعنوي
على افضلية الائمة على جميع ما سوى الله واشتراكهم في الولاية والفضل والعلم مع رسول الله فان تلك الاخبار وان كان بعضها
ضعافا او ولكن بتراكمها واجتماعها تصير سببا للقطع والجزم بمفادها مع ان اكثرها صحاح قد رد منها العامة والخاصة
واتفقا جميعا بمضمونها فافضلية علي وفاطمة واولادها المعصومين على جميع الانبياء والمرسلين بعد سيدهم خاتم النبيين ص وآله وسلم

مما لا شك فيه ووجب الاعتقاد به بل ذلك من ضروريات مذهب الامامية الان **المقباس التاسع عشر** في بيان

بسنده عن ابي حمزة الثمالي قال سمعت ابا جعفر ع يقول قال رسول الله ان الله تبارك يقول ان من استكمال حجتي
على الاشقياء من امتك من ترك ولاية علي وولاية من والاه وعاداني واكرم فضله في فضل الاوصياء من بعده فان فضلك
فضلهم وحقك حقهم وطاعتك طاعتهم ومعصيتك معصيتهم وهم الائمة الهداة من بعدك جرى فيهم روحك وروحهم جرى فيك
من ربك وهم عترتك من طينتك ولحمك ودمك وقد اجرى فيهم سنتك وسنة الانبياء قبلك وهم خزاني على علمي من بعدك
حقا علي لقد اصطفيتهم وانتجبتهم واخلصتهم وارتضيتهم ونجى من احبهم ووالاهم وسلم لفضلهم ثم قال رسول الله
ولقد اتاني جبرئيل باسمائهم واسماء ابائهم واحبائهم والمسلمين لفضلهم **المقباس الثامن عشر** ما رواه صاحب نفس الرحمن
عن سيد المحدثين المجلسي في البحار باسناده الى سلمان الفارسي رضي الله عنه قال يوما لامير المؤمنين بعد موت عمر بن الخطاب
يا امير المؤمنين ان ... رسول الله في هذا اليوم واريد ان تروحني في هذا اليوم وتحيي عن ... ما اتاك علي ما بن ابي ...
النعم فقال عليه السلام على يا بغلتين اللتين من رسول الله ... ... فركب هو واحدة وركب سلمان الاخرى قال سلمان
فلما خرجنا من المدينة فاذا البغلتان قد طارتا في الهواء وارتفعتا نتحير ونعاين التحير فقال يا سلمان هل ترى المدينة
فقلت اما المدينة فقلت اما المدينة فلا ولكن ارى كانها الارض فانا ارى البغلتين ... فوقعنا في جو حيطة فنظرت وهم
الملائكة الاولين وانا اسمع اصوات التسبيح والتهليل ... من سماء الدنيا فقد وصلنا اليها فقال يا سلمان ...
الملائكة بالتسبيح والتهليل فاشار الى البغلتين فتحركت شفتيه فانحطتا طائرتين نحو الارض وكان وقوعهما على بحر عظيم
كثير الامواج كان امواجه الجبال فنزل ذلك البحر مولينا امير المؤمنين ع فسكنت امواجه فنزل ع وتمشى على وجه الماء
ونزلت انا والبغلتان تمشيان خلفنا فلما خرجنا من ذلك البحر فاذا تلاطم امواجه كالسفينة الاولى فقلت ... يا
سيدي يا امير المؤمنين ما هذا البحر فقال ع هذا البحر الذي اغرق الله فيه فرعون وقومه وهو ينتظر غضب من الله تعالى
من قبل اليوم الى يوم القيمة فلما نظرت اليه خاف مني فسكن وما هو رجع الى حالته الاولى قال يا سلمان فلما
خرجنا من ذلك البحر ومشينا ما ساعة رايت جبلا ابيض قائما مرتفعا في الهواء لم يدركه اولهم ولا اخره فلما قربنا اليه فاذا
هو جبل من ياقوت او نحوه واذا بباب عظيم فلما دنى منه امير المؤمنين ع انفتح فدخلنا فرايت اشجارا وانهارا
وبيوتا ومنازل عالية فوقها غرف فاذا في ذلك البستان انهار من خمر وانهار من لبن وانهار من عسل واذا فيها
اولاد وبنات وكل وصف الله بالجنة على لسان نبيه ص رايت فيها فرايت اولاد وبنات اقبلوا الي

المؤمنين ع

منين ع يقبلون ايادي وايدي واقدام ... فجلس على كرسي ووقف الاولاد والبنات حوله فقالوا يا امير المؤمنين ما هذا البحر
العظيم ... اسمعنا ابا الحسن يا ابا الحسن يا امير المؤمنين فقلت يا امير المؤمنين ما هذه المنازل في هذا المكان فقال ع
يا سلمان هذه منازل شيعتنا بعد الموت ... يا سلمان ان تنظر الى منزلك فقلت نعم فمر واحدا واحدا الى منزل عال
مبني من الياقوت الاحمر مرصع باللؤلؤ وفيه كلما تشتهيه الانفس فاخلت ... من ... من خيبة البيت فقلت يا امير المؤمنين
بمن منزل هذا او اخرج منه فقال ع يا سلمان هذا منزلك بعد الموت فيتنعمون بها الى يوم القيمة حتى ينتقلوا منها الى جنة الاخرة
فقال يا سلمان فقال حتى تخرج فخرج ودرقة من ... الجنة فخرجنا فاغلق الباب فمشينا فقال ع يا سلمان تحب ان ارى
صاحبك فقلت نعم فحرك شفتيه ع فرايت ملائكة غلاظا شدادا يأتون برجل قد جعلوا العنقه سلاسل الحديد والنار تخرج من
منخريه وحلقه الحيات ... والدخان ... فلما حاط بتلك التربة ... خلفه فتعريه حتى تبين ولسانه خارج من حلقه من شدة العطش
... قال لي نعم فنظرته ... فاذا هو الثاني فقال يا امير المؤمنين اغثني فانا عطشان ... فقال امير المؤمنين ع
... عليه العذاب فرايت السلاسل تضاعفت والنيران تضاعفت فاخذوه وسحبوه على وجهه فقال ع يا سلمان
هذا ... وهذا ... يوم مضى من يوم موته الى هذا اليوم الاوقات الملائكة به ... فقال سلمان ... تضاعف
عذابه فيضاعف عليه العذاب الى يوم القيمة قال سلمان فركبنا فقال يا سلمان غمض عينيك فغمضت عيني فقال ع افتحهما
واذا انا بباب المدينة فقال عليه السلام لي يا سلمان مضى من النهار سبع ساعات واطفنا في هذا اليوم البوادي والقفار
والبحار وكل الدنيا وما فيها **المقباس التاسع عشر** وروى العالم المتبحر صاحب كتاب نفس الرحمن عن كتاب ... المعجزات
بسنده عن الشيخ ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي باسناده الى سلمان الفارسي رضي الله عنه قال كنا مع امير المؤمنين ع
ونحن نتذاكر شيئا من معجزات الانبياء فقلت له يا سيدي احب ان تريني ناقة ثمود وشيئا من معجزاتك قال ع افعل
ثم وثب فدخل منزله وخرج الي وتحته فرس ادهم وقلنسوة بيضاء ونادى يا قنبر اخرج الي ذلك الفرس فاخرج فرسا اغر
ادهم فقال اركب يا ابا عبد الله قال سلمان فركبت فاذا له جناحان ملتصقان الى جنبيه فصاح به الامام ع فتحلق
بالهواء وكنت اسمع خفيق اجنحة الملائكة تحت العرش ثم حرنا الى ساحل بحر عجاج مغطمط الامواج فنظر اليه
الامام شزرا فسكن البحر فقلت يا سيدي سكن البحر من غليانه من نظرك اليه فقال ع خشي يا سلمان ان امر به
بامر ثم قبض على يدي وسار على وجه الماء والفرسان يتبعاننا لا يقودهما احد فوالله ما ابتلت ما اقدامنا ولا حوافرها
الخيل فعبرنا الى ذلك البحر ووقفنا الى جزيرة كثيرة الاشجار والاثمار والاطيار والانهار واذا شجرة عظيمة بلا

بلا ثمر بلوس ود وزهر فهزها بالقضيب كان في يده فانشقت وخرج منها ناقة طولها ثمانون ذراعاً وعرضها اربعون
ذراعاً وخلفها قلوص فقال ادن منها واشرب من لبنها فدنوت وشربت حتى رويت وكان لبنها اعذب
من الشهد والين من الزبد وقد اكتفيت قال هذا حسن قلت حسن يا سيدي قال ع تريد ان اريك احسن منها
فقلت نعم يا سيدي قال يا سلمان ناد اخرجي يا حسناء فناديت فخرجت ناقة طولها مائة وعشرون
ذراعاً وعرضها ستون ذراعاً من الياقوت الاحمر وزمامها من الياقوت الاصفر وجنبها الايمن من الذهب وجنبها
الايسر من الفضة وضرعها لؤلؤ رطب فقال ع يا سلمان اشرب من لبنها قال سلمان فالتقمت لحلمة
الضرع فاذا هي تحلب عسلاً صافياً محضاً فقلت يا سيدي لمن هذه قال ع هذه لك ولسائر المؤمنين الشيعة من
ثم قال لها ارجعي فرجعت من الوقت وسار بي في تلك الجزيرة حتى ورد الى شجرة عظيمة وفي اصلها مائدة
عظيمة عليها طعام تفوح منه رائحة المسك واذا بطائر في صورة النسر العظيم قال فوثب ذلك الطائر فسلم
عليه ورجع الى موضعه فقلت يا سيدي ما هذه المائدة قال هذه منصوبة في هذا الموضع للشيعة من
موالي الى يوم القيمة فقلت يا سيدي ما هذا الطائر فقال ملك موكل بها فلت هو وحده يا سيدي قال
يجتاز به الخضر في كل يوم مرة ثم قبض ع على يدي وسار بي الى بحر ثان فعبرنا واذا بجزيرة عظيمة فيها قصر
لبنة من الذهب ولبنة من الفضة البيضاء وشرفه من العقيق الاصفر وعلى كل ركن من القصر سبعون صفاً
من الملائكة فدخل الامام ع حتى اتى الركن واقبلت الملائكة فاتى وسلم عليه ثم اذن لهم فرجعوا الى مواضعهم قال
سلمان ثم دخل الامام ع الى القصر فاذا فيه اشجار وانهار واطيار والوان من النبات فجعل الامام ع
يمشي فيه حتى وصل الى آخره فوقف على بركة كانت في البستان ثم صعد الى سطحه فاذا كرسي من الذهب الاحمر
فجلس ع عليه واشرفنا الى القصر فاذا بحر اسود يتغطمط بامواجه كالجبال الراسيات فنظر اليه قال خسئ ان آخر
فيسامره اتدري يا سلمان اي بحر هذا فقلت لا يا سيدي فقال ع هذا البحر الذي غرق فيه فرعون وقومه
ان المدينة حملت على جناح جبرئيل ثم رمى بها في هذا البحر فهوت فيه لا تبلغ قراره الى يوم القيمة
فقلت يا سيدي هل سرنا فرسخين فقال ع يا سلمان لقد سرت خمسين الف فرسخ ودرت حول الدنيا
عشرين مرة فقلت يا سيدي وكيف هذا فقال ع يا سلمان اذا كان ذو القرنين طاف شرقها وغربها وبلغ
الى سد ياجوج وماجوج فاني يتعذر علي وانا اخو سيد المرسلين وامين رب العالمين وحجته على خلقه اجمعين

يا سلمان

يا سلمان اما قرأت قول الله تعالى حيث يقول عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احداً الا من ارتضى من رسول فقلت بلى يا سيدي
فقال يا سلمان انا المرتضى من الرسول الذي اظهره الله على غيبه وانا العالم الرباني الذي هون الله علي الشدائد و
طوى له البعيد قال سلمان فسمعت صائحاً يصيح في السماء يسمع الصوت ولا ارى الشخص وهو يقول صدقت صدقت
وانت الصادق المصدق ثم وثب ع فركب الفرس وركبت معه وصاح به فحلق في الهواء ثم حضرنا باب الكوفة
هذا وما مضى من الليل ثلاث ساعات فقال ع يا سلمان الويل كل الويل لمن لا يعرف حق معرفتنا وانكر ولايتنا
يا سلمان ايما افضل محمد ص ام سليمان بن داود فقلت بل محمد فقال يا سلمان هذا آصف بن برخيا قدر
ان يحمل عرش بلقيس من اليمن الى بيت المقدس في طرفة عين وعنده علم من الكتاب ولا افعل انا ذلك وعندي علم مائة الف
كتاب واربعة وعشرين الف كتاب انزل الله منها على شيث بن آدم خمسين صحيفة وعلى ادريس ثلثين صحيفة وعلى
ابراهيم عشرين صحيفة والتوراة والانجيل والزبور فقلت صدقت يا سيدي هكذا قال الامام ع اعلم يا سلمان ان
الشاك في امورنا وعلومنا كالممتري في معرفتنا وحقوقنا وقد فرض الله ولايتنا في كتابه وبين ما اوجب العمل
به وهو غير مكشوف **الحديث العشرون** ما رواه في العيون باسناده عن علي بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر
عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام قال قال رسول الله ص ما
خلق الله خلقاً افضل مني ولا اكرم عليه مني قال ع فقلت يا رسول الله فانت افضل ام جبرئيل فقال ص يا علي
ان الله تبارك وتعالى فضل انبيائه المرسلين على ملائكته المقربين وفضلني على جميع النبيين والمرسلين والفضل
بعدي لك يا علي وللائمة من بعدك وان الملائكة لخدامنا وخدام محبينا يا علي الذين يحملون العرش ومن حوله
يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون للذين آمنوا بولايتنا يا علي لولا نحن ما خلق الله آدم ولا حواء ولا الجنة ولا النار
ولا السماء ولا الارض فكيف لا نكون افضل من الملائكة وقد سبقناهم الى معرفة ربنا وتسبيحه وتهليله وتقديسه
لان اول ما خلق الله عز وجل ارواحنا فانطقها بتوحيده وتحميده ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا ارواحنا
نوراً واحداً استعظمت امرنا فسبحنا لتعلم الملائكة انا خلق مخلوقون وانه منزه عن صفاتنا فسبحت الملائكة
بتسبيحنا ونزهته عن صفاتنا فلما شاهدوا عظم شاننا هللنا لتعلم الملائكة ان لا اله الا الله وانا عبيد ولسنا
بآلهة يجب ان نعبد معه او دونه فقالوا لا اله الا الله فلما شاهدوا كبر محلنا كبرنا لتعلم الملائكة ان الله
اكبر من ان ينال عظيم المحل الا به فلما شاهدوا ما جعله الله لنا من العزة والقوة قلنا لا حول ولا قوة الا بالله

لتعلم الملائكة انه لا حول ولا قوة الا بالله فلما شاهدوا ما انعم الله به علينا واوجبه لنا من فرض الطاعة قلنا
الحمد لله لتعلم الملائكة ما يستحق لله تعالى ذكره علينا من الحمد على نعمه فقالت الملائكة الحمد لله فبنا اهتدوا
الى معرفة توحيد الله عز وجل وتسبيحه وتهليله وتحميده وتمجيده ثم ان الله تعالى خلق آدم فاودعنا صلبه
وامر الملائكة بالسجود له تعظيما لنا واكراما وكان سجودهم لله عز وجل عبودية ولآدم اكراما وطاعة لكوننا في صلبه
فكيف لا نكون افضل من الملائكة وقد سجدوا لآدم كلهم اجمعون وانه لما عرج بي الى السماء اذن جبرئيل مثنى مثنى
واقام مثنى مثنى ثم قال لي تقدم يا محمد فقلت له يا جبرئيل اتقدم عليك قال نعم لان الله تبارك وتعالى فضل
انبيائه على ملائكته اجمعين وفضلك يا محمد خاصة قال فتقدمت فصليت بهم ولا فخر فلما انتهيت الى حجب
النور قال لي جبرئيل تقدم يا محمد وتخلف عني فقلت له يا جبرئيل في مثل هذا الموضع تفارقني فقال يا محمد ان انتهاء
حدي الذي وضعني الله عز وجل فيه الى هذا المكان فان تجاوزته احترقت اجنحتي بتعدي حدود ربي جل جلاله
فزج بي في النور زجة حتى انتهيت الى ما شاء الله عز وجل من علو ملكه فنوديت فقلت لبيك وسعديك تباركت   فزج   زجة
وتعاليت فنوديت يا محمد انت عبدي وانا ربك فاياي فاعبد وعلي فتوكل فانك نوري في عبادي ورسولي
الى خلقي وحجتي على بريتي ولمن تبعك خلقت جنتي ولمن خالفك خلقت ناري ولاوصيائك اوجبت كرامتي ولشيعتهم
اوجبت ثوابي فقلت يا رب ومن اوصيائي فنوديت يا محمد اوصياؤك المكتوبون على ساق العرش فنظرت
وانا بين يدي ربي جل جلاله الى ساق العرش فرأيت اثني عشر نورا في كل نور سطرا اخضر عليه اسم وصي من
اوصيائي اولهم علي بن ابي طالب وآخرهم مهدي امتي فقلت يا رب هؤلاء اوصيائي بعدي فنوديت يا محمد
هؤلاء اوليائي واحبائي واصفيائي وحججي بعدك على بريتي وهم اوصياؤك وخلفاؤك وخير خلقي بعدك وعزتي
وجلالي

وفي شرح الزيارة روي ان جبرئيل كان جالسا عند النبي صلعم اذ اتى علي عليه السلام فقام له جبرئيل فقال صلعم اتقوم
لهذا الفتى فقال بلى ان له علي حق التعليم فقال صلعم وكيف ذلك التعليم يا جبرئيل فقال لما خلقني الله تعالى
سألني من انت وما اسمك ومن انا وما اسمي فتحيرت في الجواب ثم حضر هذا الشاب في عالم الانوار وعلمني
الجواب فقال قل انت ربي الجليل واسمك الجميل وانا العبد الذليل واسمي جبرئيل ولهذا قمت له وعظمته فقال
النبي صلعم كم عمرك يا جبرائيل فقال يا رسول الله يطلع نجم من العرش في كل ثلاثين الف سنة مرة وقد شاهدته
طالعا ثلاثين الف مرة   وتمام ما يدل على ان صفة الله تعالى في ذاته وصفاته وافعاله وعبادته قول امير المؤمنين عليه السلام
في خبر الاذان والاقامة رواه العظيم علي بن بابويه قدس سره في كتابه روى بسنده متصلا الى يزيد بن الحسن قال حدثني
موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عم قال كنا
جلوسا في المسجد اذ صعد المؤذن المنارة فقال الله اكبر الله اكبر فبكى امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع وبكينا ببكائه فلما
فرغ المؤذن قال اتدرون ما يقول المؤذن قلنا الله ورسوله ووصيه اعلم فقال لو تعلمون ما يقول لضحكتم
قليلا ولبكيتم كثيرا فلقوله الله اكبر معان كثيرة منها ان قول المؤذن الله اكبر يقع على قدمه وازليته وابديته وعلمه   قدمه
وقوته وقدرته وحلمه وكرمه وجوده وعطائه وكبريائه فاذا قال المؤذن الله اكبر فانه يقول الله الذي له   اكبريه
الخلق والامر وبمشيته كان الخلق ومنه كان كل شيء للخلق واليه يرجع الخلق وهو الاول قبل كل شيء لم يزل والآخر
بعد كل شيء لا يزال والظاهر فوق كل شيء لا يدرك والباطن دون كل شيء لا يحد فهو الباقي وكل شيء دونه فان
والمعنى الثاني الله اكبر اي العليم الخبير علم ما كان وما يكون قبل ان يكون والثالث الله اكبر اي القادر على كل شيء
يقدر على ما يشاء القوي لقدرته المقتدر على خلقه القوي لذاته قدرته قائمة على الاشياء كلها اذا قضى امرا فانما
يقول له كن فيكون والرابع الله اكبر على معنى حلمه وكرمه يحلم كانه لا يعلم ويصفح كانه لا يرى ويستر كانه لا يعصى لا
يعجل بالعقوبة كرما وصفحا وحلما والوجه الآخر في معنى الله اكبر اي الجواد جزيل العطاء كريم الفعال والوجه الآخر
الله اكبر فيه نفي كيفيته كانه يقول الله اجل من ان يدرك الواصفون قدر صفته الذي هو موصوف به وانما يصفه الواصفون
على قدرهم لا على قدر عظمته وجلاله تعالى الله عن ان يدرك الواصفون صفته علوا كبيرا والوجه الآخر الله اكبر كانه يقول الله
اعلى واجل وهو الغني عن عباده لا حاجة به الى اعمال خلقه واما قوله اشهد ان لا اله الا الله فاعلام بان الشهادة
لا تجوز الا بمعرفته من القلب كانه يقول اعلم انه لا معبود الا الله عز وجل وان كل معبود باطل سوى الله عز وجل

واقر بلساني بما في قلبي من العلم بانه لا اله الا الله واشهد انه لا ملجا من الله الا اليه ولا منجا من شر كل ذي شر و
فتنة كل ذي فتنة الا بالله وفي المرة الثانية اشهد ان لا اله الا الله معناه اشهد ان لا هادي الا الله
ولا دليل لي الا الله واشهد الله باني اشهد ان لا اله الا الله واشهد سكان السموات وسكان الارضين
وما فيهن من الملائكة والناس اجمعين وما فيهن من الجبال والاشجار والدواب والوحوش وكل رطب ويابس باني
اشهد ان لا خالق الا الله ولا رازق ولا معبود ولا ضار ولا نافع ولا قابض ولا باسط ولا معطي ولا مانع
ولا دافع ولا ناصح ولا كافي ولا شافي ولا مقدم ولا مؤخر الا الله له الخلق والامر وبيده الخير كله تبارك الله رب
العالمين واما قوله اشهد ان محمدا رسول الله يقول اشهد الله اني اشهد ان لا اله الا هو وان محمدا عبده ورسوله
ونبيه وصفيه ونجيه ارسله الى كافة الناس اجمعين بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون
واشهد من في السموات والارض من النبيين والمرسلين والملائكة والناس اجمعين اني اشهد ان محمدا سيد الاولين
والآخرين وفي المرة الثانية اشهد ان محمدا رسول الله يقول اشهد ان لا حاجة لاحد الى احد الا الى الله
الواحد القهار الغني عن عباده والخلائق اجمعين وانه ارسل محمدا الى الناس بشيرا ونذيرا وداعيا الى الله باذنه وسراجا
منيرا فمن انكره وجحده ولم يؤمن به ادخله الله عز وجل نار جهنم خالدا مخلدا لا ينفك عنها ابدا واما قوله
حي على الصلوة اي هلموا الى خير اعمالكم ودعوة ربكم وسارعوا الى مغفرة من ربكم واطفئوا ناركم التي اوقدتموها على
ظهوركم وفكاك رقابكم التي رهنتموها بذنوبكم ليكفر الله عنكم سيئاتكم ويغفر لكم ذنوبكم ويبدل سيئاتكم
حسنات فانه ملك كريم ذو الفضل العظيم وقد اذن لنا معاشر المسلمين بالدخول في خدمته والتقدم
الى بين يديه وفي المرة الثانية حي على الصلوة اي قوموا الى مناجاة ربكم وعرض حاجاتكم على
ربكم وتوسلوا اليه بكلامه وتشفعوا به واكثروا الذكر والقنوت والركوع والسجود والخضوع والخشوع
وارفعوا اليه حوائجكم فقد اذن لنا في ذلك واما قوله حي على الفلاح فانه يقول اقبلوا الى البقاء الذي لا فناء
معه والنجاة التي لا هلاك معها وتعالوا الى الحيوة التي لا موت معها والى النعيم الذي لا نفاد له والى ملك لا زوال
له والى سرور لا حزن معه والى انس لا وحشة معه والى نور لا ظلمة معه والى سعة لا ضيق معها والى بهجة لا انقطاع
لها والى غنى لا فاقة معه والى صحة لا سقم معها والى عز لا ذل معه والى قوة لا ضعف معها والى كرامة
يا لها من كرامة وعجلوا الى سرور الدنيا والعقبى ونجاة الاخرة والاولى وفي المرة الثانية

حي على الفلاح

مرفی باید خداوند عزیز و بزرگ ای پسر آدم بقدر آنچه میل می‌کنی دل تو بسوی دنیا بیرون کن محبت مرا
از دل تو پس بدستیکه جمع نمی‌شود محبت من و محبت دنیا در قلب واحد هرگز مجرد باش برای من تا ایکه گردانم
وخالص کن از ریا عملت را تا بپوشانم محبت خود ایشان آن بسوی من و فارغ دلت را برای ذکر من تا یاد کنم ترا نزد
ملائکه خود ای پسر آدم یاد کن مرا در تضرع تا یاد کنم ترا پیش یاد ملائکه یاد کن مرا در بهجت تا یاد کنم ترا در بهجت یاد کن مرا بالا
زبان تا یاد کنم ترا در زیر زمین یاد کن مرا در صحت و نعمت تا یاد کنم ترا در تنهائی و سختی یاد کن مرا با فرمان بردار
تا یاد کنم ترا با آمرزش یاد کن مرا بصحت و عالم است تا یاد کنم ترا نزد مرض و فقر یاد کن مرا بر اسیر و باسم
تا یاد کنم ترا در ملاء اعلی یاد کن مرا با احسان کردن بر فقرا تا یاد کنم ترا در بهشت جاویدان یاد کن مرا به
عبودیت تا یاد کنم ترا به پروردگاری خود یاد کن مرا با ابرار کردن تا یاد کنم ترا طلب کردن یاد کن مرا ترک دنیا
تا یاد کنم ترا بنعمتهای جاوید یاد کن مرا در سختی و هلاک کننده تا یاد کنم ترا به نجات کامل بخوانید
مرا با خلوص بر هر کار ای پسر آدم بخوانید مرا تا مستجاب کنم برای شما بد و بخوانید مرا به جانید مرا بدون
غفلت تا مستجاب کنم از برای شما بد و بخوانید مرا با استغفار زیاده تا مستجاب کنم از برای شما بکرامت
تمام تا مستجاب کنم از برای شما به بهشت بخوانید مرا با خوف و امید تا بگردانم شما را از هر هم و غم
کشاده بیرون روند بخوانید مرا بنا میهای من تا اجابت کنم شما را برسیدن مطلب اعلا بخوانید مرا در
در خانه با قوت ای پسر آدم تا چه میکوبی خدا و در دلت غیر خدا است و مرتبه غیر خدا او امید
میدارد غیر خدا او هرگاه شناختی خدا را هر آینه قصد خدا کن غیر خدا او زبان تو به ذکر خدا است و در
دل تو غیر خدا است و لکن هر کس و استغفار کند پس بدرستیکه استغفار با اصرار توبه دروغ گویان است

می فرماید خداوند عزیز و بزرگ ای پسر آدم اجل بر تو میخندد و بار وبال تو و قضای من میخندد از حذر
کردن تو و تقدیر من میخندد از تدبیر تو و آخرت من میخندد از دنیای تو و قسمت من میخندد از حرص تو پس
بدرستیکه روزی تو وزن کرده شده و معرفت پنهان شده در خزانهٔ من و پس بیش است از برای تو موت بعمل تو
پس بدرستیکه روزی نمی خورند غیر تو ما قسمت کردیم میان بندگان روزی ایشانرا در زندگی دنیا ای پسر آدم
این دنیا تلخ است بر دوستان من لکن دوست میدارند ملاقات مرا این دنیا شیرین است بر دشمنان من
تا آنکه کراهت دارند ملاقات مرا ای پسر آدم مرگ فرود آمدنست بتو و هر چند کراهت داری تو پس صبر کن بر
حکم پروردگار خود را ظاهر و یقین   می فرماید خداوند عزیز و بزرگ ای پسر آدم اراده میکنم من
و اراده میکنی تو و نمی باشد مگر چیزی را که اراده میکنم من پس کسیکه قصد مرا شناخته شناخته مرا و کسیکه شناخت مرا
اراده کرد مرا و کسیکه اراده کرد مرا طلب میکند مرا و کسیکه طلب میکند مرا می یابد مرا و کسیکه می یابد مرا خدمت میکند مرا
و کسیکه خدمت میکند مرا یاد میکند مرا و کسیکه یاد میکند مرا یاد میکنم او را بجهت خوان ای پسر آدم خالق نفس
علق تو تا بخشیم چهار موت را یکی موت سرخ و یکی موت زرد و یکی موت سفید و یکی موت سیاه پس موت
سرخ بعد شتن جفا و باز داشتن خطا آزار مردم است و موت زرد گرسنگی و بد چیز نیست و موت سفید گرسنه
گیر نیست و موت سیاه مخالفت نفس و هواست و بیرون مکن خواهش نفس از پس گمراه می شوی تو
از راه خداوند متعال

بسم الله الرحمن

یا رب یسر و وفق بیا

جامع الاخبار بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و به رجاؤنا و نرجع و نعود

الحمد لله الاول بلا اول کان قبله والاخر بلا آخر کان بعده الذی قصرت عن رؤیته ابصار الناظرین
و عجزت عن نعته اوهام الواصفین متحیرة العقول فی کنه معرفته وانقطعت الاوهام فی بحر هویته الذی خلق
الخلائق بقدرته و جعلهم آیة لربوبیته و نصب لهم من الادلة الواضحة والحجج الاحکام و بعث الیهم انبیاء	جعلهم
و جعلهم بینه و بینهم سفراء یرغبونهم فی جزیل ثوابه و یرهبونهم من شدید عقابه لئلا یکون للناس علی الله
حجة بعد الرسل والصلوة والسلام علی محمد خاتم انبیائه و سید اصفیائه محمد صلی الله علیه و آله النجوم الطاهرة
والحجج الله للامة الذین جعلهم الله معصومین من الخطأ مامونین علیهم فی سره والقرآن و لیامن بنا هم من النجار
الیهم من الفقیر فی الدین و یحصل لهم فیما سئل علم الیقین و بعد فانی قد کنت ابن عشرین حتی ذوت سنی الی
خمسین متوقعا الی جمع کتاب یشتمل فصولا جامعة للزهد والموعظة والترغیب والترهیب من الاخبار المنقولة عن	الحجج و الحجج والآلة
الائمة الاطهار و الآثار المنقولة عن رواة الاخبار محجوجة بالقرآن مناسبة بالبرهان مطبوعة بالاسناد مربوطة
بالارشاد کاشفة للقلوب و ایله للکروب و ما یجب للاجتماع و ذلک تأنی الی ترغیبه و لکن یقطعنی عن ذلک القواطع
و تشغلنی الشواغل و العوائق تمنعنی و علی بأهم اهل العصر قاصرة عن بلوغ دونها فضلا عن الترقی الی اعلاها
فلذا والدعیت احیانا اعرض عنه ازمانا حتی مضت علی تردد عزمی ایام و فرت بها اعوام ثم ادرکها خاطر
و تلک طریقتی علی ان للتزاوج منازل وضعیه و فی ذلک منافع کثیرة کقوله صلی الله علیه و آله و سلم عن حق
تلک و ان الذکری تنفع المؤمنین و قال الله تعالی لیس للانسان الا ما سعی فلما تعینت ذلک و اردت ان اسعی
فیها اهل الزمان و نزول غایتهم فی طلب الدنیا فاستخرت الله فی جمع ذلک فرتبت هذا الکتاب علی احسن تقویم	ترتیب
واتم تعدیب سلکت فیه طریق الایجاز والاختصار و تجنبت التطویل والاکثار و ابتدأت اولا بذکر معرفة الله

والتوحيد والعدل وثانيا بذكر النبوة والامامة وبعد ذلك اوردت اشياء كما ذكرته في فهرسته هذا وتفقف
على ولاء الثناء لله وسميته بجامع الاخبار ثم تضرعت الى الله سبحانه بجعل ذلك خالصا لرضاه ويجعلني ممن
بقيته وتحباه انه خير مأمول واكرم مسئول هو حسبي ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير الباب الاول وفيه ثلث فصول
الاول في معرفة الله الثاني في التوحيد الثالث في العدل الباب الثاني وفيه خمسة عشر فصلا الاول في
فضايل النبي صلى الله عليه وآله وسلم الثاني في فضايل امير المؤمنين عليه السلم الثالث في فضايل صلاب النبي صلى الله عليه
الرابع في فضايل الائمة عليهم السلام الخامس في فضايل الشيعة السادس في زيارة النبي صلى الله السابع
في زيارة امير المؤمنين عم السلم الثامن في زيارة الحسن عليه السلم التاسع في زيارة الحسين عم السلم العاشر في
زيارة علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد عليهم السلم الحادي عشر في زيارة موسى بن جعفر عم السلم الثاني عشر
في زيارة محمد بن علي عم السلم الثالث عشر في زيارة محمد بن علي عم السلم الرابع عشر في زيارة علي بن محمد والحسن
ابن علي ومحمد بن الحسن عم السلام الباب الثالث في احاديث المرتبة في هذا الكتاب وفيه فصول الاول في الايمان
الثاني في الاسلام الثالث في العلم الرابع في فضايل القرآن الخامس في فضيلة بسم الله الرحمن الرحيم وفاتحة
الكتاب وبعض الآيات السادس في فضيلة القراء السابع في التهليل الثامن في التسبيح والتحميد والتمجيد والتكبير
التاسع في الاستغفار العاشر في الصلوة الحادي عشر في الوضوء الثاني عشر في مواقيت الصلوة الثالث عشر
في الاذان والاقامة الرابع عشر في فضايل المسجد الخامس عشر في صلوة الجمعة السادس عشر في التوحيد السابع عشر
في الاسلام الثامن عشر في كيف صحبت التاسع عشر في الشيخ العشرون في النظر الحادي والعشرون في اللسان
الثاني والعشرون في التقية الثالث والعشرون في الخوف الرابع والعشرون في حسن الظن بالله جل تعم
في الاخلاص السادس والعشرون في الاجتهاد والترويج السابع والعشرون في بر الوالدين الثامن والعشرون
في حد مدة العيال التاسع والعشرون في آداب الجماع الفصل الثلثون في طلب الولد الحادي والثلثون في الاولاد

الثاني والثلثون

الثاني والثلثون في صلة الرحم لج في الاخلاق لد في الارزاق له في الزهد لو في الفقراء
السابع والثلثون في كتمان الفقر لح في السخاء والايثار لط في البلاء الاربعون في القراء ما
في كظم الغيظ مب في التوكل مج في الاحزان وزيادة الهم مد في العدل مه في النعم مو
في القضاء مز في تعليم الاضطرار مح في الرتبة مط فيما فرض الله نفل الفصل الخمسون في طلب الحاجات
نا عشرين خصلة تورث الفقر نب في خلق الدنيا نج فيما خلف القاف ند في الشكوة نه في حال
المؤمن نو في الزمان نز في الموعظة نح في الدعاء نط في حق السائل س في رد السائل سا في حق الجار
سب في وفاة الدعاء سج في تاخير اجابة الدعاء سد في الخاتم سه في الضيافة وفضله سو في السؤال بلا
حاجة سز في كرب سح في الرسائل سط في الاكرام اولاد النبي صلى الله عليه وآله ع في الملاحم عا فيما
قال الله تعالى في حق محمد وآل محمد عب في عدو آل محمد عج في تارك الصلوة عد في القتل عه في
الربا عو في الزنا عز في اللواطة عح في الغيبة عط في مال المؤمنين ف في الصدق فا في الكذب فب
في البهتان فج في شرب الخمر فد في التردد فه في النطايح فو في الغناء وسماعها فز في الظلم فح في الرشوة فط
في رد المظالم الى صاحبها ص في العين صا في القذف صب في النساء صج في الغلمان صد في الوصية صه في
الصلح صو في الغضب صز في النسب صح في المرجئة والقدرية صط في النغص ق في عبادة الله
الفصل المائة في الحمى الحادي والمائة في التعريف الثاني والمائة في تشييع الجنازة الثالث والمائة
في القبر الرابع والمائة في المرض الخامس والمائة في ذكر الملك والموت السادس والمائة في الروح السابع والمائة
في الجنة وفيها الثامنة والمائة في جهنم والوان عذابها التاسعة والمائة في القيمة واهوالها الفصل العاشر
والعشرون في الموقف الحادي والعشرون وهو آخر الكتاب في النوادر الباب الاول وفيه ثلثة فصول
الاول في معرفة الله تعالى قال الله تعالى في سورة البقرة ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل

والنهار والفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها وبث فيها
من كل دابة وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض لآيات لقوم يعقلون وقال في هذه السورة
يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون الذي جعل لكم الارض فراشا والسماء
بناء وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون وقال في سورة
آل عمران ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولي الالباب الذين يذكرون الله
قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب
النار وقال في سورة الاعراف ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش
يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين وقال في
هذه السورة اولم ينظروا في ملكوت السموات والارض وما خلق الله من شيء وان عسى ان يكون قد اقترب اجلهم وقال في سورة الروم
اولم يتفكروا ما خلق الله السموات والارض وما بينهما الا بالحق وقال في سورة ق افلم ينظروا الى السماء فوقهم كيف
بنيناها وزيناها وما لها من فروج والارض مددناها والقينا فيها رواسي وانبتنا فيها من كل زوج بهيج تبصرة وذكرى
لكل عبد منيب ونزلنا من السماء ماء مباركا فانبتنا به جنات وحب الحصيد والنخل باسقات لها طلع نضيد
وقال في سورة الذاريات وفي الارض آيات للموقنين وفي انفسكم افلا تبصرون وفي السماء رزقكم وما توعدون فورب
السماء والارض انه لحق وقال في سورة عبس فلينظر الانسان الى طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض
شقا فانبتنا فيها حبا وعنبا وقضبا وزيتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاكهة وابا متاعا لكم ولانعامكم وقال في سورة
الطارق فلينظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق يخرج من بين الصلب والترائب وقال في سورة الغاشية افلا
ينظرون الى الابل كيف خلقت والى السماء كيف رفعت والى الجبال كيف نصبت والى الارض كيف سطحت فذكر انما انت
مذكر وقال رسول الله صلى الله عليه وآله اعرفكم بنفسه اعرفكم بربه سئل امير المؤمنين ع عن اثبات الصانع فقال
عليه السلام

عليه السلام البعرة تدل على البعير والروثة تدل على الحمير وآثار القدم تدل على المسير فهيكل علوي بهذه اللطافة
ومركز سفلي بهذه الكثافة كيف لا يدلان على اللطيف الخبير وقال عليه السلام بصنع الله يستدل عليه وبالعقول يعتقد
معرفته وبالتفكر يثبت حجته معروف بالدلالات مشهور بالبينات سئل الصادق ع ما الدليل على الصانع
العالم قال البيضة حصنا من لقاء املس لا فرجة فيها ولا خلل ظاهره من فضة مايعة وباطنه من ذهب مايع
انفلق عنه طاوس وغراب ونسر وعصفور فعلمت ان للخلق صانعا مختارا عن علي بن موسى الرضا ع قال حدثني
ابي عن ابائه عن الحسين بن علي ع قال سئل يهودي عن امير المؤمنين ع فقال عما ليس لله وعما ليس عند الله وعما
لا يعلمه الله فقال عليه السلام اما ما لا يعلمه الله لا يعلم ان له ولدا واما ما ليس عند الله فليس عند الله ظلم واما ما ليس
لله فليس لله شريك فقال اليهودي وانا اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وان عليا ولي الله قال
جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله قال ما رأس العلم قال معرفة الله حق معرفته قال ما حق معرفته
قال ان تعرفه بلا مثال ولا شبيه وتعرفه الها واحدا خالقا قادرا اولا وآخرا ظاهرا وباطنا لا كفو له
ولا مثل له فذاك معرفته حق معرفته وقال النبي صلى الله عليه وآله افضلكم ايمانا افضلكم معرفة وسئل امير المؤمنين ع
عرفت ربك قال بما عرفني نفسه لا يشبهه صورة ولا يقاس بالناس بعيد في قربه قريب في بعده فوق كل شيء
ولا يقال شيء تحته وتحت كل شيء ولا يقال شيء فوقه امام كل شيء ولا يقال شيء خلفه وخلف كل شيء ولا يقال
شيء امامه داخل في الاشياء لا كشيء في شيء سبحان من هو هكذا ولا هكذا غيره الفصل الثاني في التوحيد
في التوحيد
قال الله تعالى في سورة البقرة والهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم ان في خلق السموات والارض
واختلاف الليل والنهار والفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به
الارض بعد موتها وبث فيها من كل دابة وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض لآيات لقوم يعقلون
وقال الله في سورة ابراهيم الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء

تؤتي أكلها كل حين بإذن ربها ويضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون عن علي بن موسى الرضا بإسناده عن
علي بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله التوحيد نصف الدين قال عليه السلام وجاء رجل يهودي إلى علي عليه السلام
قال له كيف كان ربنا فقال علي عليه السلام إنما يقال كيف لشيء لم يكن فكان هو كائن فلا كيف كائن بلا كينونة كائن بلا كيف
كان لم يزل بلا كيف يكون كان لم يزل بلا كيف يكون كان لم يزل بلا كيف كان قبل القبل بلا قبل يكون قبله فلا غاية ولا منتهى غاية
ولا غاية إليها فانقطعت الغايات عنده فهو غاية كل غاية وسئل جعفر بن محمد عليه السلام عن قوله تعالى الرحمن على العرش استوى قال استوى
علمه بكل شيء فليس شيء أقرب إليه من شيء وسئل ابن الحنفية عن الصمد فقال قال علي عليه السلام تأويل الصمد لا اسم ولا جسم ولا
مثل ولا شبه ولا صورة ولا تمثال ولا حد ولا حدود ولا موضع ولا مكان ولا كيف ولا أين ولا هنا ولا ثم ولا ملاء
ولا خلاء ولا قيام ولا قعود ولا سكون ولا حركة ولا ظلماني ولا نوراني ولا روحاني ولا نفساني ولا يخلو منه موضع
ولا يسعه موضع لا على لون ولا على خطر على قلب لا على شم ولا رائحة منفي عنه هذه الأشياء وعن علي بن موسى الرضا عليه السلام
قال من شبه الله بخلقه فهو كافر ومن وصفه بالمكان فهو كافر ومن نسب إليه ما نهى عنه فهو كاذب ثم تلا هذه الآية
إنما يفتري الكذب الذين لا يؤمنون بآيات الله وأولئك هم الكاذبون وقال عليه السلام دخل علي بن الحسين في المسجد فرأى قوما
يختصمون قال لهم فيما هم يختصمون قالوا في التوحيد قال عليه السلام اعرضوا علي مقالتكم قال بعض القوم إن الله يعرف بخلقه سماواته
وأرضه وهو في كل مكان وقال علي بن الحسين قولوا نور لا ظلام فيه حيوة لا موت فيه وصمد لا مدخل فيه ثم قال من كان ليس
كمثله شيء وهو السميع البصير كان نعته لا يشبه نعته شيء فهو ذاك وسئل أمير المؤمنين عليه السلام ما الدليل على إثبات الصانع قال عليه السلام
تحويل الحال وضعف الأركان ونقض الهمة وقال رسول الله صلى الله عليه وآله إن الله تبارك وتعالى وعدني أهل بيتي
خاصة من منهم بالتوحيد فله الجنة قال وما جزاء من أنعم الله عليه بالتوحيد إلا الجنة وكان جعفر بن محمد عليه السلام
يقول من زعم أن الله في شيء أو من شيء أو على شيء فقد أشرك وقال عليه السلام لو كان على شيء لكان محمولا ولو كان
من شيء لكان محدثا

في العدل

الفصل الثالث في العدل قال الله تعالى في سورة يونس إن الله لا يظلم الناس شيئا ولكن
الناس أنفسهم

الناس أنفسهم يظلمون وقال في سورة آل عمران وما الله يريد ظلما للعالمين وقال في سورة الزمر ولا يرضى لعباده
الكفر وقال في سورة البقرة يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر وقال في سورة النحل إن الله يأمر بالعدل
والإحسان وإيتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغي وروى جرير بن عبد الله عن أبي عبد الله عليه السلام
قال الناس في القدر على ثلاثة أوجه رجل يزعم أن الله خلقهم على المعاصي فهذا ظلم فقد ظلم الله تعالى في حكمه
فهو كافر ورجل يزعم أن الأمر مفوض إليهم فهذا قد وهن سلطان الله تعالى فهو كافر ورجل يزعم أن الله كلف العباد
ما يطيقون ولم يكلفهم ما لا يطيقون فإذا أحسن حمد الله فإذا أساء استغفر الله فهو مسلم بالغ وروى عباد بن صهيب
عن أبي حنيفة سأل موسى بن جعفر وهو شاب حديث فقال له ممن المعاصي يا فتى فقال يا شيخ لا يخلو من أحد الثلث إما
أن يكون من الله أو من العبد أو كليهما فإن كانت من الله فالعباد منها براء وإن كانت منهما جميعا فهما شريكان والحاكم
أقوى من الآخر فليس للشريك القوي أن يظلم شريكه الضعيف لمشاركة في المعصية ويغرمه في العقوبة فما بقي إلا أن يكون
من العباد فقام ح وقبل بين عينيه فقال أنت ابن رسول الله حقا الباب الثاني وفيه خمسة عشر فصلا الفصل الأول

في فضائل النبي صلى الله عليه وآله وسلم

في فضائل النبي صلى الله عليه وآله قال الله تعالى في سورة آل عمران الم الله لا إله إلا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب مصدقا لما بين يديه
وأنزل التورية والإنجيل من قبل هدى للناس وأنزل الفرقان إن الذين كفروا بآيات الله لهم عذاب شديد والله عزيز ذو انتقام
وقال في هذه السورة لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة
وإن كانوا من قبل لفي ضلال مبين وقال في سورة الأنعام وأوحي إلي هذا القرآن لأنذركم به ومن بلغ وقال في سورة الأعراف
يا أيها الناس إني رسول الله إليكم جميعا الذي له ملك السماوات والأرض لا إله إلا هو يحيي ويميت فآمنوا بالله وكلماته واتبعوه
لعلكم تهتدون وقال في سورة الأنفال يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله ورسوله ولا تولوا عنه وأنتم تسمعون وقال في هذه السورة
وما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون وقال في سورة الأحزاب ما كان محمد صلى الله عليه وآله أبا
أحد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين وقال في سورة النجم ما ضل صاحبكم وما غوى وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى

حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي عن الفضل بن ذكين عن معمر بن
راشد قال سمعت أبا عبد الله ع يقول أتى يهودي إلى النبي ص فقام بين يديه يحد النظر إليه فقال يا
يهودي ما حاجتك فقال اليهودي أنت أفضل أم موسى بن عمران النبي الذي كلمه الله وأنزل عليه التوراة والعصا
وفلق له البحر وأظله بالغمام فقال النبي ص يا يهودي إنه يكره للعبد أن يزكي نفسه ولكني أقول إن آدم لما أصاب
الخطيئة كانت توبته أن قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما غفرت لي فغفرها الله له وإن نوحا
لما ركب في السفينة وخاف الغرق قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما أنجيتني من الغرق فنجاه الله منه
وإن إبراهيم لما ألقي في النار قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما أنجيتني منها فجعلها الله عليه بردا وسلاما
وإن موسى لما ألقى عصاه وأوجس في نفسه خيفة قال اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد لما آمنتني منها فقال الله جل جلاله
لا تخف إنك أنت الأعلى يا يهودي لو أن موسى أدركني ثم لم يؤمن بي وبنبوتي لم ينفعه إيمانه شيئا ولا نفعته النبوة
يا يهودي ومن ذريتي المهدي إذا خرج نزل عيسى بن مريم لنصرته فقدمه وصلى خلفه وقال الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد
بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضي الله عنه حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثني أبي قال حدثنا
أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن الضحاك قال حدثنا عزيز بن عبد الحميد عن إسماعيل بن طلحة عن كثير بن عمير عن جابر
بن عبد الله الأنصاري قال سمعت رسول الله ص يقول إن الله خلقني وخلق عليا وفاطمة والحسن والحسين
والأئمة من نور فعصر ذلك النور عصرة فخرج منه شيعتنا فسبحنا فسبحوا وقدسنا فقدسوا وهللنا
فهللوا ومجدنا فمجدوا ووحدنا فوحدوا ثم خلق الله السماوات والأرضين وخلق الملائكة فمكثت الملائكة مائة
عام لا تعرف تسبيحا ولا تقديسا ولا تمجيدا فسبحنا فسبحت شيعتنا فسبحت الملائكة لتسبيحنا وقدسنا فقدست
شيعتنا فقدست الملائكة لتقديسنا ومجدنا فمجدت شيعتنا فمجدت الملائكة لتمجيدنا ووحدنا فوحدت
شيعتنا فوحدت الملائكة لتوحيدنا وكانت الملائكة لا تعرف تسبيحا ولا تقديسا ولا تهليلا من قبل تهليلنا

وتسبيحنا

وتسبيحنا وتسبيح شيعتنا فنحن الموحدون حين لا موحد غيرنا وحقيق على الله تعالى كما اختصنا واختص شيعتنا
أن ينزلنا في أعلى عليين إن الله اصطفانا واصطفى شيعتنا من قبل أن نكون أجساما فدعانا وأجبنا
فغفر لنا ولشيعتنا من قبل أن نستغفر الله حدثنا محمد بن إبراهيم الطالقاني قال حدثنا
عبد العزيز بن يحيى الجلودي بالبصرة قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا عبد الواحد بن غياث قال حدثنا
أبو عوانة عن عثمان بن المغيرة عن أبي صادق عن ربيعة بن ناجد عن علي بن أبي طالب ع قال سمعت رسول الله ص
يقول إن الله تبارك وتعالى خلقني وخلق عليا وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلم من نور واحد

الفصل الثاني في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع

في فضائل أمير المؤمنين عم

قال الله تعالى في سورة المائدة إنما وليكم الله ورسوله والذين
آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون حدثنا الحاكم الرئيس الإمام مجد الحكام أبو منصور
علي بن عبد الله الزيادي أدام الله جماله إملاء في داره يوم الأحد الثاني من شهر الله الأعظم رمضان
المكرم شهور ثمان وخمسمائة قال حدثني الشيخ الإمام أبو عبد الله جعفر بن محمد الدوريستي إملاء ودر
الفقه مجانا في أواخر ذي الحجة سنة أربع وسبعين وأربعمائة قال حدثني أبي محمد بن أحمد بن
رضي عنه قال حدثني الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين رضي الله عنه قال حدثني أبي قال حدثني سعيد
بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أبيه عن محمد بن سنان عن زرارة بن أعين الشيباني قال
سمعت الصادق جعفر بن محمد ع يقول لما خرج رسول الله ص إلى مكة في حجة الوداع فلما انصرف منها
وفي خبر آخر وقد شيعه من مكة اثنا عشر ألف رجل من اليمن وخمسة آلاف رجل من المدينة جاءه جبرئيل
في الطريق فقال يا رسول الله إن الله يقرئك السلام وقرأ هذه الآية يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك
من ربك فقال له رسول الله يا جبرئيل إن الناس حديثو عهد بالإسلام فأخشى أن يضطربوا ولا يطيعوا
فعرج جبرئيل إلى مكانه ونزل عليه في اليوم الثاني وكان رسول الله بموضع يقال له غدير خم فقال له يا رسول الله

قال الله يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك فان لم تفعل فما بلغت رسالته فقال له يا جبرئيل اخشى من اصحابي
ان يخالفوني فعرج جبرئيل ونزل عليه يوم الثالث وكان رسول الله بموضع يقال له غدير خم وقال له يا رسول الله قال
الله تعالى يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس فلما
سمع رسول الله ص هذه المقالة قال للناس انيخوا ناقتي فوالله ما ابرح من هذا المكان حتى ابلغ رسالة ربي
وامر ان ينصب له منبر من اقتاب الابل وصعدها واخرج معه عليا وقام قائما وخطب خطبة بليغة وعظ
فيها وزجر ثم قال في اخر كلامه يا ايها الناس الست اولى بكم من انفسكم قالوا بلى يا رسول الله ثم قال قم يا علي فقام علي ع فاخذ
بيده فرفعها حتى رؤي بياض ابطيه ثم قال الا من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره في فضائل امير المؤمنين ع
واخذل من خذله ثم نزل من المنبر وجاء اصحابه وهنوه بالولاية واول من قال له عمر بن الخطاب وابو بكر ابن ابي قحافة
وعثمان بن عفان فقالوا بخ بخ لك يا علي اصبحت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة ونزل جبرئيل بهذه الآية
اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فسئل الصادق ع عن قول الله عز وجل
يعرفون نعمة الله ثم ينكرونها قال يعرفون يوم الغدير وينكرونها يوم السقيفة استاذن من النبي حسان بن ثابت ان
يقول ابياتا في ذلك اليوم فاذن له فانشأ هذه الابيات في شان علي عليه السلام يناديهم يوم الغدير نبيهم
بخم واسمع بالرسول مناديا وقال فمن مولاكم ووليكم فقالوا ولم يبدوا هناك التعاديا الهك مولانا وانت
ولينا وما لك منا في المقالة عاصيا فقال له قم يا علي فانني رضيتك من بعدي اماما وهاديا هناك دعا اللهم
وال وليه وكن للذي عادا عليا معاديا فخص بها دون البرية كلها عليا وسماه الغدير المواخيا فقال له رسول الله
لا تزال مؤيدا بروح القدس يا حسان ما نصرتنا بلسانك فلما كان بعد ثلثة ايام جلس النبي ص مجلسا فاتاه رجلا
من بني مخزوم ويسمى عمر بن عتبة وفي خبر اخر حارث بن نعمان الفهري فقال يا محمد اسئلك عن ثلثة اشياء
فقال له رسول الله سل عما بدا لك فقال المخزومي عن شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله

امنك

امنك ام من ربك فقال النبي ع الوحي الي من الله والسفير جبرئيل والمؤذن انا وما اذنت الا ما امرني ربي قال فاخبرني
عن الصلوة والزكوة والحج والجهاد امنك ام من ربك فقال النبي ص مثل ذلك قال المخزومي فاخبرني عن هذا الرجل
يعني علي بن ابي طالب وقولك فيه من كنت مولاه فعلي مولاه الى اخره امنك ام من ربك قال النبي ص الوحي الي من الله
والسفير جبرئيل والمؤذن انا وما اذنت الا باذن ربي فرفع المخزومي راسه الى السماء فقال اللهم ان كان محمد صادقا فيما
يقول فارسل شواظا من نار وفي خبر اخر وفي التفسير فقال اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من
السماء وولى مغضبا فوالله ما صار غير بعيد حتى اظلته سحابة سوداء فارعدت وابرقت فاصعقت فاصابته الصاعقة
فاحرقته النار وهبط جبرئيل ع وهو يقول اقرا يا محمد ص سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله …
عمرو المحرق عمرو وقال النبي ص لاصحابه رايتم قالوا نعم قال سمعتم قالوا نعم فقال ص واله طوبى لمن والاه والويل
في فضائل امير المؤمنين ع لمن عاداه كاني انظر بعلي وشيعته يوم القيمة يزفون على نوق من رياض الجنة شباب مصاعيد متوجون مكحلون
لا خوف عليهم ولا هم يحزنون قد ايدوا برضوان من الله الاكبر ذلك هو الفوز العظيم حتى يسكنوا حظيرة القدس من
جوار رب العالمين لهم فيها ما تشتهيه الانفس وهم فيها خالدون ويقول لهم سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار روى عن
سعيد بن جبير باسناد صحيح عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه واله ولاية علي بن ابي طالب ولاية الله وحب عبادة
الله واتباعه فريضة الله واولياؤه اولياء الله واعداؤه اعداء الله وحربه حرب الله وسلمه سلم الله ع الكلام وروى عن
الصادق عليه وابائه الصلوة والسلام عن ابيه عن ابائه قال قال رسول الله ص اتاني جبرئيل من قبل رب العالمين فقال
يا رسول الله ان الله عز وجل يقرئك السلام ويقول لك بشر اخاك عليا اني لا اعذب من تولاه ولا ارحم من عاداه روي
باسناد صحيح الى جابر بن عبد الله الانصاري انه قال سمعت رسول الله يقول ان في علي ع خصالا لو كانت واحدة منها
في جميع الناس لاكتفوا بها فضلا عن قوله من كنت مولاه فعلي مولاه وقوله علي مني كهرون من موسى وقوله علي مني
وانا منه وقوله علي مني كنفسي طاعته طاعتي وقوله حرب علي حربي وسلم علي سلمي وقوله ولي علي ولي الله وعدو علي عدو الله

وقوله حجة الله وخليفة الله على عباده وقوله حب علي ايمان وبغضه كفر وقوله حزب علي حزب الله وحزب
اعدائه حزب الشيطان وقوله علي مع الحق والحق معه لا يفترقا حتى يردا علي الحوض وقوله علي قسيم الجنة
والنار وقوله من فارق عليا فقد فارقني ومن فارقني فقد فارق الله وقوله شيعته علي هم الفائزون يوم القيمة
حدثنا احمد بن الصائغ قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا ابو عوانة قال حدثنا اسماعيل بن ابان عن سلام
ابن ابي عمرة الخراساني عن معروف بن خربوذ المكي عن ابي طفيل عامر بن واثلة وحذيفة بن اسيد الغفاري قال
قال رسول الله ص يا حذيفة ان حجة الله عليكم بعدي علي بن ابي طالب ع الكفر به كفر بالله والشرك به شرك
بالله والشك فيه شك في الله والالحاد فيه الحاد في الله والانكار له انكار لله والايمان به ايمان بالله لانه
رسول الله ووصيه وامام امته ومولاهم وهو حبل الله المتين وعروة الوثقى التي لا انفصام لها وسيهلك فيه اثنان
ولا ذنب له محب غال ومقصر قال يا حذيفة لا تفارقن عليا فتفارقني ولا تخالفن عليا فتخالفني ان عليا مني وانا ورب
منه من اسخطه فقد اسخطني ومن ارضاه فقد ارضاني حدثنا احمد بن ابراهيم بن الحسين القطان قال حدثني عبد
الرحمن بن محمد الحسني قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن محمد الفزاري قال حدثني عبد الله بن يحيى الاهوازي قال حدثني
ابو الحسن علي بن عمرو الحسيني قال حدثني الحسين بن محمد بن جمهور قال حدثني علي بن بلال عن علي بن موسى بن جعفر بن
عن جعفر بن محمد عن محمد بن علي بن الحسين عن الحسين بن علي بن ابي طالب عن النبي صلوات الله وسلامه عليه وعليهم اجمعين
عن جبرئيل عن ميكائيل عن اسرافيل عن اللوح عن القلم قال يقول الله تبارك وتعالى ولاية علي بن ابي طالب حصني فمن
دخل حصني امن من ناري حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن جده احمد بن ابي عبد الله
عن ابيه عن محمد بن خالد عن غياث بن ابراهيم عن ثابت بن دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس
قال قال رسول الله ص الله عليه واله لعلي بن ابي طالب يا علي انا مدينة العلم وانت بابها ولن تؤتى المدينة الا من قبل الباب
وكذب من زعم انه يحبني ويبغضك لانك مني وانا منك لحمك لحمي ودمك دمي وروحك روحي وسريرتك من سريرتي

في فضايل امير المؤمنين

وعلانيتك

وعلانيتك علانيتي وانت امام امتي وخليفتي عليها بعدي سعد من اطاعك وشقي من عصاك وربح من تولاك وخسر من عاداك
وفاز من لزمك وهلك من فارقك مثلك ومثل الائمة من ولدك بعدي مثل سفينة نوح من ركبها نجى ومن تخلف عنها غرق ومثلكم
مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم الى يوم القيمة وقال رسول الله ص حق علي على المسلمين كحق الوالد على ولده وقال من احب
عليا وتولاه اكرمه الله وادناه ومن ابغض عليا وعاداه سخط الله واخزاه وقال النبي ص الله عليه واله لو وزن ايمان علي
بايمان اهل الارض لرجح ايمان علي بمحبتي وروي باسناد صحيح عن النبي ص الله عليه واله قال من احب عليا فقد احبني
ومن ابغضه فقد ابغضني وقال النبي ص واله مبارزة علي بن ابي طالب لعمرو بن عبد ود يوم الخندق افضل من اعمال
امتي يوم القيمة وقال النبي ص من احب عليا كان طاهر الاصل ومن ابغضه ندم يوم الفصل وقال ص من احب عليا كان
وثيق معيشة ومن ابغضه لم ينل من الخير شيئا وقال يا علي من احبك فقد احبني ومن احبني فقد احب الله ومن ابغضك
فقد ابغضني ومن ابغضني فقد ابغض الله ومن ابغض الله فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين وقال من ظلم عليا هذا بعد
وفاتي فكانما جحد نبوتي ونبوة الانبياء قبلي حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ره قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصري
قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق ع عن ابيه محمد بن علي عن ابائه الصادقين قال
قال رسول الله ان الله تبارك وتعالى جعل لاخي علي بن ابي طالب ع فضائل لا يحصى عددها غيره فمن ذكر فضيلة من فضائله مقرا بها
غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو اتى القيمة بذنوب الثقلين ومن كتب فضيلة من فضائله مقرا بها لم تزل
الملائكة تستغفر له ما بقي من تلك الكتابة رسم ومن استمع الى فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها
بالاستماع ومن نظر الى كتاب في فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر ثم قال رسول الله ص النظر الى علي
ابن ابي طالب عبادة وذكره عبادة ولا يقبل ايمان عبد الا بولايته والبراءة من اعدائه الفصل الثالث في فضا
ئل اصحاب النبي ص روي باسناد صحيح عن علي بن الحسين بن علي بن بابويه القمي ره قال حدثني ابو عبد الله جعفر بن محمد
الدوريستي قال وحدثني ابي محمد بن احمد قال حدثني الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي

عليهم السلام

في فضايل اصحاب النبي ص م

قال وحدثني يحيى بن احمد بن يحيى قال حدثني عبد العزيز بن عبد الصمد قال حدثني مسلم بن خالد المكي قال حدثني جابر بن عبد الله

قال سئلت رسول الله صم عن ميلاد امير المؤمنين ع فقال لقد سئلت عن خير مولود وولد بعدي على سنة المسيح ان الله خلقني

وعليا من نور واحد كنت في صلب آدم وعلي في صلبه الايمن فسبح الله فنقد سيره الى ان نقلنا من صلب في الاصلاب الطاهرة

والارحام الطيبة ثم قسم الله ذلك النور قسمين فاودعني في صلب عبد الله بن عبد المطلب خير رحم وهي آمنة بنت وهب

واودع عليا صلب ابي طالب وخير رحم وهي فاطمة بنت اسد قال ابو طالب لما مضى الليل الثلث جئت فاطمة ما اخذ النساء

عن الولادة فقلت لها مالك يا سيدة النساء قالت اني اجد وهجها فقربت عليها الذي فيها النجاة فسكنت ثم دعوت النساء

نعينها على امرها فلما ولدت اذ هو كالشمس الطالع ثم سجد ويقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان

محمدا بختم الرسالة وبي تتم الوصية ثم لما وضعتها في حجرها فاداها السلام عليك يا اماه خير والدي فقالت في نعم الله

يتقلب في محبته متنعم قال جابر قلت يا رسول الله ان الذين يقولون ابا طالب مات كافرا قال يا جابر ربك اعلم بالغيب انه لما

كانت ليلة الاسرى الى السماء انتهيت الى العرش فرأيت اربعة انوار فقيل لي هذا عبد المطلب وهذا عمك ابو طالب وهذا

ابوك عبد الله وهذا ابن عمك علي بن ابي طالب فقلت يا الهي بم نالوا هذه الدرجة قال بكتمانهم الايمان واظهارهم الكفر

حتى ماتوا على ذلك وروينا انه صم قال لعلي يا علي خلق الله نورا فجزاه فخلق العرش وخلق الكرسي من جزء والجنة من جزء

والكواكب من جزء وسدرة المنتهى من جزء واسكن جزءا منه من تحت بطنان العرش حتى خلق منه آدم فاودعه الله

ذلك الجزء في جبينه فكان ينتقل الامر من صلب الى عبد المطلب ثم صار نصفين فنقل في جزء انه الى عبد الله وجزء انه

الى ابي طالب فخلقت انا من جزء وانت من جزء فالانوار كلها من نوري ونورك يا علي في خبر آخر قال رسول الله صم لما حضرته

وقت الوصية عند الوفاة ادعوا الى قريني قالت حفصة فدعا ابي فلما جاء عمر بن الخطاب قال النبي ادعوا الى قريني قالت

ام سلمة وانما يعني الا عليا فلما جائه قال النبي هذا قريني في الدنيا والاخرة كان قريني في ظهر آدم وآدم في الجنة

وكان قريني في ظهر نوح وهو في السفينة وكان قريني في ظهر ابراهيم حين القي في النار وكان قريني في ظهر اسماعيل حين

انجع للاتيح

انجع للاتيح ثم لم تزل ينتقل من اصلاب الطاهرين الى ارحام الطاهرات الى ان صرنا في ظهر عبد المطلب فقسمه الله

ذلك النور وجعله النطفة فجعل النصف في عبد الله فحبلت منه وجعل النصف في ابي طالب فجاء منه علي الفصل الرابع في

في فضايل الشيعة

فضايل الشيعة قال الله تبارك وتعالى في سورة يونس عن من قائل الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون الذين

امنوا وكانوا يتقون لهم البشرى في الحيوة الدنيا وفي الاخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم وقال في سورة

الحديد الذين امنوا بالله ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم يسعى بين ايديهم

عن زيد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب عن رسول الله صلى الله عليه واله

يقولون ان مؤمنا خرج من الدنيا وعليه مثل ذنوب اهل الارض لكان الموت كفارة لتلك الذنوب ثم قال من قال لا اله الا الله

بالاخلاص فهو بريء من الشرك ومن خرج من الدنيا لا يشرك بالله شيئا دخل الجنة ثم تلا هذه الاية ان الله لا يغفر

ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء من شيعتك ومحبيك يا علي قال امير المؤمنين ع قلت يا رسول الله هذا لشيعتي

قال اي وربي انه لشيعتك وانهم ليخرجون من قبورهم وهم يقولون لا اله الا الله محمد رسول الله وعلي ابن ابي طالب حجة الله

فيؤتون بحلل خضر من الجنة والاكاليل من الجنة وتيجان من الجنة فيلبس كل واحد منهم حلة خضراء ويوضع على رأسه

تاج الملك واكليل المكللة هذا يومكم ثم يركبون النجائب فتطير بهم الى الجنة لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقيهم الملائكة

هذا يومكم الذي كنتم توعدون وقال النبي صم لا تستخفوا الفقراء شيعة علي وعترته من بعده فان الرجل منهم ليشفع

في مثل ربيعة ومضر وقال رب اشعث اغبر ذي طمرين مدفوع بالابواب لو اقسم بالله لابره قال وحدثنا ابو عبد الله

احمد بن عبدون البزاز في المدينة السلام سنة احدى واربعمائة وانا ابن اثنى وعشرين سنة وكان

هذا الرجل يعرف بابن الحاشر قال حدثني عبد الله بن موسى عن محمد بن سنان عن محمد المفضل عن موسى بن جعفر ع

قال خرج امير المؤمنين ذات يوم الكناسة الى الخانة بالكوفة فلقي هناك جماعة قوم فالتفت اليهم وقال لهم من انتم قالوا

نحن شيعتك يا علي ع فقال لهم مالي لا ارى عليكم من سيماء الشيعة قالوا يا مولانا ما سيماء الشيعة قال صفرة الوجوه من السهر وعمش العيون

ابن عيسى عن احمد بن ... قال ... ابن ... علي ...
ابن ... عن

البكاء ذبل الشفاه من الدعاء خمص البطون من الصيام جدب الوجوه من القيام عليهم غبرة الخاشعين وبهذا
الاسناد قال قال امير المؤمنين اختبروا شيعتي بخصلتين فان كانتا فيهم فهم شيعتي محافظتهم على اوقات الصلوات
ومواساتهم مع اخوانهم المؤمنين بالمال فان لم تكونا فاعزب ثم اعزب روى عن انس بن مالك قال قال رسول الله
والله تبارك وتعالى يبعث يوم القيمة عبادا يتلألأ وجوههم نورا على كراسي من نور عن يمين العرش لهم بمنزلة الانبياء وليسوا
بانبياء وبمنزلة الشهداء وليسوا بشهداء فقام ابوبكر عليه ما عليه فقال انا منهم يا رسول الله قال لا فقام العمر
عليه ما عليه فقال انا منهم فقال لا ثم وضع رسول الله يده على رأس علي عليه السلام فقال هذا وشيعته وروى
سويد بن غفلة انه خرج امير المؤمنين من باب المسجد فاذا قوم قد تحلقوا كأنهم من الناس فقالوا السلام عليك يا امير المؤمنين
فانكرهم ثم قالوا انا من اصحابك يا امير المؤمنين فقال مالي لا ارى عليكم سيما الشيعة فقالوا وما سيماء الشيعة فقال
عمش العيون من البكاء خمص البطون من الطوى يبس الشفاه من الظماء مطوية ظهورهم من السجود [illegible] الذاكرين
ومن ذلك كل ليل مني وانا بري منهم قال رسول الله يا علي بشر شيعتك وانصارك بخصال عشر اولها طيب المولد وثانيها
حسن ايمانهم بالله وثالثها حب الله عز وجل لهم ورابعها الفسحة في قبورهم وخامسها النور على الصراط بين اعينهم وسادسها نزع الفقر
من اعينهم وغنا قلوبهم وسابعها المقت من الله عز وجل لاعدائهم وثامنها الامن من الجذام والبرص وتاسعها انحطاط الذنوب والسيئات
عنها وعاشرها هم معي في الجنة وانا معهم وعن سدير الصيرفي قال سمعت اباعبدالله يقول ان شيعتنا [illegible] في الجنة
[illegible] يتفاضلون فيها بعد ذلك بالاعمال قال النبي صلى الله عليه وآله لا تستخفن بشيعة علي فان الرجل
منهم ليشفع لعدد ربيعة ومضر الفصل الخامس في فضائل الائمة اثنى عشر عليهم السلام قال الله في سورة البقرة وكذلك
جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا روى محمد بن عبدالله الكوفي عن موسى بن
عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن ابي حمزة عن ابيه عن يحيى بن ابي القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه
عن جده قال قال رسول الله الائمة بعدي اثنا عشر اولهم علي بن ابي طالب وآخرهم القائم هم خلفائي واوصيائي واوليائي وحجج الله

على امتي

من اللعنة والعذاب

في فضائل الائمة عليهم السلام

على امتي بعدي المقر بهم مؤمن والمنكر لهم كافر وقال رسول الله الائمة بعدي اثنا عشر اولهم علي بن ابي طالب وآخرهم القائم
خلفائي واوصيائي واوليائي وحجج الله [illegible] مثل اهل بيتي كمثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم الى يوم القيمة فانها امان لاهل
الارض فاذا ذهبت النجوم من السماء اتى اهل السماء ما يوعدون واذا ذهب اهل بيتي من الارض اتى اهل الارض ما يوعدون
وقال الائمة بعدي اثنا عشر اولهم علي ووسطهم علي وعاشرهم علي وآخرهم مهدي وروى الحسن بن محبوب عن ابي الجارود
عن ابي جعفر عن جابر بن عبدالله الانصاري قال دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه اسماء الاوصياء من ولدها فعددت
اثنا عشر آخرهم القائم وثلاثة منهم محمد واربعة منهم علي وقال رسول الله الائمة من بعدي اثنا عشر عدد نقباء بني اسرائيل
كلهم امناء اتقياء معصومون قال رسول الله للحسين بن علي انت امام ابن امام اخو الامام ابو الائمة تسعة تاسعهم
قائمهم وقال حدثني ابي محمد بن احمد قال حدثني جدي ابو الفضل العباس بن محمد قال حدثني ابو الحسين علي بن ابي
اسماعيل الخثعمي قال حدثني محمد بن [illegible] البغدادي قال حدثني عبيد بن موسى بن سفيان العبسي قال حدثني فطر
ابن خليفة الكناني قال حدثني ابو خالد بن عبدالله الوالبي قال حدثني جابر بن سمرة السوائي قال سمعت رسول الله
يقول لا يزال هذا الدين [illegible] حتى يمضي اثنا عشر اماما كلهم من قريش وبهذا الاسناد عن ابي خالد عن ابي الطفيل
عامر بن واثلة قال كان عبدالله بن مسعود بالكوفة فاجتمع اليه الناس وسمعوا منه الاحاديث فقام اليه
رجل فقال له يا عبدالله هل عهد اليكم نبيكم كم يكون من بعده من خليفة فرفع رأسه اليه فقال له هذه مسئلة ما
سئلني عنها احد منذ قدمت العراق بلى سئلناه عن عدد الخلفاء بعده فقال اثنا عشر عدد نقباء بني اسرائيل
حدثنا ابي ره عن سعد بن عبدالله عن ابي الحسن صالح بن ابي حماد عن بكر بن صالح عن عبد الرحمن بن سالم عن ابي
بصير عن ابيه قال قال ابو عبدالله ع قال ابي لجابر بن عبدالله الانصاري ان لي اليك حاجة فمتى يخف عليك
ان اخلو بك فاسئلك عنها قال له جابر في اي الاوقات احببت فخلا به في بعض الاوقات فقال يا جابر اخبرني عن
اللوح الذي رأيته في يد امي فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وما اخبرتك به انه في ذلك اللوح مكتوبا قال جابر

استشهد بالله اني دخلت على امك فاطمة في حيوة رسول الله اهنيها بالولادة الحسين ع فرأيت في يدها لوحا اخضر ظننت
انه من زمرد ورأيت فيه مكتوبا ابيض شبه النور الشمس فقلت لها بابي انت وامي يا بنت رسول الله ما هذا اللوح
فقالت هذا اللوح اهداه الله الى رسول ص فيه اسم ابي واسم بعلي واسم ابني واسماء الاوصياء من ولدي فاعطانيه ابي
ليبشرني بذلك قال جابر فاعطتنيه امك فقرأته ونسخته فقال له فهل لك يا جابر ان تعرضه علي قال نعم فمشى معه الى حتى انتهى
انتهى الى منزل جابر واخرج الى صحيفة من رق فقال يا جابر انظر في كتابك لاقرء عليك فنظر جابر في نسخته وقرء ابي فما
خالف حرف حرفا قال يا جابر فاشهد بالله اني رأيت هكذا في اللوح مكتوبا بسم الله الرحمن الرحيم هذا الكتاب من الله العزيز
الحكيم لمحمد نوره ونبيه وسفيره وحجابه ودليله نزل به الروح الامين من رب العالمين عظم يا محمد اسمائي واشكر نعمائي
ولا تجحد آلائي اني انا الله لا اله الا انا قاصم الجبارين ومذل الظالمين وديان الدين اني انا الله لا اله الا انا فمن رجا
غير فضلي وخاف غير عدلي عذبته عذابا لا اعذب به احدا من العالمين فاياي فاعبد وعلي فتوكل اني لم ابعث نبيا فاكمل
كملت ايامه وانقضت مدته الا جعلت له وصيا واني فضلتك على الانبياء وفضلت وصيك على الاوصيا
واكرمتك بشبليك بعده وسبطيك الحسن والحسين فجعلت حسنا معدن علمي بعد انقضاء مدة ابيه وجعلت حسينا خازن وحيي
واكرمته بالشهادة وختمت له بالسعادة فهو افضل من استشهد وارفع الشهداء واعاقب اولهم علي سيد العابدين
وزين اولياء الماضين وابنه شبيه جده المحمود محمد الباقر لعلمي والمعدن لحكمتي سيهلك المرتابون في جعفر الراد عليه كالا
راد علي حق القول مني لاكرمن مثوى جعفر ولاسرنه في اتباعه واشياعه وانصاره واوليائه وانتجبت بعده موسى
فتنة عمياء حندس الا ان خيط فرضي لا ينقطع وحجتي لا تخفى وان اوليائي لا يشقون الا من جحد واحدا منهم فقد
جحد نعمتي ومن غير آية من كتابي فقد افترى علي وويل للمفترين الجاحدين عند انقضاء عبدي موسى وحبيبي وخيرتي
ان المكذب بالثامن مكذب بكل اوليائي وعلي وليي وناصري ومن اضع عليه اعباء النبوة وامتحنه بالاضطلاع
تقتله عفريت مستكبر يدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح الى جنب شر خلقي حق القول مني لاقرن عينه بمحمد

ابنه

الحندس الليل شديد الظلمة

ابنه وخليفته من بعده فهو وارث علمي ومعدن حكمي وموضع سري وحجتي على خلق جعلت الجنة مثواه وشفعته
في سبعين من اهل بيته كلهم قد استوجبوا النار واختم بالسعادة لابنه علي وليي وناصري والشاهد في خلقي
واميني على وحيي اخرج منه الداعي الى سبيلي والخازن لعلمي الحسن ثم اكمل ذلك بابنه محمد رحمة للعالمين عليه كمال موسى
وبهاء عيسى وصبر ايوب سيذل اوليائي في زمانه ويتهادى رؤسهم كما يتهادى رؤس الترك والديلم فيقتلون ويحرقون
ويكونون خائفين مرعوبين وجلين يصبغ الارض بدمائهم ويفشو الويل والرنين في نسائهم اولئك حقا بهم ادفع كل
فتنة عمياء حندس وبهم اكشف الزلازل وارفع الآصار والاغلال اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك
هم المهتدون الفصل السادس في فضايل زيارة النبي ص وزيارة الائمة عليهم السلم على سبيل الايجاز والاختصار
في زيارة النبي ص روى [illegible] عن آبائه عن امير المؤمنين قال قال رسول الله ص من زارني بعد موتي كمن زارني هاجرا الي
في حياتي فان لم تستطيعوا فابعثوا الي السلام فانه يبلغني وقال ص من اتاني زائرا كنت شفيعه يوم القيمة وقال ص
من اتى مكة حاجا ولم يزرني بالمدينة فقد جفاني ومن جفاني جفوته يوم القيمة وقال رسول الله ص من زار قبري بعد مماتي كان كمن
زارني في حياتي ومن زار الحسين ع كان في جواري يوم القيمة وسئل عن الصادق ع فقيل له من زار رسول الله ص قال من زاره
كان كمن زار الله عز وجل في عرشه واقول ان معنى هذا التمثيل هو ان زائره من المثوبة والاجر العظيم والتبجيل في يوم القيمة
كان كمن رفعه الله تعالى الى سمائه وادناه من عرشه التي تحمله الملائكة واراه من خاصة ملكه ما يكون به توكيد كرامته
والنبي هو على ما اتفق من محققي الشيعة مدفون بالمدينة مسموما يوم الاثنين لليلتين بقيتا من صفر سنة عشرة
من الهجرة وهو ابن ثلث وستين سنة ودفن بالمدينة في حجرته التي توفي فيها وكان قبلا سكنها في حيوة
عائشة بنت ابي بكر وسم في غزوة خيبر فما زالت هذه الاكلة تعاوده حتى قطعت ابهره فمات منها الفصل السابع في زيارة
امير المؤمنين ع عن ابو القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر الجعفي قال دخلت على ابي عبد الله
فقلت له اني اشتاق الى الغري فقال فما شوقك اليه فقلت اني احب ان ازور امير المؤمنين فقال هل تعرف فضل زيارته فقلت

في فضائل زيارة النبي ص

[illegible]

في زيارة امير المؤمنين ع

لابا بن رسول الله اتحب ان تزورني قال قال اذا زرت امير المؤمنين فاعلم انك زائر عظام آدم وبدن نوح وجسم علي
ابن ابي طالب فقلت له ان آدم هبط بسرانديب في مطلع الشمس وزعموا ان عظامه في بيت الله الحرام فكيف صارت
عظامه بالكوفة قال ان الله عز وجل اوحى الى نوح وهو في السفينة ان يطوف بالبيت اسبوعا فطاف بالبيت كما اوحى
البيت ثم نزل في الماء الى ركبته فاستخرج تابوتا فيه عظام ادم فحمله في جوف السفينة حتى طاف ما شاء الله ان يطوف ثم ورد
الى باب الكوفة في وسط مسجدها ففيها قال الله تعالى للارض ابلعي ماءك فبلعت ماءها من مسجد الكوفة كما بدا الماء منه
وتفرق الجمع الذي كان مع نوح في السفينة فاخذ نوح التابوت فدفنه في الغري وهو قطعة من الجبل الذي كلم الله موسى
تكليما وقدس عليه عيسى تقديسا واتخذ عليه ابرهيم خليلا واتخذ محمدا حبيبا وجعله للنبيين مسكنا والله ما سكن
فيه بعد ابويه الطيبين ادم ونوح اكرم من امير المؤمنين ع فاذا زرت جانب النجف فزر عظام ادم وبدن نوح وجسم علي بن ابي طالب
فانك زائر الآباء الاولين ومحمدا خاتم النبيين وعليا سيد الوصيين فان زائره يفتح له ابواب السماء عند دعوته فلا تكن
عن الخير نواما   روي باسناد صحيح عن ابي عبد الله ع انه لما اصيب امير المؤمنين ع قال للحسن والحسين غسلاني وكفناني وحنطاني واحملاني على سريري
واحملا مؤخره تكفيان مقدمه فانكما تنتهيان الى قبر محفور ولحد ملحود ولبن موضوع فالحداني واشرجا اللبن علي وارفعا
لبنة مما يلي راسي فانظرا ما تسمعان فاخذا اللبنة من عند الراس بعد ما اشرجا عليه اللبن فاذا ليس في القبر شيء واذا هاتف
يهتف امير المؤمنين كان عبدا صالحا فالحقه الله بنبيه وكذلك يفعل بالاوصياء بعد الانبياء حتى لو ان نبيا مات في المشرق
ومات وصيه في المغرب لالحق الوصي بالنبي   روي باسناد صحيح عن الحسن بن علي بن ابي طالب قال سألت الحسن بن علي
اين دفنتم امير المؤمنين قال على شفير الجرف ومررنا به ليلا على مسجد الاشعث قال ادفنوني في قبر اخي هود من ابي
قال قلت لابي عبد الله اين دفن امير المؤمنين قال دفن في قبر ابيه نوح قلت واين نوح والناس يقولون انه في المسجد قال
لا في ظهر الكوفة   روي باسناد صحيح عن ابي جعفر في حديث بداته كان في وصية امير المؤمنين ان اخرجوني الى الظهر فاذا
تصوبت اقدامكم فاستقبلتكم ريح فادفنوني وهو اول طور سيناء ففعلوا ذلك   روي باسناد صحيح عن ابي الحجيف

الارجي

الارجي قال حدثني عمي عن عبد الله بن طلحة النهدي عن ابيه قال دخلت على ابي عبد الله ع فقال لي حدثنا محمد
قال فمضينا معه يعني ابا عبد الله حتى انتهينا الى الغري   روي عن الصادق عم ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من زار
عليا بعد وفاته فله الجنة وقال الصادق ع ان ابواب السماء لتفتح عند دعاء الزائر لامير المؤمنين فلا تكن عن الخير نواما وقال عم من
ترك زيارة امير المؤمنين لم ينظر الله عز وجل اليه الا تزورون من تزوره الملائكة والنبيون ان امير المؤمنين ع افضل من
كل الائمة وله مثل ثواب اعمالهم وعلى قدر اعمالهم فضلوا وفضل صلوات الله عليه قتل ع بالكوفة ليلة الجمعة لتسع ليال من شهر
رمضان سنة اربعين من الهجرة وهو يومئذ ابن ثلث وستين سنة وقبره بالغري من نجف الكوفة وقاتله عبد الرحمن
ابن ملجم لعنه الله   الفصل الثامن في فضيلة زيارة الحسن بن علي عليهما السلم   روي عن الصادق ع عن ابائه قال   في فضيلة زيارة الحسن ع
لما اتى الحسن بن علي ذات يوم كان في حجر رسول الله اذ رفع رأسه فقال يا ابت ما لمن زارك بعد موتك قال
يا بني من اتاني زائرا بعد موتي فله الجنة ومن اتى اباك زائرا بعد موته فله الجنة ومن اتى اخاك زائرا بعد موته فله الجنة
وقبض بالمدينة مسموما في صفر سنة تسع واربعين من الهجرة وكان سنه سبعا واربعين سنة وقبره بالبقيع من
مدينة الرسول سمته زوجته اسماء بنت الاشعث الكندي لعنة الله عليها   الفصل التاسع في فضيلة زيارة قبر الحسين عليه السلم   في فضيلة زيارة الحسين عليه السلم
سئل الصادق ع عن زيارة قبر الحسين فقال اخبرني ابي ان من زار قبر الحسين عارفا بحقه كتب في عليين ثم قال ان
حول قبره اربعين الف ملك شعثا غبرا يبكون عليه الى يوم القيمة   روي عن ابي موسى الرضا باسناده عن النبي قال ان
موسى بن عمران سأل ربه زيارة قبر الحسين فاخبره بما له من الفضل فاذن له فزاره في سبعين الف من الملائكة
وباسناده عن الصادق قال لما قتل الحسين ع مر بقبره سبعون الف ملك فصعدوا الى السماء فاوحى الله اليهم يا ملائكتي
مررتم بقبر ابن نبيي قتيل فلم تنصروه اهبطوا الى قبره فهم عند قبره شعثا غبرا يبكون الى يوم القيمة   عن الربيع بن فضيل
ابن سنان قال قلت لابي عبد الله اي قبر من قبور الشهداء افضل قال اوليس افضل الشهداء عندكم الحسين فوالله ان
قبره اربعين الف ملك شعثا غبرا يبكون عليه يوم القيمة   روي عن الباقر انه قال مروا شيعتنا بزيارة قبر الحسين بن علي فان

[illegible]

اتيانه مفترض على كل مؤمن يقرّ للحسين ع بالامامة من الله عزّ وجلّ وروي عن الصادق ع انه قال من زار
الحسين ع لا اشرا ولا بطرا ولا رياء ولا سمعة محصت ذنوبه كما يمحص الثوب من الماء فلا يبقى عليه دنس ويكتب
له بكل خطوة حجة مبرورة وكلما رفع قدمه عمرة وروي عنه انه قال ما اتى قبر الحسين ع ابن علي مكروب قط
الا فرّج الله تعالى كربه وقضى حاجته عن محمد بن جمهور ابن داود عن ابيه قال حدثنا محمد بن الفضل بن داود بن بنت
الوقي قال قال الصادق ع اربع بقاع ضجت الى الله من الغرق ايام الطوفان البيت المعمور فرفعه الله اليه والغري
وكربلا وطوس عن ابي الحسن الرضا ع قال من زار قبر ابي عبد الله ع بشط الفرات كان كمن زار الله فوق عرشه عن ابي
الحسن الماضي ع قال من زار قبر الحسين بن علي ع عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر عن هارون بن خارجة
قال قلت لابي عبد الله ع انهم يرون من زار قبر الحسين كانت له حجة وعمرة وقال من زاره والله عارفا بحقه غفر الله له
ما تقدم من ذنبه وما تأخر عن الحسين بن محمد بن القمي قال قال ابو الحسن موسى بن جعفر ع ادنى ما يثاب به زائر
ابي عبد الله ع بشط الفرات اذا عرف حقه وحرمته وولايته ان يغفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر عن الحسن
بن الجهم قال قلت لابي الحسن ع ما تقول في زيارة قبر الحسين ع فقال لي ما تقول فقلت بعضنا يقول حجة وبعضنا يقول
عمرة فقال ع عمرة مبرورة عن ابراهيم بن هارون قال سأل رجل ابا عبد الله ع وانا عنده فقال ما لمن زار قبر
الحسين ع فقال ان الحسين ع وكل الله به اربعة آلاف ملك شعثا غبرا يبكونه الى يوم القيامة فقلت له بابي انت وامي
روي عن ابيك انه حج قال نعم حجة وعمرة حتى عد عشرا عن صالح النيلي قال قال ابو عبد الله ع من اتى قبر الحسين
عارفا بحقه كتب الله له اجر من اعتق الف نسمة وكمن حمل على الف فرس في سبيل الله مسرجة ملجمة قال قال ابو
عبد الله ع ان اربعة آلاف ملك عند قبر الحسين شعث غبر يبكونه الى يوم القيامة رئيسهم ملك يقال له منصور
ولا يزوره زائر الا استقبلوه ولا يودعه مودع الا شيعوه ولا يمرض الا عادوه ولا يموت الا صلوا على
جنازته واستغفروا له بعد موته يصلون عليه كل يوم شعث غبر يدعون لمن زاره ويقولون ربنا هؤلاء

زوار الحسين

زوار الحسين فضلهم وافضل بهم عن بشير الدهان قال قال ابو عبد الله ع ايما مؤمن زار الحسين عليه السلام عارفا بحقه
في غير يوم العيد كتب الله له عشرين حجة وعشرين عمرة مبرورة مقبلة وعشرين غزوة مع نبي مرسل او امام عادل
ومن اتاه يوم عيد كتب الله له مائة حجة ومائة عمرة ومائة غزوة مع نبي مرسل او امام عادل قال فقلت له وكيف لي بمثل الموقف
قال فنظر الي شبه المغضب ثم قال يا بشير ان المؤمن اذا اتى قبر الحسين يوم عرفة واغتسل بالفرات ثم توجه اليه كتب الله
له بكل خطوة حجة بمناسكها ولا اعلمه الا قال وغزوة عن ابن فاختة قال قال ابو عبد الله ع يا حسين انه من خرج
من منزله يريد زيارة قبر الحسين ان كان ماشيا الا كتب الله له بكل خطوة حسنة ومحى عنه بها سيئة حتى اذا
صار في الحير كتبه من المفلحين واذا ارادوا الانصراف اتاه ملك فقال له ان رسول الله يقرئك السلام ويقول لك استأنف
العمل فقد غفر الله لك ما مضى عن بشير الدهان عن ابي عبد الله ع قال ان الرجل ليخرج الى قبر الحسين فله اذا خرج من اهله باول
خطوة مغفرة له ذنوبه ثم لم يزل يقدس بكل خطوة حتى ياتيه فاذا اتاه الله تعالى فقال يا عبدي سلني اعطك ادعني
اجبك اطلب مني اعطك اسئلني حاجة اقضها لك قال قال ابو عبد الله وحق على الله ان يعطي ما بذل عن صالح عن الحارث
بن المغيرة عن ابي عبد الله ع قال ان لله ملائكة موكلين بقبر الحسين فاذا هم بزيارته الرجل اعطاهم ذنوبه فاذا
خطى خطوة محوها ثم اذا خطى خطوة ضاعفوا له حسناته فما يزال حسناته تضاعف حتى توجب له الجنة ثم اكتنفوه
فقدسوه وينادون ملائكة السماء ان قد سبقوا زوار حبيب الله فاذا اغتسلوا ناداهم محمد رسول الله يا وفد الله
ابشروا بمرافقتي في الجنة ثم ناداهم امير المؤمنين انا ضامن لحوائجكم ودفع البلاء عنكم في الدنيا والاخرة ثم اكتنفو
هم عن ايمانهم وعن شمائلهم حتى ينصرفوا الى اهاليهم عن صالح النيلي قال قال ابو عبد الله عليه السلام من اتى قبر الحسين
عارفا بحقه كان كمن حج مائة حجة مع رسول الله وروي ان الله تعالى خلق من عرق زوار الحسين ع سبعين الف
ملك يسبحون الله ويهللون الله تعالى ويستغفرون لزوار الحسين الى تقوم الساعة عن اسحاق بن عمار قال سمعت
ابا عبد الله ع يقول موضع قبر الحسين منذ يوم دفن الحسين روضة من رياض الجنة وقال موضع قبر الحسين ترعة من ترع

الحسنة عن اسحق بن عمار عن ابي عبد الله ع قال سمعته يقول ليس ملك في السموات والارض الا وهم يسئلون ان يأذن
لهم في زيارة قبر الحسين ففوج ينزل وفوج يعرج عن داود الرقي قال سمعت ابا عبد الله ع يقول ما خلق الله خلقا اكثر
من الملائكة انه لينزل من السماء كل مساء سبعون الف ملك يطوفون بالبيت ليلتهم حتى اذا طلع الفجر انصرفوا الى قبر
النبي صلعم فيسلمون عليه ثم يأتون قبر الحسين ع فيسلمون عليه ثم يأتون الى قبر امير المؤمنين والحسن عليهما السلام فيسلموا
عليهما ثم يعرجون الى السماء من قبل ان تطلع الشمس ثم تنزل الملائكة في النهار سبعون الف ملك فيطوفون بالبيت الحرام
نهارهم حتى اذا غربت الشمس انصرفوا الى قبر النبي ويسلمون عليه ثم يأتون قبر امير المؤمنين والحسن والحسين عليهم السلم
ثم يعرجون الى السماء قبل ان يغيب الشفق وروى عن حنان بن سدير عن ابيه قال قال لي ابو عبد الله ع يا سدير
تزور قبر الحسين ع كل يوم قلت لا قال ما اجفاكم افتزوره في كل شهر قلت لا قال افتزوره في كل سنة قلت قد يكون
ذلك قال يا سدير ما اجفاكم بالحسين ع اما علمت ان لله الف الف ملك شعث غبر يبكون ويزورون لا يفترون وعليك
يا سدير ان تزور قبر الحسين ع الجمعة خمس مرة وفي كل يوم مرة قلت جعلت فداك بيننا وبينه فراسخ كثيرة قال لي
اصعد فوق سطحك ثم تلتفت يمنة ويسرة ثم ارفع راسك الى السماء ثم تنحو نحو القبر وتقول السلم عليك يا ابا عبد الله
السلام عليك ورحمة الله وبركاته يكتب لك بكل زورة حجة وعمرة وهذا حديث طويل وقبض قتيلا بالطف بكربلا
من ارض العراق يوم السبت العاشر من المحرم وروى يوم الجمعة بعد زوال الشمس سنة احدى وستين من الهجرة
وله يومئذ ثمان وخمسون سنة وقبره بالطف بين نينوى والغاضرية من القرى النهرين وقاتله سنان بن انس النخعي
لعنه الله وقيل شمر بن ذي الجوشن لعنه الله عليه الفصل العاشر في فضيلة زيارة علي بن الحسين عليه السلم
وروى عليه السلم انه قال من زارني غفرت له ذنوبه ولم يمت فقيرا وروى عن محمد بن علي بن الحسين العلوي ع
انه قال من زار جعفرا واباه لم تشتك عيناه سقما ولم يمت مبتلا وقال الصادق ع من زار اماما من الائمة وصلى عنده
اربعا كتب له حجة وعمرة وقيل للصادق ع ما لمن زار احدكم قال كمن زار رسول الله صلعم وقال الرضا ع ان لكل

في زيارة علي بن الحسين ع

امام

امام عهدا في اعناق شيعته واوليائه وان من تمام الوفاء بالعهد وحسن الاداء زيارة قبورهم فمن زارهم رغبة
في زيارتهم وتصديقا بما رغبوا فيه كان ائمتهم شفعاءه يوم القيمة واما علي بن الحسين فان مروان بن الحكم قاتله على ما روى
بالسم وفي رواية وليد بن عبد الملك بن مروان وقبض بالمدينة سنة خمس وتسعين وله يومئذ سبعون و خمسين
سنة واما جعفر بن محمد ع فقاتله المنصور بالسم وقبض في شوال سنة ثمان واربعين ومائة وقبض بالمدينة واما
محمد بن علي عليه السلم فقاتله الوليد بن المغيرة وروى ابراهيم بن الوليد بالسم وقبره بالبقيع في المدينة وقبض
سنة اربع عشرة ومائة وله يومئذ سبع وخمسين سنة الفصل الحادي عشر في زيارة موسى بن جعفر عليه السلم

في زيارة موسى بن جعفر ع

عن محمد بن احمد بن علي ابن ابان القمي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي الوشاء عن الرضا ع قال سألته
عن زيارة قبر ابي الحسن ع قال هي مثل زيارة قبر الحسين قال نعم وعنه عن علي بن حبشي بن قوني قال حدثنا علي بن
الزيات عن محمد بن الحسن عن محمد بن اسماعيل عن الخيبري عن الحسين بن محمد بن القمي قال قال الرضا من زار قبر ابي
ببغداد كمن زار قبر رسول الله صلعم وقبر امير المؤمنين ع الا ان لرسول الله ولامير المؤمنين فضلهما وعنه عن
الحسن بن احمد بن ادريس عن ابيه عن سعد بن الخطاب عن علي بن حسين عن ابن سنان قال قلت للرضا ما لمن زار اباك قال الجنة
فزره وعن ابيه عن محمد بن داود قال حدثنا احمد بن جعفر المؤدب عن محمد بن احمد بن يحيى عن يعقوب بن زيد عن
الحسين بن بشار الواسطي قال سألت ابا الحسن الرضا ما لمن زار قبر ابيك قال زره قلت فاي شيء فيه من الفضل قال
فيه من الفضل كفضل من زار قبر والده يعني رسول الله صلعم وقلت فان خفت فلم يمكني ان ادخل داخلا قال سلم
من وراء الجسر وعنه عن محمد بن همام قال حدثنا ابو جعفر احمد بن مابنداز عن منصور ابي العباس محمد بن جعفر
الجوهري عن زكريا بن ادم القمي عن الرضا ع قال ان الله نجا اهل بغداد بمكان قبر الحسيني فقبض ببغداد قتيلا بالسم ليال بقين
من رجب سنة ثلاث وثمانين ومائة وله يومئذ خمس وخمسون وقبره ببغداد بباب التبن من مدينة السلام في المقبرة المعروفة
بمقابر قريش وقاتله هارون الرشيد بالسم على يد السندي بن شاهك لعنة الله عليهما الفصل الثاني عشر في فضيلة زيارة

في زيارة علي بن موسى ع

قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ره حدثنا عبد الرحمن بن حماد عن عبد الله بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن زيد
قال سمعت ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول يخرج من ولد ابني موسى اسمه اسم امير المؤمنين فيدفن في ارض طوس
وهي بخراسان يقتل فيها بالسم فيدفن فيها غريبا من زاره عارفا بحقه اعطاه الله عز وجل اجر من انفق من قبل الفتح
وقاتل حدثنا احمد بن زياد الهمداني رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عبيد قال
حدثنا محمد بن سليمان البصري قال عن ابيه عن ابراهيم بن ابي حجر الاسلمي قال حدثنا قبيصة عن جابر بن يزيد الجعفي
قال سمعت وصي الاوصياء ووارث علم الانبياء ابا جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب يقول حدثني سيد
العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الاوصياء امير المؤمنين علي بن ابي طالب قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله ستدفن بضعة مني بخراسان ما زارها مكروب الا نفس الله كربته ولا مذنب الا غفر الله ذنوبه
حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن البزنطي قال قرأت كتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام
ابلغ شيعتي ان زيارتي تعدل عند الله الف حجة وعمرة متقبلة كلها قال قلت لابي جعفر عليه السلام الف حجة قال
اي والله الف الف حجة لمن زاره عارفا بحقه حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن
محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي قال سمعت الرضا عليه السلام يقول ما زارني
احد من اوليائي عارفا بحقي الا تشفعت فيه يوم القيمة حدثنا علي بن عبد الله الوراق قال حدثنا سعد بن
عبد الله بن ابي خلف قال حدثنا عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غزوان
الضبي قال اخبرني عبد الرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد قال قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام سيقتل
رجل من ولدي بارض خراسان بالسم ظلما اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابن عمران موسى عليه السلام الا فمن زاره في
غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها وما تاخر ولو كانت مثل عدد النجوم وقطر الامطار وورق الاشجار
حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا الحسن بن محمد عن عمه عبد الله بن عامر عن سليمان بن حفص المروزي قال

سمعت

سمعت ابا الحسن موسى بن جعفر بن محمد الصادق يقول من زار قبر ولدي علي بطوس كان له عند الله عز وجل
سبعون حجة مبرورة قلت سبعون حجة مبرورة قال نعم وسبعون الف حجة قال فقال رب حجة لا تقبل
من زاره او بات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه قال نعم اذا كان يوم القيمة كان على عرش الله عز وجل
اربعة من الاولين واربعة من الاخرين فاما الاولون فنوح وابراهيم وموسى وعيسى واما الاربعة
الاخرون فمحمد وعلي والحسن والحسين ثم يمد المطمر فيقعد معنا زوار قبور الائمة الا ان اعلاهم درجة واقربهم
ومنزلة لزوار ولدي علي قال الشيخ الفقيه ابو جعفر رحمه الله معنى قوله عليه السلام كان كمن زار الله في عرشه ليس بتشبيه
لان الملائكة تزور العرش وتلوذ به وتطوف حوله وتقول نزور الله في عرشه كما يقول الناس نحج بيت الله ونزور الله
لان الله عز وجل موصوف بمكان تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رحمه الله قال حدثنا
سعد بن عبد الله عن ايوب بن نوح قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي بن موسى يقول من زار قبر ابي عليه السلام بطوس غفر الله ما تقدم
من ذنبه وما تاخر فاذا كان يوم القيمة نصب له منبر بحذاء رسول الله صلى الله عليه وآله حتى يفرغ الله من حساب عباده حدثنا
الحسين بن ابراهيم بن ناتانه ره قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال قال ابو عبد الله
عليه السلام يقتل حفدتي بارض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفا بحقه اخذته بيدي يوم القيمة وادخلته
الجنة وان كان من اهل الكبائر قلت جعلت فداك وما عرفان حقه قال يعلم انه امام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره
عارفا بحقه اعطاه الله اجر سبعين شهيدا ممن استشهد بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله على حقيقة حدثنا علي بن
احمد بن موسى ره قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن احمد بن موسى ره قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله من اصحاب
محمد بن صالح الرازي عن حمدان الديواني قال قال الرضا عليه السلام من زارني على بعد داري اتيته يوم القيمة في ثلاث مواطن
حتى اخلصه من اهوالها اذا تطايرت الكتب يمينا وشمالا وعند الصراط وعند الميزان حدثنا محمد بن ابراهيم بن
اسحق ره قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثني محمد بن زكريا قال حدثنا محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق عن ابيه عن

قال قال رسول الله ستدفن بضعة مني بارض خراسان لا يزورها مؤمن ولا مؤمنة الا اوجب الله عز وجل له الجنة
وحرم جسده على النار. حدثنا محمد بن ابراهيم رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا علي بن الحسين عن ابن
فضال عن ابيه عن ابي الحسن الرضا عليه السلام انه قال ان بخراسان لبقعة ياتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج
ينزل من السماء وفوج يصعد الى ان ينفخ في الصور فقيل له يا ابن رسول الله واية بقعة هذه قال هي بارض طوس
وهي والله روضة من رياض الجنة من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله وكتب الله تبارك
وتعالى له بذلك ثواب الف حجة مبرورة والف عمرة مقبولة وكنت انا وآبائي شفعاءه يوم القيامة. حدثنا محمد بن موسى المتوكل رحمه الله
قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال سمعت الرضا يقول والله ما منا الا مقتول وشهيد
فقيل له فمن يقتلك يا ابن رسول الله قال شر خلق الله في زماني يقتلني بالسم ثم يدفنني في دار مضيعة وبلاد غربة الا فمن
زارني في غربتي كتب الله عز وجل له اجر مائة الف حاج ومعتمر ومائة الف مجاهد وحشر في زمرتنا وجعل في الدرجات العلى
من الجنة رفيقنا. حدثنا علي بن الحسين رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين الصفار عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي قال قرأت
كتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام ابلغ شيعتي ان زيارتي تعدل عند الله عز وجل الف حجة قال فقلت لابي جعفر عليه السلام الف حجة قال اي والله
والف الف حجة لمن زاره عارفا بحقه. حدثنا محمد بن ابراهيم رحمه الله قال اخبرني احمد بن محمد الهمداني عن علي بن
الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال له رجل من اهل خراسان يا ابن
رسول الله رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام كانه يقول لي كيف انتم اذا دفن في ارضكم بضعتي واستحفظتم
وديعتي وغيب في ثراكم نجمي فقال له الرضا انا المدفون في ارضكم وانا بضعة من نبيكم وانا الوديعة والنجم الا
فمن زارني وهو يعرف ما اوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فانا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة ومن كنا شفعاءه
يوم القيامة نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والانس. وروى حمدان بن اسحق النيسابوري قال قلت لابي جعفر
الثاني ما لمن زار قبر ابيك بطوس قال من زار قبر ابي بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر. وقبض بطوس من ارض

خراسان

خراسان بقرية سناباد في سنة ثلث ومائتين وله يومئذ خمس وخمسون سنة وقبره ببلد طوس
في قرية سناباد وقتله المأمون عليه اللعنة بالسم. الفصل الثالث عشر في فضيلة زيارة موسى بن

في زيارة موسى بن جعفر

جعفر ومحمد بن علي عليهم السلام روى ابراهيم بن عقبة قال كتبت الى ابي الحسن الثالث اسئله عن زيارة ابي
عبد الله الحسين بن علي وزيارة ابي الحسن موسى بن جعفر ومحمد بن علي عليهم السلام ببغداد فكتب اليّ المقدم وهذا اجمع واعظم
اجرا. وقبض ببغداد في آخر ذي القعدة سنة عشرين ومائتين وله يومئذ خمس وخمسون سنة وقبره في
بغداد في مقابر قريش في ظهر جده موسى بن جعفر قتله المأمون وقيل المعتصم وقيل ام الفضل عليها اللعنة
الفصل الرابع عشر في زيارة علي بن محمد والحسن بن علي ومحمد بن الحسن عليهم السلام روي عن الصادق انه قال

في زيارة علي بن محمد

من زارنا بعد مماتنا فكانما زارنا في حياتنا ومن جاهد عدونا فكانما جاهد معنا ومن تولى محبنا
فقد احبنا ومن سر مؤمنا فقد سرنا ومن اعان فقيرا كان مكافاته على رسول الله صلى الله عليه وآله وقال
من زار اماما مفترض الطاعة بعد وفاته وصلى عنده اربع ركعات كتب الله له حجة وعمرة وقال الرضا ان لكل
امام عهدا في اعناق شيعته وان من تمام الوفاء بالعهد وحسن الاداء زيارة قبورهم فمن زارهم رغبة في زيارتهم كانوا شفعاءه
يوم القيامة. الباب الثالث في احاديث المرتبة على هذا الكتاب قال الله تعالى في سورة الانعام الذين آمنوا ولم يلبسوا
ايمانهم بظلم اولئك لهم الامن وهم مهتدون. وقال الله تعالى في سورة الجن وانا لما سمعنا الهدى آمنا به
فمن يؤمن بربه فلا يخاف بخسا ولا رهقا. وقال رسول الله صلى الله عليه وآله الايمان نصفان نصف صبر ونصف
شكر. وقال عليه السلام الايمان معرفة بالجنان واقرار باللسان وعمل بالاركان. وروي عن الصادق عن
آبائه عن النبي صلى الله عليه وآله الايمان قول مقبول وعرفان بالعقول واتباع الرسول. وقال النبي صلى الله عليه وآله في ذكر خصال الايمان
اعلاها شهادة ان لا اله الا الله وادناها اماطة الاذى عن الطريق. علي بن موسى الرضا عليه السلام قال حدثني ابي عن
ابيه عن آبائه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الايمان معرفة بالقلب واقرار باللسان وعمل بالاركان

وجاء جبرئيل الى النبي في صورة اعرابي والنبي ص لا يعرفه فقال يا محمد ما الايمان فقال النبي ان تؤمن بالله واليوم الآخر والملائكة
والنبيين والبعث بعد الموت قال صدقت يا محمد فما الاسلام قال ان تشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وتقيم
الصلوة وتؤتي الزكوة وتصوم رمضان وتحج البيت قال صدقت يا محمد ص الله عليه وآله وعن جعفر بن محمد عن ابيه قال
الايمان له اربعة اركان التوكل على الله والتفويض الى الله والتسليم لامر الله والرضا بقضاء الله وعن النبي ص قال افضل ايمان
المرء ان يعلم ان الله معه حيثما كان قال ابن عبد الرحمن قام رجل الى علي عليه السلام فسأله عن الايمان قال الايمان على اربعة دعائم
على الصبر واليقين والعدل والجهاد وقوله عز وجل انك لعلى خلق عظيم قال هو الايمان عن ابي عبد الله قال قال رسول الله
الايمان اقرار وعمل والاسلام اقرار بلا عمل عن ابي جعفر في قول الله تعالى والزمهم كلمة التقوى قال هو الايمان وفي قول الله عز وجل
وانزل السكينة في قلوب المؤمنين قال السكينة الايمان وقال محمد الباقر ع من آمن بالله لا ايمان ومن اعتصم بالله لا
يهزم ومن اطاع الله لا يهدم ومن عصى الله لا يسلم قال امير المؤمنين ع لابنه الحسن ما الايمان وما اليقين قال الايمان ما سمعناه
باذننا واليقين ما رأيناه باعيننا عن ابي عبد الله قال قال رسول الله ص الايمان قول وعمل اخوان شريكان الفصل

في الاسلام

في الاسلام قال الله تعالى في سورة آل عمران ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين
وقال في سورة الحجرات قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الايمان في قلوبكم وقال في سورة
الجن وانا لما سمعنا الهدى آمنا به فمن يؤمن بربه فلا يخاف بخسا ولا رهقا وانا منا المسلمون ومنا القاسطون
فمن اسلم فاولئك تحروا رشدا قال رسول الله ص الله عليه وآله بني الاسلام على اربعة اركان على اليقين والصبر والجهاد والعدل
وقال المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده سئل ابو عبد الله ع عن الاسلام فقال دين الله الاسلام هو دين الله قبل ان
تكونوا حيث كنتم وبعد ان تكونوا فمن اقر بالدين فهو مسلم ومن عمل بما امر الله فهو مؤمن روى عبد الله بن عباس عن النبي ص
قال الا ان مثل هذا الدين كمثل شجرة نابتة الايمان اصلها والزكوة فرعها والصلوة ماؤها والصيام عروقها وحسن الخلق
ورقها والاخلاء في الدين لقاحها والحياء لحاؤها والكف عن محارم الله ثمرتها وكما لا تكمل الشجرة الا بثمرة طيبة كذلك

لايكمل

في العلم

لا يكمل الايمان الا بالكف عن محارم الله الفصل الثالث في العلم قال الله تعالى في سورة آل عمران وما يعلم تأويله
الا الله والراسخون في العلم وقال في سورة الملائكة انما يخشى الله من عباده العلماء ان الله عزيز غفور عن جابر قال
قال رسول الله ص الله عليه وآله ساعة من عالم يتكئ على فراشه ينظر في علمه خير من عبادة العابد سبعين عاما عن علي
ابن ابي طالب عليه السلام قال بينما انا جالس في المسجد النبي ص الله عليه وآله اذ دخل ابو ذر فقال يا رسول الله جنازة العابد احب
اليك ام مجلس العلم فقال رسول الله يا ابا ذر الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم احب الى الله من الف جنازة من جنازة
الشهداء والجلوس ساعة عند مذاكرة العلم احب الى الله من قيام الف ليلة يصلي في كل ليلة الف ركعة والجلوس ساعة
عند مذاكرة العلم احب الى الله من الف غزوة وقرائة القرآن كله قال يا رسول الله مذاكرة العلم خير من قرائة القرآن
كله فقال رسول الله ص الله عليه وآله يا ابا ذر الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم احب الى الله من قرائة القرآن كله اثنى
عشر مرة عليكم بمذاكرة العلم فان بالعلم تعرفون الحلال من الحرام ومن خرج من بيته ليلتمس بابا من العلم كتب الله عز وجل
له بكل قدم ثواب نبي من الانبياء واعطاه الله بكل حرف يسمع او يكتب مدينة في الجنة وطالب العلم احبه الله
واحبه الملائكة واحبه النبيون ولا يحب العلم الا السعيد وطوبى لطالب العلم يوم القيمة يا ابا ذر والجلوس ساعة
عند مذاكرة العلم خير لك من عتق الف رقبة ومن خرج من بيته ليلتمس بابا من العلم كتب الله له بكل قدم ثواب
الف شهيد من شهداء بدر وطالب العلم حبيب الله ومن احب العلم وجبت له الجنة ويصبح ويمسي في رضاء الله ولا
يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر ويأكل من ثمرة الجنة ولا يأكل الدود جسده ويكون في الجنة رفيق خضر ع
وهذا كله تحت هذه الآية يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات روي عن ابي هريرة
انه قال خطبنا رسول الله فقال يا ايها الناس ان في القيمة اهوالا وافزاعا وحسرة وندامة حتى يغرق
الرجل في عرقه الى شحمة اذنيه فلو شرب من عرقه سبعون بعيرا ما نقص منه شيء قالوا يا رسول الله ما النجاة من ذلك
قال اجثوا على ركبكم بين يدي العلماء تنجوا منها ومن اهوالها فاني افتخر يوم القيمة بعلماء امتي فاقول علماء امتي

كسائر الانبياء قبلي لا تكذبوا عالمًا ولا تردوا عليه ولا تبغضوه واحبوه فان حبهم خلاص وبغضهم نفاق الا ومن
اهان عالمًا فقد اهانني ومن اهانني فقد اهان الله ومن اهان الله فمصيره الى النار الا ومن اكرم عالمًا فقد اكرمني
ومن اكرمني فقد اكرم الله ومن اكرم الله فمصيره الى الجنة الا وان الله يغضب للعالم كما يغضب الامير المسلط على من يغضبه
الا فاغتنموا دعاء العلماء فان الله يستجيب دعاء العالم فمن دعا ومن صلى صلاة واحدة فكانما صلى خلفي و
خلف ابراهيم خليل الله الا فاقتدوا بالعلماء حيا ومنهم ما اسعفوا ودعوا ما كدر الا وان الله عز وجل يغفر للعالم
يوم القيمة سبعين ذنبا لم يغفر للجاهل ذنبا واحدا اعلموا ان الله فضل العالم اكثر من البحار والجبال والشجر على
الجهال الا فاغتنموا مجالس العلماء فانها روضة من رياض الجنة تنزل عليهم الرحمة والمغفرة كالمطر من السماء
يجلسون بين ايديهم مذنبين ويقومون مغفورين والملئكة تستغفر لهم ما داموا جلوسا عندهم وان الله
ينظر اليهم فيغفر للعالم والمتعلم والمحب لهم الفصل الرابع في فضايل القرآن قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله في فضايل القرآن
يا سلمان عليك بقراءة القرآن فان قراءته كفارة للذنوب وستر من النار وامان من العذاب ويكتب لمن يقرء
بكل آية ثواب مائة شهيد ويعطى بكل سورة ثواب نبي وتنزل على صاحبه الرحمة وتستغفر له الملائكة واشتاقت
اليه الجنة ورضي عنه المولى ان المؤمن اذا قرء القرآن نظر الله اليه بالرحمة واعطاه بكل آية الف حور واعطاه بكل
حرف نورا على الصراط فاذا ختم القرآن اعطاه الله ثواب ثلثمائة وثلث عشر نبيا بلغوا رسالات ربهم وكانما قرء كل
كتاب انزل الله على انبيائه وحرم الله جسده على النار ولا يقوم من مقامه حتى يغفر الله له ولابويه واعطاه الله بكل سورة
في القرآن مدينة في جنة الفردوس كل مدينة من درة خضراء في جوف كل مدينة الف دار وفي كل دار مائة الف حجرة
في كل حجرة مائة الف دار وفي كل دار مائة الف بيت من نور على كل بيت مائة الف باب من الرحمة على كل باب مائة بواب
بيد كل بواب هدية من نور آخر وعلى كل باب منديل من استبرق وحرير من الانبياء وفي كل بيت مائة دكان من
العنبر سعة كل دكان ما بين المشرق والمغرب وفوق كل دكان مائة الف سرير وعلى كل سرير مائة الف [illegible]

[illegible]

الى فوق الف ذراع وعليها مائة الف حلة بيض [illegible] من [illegible] الحلل وعلى راسها تاج من العنبر مكلل بالدر والياقوت قرطان كوشوارت
وبيدها ستون الف ذوابة من المسك العالي تبدو من اذنيها قرطان وشنفان وفي عنقها الف قلادة من الجوهر بين
كل قلادة الف ذراع بين يدي كل حوراء الف خادم بيد كل خادم كاس من ذهب في كل كاس مائة الف لون من الشراب لا يشبه
بعضه بعضا وفي كل بيت الف مائدة على كل مائدة الف قصعة في كل قصعة تسعمائة الف لون من الطعام لا يشبه بعضه بعضا
من كل لون ما تلتذ به يا سلمان اذا قرء القرآن فتح الله عليه ابواب الجنة وخلق الله بكل حرف يخرج من فمه ملكا يسبح
له يوم القيمة والله ليس له شيء بعد تعليم العلم احب الى الله من قراءة القرآن وان اكرم العباد الى الله بعد الانبياء العلماء
ثم حملة القرآن يخرجون من الدنيا كما يخرج الانبياء ويحشرون من قبورهم مع الانبياء ويمرون على الصراط مع الانبياء
ويأخذون ثواب الانبياء فطوبى لطالب العلم وحامل القرآن ما لهم عند الله من الكرامة والشرف وقال صلى الله عليه القرآن غنى
لا غنى دونه ولا فقر بعده وقال ص القرآن هو حبل الله وهو النور المبين والشفاء النافع فاقروه فان الله عز وجل يأجركم
على تلاوته بكل حرف عشر حسنات اما اني لا اقول الم حرف واحد ولكن الف ولام وميم ثلثون حسنة وقال صلى الله عليه
القرآن افضل كل شيء دون الله فمن وقر القرآن فقد وقر الله ومن لم يوقر القرآن فقد استخف بحرمة الله حرمة القرآن
على الله كحرمة الوالد على ولده وقال ص حملة القرآن هم المحفوفون برحمة الله الملبسون نور الله عز وجل يا حملة الملبسون
القرآن تحببوا الى الله بتوقير كتابه يزدكم حبا ويحببكم الى خلقه يدفع عن مستمع القرآن شر الدنيا ويدفع عن تالي القرآن والتبيير [illegible]
بلوى الآخرة ومستمع آية من كتاب الله خير من ثبير ذهبا ولتالي آية من كتاب الله خير من تحت العرش الى التخوم السفلى
وقال ص ان اردتم عيش السعداء وموت الشهداء والنجاة يوم الحسرة والظل يوم الحرور والهدى يوم الضلالة فادرسوا له
القرآن فانه كلام الرحمن وحرز من الشيطان ورجحان في الميزان روى عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه
قراءة القرآن في الصلاة افضل من قراءة القرآن في غير الصلاة وقراءة القرآن في غير الصلاة افضل من ذكر الله تعالى
وذكر الله تعالى افضل من الصدقة والصدقة افضل من الصيام والصيام جنة من النار وقال ص اقرؤا القرآن واستظهروه

قال الله نعم لا يعذب قلباً وعاه القرآن . وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من استظهر القرآن وحفظه واحل حلاله وحرم
حرامه ادخله الله به الجنة وشفعه في عشرة من اهل بيته كلهم قد وجبت له النار وقال صم من استمع اية من القرآن
خير له من ثبير ذهباً والثبير اسم جبل باليمن قال علي عليه السلام لكن كل كلام ذكر الله فوائد القرآن قال رسول الله
صم سئل اي الاعمال افضل عند الله قال قرائة القرآن ان تموت ولسانك رطب من ذكر الله وقال صم القرائة
في المصحف افضل من قرائته ظاهراً وقال من قرء كل يوم مائة اية في المصحف بترتيل وخشوع وسكون كتب الله له
من الثواب بمقدار ما يعمله جميع اهل الارض ومن قرء مائتي اية كتب الله له بمقدار ما يعمله اهل السماء واهل
الارض قال الحسين بن علي عليه السلم كتاب الله عز وجل على اربعة اشياء على العبارة والاشارة واللطايف والحقايق
فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطايف للاولياء والحقايق للانبياء عليهم السلام وقال عليه السلام القرآن
ظاهره انيق وباطنه عميق الفصل الخامس عشر في فضايل بسم الله الرحمن الرحيم في فضايل بسم الله الرحمن الرحيم
وفضايل الحمد لله وقل هو الله احد واية الكرسي والم الله لا اله الا هو العزيز الحكيم وآمن الرسول وشهد الله
وقل اللهم مالك الملك وان في خلق السموات والارض الى لا تخلف الميعاد واية السخرة الى قريب من المحسنين وقل
انما انا بشر الى آخر السورة وثلث ايات من آخر الحشر تقرؤه في دبر كل صلوة ونفسيه وليس يقرء في الغداة
والعشاء الآخر روى عن علي ابن موسى الرضا عليه التحية والثناء انه قال بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم
من سواد العين الى بياضها وعن النبي صلى الله عليه وآله قال اذا قال المعلم للصبي قل بسم الله الرحمن الرحيم وعن ابن مسعود عن النبي
من اراد ان ينجيه الله من الزبانية فليقرء بسم الله الرحمن الرحيم تسعة عشر حرفاً ليجعل الله كل حرف منها جنة
من واحد منهم روى عبد الله ابن مسعود عن النبي صم قال من قرء بسم الله الرحمن الرحيم كتب الله بكل حرف اربعة
آلاف حسنة ومحى عنه اربعة آلاف سيئة ورفع له اربعة آلاف درجة وروى عن النبي صم من قال بسم الله الرحمن الرحيم
بنى الله في الجنة له سبعين الف قصر من ياقوتة حمراء في كل قصر سبعون الف بيت من لؤلؤ بيضاء في كل بيت سبعون

الف سرير

في فضايل بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الف سرير من زبرجد خضراء فوق كل سرير سبعون الف فراش من سندس واستبرق وعليه زوجة
من حور العين ولها سبعون ذوابة مكللة بالدر والياقوت مكتوب على خدها الايمن محمد
رسول الله وعلى خدها الايسر علي ولي الله وعلى جبينها الحسن والحسين وعلى شفتيها بسم الله الرحمن الرحيم
قلت يا رسول الله لمن هذه الكرامة قال لمن يقول بالحرمة والتعظيم بسم الله الرحمن الرحيم لا يقول الله
يا ملائكتي اكتبوا له الحسنات نفساً الى الصباح وقال النبي صم اذا اعثر المؤمن على الحمار فيقول بسم الله الرحمن الرحيم
طفيت لهب النيران ويقول تزجر لهبي يا مؤمن فان نورك قد اطفأ لهبي وسئل عن النبي صم هل يأكل الشيطان
مع الانسان فقال نعم كل مائدة لم يذكر بسم الله عليها يأكل الشيطان معهم ويرفع الله البركة عنها ونهي عن اكل لم
يذكر عليه بسم الله الرحمن الرحيم كما قال الله تعالى في سورة الانعام ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وقال رسول الله
من قرء فاتحة الكتاب اعطاه الله بعدد كل اية انزلت من السماء فيجزي بها ثوابها ذكر الشيخ ابو الحسن الخابري المقري
في كتابه في القرائة اخبرنا الامام ابو بكر بن احمد بن ابراهيم وابو الشيخ عبد الله بن محمد قالا حدثنا ابو اسحق بن ابراهيم
ابن شريك قال حدثنا احمد بن يونس اليربوعي قال حدثنا سلام بن سليمان المدائني قال حدثنا هرون ابن
كثير عن زيد بن اسلم عن ابيه عن ابي امامة عن ابي بن كعب قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قرء فاتحة
الكتاب اعطى من الاجر كانما قرء ثلثي القرآن واعطى من الاجر كانما تصدق على كل مؤمن ومؤمنة وروى من طريق
آخر الخبر بعينه الا انه قال كانما قرء القرآن وروى من غيره عن ابي بن كعب انه قال قرأت على رسول الله
فاتحة فقال والذي نفسي بيده ما انزل الله في التوراة والانجيل ولا في الزبور ولا في القرآن مثلها هي ام الكتاب
وهي سبع المثاني وهي مقسومة بين الله وبين عبده ولعبده ما سأل وفي كتاب محمد بن مسعود العياشي باسناده
ان النبي صم قال لجابر بن عبد الله الانصاري يا جابر الا اعلمك افضل سورة انزلها الله تعالى في كتابه قال فقال
له جابر بلى بابي انت وامي يا رسول الله علمنيها قال فعلمه الحمد ام الكتاب ثم قال يا جابر الا اخبرك عنها قال بلى

بان بنت دامي فاحبوني قال هي شفاء من كل داء الا السام والسام الموت وعن سلمة ابن جعفر بن محمد الصادق عم
قال من لم يبرئه الحمد لم يبرئه شيء فليقرأ الحمد وروى عن امير المؤمنين ع قال قال رسول الله ص ان الله عز وجل
قال لي يا محمد ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم فافرد الامتنان علي بفاتحة الكتاب وشرفها من كنوز
العرش وان الله خص محمدا وشرفه بها ولم يشرك فيها احدا من انبيائه ما خلا سليمان فانه اعطاه منها بسم الله
الرحمن الرحيم الا تراه يحكي عن بلقيس حين قالت اني القي الي كتاب كريم انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا فمن قرأها
معتقدا لموالاة محمد وآله منقادا لامرها مؤمنا بظاهرها وباطنها اعطاه الله عز وجل بكل حرف منها حسنة كل
واحدة منها افضل له من الدنيا بما فيها من اصناف اموالها وخيراتها ومن استمع الى قارئ يقرأها كان له قدر
ثلث ما للقارئ فليستكثر احدكم من هذا الخير المعرض له فانه غنيمة لا يذهبن اوانه فتبقى في قلوبكم الحسرة
قال رسول الله ان لكل شيء نورا ونور القرآن قل هو الله احد وقال ص من قرأ سورة قل هو الله احد
مائة مرة في صلوة او غيرها كتب له براءة من النار وقال ص وان من كان يؤمن بالله واليوم الآخر
فلا يدع ان يقرأ في دبر الفريضة بقل هو الله احد فانه من قرأها جمع له خير الدنيا والآخرة وغفر له
ولوالديه وما ولد عن عيسى بن عبد الله عن ابيه عن جده عن علي عم قال قال رسول الله ص من قرأ قل هو الله احد مائة
مرة حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب خمسين سنة عن السكوني عن جعفر بن محمد قال اتى النبي ص على سعد بن
معاذ فقال لقد وافى من الملائكة سبعون الف ملك وفيهم جبرئيل يصلون عليه فقلت له يا جبرئيل بما استحق
صلوتكم عليه فقال بقراءته قل هو الله احد قائما وقاعدا وراكبا وماشيا وذاهبا وجائيا قال ابو هريرة
قال النبي ص من قرأ قل هو الله احد نظر الله اليه الف نظرة بالآية الاولى وبالآية الثانية يستجاب الله الف
دعوة وبالآية الثالثة اعطاه الله الف مسئلة وبالآية الرابعة قضى الله الف حاجة كل حاجة ضرورية من الدنيا
وما فيها والآخرة عن اسمعيل ع قال من اوى الى فراشه فقرأ قل هو الله احد عشر مرة حفظ في داره

ودي

وفي دويرات حوله عن عبد الله بن حجر قال سمعت امير المؤمنين ع يقول من قرأ قل هو الله احد عشر مرة في دبر
الفجر لم يتبعه في ذلك اليوم ذنب وان رغم انف الشيطان عن رجل سمع ابا الحسن ع يقول من قرأ قل هو الله
احد بينه وبين جبار منعه الله منه يقرأها بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله فاذا فعل ذلك رزقه الله
خيره ومنعه شره عن عمرو بن جميع رفعه الى علي بن الحسين ع قال قال رسول الله ص من قرأ اربع آيات من آخرها لم ير في
نفسه وماله شيئا يكرهه ولا يقربه الشيطان ولا ينسى القرآن وروي عن الباقر ع انه قال من قرأ آية الكرسي مرة صرف الله
عنه الف مكروه من مكروه الدنيا والف مكروه من مكروه الآخرة ايسره من مكروه الدنيا الفقر وايسره من مكروه الآخرة
عذاب القبر وقال ع من قرأ آية الكرسي على اثر وضوئه مرة اعطاه الله ثواب اربعين عاما ورفع له اربعين درجة وزوجه
الله تعالى اربعين حوراء وقال ابو جعفر محمد الصادق ع عن جده قال قال ان فاتحة الكتاب وآية الكرسي وآيتين من آل عمران
شهد الله انه لا اله الا هو وقل اللهم مالك الملك الى آخرها معلقات ما بينهن وبين الله حجاب فقلن يا رب
تهبطنا الى دار الذنوب والى من يعصيك فقال الله تعالى لا يقرأكن احد من عبادي دبر كل صلوة الا جعلت الجنة مثواه ولا
اسكنته حظيرة القدس ولانظرت اليه كل يوم سبعين نظرة قال امير المؤمنين ع علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي ص
اذا اراد احدكم الحاجة فليبكر في طلبها يوم الخميس وليقرأ اذا خرج من منزله آخر سورة آل عمران وآية الكرسي وانا انزلناه
وام الكتاب فان فيها قضاء حوائج الدنيا والآخرة قال النبي ص من قرأ آية الكرسي في دبر كل صلوة لم يمنعه من دخول
الجنة الا الموت ومن قرأها حين يأخذ مضجعه امنه الله وجاره واهل الدويرات حوله وفي خبر آخر عن ابي جعفر ع من قرأ
آية الكرسي وهو ساجد لم يدخل النار ابدا عن محمد بن علي عن النبي ص القرآن افضل كل شيء دون الله فمن وقر
القرآن فقد وقر الله ومن لم يوقر القرآن فقد استخف بحق الله وحرمة القرآن كحرمة الوالد على ولده حملة
القرآن المحفوفون برحمة الله الملبوسون نور الله يقول الله يا حملة القرآن تحببوا الى الله بتوقير كتاب الله يزدكم حبا
ويحببكم الى عباده يدفع عن مستمع القرآن بلوى الدنيا وعن قارئها بلوى الآخرة والمستمع آية من كتاب الله خير

من تبر الذهب ولتالي بها من كتاب افضل مما تحت العرش الى اسفل التخوم وان في كتاب الله سورة تسمى العزيزة وتدعى
صاحبها الشريف عند الله تشفع لصاحبها يوم القيمة في مثل ربيعة ومضر قال النبي صلعم الا وهي سورة يس وقال
النبي صلعم لعلي اقرء يس فان في يس عشر بركات ما قرئها جائع الا شبع ولا ضامئ الا روي ولا عار الا كسي ولا اعزب
الا تزوج ولا خائف الا امن ولا مريض الا برئ ولا محبوس الا اخرج ولا مسافر الا اعين على سفره ولا يقرؤن
عند ميت الا خفف الله عنه ولا قرئها رجل ضالة الا وجد طريقها عن جابر الجعفي عن ابي جعفر عم قال من قرء
يس في عمره مرة واحدة كتب الله له بكل خلق في خلق الدنيا وبكل خلق في خلق الاخرة وبكل خلق السماء بكل
الف واحد الفي حسنة ومحي عنه مثل ذلك ولم يصبه فقر ولا هدم ولا غم ولا عرم ولا نصب ولا حزن ولا
جنون ولا جذام ولا وسواس ولا داء يضره وخفف الله عنه سكرات الموت واولى قبض روحه وكان ممن يتضمن الله
السعة في معيشته والفرج عند لقائه والرضا بالثواب في آخرته وقال الله تعالى لملائكته اجمعين من في السموات
ومن في الارض قد رضيت عن فلان فاستغفروا له حدثنا شيخنا العباس احمد بن علي ابن الحسين القاضي عن
محمد بن علي عن الحاج ادريس عن احمد بن محمد عن ابن حسان عن علي ابن علي عن اسماعيل ابن مهران عن الحسن علي
ابي حمزة الثمالي عن الحسين بن العلاء عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلم قال ان لكل شيء قلبا وقلب القرآن يس من
قرء يس قبل ان ينام او في نهاره قبل ان يمسي كان في نهاره في المحفوظين مع المرزوقين حتى يمسي ومن قرئها في ليله
قبل ان ينام وكل الله به الف ملك يحفظونه من كل شيطان ومن كل آفة وان مات في يومه ادخله الله
الجنة وحضر غسله ثلثون الف ملك يستغفرون له ويشيعون الى قبره يعبدون الله وثواب عبادتهم له
وفسح له في قبره مد بصره واومن من ضغطة القبر ولم يزل له في قبره نور ساطع عنان السماء الى
ان يخرجه الله من قبره فاذا اخرجه لم يزل ملائكة معه يشيعونه ويحدثونه ويضحكون في وجهه ويبشرونه
بكل خير حتى يجوزون به الى الصراط والميزان ويوقفونه من الله موقفا لا يكون عند الله خلق اقرب

منه الا ملائكة الله المقربون وانبيائه المرسلون وهو مع النبيين واقف بين يدي الله عز وجل لا يحزن
وهو مع النبيين مع يحزن ولا يهم مع من يهم ولا يجزع مع من يجزع ثم يقول له الرب تعالى اشفع عبدي اشفعك
في جميع ما تشفع وسلني عبدي اعطك جميع ما تسئل فيعطى ويشفع فيشفع ولا يحاسب فيمن يحاسب ولا يوقف
مع من يوقف ولا يذل مع من يذل ولا ينكب لخطيئة ولا شيء من سوء عمله ويعطى كتابا منشورا حتى
يهبط من عند الله فيقول الناس باجمعهم سبحان الله ما كان لهذا العبد من خطيئة واحدة ويكون مع رفقاء
محمد صلعم وقال رسول الله من قرء عند مضجعه قل انما انا بشر مثلكم الى بعبادة ربه احدا كان له نور يتلألأ الى
مكة كان حشوه الا النور وملائكة يصلون عليه حتى يقوم وان كان مضجعه بمكة كان له نورا يتلألأ من مضجعه الى
بيت المعمور حشوه الا النور وملائكة يصلون عليه حتى يستيقظ قال النبي صلعم من قال كل بكرة اعوذ بالله السميع العليم
من الشيطان الرجيم وقرء ثلث آيات من آخر سورة الحشر وكل الله عليه سبعين الف من الملائكة يحفظونه ويصلون
عليه الى الليل وان مات في ذلك اليوم مات شهيدا الفصل الثاني والعشرون قال الله تعالى في سورة المزمل ورتل القرآن
ترتيلا عن ابي جعفر ع قال قراء القرآن ثلثة رجل قرء القرآن فاتخذه بضاعة واستجر به الملوك واستطال على الناس
ورجل قرء القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه فاسهر به ليله واظمأ به نهاره وقام به في مساجده
وتجافى عن فراشه فباولئك يدفع الله البلاء وباولئك يديل الله عن الاعداء وباولئك ينزل الغيث من السماء والله ما هو
في قراء القرآن اعز من الكبريت الاحمر عن ابي عبد الله ع قال ابو عبد الله م ما ضرب رجل القرآن بعضه على بعض الا وقد
كفر وقال ع اني اخاف عليكم استخفافا بالدين وبيع الحكم وان يتخذوا القرآن مزامير وقال صلعم في الوحي علي ان في جهنم
رحا من حديد يطحن بها رؤوس القراء والعلماء المجرمين وقال صلعم رب تال القرآن والقرآن يلعنه عن
ابي عبد الله رضي عنه ع قال حملة القرآن في الدنيا عرفاء اهل الجنة يوم القيمة وقال امير المؤمنين من دخل
في الاسلام طائعا وقرء القرآن ظاهرا فله كل سنة مائتا دينار في بيت مال المسلمين ان منع في الدنيا اخذها

حنو وطنیه ت

بکره اول صبح زکوید

يوم القيامة متوافية احوج ما يكون اليها روى عن مكحول قال جاء اباذر الى النبي صلعم فقال يا رسول الله اني اخاف
ان تعلم القرآن ولا اعمل به فقال النبي صلعم لا يعذب الله قلبا اسكنه القرآن وعن عقبة بن عامر الجهني عن
النبي صلعم قال لو كان القرآن في اهاب ما مسته النار وعن حذيفة اليماني قال قال رسول الله اقرؤا القرآن بلحون العرب
واصواتها واياكم ولحون اهل الفسق واهل الكتابين وسيجيء قوم بعدي يرجعون بالقرآن ترجيع الغناء والرهبانية
والنوح لا يجاوز حناجرهم مفتونة قلوبهم وقلوب الذين يعجبهم شانهم عن البراء بن عازب قال قال رسول الله صلعم
زينوا القرآن باصواتكم عن علقمة بن قيس قال كنت حسن الصوت بالقرآن فكان عبد الله بن مسعود يرسل الي فاقرأ
عليه فاذا فرغت من قراءتي قال زدنا من هذا فداك ابي وامي فاني سمعت رسول الله يقول ان حسن الصوت زينة
القرآن ان لكل شيء حلية وحلية القرآن الصوت الحسن عن عبد الرحمن بن سائب قال قدم علينا سعد بن وقاص
فاتيته مسلما عليه فقال مرحبا بابن اخي بلغني انك حسن الصوت بالقرآن قلت نعم والحمد لله قال سمعت رسول الله صلعم
يقول ان القرآن نزل بالحزن فاذا قرأتموه فابكوا فان لم تبكوا فتباكوا وتغنوا به فمن لم يتغن بالقرآن فليس منا
قال رسول الله صلعم من علم ولده القرآن فكانما حج البيت عشر الف حجة واعتمر عشر الف عمرة واعتق عشر الف
رقبة من ولد اسماعيل وغزا عشر الف غزاة [illegible] ويكتب له بكل حرف عشر حسنات ويمحى عنه عشر سيئات ويكون
معه في قبره حتى يبعث ويثقل ميزانه ويجاوز به على الصراط كالبرق الخاطف ولم يفارقه القرآن حتى
ينزل به من الكرامة افضل ما يتمنى عن براء بن عازب ان النبي صلعم سمع قراءة ابي موسى فقال كان هذا من اصوات
آل داود عن ابي عبد الله عم قال من قرأ القرآن بنيته فاصاب لم يوجر وان اخطا كان اثمه عليه الفصل الرابع
العشرون في التهليل قال رسول الله صلعم والله عز وجل ان موسى كان فيما يناجي ربه فقال رب كيف المعرفة بك
فعلمني قال الله تعم تشهد ان لا اله الا الله قال رب كيف الصلوة قال لموسى قل لا اله الا الله قال رب واين
الصلوة قال قل لا اله الا الله ولذلك يقولها عبادي يوم القيمة من قالها لو وضعت السموات والارضون السبع

في التهليل

في كفة

في كفة ووضع لا اله الا الله في كفة اخرى لرجحت بهن ولو وضعت عليهن لثقلها عن اصبغ بن نباتة قال كنت مع
امير المؤمنين عم فمر بالمقابر فقال السلام على اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله يا اهل لا اله الا الله كيف وجدتم
كلمة لا اله الا الله يا لا اله الا الله بحق لا اله الا الله اغفر لمن قال لا اله الا الله واحشرنا في زمرة لا اله الا الله
فقال اني سمعت رسول الله صلعم يقول من قالها اذا مر بالمقابر غفر له ذنوب خمسين سنة فقال يا رسول الله صلعم
من لم يكن له ذنوب خمسين سنة قال لوالديه واقربائه ولعامة المسلمين قال النبي صلعم ان لله عز وجل خلق
عمودا من ياقوت راسه تحت العرش واسفله على ظهر الحوت في الارض السابعة السفلى فاذا قال العبد لا اله الا الله
اهتز العرش وتحرك العمود وتحرك الحوت فيقول الله اسكن عرشي فيقول كيف اسكن وانت لم تغفر لقائل الكلمة
وروى الصادق عن آبائه عن النبي صلعم قال اربع من كان فيه كتبه الله من اهل الجنة من كان عصمته شهادة
ان لا اله الا الله ومن اذا انعم الله عليه النعمة قال الحمد لله ومن اذا اصاب ذنبا قال استغفر الله ومن اذا اصابته
مصيبة قال انا لله وانا اليه راجعون قال رسول الله صلعم افضل العلم لا اله الا الله فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر
لذنبك روى جابر بن عبد الله الانصاري عن النبي صلعم قال الموجبتان من مات يشهد ان لا اله الا الله دخل الجنة ومن مات
يشرك بالله دخل النار روى عن ابي جعفر قال قال رسول الله لقنوا موتاكم لا اله الا الله فانها تهدم الذنوب
فقالوا يا رسول الله فمن قال في صحته فقال ذلك اهدم واهدم ان لا اله الا الله انس للمؤمن في حياته وعند
موته وحين يبعث روى عن رسول الله من قال لا اله الا الله غرست له شجرة في الجنة من ياقوت حمراء منبتها في مسك
ابيض احلى من العسل واشد بياضا من الثلج واطيب ريحا من المسك فيها امثال ثدي الابكار تنفلق عن سبعين حلة
روى عن ابي عبد الله عم قال قال رسول الله صلعم خير العبادة قول لا اله الا الله روى عن ابي عبد الله عم انه قال
من قال لا اله الا الله مائة مرة كان افضل الناس ذلك اليوم عملا الا من زاد عن ابي عبد الله عم قال من قال مائة مرة
حين يأوي الى فراشه لا اله الا الله مائة مرة بنى الله له بيتا في الجنة ومن استغفر حين يأوي الى فراشه مائة مرة

فتحاتت ذنوبه كما ينحط الورق من الشجر عن ابي عبد الله قال جاء جبرئيل الى رسول الله فقال يا محمد طوبى لمن قال من امتك
لا اله الا الله وحده وحده وحده ومن قال لا اله الا الله وحده وحده دخل الجنة عن الصادق ع قال قال رسول الله ما من مسلم
يقول لا اله الا الله يرفع بها صوته فيفرغ حتى يتناثر ذنوبه تحت قدميه كما يتناثر ورق الشجرة تحته عن ابي عبد الله ع
قال من قال مائة مرة لا اله الا الله الملك الحق المبين اعاذه العزيز الجبار من الفقر وانس وحشة قبره واستجلب الغنى وا
استقرع باب الجنة عن ابي عبد الله من قال لا اله الا الله من غير تعجب خلق الله منها طيرا يرفرف على رأس صاحبها الى ان
تقوم الساعة ويلعن قائلها عن ابي عبد الله قال من قال في كل يوم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها
واحدا احدا صمدا فردا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا احصى اربعين الف كتب الله له خمسا واربعين الف الف حسنة
ومحى عنه خمسا واربعين الف الف سيئة ورفع له خمسا واربعين الف الف درجة وكان كمن قرء القرآن في يوم اثنا عشر
مرة وبنى الله له بيتا في الجنة عن انس بن مالك قال انه قال رسول الله ص من قال لا اله الا الله وحده لا شريك له
اللهم صل على محمد وآل محمد خرج من فيه طير اخضر له جناحان مكللان بالدر والياقوت فاذا انتشر بلغ المشرق
والمغرب حتى ينتهي الى العرش وله دوي كدوي النحل يذكر لقائله فيقول الله تعالى مدحتني ومدحت النبي اسكن فيقول كيف
اسكن ولم تغفر لقائلي لا اله الا الله فيقول اسكن غفر له عن ابي عبد الله قال ان الله يمجد نفسه في كل يوم ثلث
مرات فمن مجد به نفسه ثم كان في حال شقوة حوله الى السعادة فقلت كيف هو قال يقول انت الله لا اله الا انت
رب العالمين انت الله لا اله الا انت الرحمن الرحيم انت الله لا اله الا انت العلي الكبير انت الله لا اله الا انت
مالك يوم الدين انت الله لا اله الا انت الغفور الرحيم انت الله لا اله الا انت العزيز الحكيم انت الله لا اله الا انت
بدء كل شيء واليك يعود انت الله لا اله الا انت لم يزل ولا يزال انت الله لا اله الا انت خالق الخير والشر انت الله لا اله
الا انت خالق الجنة والنار انت الله لا اله الا انت الاحد الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد انت الله لا اله
الا انت الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون انت الله لا اله الا انت الخالق

النحل

البارئ

في فضيلة الاستغفار

البارئ المصور لك الاسماء الحسنى يسبح لك ما في السموات وما في الارض وانت العزيز الحكيم انت الله لا اله
الا انت الكبير المتعال والكبرياء رداؤك الفصل الرابع عشر في فضيلة الاستغفار قال الله تعالى في سورة نوح
استغفروا ربكم انه كان غفارا يرسل السماء عليكم مدرارا ويمددكم باموال وبنين ويجعل لكم جنات ويجعل لكم انهارا
وقال في سورة الانفال وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون وقال في سورة آل عمران والذين اذا فعلوا فاحشة او
ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن يغفر الذنوب الا الله ولم يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون قال رسول الله ص
ان لكل داء دواء ودواء الذنوب الاستغفار وقال لا كبيرة مع الاستغفار ولا صغيرة مع الاصرار عن ابي عبد الله قال
من قال استغفر الله مائة مرة حين ينام بات وقد تحاتت الذنوب عنه كما يتحات الورق من الشجر ويصبح وليس عليه ذنب
عن جعفر ع قال كان رسول الله ص يقول الاستغفار لكم حصن حصين من العذاب فمضى اكبر الحصنين وبقي الاستغفار
فاكثروا منه فانه ممحاة للذنوب قال الله تعالى ما كان الله ليعذبهم وانت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون عن
اسماعيل بن سهيل قال كتبت الى ابي جعفر الثاني علمني شيئا اذا انا قلته كنت معكم في الدنيا والآخرة قال فكتب بخطه اعرفه
اكثر من تلاوة انا انزلناه ورطب شفتيك بالاستغفار عن ابي جعفر عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله
طوبى لمن وجد في صحيفة عمله يوم القيامة تحت كل ذنب استغفر الله عن ابي عبد الله ع قال من قال في كل يوم من شعبان سبعين
مرة استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم الرحمن الرحيم واتوب اليه كتب في الافق المبين قال قاع بين يدي العرش فيه
انهار تطرد من القدح عدد النجوم عن ابي عبد الله ع قال ما من مؤمن يقارف في يومه وليلته اربعين كبيرة
فيقول وهو نادم استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم بديع السموات والارض ذا الجلال والاكرام واسأله ان يصلي على محمد وآل محمد وان
يتوب علي الا غفرها ولا خير فيمن يقارف في كل يوم اكثر من اربعين كبيرة عن ابي جعفر ع قال من استغفر بعد العصر
سبعين مرة غفر الله له ولو عمل ذلك اليوم سبعين الف ذنب ومن عمل اكثر من سبعين الف ذنب فلا خير فيه قال
جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن النبي ص قال من استغفر بعد الصلاة العصر سبعين مرة غفر الله ذنوب سبعين سنة وقال

النبي ص

النبي من اكثر الاستغفار جعل الله له من كل هم فرجا ومن كل ضيق مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب وقال
ص والافضل العمل قول لا اله الا الله وافضل الدعاء الاستغفار ثم تلا ص فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر
لذنبك وقال النبي ص ما اصر من استغفر وان عاد في اليوم سبعين مرة قال ص انه ليغان على قلبي حتى استغفر
في اليوم مائة مرة قال رسول الله ص من ظلم احدا ففاته فليستغفر الله له فانه كفارة وقال ص كفارة الاغتياب ان
يستغفر لمن اغتبته وقال الا اخبركم بخير المقول لا اله الا الله وخير العبادة الاستغفار وقال ص الا اخبركم بدائكم
من دوائكم قلنا نعم يا رسول الله ص قال دائكم الذنوب ودوائكم الاستغفار وقال ص توبوا الى الله فاني اتوب في اليوم
مائة مرة روي عن النبي ص من قال حين يأوي الى فراشه استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه
في اليوم مائة مرة وروي عن النبي ص من قال حين يأوي الى فراشه استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه
ثلث مرات غفر الله ذنوبه وان كانت مثل زبد البحر وان كانت عدد ورق الشجر وان كانت عدد ايام الدنيا وروي عن
النبي ص انه من استغفر الله سبعين مرة بعد صلوة العصر غفر الله له سبعمائة ذنب الفصل الرابع عشرون
في الصلوة قال الله تعالى في سورة الاحزاب ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا
تسليما وقال رسول الله ص من صلى علي مرة صلى الله عليه عشرا ومن صلى علي عشرة صلى الله عليه مائة مرة لا
النار ابدا وقال النبي من صلى علي وسلم لم يبق من ذنوبه ذرة وروي عن عبد الله بن مسعود ان رسول الله
قال اولى الناس بي يوم القيمة اكثرهم علي صلوة وقال النبي ص في وصيته يا علي من صلى علي كل يوم او كل ليلة وجبت
له شفاعتي ولو كان من اهل الكبائر عن انس بن مالك قال قال رسول الله ان اقربكم مني يوم القيامة في كل موطن
اكثركم علي صلوة في دار الدنيا ومن صلى علي في يوم جمعة وليلة جمعة مائة مرة قضى الله تعالى له مائة حاجة
سبعين من حوائج الاخرة وثلثين من حوائج الدنيا ثم يوكل الله بذلك صلواته ملكا يدخل علي في
قبره كما يدخل احدكم الهدايا يخبرني من صلى علي من اسمه ونسبه الى عشيرته فاثبته عندي في صحيفة

في الصلوة

بيضاء

بيضاء عن انس بن مالك قال قال رسول الله ص من صلى علي مرة صليت عليه الملائكة ومن صلت عليه الملائكة صلى الله
عليه ومن صلى الله عليه لم يبق في السموات والارض شيء الا يصلي عليه عن الرضا من لم يقدر على ما يكفر به
ذنوبه فليكثر من الصلوة على محمد وال محمد فانها تهدم الذنوب هدما عن جابر بن عبد الله الانصاري عن النبي
قال من ذكرت عنده فلم يصل فقد شقي ومن ادرك رمضان فلم يغفر له فقد شقي ومن ادرك ابواه او احدهما فلم يبر
فقد شقي قال النبي ص من صلى علي مرة لم يبق عليه ذرة عن ابي بصير قال قال الصادق ع من صلى على النبي واله مائة مرة
في كل يوم سبعون ملكا يبلغها الى رسول الله ص قبل صاحبه وقال النبي ص من قال صلى الله على محمد وال محمد اعطاه
الله اجر اثنين وسبعين شهيدا وخرج من ذنوبه كيوم ولدته امه روي عن انس بن مالك عن النبي ص ما من احد من امتي يذكر
ثم صلى علي الا غفر الله له ذنبه وان كان اكثر من رمل عالج وقال ص ما من احد صلى علي مرة اسمع حافظيه الا ان لا يكتبا
عليه ذنب ثلثة ايام وقال ص من صلى علي يوم الجمعة مائة مرة غفر الله له خطيئة ثمانين سنة عن انس بن مالك قال
النبي ص من صلى يوم الجمعة الف مرة لم يمت حتى يرى مقعده من الجنة وقال ص الصلوة على محمد واله تعدل عند الله
عز وجل التسبيح والتهليل والتكبير وقال النبي ص من صلى علي مرة خلق الله يوم القيمة على راسه نورا وعلى يمينه نورا وعلى
شماله نورا وعلى فوقه نورا وعلى تحته نورا وفي جميع اعضائه نورا وقال ع من نسي الصلوة علي فقد اخطأ طريق
الجنة وقال ص لن يلج النار من صلى علي مرة وقال ص الصلوات علي نور على الصراط ومن كان على الصراط من النور لم يكن
من اهل النار وفي رواية عن عبد الرحمن بن عوف انه قال جاءني جبرئيل وقال انه لا يصلي عليك احد الا ويصلي عليه
سبعون الف ملك ومن صلى عليه سبعون الف ملك كان من اهل الجنة عن انس عن النبي ص انه قال
من صلى علي الف مرة لم يمت حتى يبشر بالجنة قال رسول الله صلوتكم علي جواز دعائكم ومرضاة لربكم وزكوة لاعمالكم
روي عن النبي ص ما من دعاء الا بينه وبين السماء حجاب حتى يصلى على محمد وال محمد فاذا فعل ذلك انخرق الحجاب فدخل الدعاء
واذا لم يفعل ذلك لم يرفع الدعاء قال رسول الله من ذكرت عنده فلم يصل علي خطئ طريق الجنة وقال النبي ص من صلى

علی صلواته صلی الله بها عشر صلوات ومحی عنه عشر سیئات واثبت له بها عشر حسنات واستبق ملکاه الموکلان به ایهما
یبلغ روحی منه السلام وقال ع اکثروا من الصلوة علی یوم الجمعة فانه یوم یضاعف فیه الاعمال واسئلوا الله لی الدرجة الو
سیلة من الجنة قال وما هی قال درجة من الجنة لا ینالها الا نبی وارجو ان اکون هو عن ... ابن ابی سعید عمن حدثه
رفعه عن النبی ص قال لقینی جبرئیل فبشرنی فقال ان الله عز وجل یقول من صلی علیک صلیت علیه ومن سلم علیک سلمت علیه
فسجدت لذلک روی عن انس بن مالک قال قال رسول الله ص من صلی علی وعلی آلی تعظیما لحقی خلق من ذلک القول ملکا
جناح له بالمشرق والاخر بالمغرب ورجلاه مغموستان فی الارض السفلی وعنقه ملتویة تحت العرش فیقول الله عز وجل صل
علی عبدی کما صلی علی النبی فهو یصلی علیه الی یوم القیامة عن ابی هریرة ان النبی ص قال من صلی علی فی کتاب لم یزل
الملائکة یصلی علیه ما دام اسمی فی ذلک الخط مکتوبا الی یوم القیمة عن علی ع قال الصلوة علی النبی وآله افضل من عتق رقاب فی الصلوة
وحب رسول الله افضل من مهج الانفس او قال ضرب السیوف فی سبیل الله عن ابی عبد الله ع قال اذا ذکر النبی فاکثروا
الصلوة علیه فانه من صلی علی النبی صلوة واحدة صلی الله علیه الف صلوة فی الف صف من الملائکة ولم یبق شیء مما
خلق الله الا صلی علی ذلک العبد لصلوة الله وصلوات ملائکته فمن لا یرغب فی هذا فهو جاهل مغرور قد برئ الله منه ورسوله
عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهما السلام قال قال رسول الله انا عند المیزان یوم القیمة فمن ثقلت سیئاته علی حسناته جئت
بالصلوة علی حتی اثقل بها حسناته عن الحارث الاعور عن امیر المؤمنین قال کل دعاء محجوب عن السماء حتی یصلی
علی محمد وآله عن الصباح بن سیابة قال قال ابو عبد الله الا اعلمک شیئا یقی الله به وجهک من حر جهنم قال قلت بلی
قال قل بعد الفجر اللهم صل علی محمد وآل محمد مائة مرة یقی الله به وجهک من حر جهنم عن ابی عبد الله ع قال وجدت
فی بعض الکتب من صلی علی محمد واهل بیته کتب الله له الف حسنة عن ابی الحسن ع قال قال رسول الله ص من صلی علی
یوم الجمعة مائة صلوة قضی الله له ستین حاجة ثلثون منها للدنیا وثلثون للآخرة من قال فی دبر کل صلوات
ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما اللهم صل علی محمد وذریته عن
ابن المغیرة

ابن المغیرة قال سمعت ابا الحسن ع یقول من قال فی دبر صلوة الفجر وصلوة المغرب قبل ان یثنی رجلیه او یکلم
احدا هذه المقالة قضی الله له مائة حاجة سبعون فی الدنیا وثلثون فی الآخرة قال قلت له ما معنی صلوات
الله وصلوات ملائکته وصلوات المؤمنین قال صلوات الله رحمة من الله وصلوات الملائکة تزکیة منهم له
وصلوات المؤمنین دعاء منهم له ومن سر آل محمد فی الصلوات علی النبی اللهم صل علی محمد وآل محمد فی الاولین وصل
علی محمد وآل محمد فی المرسلین اللهم اعط محمدا الوسیلة والشرف والفضیلة والدرجة الکبیرة اللهم
انی آمنت بمحمد وآله ولم اره فلا تحرمنی یوم القیمة رؤیته وارزقنی صحبته وتوفنی علی ملته واسقنی من
حوضه مشربا رویا سائغا هنیئا لا اظمأ بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم کما آمنت بمحمد وآله
ولم اره فعرفنی فی الجنان وجهه اللهم بلغ روحه عنی تحیة کثیرة وسلاما فان من صلی علی النبی ص الله علیه فی الصلوة
وآله بهذه الصلوات هدمت ذنوبه وغفرت خطایاه ودام سروره واستجیب دعاؤه واعطی امله وبسط له فی رزقه
واعین علی عدوه وهیئ له سبب انواع الخیر ویجعل من رفقاء نبیه فی الجنان الاعلی یقولهن ثلث مرات
غدوة وثلث عشیة من جعل ثلث صلواته او نصف صلواته او کل صلواته للنبی ص عن ابی عبد الله ع ان
رجلا اتی النبی ص فقال انی جعلت ثلث صلواتی لک فقال له خیرا فقال یا رسول الله انی قد جعلت کل صلواتی لک فقال
اذا یکفیک الله ما اهمک من امر دنیاک وآخرتک فقال له رجل اصلحک الله کیف یجعل صلواته له فقال ابو عبد الله ع
لا یسأل الله شیئا الا بدأ بالصلوة علی محمد وآله عن ابی عبد الله ع قال قال رسول الله ص ذات یوم لعلی
الا ابشرک قال بلی بابی انت وامی فانک لم تزل مبشرا بکل خیر فقال اخبرنی جبرئیل آنفا بالعجب فقال له علی وما
الذی اخبرک به یا رسول الله قال اخبرنی ان الرجل من امتی اذا صلی علی واتبع بالصلوة علی اهل بیتی
فتحت له ابواب السماء وصلت علیه الملائکة سبعین صلوة وانه لمذنب خطاء ثم تحات عنه الذنوب کما تحات
الورق من الشجر ویقول الله لبیک عبدی وسعدیک یا ملائکتی انتم تصلون علیه سبعین صلوة وانا اصلی علیه

سبع مائة صلوة واذا صلى علي ولم يتبع بالصلوة على اهل بيتي كان بينها وبين السماء سبعون حجابا و
يقول الله لا لبيك ولا سعديك يا ملائكتي لا تصعدوا دعائه الا ان يلحق بالنبي ص عترته عن افضل الاعمال يوم الجمعة
فقال الصلوة على محمد وآل محمد مائة مرة بعد العصر وما زدت فهو افضل عن ابي عبد الله قال من قال في يوم مائة
مرة رب صل على محمد وعلى اهل بيته قضى الله له مائة حاجة ثلثون منها للدنيا وسبعون منها للآخرة الفصل الثامن
في فضيلة وضوء قال الله تعالى في سورة المائدة يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم
الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين عن ابي عبد الله ع قال من توضأ فذكر اسم الله طهر جميع
جسده وكان الوضوء الى الوضوء كفارة لما بينهما من الذنوب ومن لم يسم لم يطهر من جسده الا ما اصاب الماء
عن ابي عبد الله قال قال امير المؤمنين ع ذات يوم جالس مع محمد بن الحنفية اذ قال يا محمد ائتني باناء من ماء
اتوضأ للصلوة فاتاه محمد بالماء فاكفأ بيده اليمنى على يده اليسرى ثم قال بسم الله والحمد لله الذي جعل الماء
طهورا ولم يجعله نجسا قال ثم استنجى فقال اللهم حصن فرجي واعفه واستر عورتي وحرمني على النار قال
قال ثم تمضمض فقال اللهم لقني حجتي يوم القاك واطلق لساني بذكرك قال ثم استنشق فقال اللهم لا تحرم علي
ريح الجنة واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وطيبها (وريحانها) ثم غسل وجهه فقال اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه
الوجوه ولا تسود وجهي يوم تسود فيه الوجوه ثم غسل يده اليمنى فقال اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان
بشمالي ولا تعطني كتابي بيساري وحاسبني حسابا يسيرا ثم غسل يده اليسرى فقال اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا
من وراء ظهري ولا تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ بك من مقطعات النيران ثم مسح رأسه فقال اللهم غشني
برحمتك وعفوك وعافيتك وبركاتك ثم مسح رجليه فقال اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعيي
فيما يرضيك عني برحمتك يا ارحم الراحمين ثم رفع رأسه فنظر الى محمد فقال يا محمد من توضأ مثل وضوئي وقال
مثل قولي خلق الله تعالى من كل قطرة ملكا يسبحه ويقدسه ويكبره ويكتب الله له ثواب ذلك الى يوم القيامة

فضيلة وضوء

عن ابي عبد الله

عن ابي عبد الله عليه السلم قال من توضأ وتمندل كتب الله له حسنة ومن توضأ ولم يتمندل كتب الله له ثلثين
حسنة عن ابي الحسن موسى ع من توضأ للمغرب كان وضوئه ذلك كفارة لما مضى من ذنوبه في نهاره
ما خلا الكبائر ومن توضأ لصلوة الصبح كان وضوئه ذلك كفارة لما مضى من ذنوبه في ليلته ما
خلا ذنوب الكبائر عن ابن عباس قال قال رسول الله ص افتحوا عيونكم عند الوضوء لعلها لا ترى نار جهنم
عن ابي عبد الله ع قال من تطهر ثم آوى الى فراشه بات وفراشه كمسجده قال النبي ص يا علي اذا توضأت
فقل بسم الله اللهم اني اسئلك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك وتمام مغفرتك فهذا زكوة
الوضوء وقال امير المؤمنين ع لا يجوز صلوة امرء حتى يطهر خمسة جوارح الوجه واليدين والرأس والرجلين
بالماء والقلب بالتوبة وكان امير المؤمنين ع اذا حضر وقت الصلوة يتزلزل ويتلون فقيل له في ذلك فقال
جاء امانة الحق وكان علي زين العابدين بن الحسين بن علي عليهم السلام اذا توضأ تغير لونه وارتعد فرائصه
فقيل له في ذلك فقال حق لمن وقف بين يدي الملك الجبار ان يصفر لونه وارتعد مفاصله عن ابي عبد الله
قال من سرح لحيته سبعين مرة وعدها مرة مرة لم يقربه الشيطان اربعين صباحا الفصل التاسع
في مواقيت قال الله تعالى في سورة بني اسرائيل اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر
ان قرآن الفجر كان مشهودا وقال في سورة طه وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها ومن آناء الليل
فسبح واطراف النهار لعلك ترضى عن ابي امير المؤمنين ع قال سأل يهودي من النبي قال يا محمد لأي شيء وقت
هذه الصلوات الخمس في خمسة مواقيت على امتك في ساعات الليل والنهار فقال النبي ص ان الشمس اذا طلعت
لها حلقة يدخل فيها عند الزوال فاذا دخلت فيها زالت الشمس فيسبح كل شيء مادون العرش لوجه ربي وهي
الساعة التي يصلي علي فيها ربي ففرض الله علي وعلى امتي فيها الصلوات وقال اقم الصلوة لدلوك الشمس الى
غسق الليل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا وهي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيمة فما من مؤمن

في مواقيت

يلافق تلك الساعة ساجدا او راكعا او قائما الا حرم الله جسده على النار واما الصلوة العصر فهي الساعة التي
اكل ادم فيها من شجرة فاخرج الله من الجنة فامر الله ذريته بهذه الصلوات الى يوم القيمة واختارها
لامتي فرضا فهي من احب الصلوة الى الله عز وجل واوصاني ان احفظها من بين الصلوة واما الصلوة المغرب
فهي ساعة التي تاب فيها على ادم وكان بين ما اكل من الشجرة وبين ما تاب الله عليه ثلثمائة سنة من ايام الدنيا
ومن ايام الاخرة يوم كالف سنة ما بين العصر الى العشاء فصلى ادم ثلث ركعات ركعة لخطيئته وركعة
لخطيئة حوا وركعة لتوبته فافترض الله عز وجل هذه الركعات الثلث على امتي وهي ساعة التي يستجاب فيها
الدعاء وهي الصلوة التي امرني ربي فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون واما الصلوة العشاء الاخرة فان
في القبر ظلمة ووحشة وليوم القيمة ظلمة امرني الله عز وجل وامتي بهذه الصلوة قبل ذلك الوقت لتنور القلوب
وليعطي امتي النور على الصراط وما من قدم مشت الى الصلوات العتمة الا حرم الله جسدها على النار وهي
الصلوة التي اختاره الله للمرسلين قبلي واما الصلوة الفجر فان الشمس اذا طلعت طلع على قرن الشيطان فامرني الله
عز وجل ان اصلي صلوة قبل طلوع الشمس ان يسجد لها الكافر فيسجد امتي لله عز وجل وسرعتها الى الله وهي الصلوات
التي يشهدها ملائكة الليل والنهار قال صدقت يا محمد ص حدثنا محمد بن موسى المتوكل قال حدثنا علي السعد
ابادي عن احمد عن ابي عبد الله ع قال لما اهبط ادم من الجنة ظهرت به شامة سوداء في وجهه من قرنه
الى قدمه فطال حزنه وبكاؤه على ما قد ظهر به فاتاه جبرئيل فقال له ما يبكيك يا ادم قال هذه الشامة التي
ظهرت بي قال قم يا ادم فصل فهذا وقت الصلوات الاولى فقام فصلى فانحطت الشامة الى عنقه فجاءه في الصلوات
الثانية فقال يا ادم قم فصل فهذا وقت الثانية فقام فصلى فانحطت الشامة الى سرته فجاءه في الصلوة
الثالثة فقال يا ادم قم فصل فهذا وقت الصلوة الثالثة فقام فصلى فانحطت الشامة الى ركبته فجاءه في
الصلوة الرابعة فقال يا ادم قم فصل فهذا وقت الرابعة فقام فصلى فانحطت الى رجليه فجاءه في الصلوات

الخامسة

في السواك

الخامسة فقام فصلى فخرج منها كلها من هذه الشامة فحمد الله واثنى عليه فقال جبرئيل مثل ولدك في الذنوب خرج من بينهم
ذنوبه كما خرجت من هذه الشامة الفصل الثلثين في السواك عن امير المؤمنين ع عن النبي ص قال من استاك
كل يوم مرة فقد دام سنة الانبياء وكتب الله بكل صلوة يصليها ثواب مائة ركعة واستغنى من الفقر وتطيب
نكهته وتزيد في حفظه ويشتهي له ويمري طعامه ويذهب اوجاع اضراسه ويدفع عنه السقم ولصافحه الملائكة
عند خروجه من البيت ويستغفر له حملة العرش والكروبيين فكتب الله له بكل مؤمن ومؤمنة ثواب الف سنة ويرفع الله
له الف درجة ويفتح الله له ابواب الجنة يدخل من ايها شاء واعطاه الله كتابه بيمينه وحاسبه حسابا يسيرا ويفتح
عليه ابواب الرحمة ولا يخرج من الدنيا حتى يرى مكانه وقد اقتدى الانبياء ومن اقتدى بالانبياء دخل معهم الجنة ومن
استاك كل يوم فلا يخرج من الدنيا حتى يرى ابرهيم في المنام وكان يوم القيامة في صف الانبياء وقضى الله له كل حاجة
كانت له من امر الدنيا والاخرة ويكون يوم القيامة في ظل العرش يوم لا ظل الا ظله ويكون في الجنة رفيق ابرهيم
ورفيق جميع الانبياء وقال ركعتان بسواك احب الى الله تعالى من سبعين ركعة بغير سواك الفصل الاحدى والثلثين

في الاذان

في الاذان قال الله تعالى في سورة المائدة واذا ناديتم الى الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بانهم قوم لا يعقلون
وقال في سورة السجدة ومن احسن قولا ممن دعا الى الله وعمل صالحا وقال انني من المسلمين عن امير المؤمنين ع انه
سئل عن النبي ص عن تفسير الاذان فقال يا علي الاذان حجة على امتي وتفسيره اذا قال المؤذن الله اكبر الله اكبر فانه
يقول اللهم انت الشاهد على ما اقول يا امة احمد قد حضرت الصلوات فتهيؤوا ودعوا عنكم شغل الدنيا واذا قال
اشهد ان لا اله الا الله فانه يقول يا امة احمد اشهد الله وملائكته اني اخبرتكم بوقت الصلوات فتفرغوا لها واذا
قال اشهد ان محمدا رسول الله فانه يقول يعلم الله وملائكته اني قد اخبرتكم بوقت الصلوات فتفرغوا لها فانه خير
لكم واذا قال حي على الصلوة فانه يقول يا امة احمد دين قد اظهره الله لكم ورسوله فلا تضيعوه ولكن تعاهدوه يغفر الله
لكم تفرغوا للصلوة لكم فانه عماد دينكم واذا قيل حي على الفلاح فانه يقول يا امة احمد قد فتح الله لكم ابواب الرحمة فقوموا

من الرحمة ترتجوا الله تعالى في الدنيا والآخرة وإذا قال حي على خير العمل فإنه يقول ترحموا على أنفسكم فإنه لا أعلم لكم عملاً
أفضل من هذه فتفرغوا لصلواتكم قبل الندامة وإذا قال لا إله إلا الله فإنه يقول يا أمة أحمد اعلموا أني جعلت أمانة
سبع سموات وسبع أرضين في أعناقكم فإن شئتم فأقبلوا وإن شئتم فأدبروا فمن أجابني فقد ربح ومن لم يجبني
فلا يضرني ثم قال يا علي الأذان نور فمن أجاب نجا ومن عجز خسر وكنت له خصما بين يدي الله ومن كنت له خصما فما أسوء حاله
وقال ص المؤذنون أطول أعناقا يوم القيمة وقال ص إجابة المؤذن كفارة للذنوب والمشي إلى المسجد طاعة الله وطاعة رسوله
ومن أطاع الله ورسوله أدخله الله الجنة مع الشهداء والصديقين وكان في الجنة رفيق داود وله مثل ثواب داود وقال
النبي صلى الله عليه وآله إجابة المؤذن رحمة وثواب الجنة ومن لم يجبه خاصمه يوم القيمة فطوبى لمن أجاب داعي الله ومشى إلى
المسجد إلا أن من أهل الجنة وقال ص من أجاب المؤذن وأجاب العلماء كان يوم القيمة تحت لوائي ويكون في الجنة في جواري
وله عند الله ثواب ستين شهيدا وقال ص من أجاب المؤذنين والنبيين والشهداء والسعداء وأحداً ولا يخاف إذا
خاف الناس وقال ص من أجاب المؤذن كانت له شفاعتي وكنت له شفيعا بين يدي الله وغفر الله له الذنوب سرها و
علانيتها وكتب له بكل ركعة يصلي مع الإمام فضل ستمائة ركعة وله بكل ركعة مدينة وقال ص من سمع الأذان
فأجاب كان عند الله من السعداء وقال ص من لم يجب داعي الله فليس له في الإسلام نصيب وقال ص من أجاب المؤذن اشتاقت
إليه الجنة وقال ص من أجاب داعي الله استغفرت له الملائكة ويدخل الجنة بغير حساب

الفصل الثاني والثلثين في فضايل المساجد

في فضايل المساجد

قال الله تعالى في سورة التوبة إنما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم الآخر وأقام الصلوة وآتى
الزكوة ولم يخش إلا الله فعسى أولئك أن يكونوا من المهتدين وقال في سورة البقرة وإذ يرفع إبراهيم القواعد
من البيت وإسماعيل ربنا تقبل منا وقال النبي إذا دخل المسجد يضع رجله اليمنى ويقول بسم الله وبالله وعلى الله توكلت
ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وإذا خرج يضع رجله اليسرى ويقول بسم الله أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
ثم قال يا علي من دخل المسجد ويقول كما قلت تقبل الله صلواته وكتب له بكل ركعة صلاها فضل مائة ركعة

وإذا خرج

وإذا خرج يقول مثل ما قلت غفر الله له الذنوب ورفع له بكل قدم درجة وكتب الله له بكل قدم مائة حسنة وقال ع
إذا دخل العبد المسجد فقال أعوذ بالله من الشيطان الرجيم قال الشيطان آه انكسر ظهري وكتب الله له بكل شعرة على
بدنه مائة حسنة ورفع له مائة درجة وقال ع إذا دخل المؤمن المسجد فيضع رجله اليمنى قالت الملائكة غفر الله
لك وإذا خرج فوضع رجله اليسرى قال الملائكة حفظك الله وقضى لك الحوائج وجعل مكافاتك الجنة وروى بإسناد صحيح
عن أبي عبد الله ع قال قال علي بن الحسين ع تسبيحة بمكة أفضل من خراج العراقين في سبيل الله وقال ع من ختم القرآن بمكة
لم يمت حتى يرى رسول الله ص ويرى منزله في الجنة وروى بإسناد صحيح عن جعفر بن محمد عن أبيه ع قال قال رسول الله
يأتي على الناس زمان يكون فيه حج الملوك نزهة وحج الأغنياء تجارة وحج المساكين مسألة قال أمير المؤمنين ع
مكة حرم الله والمدينة حرم رسول الله والكوفة حرمي لا يريدها جبار إلا قصمه الله وروى بإسناد صحيح عن أبي جعفر الباقر ع
قال لو يعلم الناس ما في مسجد الكوفة لأعدوا له الزاد والرواحل من مكان بعيد إن الصلوة الفريضة فيه تعدل حجة
وصلوة نافلة فيه تعدل عمرة وروى بإسناد صحيح عن أمير المؤمنين أنه قال النافلة في المسجد تعدل عمرة مع النبي
والفريضة تعدل حجة مع النبي ص وقد صلى فيه ألف نبي وألف وصي قال الصادق ع ما من عبد صالح ولا نبي إلا وقد
صلى في مسجد كوفان حتى أن رسول الله لما أسري به قال له جبرئيل أتدري أين أنت الآن يا رسول الله أنت مقابل
مسجد كوفان قال فاستأذن لي ربي حتى آتيه فأصلي فيه ركعتين فأذن له وإن ميمنته لروضة من رياض الجنة وإن
صلوة المكتوبة فيه لتعدل بألف صلوة وإن النافلة لتعدل بخمسمائة وإن الجلوس فيه بغير تلاوة ولا ذكر لعبادة
ولو علم الناس ما فيه لأتوه ولو حبوا وروى بإسناد صحيح عن حمزة بن الثمالي أنه قال قد سأل الله ع عن أسطوانة التي
قال هذه مقام أمير المؤمنين ع وقال وكان الحسن بن علي ع يصلي عند الخامسة فإذا غاب أمير المؤمنين ع صلى فيها الحسن ع
وهي من باب كندة وقال الصادق ع الأسطوانة السابعة مما يلي الكندة هي مقام إبراهيم والخامسة مقام
جبرئيل فيها صورة جميع النبيين عليهم السلام وتحت صخرة الطينة التي خلق الله منها النبيين وفيه المعراج وهو

الفاروق موضع فيه فهو مما الناس وهو من كوفان وفيه ينفخ في الصور والبد المحشر ويحشر من جانبه
سبعون ألفا يدخلون الجنة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال سمعته يقول نعم المسجد مسجد الكوفة
صلى فيه ألف نبي وألف وصي ومنه فار التنور وفيه نجرت السفينة ميمنته رضوان الله ووسطه
من رياض الجنة ووسطه مكره قال يعني منازل الشيطان وقال ع الصلوة في مسجد الكوفة تعدل ألف صلوة في
غيره من المساجد وفيه أخبار كثيرة في هذا المسجد الذي ذكرناه عن جعفر ع قال صلاة في بيت المقدس
ألف صلوة وصلوة في المسجد الأعظم مائة صلوة وصلوة في مسجد القبيلة خمس وعشرون صلوة وصلوة
في مسجد السوق اثنا عشر صلوة وصلوة الرجل في بيته صلوة واحدة قال النبي ص الحديث في المسجد
يأكل الحسنات كما يأكل البهيمة الحشيش وقال ص لا تدخلوا المساجد إلا بالطهارة ومن دخل بغير طهارة فالمسجد
خصمه وقال ص من نام في المسجد بغير طهارة ابتلاه الله ببلاء لا دواء له وقال النبي ص يأتي في آخر الزمان من أمتي
يأتون المساجد يقعدون فيها حلقا ذكرهم الدنيا وحب الدنيا لا تجالسوهم فليس لله بهم حاجة وقال ص
من بنى مسجدا كتب الله له عتق رقبة ومن أخذ منه ما يقذي عينا كتب الله كفلين من رحمة وقال ص ثلثة تشكو
إلى الله عز وجل منها مسجد خراب لا يصلى فيه قال الرضا ع إن البيوت التي يصلى فيها بالليل يظهر نورها لأهل
السماء كما يظهر نور الكواكب لأهل الأرض وعن النبي ص أنه قال من أسرج في مسجد سراجا لم تزل الملائكة
وحملة العرش يستغفرون له ما دام في ذلك المسجد ضوئه وقال ص من أدخل ليلة واحدة سراجا في المسجد
غفر الله له ذنوب سبعين سنة وكتب الله له عبادة سنة وله عند الله مدينة فإن زاد على ليلة
واحدة فله بكل ليلة يزيد ثواب نبي فإذا تم عشر ليال لا يطيق الواصفون ما له عند الله من الثواب
فإذا تم شهر حرم الله جسده على النار الفصل الثالث والثلثون في فضيلة الصلوة الطويلة قال الله تعالى
في سورة المؤمنين قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون حدثنا محمد بن صالح
عن سعد التيمي

في الصلوة

عن سهل ... التيمي عن أبيه قال حدثنا أحمد بن هشام قال حدثنا منصور بن مجاهد عن الربيع بن بدر عن سوادة بن
منيب عن ابن عباس قال قال رسول الله ص إن الله تبارك وتعالى خلق ملكا فقال له سنجائيل يأخذ البراءة للمصلين
ملكا
عند كل صلاة من رب العالمين جل شأنه فإذا أصبح المؤمنون قاموا وتوضأوا وصلوا صلوة الفجر أخذ من الله
عز وجل براءة لهم مكتوب فيها أنا الباقي عبادي وإمائي في حرزي جعلتكم في حفظي وتحت كنفي صيرتكم
وعزتي لا خذلتكم وأنتم مغفور لكم ذنوبكم إلى الظهر فإذا كان وقت الظهر فقاموا وتوضأوا وصلوا أخذ لهم
من الله عز وجل البراءة الثانية مكتوب فيها أنا القادر عبادي وإمائي بدلت سيئاتكم حسنات وغفرت
لكم السيئات وأحللتكم برضائي عنكم دار الخلود فإذا كان وقت العصر فقاموا وتوضأوا وصلوا أخذ لهم من الله
عز وجل براءة ثالثة مكتوب فيها أنا الله الجليل جل ذكري وعظم شأني عبيدي وإمائي حرمت أبدانكم على النار و
أسكنتكم مساكن الأبرار ودفعت عنكم برحمتي شر الأشرار فإذا كانت وقت المغرب فقاموا وتوضأوا وصلوا أخذ
لهم من الله عز وجل البراءة الرابعة مكتوب فيها أنا الله الجليل الجبار والكبير المتعال عبيدي وإمائي صعد ملائكتي عنكم
بالرضا وحق علي أن أرضيكم وأعطيكم يوم القيامة منيتكم فإذا كانت وقت العشاء فقاموا وتوضأوا وصلوا
أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الخامسة مكتوب فيها إني أنا الله لا إله غيري ولا رب سواي عبادي وإمائي
في بيوتكم تطهرتم وإلى بيوتي مشيتم وفي ذكري خضتم وحقي عرفتم وفرائضي أديتم أشهدك يا سنجائيل ثلثة
صلواته كل ليلة بعد صلوة العشاء يا ملائكة الغفران إنه تبارك وتعالى قد غفر للمصلين ودعائهم بالملائكة
عباد الله روي عن النبي ص أنه قال الصلوة مرضات الله تعالى وحب الملائكة وسنة الأنبياء ونور المعرفة وأ
أصل الإيمان وإجابة الدعاء وقبول الأعمال وبركة في الرزق وراحة للبدن وسلاح على الأعداء وكراهة الشيطان
وشفيع بين صاحبها وملك الموت وسراج في القبر وفراش تحت جنبيه وجواب منكر ونكير ومونس في الزيارة والقراءة وسائق
صائر معه في قبره إلى يوم القيامة الفصل الرابع والثلثون في فضيلة التوبة قال الله تعالى في سورة النور وتوبوا

[illegible]

وقال عليه السلام لكل شيء دعامة ودعامة الاسلام الصلوة الخمسة ولكل شيء ركن وركن المؤمن صلوة الخمس ولكل شيء سراج
وسراج قلب المؤمن الصلوة الخمسة ولكل شيء ثمن وثمن الجنة الصلوة الخمس ولكل شيء امان وامان المؤمن عن
القطيعة والفرقة الصلوة الخمس ولكل شيء براءة وبراءة المؤمن من النار الصلوة الخمس وخير الدنيا والاخرة في
صلوة وبها يتبين الكافر من المؤمن والمخلص من المنافق وهي عماد الدين وملاذ العبد ودين الاسلام ومناجاة
الحبيب للحبيب وقضاء الحاجة وتوبة الاثم ثم تذكرة المنية البركة في المال وسعة الرزق ونور الوجه وعز المؤمن
ويبشر الى الجنة واستجابة الدعوة واستغفار الملائكة ورغم انف الملحدين وقهر الشياطين وسرور المؤمن
وكفارة الذنوب وحفظ المال وقبول الشهادات وعمران المساجد وزين البلد وتواضع لله ونفي الكبر واستكثار القعود ومهور
حور العين وعرس الاشجار ومحبة الجبار وتمام الرحمة من الله وقال الصادق ع من ادى فريضة فله عند الله دعوة مستجابة

الصلوة

وقال ع علم الايمان الصلوة وقال ع اول ما يحاسب عليه الصلوة قال ان اول ما فرض الله تعالى عباده الصلوات واخر ما يبقى عند
الموت الصلوة واول ما يحاسب به يوم القيمة فمن اجاب فقد سهل ما بعده ومن لم يجب فقد عسر ما بعده وعن سلمان الفارسي
عن النبي ع قال الرجل اذا قام يصلي وخطاياه توضع فوق رأسه فكلما سجد تحاتت خطاياه فيفرغ حتى يفرغ وقد تحاتت خطاياه وعن
النبي ع انه اذا صلى العبد في العلانية فاحسن وصلى في السر فاحسن فصل في فضيلة صلوة الليل قال الله تعالى في سورة

في فضيلة صلوة الليل

بني اسرائيل ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا وفي سورة المزمل يا ايها المزمل قم
الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا او زد عليه ورتل القرآن ترتيلا حدثنا اسمعيل بن عبد الله عن مسلم بن
المطلب عن ... عن جابر بن اسمعيل عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام قال ان رجلا سأل امير
المؤمنين عن قيام الليل بالقرآن فقال له ابشر من صلى من الليل عشر ليلة لله مخلصا ابتغاء مرضاة الله قال الله تعالى
للملائكة اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما انبتت في الليل من حبة وورقة وعدد كل قصبة وخوص ومرعى
ومن صلى تسع ليلة اعطاه الله عشر دعوات مستجابات واعطاه كتابه بيمينه يوم القيمة ومن صلى ثمن ليلة

اعطاه الله

اعطاه الله اجر شهيد صابر وصادق النية وشفع في اهل بيته ومن صلى سبع الليلة خرج من قبره يوم يبعث ووجهه كالقمر
ليلة البدر حتى يمر على الصراط مع الامنين ومن صلى سدس ليلة كتب الله من الاوابين وغفر له ما تقدم من ذنبه و
من صلى خمس ليلة زاحم ابراهيم خليل الرحمن في قبته ومن صلى ربع ليلة كان في اول الفائزين حتى يمر على الصراط
كالريح العاصف ويدخل الجنة بغير حساب ومن صلى ثلث ليلة لم يبق ملك الا غبطه بمنزلته من الله عز وجل وقيل له
ادخل من اي ابواب الجنة الثمانية شئت ومن صلى نصف ليلة فلو اعطى ملء الارض ذهبا سبعين الف مرة لم يعدل جزاه
وكان له ذلك افضل من سبعين رقبة يعتقها من ولد اسمعيل ومن صلى ثلثي ليلة كان له من الحسنات قدر رمل
عالج ادناها حسنة اثقل من جبل احد عشر مرات ومن صلى ليلة تامة تاليا لكتاب الله عز وجل راكعا وساجدا وذاكرا اعطى
من الثواب ادناها ان يخرج من الذنوب كما ولدته امه ويكتب له عدد ما خلق الله من الحسنات ومثلها درجات ويثبت النور في قبره
وينزع الاثم والحسد من قلبه ويجار من عذاب القبر ويعطى براءة من النار ويبعث من الامنين ويقول الرب تبارك وتعالى
لملائكته يا ملائكتي انظروا الى عبدي احيى ليلة ابتغاء مرضاتي اسكنوه الفردوس وله فيها مائة الف مدينة في كل مدينة جميع
ما تشتهي الانفس وتلذ الاعين ولا يخطر على قلب احد سوى ما اعددت له من الكرامة والمزيد والقربة وروى عن ابي جعفر
الباقر عن ابيه عن جده ع قال قال رسول الله من قرأ عشر ايات في ليلته لم يكتب من الغافلين ومن قرأ خمسين اية
كتب الله من الذاكرين ومن قرأ مائة اية كتبه الله من الخاشعين ومن قرأ ثلثمائة اية كتبه الله من الفائزين
ومن قرأ خمسمائة اية كتبه الله من المجتهدين ومن قرأ الف اية كتب الله له قنطارا والقنطار خمسون الف
مثقال ذهب المثقال اربعة وعشرون قيراطا اصغرها مثل جبل احد واكبرها ما بين السماء والارض وروي عن

في فضيلة الجمعة

الباقر محمد بن علي ع قال من قرأ المعوذتين وقل هو الله احد قيل يا عبد الله ابشر فقد قبل الله وترك فصل في
فضيلة يوم الجمعة قال الله تعالى يا ايها الذين امنوا اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا
البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون وقال رسول الله ع يوم الجمعة سيد الايام تضاعف فيه الحسنات وترفع فيه

الدرجات

الدرجات وتستجاب الدعوات وتكشف فيه الكربات وتقضى فيه حوائج العظام وهي يوم المزيد ولله فيه عتقاء
من النار وما دعا فيه احد من الناس وعرف حقه وحرمته الا كان حقا على الله ان يجعله من عتقائه وطلقائه
من النار وقال ما من يوم او ليلة مات شهيدا او بعث آمنا وما استخف احد بحرمته وضيع حقه الا كان حقا على الله
ان يصليه نار جهنم الا ان يتوب قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب ما من يوم يمر على ابن آدم الا قال انا يوم جديد وانا
عليكم شهيد فقل فيّ خيرا واعمل فيّ خيرا اشهد لك يوم القيمة فانك لن تراني بعد هذا ابدا وقيل ان في الجمعة ستمائة تجمل فيها الف
وتضع ستمائة الف حامل وتموت ستمائة الف مولود وتكل ستمائة الف عزيز الله تعالى وفي ستمائة الف ذليل وستة
مائة الف عتيق لله تعالى من النار وروى سلمان الفارسي عن النبي انه قال ان لله في كل يوم جمعة ستمائة الف
عتيق من النار كلهم استوجبوا النار وقد تقدم في فضل الاعياد والايام لا تعادوا الايام فتعاديكم وروى الصقر بن ابي دلف قال قلت
لابي الحسن العسكري ما معنى قولهم لا تعادوا الايام فتعاديكم فقال اما السبت فرسول الله والاحد كناية عن امير المؤمنين
والاثنين الحسن والحسين والثلثاء علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد والاربعاء موسى بن جعفر وعلي بن الرضا ومحمد بن
علي وانا والخميس ابني الحسن والجمعة ابن ابني واليه تجتمع عصابة الحق وهو الذي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما
فلا تعادوهم في الدنيا فيعادوكم في الآخرة قال ابو عبد الله ان السبت لنا والاحد لشيعتنا والاثنين لاعدائنا والثلثاء
لبني امية والاربعاء يوم شرب الدواء والخميس تقضى فيه الحوائج والجمعة للتنظيف والتطيب وهو عيد المسلمين وقيل يوم
يولد لعائشة بني عباس ويوم الجمعة يوم العبادة وذلك اليوم هو يوم القيمة الفصل السادس عشر في فضيلة التوبة
قال الله تعالى في سورة النور وتوبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون وقال في سورة التحريم يا ايها الذين آمنوا
توبوا الى الله توبة نصوحا وقال رسول الله من تاب الى الله قبل موته توبة نصوحا وقال رسول الله من تاب الى الله
قبل موته بسنة الا تاب الله عليه سنة كثيرة ومن تاب قبل موته بشهر تاب الله عليه الا وشهر كثيرة ومن تاب الى الله قبل موته
بجمعة تاب الله عليه قال جمعة كثيرة ومن تاب الى الله قبل موته بيوم تاب الله عليه قال ويوم كثير ومن تاب الى الله قبل موته بساعة
تاب الله

في فضيلة التوبة

تاب الله عليه وهو ساعة كثيرة ومن تاب الى الله قبل ان يغرغر بالموت تاب الله عليه وقال النبي التائب اذا لم يستبين
عليه اثر التوبة فليس بتائب يرضي الخصماء ويعيد الصلوات ويتواضع بين الخلق ويتقي نفسه عن الشهوات ويهزل رقبته
بصيام النهار ويصفر لونه بقيام الليالي ويحمي بطنه بقلة الاكل ويقوس ظهره من مخافة النار ويذيب عظامه شوقا الى الجنة
ويرق قلبه من هول ملاقاة الموت ويجفف جلده على بدنه بتفكر الاجل فهذه اثر التوبة فاذا وجدتم العبد على
هذه الصورة فهو تائب ناصح لنفسه عن جابر بن عبد الله الانصاري قال جاءت امرأة الى النبي فقالت يا نبي الله
ان امرأة قتلت ولدها هل لها من توبة فقال لها رسول الله والذي نفسي بيده لو قتلت سبعين نبيا
ثم تابت وندمت ويعرف الله من قلبها انها لا ترجع الى المعصية ابدا يقبل الله توبتها وعفا عنها ان باب التوبة
مفتوح ما بين المشرق والمغرب وان التائب من الذنب كمن لا ذنب له وقال رسول الله اتدرون من التائب قالوا
اللهم لا قال اذا تاب العبد ولم يرض الخصماء فليس بتائب ومن تاب ولم يزد في العبادة فليس بتائب ومن لم يغير
وطعامه فليس بتائب ومن تاب ولم يغير فراشه ووسادته فليس بتائب ومن تاب ولم يغير خلقه ونيته فليس
بتائب ومن تاب ولم يفتح قلبه ولم يوسع كفه فليس بتائب ومن تاب ولم يقصر امله ولم يحفظ لسانه فليس بتائب
ومن تاب ولم يقدم فضل قوته من يديه فليس بتائب واذا استقام على هذه الخصال فذاك تائب الفصل عشرين
السابع عشرون في فضيلة السلام قال الله تعالى في سورة النساء واذا حييتم بتحية فحيوا باحسن منها
او ردوها وقال في سورة الانعام واذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم كتب ربكم على
نفسه الرحمة وقال في سورة النور واذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم تحية من عند الله مباركة طيبة وقال
في سورة المجادلة واذا جاؤك حيوك بما لم يحيك به الله وقال في سورة النور يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا
بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا وتسلموا على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون وقال ابو عبد الله البادي
بالسلام اولى بالله ورسوله عن علي قال السلام سبعون حسنة تسعة وستون للمبتدي وواحد للراد

في فضيلة السلام

الهزال بار كند ما
الهمس كو يكي با تعفر
الذنب كيه اخير بستي
كو هند ور بند لا بحر

وقال ابو عبد الله من التواضع ان تسلم على من لقيت قال ابو عبد الله من قال سلام عليكم ورحمة الله وبركاته
فهي عشرون حسنة وقال رسول الله ص اذا قام احدكم من مجلسه فليودعهم بالسلام وقال ص افشوا السلام
تسلموا وقال ص ان من موجبات المغفرة بذل السلام وحسن الكلام وعن ابي عبد الله ع اذا دخلت منزلك فقل بسم الله
وبالله وسلم على اهلك فان لم يكن فيها احد فقل بسم الله وبالله والسلام على رسول الله ص وعلى اهل بيته والسلام
علينا وعلى عباد الله الصالحين فاذا قلت ذلك فر الشيطان من منزلك وعنه ع قال التسليم للرجل اذا دخل على اهله
واذا دخل ليعرف بنعليه ويتنحنح يصنع ذلك حتى يؤذنهم حتى لا يرى شيئا يكرهه وقال ع السلام تحية لملتنا وامان
لذمتنا وقال ع السلام للراكب يسلم على الراجل والقائم على القاعد وقال ع السلام قبل الكلام الفصل الثامن والعشرون
في صحبت وكيف اصبحت قيل لعلي بن الحسين ع كيف اصبحت يا ابن رسول الله فقال اصبحت بثمان الله تعالى يطلبني بالفرائض
والنبي بالسنة والعيال بالقوت والنفس بالشهوة والشيطان بالمعصية والحافظان بصدق العمل وملك الموت
بالروح والقبر بالجسد فانا بين هذه الخصال مطلوب وقيل للحسين بن علي ع كيف اصبحت يا ابن رسول الله قال اصبحت
ولي رب فوقي والنار امامي والموت يطلبني والحساب محدق بي وانا مرتهن بعملي لا اجد ما احب ولا ادفع ما اكره
والامور بيد غيري فان شاء عذبني وان شاء عفى عني فاي فقير افقر مني قال قلت لامير المؤمنين كيف اصبحت قال
كيف يصبح من كان عليه حافظان وعلم ان خطاياه مكتوبات في الديوان ان لم يرحمه ربه فمرجعه الى النيران
قيل لفاطمة عليها السلام كيف اصبحت يا بنت المصطفى قالت اصبحت عائفة لدنياكم قالية لرجالكم لفظتهم بعد
اذ عجمتهم فانا بين جهد وكرب بفقد النبي ص وظلم الوصي عن المنهال قال دخلت على امير المؤمنين علي بن
الحسين فقلت السلام عليكم كيف اصبحتم رحمكم الله قال ع انت تزعم انك لنا شيعة وانت لا تعرف صباحنا ومسائنا
اصبحنا في قومنا بمنزلة بني اسرائيل في قوم فرعون يذبحون الابناء ويستحيون النساء واصبح خير البرية بعد نبيها
يلعن على المنابر ويعطى الفضل والاموال على شتمه واصبح من يحبنا منقوصا بحقه على حبه ايانا واصبحت قريش تفضل

على جميع

جميع العرب بان محمدا منهم يطلبون بحقنا ولا يعرفون حقنا ادخل فهذا صباحنا ومسائنا وقال جابر بن عبد الله
دخلت على امير المؤمنين يوما فقلت له كيف اصبحت يا امير المؤمنين عليه السلام قال اكل رزقي قال يا جابر ما تقول
في هذه الدنيا قال تقول زهرة اولها غم وآخرها الموت قال فمن اغبط الناس قال جسد تحت التراب قد امن من العقاب ويرجوا
الثواب وقيل لسلمان الفارسي كيف اصبحت يا سلمان قال كيف يصبح من كان الموت غايته والقبر المنزل له والديدان جيرانه
والم يعرف النار مسكنه قال الحمد لله قيل كيف اصبحت قال كيف يصبح من كان اسمه عبدا او وحيد من غلا في القبر وحل
ويحشر بين يدي ملك عن المسيب قال خرج امير المؤمنين ع يوما من البيت فاستقبله سلمان رضي الله عنه فقال له كيف اصبحت
يا ابا عبد الله قال اصبحت في غموم اربعة فقال له وما هي قال غم العيال يطلبون الخبز والنفس بالشهوات والخالق يطلب
الطاعة والشيطان يأمرنا بالمعصية وملك الموت يطلب الروح فقال ابشر يا ابا عبد الله فان لك بكل خصلة درجات
واني كنت دخلت على رسول الله فقال كيف اصبحت يا علي فقلت اصبحت ليس في يدي شيء غير الماء وانا مغتم لحال فرخي الحسن
فقال يا علي غم العيال ستر من النار وطاعة الخالق امان من العذاب والصبر على الطاعة جهاد وافضل من عبادة
ستين سنة وغم الموت كفارة الذنوب اعلم يا علي ان ارزاق العباد على الله سبحانه وغمك لهم لا يضرك ولا
ينفع غير انك تؤجر عليه وان اغم الغم غم العيال الفصل التاسع والثلاثون في الشيخ قال الله تعالى في سورة الروم
الله الذي خلقكم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا وشيبة يخلق ما يشاء وهو العليم القدير
وقال في سورة الحديد الم يأن للذين آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله قال رسول الله ص ان الله تعالى ينظر في وجه
الشيخ المؤمن صباحا ومساء فيقول يا عبدي كبر سنك ودق عظمك ورق جلدك وقرب اجلك وحان قدومك
علي فاستحي مني فانا استحيي من شيبك ان اعذبك بالنار وقال رسول الله حاكيا عن الله وعن شابه بشيبة نور
فلا احرق نورا بنار قال ما اكرم شاب شيخا الا قيض الله له عند سنه من يكرمه وقال النبي ص البركة
مع اكابركم وقال ص الشيخ في اهله كالنبي في امته عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله من اكرام جلال الله اكرام

في الشيخ

ودق

ذي الشيبة
صاحب ...

ذي شيبة المسلم عن انس قال اوصاني رسول الله بخمس خصال فقال فيه ووقّر الكبير تكن من رفقائي يوم القيامة
وقال عليه السلام ليس منا من لم يرحم صغيرنا ولم يوقّر كبيرنا عن ابي جعفر ع قال اتى النبي ص رجل فقال له شيبة الهذلي.
فقال له يا رسول الله اني شيخ قد كبرت سني وضعفت قوتي عما كنت تعودته نفسي من صلاة وصيام وحج
وجهاد فعلمني يا رسول الله كلاما ينفعني الله به وخفف علي فقال له النبي ص ما حولك شجرة ولا مدرة الا وقد بكت من رحمتك فاذا
صليت الصبح فقل عشر مرات سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم فان الله تعالى يعافيك
بذلك من العمى والجنون والجذام والفقر والهدم فقال يا رسول الله هذا للدنيا فما للآخرة فقال تقول في دبر كل
صلوة اللهم اهدني من عندك وافض علي من فضلك وانشر علي من رحمتك وانزل علي من بركاتك فقال فعقد عليهن بيده
ثم مضى فقام رجل لابن عباس لشد ما قبض عليها خالك فقال النبي ص اما انه ان وافى بها يوم القيمة لم يدعها متعمدا فتح الله
له ثمانية ابواب من الجنة يدخل من ايها شاء **الفصل العشرون في النظر** قال الله تعالى في سورة النور قل للمؤمنين يغضوا في النظر
من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خبير بما يصنعون وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن
فروجهن الاية الخ قال رسول الله ص من ملأ عينيه حراما حشى الله عينيه يوم القيمة مسامير من نار ثم حشاها نارا الى ان يقوم
الناس يؤمر به الى النار وقال من اطلع في بيت جاره فنظر الى عورة رجل او شعر امرأة او شيئا من جسدها كان حقا
على الله ان يدخله النار مع المنافقين الذين كانوا يتتبعون عورات المسلمين في الدنيا ولم يخرج من الدنيا حتى يفضحه الله ويبدي
عورته للناظرين في الآخرة قال امير المؤمنين عليه السلام من اطلق ناظره اتعب خاطره ومن تتابعت لحظاته دامت حسراته
وقال النبي ص النظر سهم مسموم من سهام ابليس **الفصل الحادي والعشرون في اللسان** قال الله تعالى في سورة ق اذ يتلقى في اللسان
المتلقيان عن اليمين وعن الشمال قعيد ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد قال رسول الله ص احذر الانسان في حصائد اللسان
وقال ع حسن اللسان سلامة الانسان وقال بلاء الانسان من اللسان وقال سلامة الانسان في حفظ اللسان
وقال لا آفة الانسان دليل العقل وقال البلاء موكل بالمنطق وقال فتنة اللسان اشد من ضرب السيف وقال الصادق

وقال امير المؤمنين

امير المؤمنين ضرب اللسان اشد من ضرب السنان وقال الصادق ع نجاة المرء حفظ لسانه قال النبي ص في وصيته لعلي ع يا علي
من خافه الناس من لسانه فهو من اهل النار وروي ان نوحا مر بكلب كريه فقال ص ما اقبح هذا الكلب فقال الكلب بلسان
حال كنت لا ترضى بخلق الله فخلقني يا نبي الله فتحير نوح وقبل اليوم نفسه بذلك وناح على نفسه اربعين سنة حتى سماه الله نوحا فخلقني
فقال الحق تنوح يا نوح فقال تبت عليك فانت تبكي على الآلة المفقودة على نفسه المعصومة وانت لا تبكي على كبرة وعلى
نفسك العاصية وقال ع من نجى من مؤونة لقلقه وقبقبه وذبذبه دخل الجنة وقال في رواية اخرى لقلقه وقبقبه
من حفظه وذبذبه دخل الجنة وقال ص طوبى لمن انفق فضلات ماله وامسك فضلات لسانه وقال النبي ص ان شرار الناس
من يتقى لسانه وقال ع ان الله تعالى عند لسان كل قائل وقال ص من كان ذا لسانين في الدنيا جعل الله له يوم القيمة لسانين من
وقال ص من اخلص لله اربعين صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه وقال ص لا يستقيم ايمان حتى يستقيم قلبه ولا
يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه **الفصل الثاني والعشرون في التقية** قال الله تعالى في سورة آل عمران لا يتخذ المؤمنون الكافرين في التقية
اولياء من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقاة ويحذركم الله نفسه والى الله المصير وقال
في سورة النحل من كفر بالله من بعد ايمانه الا من اكره وقلبه مطمئن بالايمان قال رسول الله ص مثل مؤمن لا تقية له كمثل جسد
لا رأس له ومثل مؤمن لا يرعى حقوق اخوانه المؤمنين كمثل من حواسه كلها صحيحة وهو لا يتأمل بعقله ولا يبصر بعينه
ولا يسمع باذنه ولا يعبر بلسانه عن حاجته ولا يدفع المكاره عن نفسه بالادلاء بحججه ولا يبطش لشيء بيديه
ولا ينهض الى شيء برجليه فذلك قطعة لحم قد فاتته المنافع وصار غرضا لكل المكاره فكذلك المؤمن اذا
جهل حقوق اخوانه فاته ثواب حقوقهم فكان كالعطشان يحضره الماء البارد فلم يشرب به حتى طفي وبمنزلة ذي
الحواس لم يستعمل منها لدفاع مكروه ولا لانتفاع محبوب فاذا هو سلب كل نعمة مبتلى بكل آفة وقال امير المؤمنين
التقية من افضل الاعمال المؤمن يصون بها نفسه واخوانه عن الفاجرين وقضاء حقوق الاخوان اشرف
اعمال المتقين يستجلب مودة الملائكة المقربين وشوق حور العين وقال الحسن بن علي ع ان التقية يصلح الله بها

في التقية

المذاهب صاحبها مثل ثواب اعمالهم وتركهم بها وهلاك المتقيا وكما شريك من هلكهم وان معرفة حقوق الاخوان
يحبب الى الرحمن ويعظم الزلفى لدى الملك الديان وان ترك قضاياها يمقت الرحمن ويصغر الرتبة عند الكريم
المنان وقال الحسين بن علي عليه السلام لولا التقية ما عرف ولينا من عدونا ولولا معرفة حقوق الاخوان ما عوقب
من الشيعة على شيء الا عوقب على جميعها لكن الله عز وجل يقول وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم ويعفو عن كثير
وقال علي بن الحسين ع يغفر الله للمؤمنين كل ذنب ويطهر منه في الدنيا والاخرة ما خلا ذنبين ترك التقية وتضييع
حقوق الاخوان وقال محمد بن علي الباقر ع اشرف اخلاق الائمة والفاضلين من شيعتنا استعمال التقية واخذ النفس
بحقوق الاخوان وقال جعفر بن محمد الصادق ع استعمال التقية لصيانة الاخوان فان كان هو يحمي الخائف فهو من اشرف
الخصال الكرام والمعرفة بحقوق الاخوان من افضل الصدقات والصلوات والزكاة والحج والمجاهدات وقال ع من ترك
تقية قبل خروج قائمنا فليس منا وقال ع التقية ديني ودين آبائي وقال الصادق ع من اذاع علينا شيئا من امرنا
فهو كمن قتلنا عمدا ولم يقتلنا خطاء وقال ع التقية في كل ضرورة وصاحبها اعلم بها حين تنزل به عن ابن مسكان
قال قال ابو عبد الله ع لا احسبك اذا شتم علي بين يديك ان تستطيع ان تأكل انف مشاتمه لفعلت اي والله
جعلت فداك اني لهكذا واهل بيتي قال فلا تفعل فوالله لربما سمعت من يشتم عليا وما بيني وبينه الا اسطوانة فاستتر
بها فاذا فرغت من صلواتي امر به وسلم عليه فاصافحه من كتاب صفات الشيعة قال ابو عبد الله ع ليس من
شيعتنا من لا يتقي من كتاب الغيبة للنعماني قال الصادق ع لا دين لمن لا تقية له وان التقية لاوسع مما بين
السماء والارض وقال ع من كان يؤمن بالله واليوم الاخر فلا يتكلم في دولة الباطل الا بالتقية وعنه ع
اياكم عن دين من كتمه اعزه الله ومن اذاعه اذله الله وعنه ع لا خير فيمن لا تقية له ولا ايمان لمن لا تقية الاذاعه فاش كردن
له عن ابي عبد الله ان ابي كان يقول اي شيء اقر لعيني من التقية ان التقية جنة المؤمن
قال ع الرضا ع لا اسلام لمن لا ورع له ولا ايمان لمن لا تقية له عن الباقر ع قال خلقت التقية ليحقن بها
الدم

الدم فاذا بلغ الدم فلا تقية عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال التقية من دين الله قلت من دين الله قال اي والله من
دين الله ولقد قال يوسف ايتها العير انكم لسارقون والله ما كانوا سرقوا شيئا ولقد قال ابراهيم اني سقيم والله
ما كان سقيما عن ابي عبد الله ع قال اذا تقارب هذا الامر كان اشد للتقية وعنه ع فاستترنا اهل البيت اذا افرد
حال الخلاء وقال النبي ع تارك التقية كتارك الصلوة وقال من صلى خلف المنافقين بتقية كان كمن صلى خلف الائمة
في الخوف
ثم الفصل الثالث عشر في الخوف قال الله تعالى في سورة آل عمران فلا تخافوهم وخافون ان كنتم مؤمنين وقال
في سورة المائدة فلا تخشوهم واخشون وقال في سورة النحل يخافون ربهم ويخافون سوء العذاب وقال في
سورة الانبياء ويدعوننا رغبا ورهبا وكانوا لنا خاشعين وقال في سورة القصص لا تفرح ان الله لا
يحب الفرحين وقال في سورة النجم افمن هذا الحديث تعجبون وتضحكون ولا تبكون وانتم سامدون وقال رسول الله
من كان بالله اعرف كان من الله اخوف وقال يا ابن مسعود اخش الله تعالى بالغيب كانك تراه فان لم تره فانه يراك قال الله
تبارك وتعالى من خشي الرحمن بالغيب وجاء بقلب منيب ادخلوها بسلام ذلك يوم الخلود وقال من خاف الله تعالى خاف
عنه كل شيء قال الله تعالى وعزتي وجلالي لا اجمع على عبدي فاذا امنني في الدنيا اخفته يوم القيامة واذا خافني في
الدنيا امنته يوم القيامة وروي عن النبي ع كان من يصلي وقلبه كالمرجل يغلي من خشية الله تعالى وقال الله تعالى المتاب
اذا ذكر الله وجلت قلوبهم عن ابن عباس رض عن النبي ص قال يباهي الله تعالى الملائكة بخمسة بالمجاهدين والفقراء
والامام الذين يتواضعون لله تعالى والغني الذي يعطي الفقراء كثيرا ولا يمن عليهم ورجل يبكي في خلوة من خشية الله
عز وجل وقال امير المؤمنين ع يا بني خف الله خوفا انك لو اتيته بحسنات اهل الارض لم يقبلها منك وارج الله رجاء انك
لو اتيته بسيئات اهل الارض غفرها لك وقال ع لابنه خف الله خيفة لو جئته بحسنات الثقلين لعذبك وارج
الله رجاء لا يجريك على معصيته وخف الله خوفا لا يؤيسك من رحمته وقال النبي ع كل عين باكية يوم القيامة الا
ثلث اعين عين بكت من خشية الله وعين غضت عن محارم الله وعين باتت ساهرة في سبيل الله وقال ع من بكى على

ذنوبه حتى يسيل دموعه على لحيته حرّم الله لحمه وديباجته على النار وقال ع من خرج من عينيه مثل الذباب من
الدمع من خشية الله آمنه الله به يوم الفزع الأكبر عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام أنه قال ما من عبد قطرة
عيناه فيها قطرة أو دمعت دمعة إلا بوّأه الله بها في الجنة حقباً له وقال النبي ص إذا اقشعرّ قلب المؤمن من خشية الله
تحاتّت عنه خطاياه كما تتحاتّ عن الشجرة ورقها وقال الحسن فتباكى فقال هل مررت بالصراط قال لا قال فهل
تدري إلى الجنة تقوم أم إلى النار قال لا قال ففيم الضحك قال فما رئي ذلك الفتى بعد ضاحكاً وقال البكاء من
خشية الله نجاة من النار قال أنس عن النبي ص أنه قال ما من مؤمن يبكي من خشية الله ثم إلا غفر الله ذنوبه وإن
كان أكثر من نجوم السماء وعدد قطر البحار ثم فليضحكوا قليلاً وليبكوا كثيراً جزاء بما كانوا يكسبون وقال الصادق ع
لا يكون العبد مؤمناً حتى يكون عاملاً لما يخاف ويرجو قال أبو عبد الله خف الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك وإن
كنت ترى أنه لا يراك فقد كفرت وإن كنت تعلم أنه يراك ثم استترت من المخلوقين بالمعاصي وبرزت له بها فقد جعلته
في حد أهون الناظرين إليك قال رسول الله ص من خاف الله أخاف الله منه كل شيء ومن لم يخف الله أخافه الله من كل شيء
وقال ع حرمت النار على عين بكت من خشية الله تعالى عن أبي أمامة قال قال النبي ص ما في الأرض قطرة أحب إلى الله
من قطرة دمع في سواد الليل من خشية الله لا يراه أحد إلا الله جل ثناؤه الفصل الرابع والعشرون في الظن بالله
قال الله تعالى في سورة الحاقة وأما من أوتي كتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرؤا كتابيه إني ظننت أني
ملاق حسابيه فهو في عيشة راضية في جنة عالية عن أبي جعفر ع قال وجدنا في كتاب علي بن أبي طالب ع أن رسول الله
قال وهو على منبره والله الذي لا إله إلا هو ما أعطي مؤمن خير الدنيا والآخرة إلا بحسن ظنه بالله ورجائه وحسن خلقه
والكف عن اغتياب المؤمنين والله الذي لا إله إلا هو لا يعذب الله مؤمناً بعد التوبة والاستغفار إلا بسوء ظنه
بالله وتقصير من رجائه لله وسوء خلقه واغتيابه للمؤمنين والله الذي لا إله إلا هو لا يحسن ظن عبد مؤمن بالله
إلا كان الله عند ظن عبده المؤمن به لأن الله كريم بيده الخيرات يستحيي أن يكون عبده المؤمن قد أحسن

في الظن بالله

به الظن

به الظن والرجاء ثم يخلف ظنه ورجاءه له فأحسنوا بالله الظن وارغبوا إليه وقال ع ليس من عبد ظن به خيراً إلا كان عند
ظن به وذلك قوله عز وجل وذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم أرداكم فأصبحتم من الخاسرين عنه قيل قال الصادق ع
يا رب ليس هذا من عزتك لم يحسن الظن بك من كتاب روضة الواعظين قال رسول الله ص لا يموتن أحدكم إلا وهو يحسن
الظن بالله فإن حسن الظن بالله ثمن الجنة ومن كتاب عن إسماعيل عن أبي عبد الله ع قال كان في زمن موسى بن عمران رجلان
في الحبس فأخرجا أحدهما فسمن وغلظ وأما الآخر فنحل نحافة ومثل فقال موسى بن عمران للمسمن ما الذي أرى بك من
حسن الحال في بدنك قال حسن ظني بالله وقال للآخر ما الذي أرى بك من سوء الحال في بدنك قال الخوف من الله عز وجل فرفع موسى
يديه إلى الله تعالى فقال يا رب قد سمعت مقالتهما فأعلمني أيهما أفضل فأوحى الله إليه صاحب حسن الظن بي عن إسماعيل
قال إن آخر عبد يؤمر به إلى النار فيلتفت فيقول الله تعالى ردوه فإذا أتي به قال له عبدي لم التفت إلي فيقول
يا رب ما كان ظني بك هذا فيقول الله عبدي ما ظنك بي فيقول يا رب كان ظني بك أن تغفر لي خطيئتي وتسكنني جنتك فيقول
تعالى ملائكتي وعزتي وجلالي وآلائي وارتفاع مكاني ما ظن بي هذا ساعة من خير قط ولو ظن بي ساعة ما روعته بالنار
أجيزوا له كذبه وأدخلوه الجنة ثم قال ما ظن عبد بالله خيراً إلا كان الله تعالى عند ظنه وذلك قوله تعالى وذلكم ظنكم
الذي ظننتم بربكم أرداكم فأصبحتم من الخاسرين الفصل الخامس والعشرون في الإخلاص قال الله تعالى في سورة البينة
وما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة قال رسول
الله ما من حافظين يرفعان إلى الله حفظاً بين الله تبارك وتعالى فأول الصحيفة خيراً وفي آخرها خيراً إلا قال الله لملائكته
اشهدوا أني قد غفرت لعبدي ما بين طرفي الصحيفة عن جابر عن جعفر ع قال رسول الله ص إن الملك ليتنزل
الصحيفة أول النهار وأول الليل يكتب فيها عمل ابن آدم فاعملوا في أولها خيراً وفي آخرها خيراً فإن الله يغفر لكم
ما بين ذلك إن شاء الله يقول اذكروني أذكركم ويقول ولذكر الله أكبر عن أبي عبد الله ع في قوله تعالى حنيفاً مسلماً
قال خالصاً مخلصاً لا يشوبه شيء عن أبي عبد الله ع قال إن المؤمن يخشع له كل شيء حتى هوام الأرض وسباعها

في الإخلاص

ليكتب

وطيو السما، قال الله ان الله لا ينظر الى صوركم ولا اعمالكم وانما ينظر الى قلوبكم وقال الله الصدق يهدي الى البر والبر
يهدي الى الجنة وقال ع ليس لحادث بعد اصلح ابتليتن فقال الحمرا او غير ضرورا قال الصادق لا ينظروا الى كثرة صلواتهم
وصومهم وكثرة حجهم والمعروف وطنطنتهم بالليل انظروا الى صدق الحديث واداء الامانة الفصل السادس عشر

في الاجتهاد

في الاجتهاد قال الله تعالى في سورة العنكبوت والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين وقال
في سورة النازعات واما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هي المأوى وقال رسول الله رجعنا
من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر وقال ع من غلب علمه هواه فهو علم نافع ومن جعل شهوته تحت قدميه فر الشيطان
من ظله وقال يقول الله تعالى انما اتقبل الصلاة ممن تواضع لعظمتي الكلام الى غيري وانما اصيب عطائي ولعلمه الى نفسه ثم ابدل في اي
اهله قال ابو جعفر يقول الله عز وجل بجلالي وعلائي لا يؤثر عبد هواي على هواه الا جعلت غناه في نفسه وهمه في آخرته
وكففت عنه ضيعته وضمنت السموات والارض رزقه وكنت له من وراء تجارة كل تاجر قال النبي ص امتي على ثلثة اصناف
صنف يشبهون بالانبياء وصنف يشبهون بالملائكة وصنف يشبهون بالبهائم اما الذين يشبهون بالانبياء فهمتهم
الصلوات والزكوة واما الذين يشبهون بالملائكة فهمتهم التسبيح والصلوات والتهليل واما الذين يشبهون

في التزويج

بالبهائم فهمتهم الاكل والشرب والنوم الفصل السابع عشر في التزويج قال الله تعالى في سورة النور وانكحوا الا
يامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم وقال
في سورة النساء فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلث ورباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملكت ايمانكم قال رسول الله
من تزوج فقد احرز نصف دينه فليتق الله في النصف الباقي وقال ع النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي
فليس مني وقال تناكحوا تكثروا فاني اباهي بكم الامم يوم القيمة ولو بالسقط وقال تزوجوا الولود وقال ع
سوداء ولود خير من حسناء عقيم وقال ع المتزوج النائم خير وافضل عند الله من الصائم القائم العزب وقال ع
يفتح ابواب السماء بالرحمة في اربعة مواضع عند نزول المطر وعند نظر الولد وجه الوالدين وعند فتح باب
الكعبة

الكعبة وعند النكاح وقال لرجل يقال له عكاف الك زوجة قال لا يا رسول الله قال الك جارية قال لا يا رسول الله قال اما
انت موسر قال نعم قال تزوج والا فانت من المذنبين وفي رواية تزوج والا فانت من رهبان النصارى
وفي رواية تزوج والا فانت من اخوان الشياطين وقال ع تنكح المرأة لاربع لمالها وجمالها ونسبها و
لدينها فعليك بذات الدين وروي عن الحسن بن علي تزوج زيادة على مائتين وربما كان يعقد على
اربع في عقد واحد وقال يا معشر الشبان من استطاع منكم الباءة فليتزوج ومن لم يستطع فعليه بال
الصوم فانه له وجاء وكفى للنكاح شرفا انه سنة نبوية وعادة مصطفوية وقال ع شراركم عزابكم والعزاب
اخوان الشياطين وقال خيار امتي المتأهلون وشرار امتي العزاب وقال ع لاحد اصحابه وهو زيد بن
ثابت تزوج فان التزويج بركة والتعفف مع عفتك ولا تزوج اثنا عشر نساء قال وما هن يا رسول الله قال
لا تزوج شهبرة ولا لهبرة ولا نهبرة ولا سلفلقة ولا ملبونة ولا مهبرة ولا حائنة ولا لا حانة ولا قنبا
ولا هيدرة ولا لفوتا وروي ايضا في المهرة ولا نهبرة قال رسول الله ص من عمل في زوجه حلالا حتى يجمع الله بينهما

في خدمة العيال

زوج الله من الحور العين وكان له بكل خطوة خطاها وكلمة تكلم بها عبادة سنة الفصل الثامن عشر في
فضيلة خدمة العيال عن علي ع دخل علينا رسول الله وفاطمة جالسة عند القدر وانا انقي العدس قال يا ابا
الحسن قلت لبيك يا رسول الله قال اسمع مني وما اقول الا من امر ربي ما من رجل يعين امرأته في
بيتها الا كان له بكل شعرة على بدنه عبادة سنة صيام نهارها وقيام ليلها واعطاه الله من الثواب مثل ما
اعطاه الصابرين داود النبي ويعقوب وعيسى عليهم السلام يا علي من كان في خدمة العيال في البيت ولم يأنف كتب الله
بكل يوم وليلة ثواب الف شهيد وكتب له بكل قدم ثواب حجة وعمرة واعطاه الله بكل عرق في جسده مدينة
في الجنة يا علي ساعة في خدمة العيال في البيت خير من عبادة الف سنة والف حجة والف عمرة وخير من عتق الف رقبة
والف غزوة والف مريض عاده والف جمعة والف جنازة والف جائع يشبعها والف عار يكسوها والف فرس يوجهه

في البر

في سبيل الله وخير له من الف دينار يتصدق على المساكين وخير له من ان يقرأ التورية والانجيل والزبور والفرقان
ومن الف اسير اسر وخير له من الف بدنة يعطي المساكين ولا يخرج من الدنيا حتى يرى مكانه في الجنة يا علي
من لم يانف خدمة العيال فهو كفارة للكبائر ويطفي غضب الرب ومهور الحور العين ويزيد في الحسنات والدرجات يا علي
لا يخدم العيال الا صديق او شهيد او رجل يريد الله خير الدنيا والاخرة الفصل التاسع العشرون في البر
قال الله تعالى في سورة البقرة واذ اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله وبالوالدين احسانا وفي سورة بني
واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا وبالوالدين احسانا اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما
وقل لهما قولا كريما واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا وفي سورة لقمن ووصينا الانسان
بوالديه حملته امه وهنا على وهن وفصاله في عامين ان اشكر لي ولوالديك والي المصير قال رسول الله صلعم لقعودك
على السرير على جنب والديك في برهما افضل من جهادك بالسيف في سبيل الله قال رسول الله صلعم يا علي رضى الله
كما في رضى الوالدين وسخط الله في سخطهما قال رسول صلعم يقال للعاق اعمل ما شئت فاني لا اغفر لك وقال صلعم يلزم الوالدين
من العقوق ولدهما اذا كان الولد صالحا ما يلزم ولدهما وقال صلعم خمس من الكبائر الاشراك بالله تعالى وعقوق
الوالدين والفرار من الزحف وقتل النفس بغير الحق واليمين الفاجرة تدع الديار بلاقع وقال صلعم من حزن ابويه
ابويه فهو العاق تاما ومن اذى جاره فهو ملعون والبغض عترته فهو ملعون ومنافق خاسر على اكرم الجار ولو كان
كافرا واطعم الوالدين ولو كان كافرا ولا ترد السائل ولو كان كافرا فقال صلعم رايت على باب الجنة مكتوبا انت محرم
على كل بخيل ومرائي وعاق ونمام الفصل الثلثون في وصية الجماع قال رسول الله صلعم يا علي اذا دخلت العروس بيتك

في وصية الجماع

فاخلع نعليها حتى تجلس واغسل رجليها وصب الماء من باب دارك الى اقصى دارك فانك اذا فعلت ذلك اخرج الله من دارك
سبعين لونا من الفقر وانزل عليك سبعين رحمة ترفرف على راس العروس ويحل البركة في كل زاوية من البيت
ويامن العروس من الجنون والجذام والبرص لا يصيبها ما دامت في تلك الدار وامنع عن العروس في اسبوعها الاول

اللبان

اللبان والخل والكزبرة والتفاحة الحامضة قال علي عليه السلام اي شيء يمنعها هذه الاشياء قال لان اللبن تبرد الر
حم عن الولد والخل لانها اذا حاضت على الخل لم تطهر ابدا والكزبرة تميت الحيض في بطنها وتشدد عليها الولادة
والتفاحة الحامضة تقطع حيضها فيصير عليها الداء ثم قال يا علي لا تجامع امرأتك اول الشهر ووسطه وآخره
فان الجنون والجذام والخبل يسرع اليها والى ولدها يا علي لا تجامع امرأتك بعد الظهر فانه ان قضي بينكما ولد
يكون محولا يا علي اذا كنتما جنبا فلا تقرءا القرآن فاني اخاف ان ينزل عليكما نار من السماء فتحرقكما يا علي
لا تجامع الا ومعك خرقة ومع امرأتك خرقة ولا تمسحا بخرقة واحدة فيقع الشهوة على الشهوة فيقع بينكما العداوة
حتى الطلاق يا علي لا تجامع امرأتك قائما فانه ان قضي بينكما ولد يكون بوالا في الفراش يا علي لا تجامع
امرأتك تماما فانه ان قضي في ليلة الفطر فانه ان قضي بينكما ولد يكون ينكد ذلك الولد ولا يصيب على كبر
السن يا علي لا تجامع اهلك في ليلة الاضحى فانه ان قضي ولد يكون له ستة اصابع او اربع اصابع يا علي
لا تجامع امرأتك تحت الشجرة مثمرة فانه ان قضي بينكما ولد يكون جلادا او قتالا يا علي لا تجامع امرأتك
في وجه الشمس فانه ان قضي بينكما ولد لا يكون محرفا حراق الدماء يا علي اذا حملت امرأتك لا تجامع الا بوضوء فانه
ان لم تفعل وقضي الولد يكون اعمى القلب بخيل اليد يا علي لا تجامع امرأتك في نصف شعبان فانه ان قضي ولد
يكون ذو شامة وشعرة في وجهه ووجهها يا علي لا تجامع امرأتك على شهوة اختها فانه ان قضي بينكما ولد يكون مخنثا ومجنونا
لكتاب الله ... يا علي لا تجامع في آخر رجب يعني ليلتها ... فانه ان قضي ولد يكون معتوها يا علي اذا
جامعت في ليلة الثلثا فانه ان ولد يكون شهيدا ويرزقه الله الشهادة ويكون طيب النكهة ورحيم القلب
سخي الطبع طاهر اللسان يا علي وان جامعت في ليلة الخميس فانه ان قضي ولد يكون حكيما او عالما وان
جامعتها يوم الخميس عند الزوال فانه قضي ولد لا يقربها الشيطان ويرزقه الله سلامة الدنيا والاخرة وان
جامعتها ليلة الجمعة فان قضي ولد يكون مجردا مشهورا عالما وان جامعتها في ليلة الجمعة بعد العشاء
يرجى ... وان جامعتها يوم الجمعة بعد العصر فانه قضي ولد يكون

في الولد

قال فقضى ولدا يرجوه ان يكون الابدالين ثم قال يا علي لا تجامع في اول ساعة من الليل فانه ان قضي ولد يكون
ساحرا مختارا للدنيا على الآخرة يا علي احفظ وصيتي كما حفظتها عن جبرئيل ع‍ م الفصل الثلثين في طلب الولد
روي عن الصادق انه قال من اراد ان يولد له ولدا ذكرا فليقع يده اليمنى على السترة من جانب الايمن عند الجماع
وليقرء سورة انا انزلناه سبع مرات ثم تجامع فانه يرى اولادا ويقول كل يوم عند الصباح والمساء سبعين مرة سبحان الله
وعشر مرات يستغفر الله ان الله كان غفارا يرسل السماء عليكم مدرارا ويمددكم باموال وبنين ويجعل لكم جنات ويجعل
لكم انهارا الفصل الحادي ثلثين في الاولاد قال الله تعالى في سورة التغابن يا ايها الذين آمنوا ان من ازواجكم واولادكم

في الاولاد

عدوا لكم فاحذروهم وان تعفوا وتصفحوا وتغفروا فان الله غفور رحيم انما اموالكم واولادكم فتنة والله عنده اجر عظيم
وقال رسول الله ص اولادنا اكبادنا وصغرائهم امراؤنا كبرائهم اعداؤنا ان عاشوا فتنونا وان ماتوا احزنونا روى صاحب
جمال الدين في كتابه باسناده عن النبي ص انه قال خمسة في قبورهم وثوابهم يجري الى ديوانهم من غرس نخلا ومن حفر
بئرا ومن بنى مسجدا ومن كتب مصحفا ومن خلف ابنا صالحا وقال اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلث ولد صالح
يدعو له وعلم ينتفع به بعده وصدقة جارية وقال ص الولد مجبنة مبخلة وقال ص رحم الله والدا اعان ولده
على بره وقال النبي ص البنات حسنات والبنون نعمة والله تعالى يعطي الجنة بالحسنات لا بالنعمة فمن بعث الله لانسان فيه

محنته

بقاء البنين وموت البنات يقول النبي ص لدفن البنات من المكرمات عن جعفر ع عن ابيه عن آبائه قال من قدم اولادا
احتسبهم عند الله حجبوه من النار باذن الله قال رسول الله ص ايما رجل من قدم ثلثة اولاد لم يبلغوا الحنث او امرأة
قدمت ثلث اولاد فهم حجاب ستر من النار وعن ابي ذر رحمه الله قال ما من مسلمين يقدمان لم يبلغوا الحنث الا
ادخلهما الجنة بفضل رحمته عن ابي عبد الله ع قال ولد واحد يقدمه الرجل افضل من سبعين ولدا يبقون بعده يدركون
القائم روى ابو هريرة قال رسول الله ما من بيت فيه البنات الا نزلت كل يوم عليه اثنى عشر بركة ورحمة من السماء
ولا ينقطع زيارة الملائكة من ذلك البيت يكتبون لابيهم كل يوم وليلة عبادة سنة وعن انس قال قال رسول الله

ايما رجل

ايما رجل عال جاريتين حتى تدركا دخلت انا وهو في الجنة كهاتين واشار باصبعيه الوسطى روي عن النبي ص
انه نظر الى بعض الاطفال فقال ويل لاولاد آخر الزمان من آبائهم فقيل يا رسول الله من آبائهم المشركين فقال لا من آبائهم
المؤمنين لا يعلمونهم شيئا من الفرائض واذا تعلموا منعوهم ورضوا عنهم بعرض يسير من الدنيا فانا منهم بريء وهم
مني براء وقال النبي ص اربع من سعادة المرء زوجة صالحة وولد ابرار وخلطاء صالحون ومعيشته في بلده قال
رسول الله ص الولد ريحانة وريحانتاي الحسن والحسين ع وقال اذا سميتم الولد محمدا فاكرموه واوسعوا له في المجلس ولا
تقبحوا له وجها الفصل الحادي ثلثين في صلة الرحم قال الله تعالى في سورة القتال فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا

في صلة الرحم

في الارض وتقطعوا ارحامكم اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم واعمى ابصارهم وقال رسول الله ص ان الرحم معلقة
بالعرش وليس الواصل بالمكافي ولكن الواصل من الذي اذا انقطعت رحمه وصلها قال جعفر بن محمد الصادق من
رزق من اربعة خصال واحدة دخل الجنة بر الوالدين او صلة الرحم او حسن الجوار او حسن الخلق قال النبي ص
الا ادلكم على خير اخلاق اهل الدنيا والآخرة من عفى عمن ظلمه ووصل من قطعه ويعطي من حرمه وعن امير
المؤمنين ع قال صلوا ارحامكم ولو بالسلام يقول الله تعالى واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام عن علي عن
النبي ص ان المرء ليصل رحمه وقد بقي من عمره ثلث سنين فيمده الله الى ثلثين سنة وانه ليقطع رحمه وقد
بقي من عمره ثلثون سنة فيصيره الله الى ثلث سنين ثم تلا هذه الآية يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده
ام الكتاب وقال امير المؤمنين ع من تضمن لي خصلة اضمن له اربعة من يضمن صلة الرحم اضمن له تحبب اهله
وكثرة ماله وطول عمره ويدخله الجنة ربه وقال النبي ص اعجل الخير ثوابا صلة الرحم واسرع الشر عقابا
البغي الفصل الثاني ثلثين في الاخلاق قال الله تعالى في سورة النون وانك لعلى خلق عظيم سئل رسول

في الاخلاق

الله ص اي الاعمال احسن قال حسن الخلق قال علي بن موسى الرضا باسناده عن النبي ص قال عليكم بحسن الخلق فان
حسن الخلق في الجنة لا محالة واياكم وسوء الخلق فان سوء الخلق في النار لا محالة عن علي بن موسى الرضا ع عن النبي

وعن آبائه عن علي بن ابي طالب عليه السلم عن النبي ص قال اكمل المؤمنين ايمانا احسنهم خلقا وانما المسلم من
سلم المسلمون من لسانه ويده وباسناده عن النبي ص لو علم الرجل ما له في حسن الخلق لعلم انه لمحتاج الى الخلق
حسن وقال الخلق يذيب الذنوب كما يذيب الماء الملح وقال ص حسن الخلق زمام من رحمة الله في انف
صاحبه والزمام بيد الملك يجره الى الخير والخير يجره الى الجنة وسوء الخلق زمام من عذاب الله في انف صاحبه
والزمام بيد الشيطان والشيطان يجره الى الشر والشر يجره الى النار وقال ص سوء الخلق يفسد العمل كما يفسد الخل
العسل وسئل امير المؤمنين عن ادوم الناس غما قال اسوءهم خلقا وقال ص عنوان صحيفة المؤمن حسن خلقه
وقال ص ما من شيء في الميزان اثقل من حسن الخلق وقال حسن الخلق خير قرين الفصل الثالث تلثين في الارزاق — في الارزاق
قال الله تبارك وتعالى في سورة هود وما من دابة في الارض الا على الله رزقها وقال رسول الله الرزق يطلب العبد
اشد من اجله وقال ص الرزق يطلب العبد كما يطلبه اجله وقال ص لو ان احدكم فر من رزقه يتبعه كما يتبعه الموت
وقال لو ان ابن آدم فر من رزقه كما يفر من الموت لادركه كما ادركه الموت وقال ص دع الحرص على الدنيا
وفي العيش فلا تطمع ولا تجمع من المال فلا تدري لمن تجمع ولا تدري في ارض ام في غيرها تصرع فان
الرزق مقسوم لك وكد المرء لا ينفع فقير كل من يطمع غني كل من يقنع الفصل الرابع تلثين في الزهد في
الدنيا والرغبة في الاخرة قال الله تعالى في سورة يونس انما مثل الحيوة الدنيا كماء انزلناه من السماء فاختلط — في الاخرة
به نبات الارض مما ياكل الناس والانعام حتى اذا اخذت الارض زخرفها وازينت وظن اهلها انهم قادرون عليها
اتيها امرنا ليلا او نهارا فجعلناها حصيدا كان لم تغن بالامس كذلك نفصل الايات لقوم يتفكرون قال علي
ابن موسى الرضا باسناده عن امير المؤمنين عن النبي ص قال اتاني جبرئيل ع فقال يا محمد ص السلام ان الله
يقرئك السلام ويقول ان شئت جعلت لك بطحاء مكة ذهبا فرفع راسه الى السماء فقال يا رب اشبع يوما واجوع
يوما فاذا شبعت حمدتك واذا جعت سألتك عن جابر بن عبد الله عن النبي ص انه قال من عرض له

دنياه

دنياه واخرته فاختار الاخرة وترك الدنيا فله الجنة ومن اخذ الدنيا استخفافا باخرته فله النار وقال امير
المؤمنين من جمع ست خصال لم يدع للجنة مطلبا ولا عن النار مهربا اولا عرف الله فاطاعه وعرف الشيطان فعصاه
وعرف الدنيا فاعرضها وعرف الاخرة وطلبها وعرف الباطل فاتقاه وعرف الحق فاتبعه جاء جبرئيل ع الى النبي ص فقال
يا محمد عش ما شئت فانك ميت واحبب ما شئت فانك مفارقه واجمع ما شئت فانك تاركه واعمل ما شئت فانك
مجازى واعلم ان شرف الانسان قيامه بالليل وعزه استغناؤه عن الناس وقيل لمحمد بن علي من اعظم الناس
قدرا قال من لم يبال الدنيا في يد من كانت فمن كرمت عليه نفسه صغرت الدنيا في عينه ومن هانت عليه
نفسه كبرت الدنيا في عينه وقال علي بن ابي طالب ع من اشتاق الى الجنة سارع الى الخيرات ومن اشفق عن النار نهى — [illegible]
عن الشهوات ومن راقب الموت ترك اللذات ومن زهد في الدنيا هانت عليه المصيبات قال علي بن الحسين
العجب كل العجب لمن عمل لدار الفناء وترك دار البقاء قال امير المؤمنين الزهد في الدنيا ثلثة احرف زا وهاء
ودال فاما الزاء فترك الزينة واما الهاء فترك الهوى واما الدال فترك الدنيا وقال ص ان الدنيا حلوة خضرة
وان الله مستخلفكم فيها فناظر كيف تعملون الفصل الخامس تلثين في الفقر قال الله تعالى في سورة البقرة للفقراء الذين — في الفقر
احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسألون الناس
الحافا وقال في سورة الانعام ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه سئل
عن النبي ص ما الفقر فقال خزانة من خزائن قيل يا رسول الله ثانيا قال كرامة من الله قيل ثالثا ما الفقر
فقال شيء لا يعطيه الله الا نبيا مرسلا او مؤمنا كريما على الله وقال النبي ص اوحى الله تعالى ابراهيم ع خلقتك
وابتليتك بنار نمرود فلو ابتليتك بالفقر ورفعت عنك الصبر فما تصنع قال ابراهيم يا رب الفقر اشد
الي من نار نمرود قال الله تعالى فبعزتي وجلالي ما خلقت في السماء والارض اشد من الفقر قال يا رب من
اطعم جائعا فما جزاؤه قال جزاؤه الغفران وان كان ذنوبه ملاء ما بين السماء والارض وقال ص لولا رحمة ربي على فقراء

انتهى كان الفقر يكون كفرا فقام رجل من الصحابة فقال يا رسول الله فما جزاء من فقير يصبر على فقره قال ان في

الجنة غرفة من ياقوتة حمراء ينظر اهل الجنة اليها كما ينظر اهل الارض الى نجوم السماء لا يسكن فيها الا نبي فقير او

شهيد فقير او مؤمن فقير قال امير المؤمنين عليه السلام لا تلم انسانا بطلب قوته فمن عدم قوته كثر خطاياه

يا بني الفقير حقير لا يسمع كلامه ولا يعرف مقامه لو كان الفقير صادقا يسمونه كاذبا ولو كان زاهدا يسمونه

جاهلا يا بني من ابتلى بالفقر ابتلى باربع خصال بالضعف في يقينه والنقصان في عقله والرقة في دينه وقلة الحياء في وجهه

[illegible]

فنعوذ بالله من الفقر وقال الفقر مخزون عند الله بمنزلة الشهادة يؤتيه الله من يشاء وعن النبي صلى الله عليه وآله من لم يكن له حظ

في الدنيا انتقص حظه في الآخرة وان قال الفقراء لرسول الله ان الاغنياء يحجون ويعتمرون ويتصدقون ولا نقدر عليه

فقال ان من صبر واحتسب منكم تكن له ثلاث خصال ليس للاغنياء احدها ان في الجنة غرفا ينظر اليها اهل الجنة

كما ينظر اهل الارض الى نجوم السماء ولا يدخلها الا نبي فقير او شهيد فقير وثانيها يدخل الفقراء الجنة

قبل الاغنياء بخمسمائة عام وثالثها اذا قال الغني سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر وقال الفقير

مثل هذا فانه لم يلحق الغني الفقير وان انفق معها عشرة آلاف درهم وكذلك سائر اعمال البر فقالوا رضينا يا رسول الله

عن انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله يقول فقراء امتي يوم القيامة ثيابهم خضر وشعورهم منسوجة بالدر والياقوت وبايديهم

قضبان من النور يخطبون على المنابر فيمر عليهم الانبياء فيقولون هؤلاء من الملائكة ويقول الملائكة هؤلاء

من الانبياء فيقولون لا ملائكة ولا انبياء بل القوم فقراء امة محمد صلى الله عليه وآله فيقولون بم نلتم هذه الدرجة والكرامة

فيقولون لم تكن اعمالنا شديدة ولم نصم الدهر ولم نقم الليالي ولكن صلينا على الصلوات واذا سمعنا ذكر محمد صلى الله عليه وآله

فاضت دموعنا على خدودنا عن ابي هريرة قال رسول الله كلمني ربي فقال يا محمد اذا احببت عبدا جعلت معه

ثلاثة اشياء قلبه حزينا وبدنه سقيما ويده خالية من حطام الدنيا واذا ابغضت عبدا جعلت معه ثلاثة

اشياء مسرورا قلبه وصحيحا بدنه وممتلئا يده من حطام الدنيا قال النبي من جلح او احتياج فكتمه الناس

قفانا عنها وجرت

خله وافناه الله

وافناه الله كان حقا على الله ان يرزقه رزق سنة من الحلال وقال الفقر موت الاكبر اللهم احيني مسكينا وامتني مسكينا

واحشرني في زمرة المساكين وقال الفقراء ملوك اهل الجنة والناس كلهم مشتاقون الى الجنة والجنة مشتاق الى

الفقراء وقال الفقر فخري قال النبي صلى الله عليه وآله من استذل مؤمنا او مؤمنة او حقره لفقره وقلة ذات يده شهره

الله يوم القيمة ثم يفضحه قال ابو الحسن موسى عليه السلام ان الانبياء واولاد الانبياء واتباع الانبياء خصوا بثلث خصال السقم

في الابدان وخوف السلطان والفقر وقال ادنى من لقى مسلما فقيرا فسلم عليه خلاف سلامه على الغني لقى الله يوم

القيامة وهو عليه غضبان روى ان جماعة من الصحابة شكوا الى النبي عن الفقر والسقم قال اذا اصبحت وامسيت فقل

لا حول ولا قوة الا بالله توكلت على الحي الذي لا يموت الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك قال

فوالله ما قلته الا ايام حتى ذهب عني الفقر والسقم وقال الفقر شين عند الناس وزين عند الله يوم القيامة

قال نجم الدين الافتقار ثلاثة الافتقار الى دون الغير والافتقار الى الله مع الغير والافتقار الى الغير دون الله

ما شاء الله النبي صلى الله عليه وآله بقوله الفقر فخري الى الاول وبقوله الفقر كاد يكون كفرا الى الثاني وبقوله الفقر سواد الوجه في الدارين الى الثالث فصل التاسع والعشرون في فضيلة كتمان الفقر قال الله تعالى في سورة البقرة للفقراء الذين احصروا

في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسألون الناس الحافا

العرب بوجه الى اسمعيل بن مرثد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله جعل الفقر امانة عند خلقه فمن ستره كان كا

الصائم القائم ومن فشاه الى من يقدر على قضاء حاجته فلم يفعل فقد قتله اما انه ما قتله بسيف ولا رمح ولكن

بما انكى من قلبه عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا كان يوم القيامة امر الله تعالى مناديا ينادي اين الفقراء فيقوم عنق من الناس

فيؤمر بهم الى الجنة فيأتون باب الجنة فيقول خزنة الجنة قبل الحساب تدخلون فيقولون ما اعطونا شيئا فيحاسبونا

عليه فيقول الله تعالى صدقوا عبادي ما افقرتكم هوانا بكم ولكن ادخرت هذا لكم لهذا اليوم فيقول لهم انظروا وتصفحوا وجوه

في كتمان الفقر

في السخاء

الناس فمن اتى اليكم معروفا فخلفا وبيده ودخول الجنة عن ابي عبد الله ع من تخلى شيئا ومنعه دهرا لم يخرج من
الدنيا حتى يعطيه الفصل التاسع والثلثين في السخاء والايثار قال الله تعالى في سورة الليل فاما من اعطى واتقى
وصدق بالحسنى فسنيسره لليسرى واما من بخل واستغنى وكذب بالحسنى فسنيسره للعسرى وقال في سورة الحشر ويؤثرون
على انفسهم ولو كان بهم خصاصة ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون قال رسول الله ص الجنة دار الاسخياء
وقال الصادق ع السخي الكريم الذي ينفق ماله في حق روى عن علي بن عبد الله قال الجاهل السخي افضل من الشيخ البخيل
وفي حديث آخر عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص شاب سخي مرهق في الذنوب احب الى الله من شيخ بخيل عابد
عن حسن بن علي الوشا قال سمعت ابا الحسن الرضا ع يقول السخي قريب من الله قريب من الجنة قريب من الناس
بعيد من النار والبخيل بعيد من الله بعيد من الجنة بعيد من الناس قريب من النار وقال النبي ص الرجال اربعة
سخي وكريم وبخيل ولئيم فالسخي الذي يأكل ويعطي والكريم الذي لا يأكل ويعطي والبخيل الذي يأكل ولا يعطي واللئيم الذي لا
يأكل ولا يعطي وقال الصادق عن آبائه ع قال قال رسول الله ص السخاء شجرة في الجنة واغصانها متدلية في
الارض فمن اخذ بغصن من اغصانها قاده ذلك الغصن الى الجنة الفصل الثامن والثلثين في البلاء قال الله تعالى

في البلاء

في سورة البقرة ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين
الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك
هم المهتدون وقال رسول الله ص ان عظيم الجزاء مع عظيم البلاء وان الله اذا احب قوما ابتلاهم
فمن رضي فله الرضا ومن سخط فله السخط وقال امير المؤمنين ع الجزع في البلاء تمام المحنة وقال علي ع كل نعيم
دون الجنة حقير وكل بلاء دون النار يسير وقال النبي ص ان البلاء للظالم ادب وللمؤمن امتحان وللانبياء
درجة وللاولياء كرامة وقال رسول الله ص من ابتلي فصبر واعطي فشكر وظلم فغفر وظلم فاستغفر وقالوا
ما باله قال اولئك لهم الامن وهم مهتدون وقال ع ان الله يتعاهد وليه بالبلاء كما يتعاهد الرجل اهله

بالدواء

بالدواء وان الله ليحمي عبده الدنيا كما يحمي الطبيب المريض الطعام وروي عن الحسين بن مالك عن ابي عبد الله ع
قال اذا اراد الله بقوم خيرا ابتلاهم وعن ابي بصير قال قال رسول الله ص لا يزال البلاء بالمؤمن والمؤمنة
في جسده وماله وولده حتى يلقى الله وما عليه خطيئة وقال ان اهل العافية يوم القيامة ليتمنون ان جلودهم
قرضت بالمقاريض لما يرون من ثواب اهل البلاء قال الله تعالى يا داود قل لعبادي من لم يرض بقضائي
ولم يشكر على نعمائي ولم يصبر على بلائي فليطلب ربا سوائي وقال ع ان اشد الناس بلاء النبيون ثم الوصيون
ثم الامثل فالامثل وانما يبتلى المؤمن على قدر اعماله الحسنة فمن صح دينه وحسن عمله اشتد بلاؤه ومن

في البلاء

سخف دينه وضعف عمله قل بلاؤه والبلاء اسرع الى المؤمن التقي من المطر الى قرار الارض وقال ان الله عز وجل
لم يجعل الدنيا ثوابا للمؤمن ولا عقوبة للكافر قال الباقر ع من كثر بلاه ابتلي بعض الناس شكوى الى الله عز وجل كان
حقا على الله عز وجل ان يعافيه من ذلك البلاء وقال ع يبتلى المرء على قدر حبه قال رسول الله ص قال الله عز وجل
ما من عبد اريد ان ادخله الجنة الا ابتليته في جسده فان كان ذلك كفارة لذنوبه والا شددت عليه
الموت حتى يأتيني ولا ذنب له ثم ادخله الجنة وما من عبد اريد ان ادخله النار الا صححت جسمه فان كان ذلك

اخلد

تماما لطلبته والا امنت له من سلطانه فان كان ذلك تماما لطلبته والا هونت عليه الموت حتى يأتيني ولا حسنة
له ثم ادخله النار عن ابي عبد الله ع قال الله تبارك وتعالى انا يتعاهد المؤمن بالبلاء اما بمرض في جسده او بمصيبة
في اهله او ماله او بمصيبة من مصائب الدنيا ليأجره عليها وقال ع ما من مؤمن الا وهو يذكر في كل اربعين يوما
ببلاء اما في ماله او في ولده او في نفسه فيؤجر عليه او هم لا يدري من اين هو وقال عليه السلام انه
ليكون للعبد منزلة عند الله فما ينالها احد الا باحدى خصلتين اما بذهاب ماله او ببلية في جسده
وقال ع ان في الجنة لمنزلة لا يبلغها العبد الا ببلاء في جسده عن جعفر ع قال خرج موسى ع فمر رجل من
بني اسرائيل فذهب به حتى يخرج الى الظهر فقال له اجلس حتى اجيئك فخط عليه خطة ثم رفع برأسه الى السماء

في البلاء

فقال انى استودعك صاحبى وانت خير مستودع فمضى فجاء بما احتاج اليه ثم انصرف نحو صاحبه فاذا
اسد قد وثب عليه فشق بطنه واكل لحمه وشرب دمه فلما رأى ذلك قال فقطع اوصاله ورفع راسه
الى السماء فقال يا رب استودعتك وانت خير مستودع فسلطت عليه شر كلابك فشق بطنه واكل
لحمه وشرب دمه فقيل يا موسى ان صاحبك كانت له منزلة في الجنة لم يكن يبلغها الا بما صنعت به فانظر
له الغطاء فنظر موسى فاذا منزل شريف فقال رب رضيت عن ابى جعفر ع قال ان الله تعالى اذا احب عبدا غته
بالبلاء غتا وثجه بالبلاء ثجا فاذا دعاه قال لبيك عبدى لئن عجلت ما سألت انى على ذلك لقادر ولكن
ان ادخرت لك فما ادخرت لك خير لك وعنه ع قال انما المؤمن بمنزلة كفة الميزان كلما زيد في ايمانه زيد
في بلائه عن الكاظم ع قال لن تكونوا مؤمنين حتى تعدوا البلاء نعمة والرخاء مصيبة وذلك ان عند البلاء
اعظم من الغفلة عند الرخاء عن الباقر ع قال انما يبتلى المؤمن في الدنيا على قدر دينه او قال على حسب دينه وقال
النبي ص لا تكون مؤمنا حتى تعد البلاء نعمة والرخاء محنة في الآخرة عن الجارود عن ابى جعفر ع انه قال قال رسول الله
ان المؤمن اذا قارف الذنوب ابتلي بها بالفقر فان كان في ذلك كفارة لذنوبه والا ابتلي بالمرض فان كان في ذلك
كفارة لذنوبه والا ابتلي بالخوف من السلطان يطلبه فان كان في ذلك كفارة لذنوبه والا ضيق عليه عند خروج نفسه
حتى يلقى الله حين يلقاه وماله من ذنب يدعيه فيأمر به الى الجنة وان الكافر والمنافق ليهون عليهما خروج انفسهما
حتى يلقيا الله حين يلقيانه وما لهما من حسنة يدعيانها عليه فيأمر بهما الى النار وعنهم ع كلما ازداد العبد ايمانا
ازداد ضيقا في معيشته قال الكاظم ع مثل المؤمن مثل كفتي الميزان كلما زيد في ايمانه زيد في بلائه ليلقى الله عز وجل
ولا خطيئة له الفصل الثامن في الصبر قال الله تعالى في سورة آل عمران والله يحب الصابرين وقال في سورة
الانفال واصبروا ان الله مع الصابرين وقال في سورة التنزيل انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب عن علي بن موسى
الرضا ع باسناده عن علي بن الحسين ع قال خمس لو رحلتم فيهن لانضيتموهن لا يخاف العبد الا ذنبه ولا يرجو

في الصبر

الا ربه ولا يستحيي الجاهل اذا سئل عما لا يعلم والصبر من الايمان بمنزلة الراس من الجسد ولا ايمان لمن لا صبر له قال علي ع عن النبي ص
قال الصبر ثلاثة صبر على المصيبة وصبر على الطاعة وصبر عن المعصية فمن صبر على المصيبة اعطاه الله ثلاثمائة درجة ما بين الدرجة
الى الدرجة ما بين السماء الى الارض ومن صبر على الطاعة كان له ستمائة درجة ما بين الدرجة الى الدرجة ما بين التخوم
الى العرش ومن صبر عن المعصية اعطاه الله تعالى تسعمائة درجة ما بين الدرجة الى الدرجة منتهى العرش الى التخوم
ثم قال امير المؤمنين ع ايها الناس عليكم بالصبر فانه لا دين لمن لا صبر له وقال ع انك ان صبرت جرت عليك المقادير
وانت ماجور وانك ان جزعت جرت عليك المقادير وانت مازور عن ابى عبد الله ع قال الصبر رأس الايمان عنه ع
الصبر من الايمان بمنزلة الراس من الجسد فاذا ذهب الراس ذهب الجسد كذلك اذا ذهب الصبر ذهب الايمان قال رسول الله ص عن الله تعالى
اذا وجهت الى عبد من عبيدي مصيبة في بدنه او ماله او ولده ثم استقبل ذلك بصبر جميل استحييت منه ان انصب له ميزانا او انشر له
ديوانا سئل الحسن بن علي ع عن الصبر الجميل فقال شيء لا شكوى فيه ثم قال وما في الشكوى من الفرج وانما هو يحزن صديقك و
يفرح عدوك وقال امير المؤمنين ع انه سيكون زمان لا يستقيم لهم الملك الا بالقتل والجور ولا يستقيم لهم الغنا
الا بالبخل ولا يستقيم لهم المحبة في الناس الا باتباع هواهم والاستخراج من الدين فمن ادرك ذلك الزمان فصبر
فصبر على الفقر وهو يقدر على الغنا وصبر على الذل وهو يقدر على العز وصبر على البغضة في الناس وهو يقدر على المحبة
اعطاه الله ثواب خمسين صديقا قال النبي ص من ابتلي ببلاء من المؤمنين فصبر عليه كان له مثل اجر الف شهيد
الفصل وقال رسول الله ص الجزع في البلاء تمام المحنة وقال ع كل نعيم دون الجنة حقير وكل بلاء دون النار يسير
التاسع قال الله تعالى في سورة آل عمران والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين وقال في سورة
الفرقان وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما وقال في سورة حمعسق
فمن عفا واصلح فاجره على الله قال رسول الله ص من كظم غيظا وهو يقدر على ان ينفذه دعاه الله يوم القيامة
على رؤوس الخلائق حتى يخيره من اي الحور شاء وقال ع ان اول عوض الحليم من حلمه ان الناس اعوانه على الجاهل وفي الحديث

في الغيظ

اذا كان يوم القيمة نادى مناد من كان اجره على الله فليدخل الجنة فيقال من هم فيقال العافون عن الناس يدخلون الجنة بلا حساب
عن النبي صلعم انه قال من كظم غيظا وهو يقدر على انفاذه ملأ الله قلبه امنا وايمانا ومن ترك لبس ثوب جمال وهو يقدر عليه تواضعا
كساه الله حلة الكرامة الفصل التاسع والثلاثون في التوكل قال الله تعالى في سورة الطلاق ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ
امره قد جعل الله لكل شيء قدرا وقال في سورة المائدة وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين وقال في سورة آل عمران ان الله يحب
المتوكلين قال رسول الله لو انكم تتوكلون على الله حق توكله لرزقكم كما يرزق الطير تغدو خماصا وتروح بطانا وقال من احب ان
يكون اتقى الناس فليتوكل على الله وقال الباقر من توكل على الله لا يغلب ومن اعتصم بالله لا يهزم الفصل الاربعون في اخوت
وقال الله تعالى في سورة الحجرات انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله لعلكم ترحمون وقال رسول الله المؤمن
اخ المؤمن قال علي بن موسى الرضا عن النبي صلعم يزور الجنة ارتبايا في كل جمعة يزورون اهل الجنة حملة عرش رب العالمين
والمتحابين في الله فاضرون في كل يوم ثلث وحين مرة وقال علي ان للاخوين في الله لبابا من ذهب تنبيه ذهبية صاحبه
وهم يعرفون بالاحتى يدخلون في زوار الله تعالى فيقول الله تبارك وتعالى مرحبا بعبدي وخلقي وزوادي والمتحابين في جلالي
محل كرامتي اطعموهم واسقوهم واكسوهم فاول من يكسيهم سبعين الى سبعمائة الف ما شاء الله من حليل الجنة ما حلة
صاحبها ثم يقول مرحبا بعبدي وزواري وجيراني في محل كرامتي والمتحابين في اطعموهم وعطروهم فيبعث سحاب بعطر لم يروا
قبله مثله ثم يقول لهم مرحبا مرحبا مرحبا عشر مرات حتى يحلوهم الى تحت الاظلال وبين ايديهم من ذهب وفضة
حدثنا ابو جعفر بن بابويه عن ابيه عن ... عن جابر عن ابي جعفر الباقر ع قال ان ملكا من الملائكة مر برجل قائم على باب دار فقال
الملك يا عبد الله ما يقيمك على باب هذه الدار فقال اخ لي فيها اردت ان اسلم عليه فقال الملك هل بينك وبينه قرابة ولا
دعتك اليه حاجة قال لا الا اخوة الاسلام وحرمته وانا اتعاهده واسلم عليه في الله رب العالمين فقال الملك اني
رسول الله اليك وهو يقرئك السلام ويقول انما اياي اردت ولي تعاهدت وقد اوجبت لك الجنة واعفيتك من غضبي
واجرتك من النار عن ابو القاسم جعفر بن محمد عن ابيه سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين عن محمد بن مهران عن علي

ابن عثمان

في توكل

في اخوت

ابن عثمان الرازي قال سمعت ابا الحسن ع يقول من لم يقدر على ان يزورنا فليزر صالحي اخوانه يكتب له ثواب زيارتنا ومن لم يقدر ان
يصلنا فليصل صالحي اخوانه يكتب له ثواب صلتنا عن ابي عبد الله ع قال كان الله لا يقبل احد حقيقة ... كذلك لا يقبل عمل المؤمن
انه ليلقى اخاه فيصافحه فينظر الله اليهما والذنوب تتحات عن وجوههما حتى يفترقا كما تتحات الريح الشديد الورق عن الشجر
عن ابان بن ... الاودي قال سمعت ابا عبد الله يقول ما زار مسلم اخاه في الله الا ناداه الله تعالى ايها الزائر طبت وطابت لك
الجنة الفصل الحادي والاربعون في العدل قال الله في سورة النحل ان الله يأمر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى
وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون وقال في سورة النساء واذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل
وقال رسول الله كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته وقال احسنوا الى رعيتكم فانما اساراكم وقيل الملك يبقى بالعدل مع الكفر
ولا يبقى بالجور مع الايمان الفصل الثاني والاربعون في العمر قال الله تعالى في سورة الحج يا ايها الناس ان كنتم في
ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام
ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم ومنكم من يتوفى ومنكم من يرد الى ارذل العمر روى عن ابي
عن الصادق انه قال ان العبد لفي فسحة من امره ما بينه وبين اربعين سنة فاذا بلغ اربعين سنة اوحى الله
عز وجل الى ملائكته اني قد عمرت عبدي عمرا فغلظا وشددا وتحفظا واكتبا عليه قليل عمله وكثيره وصغيره وكبيره
وقال النبي عليه السلام في وصيته لعلي ان العبد المسلم اذا اتى عليه اربعون سنة امنه من البلاء والجنون والجذام
والبرص واذا اتى عليه خمسون سنة احبه اهل السموات السبع واذا اتى عليه ستون سنة كتب حسناته ومحى عنه سيئاته
واذا اتى عليه سبعون سنة غفر الله له ما مضى من ذنوبه واذا اتى عليه ثمانون سنة شفعه الله يوم القيمة في
جميع اهل بيته واذا اتى عليه تسعون سنة كتب الله اسمه عند اهل السماء اسير الله في الارض عن حازم بن حبيب الجعفي
قال قال ابو عبد الله ع اذا بلغت ستين سنة فاحسب نفسك في الموتى قال النبي ص ابناء الاربعين زرع قد دنى حصاده ابناء
الخمسين ماذا قدمتم وماذا اخرتم ابناء الستين هلموا الى الحساب لا عذر لكم ابناء السبعين عدوا انفسكم من الموتى ...

الرابع

في العدل

في العمر

قال ان الله يكرم ابناء السبعين ويستحيي من ابناء الثمانين ان يعذبهم وقال ابو عبد الله ع يؤتى بالشيخ يوم القيمة فيدفع
اليه كتابه ظاهره مما يلي الناس لا يرى الا مساوي فيطول ذلك فيقول يا رب اتأمر بي الى النار فيقول الجبار جل جلاله يا شيخ اني
استحيي ان اعذبك وكنت تصلي في دار الدنيا يعيدوه الى الجنة **فصل الثالث والاربعون في العصا** قال الله في سورت
طه وما تلك بيمينك يا موسى قال هي عصاي اتوكؤا عليها واهش بها على غنمي ولي فيها مآرب اخرى عن ابي عبد الله
ع قال قال رسول الله من خرج في سفره ومعه عصا لوز مر وتلا هذه الآيات ولما توجه تلقاء مدين قال عسى
ربي ان يهديني سواء السبيل ولما ورد ماء مدين وجد عليه امة من الناس يسقون ووجد من دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر
الرعاء وابونا شيخ كبير فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب اني لما انزلت الي من خير فقير فجاءته احداهما تمشي
على استحياء قالت ان ابي يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من
القوم الظالمين قالت احداهما يا ابت استأجره ان خير من استأجرت القوي الامين قال اني اريد ان انكحك احدى
ابنتي هاتين على ان تأجرني ثماني حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق عليك ستجدني ان
شاء الله من الصالحين قال ذلك بيني وبينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان علي والله على ما نقول وكيل
آمنه الله من كل سبع ضار ومن كل لص عاد ومن كل ذات حمة حتى يرجع الى اهله ومنزله وكان معه سبع وسبعون
من المعقبات يستغفرون له حتى يرجع ويضعها وقال النبي ص العصا تنفي الفقر ولا يجاوره الشيطان وقال ع
الله ص والى مرض آدم مرضا شديدا اصابته فيه وحشة فشكا ذلك الى جبرئيل فقال اقطع عصا من لوز
مر واضممها الى صدرك ففعل ذلك فاذهب الله عنه الوحشة وقال من اراد ان تطوى له الارض فليتخذ العصا من لوز
مر قال النبي ص من مشى مع العصا في سفر او حضر كتواضع يكتب له بكل خطوة الف حسنة ويمحى عنه الف سيئة
ويرفع له الف درجة **الفصل الرابع والاربعون في تقليم الاظفار** قال الله تعالى في سورت الاعراف يا بني آدم خذوا زينتكم
عند كل مسجد قال رسول الله ص من قلم اظفاره يوم السبت وقعت عنه الآكلة في اصابعه ومن قلم اظفاره يوم الا
حد

في العصا

في تقليم الاظفار

ذهبت

ذهبت البركة منه ومن قلم اظفاره يوم الاثنين يصير حافظا وكاتبا وقاريا ومن قلم اظفاره يوم الثلثاء يخاف
الهلاك ومن قلم اظفاره يوم الاربعاء يصير سيئ الخلق ومن قلم اظفاره يوم الخميس يخرج منه داء ويدخل فيه شفاء
ومن قلم اظفاره يوم الجمعة يزيد في عمره وماله ومن قلم يبدأ باليمنى بالسبابة ثم بالخنصر ثم بالابهام
ثم بالوسطى ثم بالبنصر ويبدأ باليسرى بالبنصر ثم بالوسطى ثم بالابهام ثم بالخنصر بالسبابة قال الصادق ع
تقليم الاظفار يوم الجمعة يؤمن من الجذام والجنون والبرص والعمى فان لم يحتج فحكها حكا وفي خبر
آخر فان لم يحتج فامر عليه السكين والمقراض وروي عن الصادق ع انما تقليم الاظفار واخذ الشارب من
الجمعة الى الجمعة امان من الجذام عن انس بن مالك عن النبي ص من قلم اظفاره يوم الجمعة واخذ من شاربه ومشط لحيته
ووقع على دائرة من الماء حين يروح الى الجمعة شيعه سبعون الف ملك كلهم يستغفرون ويشفعون له عن ابي عبد الله
عن ابيه عن آبائه قال قال رسول الله ص من قلم اظفاره يوم الجمعة اخرج الله من انامله الداء وادخل فيها
الشفاء وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ص من قلم اظفاره يوم الخميس واخذ من شاربه عوفي من وجع الا
ضراس ووجع العين عن ابي عبد الله من قلم اظفاره يوم الخميس وترك واحدا ليوم الجمعة نفى الله عنه الفقر عن
ابي عبد الله ع عن آبائه قال قال رسول الله تقليم الاظفار يمنع الداء الاعظم ويزيد في الرزق وبهذا الاسناد
عن ابي عبد الله من قلم اظفاره واخذ شاربه في كل جمعة ثم قال بسم الله وبالله وعلى سنة رسول الله اعطى
بكل قلامة عتق رقبة من ولد اسماعيل ع وقال محمد بن محمد مؤلف هذا الكتاب قال ابي في وصيته الي قلم
اظفارك ومن شاربك وابدأ بخنصرك من يدك اليسرى واختم بخنصرك من يدك اليمنى وقل حين تقليم
قلمها او شاربك بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله فانه من فعل كتب الله له بكل قلامة وجزازة عتق نسمة
ولم يمرض الا مرضه الذي يموت فيه عن ابي عبد الله قال من قطع ثوبا جديدا او قرأ انا انزلناه ستة وثلثين
مرة فاذا بلغ تنزل الملائكة اخرج شيئا من الملح ورش على الثوب شيئا خفيفا ثم صلى ركعتين ودعا ربه

وقال ابن عائذ الحمد لله الذي كساني من رياشه ما اتجمل به في الناس واودي به فرضي واستر به عورتي اللهم اجعلها
في الزينة
من ثياب يمن وبركة اسعى فيها لمرضاتك واعمر فيها مساجدك واتقي فيها الرب وحمد الله لم يزل يا كل في سعة
حتى ذلك الفصل الخامس والثمانون في الزينة قال النبي صلى الله عليه وسلم العفاف زينة البلاء والتواضع زينة الحسب
والفصاحة زينة الكلام والعدل زينة الايمان والسكينة زينة العبادة والحفظ زينة الرواية وحفظ
الجناح زينة العلم وحسن الادب زينة العقل والبسط الوجه زينة الحلم والايثار زينة الزهد وبذل
الموجود زينة اليقين والتقلل زينة القناعة وترك المن زينة المعروف والخشوع زينة الصلوات وترك
ما لا يعني زينة الورع الفصل السادس والثمانون في ما فرض الله قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يكون الايمان تطهيرا من الشرك
والصلوات تنزيها من الكبر والزكوة تسببا للرزق والقيام ابتلاء الاخلاص والحج تقوية للدين والجهاد عز الا
سلام والامر بالمعروف مصلحة للعوام والنهي عن المنكر ردعا للسفهاء وصلة الرحم من منماة للعدد واقامة الحدود
الاعظام للمحارم وترك شرب الخمر تحصينا للعقل ومجانبة السرقة ايجابا بالعفة وترك الزنا تصحيحا للنسب وترك اللواط
تكثير النسل والشهادة استظهارا على المجاحدات وترك الكذب تشريفا للصدق والسلام امانا من المخاوف والامامة
تعظيما للامامة قال الحسن بن علي عليه السلام ان من اخلاق المؤمنين قوة في الدين وكرما في لين وحزما في العلم
وعلما في حلم وتوسعا في نفقة وقصدا في عبادة وتحرجا في طمع وبرا في استقامة لا يحيف على من يبغض ولا
ياثم فيمن يحب لا يدعي ما ليس له ولا يجحد حقا هو عليه ولا يهمز ولا يلمز ولا يبغي متخشع في الصلوات متسرع
في الزكوة شكور في الرخاء صابر عند البلاء قانع بالذي له لا يطمع الغيظ ولا يجمع به الشح يخالط الناس ليعلم
في طلب الحاجات
وليكن ليسلم ينبغي عليه ليكون الهه الذي يجزيه ينتقم الفصل السابع والثمانون في طلب الحاجات قال امير
المؤمنين عليه السلام طلبت القدر والمنزلة فما وجدت الا بالعلم تعلموا تعظموا يتقدموا في الدارين وطلبت الكرامة فما
وجدت الا بالتقوى اتقوا لتكرموا وطلبت الغنى فما وجدت الا بالقناعة عليكم بالقناعة لتستغنوا
وطلبت

وطلبت الراحة فما وجدت الا بترك مخالطة الناس تستريحوا في الدارين تامنوا من العذاب طلبت السلامة
فما وجدت الا بطاعة الله اطيعوا الله تسلموا وطلبت الخضوع فما وجدت الا بقبول الحق قبلوا الحق فان
قبول الحق يبعد من الكبر وطلبت العيش فما وجدت الا بترك الهوى فاتركوا الهوى ليطيب عيشكم و
طلبت المدح فما وجدت الا بالسخاوة كونوا اسخياء تمدحوا وطلبت نعيم الدنيا والاخرة فما وجدت
في توريث الفقر
الا بهذه الخصال التي ذكرتها الفصل الثامن والثمانون في عشرين خصلة تورث الفقر قال النبي عليه السلام عشرون خصلة
تورث الفقر اوله من القيام بالبول عريانا الثاني والاكل الطعام جنبا الثالث وترك غسل اليدين عند الاكل
الرابع واهانة كسرة الخبز الخامس واحراق الثوم والبصل السادس والقعود على اسكفة البيت السابع وكنس
البيت بالليل الثامن ومسح الثوب وغسل الاعضاء في موضع الاستنجاء التاسع ومسح الاعضاء المغسولة
بالذيل والكم العاشر ووضع القصاع والاواني غير مغسولة الحادي عشر ووضع اواني الماء غير مغطاة الراس
الثاني عشر وترك البيوت العنكبوت في المنزل الثالث عشر واستخفاف الصلوات الرابع عشر وتعجيل الخروج في المسجد الخامس
عشر والبكور الى السوق السادس عشر وتاخير الرجوع عنه في العشي السابع عشر وشرى الخبز من الفقراء الثامن
عشر واللعن على الاولاد التاسع عشر والكذب العشرون وخياطة الثوب على البدن وفي رواية والطفاء السراج بالنفس
وفي حر ندي والبول في الحمام والاكل على الجنب والتخلل بالعوساء والنوم بين العشائين
والنوم قبل طلوع الشمس ووداد الذكر بالليل وكثرة الاستماع على الغنا واقتباس الكلام
وترك التقدير في المعيشة والتمشط من قيام واليمين الفاجرة وقطيعة الرحم قال صلى الله عليه وسلم
الا انبئكم بعد ذلك ما يزيد في الرزق التعقيب بعد الصلاة يزيد في الرزق وبعد العصر يزيد في الرزق العمامة
وكنس يزيد في الرزق والاستغفار يزيد في الرزق واداء الامانة يزيد في الرزق
ومواسات الاخ والبر يزيد في الرزق واجابة المؤذن يزيد في الرزق وترك الكلام في الخلاء يزيد في الرزق

وترك الحرص يزيد في الرزق   وترك الكلام وشكر المنعم يزيد في الرزق   واجتناب اليمين الكاذبة يزيد
في الرزق   والوضوء قبل الطعام يزيد في الرزق   واكل ما سقط من الخوان يزيد في الرزق
ومن سبح الله في كل يوم سبعين مرة دفع الله عز وجل عنه سبعين نوعا من البلاء ايسرها الفقر الفصل الثامن والثلثون
في ابتداء خلق الدنيا قال الله تعالى في سورة البقرة هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا ثم استوى الى السماء فسواهن
سبع سموات مثلهن وهو بكل شيء عليم قال رسول الله صلعم ان موسى سئل ربه عز وجل ان يعرفه مذ بدء الدنيا
منذ كم خلقت فاوحى الله تعالى الى موسى تسئلني عن غوامض علمي فقال يا رب احب ان اعلم ذلك فقال يا موسى خلقت
الدنيا منذ مائة الف عام عشر مرات وكانت خرابا خمسين الف عام ثم بدأت في عمارتها فعمرتها خمسين الف عام
ثم افنيتهم كلهم في ساعة واحدة ثم خربت الدنيا خمسين الف عام ثم بدأت في عمارتها فمكثت عامرة خمسين الف عام ثم
خلقت فيها بحرا فمكث البحر خمسين الف عام لا شيء مجاجا في الدنيا ينتفع بها ثم خلقت دابة وسلطها على ذلك البحر فشربه
بنفس واحدة ثم خلقت خلقا اصغر من الزنبور واكبر من البق فسلطت ذلك الخلق على هذه الدابة فلدغها وقتلها
فمكث الدنيا خرابا خمسين الف عام ثم بدأت في عمارتها فمكث خمسين الف سنة ثم جعلت الدنيا كلها اجمة لا يبقى
منها شيء ثم اهلكتها في ساعة واحدة فمكث الدنيا خمسين الف عام ثم بدأت في عمارتها فمكث عامرة خمسين الف عام
ثم خلقت ثلثين آدم ثلثين الف سنة من آدم الى آدم الف سنة كلهم بقضائي وقدري ثم خلقت فيها خمسين الف
الف مدينة من الفضة البيضاء وخلقت في كل مدينة مائة الف الف قصر من الذهب الاحمر فملأت المدن خردلا
عن الهواء يومئذ الذ من الشهد واحلى من العسل وابيض من الثلج ثم خلقت طيرا واحدا اعمى وجعلت طعامه
كل الف سنة من الخردل حبة واحدة فاكلها حتى فنيت ثم خربتها فمكث خامرة خمسين الف عام ثم خلقت اباك آدم بيدي
يوم الجمعة وقت الظهر من الطين ولم اخلق غيره من الطين اخرجت من صلبه محمدا صلعم الفصل التاسع والاربعون فيما خلف
القاف قال الله تعالى ق والقرآن المجيد سئل عن النبي صلعم عن القاف وما خلفه قال خلفه سبعون ارضا من الذهب

في خلق الدنيا

اكام العقب وخلقت سلاحف وسلطها عليها فاكلها

في القاف

وسبعون

وسبعون ارضا سكانها الملائكة لا يكون فيها حر ولا برد وطول كل ارض مسيرة عشرة الف سنة
قيل وما خلف الملائكة قال حجاب من ظلمة قيل وما خلفه قال حجاب من ريح قيل وما خلفه قال حجاب
من النار قيل وما خلفه قال حية محيطة بالدنيا كلها تسبح الله الى يوم القيمة وهي ملائكة الحيات
كلها قيل وما خلفه قال حجاب من نور قيل وما خلفه قال علم الله وقضائه وسئل عن ارض قاف وطوله
واستدارته فقال عرضه مسيرة الف سنة من ياقوت احمر قضبته من فضة بيضاء وزوجه من زمردة
خضراء له ثلث ذوائب من نور ذوائبه بالمشرق وذوائبه بالمغرب والاخرى في وسطها مكتوب
ثلثة اسطر الاول بسم الله الرحمن الرحيم الثاني الحمد لله رب العالمين الثالث لا اله الا الله محمد رسول الله
وسئل عن انهار الجنة كم عرض كل نهر منها فقال عرض كل نهر مسيرة خمسين مائة سنة وتحت القصور
الحجب تتفجر امواجه وتسبح وتراب الجنة كالطيب الناس في الدنيا وقال اكثر انهار الجنة الكوثر تحت الكوثر
الاثواب عليه يرده اولياء الله يوم القيمة فقال خطيب على الجنة انا محمد رسول الله صلعم وقيل في شرح
كواعب اترابا بنت التي شغل الكوثر من اولياء الله تعالى عن النبي قال للرجل الواحد من اهل الجنة سبعا
صفحة اهل الدنيا وله سبعون الف جنة وسبعون الف قصر وسبعون الف حجلة وسبعون الف اكليل
وسبعون الف حلة وسبعون الف حور عيناء وسبعون الف وصيف وسبعون الف وصيفة على كل
وصيفة سبعون الف ذوابة واربعون الاكليل وسبعون الف حلة في كفها ابريق لسانه من درة اذنه
من لؤلؤ اسفله من ذهب على وقية منديل طوله خمسمائة سنة وعرضه مسيرة مائتي سنة اعلاه
من نور مشبكة بالذهب ... الفصل خمسين في الشكر قال الله تعالى في سورة ابراهيم لئن
شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال في سورة سبا وقليل من عبادي الشكور وقال في
سورة البقرة واشكروا لي ولا تكفرون وقال في سورة المائدة ما يريد الله ليجعل لعلكم تشكرون قال رسول الله

وعن مقدم

في الشكر

اهل ذكري في نعمتي واهل شكري في زيادتي واهل طاعتي في كرامتي واهل معصيتي لا اقنطهم من رحمتي فان رجعوا
فانا طبيبهم وان تابوا فانا حبيبهم وان لم يتوبوا فانا المعاتب وبالبلايا اطهرهم وقال علي بن الحسين ع من قال
الحمد لله فقد شكر كل نعمة الله عز وجل عنده قال الصادق ع ان الله عز وجل انعم على قوم بالمواهب فلم يشكروا
فصارت عليهم وبالا وابتلى قوم بالمصائب فصبروا فصارت عليهم نعمة قال موسى ع الهي كيف استطاع آدم ان يؤدي
شكر ما اجريت عليه من نعمك خلقته بيدك واسجدت له ملائكتك واسكنته جنتك فاوحى الله اليه ان آدم
علم ان ذلك كله مني فذلك شكره عن ابي عبد الله ع قال ان الرجل منكم ليشرب الشربة من الماء فيوجب الله له الجنة
ثم قال يأخذ الاناء فيضعه على فيه فيسمي ثم يشرب فينحيه وهو يشتهيه فيحمد الله ثم يعود فيشرب ثم ينحيه فيحمد الله
فيوجب له بها الجنة وقيل الشكر قيد الموجود وصيد المفقود **الفصل الحادي عشر في الحب في الله والبغض في الله** قال الله
تعالى في سورة البقرة والذين آمنوا اشد حبا لله وقال في سورة المائدة يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى
اولياء بعضهم اولياء بعض ومن يتولهم منكم فانه منهم ان الله لا يهدي القوم الظالمين وقال في سورة المجادلة لا تجد قوما يؤ
منون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشيرتهم عن
ابي ذر عن النبي ص قال ان حول العرش منابر من نور عليها قوم لباسهم من نور ووجوههم نور ليسوا بانبياء ولا شهداء
قالوا يا رسول الله حل لنا قال هم المتحابون في الله والمتجالسون في الله والمتزاورون في الله واوحى الله تعالى الى موسى ع قال
هل عملت لي عملا قط قال الهي صليت لك وصمت لك وتصدقت وذكرت لك فقال ان الصلوة لك برهان
والصوم جنة والصدقة ظل والذكر نور فاي عمل عملت لي فقال موسى الهي دلني على عمل هو لك فقال يا موسى
هل واليت لي وليا وهل عاديت لي عدوا قط فعلم موسى ان احب الاعمال الحب في الله والبغض في الله قال النبي ص لو ان عبدين
تحابا في الله احدهما في المشرق والآخر في المغرب لجمع الله بينهما يوم القيامة وقال ع افضل الاعمال الحب في الله والبغض
في الله وقال ع علامة حب الله حب ذكر الله وعلامة بغض الله بغض ذكر الله عن انس قال قال رسول الله ص الحب في الله

في الحب لله والبغض لله

وفريضة

وفريضة **الفصل الثاني عشر في حال المؤمن** قال النبي ص الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر عن ابي عبد الله ع ان الله
عز وجل جعل وليه في الدنيا غرضا وقال ع ما اخلى المؤمن من ثلث وربما اجتمعت الثلث عليه اما بغض من يكون
معه في داره يغلق عليه بابه يؤذيه او جار يؤذيه او من في طريقه الى حوائجه يؤذيه ولو ان مؤمنا على قلة جبل لبعث الله
عليه شيطانا يؤذيه ويجعل له من ايمانه انسا لا يستوحش معه الى احد وقال ع لو ان مؤمنا على لوح في البحر لقيض الله
له شيطانا يؤذيه وقال رسول الله ص لو كان المؤمن في حجرة فارة لقيض الله فيها من يؤذيه وقال المؤمن يكفيه
روي عن النبي ص انه قال لا يكون في الدنيا مؤمن الا وله جار يؤذيه قال رسول الله ما كان ولا يكون ولا هو كائن
ولا مؤمن الا وله قرابة يؤذيه او جار يؤذيه قال الصادق ع لا ينفك المؤمن من خصال اربع من جار يؤذيه وشيطان
يغويه ومنافق يقفو اثره ومؤمن يحسده عن ابي جعفر قال المؤمن اشد بلاء لاهل بيته الى محمد فان لم يكن له
اهل بيت فجاره لادنى فالادنى **الفصل الثالث عشر في الزمان** قال رسول الله ص يأتي على الناس زمان وجوههم
وجوه الآدميين وقلوبهم قلوب الشياطين كامثال الذئاب الضواري سفاكون للدماء لا يتناهون عن منكر فعلوه
ان تابعتهم ارتابوك وان حدثتهم كذبوك وان تواريت عنهم اغتابوك السنة فيهم بدعة والبدعة
فيهم سنة والحليم بينهم غادر والغادر بينهم حليم المؤمن فيما بينهم مستضعف والفاسق فيما بينهم مشرف صبيانهم
عارم ونساؤهم شاطر وشيخهم لا يأمر بالمعروف ولا ينهى عن المنكر والالتجاء اليهم خزي والاعتزاز بهم ذل
وطلب ما في ايديهم فقر فعند ذلك يحرمهم الله قطر السماء في اوانه وينزل في غير اوانه ويسلط عليهم شرارهم فيسومونهم
سوء العذاب يذبحون ابناءهم ويستحيون نساءهم فيدعو خيارهم فلا يستجاب لهم وقال رسول الله ص يأتي على الناس
زمان بطونهم آلهتهم ونساؤهم قبلتهم ودنانيرهم دينهم وشرفهم متاعهم ولا يبقى من الايمان الا اسمه ولا
من الاسلام الا رسمه ولا من القرآن الا درسه مساجدهم معمورة وقلوبهم خراب عن الهدى علماؤهم شر خلق الله
على وجه الارض حينئذ ابتلاهم الله باربع خصال جور من السلطان وقحط من الزمان وظلم من الولاة والحكام فتعجب الصحابة

في الزمان

فقالوا يا رسول الله ص ايعبدون الاصنام قال نعم كل درهم عندهم صنم وقال النبي ص يأتي في آخر الزمان ناس من امتي يأتون المساجد يقعدون و
فيها حلقا ذكرهم الدنيا وحب الدنيا لا تجالسوهم فليس لله بهم حاجة وقال رسول الله ص يأتي زمان على الناس يفرون من العلماء كما يفر
الغنم من الذئب ابتلاهم الله بثلاثة اشياء الاول يرفع البركة عن اموالهم والثاني سلط الله عليهم سلطانا جائرا والثالث يخرجون
من الدنيا بلا ايمان وعن النبي ص انه قال سيأتي زمان على امتي الصابر منهم على دينه كالقابض على الجمرة وقال ص يأتي على امتي
زمان امراؤهم يكونون على الجور وعلماؤهم على الطمع وعبادهم على الرياء وتجارهم على اكل الربا ونساؤهم على زينة الدنيا وغلمانهم
في التزويج فعند ذلك كساد امتي ككساد الاسواق وليس فيها مستقيم الاموات آيسون في قبورهم من خيرهم ولا
يعيشون الاخيار فيهم فعند ذلك الهرب خير من القيام وقال النبي ص سيأتي زمان على امتي لا يعرفون العلماء الا
بثوب حسن ولا يعرفون القرآن الا بصوت حسن ولا يعبدون الله الا في شهر رمضان فاذا كان كذلك سلط الله عليهم
سلطانا لا علم له ولا حلم له ولا رحم له الفصل الرابع عشر في الموعظة قال الله تعالى في سورة الذاريات وذكر فان
الذكرى تنفع المؤمنين وقال رسول الله صلى الله عليه وآله يكفيكم من العظة ذكر الموت ويكفيكم من التفكر ذكر الآخرة
ويكفيكم من العبادة الورع ويكفيكم من الاستغفار ترك الذنوب ويكفيكم من الدعاء التمجيد ومن كان فيه من هذه الخصال
واحدة دخل الجنة مع اول زمرة من الانبياء وروي ان الحسين بن علي جاءه رجل وقال انا رجل عاص ولا اصبر عن المعصية
فعظني بموعظة فقال افعل خمسة اشياء واذنب ما شئت فاول ذلك لا تأكل رزق الله واذنب ما شئت والثالث اطلب
موضعا لا يراك الله واذنب ما شئت والرابع اذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك واذنب ما شئت والخامس
اذا ادخلك مالك في النار فلا تدخل في النار واذنب ما شئت وقال رسول الله ص الغفلة في ثلاثة الغفلة عن ذكر الله
والغفلة ما بين صلاة الغداة الى طلوع الشمس والغفلة عن نفسه في دينه حتى يموت وقال امير المؤمنين ع عجبت للبخيل يستعجل
الفقر الذي منه هرب ويفوته الغنى الذي اياه طلب فيعيش في الدنيا عيش الفقراء ويحاسب في الآخرة حساب الاغنياء وعجبت
للمتكبر الذي كان بالامس نطفة ويكون غدا جيفة وعجبت لمن شك في الله وهو يرى وعجبت لمن نسي الموت وهو يرى

من يموت

في الموعظة

الغفلة العظة

من يموت وعجبت لمن انكر النشأة الاخرى وهو يرى النشأة الاولى وعجبت لعامر دار الفناء وتارك دار البقاء
وعجبت لمن يحتمي من الطعام مخافة الداء ولا يحتمي من الذنوب مخافة النار وعن علي بن موسى الرضا ع باسناده عن الصادق
وجد لوح تحت حائط مدينة من المدائن فيه مكتوب اعجب لمن ايقن بالموت كيف يفرح وعجبت لمن ايقن بالنار
كيف يضحك وعجبت لمن ايقن بالقدر كيف يحزن وعجبت لمن اختبر الدنيا وتقلبها باهلها كيف يطمئن اليها وعجبت
لمن ايقن بالحساب كيف يذنب وقال امير المؤمنين ع ما من صباح الا وقد تعرض اعمال هذه الامة على الله الفصل الخامس عشر
في الدعاء قال الله تعالى في سورة البقرة واذا سألك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان وقال في سورة
حم المؤمن وقال ربكم ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين قال رسول الله الدعاء
سلاح وقال ان الله يحب الملحين في الدعاء وقال النبي ليس شيء اكرم على الله من الدعاء قال امير المؤمنين ع احب الاعمال
الى الله في الارض الدعاء وافضل العبادة العفاف ثم تلا هذه الآية قل ما يعبؤا بكم ربي لولا دعاؤكم دعا اللهم اجعل
خير اعمارنا اواخرها وخير ايامنا يوم نلقاك فيه ويقول بعد فريضة الفجر سبع مرات ويأخذ بيده اليمنى لحيته
ويرفع بيده اليسرى يا رب محمد وآل محمد صل على محمد وآل محمد وعجل فرج آل محمد يا رب محمد وآل محمد اعتق رقبتي
من النار دعاء مأثور عن النبي ص اللهم اني اعوذ بك من سوء القضاء وسوء القدر وسوء المنظر في الاهل والمال
والولد ومن دعائه اللهم اني اعوذ بك من غنى يطغيني وفقر ينسيني وهوى يرديني وعمل يخزيني وجار يؤذيني
ومن دعائه اللهم اجعلنا مشغولين بامرك آمنين بوعدك آيسين من خلقك آملين لك مستوحشين من
غيرك راضين بقضائك صابرين على بلائك شاكرين على نعمائك متلذذين بذكرك فرحين بكتابك مناجين
لك آناء الليل واطراف النهار مستعدين للموت مشتاقين الى لقائك مستقلين للدنيا محبين للآخرة
وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيامة انك لا تخلف الميعاد دعاء ابي ذر رضي الله عنه اللهم اني اسألك
الايمان بك والتصديق بنبيك والعافية من جميع البلاء والشكر على العافية والغنى عن شرار الناس وقال امير المؤمنين

في الدعاء

في اوقات الدعاء

في تاخير الدعاء

في الخاتم

قد تم الدعاء قبل نزول البلاء فصل ثالث من خصوص في اوقات الدعاء قال امير المؤمنين عليه السلم تفتح ابواب السماء
في خمسة مواقيت عند نزول الغيث وعند الزحف وعند الاذان وعند قراءة القرآن وعند الزوال وقال من كانت
له الى الله حاجة فليطلبها في ثلث ساعات في يوم الجمعة وساعة عند الزوال وحين تهب الرياح تفتح ابواب
السماء وتنزل الرحمة وساعة في آخر الليل عند طلوع الفجر قال النبي ص اللهم بارك لامتي في بكورها والبقرة اذا
خرج من بيته ان في خلق السموات والارض الخ وآية الكرسي وانا انزلناه وفصل وفاتحة الكتاب فان فيها
قضاء حوائج الدنيا والآخرة وهذه التجربة محفوظة [illegible] باسناده عن علي عليه السلم قال اذا اراد احدكم
الحاجة فليبكر في طلبها يوم الخميس والسبت اذا خرج من منزله فاذكر الى آخر الحجر فصل السابع خصوص في تاخير اجابة
الدعاء قال رسول الله ما من مسلم يدعو الله بدعاء الا يستجيب له فاما يعجل في الدنيا واما ان يدخره في الآخرة واما
ان يكفر ذنوبه عن ابي عبد الله قال ان المؤمن ليدعو في حاجته فيقول الله عز وجل اخروا حاجته شوقا الى دعائه
فاذا كان يوم القيامة يقول الله عبدي دعوتني في كذا فاخرت اجابتك وثوابك كذا قال فيتمنى المؤمن انه لم يستجب
له دعوة في الدنيا لما يرى من حسن ثوابه وروى عن جابر بن عبد الله قال قال النبي ص ان العبد ليدعو الله وهو
يحبه فيقول يا جبرئيل اقض لعبدي هذا حاجته واخرها فاني احب ان لا ازال اسمع صوته الفصل الثامن خصوص في الخاتم قال ابن عباس
هبط جبرئيل على النبي ص فقال يا محمد ربك يقرئك السلام ويقول لك البس خاتمك بيمينك واجعل فصه عقيقا وقل
لابن عمك يلبس خاتمه بيمينه ويجعل فصه عقيقا قال علي يا رسول الله وما العقيق قال العقيق جبل باليمن اقر لله
بالوحدانية ولي بالنبوة ولك بالوصاية ولاولادك الائمة بالامامة ولشيعتك بالجنة ولاعدائك بالنار
قال النبي ص تختموا بالعقيق فانه ينفي الفقر واليمين احق بالزينة وقال ص تختموا بالعقيق فانه لا يصيب احدكم
غم ما دام عليه عن النبي قال من اراد ان يكثر ماله وولده ويوسع عليه رزقه فليتخذ فصا من عقيق وينقش
عليه ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله ويوسع عليه رزقه فليتخذ فصا من عقيق وينقش عليه ما شاء الله
لا حول ولا

لا حول ولا قوة الا بالله استغفر الله ربي انا اقل منك فلا ادرك وقرا فاستغفر وقد كتم انه كان نقشا عن علي بن موسى الرضا
باسناده عن حسين بن علي قال رأيت في المنام عيسى بن مريم قلت يا روح الله اني اريد ان انقش على خاتمي فماذا
انقش عليه قال انقش عليه لا اله الا الله الملك الحق المبين فانه يذهب بالهم والغم وروى وكان بالعقيق
افضل من غيره وروى انه كان ابو عبد الله يقول من اتخذ خاتما فصه من عقيق لم يفتقر ولم يقض له
الا بالتي هي احسن عن عبد الرحمن الفقير قال بعث الوالي الى رجل من آل ابي طالب في خيانة فمر بابي عبد الله
اتبعوه بخاتم عقيق قال فاتبع بخاتم عقيق فلم ير مكروها عن جعفر قال من بات دخل مجلود فقال اين كان خاتم عقيق
اما انه لو كان عليه ما جلد قال ابو عبد الله العقيق حرز في السفر عن علي قال تختموا بالعقيق يبارك عليكم
وتكونوا في امن من البلاء قال تشكى رجل الى رسول الله ص انه قطع عليه الطريق فقال له هلا تختمت بالعقيق فانه حرز من
كل سوء وفي حديث آخر قال ابو جعفر من تختم بالعقيق لم يزل ينظر الى الحسنى ما دام في يده ولم يزل عليه من الله واقية
من الله عن جعفر قال من صاغ خاتما من عقيق فنقش فيه محمد نبي الله وعلي ولي الله وقاه الله ميتة السوء ولم يمت
الا على الفطرة عن علي بن محمد [illegible] قال ابو عبد الله ما رفعت كف الى الله تعالى احب اليه من كف فيها عقيق عن
الرضا قال من ساهم بالعقيق كان سهمه الاوفر عن موسى بن جعفر عن آبائه عن الحسين بن علي ابن ابي طالب ع
قال لما خلق الله تعالى موسى بن عمران كلمه على طور سيناء ثم اطلع الى الارض اطلاعة فخلق من نور وجهه العقيق ثم
قال اليت بنفسي على نفسي ان لا اعذب كف لابسه اذا تولى عليا بالنار قال محمد بن حمدان بن داود عن محمد بن
همام قال حدثنا جعفر بن مالك قال حدثنا محمد بن شهاب عن عبد الله بن محمد بن [illegible] عن الفضل بن عمران
عن ابي عبد الله قال ما احب لكل مؤمن يتختم بخمسة خواتيم بالياقوت وهو افخرها وبالعقيق وهو اخلصها لله ولنا وبا
الفيروزج وهو نزهة الناظر من المؤمنين والمؤمنات وهو يقوي البصر ويوسع الصدر ويزيد في قوة
القلب وبالحديد الصيني وما احب التختم به ولا اكره لبسه عند لقاء اهل الشر ليطفئ شرهم واحب اتخاذه فانه يشرد

المرآة من الجن ما يظهر الله من الكوة البيضاء بالقرنين قال يا مولاي وما فيه من الفضل قال من تختم به فنظر اليه كتب الله
له بكل نظرة زورة اجرها اجر النبيين والصالحين فلولا رحمة الله لشيعتنا لبلغ الفص منه ما لا يوجد بالثمن ولكن الله
رخص عليهم ليتختم به غنيهم وفقيرهم عن عبد المؤمن الانصاري قال سمعت ابا عبد الله يقول ما افتقرت
كف تختمت بالفيروزج عن علي بن مهزيار قال دخلت على موسى بن جعفر فرايت في يده خاتما فصه فيروزج
نقشه الله الملك قال فادمت النظر اليه فقال لي ما لك تنظر هذا حجر اهداه جبرئيل لرسول الله صلى الله عليه من الجنة
فوهبه رسول الله تدري ما اسمه قال قلت فيروزج قال هذا اسمه بالفارسية فتعرف اسمه بالعربية
قال قلت لا قال هو الظفر عن امير المؤمنين تختموا بالجزع اليماني فانه يرد كيد مردة الشياطين عن احمد بن
محمد بن ابي نصر صاحب الانزاك وكان يقوم ببعض امور ابي الحسن الماضي قال قال يوما واملاه من كتاب يتختم بالزمرد يسر لا
عسر فيه عن الرضا قال كان ابو عبد الله يقول تختموا باليواقيت فانها تنفي الفقر عن علي بن محمد المعروف بابن وهم
العبدوسي قرية من قرى واسط يرفعه الى ابي عبد الله قال نعم الفص البلور عن محمد بن عمر يرفعه الى ابي عبد الله عليه السلام
قال من كتب على خاتمه ما شاء الله لا قوة الا بالله واستغفر الله امن من الفقر المدقع الفصل الثامن في الضيافة
وفضلها علي بن موسى الرضا عن امير المؤمنين عن النبي صلى الله عليه وآله قال لا يزال امتي بخير ما تحابوا وادوا الامانة وتجنبوا
الحرام واقروا الضيف واقاموا الصلاة وآتوا الزكاة فاذا لم يفعلوا ابتلوا بالقحط والسنين عن النبي صلى الله عليه وآله انه
قال من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه والضيافة ثلاثة ايام ولياليهن فما فوق ذلك فهو صدقة
وجائزة يوم وليلة ولا ينبغي للضيف اذا نزل بقوم ان يضرهم فيخرجهم او يحرجوه عن امير المؤمنين قال ما من مؤمن يسمع
بهمس الضيف وفرح بذلك الا غفرت له خطاياه وان كانت مطبقة بين السماء والارض وعن النبي قال الضيف دليل
الجنة وعن عاصم بن ضمرة عن امير المؤمنين قال ما من مؤمن يحب الضيف الا ويقوم من قبره ووجهه كالقمر
ليلة البدر فينظر اهل الجمع فيقولون ما هذا الا نبي مرسل فيقول ملك هذا مؤمن يحب الضيف ولا سبيل له الا

ان يدخل

في الضيافة

ان يدخل الجنة قال النبي صلى الله عليه اذا اراد الله بقوم خيرا اهدى اليهم هدية قالوا وما تلك الهدية قال الضيف ينزل برزقه
ويرتحل بذنوب اهل البيت عن النبي ليلة الضيف حق واجب على كل مسلم ومن اصبح بفنائه فهو دين عليه وان شاء تركه وكل
بيت لا يدخل فيه الضيف لا يدخله الملائكة عن جعفر قال جاء رجل الى النبي قال يا رسول الله أفي المال حق سوى
الزكاة قال نعم على المسلم ان يطعم الجائع اذا سأله ويكسو العاري اذا سأله قال انه يخاف ان يكون كاذبا قال افلا
يخاف صدقه في سؤال بغير حاجة قال رسول الله صلى الله عليه من سأل الناس وعنده قوت ثلاثة ايام لقي الله يوم القيامة وليس
على وجهه لحم روى عن انس بن مالك عن النبي انه قال ما من عبد فتح على نفسه بابا من المسألة الا فتح الله عليه سبعين
بابا من الفقر قال النبي صلى الله عليه ان المسألة لا تحل الا لفقر مدقع او غرم مفظع وقال النبي ما فتح رجل على نفسه باب مسألة الا فتح الله
عليه بابا من الفقر وقال استعففوا عن السؤال ما استطعتم وقال من سأل عن غنى فصداع في الرأس وداء في البطن وقال من
سأل الناس اموالهم بالالحاح تكثرا فانما هي جمرة فليستقل منه او ليستكثر والله الفصل التاسع في رد السائل
قال الله تعالى في سورة سأل سائل والذين في اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم وقال رسول الله في كتب بدرة في مقتل آل
رسول الله ان اعرابيا جاء الى الحسين عليه السلام فقال يا ابن رسول الله قد ضمنت دية كاملة وعجزت عن ادائها فقلت
في نفسي اسأل اكرم الناس وما رايت اكرم من اهل بيت رسول الله فقال الحسين عليه السلام يا اخا العرب اسألك عن ثلاثة
مسائل فان اجبت عن واحدة اعطيتك ثلث المال وان اجبت عن اثنتين اعطيتك ثلثي المال وان اجبت عن الكل اعطيتك الكل
المال فقال الاعرابي يا ابن رسول الله امثلك يسأل عن مثلي وانت من اهل العلم والشرف فقال الحسين عليه السلام بلى سمعت جدي
رسول الله يقول المعروف بقدر المعرفة فقال الاعرابي سل عما بدا لك فان اجبت والا تعلمت منك ولا حول ولا قوة الا
بالله فقال الحسين عليه السلام فما النجاة من المهلكة فقال الاعرابي الايمان بالله فقال الحسين فما يزين الرجل قال الاعرابي علم معه
حلم فقال فان اخطأه ذلك فقال مال معه مروة فقال فان اخطأه ذلك فقال فقر معه صبر فقال عليه السلام فان
اخطأه ذلك فقال الاعرابي فصاعقة تنزل من السماء وتحرقه فانه اهل لذلك فضحك الحسين عليه السلام ورمى بصرة اليه فيها الف دينار

في رد السائل

واعطاه خاتمه وفيه فص قيمته مائتا درهم وقال يا اعرابي اعط الذهب الى غرمائك واصرف الخاتم في نفقتك
فاخذ الاعرابي وقال الله اعلم حيث يجعل رسالته الآية جاء رجل الى امير المؤمنين فقال جئتك لاسئل عن
اربعة مسائل فقال سل ولو كان اربعين قال اخبرني ما صعب وما الاصعب وما القريب وما الاقرب وما العجب
وما الاعجب وما الواجب وما الاوجب فقال عليه السلم الصعب المعصية والاصعب فوت ثوابها والقريب كل ما هو آت
والاقرب هو الموت والعجب هو الدنيا والاعجب غفلتنا والواجب هو التوبة وترك الذنوب هو الاوجب وقيل جاء
رجل الى امير المؤمنين ع وقال جئتك من سبعين فرسخ لاسئلك عن سبع كلمات فقال ع سل ما شئت فقال الرجل
اي شيء اعظم من السماء واي شيء اعظم من الارض واي شيء اضعف من اليتيم واي شيء احر من النار واي شيء
ابرد من الزمهرير واي شيء اغنى من البحر واي شيء اقسى من الحجر قال امير المؤمنين عليه السلم البهتان على البريء اعظم
من السماء والحق اوسع من الارض ونمائم الوشاة اضعف من اليتيم والحرص احر من النار وحاجتك الى البخيل ابرد
من الزمهرير والبدن القانع اغنى من البحر وقلب الكافر اقسى من الحجر وجاء اعرابي وقال يا امير المؤمنين ع بي ماخوذ
بثلث علة علة النفس وعلة الفقر وعلة الجهل فاجاب امير المؤمنين ع وقال يا اخا العرب علة النفس تعرض
على الطبيب وعلة الجهل تعرض على العالم وعلة الفقر تعرض على الكريم فقال الاعرابي يا امير المؤمنين ع انت الطبيب وانت
الكريم وانت العالم فامر امير المؤمنين ان يعطى له من بيت المال ثلثة آلاف درهم وقال تنفق الفا لعلة النفس
والفا لعلة الجهل والفا لعلة الفقر الفصل الحادي والستون في رد السائل قال الله تعالى في سورة والضحى و
اما السائل فلا تنهر قال رسول الله لا تردوا السائل ولو بظلف محرق وقال ع لا تردوا السائل ولو بشق تمرة
وقال لولا ان السؤال يكذبون ما قدس من ردهم الفصل الثاني والستون في حق الجار وقال روي عن النبي
انه قال الجيران ثلثة جار له ثلثة حقوق حق الجوار وحق القرابة وحق الاسلام وروي ان حد الجوار
الى اربعين دار وروي الى اربعين ذراعا الفصل الثالث والستون في كسب الحلال قال الله تعالى في سورة المؤمنين

في رد السائل

في حق الجار

في كسب الحلال

كلوا

كلوا من الطيبات واعملوا صالحا وقال رسول الله ص طلب الحلال فريضة على كل مسلم ومسلمة وقال ع الكل كبد حرى
اجر قال النبي ص من بات كالا من طلب الحلال بات مغفورا له وروي عن النبي ع العبادة سبعون جزءا افضلها طلب الحلال
روي عن ابن عباس قال كان رسول الله صلعم اذا نظر الى رجل فاعجبه قال هل له حرفة فان قالوا لا قال
سقط من عيني قيل وكيف ذلك يا رسول الله قال لان المؤمن اذا لم يكن له حرفة يعيش بدينه وقال عليه السلم
الكل من كد يده يمر على الصراط كالبرق الخاطف وقال عليه السلم من اكل من كد يده نظر الله اليه بالرحمة ثم
لا يعذبه ابدا وقال ص من كان كد يده حلالا فتح الله له ابواب الجنة يدخل من ايها شاء وقال ع من اكل من
كد يده كان يوم القيمة في عداد الانبياء ويأخذ ثواب الانبياء وقال ع من طلب الدنيا حلالا استعفافا وتعطفا
على جاره لقي الله ووجهه كالقمر ليلة البدر الفصل الثامن والثمانين في الرساتيق قال الله تعالى في سورة الحج فكاين
من قرية اهلكناها وهي ظالمة فهي خاوية على عروشها وبئر معطلة وقصر مشيد قال اوصى النبي ص الى علي ع وله
يا علي لا تسكن الرستاق فان شيوخهم جهالة وشبابهم عرمة ونسوانهم كشفة والعالم بينهم كالجيفة بين
الكلاب قال النبي ص من لم يتورع في دين الله ابتلاه الله بثلث خصال اما ان يميته شابا او يوقعه في خدمة
السلطان او يسكنه في الرساتيق نقل عن سديد الدين محمود الحمصي انه قال في البلدة العلم والظلم وقد ذهب
بها الى البلد فبقي في البلد العلم والاحل وبقي في الرساتيق الجهل والظلم وقال ستة يدخلون النار قبل
الحساب قيل من هم يا رسول الله ص قال الامراء بالجور والعرب بالعصبية والدهاقين بالكبر والتجار بالخيانة واهل
الرساتيق بالجهالة والعلماء بالحسد الفصل التاسع والثمانين في اكرام الاولاد قال النبي ص حقت شفاعتي لمن
اعان ذريتي بيده ولسانه وماله وروي عن النبي ص انه قال اربعة انا لهم شفيع يوم القيامة ولو جاؤا بذنوب
اهل الدنيا المكرم لذريتي والقاضي لهم حوائجهم والساعي لهم عند اضطرارهم والمحب لهم بقلبه ولسانه وقال
اكرموا اولادكم واحسنوا ادبهم وقال اداني الصالحون لله والطالحون لي وروي عن الصادق عليه السلم انه قال الانبياء

طلب الحلال

عشرة اجزاء تسعة اجزاء في طلب الحلال

تا اينجا فصلها نوشت

في الرساتيق

في اكرام الاولاد

احل من العلويين فانك ان خالطتهم مقت الجميع ولكن احبهم لقلبك ولكن مجانبا من بعيد الفصل التسعين في

في الملاحم

الملاحم روى جابر بن عبد الله الانصاري قال حججت مع رسول الله حجة الوداع فلما قضى النبي ما افترض عليه من الحج اتى
ليودع الكعبة فلزم حلقة الباب وقال برفيع صوته ايها الناس فاجتمع اهل المسجد واهل السوق فقال اسمعوا اني قائل ما هو بعدي كائن
فليبلغ شاهدكم غائبكم ثم بكى رسول الله حتى بكى لبكائه الناس اجمعين فلما سكت من بكائه قال اعلموا رحمكم الله ان مثلكم في هذا اليوم كمثل
ورق لا شوك فيه الى اربعين ومائة سنة ثم يأتي من بعد ذلك شوك وورق فيه حتى لا يرى فيه الا سلطان جائر او غني بخيل
او عالم راغب في الدنيا والمال او فقير كذاب او شيخ فاجر او صبي وقح او امرأة رعناء ثم بكى رسول الله فقام اليه سلمان الفارسي
وقال يا رسول الله اخبرني متى يكون ذلك فقال يا سلمان اذا قلت علماؤكم وذهب قراؤكم وقطعتم زكوتكم واظهرتم منكراتكم وعلت اصواتكم
في مساجدكم وجعلتم الدنيا فوق رؤسكم والعلم تحت اقدامكم والكذب حديثكم والغيبة فاكهتكم والحرام غنيمتكم ولا يرحم كبيركم صغيركم
ولا يوقر صغيركم كبيركم فعند ذلك تنزل اللعنة عليكم ويجعل بأسكم بينكم وبقي الدين بينكم لفظا بالسنتكم فاذا اوتيتم
هذه الخصال توقعوا الريح الحمراء او مسخا او قذفا بالحجارة وتصديق ذلك في كتاب الله عز وجل قل هو القادر على ان يبعث عليكم عذابا
من فوقكم او من تحت ارجلكم او يلبسكم شيعا ويذيق بعضكم بأس بعض انظر كيف نصرف الايات لعلهم يفقهون فقام اليه جماعة
من الصحابة فقالوا يا رسول الله اخبرنا متى يكون ذلك فقال عند تأخير الصلوات واتباع الشهوات وشرب القهوات وشتم
الاباء والامهات حتى يرون الحرام مغنما والزكوة مغرما واطاع الرجل زوجته وجفا جاره وقطع رحمه وذهبت رحمة الاكابر وقل
حياء الاصاغر وشيدوا البنيان وظلموا العبيد والاماء وشهدوا بالهوى وحكموا بالجور ويسب الرجل اباه ويحسد الرجل اخاه
ويعامل الشركاء بالخيانة وقل الوفاء وشاع الزنا وتزين الرجال بثياب النساء وذهبت عنهن قناع الحياء ودب الكبر في القلوب
كدبيب السم في الابدان وقل المعروف وظهرت الجرائم وهونت العظائم وطلبوا المدح بالمال وانفقوا المال بالغناء وشغلوا
بالدنيا على الاخرة وقل الورع وكثر الطمع والهرج والمرج واصبح المؤمن ذليلا والمنافق عزيزا مساجدهم معمورة
بالاذان وقلوبهم خالية عن الايمان ويستخفون بالقرآن وبلغ المؤمن عنهم كل هوان فعند ذلك ترى وجوههم وجوه

الادميين

الادميين وقلوبهم قلوب الشياطين وكلامهم احلى من العسل وقلوبهم امر من الحنظل فهم ذئاب وعليهم ثياب يا من يوم يقول الله
عز وجل أفبي تغترون ام علي تجترؤن افحسبتم انما خلقناكم عبثا وانكم الينا لا ترجعون فوعزتي وجلالي لولا من
عبادي من يصلي مخلصا لما امهلت من يعصيني طرفة عين ولولا الورع الورعين من عبادي لما انزلت من السماء
قطرة ولا انبت ورقة خضراء فوا عجبا لقوم آلهتهم اموالهم وطالت آمالهم وقصرت آجالهم وهم يطمعون في
مجاورة مولاهم ولا يصلون الى ذلك الا بالعمل ولا يتم العمل الا بالعقل وروي عن النبي صلى الله عليه وآله ان
العشر بعدها يكثر الهرج والقتل ويمتلي الارض ظلما وجورا وفي العشرين بعدها تقع الموت للعلماء لا يبقى رجل
بعد الرجل وفي الثلثين ينقص النيل والفرات حتى لا يزرع الناس شيئا وفي الاربعين بعدها يسلط عليهم السبع
وفي الستين بعدها تنكسف الشمس فيموت نصف الجن والانس وفي سبعين بعدها لا يولد المؤمن من المؤمن
وفي الثمانين بعدها يكثر النساء كالبهائم وفي تسعين بعدها يخرج دابة في الارض وصوامعهن ادم وخاتم سليمان
وفي التسعمائة تطلع شمس سوداء مظلمة لا يستدلون بها وجاء في خبر آخر في سنة ثمانين وستمائة تقطر امراة
يقال لها سعيدة مع حبيبها ويسال رجال تاتي من الصعيد في ثمانين الف عنان وتصير الى العراق وهذا
[illegible]
قصة طويلة عظيمة ما ذكرناها وفي سنة سبع وثمانين وتسعمائة يظهر من الروم رجال يقال له مريك في سبعمائة
قنطارية ومن علم على كل علم قنطارية صليب تحت كل صليب الف فارس من فرنجي ونصراني وعنده قصة طويلة عظيمة
وفي مائة يخرج عليهم رجال من مكة يقال له سفيان ابن حرب وفي خبر آخر من ذرية حرب وجاء الى ظهور قائم آل
محمد صلى الله عليه وآله
محمد شهر لا يكون زيادة ولا نقصان وروي عن معلى بن خنيس عن ابي عبد الله قال ان امر السفياني من
المحتوم وخروجه في رجب وهذه قصة عظيمة وامر عظيم من الشدائد العظام وصلى الله على محمد وآله وصحبه
الفصل الاحد والتسعين فيمن سأل الله بحق محمد وال محمد عن ابي جعفر قال ان عبدا مكث في النار سبعين خريفا
والخريف سبعون سنة قال انه سأل الله بحق محمد وال محمد حين قال فاوحى الله الى جبرئيل ان اهبط الى عبدي

فاخرجه قال يا رب كيف لي من الهبوط الى النار قال اني امرتها ان تكون لك برداً وسلاماً قال رب
فما علمي بموضعه قال انه جب من سجين قال فهبط جبرئيل في النار فاخرجه يا عبدي كم لبثت في النار قال يا رب ما احصي
قال اما وعزتي وجلالي لولا ما سألتني لاطلت هوانك في النار ولكن حتمت على نفسي ان لا يسألني عبد بحق محمد
وآل محمد الا وقد غفرت له ما كان بيني وبينه وقد غفرت لك اليوم الفصل الثاني والتسعين في عدو آل
محمد قال ابو جعفر في قول الله تعالى ويوم القيامة ترى الذين كذبوا على الله وجوههم مسودة قال من زعم انه امام
وليس بامام قيل وان كان علوياً وفاطمياً قال ابو عبد الله من ادعى الامامة وليس من اهلها فهو كافر وروى اسحق
بن الحسن الماضي قال جعلت فداك حدثني فيهما بحديث فقد سمعت عن ابيك فيهما احاديث عديدة فقال قل
يا اسحق الاول بمنزلة العجل والثاني بمنزلة السامري قال جعلت فداك زدني فيهما قال ثلثة لا ينظر اليهم ولا يزكيهم
ولهم عذاب اليم قال قلت جعلت فداك من هم قال رجل ادعى اماماً من غير الله واخر طعن في امام من الله واخر
زعم ان لهما في الاسلام نصيباً قال قلت جعلت فداك زدني فيهما قال ما ابالي يا اسحق محوت المحكم من كتاب الله او جحدت
النبوة او زعمت ان ليس في السماء اله او تقدمت على علي ابن ابي طالب قال قلت جعلت فداك زدني فيهما بياناً قال يا اسحق
ان في النار لوادياً يقال له سقر لم يتنفس منذ خلقه الله ولو اذن الله له في التنفس بقدر مخيط لاحرق من على وجه الارض
وان اهل النار ليتعوذون من حر ذلك الوادي ونتنه وقذره وما اعد الله فيه لاهله وان في ذلك الوادي لجبلاً يتعوذ
جميع اهل ذلك الوادي من حر ذلك الجبل من حر ذلك الشعب ونتنه وقذره وما اعد الله فيه لاهله وان في ذلك الشعب لقليباً
ونتنه وقذره وما اعد الله فيه لاهله وان في ذلك القليب لحية يتعوذ جميع اهل ذلك القليب من خبث تلك الحية ونتنها وقذرها
وما اعد الله في انيابها من السم لاهلها وان في جوف تلك الحية سبعة صناديق وان فيها خمسة من الامم السالفة واثنان
من هذه الامة قال جعلت فداك من الخمسة ومن الاثنين قال اما الخمسة السابقة فقابيل قاتل هابيل ونمرود الذي حاج ابراهيم
في ربه قال انا احيي واميت وفرعون الذي قال انا ربكم الاعلى ويهود الذي هود اليهود وبولس الذي نصر النصارى واما الاثنان

من هذه

في عدو آل محمد عم

من هذه الامة فاعرابيان من هذه الامة الفصل الثالث والتسعين في تارك الصلوة قال الله تعالى في سورة طه و
من اعرض عن ذكري فان له معيشة ضنكاً ونحشره يوم القيمة اعمى قال رب لم حشرتني اعمى وقد كنت بصيراً قال كذلك اتتك آياتنا
فنسيتها وكذلك اليوم تنسى وقال في سورة مريم اضاعوا الصلوات واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غياً وقال رسول الله
الصلوة عماد الدين من ترك الصلوة متعمداً فقد هدم دينه ومن ترك اوقاتها يدخل الويل والويل واد في
جهنم كما قال الله تعالى في سورة ارايت فويل للمصلين الذين هم عن صلاتهم ساهون وقال النبي صلى الله عليه وآله حافظوا الصلوات
فان الله تبارك وتعالى اذا كان يوم القيمة يأتي بالعبد فاول شيء يسأله عن الصلوات فان جاء بها تامة والا زخ في النار
وقال لا تضيعوا صلوتكم فان من ضيع صلوته حشره الله مع قارون وفرعون وهامان لعنهم الله واخزاهم وكان حقاً
على الله ان يدخله النار مع المنافقين فالويل ثم الويل لمن لم يحافظ على صلوته قال النبي من ترك صلوات حتى تفوته
من غير عذر فقد حبط عمله ثم قال ما بين العبد وبين الكفر ترك الصلوات وقال رسول الله لا يزال الشيطان يرعب من
بني ادم ما حافظ الخمس فاذا ضيعهن تجرأ عليه وادخله في العظائم وكان امير المؤمنين عليه السلام يقول الثقات الفاسق
تقطع الصلوة عن النبي من ترك الصلوة لا يرجو ثوابها ولا يخاف عقابها فلا ابالي ان يموت يهودياً او نصرانياً
او مجوسياً وقال من اعان تارك الصلوة بلقمة او كسوة فكانما قتل سبعين نبياً اولهم ادم وآخرهم محمد قال
النبي لا ايمان لمن لا امانة له ولا دين لمن لا عهد له ولا صلوة لمن لا يتم ركوعها وسجودها وقال النبي يا علي ان
الناس اخبث سرقة من سرق من صلوته فقال علي وكيف ذلك يا رسول الله قال الذي لا يتم ركوعه وسجوده وهو
سارق صلوته محروق عند الله في دينه الفصل الرابع والتسعين في القتل قال الله في سورة النساء ومن يقتل مؤمناً متعمداً
فجزاؤه جهنم خالداً فيها وغضب الله عليه ولعنه واعد له عذاباً شديداً وقال تعالى ومن اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه
من قتل نفساً بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعاً عن عبد الله بن عمر عن النبي انه قال قتل المؤمن اعظم عند
الله من زوال الدنيا وقال الصادق لا يزال المؤمن في فسحة من دينه ما لم يصب دماً حراماً وقال لا يوفق قاتل المؤمن

في تارك الصلوة

في القتل

لترينه ابدا وقال الله تعالى في سورة بني اسرائيل ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق الاية وقال النبي صلعم لا عجب
الا دنيا اهون على الله من دم حرام يسفك عليها وقال صلعم لو ان اهل السموات السبع واهل الارضين السبع اشتركوا في
دم مؤمن لكبهم الله عز وجل جميعا في النار الفصل الخامس والتسعين في الربوا قال الله تعالى في سورة البقرة الذين يأ
كلون الربوا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس وقال الله تعالى في هذه السورة ايضا يا ايها الذين
آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الربوا ان كنتم مؤمنين فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلكم
رؤس اموالكم لا تظلمون ولا تظلمون وقال واحل الله البيع وحرم الربوا وقال النبي صلعم لعن الله عشرا آكل الربوا
وموكله وكاتبه وشاهديه والمحلل والمحلل له والواشم والمتوشم ومانع الزكوة وقال النبي صلعم الربوا سبعون جزءا ايسرها
مثل ان ينكح الرجل امه في بيت الله الحرام وقال صلعم من اكل الربوا ملأ الله بطنه نار جهنم بقدر ما اكل فان كسب منه مالا
لم يقبل الله شيئا من عمله ولم يزل في لعنة الله والملائكة ما دام معه قيراط وقال النبي صلعم [illegible] الكاسب [illegible] الربوا
الفصل السادس والتسعين في الزنا قال الله تعالى في سورة النور الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة
جلدة ولا تأخذكم بهما رأفة في دين الله ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين
وقال في سورة سبحان الذي ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشة وساء سبيلا قال رسول الله صلعم النظر سهم مسموم من
سهام ابليس عليه اللعنة من تركه خوفا من الله اعطاه الله تعالى ايمانا يجد حلاوته في قلبه وقال عليه السلام ما عجت الارض
الى ربها كعجها من اغتسال من زنا وقال صلعم والله من زنى بامرأة مسلمة او يهودية او نصرانية او مجوسية حرة
او امة ثم لم يتب ومات مصرا عليها فتح الله في قبره ثلثمائة باب يخرج منها حيات وعقارب وثعبان النار فهو
يحرق الى يوم القيمة فاذا بعث من قبره تأذى الناس من نتن ريحه فيعرف بذلك الى ما كان يعمل في الدنيا حتى
يؤمر به الى النار وروي عن علي عن النبي صلعم انه قال اياكم والزنا فان فيه ست خصال ثلث في الدنيا وثلث في الآخرة
فاما اللواتي في الدنيا فانه يذهب بالبهاء ويقطع الرزق ويعجل الفناء واما اللواتي في الآخرة سوء الحساب

في الربوا

في الزنا

وسخط

وسخط الرب وخلود النار وقال النبي صلعم ان لكل عضو من ابن آدم حظ من الزنا والعين زناه النظر
واللسان زناه الكلام والاذنان زناهما السمع واليدان زناهما البطش والرجلان زناهما المشي والفرج يصدق
ذلك ويكذبه الفصل السابع والتسعين في اللواط قال الله تعالى في سورة النمل ولوطا اذ قال لقومه اتأ
تون الفاحشة وانتم تبصرون ائنكم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون وقال
في سورة الاعراف ولوطا اذ قال لقومه اتأتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من العالمين انكم لتأتون
الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم مسرفون وقال رسول الله صلعم من نكح امرأة في دبرها او غلاما
في دبره او رجلا حشره الله تعالى يوم القيمة انتن من الجيفة يتأذى به الناس حتى يدخل جهنم وقال من
ولج في دبر الرجال لم يمت حتى يلتمس الرجال الى نفسه وقال ابو عبد الله اللواطة ما دون القتل واما الابنة فهو الكفر
الفصل الثامن والتسعين في الغيبة قال الله تعالى في سورة الحجرات يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن
ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضا ايحب احدكم ان يأكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه وقال في سورة ق
ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد وقال في سورة النساء لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم وكان
سميعا عليما وقال في سورة النور ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والا
خرة وقال في سورة نون ولا تطع كل حلاف مهين هماز مشاء بنميم وقال النبي صلعم من اغتيب عنده اخوه
المؤمن فاستطاع ان ينصره فنصره نصره الله في الدنيا والآخرة ومن خذله خذله الله في الدنيا والآخرة
وقال صلعم من اغتاب مؤمنا او مسلما لم يقبل الله صلوته ولا صيامه اربعين يوما وليلة الا ان يغفر له صاحبه وقال صلعم
من اغتاب مسلما في شهر رمضان لم يؤجر على صيامه وقال صلعم من اغتاب مؤمنا بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنة
ابدا ومن اغتاب مؤمنا بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما وكان المغتاب في النار خالدا فيها وبئس المصير
عن سعيد بن جبير عن النبي صلعم انه قال يؤتى بالرجل فيوقف بين يدي الله ويدفع اليه كتابه فلا يرى حسناته فيقول

في اللواط

في الغيبة

قال صلعم اياكم والغيبة فان الغيبة اشد من الزنا قالوا كيف قال ان الرجل يزني ويتوب فيتوب الله عليه وان صاحب الغيبة لا يغفر له حتى يغفر صاحبه

جبير

في الغيبة

اللهم لبس هذا الكتاب فاني لا ارى فيها طاعتي فيقال له ان ربك لا يضل ولا ينسى ذهب عملك باغتياب الناس ثم
يأتي بآخر ويدفع اليه كتابه فيرى فيها طاعات كثيرة فيقول الهي ما هذا الكتاب فاني ما عملت هذه الطاعة فيقال
لان فلانا اغتابك فدفعت حسناته اليك وقال عم كذب من زعم انه ولد من الحلال وهو يأكل لحوم الناس بالغيبة
اجتنب الغيبة فانها ادام كلاب النار وقال عم ما عمر مجلس بالغيبة الا خرب من الدين فنزهوا اسماعكم من استماع
الغيبة فان القائل والمستمع لها شريكان في الاثم اياكم والغيبة فان الغيبة اشد من الزنا وقالوا فكيف
الغيبة اشد من الزنا قال لان الرجل يزني ثم يتوب فيتاب الله عليه وان صاحب الغيبة لا يغفر له حتى يغفر له

في ايذاء المؤمنين

صاحبه وقال عم عذاب القبر من النميمة والغيبة والكذب الفصل السابع والتسعين في ايذاء المؤمنين قال الله تعالى
في سورة الاحزاب والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما مبينا وقال رسول الله
من اذى مؤمنا فقد اذاني ومن اذاني فقد اذى الله ومن اذى الله فهو ملعون في التورية والانجيل والزبور والفرقان
وفي خبر آخر فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين وقال عم من نظر الى مؤمن نظرة يخيفه بها اخافه الله
تعالى يوم لا ظل الا ظله وحشره في صورة الذر لحمه وجسمه وجميع اعضائه ورده حتى يورده مورده عن
امير المؤمنين عليه السلام عن النبي عم انه قال من قال في مؤمن ما رأت عيناه وسمعت اذناه مما يشينه ويهدم
مروته فهو من الذين قال الله تعالى ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم الآية الى
الطويل وقال عم من روى على اخيه المؤمن رواية يريد بها شينه وهدم مروته اوقفه الله في طينة خبال في
الدرك الاسفل من النار وقال عم من احزن مؤمنا ثم اعطاه الدنيا لم يكن ذلك كفارته ولم يوجر عليه الفصل

في الخمر

الثامن والتسعين في الخمر قال الله تعالى في سورة المائدة يا ايها الذين آمنوا انما الخمر والميسر والانصاب والازلام
رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم
عن ذكر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون وقال رسول الله والذي بعثني بالحق نبيا من شرب شربة من مسكر

لم تقبل

في الخمر

لم تقبل منه صلاته اربعين يوما وليلة فان تاب تاب الله عليه ومن شرب شربتين لم يقبل الله صلاته ثمانين يوما
وليلة وكان حقا على الله ان يسقيه من ردغة الخبال قيل وما هي يا رسول الله قال صديد اهل النار وقيحهم وقال عم والذي
بعثني بالحق نبيا ان شارب الخمر يجيء يوم القيامة مسودا وجهه ازرق عيناه قالصا شفتاه يسيل لعابه على
قدميه يعذب ومن رآه وقال عم والذي بعثني بالحق نبيا ان شارب الخمر يموت عطشانا وفي القبر عطشانا ويبعث يوم القيامة
وهو عطشان وينادي واعطشاه الف سنة فيؤتى بماء كالمهل يشوي الوجوه بئس الشراب فينقبح وجهه ويتناثر اسنانه وعيناه
في ذلك الاناء فليس له بد من ان يشرب فيهرى ما في بطنه وقال عم لا يحل الخمر والله الذي بعثني بالحق نبيا من كان في قلبه
آية من القرآن ثم صب الخمر عليه يأتي كل يوم ويحاجه بين يدي الله عز وجل ومن كان له القرآن خصما كان الله
خصما ومن كان الله خصمه كان في النار عن علي بن عبد الله بن موسى بن اسمعيل بن سليمان عن انس بن مالك
قال قال رسول الله ان في جهنم لواديا تستغيث منه اهل النار وفي ذلك البيت جب من النار وفي ذلك الجب تابوت
من النار وفي ذلك التابوت حية لها الف رأس في كل رأس الف فم في كل فم عشرة آلاف ناب الف ذراع قال انس قلت
يا رسول الله لمن يكون هذا العذاب قال لشاربة الخمر من حافظ القرآن قال عم شارب الخمر كعابد الوثن وقال من بات سكرانا
بات عروسا للشيطان وقال عم من كان في قلبه آية من القرآن او حرف فصب عليه الخمر يوم القيامة يحاجه القرآن
يوم القيامة وقال الخمر ام الخبائث وقال عم جمع الشر كله في بيت وجعل مفتاحه شرب الخمر وقال عم من بات سكرانا عاين
ملك الموت سكرانا ودخل القبر سكرانا ويوقف بين يدي الله سكرانا فيقول الله ما لك انا سكران فيأمر به الى جبل في وسط
جهنم فيه عين تجري منه قيح ودم لا يكون طعامه وشرابه الا منه وقال الله تعالى عز وجل لا تقربوا الصلوة وانتم
سكارى وقال عم حلف ربي بعزته لا يشرب عبد من عبادي جرعة من خمر الا سقيته مثلها من الصديد معذبا
كان او مغفورا له ولا يتركها عبد من مخافتي الا سقيته من حياض القدس وقال عم لا تجالسوا مع شارب الخمر ولا
تعودوا مرضاهم ولا تشيعوا جنائزهم ولا تصلوا على امواتهم فانهم كلاب النار كما قال الله تعالى اخسئوا فيها ولا

تلهون وعنه عليه السلام من اطعم شارب الخمر لقمة من الطعام او شربة من الماء سلط الله تعالى في قبره حيات وعقارب طول
كل منها مائة وعشرون ذراعا او اطعمه الله تعالى من صديد جهنم يوم القيامة ومن قضى حاجته فكانما قتل
الف مؤمن او هدم الكعبة الف مرة ومن سلم لعنه سبعون الف ملك ولعن الله شارب الخمر وعاصرها وساقيها
وحاملها والمحمول اليه وعنه ان قال العبد اذا شرب من الخمر ابتلاه الله بخمسة اشياء الاول قساوة القلب والثاني
تبرأ منه جبرئيل وميكائيل واسرافيل وجميع الملائكة والثالث تبرأ منه جميع الانبياء والائمة والرابع تبرأ
منه الجبار جل شانه قال تعالى واما الذين فسقوا فمأويهم النار كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا
عذاب النار الذي كنتم به تكذبون وعنه اذا كان يوم القيمة يخرج من جهنم جنس من عقرب راسه في السماء السابعة
وذنبها تحت الثرى وفمه من المشرق الى المغرب فقال اين من حارب الله ورسوله ثم هبط جبرئيل فقال يا عقرب
من تريد فقال اريد خمسة نفر تارك الصلوة ومانع الزكوة واكل الربا وشارب الخمر وقوم يحدثون في المسجد حديث
الدنيا وعنه الخمر جماع الاثم وام الخبائث ومفتاح الشر وعنه يا علي من ترك الخمر لغير الله سقاه الله من
الرحيق المختوم فقال علي عليه السلام لغير الله قال نعم والله صيانة لنفسه يشكره الله على ذلك وقال يا علي شارب الخمر
لا يقبل الله عز وجل صلوته اربعين يوما وان مات في الاربعين مات كافرا قال مصنف الكتاب يعني اذا كان مستحلا
لها وقال يا علي يأتي على شارب الخمر ساعة لا يعرف فيها ربه عز وجل يا علي خلق الله عز وجل الجنة من لبنتين
لبنة من ذهب ولبنة من فضة وجعل حيطانها الياقوت وسقفها الزبرجد وحصاها اللؤلؤ وترابها زعفران و
المسك الاذفر ثم قال لها تكلمي فقالت لا اله الا الله الحي القيوم وقد سعد من يدخلني قال الله عز وجل وعزتي
وجلالي لا يدخلك مدمن الخمر ولا نمام ولا ديوث ولا شرطي ولا مخنث ولا نباش ولا عشار ولا قاطع رحم
ولا قدري وروي عن الصادق انه قال شارب الخمر اذا مرض فلا تعودوه واذا مات فلا تشهدوه واذا
شهد فلا تزكوه واذا خطب اليكم فلا تزوجوه فانه من زوج ابنته لشارب الخمر فكانما قادها الى الزنا

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من شرب الخمر في الدنيا سقاه الله تعالى من سم الاساود وسم العقارب شربة يتساقط لحم وجهه
في الاناء قبل ان يشربها فاذا شربها تفسخ لحمه وجلده كالجيفة يتأذى به اهل الجمع حتى يؤمر به الى النار الا وشاربها
وعاصرها ومعتصرها وبايعها ومبتاعها وحاملها والمحمول اليه واكل ثمنها سواء في اثمها وعارها ولا يقبل الله تعالى
منهم صلوة ولا صوما ولا حجا ولا عمرة حتى يتوبوا فان ماتوا قبل ان يتوبوا كان حقا على الله ان يسقيهم بكل جرعة في الدنيا
شربة من صديد جهنم الا ومن سقاها غيره يهوديا او نصرانيا او امرأة او صبيا او من كان من الناس فعليه كوزر
من شربها الا ومن باعها او اشتراها لغيره لم يقبل الله منه صلوة ولا حجا ولا اعتمارا حتى يتوب منها فان
مات قبل ان يتوب منها كان حقا على الله ان يسقيه بكل جرعة في الدنيا شربة من صديد جهنم ثم قال رسول الله ص
الا وان الله عز وجل حرم الخمر بعينها والسكر من كل شراب الا وان كل مسكر حرام قال رسول الله ص مثل شارب الخمر كمثل
الكبريت فاحذروه ولا تنكحوه كما ينتن الكبريت فان شارب الخمر يصبح ويمسي في سخط الله تعالى وما من احد يبيت سكرانا
الا وقد كان للشيطان عروسا الى الصباح فاذا اصبح وجب عليه ان يغتسل كما يغتسل من الجنابة فان لم يغتسل لم
يقبل الله منه صرف ولا عدل ولا يمشي على وجه الارض ابغض الى الله من شارب الخمر وروي عن سلمان رض عن
النبي ص انه قال من شرب مسكرا اصبح مشركا ومن شرب صباحا امسى مشركا فان ما اسكر كثيره فقليله
حرام قال ص وقال من تعلم شارب الخمر اوعانه وصافحه احبط الله عليه عمل اربعين سنة وعن
عائشة عن النبي ص انه قال من اطعم شارب الخمر لقمة سلط الله على جسده حية وعقربا ومن قضى حاجته
فقد اعان على هدم الاسلام ومن اقرضه فقد اعان على قتل المؤمنين ومن جالسه حشره الله يوم القيمة
اعمى لا حجة له ومن شرب الخمر فلا تزوجوه وان مرض فلا تعودوه فوالذي بعثني بالحق نبيا انه ما شرب الخمر
الا ملعون في التوراة والانجيل والزبور والقرآن وقال النبي ص يا ابن مسعود والذي بعثني بالحق نبيا
يأتي على الناس زمان يستحلون الخمر يسمونه النبيذ عليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين انا منهم

بري وهم مني بري وعن ابن مسعود ان ثابته اهون عند الله من ان يدخل في النار ولا يشتغل احد من خير او
من شرب المسكر قليلا او كثيرا هو بعيد من الله من الكلمة من الرحمة لانه مفتاح كل شر والله لا يطلب الابرار وتصديق قول الفجار
والفسقة الحق عندهم باطل والباطل عندهم حق وهذه كلمة الدنيا وهم يعلمون انهم على غير الحق ولكن زين لهم الشيطان
اعمالهم فصدهم عن السبيل فهم لا يهتدون ورضوا بخيرات الدنيا واطمانوا بها وهم عن آياتنا غافلون اولئك مأواهم
النار بما كانوا يكسبون وقال النبي صلعم سلموا على اليهود والنصارى ولا تسلموا على شارب الخمر وان سلم عليكم فلا تردوا
جوابه وقال صلعم مجاورة اليهود والنصارى خير من مجاورة شارب الخمر ولا تصادقوا شارب الخمر فان مصادقته ندامة
وقال رسول الله لا تجتمع الخمر والايمان في جوف او قلب رجل ابدا وقال رسول الله صلعم شارب الخمر مكذب بكتاب الله اذا صدق في الكتاب
حرمه حرام والفتنة قال شارب الخمر بعيد من الله ... عن اصبغ بن نباتة قال قال امير المؤمنين الفتنة
ثلث حب النساء وهو سيف الشيطان وحب الخمر وهو رمح الشيطان وحب الدنيا والدرهم وهو سهم الشيطان فمن احب النساء
لم ينتفع بعيشه ومن احب شرب الخمر حرمت عليه الجنة ومن طلب الدنيا والدرهم فهو عبد الدنيا والدرهم الفصل التاسع
والثمانون في النرد قال الله تعالى في سورة الحج فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله غير مشركين به وروى
عبد الله بن مسعود ان النبي صلعم مر بقوم يلعبون بالشطرنج قال ما هذه التماثيل التي انتم لها عاكفون وقال النبي صلعم من لعب بالنرد
فقد عصى الله وقال من لعب بالاسترنج يعني الشطرنج والناظر اليه كآكل لحم الخنزير وفي خبر آخر الناظر اليه كالناظر
الى فرج امه وقال اياكم وهاتين الكعبتين الموسومتين فانهما من ميسر العجم وقال الصادق صلعم النرد والشطرنج كلاهما [illegible]
وروى لنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوري قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن الفضل بن شاذان
قال سمعنا الرضا يقول لما حمل رأس الحسين بن علي وعلى قاتله اللعنة والعذاب من الآن الى يوم يقوم الحساب الى الشام
امر يزيد بن معاوية لعنه الله عليه وآله فوضع ونصب عليه مائدة فاقبل هو واصحابه يأكلون ويشربون الفقاع
فلما فرغوا امر بالرأس فوضع في طشت تحت سريره وبسط عليه رقعة الشطرنج وجلس يزيد لعنه الله عليه

في النرد

يلعبون

يلعبون بالشطرنج ويذكرون الحسين وابائه وجده صلوات الله عليهم ويستهزئون بذكرهم فمتى قمر صاحبه تناول الفقاع
فشربه ثلث مرات ثم صب فضلته على ما يلي الطشت من الارض فمن كان من شيعتنا فليتورع عن شرب الفقاع
واللعب بالشطرنج ومن نظر الى الفقاع او الى الشطرنج فليذكر الحسين عم وليلعن يزيد وآل زياد يمحو الله بذلك
ذنوبه ولو كانت كعدد النجوم وقال النبي صلعم من لعب بالنرد والشطرنج فكانما صبغ يده في لحم الخنزير ودمه الفصل
الثامن والثمانون في الغناء واللهو وسماعها قال الله تعالى في سورة لقمان ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن
سبيل الله بغير علم ويتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين وقال رسول الله يحشر صاحب الطنبور يوم القيمة وهو
اسود الوجه وبيده طنبور من النار فوق رأسه سبعون الف ملك بيد كل ملك مقمعة يضربون وجهه ورأسه
ويحشر صاحب الغناء من قبره اعمى واخرس وابكم ويحشر الزاني مثل ذلك وصاحب المزمار مثل ذلك وصاحب الدف مثل ذلك
قال النبي صلعم الغناء رقية الزنا وروى ابو امامة عن النبي صلعم ما رفع احد صوته بغناء الا بعث الله شيطانين على
منكبيه يضربان باعقابهما على صدره حتى يمسك الفصل التاسع والثمانون في الظلم قال الله تعالى في سورة ابراهيم ولا تحسبن
الله غافلا عما يعمل الظالمون وفي سورة الشعراء وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون وقال رسول الله صلى الله عليه وآله عدل
ساعة خير من عبادة سبعين سنة قيام ليلها وصيام نهارها وجور ساعة في حكم اشد واعظم عند الله من معاصي
ستين سنة وقال صلعم من اصبح ولا يهم بظلم احد غفر له ما اجترم وقال صلعم ان اهون الخلق عند الله من ولي امر
المسلمين فلم يعدل لهم وروي عن ابي جعفر الباقر عم قال الظلم ثلثة ظلم لا يغفره الله وظلم يغفره الله وظلم لا يدعه الله فاما
الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك بالله واما الظلم الذي يغفره الله فظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله عز وجل واما الظلم
الذي لا يدعه الله فالظلم بينه وبين العباد وقال صلعم ما يأخذ المظلوم من دين الظالم اكثر مما يأخذ الظالم من دنيا المظلوم
وقال النبي صلعم اياكم والظلم فان الظلم ظلمات في يوم القيمة قال امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام من الكلام المعلوم ان تعلم
بان الظلم عاره جزاء العار عند الله نار والمظلوم وارث الجنة والظالم في النار وروى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم

في الغناء واللهو

انه قال اربعة لا ترد لهم دعوة تفتح ابواب السماء وتصير الى العرش دعاء الوالد لولده ودعاء المظلوم على من ظلمه والمعتمر حتى
يرجع والصائم حتى يفطر وقال النبي ص من مشى مع ظالم ليعينه وهو يعلم انه ظالم فقد خرج من الاسلام قال الباقر ع العامل بالظلم
والمعين له والراضي به شركاء ثلثهم وقال النبي ص الظلم ندامة وقال اشر الناس المثلث قيل يا رسول الله وما المثلث قال
الذي يسعى باخيه الى السلطان فيهلك نفسه ويهلك اخاه ويهلك السلطان وقال النبي ص من مشى مع ظالم فقد اجرم عن ابي عبد الله
عن ابيه عن آبائه قال قال رسول الله ص اذا كان يوم القيامة نادى مناد اين الظلمة واين اعوان الظلمة ومن لاق لهم دواة او
ربط لهم كيسا او مد لهم مدة قلم فاحشروهم معهم قال رسول الله ص وسلم من ظلم احدا ففاته فليستغفر الله فانه كفارة له عن ابي
عبد الله قال ما انتصر الله من ظالم الا بظالم وذلك قوله وكذلك نولي بعض الظالمين بعضا بما كانوا يكسبون عن ابن عباس قال اوحى الله
عز وجل الى داود على نبينا وعليه السلام وقل للظالمين لا يذكروني فانه حقا علي ان اذكر من ذكرني وان ذكري اياهم ان العنهم الفصل الثامن
والثمانون في الرشوة قال الله تعالى في سورة المائدة وترى كثيرا منهم يسارعون في الاثم والعدوان واكلهم السحت لبئس ما كانوا
يعملون قال رسول الله ص والسحت يا علي من السحت ثمن الميتة وثمن الكلب وثمن الخمر ومهر الزانية والرشوة في
الحكم واجر الكاهن وروى عن ... انه قال حدثني ابي عن آبائه عن علي ابن ابي طالب عليه السلام في قوله تعالى اكالون للسحت قال هو
الذي يقضي لاخيه الحاجة ثم يقبل هديته وقال النبي ص الراشي والمرتشي والماشي بينهما ملعون وقال النبي ص اياكم وا
لرشوة فانها محض الكفر ولا يشم صاحب الرشوة ريح الجنة واياكم والتواضع للغني فان تضعضع له اذهب نصف دينه
المحبة عن جعفر الصادق عن ابيه عن آبائه عن النبي ص قال الا ان شرار امتي الذين يكرمون مخافة شرهم الا ومن
اكرم الناس اتقاء شره فليس مني الفصل التاسع والثمانون في رد المظالم الى صاحبها قال الله تبارك وتعالى في سورة النساء
ان الله يامركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها واذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل ان الله نعما يعظكم به ان الله كان سميعا
بصيرا قال رسول الله ص درهم يرده العبد الى الخصماء خير له من عبادة الف سنة وقال من رد درهما الى الخصماء اعتق الله
رقبته من النار واعطاه بكل دانق ثواب نبي وبكل درهم مدينة من درة حمراء وقال ص من رد ادنى شيء الى الخصماء جعل الله

في الرشوة

في رد المظالم

بنيه

٤٢١

بينه وبين النار سترا كما بين السماء والارض ويكون في عداد الشهداء وقال ص من ارضى الخصماء من نفسه وجبت له الجنة بغير حساب
ويكون في الجنة رفيق اسمعيل بن ابرهيم وقال ص ان في الجنة مدائن من نور وعلى المدائن ابواب من ذهب مكللا بالدر و
الياقوت وفي جوف المدائن قباب من مسك وزعفران من نظر الى تلك المدائن يتمنى ان يكون له مدينة منها قالوا يا نبي الله
لمن هذه المدائن قال للتائبين والنادمين المرضين الخصماء من انفسهم فان العبد اذا رد درهما الى الخصماء اكرمه الله كرامة
سبعين شهيدا فان درهما يرده العبد الى الخصماء خير له من صيام النهار وقيام الليل ومن رده ناداه ملك من تحت العرش يا عبد الله
استانف العمل فقد غفر لك ما تقدم من ذنبك وقال رسول الله ص ان لجهنم ثلث زفرات
فاولها لا يبقى دمعة الا جرت عن عينيه والزفرة الثانية لا يبقى دم الا خرج معه منخره والزفرة الثالثة لا يبقى قيح
الا خرج من فمه فرحم الله من تاب ثم ارضى الخصماء فمن فعل فانا كفيله بالجنة وقال النبي ص لمن رد دانق من حرام يعد له عند الله
سبعين حجة مبرورة الفصل التسعون في العين وقال رسول الله ان العين لتدخل الرجل القبر وجاء في الخبر ان اسماء بنت
عميس قالت يا رسول الله ان بني جعفر تصيبهم العين افاسترقي قال نعم فلو كان شيء يسبق القدر لسبقت العين وقيل
الرجل منهم كان اذا اراد ان يصيب صاحبه بالعين يجوع ثلثة ايام ثم كان يصفه فيصرعه بذلك وذلك بان يقول
للذي يريد ان يصيبه العين لا ارى كاليوم ابلا او شاة او ... قال اراه اليوم فقالوا للنبي ص انما كانوا يقولون
ان يصيبوه بالعين عن الفراء والزجاج قال الحسن ع دواء اصابة العين ان يقرء الانسان هذه الاية وان يكاد
الذين كفروا ... الذكر ... الفصل الحادي والتسعون في قذف المحصنات قال الله تعالى في سورة النور والذين يرمون المحصنات
ثم لم ياتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا وقال الله تعالى ان الذين يرمون المحصنات
الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم وقال رسول الله ص من قذف امرأته بالزنا خرج من حسناته
كما تخرج الحية من جلدها وكتب له بكل شعرة على بدنه الف خطيئة قال لا تقذفوا نساءكم فانه شبيه بالطلاق
واياكم والغيبة فانها تشبيه بالكفر واعلموا ان الغيبة ... عمل مائة سنة وقال ع ... من قذف امرأته

وتدخل الجمل القدر

في قذف النساء

بما أنزلت عليه اللعنة ولا يقبل منه صرف ولا عدل وقال لا تقذفوا امرأتكم فلا يمنعون وقال منافق فإن القذف يحبط
في النساء
والكفر في النار لا تقذفوا نساءكم فإن في قذفهن ندامة طويلة وعقوبة شديدة الفصل الثالث والتسعون في النساء
قال الله تعالى في سورة النساء واللاتي يأتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا عليهن أربعة منكم فإن شهدوا فأمسكوهن
في البيوت حتى يتوفاهن الموت أو يجعل الله لهن سبيلا وقال النبي ص إني أتعجب لمن يضرب امرأته وهو أولى بالضرب منها فلا تضربوا نساءكم
بالخشب فإن فيه القصاص ولكن اضربوهن بالجوع والعري حتى تربحوا في الدنيا والآخرة وأيما رجل رضي بتزيين امرأته و
تخرج من باب داره فهو ديوث ولا يأثم من يسميه ديوثا والمرأة إذا خرجت من باب دارها متزينة متعطرة والزوج بذلك راض
بني لزوجها بكل قدم بيت في النار فقصروا أجنحتهن [illegible] النار وفي تقصير أجنحتهن رضا وسرور أو دخول الجنة
بغير حساب احفظوا وصيتي في أمر نسائكم حتى تنجوا من شدة الحساب ومن لم يحفظ وصيتي فما أسوأ حاله بين يدي الله تعالى
في فضل الوصية
وقال النساء حبائل الشيطان الفصل الرابع والتسعون في فضل الوصية قال رسول الله من لم يوص عند الموت [illegible]
في ذلك من غير عذر لم يقبل الله صلاته ولا صيامه ولا يستجاب دعاؤه وكان عليه كل يوم وليلة مائة خطيئة أصغرها كمثل [illegible]
بأمداد [illegible] وإن قام بها من عاد كتب الله له بكل درهم ثواب حجة وعمرة فإن مات ما بينه وبين المقابر مات شهيدا وكتب
ما بينه وبين المقابر كل يوم وليلة ثواب شهيد وقضى له حوائج الدنيا والآخرة وقال من جهز وصية الميت فهو [illegible] عنها
فهو فيه عذره ولا يقبل منه صرف ولا عدل ولعنه كل ملك بين السماء والأرض ويصبح ويمسي في سخط الله كما قال فإن نزلت عليه
اللعنة وكتب الله له ثواب حسنات كلها لذلك الميت فإن مات على حاله دخل في النار فإن قام به كتب له بكل يوم وليلة
عتق رقبة وله عند الله بكل درهم مدينة وستون حوراء ويمسي ويصبح وله باب مفتوح إلى الجنة فإن مات فيما بينه
وبين المقابر مات مغفورا له وأعطاه الله يوم القيامة مثل ثواب من حج واعتمر ويكون في الجنة رفيق يحيى بن زكريا وقال
من ضيع وصية الميت من أمر الحج فلا يغفر ذنبه فإن عقوبتها شديدة وندامتها طويلة لا يخرج عن وصية الميت إلا
ولا يقوم بها إلا سعيد فمن قام بها سرا حرم الله جسده على النار وأدخله الجنة مع الصديقين والشهداء وأكرمه كرامة
سبعين شهيدا

سبعين شهيدا وكتب له ما دام حيا إلى يوم القيامة ورفع له ألف درجة والويل لمن عجز عنها كتب عليه كل يوم ألف خطيئة
ويبنى له بكل يوم قدم بيت في النار ولا يشغل إليه رضيا ولا حقيا فإن مات على حاله قام من قبره مكتوب بين عينيه
في الحسد
آيس من رحمة الله الفصل الخامس والتسعون في الحسد قال الله تعالى في سورة النساء ولا تتمنوا ما فضل الله بعضكم على بعض
للرجال نصيب مما اكتسبوا واسألوا الله من فضله إن الله كان بكل شيء عليما وقال الله تعالى أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله
فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما وقال النبي ع إياكم والحسد فإن الحسد يأكل الحسنات كما تأكل
النار الحطب وقال النبي ص إن لنعم الله أعداء قيل وما أعداء نعم الله يا رسول الله قال الذين يحسدون الناس على ما آتاهم الله
من فضله وقال النبي ص عليكم بإنجاح الحوائج بكتمانها فإن كل ذي نعمة محسود وقال أمير المؤمنين ع [illegible] صحة
من [illegible] المرء الحسد وقال النبي ص من حسد عليا فقد حسدني ومن حسدني دخل النار مع الحاسد الذي يتمنى زوال
النعمة عن صاحبها وإن لم يردها لنفسه الحسد مذموم والغبطة محمودة وهو أن يريد من النعمة لنفسه ويريد لصاحبها دوام
في الغضب
زوالها عنه وقال أمير المؤمنين الحاسد مغتاظ على من لا ذنب له الفصل السادس والتسعون في الغضب في سورة طه ولا تطغوا
فيه فيحل عليكم غضبي ومن يحلل عليه غضبي فقد هوى قال رسول الله ص الغضب جمرة من الشيطان وقال ص الغضب يفسد الإيمان كما يفسد
الصبر العسل وكما يفسد الخل العسل وقال إبليس عليه اللعنة والعذاب الغضب وهقي ومصيادي أصطاد به خيار الخلق عن الجنة
وطريقها عن جعفر بن محمد قال من لم يملك غضبه لم يملك عقله قال ص الغضب مفتاح كل شر وذكر الغضب عند
الباقر ع فقال إن الرجل ليغضب حتى ما يرضى أبدا ويدخل بذلك النار فأيما رجل غضب وهو قائم فليجلس فإنه سيذهب عنه
رجز الشيطان وإن كان جالسا فليقم وأيما رجل غضب على رحم فليقم إليه وليدن منه وليمسه فإن الرحم إذا مست سكنت
وقال ع ليس الشديد بالصرعة وإنما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب وقال إذا أغضبت فاسكت الفصل السابع
في السب
والتسعون في السب قال الله تعالى في سورة الأنعام ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم الآية
وقال النبي ص من سب عليا فقد سبني ومن سبني فقد سب الله عز وجل وقال لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر ولا تسبوا السلطان

ولا تشيعوا الاموات

فانه في النار فارفضوه ولا تشيعوا الاموات فانهم قد افتضحوا فضحوا ما تقدموا وضرا آخر ومن حب اصحابي خلده
وقال حرمت الجنة على من ظلم اهل بيتي وقاتلهم والمعين عليهم ومن سبهم اولئك لا خلاق لهم في الدنيا والآخرة ولا
يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكيهم ولا ينظر اليهم ولهم عذاب اليم وقال النبي ع سباب المؤمن فسوق وقتاله كفر و
اكل لحمه من معصية الله وحرمة ماله كحرمة دمه الفصل الثامن والتسعون في المرجئة والقدرية عن امير
المؤمنين عليه من الصلوات ازكاها ومن التحيات انماها علي بن ابي طالب قال لان ارواح القدرية يعرضون على النار
غدوا وعشيا حتى تقوم الساعة فاذا قامت الساعة عذبوا مع اهل النار بالوان العذاب فيقولون يا ربنا عذبتنا
خاصة وتعذبنا عامة فيرد عليهم ذوقوا مس سقر انا كل شيء خلقناه بقدر وعن ابي عبد الله قال ما انزل الله هذه
الاية الا في القدرية ان المجرمين في ضلال وسعر يوم يسحبون في النار على وجوههم ذوقوا مس سقر انا كل شيء خلقناه
بقدر قال النبي ص القدرية مجوس هذه الامة خصماء الرحمن وشهداء الزور وقال النبي ص بينا وصفا ويوم القيامة ان القدرية
خصماء الله وشهداء ابليس فيقوم طائفة من امتي يخرجون من افواههم دخان اسود عن ابي الحسن علي بن موسى عن
ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صنفان من امتي ليس لهما في الاسلام نصيب المرجئة والقدرية عن
ابن ابي حمزة عن ابيه قال حدثني ابي انه سمع ابا جعفر ع يقول تحشر المكذبون بقدرة الله من قبورهم قد مسخوا
قردة وخنازير وعن علي عليه السلام يجاء باصحاب البدعة يوم القيامة فترى القدرية من بينهم كالشامة في الثور
الاسود فيقول الله عز وجل ما اردتم فيقولون اردنا وجهك فيقول قد اقلتكم عثراتكم وغفرت لكم زلاتكم الا القدرية
فانهم دخلوا في الشرك من حيث لا يعلمون وعن علي ع جاء رجل من مولى عبد الله بن عباس فقال يا امير المؤمنين ما
تقول في الكلام اهل القدرية ومعه جماعة الناس فقال امعك احد منهم قال وما تصنع بهم يا امير المؤمنين قال استتيبهم
فان تابوا والا ضربت اعناقهم وقال ع ما غلا احد في القدرية الا خرج من الايمان وعن علي قال لكل امة مجوس ومجوس
هذه الامة الذين يقولون عن جعفر ع ما الليل بالليل ولا النهار بالنهار اشبه من المرجئة باليهودية ولا من القدرية

بالنصرانية

في التعصب

بالنصرانية الفصل التاسع والتسعون في التعصب قال الله تعالى في سورة الزمر فبشر عباد الذين يستمعون
القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب وقال رسول الله صلى الله عليه
وآله من تعصب او تعصب له فقد خلع ربقة الايمان من عنقه عن ابي عبد الله عليه السلام من تعصب عصبه الله بعصابة
من النار قال عليه السلام من تعصب حشره الله يوم القيامة مع اعراب الجاهلية عن المفضل بن عمر قال قال ابو عبد الله
اذا كان يوم القيامة نادى مناد اين الصدود لاوليائي قال فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم قال فيقال هؤلاء
الذين آذوا المؤمنين ونصبوا لهم وعاندوهم وعنفوهم في دينهم قالوا ثم يؤمر بهم الى جهنم وقال كانوا والله
يقولون بقولهم ولكنهم حبسوا حقوقهم واذاعوا عليهم سرهم عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان نوحا ادخل في السفينة
الكلب والخنزير ولم يدخل فيها ولد الزنا والناصب شر من ولد الزنا الفصل المائة في عيادة المريض قال

في عيادة المريض

رسول الله صلى الله عليه وآله من عاد مريضا فله بكل خطوة خطاها حتى يرجع الى منزله سبعون الف الف حسنة ويمحى عنه
سبعون الف الف سيئة ويرفع له سبعون الف الف درجة ويوكل به سبعون الف الف ملك يعودونه في قبره ويستغفرون
له الى يوم القيامة ومن غسل ميتا فادى فيه الامانة كان له بكل شعرة منه عتق رقبة ورفع له بها مائة درجة
فقيل يا رسول الله كيف يؤدي فيه الامانة قال يستر عورته ويكتم شينه فان لم يفعل ذلك احبط اجره وكشف
عورته في الدنيا والآخرة الفصل الحادي والمائة في الحمى الليلة عن ابي عبد الله عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله

في الحمى الليلة

الحمى رائد الموت وسجن الله في ارضه وفورها من جهنم وهو حظ كل مؤمن من النار عن علي بن الحسين عليه السلام
الوجع الحمى يصيب ويعطي كل عضو قسطه من البلاء ولا خير فيمن لا يبتلى ويروى باسناده قال ان المؤمن اذا حم واحدة
تناثرت الذنوب منه كورق الشجر فان صار على فراشه فانينه تسبيح وصياحه تهليل وتقلبه على الفراش
كمن يضرب بسيفه في سبيل الله فان اقبل يعبد الله بين اخوانه واصحابه مغفورا له فطوبى له ان مات وويل
له ان عاد والعافية احب الينا وعن علي بن الحسين عليه السلام قال حمى ليلة كفارة سنة وذلك ان الها يبقى

في الجسد سنة عن ابي عبد الله قال حمى ليلة كفارة لما قبلها ولما بعدها عن الصادق قال المرض للمؤمن تطهير ورحمة وللكافر
تعذيب ولعنة وان المرض لا يزال بالمؤمن حتى ما يكون عليه ذنب عن ابي عبد الله قال صداع ليلة يحبط كل خطيئة الا
الكبائر عن ابراهيم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله للمريض اربعة خصال يرفع عنه القلم ويرفع عنه القلم ويأمر الله الملك فيكتب
له كل فضل كان يعمل في صحته ويتبع في مرضه كل عضو من جسده فيستخرج ذنوبه منه فان مات مات مغفورا له وان عاش
عاش مغفورا له عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال اذا مرض المسلم كتب الله له كل ما كان يعمل في صحته وتساقط عنه الذنوب كما يتساقط ورق الشجر
عن ابي عبد الله عليه السلام قال من عاد مريضا في الله لم يسئل المريض للعائد شيئا الا استجاب الله عز وجل له عن علي عليه السلام قال في
مرض الصبي كفارة لوالديه عن جعفر قال فيما كان ناجى به موسى ربه ان قال يا رب ما بلغ من عيادة المريض من الاجر قال
اوكل به ملكا يعوده في قبره الى محشره قال يا رب فما لمن غسل الموتى قال اغسله من ذنوبه كما ولدته امه قال يا رب فما لمن شيع
الجنازة قال اوكل به ملائكة من ملائكتي معهم رايات يشيعونهم من قبورهم الى محشرهم قال يا رب فما لمن عزى الثكلى
في التعزية
قال اظله في ظلي يوم لا ظل الا ظلي صدق رسول الله الفصل الثاني الملائة في التعزية عن جعفر بن محمد عن آبائه قال قال رسول الله
التعزية تورث الجنة قال من عزى حزينا كسي في الموقف حلة يحبر بها عن ابي عبد الله انه عزى رجلا بابن له فقال له الله
خير لابنك منك قال فلما بلغه جزعه عليه عاد اليه فقال له قد مات ابن رسول الله فما لك به اسوة فقال انه كان مراهقا فقال
ان امامه ثلث خصال شهادة ان لا اله الا الله و محمد رسول الله وشفاعته فلن تفوته واحدة منهن انشاء الله عن جعفر
بن محمد عن ابيه عليهم السلام ان رسول الله قال من عزى مصابا كان له مثل اجره من غير ان ينقص من اجر المصاب شيء الفصل الثالث
في الموت
الملائة في الموت قال الله تعالى في سورة آل عمران وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا مؤجلا
وقال كل نفس ذائقة الموت وفي سورة الانعام ثم قضى اجلا واجل مسمى عنده وفي سورة النحل ولكن يؤخرهم الى اجل مسمى
فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون روي عن الصادق عليه السلام انه قال من مات بين زوال الشمس من
يوم الخميس الى زوال الشمس من يوم الجمعة من المؤمنين اعاذه الله من ضغطة القبر وقال امير المؤمنين عليه السلام من مات
يوم الخميس

يوم الخميس بعد الزوال وكان مؤمنا اعاذه الله عز وجل من ضغطة القبر وقبل شفاعته في مثل ربيعة ومضر
ومن مات يوم السبت من المؤمنين لم يجمع الله عز وجل بينه وبين اليهود في النار ابدا ومن مات يوم الاحد
من المؤمنين لم يجمع الله بينه وبين النصارى ابدا ومن مات يوم الاثنين من المؤمنين لم يجمع الله بينه
وبين اعدائنا من بني امية في النار ابدا ومن مات يوم الثلثاء من المؤمنين حشره الله عز وجل معنا في الرفيق
الاعلى ومن مات يوم الاربعاء من المؤمنين وقاه الله من نحس يوم القيامة واسعده بمجاورته واحله في
دار المقامة من فضله لا يمسه فيها نصب ولا يمسه فيها لغوب قال المؤمن على اي حال مات في اي يوم وساعة قبض فهو
صديق شهيد قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان المؤمن خرج من الدنيا وعليه مثل ذنوب اهل الارض لكان الموت كفارة
لتلك الذنوب ثم قال من قال لا اله الا الله باخلاص فهو بريء من الشرك ومن خرج من الدنيا لا يشرك بالله شيئا دخل
الجنة ثم تلا هذه الآية ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء من شيعتك ومحبيك
يا علي قلت يا نبي الله هذا لشيعتي قال اي وربي لشيعتك ومحبيك خاصة وانهم ليخرجون من قبورهم وهم يقولون
لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله فيؤتون بحلل خضراء واكليل من الجنة ونجائب فيلبس كل واحد منهم حلة
خضراء وتاج الملك واكليل الكرامة ثم يركبون النجائب فتطير بهم الى الجنة لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقيهم الملائكة هذا يومكم
الذي كنتم توعدون وقال النبي صلى الله عليه وآله افضل الزهد في الدنيا ذكر الموت وافضل العبادة ذكر الموت وافضل التفكر
ذكر الموت فمن اثقله ذكر الموت وجد قبره روضة من رياض الجنة وقال النبي صلى الله عليه وآله من مات على حب آل محمد مات شهيدا
ومن مات على حب آل محمد مات مغفورا له الا ومن مات على حب آل محمد مات مؤمنا مستكمل الايمان الا ومن مات على حب
آل محمد بشره ملك الموت بالجنة ثم منكر ونكير الا ومن مات على حب آل محمد فتح له في قبره بابان الى الجنة الا ومن مات على
حب آل محمد مات على السنة والجماعة الا ومن مات على بغض آل محمد مات كافرا الا ومن مات على بغض آل محمد جاء
يوم القيامة مكتوبا بين عينيه آيس من رحمة الله الا ومن مات على بغض آل محمد مات كافرا الا ومن مات على بغض آل محمد

في تشييع الجنازة

ما يتم ويجب الجنة الفصل الرابع في تشييع الجنازة قال رسول الله صلى الله عليه وآله من شيّع جنازة فله بكل
قدم يرفعها مائة ألف حسنة ويوضع له مائة ألف درجة ويمحى عنه مائة ألف سيئة وإن صلى عليها صلى عليه في جنازته مائة
ألف ملك كلهم يستغفرون له حتى يدفن فإن شهد دفنها وكل به مع أولئك الملائكة مائة ألف ملك كلهم يستغفرون له حتى
يبعث من قبره ومن صلى على جنازة صلى عليه جبرئيل في سبعين ألف ملك وغفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر فإن قام
عليها حتى يدفن وحثا عليه التراب انقلب عليه من الجنازة وله بكل قدم من حيث يتبعها حتى يرجع إلى منزله قيراط من الأجر

في القبر

الفصل الخامس المائة في القبر قال الله تعالى عز وجل ألهاكم التكاثر حتى زرتم المقابر الخ قال رسول الله من احتفر للمؤمن
المسلم قبره محتسباً حرّمه الله النار على جسده وبوّأه بيتاً في الجنة وروي بإسناد صحيح عن الصادق عليه السلام أنه قال إذا مات المؤمن
شيّعه سبعون ألف ملك إلى قبره فإذا أدخل في قبره أتاه منكر ونكير فيقعدانه ويقولان من ربك وما دينك ومن
رسولك ومن إمامك فيقول الله ربي ومحمد نبيي والإسلام ديني وعلي إمامي فيفسحان له في قبره مد بصره ويأتيانه بالطعام
من الجنة ويدخلان عليه الروح والريحان وذلك قول الله عز وجل فأما إن كان من المقربين فروح وريحان يعني في قبره
وجنة نعيم يعني في الآخرة ثم قال إذا مات الكافر شيّعه ألف من الزبانية إلى قبره وإنه ليناشد حامليه بصوت يسمعه كل
شيء إلا الثقلان ويقول لو أن لي كرة فأكون من المؤمنين ويقول ارجعون لعلي أعمل صالحاً فيما تركت فتجيبه الملائكة كلا
إنها كلمة هو قائلها ويناديهم لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه فإذا أدخل قبره وفارقه الناس أتاه منكر ونكير في أهول
صورة فيقيمانه ثم يقولان له من ربك وما دينك ومن نبيك فيتلجلج لسانه ولا يقدر على الجواب فيضربانه ضربة من عذاب
الله يذعر لها كل شيء ثم يقولان له من ربك وما دينك ومن نبيك فيقول لا أدري فيقولان له لا دريت ولا هديت ولا اهتديت
ثم يفتحان له باباً إلى النار وينزلان إليه الحميم من جهنم وذلك قول الله عز وجل وأما إن كان من المكذبين
الضالين فنزل من حميم وتصلية جحيم يعني في الآخرة وقال رجل لأبي ذر رحمه الله ما لنا نكره الموت قال لأنكم عمّرتم الدنيا و
خرّبتم الآخرة فتكرهون أن تنقلوا من عمران إلى خراب قيل له فكيف ترى قدومنا على الله تعالى قال أما المحسن فكالغائب

يقدم

يقدم على أهله وأما المسيء فكالآبق يقدم على مولاه قال فكيف ترى حالنا عند الله قال اعرضوا أعمالكم على
كتاب الله تبارك وتعالى إن الأبرار لفي نعيم وإن الفجار لفي جحيم قال الرجل فأين رحمة الله قال إن رحمة الله قريب
من المحسنين وقيل للصادق عليه السلام صف لنا الموت فقال للمؤمن كأطيب ريح يشمه فينعس لطيبه وينقطع التعب والألم كله
وللكافر كلسع الأفاعي ولدغ العقارب أو أشد قيل فإن قوماً يقولون إنه أشد من نشر بالمناشير وقرض بالمقاريض كلدغ
ورضخ بالأحجار وتدوير قطب الأرحية في الأحداق قال كذلك هو على بعض الكافرين والفاجرين ألا ترون منهم من
يعاين تلك الشدائد فذلكم الذي هو أشد من هذا وهو أشد من عذاب الدنيا قيل فما لنا نرى كافراً يسهل
عليه النزع عند سكرات الموت هذه الشدائد فقال ما كان من راحة للمؤمن هناك عاجل ثوابه وما كان
من شدة فتمحيصه من ذنوبه ليرد الآخرة نقياً نظيفاً مستحقاً للثواب الأبد لا مانع له دونه وما كان من سهولة
هناك على الكافر فليوفى أجر حسناته في الدنيا ليرد الآخرة وليس له إلا ما يوجب عليه العذاب وما كان من شدة
هناك على الكافر فهو ابتداء عقاب الله له بعد نفاد حسناته ذلك بأن الله عدل لا يجور ودخل موسى بن
جعفر على رجل قد غرق في سكرات الموت وهو لا يجيب داعياً فقالوا له يا ابن رسول الله وددنا لو عرفنا كيف الموت
وكيف حال صاحبنا فقال الموت هو المصفاة يصفي المؤمنين من ذنوبهم فيكون آخر ألم يصيبهم كفارة آخر وزر
بقي عليهم ويصفي الكافرين من حسناتهم فيكون آخر لذة أو نعمة أو رحمة تلحقهم وآخر ثواب حسنة تكون
لهم وأما صاحبكم هذا فقد نخل من الذنوب نخلاً وصفي من الآثام تصفية وخلص حتى نقي كما ينقى الثوب من

في زيارة قبور المؤمنين

الوسخ وصلح لمعاشرتنا أهل البيت في دارنا دار الأبد الفصل السادس في زيارة قبور المؤمنين روي عن
الصادق عليه السلام إذا خرجت إلى المقابر فقل السلام عليكم يا أهل المقابر من المؤمنين أنتم لنا سلف ونحن
لكم تبع ونحن على آثاركم واردون نسأل الله الصلاة على محمد وآله والمغفرة لنا ولكم قال رسول الله من
مرّ على المقابر وقرأ قل هو الله أحد أحد عشر مرة ثم وهب أجره للأموات أعطي من الأجر بعدد الأموات عن أحد

محمد قال كنت وانا ابراهيم بن هاشم في بعض المقابر اذ جاء الى قبر فجلس مستقبل القبلة ثم وضع يده على القبر
فقرأ سبع مرات انا انزلناه في ليلة ثم قال حدثني صاحب القبر وهو محمد بن اسماعيل بن بزيع انه من زار قبر مؤمن
فقرأ عنده سبع مرات انا انزلناه في ليلة القدر غفر الله له ولصاحب القبر عن عبد الله بن مسعود اذا [illegible] فضع
يديه على رؤوس القبر وقل اللهم اغفر له فانه افتقر اليك واغن [illegible] فاتحة الكتاب واحد عشرة قل هو الله احد نور الله قبر ذلك
الميت ووسع عليه قبره [illegible] هذا الداعي من والده [illegible] مغفور الذنوب [illegible] في يوم القيامة [illegible]
وللذنوب السيئة فان الله يحب العبد [illegible] لاهل القبور ومن [illegible] بالدعاء والصدقة وجبت له الجنة بغير حساب عن ابن عباس
قال رسول الله [illegible] فقلنا يا رسول الله وما هدية الاموات قال الصدقة والدعاء قال ان ارواح المؤمنين ياتي في
كل جمعة الى السماء الدنيا بحذاء دورهم وبيوتهم ينادي كل واحد منهم بصوت حزين باكين يا اهلي وولدي ويا اقربائي
[illegible] اعطفوا علينا رحمكم الله بالذي كان في ايدينا والوبال والحساب علينا والمنفعة لغيرنا وينادي كل واحد
منهم الى قرابته اعطفوا علينا بدرهم او برغيف او بكسوة يكسكم الله من لباس الجنة ثم بكى النبي ص وبكينا معه فلم
يستطع النبي ان يتكلم من كثرة بكائه ثم قال اولئك اخوانكم في الدين فصاروا ترابا رميما بعد السرور والنعيم فينادون بالويل
والثبور على انفسهم يقولون يا ويلنا لو انفقنا ما كان في ايدينا في طاعة الله ورضاه ما كنا نحتاج اليكم فيرجعون
بحسرة وندامة وينادون اسرعوا صدقة الاموات قال ص ما من صدقة تهدى لميت الا ياخذها ملك في طبق من
ساطع ضوئها يبلغ سموات ثم يقولون على شفير القبر فينادي السلام عليكم يا اهل القبور اهلكم اهدى اليكم
بهذه الهدية فياخذها ويدخل بها في قبره فيتوسع عليه مضاجعه وقال ص الا من عطف لميت بصدقة
فله عند الله من الاجر مثل احد ويكون يوم القيامة في ظل عرش الله يوم لا ظل الا ظل العرش [illegible]
كم عامل ينسج ثوبا ليلبسه الفصل السابع في ذكر ملك الموت وانما هو كفنه وبني بيتا ليسكنه وانما
هو موضع قبره قال النبي ص ان القبر اول منازل الاخرة فمن نجا منه فما بعده ايسر منه وان لم ينج منه فما بعده اشد

في ذكر ملك الموت

صه سئل

صه سئل ابراهيم الخليل ملك الموت هل تستطيع ان تريني صورتك التي تقبض فيها روح الفاجر قال لا تطيق ذلك قال بلى
فاعرض عنه ثم التفت فاذا هو برجل اسود قائم الشعر منتن الريح اسود الثياب يخرج من فيه ومنخره النار والدخان
فغشي ابراهيم ثم افاق فقال لو لم يلق الفاجر عند الموت الا صورتك لكان حسبه الفصل الثامن في الروح

في الروح

قال الله تعالى في سورة بني اسرائيل ويسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم الا قليلا وقال رسول الله ص [illegible]
والذي نفس محمد بيده لو يرون مكانه ويسمعون كلامه لذهلوا عن ميتهم ولبكوا على نفوسهم حتى حمل الميت على نعشه
ورفرف روحه فوق النعش وهو ينادي يا اهلي ويا ولدي لا تلعبن بكم الدنيا كما لعبت بي جمعت المال من حله ومن غير حله ثم
خلفته لغيري فالمهنأ له والتبعة علي فاحذروا مثل ما حل بي [illegible] فان كان
مطيعا قال له جزاك الله عنا خيرا فرب مجلس صدق اجلستنا وعمل صالح قد احضرتنا وان كان فاجرا قال لا جزاك الله عنا شرا
فرب مجلس سوء اجلستنا وعمل غير صالح قد احضرتنا وكلام قبيح قد اسمعتنا وقال النبي ص اذا رضي الله عن عبد قال يا ملك
الموت اذهب الى فلان فأتني بروحه حسبي من عمله قد بلوته فوجدته حيث احب فينزل ملك الموت ومعه خمسمائة من الملائكة
معهم [illegible] اصول الزعفران كل واحد منهم يبشره ببشارة سوى بشارة صاحبه ويقوم الملائكة صفين لخروج روحه
معهم الريحان فاذا نظر اليهم ابليس وضع يده على راسه ثم صرخ فيقول له جنوده ما لك يا سيدنا فيقول الا ترون ما اعطي
هذا العبد من الكرامة اين كنتم عن هذا قالوا جهدنا به فلم يطعنا قال الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما
تناكر منها اختلف سئل ابو بصير عن ابي عبد الله الرجل النائم والمرأة النائمة يريان انهما بمكة او بمصر من الامصار ارواحهما
خارج عن ابدانهما قال لا يا ابا بصير ان الروح اذا فارقت البدن لم تعد اليه غير انها بمنزلة عين الشمس هي ركيزة في
السماء في كبدها وشعاعها في الدنيا عن ابي جعفر قال ان العباد اذا ناموا خرجت ارواحهم الى السماء الدنيا فما رأت
في السماء الدنيا فهو الحق وما رأت في الهواء فهو الاضغاث قال سمعت ابا الحسن يقول ان المرء اذا نام خرج روحه
فان [illegible] الحيوة باقية في البدن فالذي يخرج منه روح العقل [illegible] في المنام ايضا فقال عبد الغفار الا

لا يسلبني لقول الله عز وجل الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت ويرسل الاخرى
الى اجل مسمى فليس من الارواح كلها تصير الى العرش عند منامها فيمسك ما شاء ويرد ما شاء فقال له الرجل فما القبض اليه
الارواح تعقل فاما ارواح الحياة فانها في الابدان لا تخرج الا بالموت ولكنه اذا قضى على نفس الموت فيقبض
الروح الذي فيه روح العقل ولو كانت روح الحياة خارجة لكان بدنها ملقى لا يتحرك ولقد ضرب الله مثلا
في كتابه في اصحاب الكهف حيث قال ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال فلا تزعم ان ارواحهم فيهم بالحركات
وروى عن يونس بن ظبيان انه قال كنت عند ابي عبد الله ع جالسا فقال ع ما يقول الناس في ارواح المؤمنين
قلت يقولون في حواصل طير خضر في قناديل تحت العرش فقال ابو عبد الله سبحان الله المؤمن اكرم على الله
من ذلك ان يجعل روحه في حوصلة قالب كقالبه في الدنيا فيأكلون ويشربون فاذا قدم عليهم القادم عرفوه بتلك
الصورة التي كانت في الدنيا وفي الرواية اخرى عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله عن ارواح المؤمنين
فقال في الجنة على صورة ابدانهم لو رأيته لقلت فلان وفي كتاب التعبير عن الائمة ان رؤيا المؤمن صحيحة لان نفسه
طيبة ويقينه صحيح وتخرج روحه فتلقى من الملائكة فهي وحي من الله العزيز الجبار فقال انقطع الوحي وبقي المبشرات
الا وهي نوم الصالحين والصالحات حدثني ابي عن جدي عن رسول الله ص من رآني في منامه فقد رآني لان الشيطان
لا يتمثل في صورتي ولا في صورة احد من اوصيائي ولا في صورة احد من شيعتهم وان الرؤيا الصادقة جزء من سبعين
جزءا من النبوة عن محمد بن القسم النوفلي قال قلت لابي عبد الله الرجل يرى رؤيا ممدودة فربما صدقت الى الساعة وكل ما رأيتم
روح المؤمن في مواضع التقدير والتدبير فهو الحق وكل ما رأيته في الارض فهو اضغاث فقلت له جعلت فداك
حتى يبقى منها شيء في بدن المؤمن قال لو لا خرجت كلها حتى لا يبقى منها شيء في بدن المؤمن لمات قلت
وكيف تخرج قال اما ترى الشمس موضعها في السماء وشعاعها في الارض فكذلك الروح اصلها في البدن وحركتها ممدودة
قال الله تعالى في سورة البقرة **الفصل الخامس المائة في الجنة ونعيمها** وبشر الذين امنوا وعملوا الصالحات ان لهم الآية

في الجنة ونعيمها

اعدت

اعدت للمتقين عن علي بن موسى الرضا باسناده عن النبي ص قال لما اسري بي الى السماء اخذ جبرئيل بيدي فاقعدني
على درنوك من درانيك الجنة ثم ناولني سفرجلة فانا اقلبها اذ انفلقت فخرجت منها جارية لم ار احسن منها فقالت السلام
عليك يا رسول الله فقلت من انت فقالت انا الراضية المرضية خلقني الجبار من ثلاثة اشياء اسفلي من مسك ووسطي من
كافور واعلاي من عنبر عجنني من ماء الحيوان فقال لي الجبار كوني فكنت خلقني الله لاخيك وابن عمك علي بن ابي طالب
قال سئل النبي ص ما بناؤها قال لبنة من ذهب ولبنة من فضة وملاطها المسك الاذفر وترابها الزعفران وحصاؤها
اللؤلؤ والياقوت من دخلها ينعم لا يبأس ويخلد لا يموت لا تبلى ثيابهم ولا يفنى شبابهم عن زيد بن علي قال
قال النبي ص ان في الجنة شجرة من اعلاها تخرج حلل ومن اسفلها خيول بلق ذوات اولياء الله فيطير بهم
حيث شاء قال يقول اهل اسفل منهم هل تصفون ما جعلهم لعليين اعلاهم سلوا من الله قالوا يا رب ما بلغت
عبادك هؤلاء الى درجة فيقول الله لهم كانوا يصومون وانتم تفطرون وكانوا ينفقون وانتم تبخلون وكانوا
يجاهدون وانتم تجبنون وكانوا يصلون وانتم نائمون وقال امير المؤمنين ع قال النبي ص ان في الجنة سوق
ما فيها شرى ولا بيع الا الصور من الرجال والنساء من اشتهى صورة دخل فيها وان فيها مجمع حور العين يرفعن اصواتهن
بصوت لم يسمع الخلائق بمثله نحن الناعمات فلا نبأس ونحن الطاعمات فلا نجوع ابدا ونحن الكاسيات فلا نعرى
ابدا ونحن الخالدات فلا نخرج ولا نموت ابدا ونحن الراضيات فلا نسخط ابدا ونحن المقيمات فلا نظعن ابدا فطوبى لمن
كان لنا وكنا له نحن خيرات حسان ازواج اقوام كرام قال النبي ص لشبر في الجنة خير من الدنيا وما فيها قال امير المؤمنين ع
انا مع رسول الله ومع عترتي على الحوض فمن ارادنا فليأخذ بقولنا وبعملنا فان لنا الشفاعة ولاهل مودتنا
الشفاعة فتنافسوا في لقائنا على الحوض فانا نذود عنه عدونا ونسقي منه اولياءنا ومن شرب منه شربة لم
يظمأ بعدها ابدا حوضنا فيه مثعبان من الجنة احدهما من تسنيم والآخر من معين على حافتيه زعفران حصاه اللؤلؤ
والياقوت وهو الكوثر ان الامور الى الله ليست الى العباد ولو كانت الى العباد ما اختاروا علينا احدا ولكنه يختص به

من يشاء ومحملها الى ما اختصكم به على طيب المودة وكان من المؤمنين ليقول اهل الجنة ينظرون الى منازل شيعتنا
كما ينظر الانسان الكواكب في كاف ليقول من احبنا بقلبه فكان معنا بيده وهو في الدرجة ومن احبنا بقلبه
الى اخر الحديث عن انس بن مالك قال قال رسول الله ان في الجنة شجرة يقال لها طوبى ما في الجنة دار ولا قصر ولا
حجرة ولا بيت الا وفيه غصن من تلك الشجرة ... ثم اتى عليه ما شاء الله ثم حدثني النبي صلى الله عليه وسلم يوما آخر
فقال ان في الجنة شجرة يقال لها طوبى في الجنة قصر ولا دار ولا بيت الا وفيه من ذلك الشجر غصن ومنها اصلها في دار علي
فقام عمر عليه اللعنة فقال يا رسول الله اوليس حدثتنا من هذه الشجرة وقلت اصلها ثم حدثت فتقول اصلها في دار علي
فرفع النبي صلى الله عليه وسلم راسه فقال اما علمت ان داري ودار علي واحد وحجرتي وحجرة علي واحد وقصري وقصر علي واحد وبيتي وبيت علي واحد
ودرجتي ودرجة علي واحد ومنزلي ومنزل علي واحد فقال عمر يا رسول الله اذا اراد ان ياتي احدكم اهله كيف يكون
ليضع فقال النبي صلى الله عليه وسلم اذا اراد ان ياتي اهله ضرب الله بيني وبينه حجابا من نور فاذا فرغ من تلك الحاجة رفع الله عنا
ذلك الحجاب ثم رفع عمر حق علي عليه السلام لم يجد احد من اصحابه الا ما ... الفصل التاسع الماية في جهنم وانواع
عذابها قال الله تعالى في سورة البقرة والذين كفروا وكذبوا باياتنا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون وقال في
سورة النساء ان الذين كفروا باياتنا سوف نصليهم نارا كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب
وقال في سورة البقرة التوبة والذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم يوم
يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما كنزتم لانفسكم فذوقوا ما كنتم تكنزون
قال الله تعالى في سورة المائدة الفصل المائة والعشرون في القيامة ان الذين كفروا لو ان لهم ما في الارض
جميعا ومثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيامة ما تقبل منهم ولهم عذاب اليم وقال في سورة الانعام
ولو ترى اذ وقفوا على النار فقالوا يا ليتنا نرد ولا نكذب بايات ربنا ونكون من المؤمنين بل بدا لهم ما
كانوا يخفون من قبل ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لكاذبون علي بن موسى الرضا باسناده عن النبي صلى الله عليه وسلم

في جهنم

في القيامة

قال اذا

قال اذا كان يوم القيامة لا يزول قدما العبد عن قدم حتى يسئل الله تعالى عن اربعة اشياء عن عمره فيما افناه وعن شبابه
فيم ابلاه وعن ماله من اين اكتسبه وفي ما اذا انفقه وعن حبنا اهل البيت وعن فاطمة قالت لابيها يشغلون فلا تنظر احد الى
احد ولا والد الى الولد ولا ولد الى امه قالت هل يكون عليهم الكفان اذا خرجوا من القبور قال صلى الله عليه وسلم يا فاطمة تبلى الا
كفان ويبقى الابدان تستر عورة المؤمنين وتبدو عورة الكافرين قالت يا ابت ما يستر المؤمنين قال نور يتلالا
لا يبصرون اجسادهم من النور قالت يا ابت فاين القاك يوم القيامة قال انظري عند الميزان وانا انادي رب ارجح من شهد ان
لا اله الا الله وانظري عند الدواوين اذا نشرت الصحف وانا انادي رب حاسب امتي حسابا يسيرا وانظري عند
مقام شفاعتي على جسر جهنم كل انسان يشتغل بنفسه وانا مشتغل بامتي انادي رب سلم امتي والنبيون حولي ينادون
رب سلم امة محمد صلى الله عليه وسلم وقال ان الله يحاسب كل خلق الا من اشرك بالله فانه لا يحاسب يؤمر به الى النار الفصل الثاني
والمائة في الموقف قال الله تعالى في سورة المعارج سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذي المعارج تعرج
الملائكة والروح اليه في يوم كان مقداره خمسين الف سنة فاصبر صبرا جميلا عن ابن مسعود قال كنت جالسا عند امير
المؤمنين فقال عليه السلام ان في يوم القيمة خمسين موقفا كل موقف الف سنة فاول موقف خرج من قبره حبسوا الف سنة عراة حفاة
جياعا عطاشا فمن خرج من قبره مؤمنا بربه مؤمنا بجنته وناره ومؤمنا بالبعث والحساب والقيمة مقرا بالله
مصدقا بنبيه وبما جاء من عند الله عز وجل نجى من الجوع والعطش قال الله تعالى فتاتون افواجا من القبور الى الموقف
امما كل امة مع امامهم وقيل جماعة مختلفة وعن معاذ رضي الله عنه انه سئل عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عن اهوال القيامة
فقال يا معاذ سالت عن امر عظيم من الامور ثم ارسل عينيه وقال يحشر عشر اصناف من امتي بعضهم على صورة
القردة وبعضهم على صورة الخنازير وبعضهم على وجوههم منكسين ارجلهم فوق رؤوسهم يسحبون عليها وبعضهم عميا
وبعضهم صما وبعضهم بكما وبعضهم يمضغون السنتهم فهي مدلاة على صدورهم يسيل القيح يتقذره اهل الجمع
وبعضهم اشد نتنا من الجيفة وبعضهم يلبسون جبابا سابغة من قطران لازقة بجلودهم واما الذين على صورة

في الموقف

في أكل الطعام

القردة فالقتاتون من الناس وأما الذين على صورة الخنازير فأهل السحت وأما المنكوسين على وجوههم فأكلة الربوا وأما
العمي فالذين يجورون في الحكم وأما الصم والبكم فالمعجبون بأعمالهم وأما الذين قطعت أيديهم وأرجلهم فهم الذين يؤذون
الجيران وأما المصلوبون على جذوع من نار فالسعاة بالناس إلى السلطان وأما الذين هم أشد نتنا من الجيف فالذين
يتمتعون بالشهوات واللذات ويمنعون حق الله في أموالهم وأما الذين يلبسون الجباب فأهل الكبر والفخر والخيلاء الفصل الثا
والمائة في النوادر وهو آخر الكتاب قال رسول الله ص في الوصية لعلي ع يا علي اثنتا عشرة خصلة ينبغي للرجل المسلم أن
يتعلمها على المائدة أربع منها فريضة وأربع منها سنة وأربع منها أدب فأما الفريضة فالمعرفة بما يأكل
والتسمية والشكر والرضا وأما السنة فالجلوس على الرجل اليسرى والأكل بثلاث أصابع وأن يأكل مما يليه ومص
الأصابع وأما الأدب فتصغير اللقمة والمضغ الشديد وقلة النظر في وجوه الناس وغسل اليدين قال الشيخ أبو
جعفر بن بابويه القمي حدثنا أبي ره قال حدثنا سعيد بن عبد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن الحسان الواسطي
عن عمه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن داود بن كثير الرقي قال كنت عند أبي عبد الله ع إذ استسقى الماء فلما شربه رأيته
قد استعبر واغرورقت عيناه بدموعه ثم قال يا داود لعن الله قاتل الحسين فما أنغص ذكر الحسين ع للعيش
إني ما شربت ماء باردا إلا وذكرت الحسين وما من عبد شرب الماء فذكر الحسين ولعن قاتله إلا كتب الله له مائة ألف
حسنة ومحى عنه مائة ألف سيئة ورفع له مائة ألف درجة وكأنما أعتق ألف نسمة وحشره الله يوم القيامة
ثلج الفؤاد وقال النبي ص يا علي ما أحد من الأولين والآخرين إلا وهو يتمنى يوم القيامة أنه لم يعط إلا قوتا يا علي أنين المؤمن
تسبيح وصياحه تهليل ونومه على الفراش عبادة وتقلبه من جنب إلى جنب جهاد في سبيل الله فإن عوفي مشى في الناس
وما عليه ذنب يا علي أوحى الله تبارك وتعالى إلى الدنيا اخدمي من خدمني وأتعبي من خدمك يا علي أوحى الله إلى الدنيا لو
عدلت عندي جناح بعوضة لما سقيت الكافر منها شربة من ماء يا علي موت الفجأة راحة للمؤمن وحسرة للكافرين
وروي عن الصادق عن أبيه عن جده قال رأى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع في مسجد الكوفة ومعه قنبر رجلا
قائما يصلي

وهو آخر الكتاب

قائما يصلي فقال يا أمير المؤمنين ما رأيت رجلا أحسن صلاة من هذا فقال أمير المؤمنين ع يا قنبر فوالله لرجل
على يقين من ولايتنا أهل البيت خير من عبادة ألف سنة ولو أن عبدا عبد الله ألف سنة لا يقبل الله منه
حتى يعرف ولايتنا أهل البيت ولو أن عبدا عبد الله ألف سنة وجاء بعمل اثنين وسبعين نبيا ما يقبل الله
منه حتى يعرف ولايتنا أهل البيت وإلا أكبه الله على منخريه في نار جهنم وروى يعقوب بن يزيد بإسناده
قال سمعت أبا عبد الله يقول أنفق وأيقن بالخلف واعلم أنه من لم ينفق في طاعة الله ابتلي بأن ينفق
في معصية الله عز وجل وقال النبي ص من منع ماله من الأخيار اختيارا صرف الله ماله إلى الأشرار اضطرارا وروي
عن النبي ص أنه قال أمتي أمتي إذا اختلفت الناس بعدي وصاروا فرقا فرقا فاجتهدوا في طلب الدين الحق حتى تكونوا
مع أهل الحق فإن المعصية في الدين الحق تغفر والطاعة في دين الباطل لا تقبل سئل علي ع قال العبودية خمسة
أشياء خلاء البطن وقراءة القرآن وقيام الليل والتضرع عند الصبح والبكاء من خشية الله قال عليه السلام من أحب
أن يعلم كيف منزلته عند الله فلينظر كيف منزلة الله عنده فإن كل شيء من خير له أمران أمر الدنيا وأمر الآخرة
فاختاره أمر الآخرة على الدنيا فذلك الذي يحب الله ومن اختار أمر الدنيا فذلك الذي لا منزلة له عنده وقال
النبي ص سراج المؤمن معرفة حقنا وأشد العمى من عمي عن فضلنا وكونوا من عمي عن أمر بني أمية وقال الله من أحبنا
بقلبه وأعاننا بلسانه ويده فهو معنا في درجتنا ومن أحبنا بقلبه وأعاننا بلسانه ولم يعنا بيده فهو
أسفل من ذلك بدرجة ومن أحبنا بقلبه ولم يعنا بلسانه ولا بيده فهو في الجنة ومن أبغضنا بقلبه وأعان
علينا بيده ولسانه فهو في درك الأسفل من النار ومن أبغضنا بقلبه ولم يعن علينا بيده ولا لسانه
فهو في النار وروى عبد الله بن عباس عن النبي ص أنه قال إن مثل هذا الدين كمثل شجرة ثابتة الإيمان
أصلها والزكاة فرعها والصلاة ماؤها والصيام عروقها وحسن الخلق ورقها والإخاء في الدين لقاحها والحياء
لحاؤها والكف عن محارم الله ثمرتها فكما لا تكمل الشجرة إلا بثمرة طيبة كذلك لا يكمل الإيمان إلا بالكف

ولمن لم ينفق في حاجة ولي الله ابتلي بأن ينفق في طاعة عدو الله

عن ابي ذر رحمه الله عنه قال قلت يا رسول الله كم الانبياء قال مائة الف نبي واربعة وعشرون الف نبي
قلت كم المرسلون منهم قال ثلثمائة وثلثة عشر قلت كم انزل الله من كتاب قال النبي ص مائة واربعة كتب
كتب انزل منها على آدم خمسين صحيفة وعلى الادريس ثلثين صحيفة وعلى موسى عشر صحف وعلى شيث خمسين صحيفة
وهو اول من خط بالقلم وعلى ابراهيم عشر صحف والتورية والانجيل والزبور والفرقان قال النبي من سرته حسنته
وساءته سيئته فهو مؤمن ومن لم يندم فليس بمؤمن وقال النبي ص من كان همته ما يدخل البطن كان قيمتها ما
يخرج من البطن وقال النبي ص من عالم او متعلم او مقيم قرية من قرى المسلمين او بلدة من بلاد المسلمين ولم ياكل من
طعامهم ولم يشرب من شرابهم ودخل من جانب وخرج من جانب الآخر رفع الله تعالى عذاب قبورهم اربعين يوما قال
النبي ص من قال حين ياوي الى فراشه مائة مرة لا اله الا الله بنى الله له بيتا في الجنة ومن استغفر حين ياوي الى فراشه
مائة مرة تحاتت ذنوبه كما يسقط ورق الشجرة وقال ما من رجل دعا من الخلق وعائذ يقول ما شاء الله لا حول ولا قوة الا
بالله الا اجيبت حاجته يا علي من لم يقبل العذر من متنصل صادق كان او كاذبا لم ينل شفاعتي يا علي ان الله عز وجل
احب الكذب في الصلاح وابغض الصدق في الفساد قال النبي ص عن جبرئيل قال قال الله جل جلاله من اذنب ذنبا صغيرا
او كبيرا وهو لا يعلم ان لي ان اعذبه او ان اعفو عنه لا غفرت له ذلك الذنب ابدا ومن اذنب ذنبا صغيرا او كبيرا
وهو يعلم ان لي ان اعذبه او ان اعفو عنه عفوت عنه وقال ع ان الله عز وجل اطلع الى الارض فاختارنا واختار
لنا شيعة ينصرونا ويفرحون لفرحنا ويحزنون لحزننا ويبذلون انفسهم واموالهم فينا اولئك منا ومعادهم
الينا روى عن مجاهد عن عبد الله ابن عباس قال قال رسول الله انا ميزان العلم وعلي كفتاه والحسن والحسين عليهم السلام
خيوطه وفاطمة علاقته والائمة من امتي عموده يوزن فيه اعمال المحبين لنا والمبغضين لنا قال النبي ص يا علي
اعجب الناس ايمانا واعظمهم يقينا قوم يكونون في آخر الزمان لم يلحقوا النبي وحجب عنهم الحجة فآمنوا بسواد على بياض
قال موسى من قطع الطريق السوء فكانما عمل بالتورية وقال داود من منع نفسه عن الشهوات فكانما عمل بالزبور

وقال عيسى

وقال عيسى على نبينا وعليه السلم من رحم نفسه بتقوى الله فكانما عمل بالانجيل وقال النبي ص من حفظ لسانه فكانما عمل بالقرآن
اوحى الله تعالى الى عيسى بن مريم يا عيسى اني لا استحيي من الشيبان مكتب الشيب من يذكرني انا لا ابخل من عصاني كيف
ابخل من يطيعني قال علي ع السلم اذا اقبلت الدنيا على انسان اعارته محاسن غيره واذا ادبرت عنه سلبته محاسن
نفسه روى عن النبي ص الله ع والدار اذا رايت الفقر مقبلا عليك فقل مرحبا بشعار الصالحين قال النبي ص الله واله
اذا عملت في امتي عشر خصال عاقبهم الله بعشر خصال قيل وما هي يا رسول الله قال اذا اقلوا الدعاء نزل البلاء واذا
تركوا الصدقات كثر الامراض واذا منعوا الزكوة هلكت المواشي واذا جار السلطان منع القطر من السماء واذا كثر
فيهم الزنا كثر فيهم موت الفجاة واذا كثر الربوا كثرت الزلازل واذا حكموا خلاف ما انزل الله تعالى سلط الله
عليهم عدوهم واذا نقضوا عهد الله ابتلاهم الله بالقتل واذا طففوا الكيل اخذهم الله بالسنين ثم
قرء رسول الله ص ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون قال النبي ص ان الشيطان
يجري من ابن آدم مجرى الدم عن الهم ص لا تطلب الدنيا ان تعبده فانك لا تجدها وانك لا بد منها على مستقل
علم فتنق بلا عمل وطعام بلا شبع فنفق بلا طعام وصديقا بلا عتق بلا صديق جاء النبي ص اعرابيان فقال احدهما
يا رسول الله اي الناس خير فقال ص من طال عمره وحسن عمله وقال الاخر يا رسول الله ص اي الاعمال افضل قال ان تموت ولسانك
رطب بذكر الله تعالى قال النبي ص درهم يعطيه الرجل في صحته خير من عتق رقبة عند الموت عن ابي جعفر قال من اتقى الله
عز وجل يكفونا محبتنا موالينا لآل محمد ص لو اتقوا الله ولا صاحب علية روى باسناد صحيح عن جعفر عن آبائه عليهم السلم عن
قال ان رسول الله وصى الى امير المؤمنين ع وكان فيما اوصى به ان قال له يا علي من حفظ من امتي اربعين حديثا يطلب
بذلك وجه الله تعالى والدار الآخرة حشره الله يوم القيمة مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن
اولئك رفيقا وعن النبي ص اللهم ارحم خلفائي قيل يا رسول الله ومن خلفاؤك قال هم الذين ياتون من بعدي
يروون حديثي وسنتي استوصى رجل امير المؤمنين عند خروجه الى السفر فقال ع ان اردت الصاحب فالله

فالله يكفيك وان اردت الرفيق فالكرام الكاتبين يكفيك وان اردت المؤنس فالقرآن يكفيك وان اردت
الدنيا فالعبرة يكفيك وان اردت العمل فالعبادة يكفيك وان اردت الوعظ فالموت يكفيك وان لم يكن ما
ذكرت فالنار يوم القيامة يكفيك كتب رجل عالم من اهل التصوف لبعض حديثا ثم اختار منها اربعة كلمات قال لها
امير المؤمنين وطرح في البحر وهي اطع الله بقدر حاجتك اليه واعص الله بقدر طاقتك على عقوبته فاعمل للدنيا
بقدر مقامك فيها واعمل للآخرة بقدر بقائك فيها قال النبي صلعم ستكثر من بعدي الاحاديث فما وافق كتاب الله
فخذوه وما خالف فانبذوه وقال النبي صلعم اذا كان المرء عاقلا ما ينبغي له ان يكون له اربع ساعات من النهار وساعة يناجي فيها
ربه وساعة يأتي اهل العلم الذين يبصرونه امر دينه ودنياه وينصحونه وساعة يحاسب فيها نفسه وساعة يخلي بين نفسه ولذاتها من
[illegible] فيما يحل عن النبي صلعم اذا خلوت فاكثر ذكر الله واذا اذنبت فزره فانه من [illegible] الله [illegible]
الفضلاء عن علي عم قال كان رسول الله صلعم اذا رأى ما يكره قال الحمد لله على كل حال واذا رأى ما يسره قال الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات
روى عبد الله بن عبد الرحمن قال سمعت عثمان بن عفان قال سمعت عمر بن الخطاب قال سمعت ابا بكر بن ابي قحافة
عليهما الله الى يوم القيامة قال سمعت رسول الله صلعم يقول ان الله تبارك وتعالى خلق من وجه علي بن ابي طالب
ملائكة يسبحون ويقدسون ويكتبون ثواب ذلك لمحبيه ومحبي ولده عليهم السلم وقال عم كل محدث بدعة وكل بدعة ضلالة و
كل ضلالة في النار وقال اذا رأيتم على منبري احدكم ان يخطب في مقامي فاقتلوه روى عبد الله الانصاري قال قال رسول الله
في حديث طويل ان محبيك يكونون على منابر من نور مبيضة وجوههم اشفع لهم ويكونون في الجنة جيراني [illegible] كان محاب
الله يتفخرون بالمناور [illegible] فتحا محبيك على منابر النور [illegible] السرر وقال حب اهل بيتي نافع في سبعة
مواطن اهوالهن عظيمة عند الوفاة وفي القبر وعند النشور وعند الكتاب وعند الحساب وعند الميزان وعند الصراط
وقال عم لا اجمع سبعين الفا من الشيعة وقال عم مثل اهل بيتي كمثل سفينة نوح من ركب فيها نجى ومن تخلف عنها
غرق وقال النبي صلعم مثل امتي مثل المطر لا يدرى اوله خير ام آخره وقال عم [illegible] مثل المؤمن القوي كمثل

الحكمة

النخلة ومثل المؤمن الضعيف كخامة الزرع وقال عم المؤمن كالسنبلة تخر كما تحركها الريح فتقوم مرة وتقع اخرى ومثل الكافر الارزة — الارز صنوبر
لا تزال قائمة حتى تنقعر وقال عم مثل القلب مثل ريشة بارض تقلبها الرياح وقال مثل الجليس الصالح مثل الداري ان لم يحذك من عطره — عطار
علقك من ريحه ومثل الجليس السوء مثل صاحب الكير ان لم يحرقك من شرر ناره علقك من نتنه وقال عم [illegible] مثل الصلوة
المكتوبة كالميزان من اوفى استوفى وقال عم الله من اهان [illegible] وليا فقد بادرني بالمحاربة وفي قوله تعالى ذلك يوم التغابن
قد روي عن النبي صلعم في تفسيرها ما من عبد مؤمن يدخل الجنة الا اري مقعده من النار لو اساء ليزداد شكرا وما من عبد يدخل
النار الا اري مقعده في الجنة لو احسن ليزداد حسرة وقال نور الحكمة الجوع والتباعد من الله الشبع والقربة الى الله حب
المساكين والدنو منهم لا تشبعوا البطن فيطفئ نور المعرفة عن قلوبكم ومن بات خفيف الطعام باتت حور العين حوله قال عم الله
لا تميتوا القلب بكثرة الطعام والشراب فان القلوب كالزرع اذا اكثر الماء افسد روي ان ابليس ظهر ليحيى بن زكريا فرأى عليه معاليق
من كل شيء فقال ما هذه قال هذه شهوات التي اصبت بهن بني آدم فقال هل لي فيها شيء قال ربما شبعت فثقلناك عن الصلوة — فثقلناك
والذكر قال الله تعالى علي ان لا املأ بطني من الطعام ابدا فقال ابليس والله علي ان لا انصح مسلما ابدا وقيل ليوسف لم تجوع
وبيدك خزائن الارض قال اخاف ان اشبع فانسى الجائع قال الحسن يا ابن آدم البطن اذا امتلأت ولعلة نامت الفكرة وخرست الحكمة
وقعدت الاعضاء عن العبادة وقال الحكيم ان الحكمة لا [illegible] فقال يا ايها الناس ان ربكم واحد وان اباكم واحد
كلكم لآدم وآدم من تراب ان اكرمكم عند الله اتقاكم وليس لعربي على عجمي فضل الا بالتقوى عن امير المؤمنين عم قال نزلت التورية — عرب
والانجيل والزبور والفرقان فتخير [illegible] من كل كتاب كلمة من التورية [illegible] ومن الانجيل من قنع شبع ومن الزبور من
الشهوات سلم من الآفات ومن الفرقان ومن يتوكل على الله فهو حسبه قال النبي صلعم الصدقة بعشرة اضعاف والقرض بثمانية
عشر ضعفا عن ابي هريرة قال سئل رسول الله اي الاعمال افضل قال ان تدخل على اخيك المؤمن سرورا او تقضي عنه دينا او تطعمه خبزا
وقال عم من جاع او احتاج فكتمه الناس كان حقا على الله ان يرزقه رزق سنة من الحلال روي عن النبي صلعم قال من قال حين ياوي
الى فراشه استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه ثلث مرات غفر الله ذنوبه وان كانت مثل زبد البحر والكانت

كزبد

عدد ورق الشجر وان كانت عدد رمل عالج وان كانت عدد ايام الدنيا روي عن النبي الكريم واله وسلم انه قال قال الله تعالى
اني وضعت خمسة اشياء في خمسة اشياء والناس يطلبون في خمسة اخرى فمتى يجدون اني وضعت العز في
طاعتي والناس يطلبون في ابواب السلاطين فمتى يجدون واني وضعت العلم والحكمة في الجوع والناس يطلبون في الشبع
فمتى يجدون واني وضعت الراحة في الجنة والناس يطلبون في الدنيا فمتى يجدون واني وضعت الغنى في القناعة والناس
يطلبون في المال فلا يجدون واني وضعت رضائي في مخالفة الهوى والناس يطلبون في موافقة الهوى فمتى يجدون قال النبي
من طلب علما يتخلق به تعب نفسه ولم يرد به قيل يا رسول الله وما الذي يتخلق قال الزاهد في الدنيا وقال الله تبارك وتعالى
من احتمى نارا ونه الكفاف ومن العفى فاكثر ماله وولده قال امير المؤمنين ثلثة ينقطعن النفس الفقر والخوف والحزن وثلثة
يحييها الكلام العلماء ولقاء الاصدقاء ومر الايام بتقلب البلاء وقال ابن مسعود احب الصالحين فان المرء مع من احب قال لم
يقدر على اعمالهم قال احب العلماء واهله فان الله لهم يقول ومن يطع الله ورسوله فاولئك مع الذين انعم الله عليهم
من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا قال الصادق ع السلم القلب حرم الله فلا تسكن حرم الله
غير الله قال الصادق من ملك نفسه اذا رغب واذا رهب واذا غضب واذا رضي واذا اشتهى حرم الله جسده على النار قال ع السلام
انه قال يا ابن ادم علق قلبك بالله ولا تعلقه بخلقه فانك ان علقته بربك خدموك وان علقته بخلقه خذلوك
قيل دخل البهلول على المتوكل فقال المتوكل له كيف ترى قصري هذا قال حسن لولا عيبان قال وما هما قال ان انفقت فيه من الحلال
فانت مسرف والله لا يحب المسرفين وان انفقت فيه من الحرام فانت خائن والله لا يحب الخائنين قال من	خائن
اصلح بين اثنين فهو صديق الله في الارض وان الله تعالى يعذب صديق قال ع اكرم الخلق على الله بعد الانبياء العلماء الناصحون
والمتعلمون المشفقون بين الناس وقال من اصلح بين الناس اصلح الله بينه وبين العباد في الاخرة والاصلاح بين الناس	في الكلام
من الاحسان وزوال الملال العلم والقرءان وذكر الجنة ولا يكون العبد في الارض مصلحا حتى يسمى في السماء مصلحا عن رسول الله
اوحى الله تعالى الى موسى يا موسى من كان ظاهره ازين من باطنه فهو حقا ومن كان ظاهره وباطنه سواء فهو مؤمن
حقا ومن

حقا ومن كان باطنه ازين من ظاهره فهو ولي حقا سئل الصادق عن العافية فقال بدن بلا بلاء ودين بلا هوى
وعمل بلا رياء وقال ع خير الاعمال صحبة الاخيار وشر الاعمال صحبة الاشرار الفجار وقال المؤمن ولي الله والله
لا يضيع وليه وقال النبي ص رحم الله عبدا تكلم فغنم او سكت فسلم ان اللسان ملك شيء للانسان
الا وان كلام العبد كله عليه الا ذكر الله تعالى وامر بالمعروف ونهي عن المنكر او اصلاح بين الناس وقال الله تعالى
لا خير في كثير من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس قال وهب بن منبه ثنتين
اثنين وعشرون كلمة في التورية وهذه هي الكلمات لا كنز انفع من العلم ولا مال اربح من الحلم ولا
وضع من الغضب ولا قرين ازين من العقل ولا رفيق اشين من الجهل ولا شرف اعز من التقوى ولا كرم اوفى
من ترك الهوى ولا افضل من الفكر ولا حسنة اعلى من الصبر ولا سيئة اخزى من الكبر ولا دواء الين من الرفق ولا
داء اوجع من الخرق ولا رسول اعدل من الحق ولا غنى اشقى من جمع المال ولا فقر اذل من الطمع ولا حياة
اطيب من الصحة ولا معيشة اهنى من العبادة ولا عبادة احسن من الخشوع ولا غنى احسن من القنوع ولا حارس
احفظ من الصمت ولا غائب اقرب من الموت ولا دليل انصح من العقل وقال العقل ثلثة اجزاء فمن يكن فيه فهو
العاقل ومن لم يكن فيه فلا عقل له حسن المعرفة بالله وحسن الطاعة لله وحسن الظن بالله قال ع حاكيا عن الله
انا عند ظن عبدي قال ع ان الصدق يهدي الى البر والبر يهدي الى الجنة وقال ع بشر المستضعفين المقهورين
من بعدي بالجنة وقال ع بشر المشائين في الظلم الى المساجد بنور تام يوم القيامة وقال من مر على مقابر
وقرء قل هو الله احد عشر مرة ثم اجره على الاموات اعطي من الاجر بعدد الاموات وقال ع على ناقة
العضباء ونحن مقبلون على غزوة ذات السلاسل فسلته عما سئلني وقال ع ان الغزاة اذا سمعوا با
الغزوة كتب الله لهم براءة من النار واذا تجهزوا للغزو باهى الله بهم الملائكة واذا ودعهم اهلهم بكت
عليهم الحيطان والبيوت ويخرجون من ذنوبهم كما يخرج الحية من سلخها ويوكل الله تعالى بكل رجل منهم اربعين ملكا
يحفظونهم

يحفظونه من بين يديه ومن خلفه ومن يمينه وعن شماله ولا يعمل حسنة الا ضعف له ويكتب
له بكل يوم عبادة الف رجل يعبدون الله الف سنة كل سنة ثلثمائة وستون يوما واليوم مثل
عمر الدنيا واذا صاروا بحضرة عدوهم انقطع علم اهل الدنيا عن ثواب الله اياهم واذا برزوا لعدوهم و
شرعت الاسنة وفوقت السهام وتقدم الرجل الى الرجل حفتهم الملائكة باجنحتها ويدعون الله بالنصر والتثبيت
فنادى مناد الجنة تحت ظلال السيوف فتكون الطعنة والضربة على الشهيد اهون من شرب الماء البارد
في اليوم الصائف فاذا زال الشهيد عن فرسه بطعنة او ضربة لم يصل الى الارض حتى يبعث الله عليه زوجته
من الحور العين فتبشره بما اعد الله له من الكرامة فاذا وصل الى الارض تقول له الارض مرحبا بالروح
الطيبة التي اخرجت من البدن الطيب ابشر فان لك ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر
ويقول الله تعالى انا خليفته في اهله ومن ارضاهم فقد ارضاني ومن اسخطهم فقد اسخطني ويجعل الله روحه
في حواصل طير خضر تسرح في الجنة حيث تشاء تأكل من ثمارها وتأوي الى قناديل من ذهب معلقة بالعرش ويعطى
الرجل منهم سبعين غرفة من غرف الفردوس سلوك كل غرفة ما بين صنعاء والشام يملأ نورها ما بين الخافقين في كل غرفة
سبعون بابا على كل باب سبعون مصراعا من ذهب وعلى كل باب ستور مسبلة وفي كل غرفة سبعون خيمة في كل خيمة
سبعون سريرا من ذهب قوائمها الدر والزبرجد مرملة بقضبان الزمرد على كل سرير اربعون فراشا على كل فراش
زوجة من الحور العين عربا اترابا فقال ضيرف يا امير المؤمنين من العروبة فقال هي الغنجة الرضية الشهية لها
سبعون الف وصيف وسبعون الف وصيفة صفر الحلي بيض الوجوه عليهن تيجان اللؤلؤ وعلى رقابهم المناديل
بايديهم الاكوبة والاباريق فاذا كان يوم القيامة فوالذي نفسي بيده لو كان الانبياء على طريقهم لترجلوا لهم بما يرون من بهائهم
حتى يأتوا على منابر من الجوهر فيقعدون عليها ويشفع الرجل منهم في سبعين الفا من اهل بيته وجيرته حتى المجاورين
يختصمان ايهما اقرب جوارا فيقعدون معي ومع ابراهيم عليه وعلى نبينا السلام على مائدة الخلد فينظرون

الى الله

حفظ یار کرون

زنهار نشود مرا ترا
با بتهای عاشق نشود مر

تقسیم انچه در آدم موجود است

دولت	عقل	حسن
در سر	در دماغ	در ابرو
حیاء	ملاحت	حافظه
در چشم	در گوش	در لبان
لطافت	فصاحت	تواضع
در بینی	در زبان	در گردن
علم	مهربانی	بغض و عداوت
در سینه	در قلب	در سپرز
خنده و خوشحالی	سخاوت	غرور و غصه
در شش	در جگر	در زهره
قوت	فتنه	وحدت سیری
در جبین	در نفس	در پشت درما

الله تعالى في بكرة وعشية — ابن بابویه ره ثانویه فرزدادرت ارحام در تمام ماه
تمت الكتاب بعون الله الملك — کدام رنگ ... در شب اول اعتبار ...
الوهاب في يوم الاثنين — ...
... الاول علی يد ...
الفقير المحتاج الى عفو ربه الغني ...
محمد حسين ابن ملك محمد ...
في سنة ١٢٠٠ ...
المسؤتيد المصطفوية ...

في الفرق بين الواجب والفرض الفرض ما يحتاج الى النية كالصوم والصلوات وغيرها والواجب لا يحتاج الى النية كمعرفة الله وما اشبهها

روى باسناد صحيح عن الصادق عليه السلام قال قال النبي صلى الله عليه وآله يأتيه — صحیح ...
اقوام في آخر الزمان يتوددون بالدخان وهم من اهل النار — ...
ويقولون من امتي وهو شرب الاشقياء يشربه الصغير والكبير — ...
والله اعلم بالغيب
والحر والعبد المذكر والمؤنث وهي شجرة من بول ابليس عليه اللعنة ومثل
الخبيث من صراط المستقيم من تصنيف الشيخ الجليل الفقيه النبيه النجيب
يرفعه بالاسناد متصلا عن ابن عباس قال قال رسول الله يأتي زمان على امتي
يشربون الدخان ويتخذونه في الهواء قالوا يا رسول الله ما الدخان
قال اهل يزرعون اشجارا وتنبت من تلك الاشجار اوراق عريضة
يجففونه ويجعلونه في ظرف ويجعلون فوق الظرف نارا ويشربون

منزل ... هشت ... فرسخ ...
میل ... سه هزار گز ...
٣ ١٣ / صبح اصبع ...
عرض ... مرحوم ... ربال ...
١٣٠١٨ ... الحلو ...

بسم الله الرحمن الرحيم سئل معاذ بن جبل رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم عن هذه الآية يوم
ينفخ في الصور فتأتون أفواجا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا معاذ يحشرون من أمتي يوم القيامة على خمسة عشر فوجا الفوج الأول يخرجون من
قبورهم وبطونهم مثل الجبل مملوءة من الحيات والعقارب فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين لا يعطون الزكاة
من أموالهم فماتوا ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى والذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في
سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم الفوج الثاني يخرجون من قبورهم والدم يجري من أفواههم فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء
الذين يكذبون في الشراء والبيع فماتوا ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى يوم ترى الذين كذبوا على الله
وجوههم مسودة الفوج الثالث يخرجون من قبورهم مقطوعة اليدين والرجلين فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين
يؤذون الجيران في دار الدنيا فماتوا ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى وترى كل أمة جاثية الفوج الرابع يخرجون
من قبورهم على مقطوعة العنق إلى الحلقوم فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين يشهدون الكذب فماتوا ولم يتوبوا
فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى سبحانك هذا بهتان عظيم الفوج الخامس يخرجون من قبورهم على صورة
البهائم فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين يغتابون الناس ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله ومانقم
تعالى ولا يغتب بعضكم بعضا الفوج السادس يخرجون من قبورهم على صورة الخنزير فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين
يظلمون الناس فماتوا ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى فويل للذين ظلموا من عذاب أليم الفوج السابع يخرجون
من قبورهم مسودة الوجه مزرقة العين وألسنتهم كقرن الثور وشفاههم تبلغ إلى صدورهم وبطونهم مطروحة على
أفخاذهم وعلى ظهورهم يشتعل النار فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين يشربون الخمر في دار الدنيا فماتوا ولم يتوبوا
فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى إنما الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم
تفلحون الفوج الثامن يخرجون من قبورهم على صورة القردة فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين يأكلون
الحرام ويلحقون فماتوا ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى عن قولهم الإثم وأكلهم السحت لبئس ما كانوا
يعملون

يعملون الفوج التاسع يخرجون من قبورهم ولسانهم يخرجون من قفائهم فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء هم
العلماء الذين يكلمون الناس بالخير ويعملون الشر بأنفسهم فماتوا ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار
لقوله تعالى أتأمرون الناس بالبر وتنسون أنفسكم وأنتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون الفوج العاشر يخرجون تعقلون
من قبورهم فيستغيثون الله تعالى ولا يغاثون فيقولون من هؤلاء فيقال الذين يضيعون الصلوات من الجماعة فماتوا
ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلوات واتبعوا الشهوات فسوف
يلقون غيا إلا من تاب وعمل صالحا الفوج الحادي عشر يخرجون من قبورهم ويجتمع خلق كثير من حولهم فيقول الناس
من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين المنافق يأخذون الرشوة حتى أضاعوا حق المسلمين فماتوا ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم
إلى النار لقوله تعالى ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون الفوج الثاني عشر يخرجون من قبورهم وبطونهم مملوءة من النار
فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء يأكلون أموال اليتيم ظلما فماتوا ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى إن
الذين يأكلون أموال اليتامى ظلما إنما يأكلون في بطونهم نارا وسيصلون سعيرا الفوج الثالث عشر يخرجون من قبورهم بلا
نور ولا بهاء فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين يبخلون ويأمرون الناس بالبخل فماتوا ولم يتوبوا فهذا جزاؤهم
ومصيرهم إلى النار لقوله تعالى الذين يبخلون ويأمرون الناس بالبخل الفوج الرابع عشر يخرجون من قبورهم على صورة الحمار
فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين يكتمون الشهادة ومن يكتمها فإنه آثم قلبه والله بما تعملون بصير الفوج الخامس عشر
يخرجون بنور تمام كالقمر في ليلة البدر على نجائب الجنة فينادي مناد فيقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الذين ماتوا
على التوبة فهذا جزاؤهم ومصيرهم إلى الجنة لقوله تعالى التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الآ
مرون بالمعروف والناهون عن المنكر وبشرهم بالجنة التي كنتم توعدون لقوله تعالى سلام عليكم طبتم فادخلوها
خالدين تمت   اعلم أن العلماء قد اختلفوا في الكبائر فقيل سبع والصحيح لقوله اجتنبوا السبع الموبقات الشرك
والسحر وقتل النفس وأكل مال اليتيم وأكل الربا والتولي يوم الزحف وقذف المحصنة والصحيح من الكبائر بأمر ملك

الموبقات المهلكات

[illegible]

العظائم مما فيه حد في الدنيا كالقتل والزنا والسرقة او جاء ذنبا فيه وعيد في الاخرة من عذاب وغضب وتهويل
او من ما علم على لسان نبينا محمد صلى الله عليه وآله انه كبيرة والابدان يعرف ان بعضها اكبر من بعض وجملتها والله اعلم سبعون
في فضيلة الصلوة بالجماعة عن انس بن مالك انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صلى صلوة الفجر بالجماعة فكانما حج
مع آدم سبعين حجة ومن صلى صلوة الظهر بالجماعة فكانما حج مع ادريس مائة حجة ومن صلى صلوة العصر بالجماعة
فكانما حج مع ابراهيم مائة حجة ومن صلى صلوة المغرب بالجماعة فكانما حج مع محمد صلى الله عليه وآله وقال من صلى صلوة الفجر بالجماعة
جعل الله نور وجهه كالقمر ليلة البدر ومن صلى صلوة الظهر بالجماعة تمر على الصراط كالبرق ومن صلى صلوة العصر بالجماعة
ثم الف صف من الملائكة يحمدونه ومن صلى صلوة المغرب بالجماعة بعثه الله تعالى مع الانبياء والمرسلين ومن صلى صلوة
العشاء بالجماعة يكون بينه وبين النار حجابا وقال لا تترك الصلوة الا شقي ولا يتعاهدها الا سعيد
باب الجماعة وفضلها قال الله تبارك وتعالى اقيموا الصلوة وآتوا الزكوة واركعوا مع الراكعين امر الله بالجماعة كما امر بالصلوة
وفرض الله تبارك وتعالى على الناس من الجمعة الى الجمعة خمسة وثلثين صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله تعالى
جماعة وهي الجمعة مع الشرائط كالعيدين واما سائر الصلوة فليس الاجتماع اليها بمفروض الا مع عدم صحة قراءة
المأموم فان الاقتداء حينئذ عليه واجب نعم الجماعة سنة من تركها رغبة عنها وعن جماعة المسلمين من غير علة
فلا صلوة له ومن ترك ثلث جمعات متواليات من غير علة فهو منافق وصلوات الرجل في جماعة تفضل
على صلوات الرجل وحده بخمس وعشرين درجة في الجنة والصلوة في جماعة تفضل صلوات الفرد باربع وعشرين
صلوة فيكون خمس وعشرين صلوة وهي مستحبة في الفريضة كلها ولا تجب في مذهب الشيعة الا في الجمعة والعيدين
مع الشرائط وبعض الناس يقال بالوجوب مستحبة حتى في النخلة وتتاكد في اليومية اداء وقضاء ولا يصح
في صلوة الاحتياط وركعتي الطواف روى محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام انه قال لا صلوة لمن لا يشهد الصلوة
من جيران المسجد الا مريض او مشغول وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لقوم ليحضرن المسجد او لاحرقن عليكم منازلكم

وقال ع

وقال عليه السلام من صلى الصلوات الخمس جماعة فظنوا به كل خير وقال عليه السلام الاثنان جماعة وسأل الحلبي ابا عبد الله عليه السلام
عن اقل ما يكون الجماعة قال رجل وامرأة واذا لم يحضر المسجد احد فالمؤمن وحده جماعة لانه متى اذن واقام
صلى خلفه صفان من الملائكة ومتى اقام ولم يؤذن صلى خلفه صف واحد وقد قال النبي صلى الله عليه وآله المؤمن وحده حجة
والمؤمن وحده جماعة وصلى رسول الله صلى الله عليه وآله الفجر ذات يوم فلما انصرف اقبل بوجهه على اصحابه فسأل عن اناس
يسميهم باسمائهم هل حضروا الصلوة قالوا لا يا رسول الله فقال اغائبون هم فقالوا لا يا رسول الله قال اما انه ليس
من صلوة اثقل على المنافقين من هذه الصلوة وصلوة العشاء الاخرة في جماعة ولو علموا الفضل الذي فيهما
لاتوهما ولو حبوا وقال الصادق عليه السلام الغداة والعشاء الاخرة في جماعة فهو في ذمة الله عز وجل ومن ظلمه
فانما يظلم الله ومن حقره فانما يحقر الله عز وجل واذا كان مطر وبرد شديد فجائز للرجل ان يصلي في رحله
ولا يحضر المسجد لقول النبي صلى الله عليه وآله اذا ابتلت النعال فالصلوة في الرحال وقال ابي رضي الله عنه في رسالته الي اعلم
يا بني ان اولى الناس بالتقدم في جماعة اقرؤهم للقرآن فان كانوا في القرآن سواء فافقههم فان كانوا في
الفقه سواء فاقدمهم هجرة وان كانوا في الهجرة سواء فاسنهم اي في الاسلام او مطلقا وان كانوا في السن سواء
فاصبحهم وجها وصاحب المسجد اولى بمسجده وليكن من يلي الامام منكم اولو الاحلام والتقى فان نسي الامام او تعايا
يقوموه وافضل الصفوف اولها وافضل اولها ما دنا من الامام وفي الحديث ان مع تشاح الائمة او المأمومين تقدم الاقرأ ثم الافقه
ثم الاقدم هجرة ثم الاسن في الاسلام ثم الاصبح وجها لانها تدل على عناية الله عليه والراتب في مسجد اولى من
الجميع وكذا صاحب المنزل وصاحب الامارة في امارته وقال رسول الله صلى الله عليه وآله امام القوم وافدهم فقدموا افضلكم وقال
ان سركم ان تزكوا صلواتكم فقدموا خياركم وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من صلى بقوم وفيهم من هو اعلم منه لم يزل
امرهم الى سفال الى يوم القيامة وقال ابو ذر ان امامك شفيعك الى الله فلا تجعل شفيعك سفيها ولا فاسقا
وروى الحسين بن كثير عن ابي عبد الله عليه السلام انه سأله رجل عن القراءة خلف الامام فقال لا ان الامام ضامن للقراءة

وفي ان الجماعة مستحبة في الفرائض غير مؤكدة حتى في اليوم حتى وورد ان الصلوة الواحدة منها افضل من سبع
وعشرين وفي آخر تعدل خمسا وعشرين صلوة مع غير العالم ومع العالم الفا ولو وقعت في مسجد تضاعف بمضروب
عدده في عددها ففي الجامع مع غير العالم الفان وخمسمائة ومعه مائة الف وروي ان ذلك مع اتحاد
المأموم فلو تعدد تضاعف في كل واحد بقدر المجموع في سابقه الى العشرة ثم لا يحصيه الا الله تعالى وروي ان
الصلوة في الجمعة افضل من صلوة في مسجد الكوفة لان الصلوة فيه تعدل الف صلوة وروي ان المسجد الحرام افضل بمائة
الف صلوة والنبوي بالمدينة بعشرة آلاف صلوة وكل من مسجد الكوفة والاقصى بالف صلوة والمسجد الجامع
في البلد للجمعة او الجماعة بمائة ومسجد القبيلة كالمحلة والسوق بخمس وعشرين ومسجد السوق باثنتي
عشرة ومسجد المرأة بيتها اي صلوتها فيه افضل وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا صلوة لمن لا يصلي في المسجد مع المسلمين
الا من علة وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا غيبة الا لمن صلى في بيته ورغب عن جماعتنا ومن رغب عن جماعة المسلمين وجب
على المسلمين غيبته وسقطت بينهم عدالته ووجب هجرانه واذا رفع الى امام المسلمين انذره وحذره فان حضر جماعة
المسلمين والا احرق عليه بيته ثم روي ان فضلها عظيم وثوابها كثير وفي تركها ذم كثير حتى انه روي ان نارا
يخرج من المسجد الذي يجوز خلفه ولا تأكلوا ... ولا تشربوا معه ولا تناكحوا معه ...
كل ذا اهتمام صاحب الشرع بها ويشترط في الامام بلوغه وعقله وعدالته وهي ملكة نفسانية باعثة على ملازمة التقوى
التي هي القيام بالواجبات وترك المنهيات الكبيرة والصغيرة مع الاصرار عليها وملازمة المروة التي هي اتباع
محاسن العادات واجتناب مساويها وما ينفر عنه من المباحات ويؤذن بخسة النفس ودناءة الهمة
ويعلم بالاختبار المستفاد من التكرار المطلع على الخلق من التخلق والطبع من التكلف غالبا وبشهادة عدلين
وشياعها واقتداء عدلين به في الصلوة بحيث يعلم ركونهما اليه تزكية مرويست هر كه چهل روز در
مسجد و جماعت نماز بگذارد نوشته شود برای او دو برات برات آزادی از آتش دوزخ و برات از نفاق و بهر قدم از رفتن

و برگشتن

و برگشتن ده حسنه نوشته شود و ده سیئه محو شود و رفع ده درجه دارد و در روایتی نماز مرد در جماعت
بهتر است از نماز خود چهل سال و فرمود چون بنده از پس من نماز بخواند نوشته شود برای او صد هزار هزار
درجه و در حدیث طولانی ثوابهای عظیم از جبرئیل ذکر شده که یا محمد اگر دریاها مداد گردد فضیلت جمعه و جماعت
نمی‌توانند نوشت و حضرت امام محمد باقر فرمود که سه چیز کفاره گناهان است کامل کردن وضو در سرما و رفتن
روز و شب بسوی مسجد جهت نمازهای جماعت و حضرت صادق ع فرمود که هر که پنج نماز را بجماعت بجا آورد گمان هر خیر
به او برید و قبول کنید شهادت او را و در حدیث نبوی ص وارد است که صفهای امت من در نماز جماعت مانند صفهای ملائکه است
در آسمان و فرمود که آمد جبرئیل و گفت حق تعالی ترا سلام میرساند و هدیه برای تو فرستاده که بهیچ پیغمبری نفرستاده
گفتم ای حبیب من چیست آن هدیه گفت پنج فریضه را بجماعت بگذاردن و گفتم امت مرا چه ثواب است در آن گفت هرگاه دو نفر
باشند خدا بهر یک بهر رکعتی صد و پنجاه نماز است و در سه نفر برای هر یک ... و در چهار نفر هزار ... است و در
پنج نفر هزار و چهارصد تا فرمود ده نفر هفتاد هزار و هشتصد و چون از ده نفر زیاده شود جن و انس از نوشتن آن عاجز
مانند یا محمد تکبیری که مومن ادراک میکند با امام بهتر است از شصت هزار هزار حجت و عمره غیر فریضه و یک رکعت جماعت
بهتر است از صد هزار دینار صدقه و یک سجده بهتر است از صد عتق بنده و بر کسی که بمیرد بر جماعت عذاب قبر و هول روز
قیامت یا محمد هر که امام است ... در جماعت خدا و ملائکه او را دوست دارند و فرمود بعثمان بن مظعون را که هر که نماز صبح
در جماعت بگذارد و بنشیند بذکر خدا تا آفتاب بر آید برای او خواهد بود در فردوس بهشت هفتاد درجه میان هر درجه یک سال
راه اسب ... باشد و هر که نماز ظهر را بجماعت بگذارد پنجاه درجه در جنت عدن با او دهند و هر که عصر را بجماعت بگذارد
اجر هشت عتق از فرزندان اسمعیل دارد و هر که مغرب را بجماعت بگذارد اجر هشت عتق از فرزندان اسمعیل دارد و هر که
عشا را بجماعت بگذارد گویا شب قدر را دریافته و احیا کرده و تکبیر اول با امام بهتر است از ... و در نسخه دیگر الفت و
شخصی نماز جماعت فوت شد بنده آزاد کرد و از آن حضرت پرسید که آیا درک جماعت کردم فرمود نه یکی دیگر آزاد کرد

دیگر آنکه رسول خدا فرموده اگر هم نفقه کسی خورد زمین است و در روایت ابن عباس آنکه جماعت از تو فوت شود در صبح ثواب روز را
روزه دار در ظهر تا عصر نماز کند و در عصر ذکر خدا کند تا غروب آفتاب و در مغرب نماز کند تا عشا و در عشا تکمیل آن شب
احیا کند تا ثواب بیدا ادراک نماز جماعت نماید و از جمله جمیع داخل بهشت شوند به حساب موافق احادیث کسی است که
بجای بگفت نماز بجماعت دریابد و رسول خدا فرموده است نماز عادل از جمله هفت نوع است در سایه عرش الله خواهند
بود در روزیکه غیر آن سایه دیگر نیست

مرویست که روزی حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم در دولت خانه نشسته بود با حضرت خیر النسا فاطمه و فرزندان
و سلمان فارسی که ناگاه فقیر از در در آمد و طاس عسل در دست داشت موی بر روی عسل کشیده بود آنرا پیش امیر المؤمنین
در میان گذاشت حضرت امیر المؤمنین فرمود که باید همه در حق این طاس عسل و موی صفتی بگوئیم ایشان گفتند که باید و
الله اول شما مقتصید حضرت فرمود که دل مؤمن از این طاس روشن تر است و صحبت مؤمن از این عسل شیرین تر است
و ایمان با خود بردن از این موی باریکتر است حضرت فاطمه فرمود که شرع پدرم از این طاس روشن تر است و معرفت حق
تعالی از این عسل شیرین تر است و عمل کردن از این موی باریکتر است امام حسن ع فرمود که قرآن از این طاس روشن تر است شرع پدرم
و خواندن قرآن از این عسل شیرین تر است و عمل بقرآن از این موی باریکتر است حضرت امام حسین ع فرمود که بهشت از این طاس
روشن تر است و رسیدن در بهشت از این عسل شیرین تر است و گذشتن از پل صراط از این موی باریکتر است محمد حنفیه فرمود
که نماز از این طاس روشن تر است و گذاردن نماز از این عسل شیرین تر است و لیکن بخضوع دل گذاردن از این موی باریکتر است سلمان
فرمود که زکوة مال دادن از این طاس عسل شیرین تر است و دادن زکوت از این عسل شیرین تر است و بمستحق رسانیدن از این روشن تر است
موی باریکتر است فقیر هم صفت طلب نموده گفت که مهمان از این طاس روشن تر است و دوست داشتن مهمان از این
عسل شیرین تر است و خوشنودی مهمان از این موی باریک تر است از جابر انصاری مرویست که از رسول خدا شنیدم
که اصحاب را فرمود که شما را خبر بدهم که اگر نگاه دارید شما را سود دهد اگر ضایع کنید شما را عذر و حجت نزد خدا

ثم بربه

ثم بر به شود ای صحابه من خدای تعالی هفت فرشته است که ایشان را آفریده است پیش از آفرینش آسمانها و
هر یکی را دربان آسمانی موکل کرده است چون کرام الکاتبین رقیب اند بر اعمال بندگان از صبح تا شبانگاه عمل
بنده را برند با آسمان چون بآسمان رسد آن فرشته که دربان آسمان اول است گوید این عمل بر روی خداوند خود
زنید که من فرشته غیبتم خدای تعالی فرموده است که عمل کسی که غیبت کرده باشد مگذار که از تو بگذرد و گروه دیگر
از کرام الکاتبین عمل بنده دیگر برند که غیبت نکرده باشد چون بآسمان دوم رسد دربان آسمان دوم گوید که این
عمل بر روی وی زنید که مراد او از این عمل عرض دنیا بوده مرا فرموده اند که عمل او را راه ندهم که در میان مردمان
فخر آوردی پس عمل بنده دیگر را برند که نور از وی تابد از صدقه و نماز و روزه چون بآسمان سیم رسد دربان آسمان
سیوم گوید این عمل را در روی وی باز زنید که من فرشته تکبرم وی در مجلسها تکبر کردی مرا دستوری نیست که عمل
وی را راه دهم پس عمل بنده دیگر را برند چون ستاره درخشان از تسبیح و نماز و روزه و زکوت و حج و عمره چون
بآسمان چهارم رسد دربان آسمان چهارم گوید این عمل بر روی وی باز زنید که فرشته عجبم و نگذارم که عمل
وی از من بگذرد که هیچکاری نکرده که عجب در آن ننموده پس عمل بنده دیگر برند چون عروس آراسته چون بآسمان
پنجم رسد دربان آسمان پنجم گوید این عمل بر روی وی زنید که من فرشته حسدم که وی حسد کردی نگذارم
که عمل وی از من بگذرد و چون عمل بنده دیگر برند چون شمع روشن و آراسته چون بآسمان ششم رسد دربان آسمان
ششم گوید که این عمل بر روی وی باز زنید که من فرشته رحمتم و صاحب این عمل بر کسی که در بلا و رنجی مبتلی
بودی رحمت نکردی و شاد کامی کردی نگذارم که عمل وی از من بگذرد پس عمل بنده دیگر برند که روشنائی او مثل
آفتاب باشد از زهد و ورع سه هزار فرشته در متابعت او روند چون بآسمان هفتم رسد دربان آسمان هفتم
گوید که این عمل بر روی وی باز زنید که من فرشته ریاام باز دارم هر عملی را که خالص برای خداوند نباشد که
ریا کار بودی و بعمل خویش بزرگی و نام جستی در میان مردمان و آوازه جسته است در شهرها مر خداوند

من فرموده است که یار دارم هر عملی را که خالص نباشد خدا ببیند اعمل ریا پذیرا قبول نکند پس عمل بنده دیگر از آسمان
هفتم نگذرد و همه آسمانها از نور وی روشن و همه فرشتگان آسمان تا در عرش اعظم رود و از همه حجابها در گذرد و
بجای تعم برسانند و همه گواهی دهند که این عمل صالح است خداوند فرماید ای فرشتگان شما رقیب و نگاهبانان بنده
من بودید و من مطلع بر دل وی بودم این عمل برای من نکرده است بر وی باد لعنت من و لعنت شما و هر چه در زمین است
پس صحابه عرض کردند یا رسول الله تو رسولی و ما صحابه تو چگونه عمل بجای آریم که حضرت سبحانه و تعالی قبول کند پس پیغمبر
اد بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود ای اصحاب بمن اقتدا کنید اگر چه عمر شما کوتاه است زبان نگاه دارید و بر کسی خود
بدانکه خدای تعالی بر همه مومن و مسلمان از مرد و زن و آزاد و بنده واجب و لازم کرده است طلب کردن علم چنانچه در کلام
مجید میفرماید فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی بپرسید و سوال کنید آنچه نمیدانید از اهل کتاب دانا شوید
دیگر نیز عمل موقوفست بعلم چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده که العمل بلا علم ضلال یعنی عمل بی علم گمراهیست دیگر فرموده العلم
بلا عمل کالقوس بلا وتر یعنی علم بی عمل کمان بی زه بود و دیگر نیز فرموده طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة یعنی
بالغان علم فریضه است بر همه مرد مسلمان و زن مسلمه و دیگر فرموده اطلبوا العلم ولو کان بالصین یعنی بجوئید و طلب کنید
علم را اگر چه بود در چین باشد و دیگر فرموده اطلب العلم من المهد الی اللحد یعنی طلب کنید علم را از آن زمان که گهواره باشید
تا آن وقت که در خاک لحد بجوئید و ایضا فرموده اطلبوا العلم ولو کان بین النار لو تحرقون و بحر تغرقون
یعنی طلب کنید علم را اگر چه باشد در بین نار آتش سوزان و یا دریای غرق کند و یعنی باید که از آن آتش سوزان و دریا
باز نمانید و بطلب علم مشغول شوید که بی علم خدا پرستیدن ضلالت است و راه بحق نتوان برد الا بعلم قطعه
بیاموز علم و ادب ای پسر که بی علم کس را بحق راه نیست کسی ننگ دارد ز آموختن که از ننگ نادانی آگاه نیست
دیگر پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده اطلبوا العلم فان الطالبین الدنیا کثیرا یعنی طلب کنید علم را و بجوئید دانش را که جویندگان
دنیا بسیارند و در توریت خطاب بموسی شد که ای موسی بگیر نعلین از آهن و عصا و طلب کن علم را و بجوی دانش چنانچه

بعرصة الجیحین

بدرو نعلین

بدرد نعلین و بشکند عصا بدرستیکه هر عملی که بی علم باشد هباءً منثورا بود پس علم دلیل عمل بود و هر چیزی که بی
دلیل و حجت باشد هیچ شکی نیست که در بیابان ضلالت سرگردان بماند بی دلیل راه رفتن خطای بزرگست
بیت بر خلق جهان علم تباهست تباه بی علم کنی کار گناهست گناه تا باد جهان ز علم بود روشن بی علم همه
جهان سیاهست سیاه و دیگر فرمود رسول صلی الله علیه و سلم مثل الذی یعمل بغیر علم کمثل الحمار فی الطاحونة یدور فی
مکانه ولا یستطیع ان یتجاوز عن مکانه یعنی آنکسی که عمل میکند بی علم چون خری ماند در آسیا که گرد سر گردد و
نتوان که گذرد از مقام خود و دایم سرگردان باشد و این زمان مردمان بجهالت خود بس خسته اند و بطلب علم کمتر رجوع
میکنند و آن طلب نمیکنند شیاطین مردگی دل ایشان بود و نمیدانند که حیوة و سفیدی دل بعلم است زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
فرموده که العلم صیقل القلب یعنی علم صیقل دل بود و فرموده القلب میت و حیوته بالعلم و العلم میت و حیوته
بالطلب یعنی دل مرده است و زندگی او بعلم حاصل میشود و علم مرده است و زندگی او بطلب حاصل میشود باب اول در بیان
فضیلت علم و علما و غیره و این باب مبنی است بر سه فصل فصل اول در بیان فضیلت علم و در روایت آمده است
که صحابه از حضرت رسول سوال کردند که یا رسول الله کدام عمل فاضلتر است گفت علم را پس باز سوال کردند فرمود علم صحابه
عرض کردند ما عمل از تو سوال کردیم حضرت فرمود که ان قلیل العمل مع العلم کثیر و کثیر العمل مع الجهل قلیل یعنی عمل اندک
با علم بسیار بود و علم بسیار با جهل اندک بود یعنی عمل که با علم نباشد هیچ قرب و منزلتی نزد خدای نیست گر عمل
با علم باشد اندک کار هست بسیار القبول است بیشکی ها علم در بود و با جهل بسیار آن عمل کم بود و نباید قبول از ده یکی
و دیگر فرمود تعلم الساعة باب العلم خیر من عبادة ستین سنة قائم باللیل و صائم بالنهار یعنی یکساعت بطلب علم مشغول بودن
بهتر بود از عبادت شصت سال که شبها در نماز باشی و روزها بروزه و ایضا فرموده العلم ثمرة الایمان و سراج
الاسلام یعنی علم میوه ایمانست و چراغ اسلام است پس اگر علم نباشد یقین بدان که او را از ایمان بهره نباشد
و دیگر حضرت فرمود خیر الدنیا و الآخرة مع العلم و شر الدنیا و الآخرة مع الجهل یعنی نیکی دنیا و آخرت از علم حاصل

وبدی در دنیا و آخرت از جهل حاصل میشود پس طالب را لازم آید طلب علم کردن تا از نیکی دنیا و آخرت بهره‌مند گردی و از بدی
دنیا و آخرت خلاص شوی و دیگر فرمود و معنی حدیث بفارسی آنست که هر که یکی مسئله از علم بیاموزد خدای تعالی روز
قیامت هزار طاووس از نور برگردن او اندازد و هزار گناه او را بیامرزد و در بهشت برای او شهری بنا کند از زر سرخ
و منسوب به خدای تعالی در دیوان اعمال او بهر تار مویی که در تن باشد ثواب یک حج و عمره و حکما نیز گفته‌اند که علم چیزی شامل
بود در روشنی چشم او باشد والیضا فرمود العلم ودیعة الله فی ارضه والعلماء امناؤه یعنی علم امانت خدای تعالی است
در زمین و علما امینان خدای تعالی اند و دیگر در روایت صحیح آمده است اختلاف افتاد میان اهل شام و اهل بصره در فضیلت
علم و مال اهل شام گفتند مال فاضلتر است و اهل بصره گفتند علم فاضلتر است آمدند نزد امیر المؤمنین ع و گفتند یا امیر المؤمنین
مسئله ما را جواب بگو حضرت امیر المؤمنین فرمود یا اهل شام علم بهتر است در چهار از مال فاضلتر است و بهتر اول آنکه علم میراث پیغمبران است
و مال میراث کسری و قیصر و فرعون است دوم آنکه علم زیاده شود در خرج کردن و مال کم شود بخرج کردن سیوم آنکه علم صاحب خود را نگاه دارد
و مال را باید نگاه داشت چهارم آنکه [illegible] علم از او جدا نشود در قبر و عرصات با وی باشد و مال را نبرد و مرگ و از زمان بر نیاید
پنجم خلق عالم چهار گروه‌اند یک طایفه علما دویم طایفه امرا سیوم طایفه اغنیا چهارم فقرا پس گردد که از اینست امرا
و اغنیا و فقرا پیشند محتاجند بعلما و علما را بایشان هیچ حاجت نیست ششم علم را ندهد خدای تعالی مگر مخلصان و برگزیدگان خود
و مال را بدهد بکافر و ظالم هفتم آنکه علم صاحب خود را روز قیامت بر صراط بگذراند چون برق درخشان و مال صاحب
خود را بر صراط بدارد تا خدای تعالی چه حکم کند هشتم ای اهل شام هیچکس بجمع کردن علم دعوی خدائی نکرد و فرعون بجمع کردن
مال دعوی خدائی کرد ابن عباس گوید که پیغمبر فرمود که جبرئیل را پرسیدم که کدام جهاد فاضلتر است گفت علم آموختن
گفتم دیگر گفت حج نماز فریضه پس گفتم پس از آن گفت نگریستن بروی عالمان و دانایان که ایشان راه هدی و بیان [illegible]
بنشستن عبادت است و دیگر فرمود که معنی حدیث بفارسی آنست که یک ساعت نزد یک عالمی نشستن که در آن حال بیان
علم کند بهتر و نیکوتر است از هزار رکعت نماز تطوع و از صد هزار تسبیح و از صد هزار اسب در راه غزا بسته باشند
و دیگر

و

و دیگر سجده کردن فرشتگان آدم را سبب تعظیم علم و فهم آدم بود که سجده کردند او را و فضیلت علم است که
خدای تعالی بیامرزد حضرت سلیمان را و منت نهاد بروی و فرمود ففهمناها سلیمان و مملکت و پادشاهی باد داد
و بروی منت نهاد و فرمود هذا عطاؤنا و دیگر فضیلت علم آنست که این همه نعمت که خدای تبارک و تعالی
به پیغمبران داشت و با پیغمبران دیگر چون نعمت خضر که محتاج به [illegible] نشود و اظهار فضیلت و نبوت ایشان
پیدا نشود و با ایشان کتاب فرستاد که مراد از آن کتاب علم و دانش بود پس معلوم شد که هیچ چیز از علم فاضلتر نیست
بعد انبیاء و اولیاء و اوصیاء **فصل دویم در بیان فضیلت علما** خدای تعالی در کلام مجید میفرماید که والذین اوتوا
العلم درجات و منازل و رفعة و دیگر میفرماید انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی بندگان که در عالم اند از خدا میترسند
و فرمان بردار [illegible] و دیگر رسول خدا صلعم میفرماید علموا العلماء فانکم تحتاجون الیهم فی الدنیا والآخرة یعنی
بزرگ و گرامی دارید علما را پس که شما را حاجت به علم ایشان در دنیا و آخرت و دیگر میفرماید ان طالب العلم شفاعة
کشفاعة الانبیاء یعنی طالب علم را در روز قیامت مقام شفاعت باشد چون شفاعت پیغمبران دیگر و نیز فرمود
من مات فی تعلم قبل بلوغ مقصده خلق الله تعالی ملکا فی قبره لتعلمه الی یوم القیمة یعنی هر که وفات کند در
آنکه بطلب علم مشغول باشد پیش از آنکه مقصود او حاصل شود خدای تعالی بیافریند فرشته در قبر او از برای تعلیم او در
روز قیامت و دیگر فرمود من اذل عالما بغیر حق ذله الله تعالی یوم القیمة علی رؤس الاولین والآخرین یعنی هر که
برنجاند عالمی را بی جرمی و خوار و ذلیل گرداند خدای تعالی او را در روز قیامت در حشرگاه اولین و آخرین چنانچه اهل نکته دارد
عرصات ببینند گناه او را و دیگر فرموده الناس اثنان عالم و متعلم والباقی کالهمج لا خیر فیهم یعنی مردمان دو نوع اند
عالم و علم آموزنده و دیگران چون خرمگس اند که نیست نیکوئی در ایشان آنکه او را آدمی خواند رسول ص در میان خلق
قول و منقول عالم است طالب علم و دیگرها مردمان چون خرمگس باشند جهول ها و ایضا فرمود مداد العلماء خیر من دماء
الشهداء یعنی سیاهی که علما قرآن و حدیث بنویسند بهتر و نیکوتر از خون شهیدان است و دیگر رسول خدا صلعم والله میفرماید

من حفظ علی امتی اربعین حدیثا کتبه الله یوم القیمة فقیها عالما یعنی هرکه یاد دارد از امت من چهل حدیث بنویسد
خدای تعالی او را در جریدهٔ علما و فقها بنویسد دیگر فرموده علیکم بالعلم قبل الارتحال قیل و ما ذاک یا رسول الله قال تعلم و صحبة العلماء
یعنی فرمود رسول صلی الله علیه که بر شما باد بعلم پیش از مردن گفتند یا رسول الله علم پیش از مردن چیست فرمود علم آموختن
و با علما نشستن دیگر فرموده اشرف العلماء حملة القرآن یعنی بزرگان امت خوانندگان قرآن‌اند دیگر فرمود خیارکم و ابرارکم تلثه بلوغه
و افضلکم من تعلم القرآن و علمه یعنی برگزیده‌ترین شما و نیکوترین شما و فاضل‌ترین شما آن کس باشد که قرآن بیاموزد
و بیاموزاند دیگر فرمود العالم کالذهب و المتعلم کالفضة و ما دونهما کالرماد یعنی عالم چون زر سرخ است و متعلم چون
زر سفید باقی مردمان چون ریزه دیگر رسول خدا فرموده و معنی حدیث بفارسی آنست که متعلم چون برای آموختن علم خدای بشنیده
تعالی یک پای بر روی صفا و در از درهای جنت و چون از آنجا خبر را آمر رسیده گناه باشند چنانچه از مادر متولد شده باشند
و بدهد او را خدای تعالی بهر حرفی ثواب عبادت یک ساله دنیا کند و برای او بهر ورقی شهری در بهشت بزرگ ده مقابل دنیا باشد
و واجب و لازم باشد بر همه مؤمن و مؤمنه و مسلمانان که بطلب علم مشغول باشند تا این ثواب دریابند و از جهالت خلاص شوند
بیاموز علم ادب را پسرانها را مادر ریزاید کسی باهنرها بتحصیص دانش نکوکش تمامها که و نام شهرت نادان چه خبرها جهت پسران
و در روایت صحیح و اخبار فصیح آمده است که روزی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودیم شخصی در آمد و سلام کرد و گفت
یا رسول الله چه اجر باشد آن کس را اگر فرزند خود را قرآن بیاموزد حضرت پیغمبر فرمود قرآن کلام حق تعالی است ثواب او را اجر
خدای تعالی داند و نتواند بیان کرد حضرت در این سخن بود که جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت یا محمد حق سبحانه و تعالی نور اسلام میرساند
و میگوید که هر که فرزند خود را قرآن تعلیم نماید آنچنان باشد که ده هزار حج کرده باشد و ده هزار عمره بجای آورده باشد
و ده هزار بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و ده هزار بار غزا رفته و ده هزار مسکین و گرسنه را طعام داده باشد و ده هزار
برهنه را جامه پوشانیده و بنویسد بهر حرفی در دیوان اعمال او ده نیکی و محو کنند ده بدی و در قبر با وی باشد و مونس گرداند
نیک او را و بگذرانند او را بر صراط چون برق جهنده و هرگز از روی جدا نشود و بهشت از آنکه آرزو کنند با و عطا کنند بیت
هرکه

هر که با فرزند خود از بهر قرآن رنج برد رحمتش را در بقضا اند در جنت آسمان بوده شرح بشارت در قرآن قطره
باران بوده قوت هر سبزه از قطره باران بوده باید روز و شب خواندن قرآن قرینه تا قرین مصطفی با حمد یار
بوده عزت قرآن بود تا زنده باشی در جهان چون بمیری مونست در قبر هم قرآن بود در فضیلت علما
حضرت پیغمبر صلعم فرمود و معنی حدیث بفارسی آنست که شهری و دهی را که عالمی یا متعلمی نباشد و طعام و آب آن نخورد و بنا
از کلوخ آن بود و از کجا نب بیرون رود و برکت در آمدن عالم در آن شهر و در آن ده خدای تعالی دور عذاب را از اهل گورستان
آن تا چهل سال بر اسباب فضل من انبیاء و اولیاء و اولیاء علم و التقوی و ادب آمده نه مال و منال و جاه که پیش بزرگان و خدا
و نادان دین سال بسیار و مال بسیار رتبه و منزلتی ندارد فصل سیم در حق فاضلان و علمای بیعمل و منعمان جاهل
بدانکه قاضیان سه طایفه‌اند یک طایفه از آن اهل جنت و دو طایفه اهل دوزخ بحکم حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله القضاة ثلثة
قاضیان فی النار و قاضی فی الجنة یعنی قاضیان سه گروه‌اند دو گروه در دوزخ باشند یک گروه در بهشت اما آن دو گروه
که در دوزخ باشند یک گروه آنها باشند که از سر علم نباشند و از سر جهل مسئله شرع را جواب دهند و حکم کنند این جمله فاسقان
و ظالمان باشند چنانکه خدای تعالی میفرماید و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون دیگر حضرت رسول فرموده
العلم بلا عمل وبال یعنی علم بیعمل وبال و بیکاری بود دیگر حضرت پیغمبر فرموده ویل للعالم یحدث بهوا و الناس
لا یکون چنانکه اشتد عذابا یوم القیمة دیگر بقوله تعالی میفرماید اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم
و انتم تتلون الکتاب یعنی میفرماید مردمان را به نیکوئی و فراموش کرده اید نفسهای خود را و شما خوانندگان کتابید
یعنی شمائید که عالمید دیگر حضرت رسول فرموده که العلم بلا عمل کشجرة بلا ثمر یا کالدار بلا سقف یعنی علم بیعمل چون درخت
بی میوه بود که با آتش سوزان سزاوارتر بود که هر درختی که او را میوه نباشد بغیر آتش او را چاره نباشد علمی که
که نور طاعت آرد لطلب علمی که تو را بحق رساند لطلب آن علم که تو را باز ندارد از گناه تحقیق با آتش رساند
مطلب و فرموده العلماء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا ما حل دو هم علی دینکم یعنی علماء امینان پیغمبرانند

مادام که به دنیا جابجا میرند و چون به دنیا بجا میرند به بر میزید یا دین شما العقاب نشود دیگر در حق منجمان خدای تعالی میفرماید قل لا یعلم
من فی السموات والارض الغیب الا الله یعنی بگو یا محمد که نمیدانند آنچه در آسمان و زمین است مگر خدای تعالی و دیگر حضرت فرموده کذب المنجمون
ورب الکعبة یعنی سوگند یاد میکنم به پروردگار کعبه که منجمان دروغ گویانند دیگر حضرت پیغمبر فرموده المنجم ملعون عند الله
عاص و هنا لما تتم وفی القبر معذب بعذاب شدید و علانیه الیم یعنی منجم نزد خدای تعالی عاصی بود
و در آخرت متهم بود و در قبر عذاب سخت دارد و عذاب سخت دیگر و دیگر میفرماید من اتی کاهنا فصدقه
بما یقول فقد کفر بما انزل الله علی محمد یعنی هر که در پیش رمال و منجم رود و باور دارد آنچه گوید از غیب و خبر دهد به آینده
کافر شود به آنچه خدای تعالی بر محمد فرستاده یعنی قرآن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید المنجم کالکاهن والکاهن کالساحر
والساحر کالکافر والکافر فی النار یعنی منجم چون فال گوی و رمال است و فال گوی چون جادو است و جادو چون کافر است و کافر در آتش است

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی خلق الخلق من العدم وعلم الانسان ما لم یعلم وامرهم باجتناب الکبائر الا اللمم والصلوة والسلام
علی سید العرب والعجم وآله الطاهرین سادات الامم واللعنة علی اعدائهم ما دامت النور والظلم بدان ایدک
الله تعالی بالطاعة ووفقک لمرضاته که غرض از خلقت انسان رسیدن او است بسعادت چنانکه بجهتی و بر عکس آن
شقاوت و بدبختی و انحصار است از تقوی و عدم تقوی و این مراتب مختلفه متفاوته دارد بعضی بالاتر از بعضی و اول مرتبه آن است
که خود را نگاه دارد از چیزهائیکه موجب غضب الهیست که عبارت است از ترک شدن و بجا آوردن گناه کبیره اگرچه یک دفعه باشد
و اصرار و ایستادگی کردن بر صغیره یعنی هر مرد و زن مسلمان واجب عینی است که گناه کبیره و صغیره خود را بشناسد تا از کبیره پرهیز کند
و بر صغیره اصرار نکند و جاهل و نادان معذور نیست و دانستن گناهان کبیره و صغیره از کتب مفصله بر بعضی بسیار صعب و مشکل
بود لهذا این اقل السادات والحاج والطلبة حاج سید مهدی یزدی الحائری این گناهان کبیره از بعضی از کتب معتبره
انتخاب کرده و جمع نموده و در این صفحه ثبت نموده و بعضی از غلاظ گناهان کبیره را مقصد و زیاده گفته اند لکن
آنچه مشهور است

آنچه مشهور است بیان میشود ایشان مفاسد است اول اهل ترک ایمان که اکبر کبایر است چه ایمان اشرف عبادات و اقرب
قربانست و هیچ عبادتی موجب شرافت و قرب بخدا اصلا و ابدا نیست و همین است برای شرافت انسان که بنده مدت
عمر خود هر قدر معصیت و نافرمانی کند مجرد ایمان آوردن گناهانش آمرزیده میشود دویم ضلالت است یعنی گمراه شدن
از راه حق و آن این است که در یکی از امور دین که دلیل قطعی یقینی داشته باشد اعتقاد خلاف کند و ضد آن هدایت است و آن این است
که طریقه محمد و آل محمد علیهم السلام داشته باشد و به آن عمل کند سیم اضلال یعنی گمراه کردن کسی را از راه حق که دلالت کند مردم را
بر خلاف راه حق و آن این است که تقلید او کنند و چه آنکه دلیل اقامه کند بر خلاف حق و ضد آن هدایت کردن است و آن شأن انبیاء و اوصیاء
و علماء و امثال ایشان است چهارم محاربه و مواده با کفار یعنی با اهل شرک که کفر را تصدیق و دوست خود گرفتن در رفتار و دستیاری
با ایشان کردن و هم اهل بدعت و ضلالت بلکه مطلق مجالست با ایشان حرام است بنص اخبار و آیات و من یتولهم منکم فانه
منهم یعنی کسیکه دوست دارد ایشان را از ایشان است پنجم کتمان علوم دین یعنی یاد ندادن احکام به جاهلان و آن کبیره است بسیار
بزرگ و ضد آن تعلیم علوم دین است به ایشان و از باب تنبیه غافل و ارشاد جاهل که بر بعضی واجب عینی است که مردم از تکالیف خود
کوتاهی نکنند ششم ایمنی از مکر الهی بودن از عذاب خدا چه عذاب دنیوی و چه اخروی چنانچه واجب است بر بنده که خود را
مقصر بداند هرچند صاحب علم و تقوی و زهد و ورع باشد و اشتغال بعبادات و طاعات داشته باشد هفتم یأس از
رحمت خدا چه دنیوی و چه اخروی بدلیل لا تقنطوا من رحمة الله پس بنده هر قدر گناه کرده باشد و یا آنکه مدت عمر بانواع بلاها مبتلا
باشد باید احتمال بدهد که خدا او را رحم میکند و از عذاب و بلاهای دنیا خلاص میکند و الا تصدیق بعظمت و جلالت و رحمت الهی
نکرده هشتم اعتراض کردن بر فعل یا بر حکم خدا یا رسول خدا یا ائمه هدی چه بر بنده لازم است که هر بلائی و مصیبتی بر او وارد
شود یا آنکه حکمی از جانب رسول یا ائمه وارد شود بالطوع و الرغبة منقاد باشد و تسلیم اعنی معرفت حق داند و چون و چرا نگوید به
نص اخبار اهل بیت علیهم السلام نهم استکبار و سرکشی از تعلم احکام الهی یا عمل بآنها و این همان معصیت است که موجب
لعن و کفر ابلیس شد الی ابد الاباد و فرق نیست میانه آنکه جهة استکبار ترک کند واجبی یا مستحبی مثل نماز جمعه و امثال آن
دهم استهزا و سخریه نمودن بر احکام الهی یا بعمل کردن آن یا بعاملان آن اگرچه از مستحبات باشد و این کبیره نیز
از بزرگی مثل سابق است و در میانه ظرفا و خوش طبعان مصاحبان متداول مثل حقیر شمردن تحت الحنک و امثال آن یازدهم

اقامت کردن و ماندن در جائیکه نتواند دین خود را نگاه دارد و باحکام واجبات و ترک محرمات عمل نماید و آن کبیره ایست بسیار بزرگ
و ضد آن رفتن در جائیکه میتواند با آنها عمل کند بدلیل ان ارضی واسعة فایای فاعبدون دوازدهم صد عن
سبیل الله یعنی منع کردن مردم را از راهی که بسوی خداست و آن عبارتست از منع ایمان و فعل واجبات و مستحبات و ترک محرمات
و مکروهات و آن بسیار بزرگست بمقتضای اخبار و آیات سیزدهم امر بمعروف و نهی از منکر است و آن مشروط است بچهار شرط اول
معرفت آنکه آن فعل معروف است یا منکر دوم احتمال بدهد که سخن او را تاثیر کند سیم ضرری بسبب آن بر خود یا مسلمانی دیگر نرسد چهارم
آنکه تارک مصر بر او ظاهر نباشد چهاردهم ترک نماز که ستون دین است هرگاه مقبول باشد سایر عبادات نیز مقبول باشد و ترک آن
در حکم کفر است حضرت رسول ص فرمود که کسیکه اهانت کند تارک الصلوة را ... جهان گشته است هفتاد پیغمبر را
که اول ایشان آدم ع و آخر ایشان محمد ص است ... پانزدهم افطار کردن روزه ماه مبارک رمضان از حضرت صادق ع
روایت شده که هر که افطار کند یکروز از ماه مبارک رمضان روح ایمان از او جدا میرود و جانیکه فقها ذکر کرده اند که اگر افطار کند
روزه ماه مبارک رمضان را باستحلال مرتد است کفاره و اگر بحرام باشد کفاره جمع لازم است شانزدهم منع زکوة چنانچه در قرآن
مجید کسیکه مال ... خود را منع کند ... در روز قیامت آن نقدینه که جمع میشود ... و پهلوی صاحبش بآن داغ
میشود ... در روز قیامت ... هفدهم منع خمس است و از معصوم
روایت شده است که شدیدترین چیزی که در روز قیامت مردم بآن گرفتار شوند آنست که مطالبه کند صاحب خمس حق خود را ...
... از امام ... روایت شده است که فرمود لعنت خدا و ملائکه و جمیع مردمان بر کسی باد که بگیرد ...
... هجدهم ترک حج است و آن کبیره ایست بسیار بزرگ حتی آنکه خداوند عالم تارک حج را کافر
نامیده و از حضرت صادق ع روایت شده است که کسی بمیرد و حج واجب نکرده باشد بی عذر ... بمیرد
... نوزدهم ترک جهاد
با کفار از جهاد ... و ترک آن کبیره است ... فرار
از جهاد بلکه از صفت کبیره مهلکه است ... بیستم نقض عهد که هرگاه کسی چیزی را لازم
کند ... عهد یا نذر یا قسم ... خلاف کند نقض عهد کرده باشد و آن کبیره ایست بسیار بزرگ و

اضار

اضاره و آیات بسیار در مذمت آن وارد شده و بعضی خلف وعده را نیز از کبیره شمرده اند متفق علیها بیست و یکم
عقوق والدین یعنی حق پدر و مادر را ترک نمودن و آن یکی از صفت کبیره مهلکه است و از حضرت صادق ع روایت شده است
که کسی که نگاه کند بوالدین خود نگاه غضب آلوده در حالیکه ایشان ظلم بر او کرده باشند خدا قبول نکند بیست و دوم
قطع رحم یعنی خویشان را از هم بریدن از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که در خصلت است که صاحبش نمیرد تا آنکه وبال آنرا
در دنیا ببیند ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و اخبار در باره آنکه صله رحم باعث زیادتی عمر و قطع آن باعث کوتاهی عمر بسیار است بیست و سیم
اذیت و خواری رسانیدن مومنین است ... از اخبار و احادیث معلوم میشود که اذیت و خواری رسانیدن به بنده مومن جنگ با خدا است
بلکه اذیت و خواری هرچه بیشتر رسد سخت تر باشد گناهش عظیم تر است و اگر زدن یا فحش باشد و بکشد بدتر است بیست و چهارم
کشتن مسلمی ... در جهنم مخلد است و در حدیث قدسی است که کسیکه بکشد کسی را در دنیا ... در جهنم ...
بکشد ... مثلی که کشته شده است در دنیا بیست و پنجم مقاتله و جنگ کردن بناحق از حضرت باقر ع روایت شده است که قتال
یعنی جنگ با مومن کفر است و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که اگر کسی شمشیر بکشد ... نکشد ...
خدا و رسول ص جنگ کرده است و آن کبیره ایست بسیار بزرگ بیست و ششم قتال در ماههای حرام که رجب و ذی القعده و ذی الحجه و محرم است
چنانچه خداوند عالم در سوره بقره صریح فرموده است که قتال در ماه حرام کفر است ... چنانچه در ماه محرم واقع شود
بیست و هفتم قطع طریق یعنی راه ... بر قافله و مردم ... چنانچه خدای تعالی امر در حکم محاربه و جنگ با خدا و رسول قرار داده اند
و جزای آن در دنیا ... دار زدن و کشتن و دست راست و پای چپ بریدن ... از بلد ... بیست و هشتم ظلم و ستم از حضرت رسول ص
روایت شده است که بپرهیزید از ظلم که ظلم در روز قیامت ظلمات است ... توبه از ظلم ... آنست که حق مظلوم را رد کند
و اگر حق مظلوم را رد نکند توبه او مقبول نیست بیست و نهم اعانت ظالم کردن چنانکه از حضرت رسول ص روایت شده است
که چون قیامت شود منادی ندا کند که کجایند ستمکاران و یاوران ایشان ... ایشان ... اگر ...
یا بحدی از ظلم ایشان ... که همه را با ایشان محشور کنیم سی ام ترک اعانت مظلوم است حضرت صادق ع
صریحا او را از کبایر شمرده اند و صدوق از آنحضرت روایت نموده که هیچ مومنی نیست که واگذارد برادر مومن خود را
هرگاه که او را یاری کند مگر آنکه خدای تعالی واگذارد او را در دنیا و آخرت سی و یکم رکون بظالمین یعنی تکیه کردن بر ستمکاران

خداوند صریحًا بر آن وعدهٔ آتش داده ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و حضرت صادق و حضرت رضا علیهما
السلام صریحًا او را از کبائر شمرده اند سی و دوم فتنه دفع کردن خداوند گناه او را بزرگتر از کشتن بناحق قرار داده
چه بسیار باشد که باعث خونریزیها و غارتها و خرابیها میشود و سخن چینی از انواع فتنه است و خواهد آمد که سخن چینی سبب
افتراق جماعات و احباب میشود سی و سیم زنا و بزرگی گناه آن همین بس است که خداوند تبارک و تعالی مقرر فرموده اند
که زناکار اگر محصن باشد او را سنگسار کنند و الا صد تازیانه بزنند و علامهٔ حلی او را از اعظم کبائر شمرده اند و احادیث
بسیار است در اینکه زنا باعث کوتاهی عمر است سی و چهارم لواط و آن بزرگتر است از زنا چنانچه حد آن آنست که لامحاله او را بکشند
بلکه بعد از کشتن بسوزانند و بدانکه گناه مفعول از گناه فاعل بزرگتر است از حضرت صادق روایت کرده اند که خداوند تعالی قسم
یاد کرده که نشیند مفعول بر حریر و استبرق بهشت سی و پنجم مساحقه است و آن اینست که زن عورت خود را بر عورت زنی
دیگر بساید و گناه آن بزرگتر است از زنا چنانچه از حضرت صادق و کاظم علیهما السلام روایت شده که قسم یاد نموده که والله مساحقه
زنای اکبر است و اما حد مساحقه بقولی صد تازیانه است و بقولی قتل زنا سی و ششم قوادی یعنی آنکه زن و مرد را بجهت لواط و یا زنا
بجهت زنا یا پسر و مردی بهم رسانند و آن کبیره است بسیار بزرگ و حد آن هفتاد و پنج تازیانه است و بدانکه هرگاه نسبت
بزن خود قوادی کند یا نسبت بمحارم و حرمت خود او را دیوث گویند و گناه آن بزرگتر است سی و هفتم قذف یعنی نسبت زنا یا لواط
بکسی دادن چه فاعل و چه مفعول یکی از هفت کبیرهٔ مهلکات است و اما حد قذف هشتاد تازیانه است و اگر کسی سه مرتبه قذف کند کسی را در
مرتبهٔ چهارم حد آن کشتن است اگر بعبارت صریح نگوید سی و هشتم غیبت یعنی بد کسی گفتن در غیاب او بچیزی که در او باشد چه بعبارت
صریح یا کنایه یا باشاره باشد و چه آن بدی در بدن باشد یا رفتار یا گفتار یا امری دیگر از حضرت رسول روایت شده است
که غیبت بدتر از زنا است سی و نهم بهتان یعنی آنکه بد گوید کسی را بغیاب او بچیزی که در او نباشد و محض دروغ باشد و آن
بزرگتر است از غیبت چونکه مشتمل است بر دو گناه کبیره و شنیدن آن حرام است و رد آن واجب و کفاره هم وارد شده مثل غیبت است
ما لا ... چهلم سب کردن است یعنی دشنام دادن و اکثر اوقات اخبار طعن و شتم و ذم نیز گفته اند و فرق آن با غیبت و بهتان
که در آن دو حضور ... بدی کسی را بر او گفتن یا دروغ و در سب و دشنام سخن بدی را بر او میگویند و آن حرام است چهل و یکم
دروغ گفتن

دروغ و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که خدای تعالی برای شر قفلی چند قرار داده و شراب را قرار داده کلید آنها و دروغ
بدتر است از شراب و از نبی ... و در حرمت دروغ چه بسیار آیات و احادیث وارد شده و چه بسیار در مذمت آن وارد شده چهل و دوم نمیمه یعنی
سخن چینی و آن کبیره ایست عظیم و از حضرت صادق وارد شده که داخل بهشت نشود آنکه خون بناحق بریزد و نه آنکه شراب
خوارد و نه آنکه سخن چینی باشد و حضرت سوال فرمودند که بدترین شماها کیست که آنهایی سخن چینی میکنند و جدایی بیندازند چهل و سیم
شراب خوردن و آن کبیره ایست بسیار بزرگ از حضرت باقر روایت شده است که شرب خمر اکبر کبائر است بعد از آن فرمودند
که شرب خمر داخل میکند صاحب خود را در زنا و دزدی و کشتن آدمی و در شرک بخدای تعالی چهل و چهارم قمار باختن از قبیل شطرنج
و نرد و آس و بیست و چهار خانه و بازی ... غیر آن همه کبیره است حتی گردو و تخم بازی ... و هم چنین نظر کردن بر آن بلکه حرام است
چهل و پنجم لهو و لعب ... از قبیل ... و ... و پنجه ... و ... از اینها ... چنانچه از اخبار بسیار معلوم
میشود که احکام الات لهو مثل آلات قمار است ... شکستن و تلف کردن ... چهل و ششم غنا یعنی خوانندگی ... کیفیت خاص
که در آواز بهم میرسد و حرمت آن جماعت و کبیره بودن او از اخبار معلوم است و مشهور میان علماء است که آن گفتن او از
باشد ... چهل و هفتم خوردن گوشت میته چنانچه خداوند در قرآن مجید او را ... و حضرت صادق
و رضا علیهما السلام صریحًا او را از کبائر شمرده اند و فرموده اند چنانچه میته حرام و کبیره است همچنین هرگاه ... شده و قیمت او را
بگیرد آنهم حرام است و سحت است چهل و هشتم ربا یعنی سود خوردن و آن کبیره ایست بسیار بزرگ که در احادیث یکی از هفت کبیرهٔ مهلکه
شمرده شده و از حضرت صادق روایت شده که یک درهم ربا بدتر است از هفتاد زنای با محرم خود و ربا خورنده و دهنده و کاتب
و شاهد ... چهل و نهم خوردن مال یتیم و آن کبیره ایست بسیار بزرگ و در احادیث از هفت کبیرهٔ مهلک شمرده شده و از
حضرت امام محمد باقر روایت شده که خورنده مال یتیم ... در روز قیامت در حالی که آتش از جوف او شعله ور باشد و شعلهٔ آتش
از شکم و دهان بیرون آید پنجاهم دزدی و آن نیز کبیره ایست بسیار بزرگ و در بزرگی گناه آن همین بس است که حد شرعی بریدن
دست است بشرایطی چند که ذکر شده ... مال مردم را ... پنجاه و یکم
کم فروشی در کیل و وزن یعنی ... و ... از ... که ... چیزی قرار داده
شده و در بزرگی گناه همین بس است که خداوند قوم شعیب را ... هلاک کرد پنجاه و دوم خیانت در امانت چنانچه حضرت صادق

رضا علیه السلام مرتکب آنرا کبایر شمرده اند و هم چنین حبس امانت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که سه چیز است که هیچ کس
عذر در آن مقبول نیست ادای امانت و وفای بعهد و نیکی بوالدین چه نیکو باشند و چه بد پنجاه و سیم مال کسی را بناحق نگاه داشتن چه
بغصب و روایت که آنرا غصب گویند و چه بیع و شرای باطل و هم چنین هر کار طلبی باشد بر ذمه کسی که آنرا صاحبش مطالبه کند
و ندهد همه اینها مثل امانت است معصوم آنرا کبیره شمرده اند پنجاه و چهارم مال خود را بیهوده خرج کردن چه در امری باشد که خرج
کردن در آن شایسته لکن زیاده روی کند و آنرا اسراف گویند و چه در امری باشد که شایسته نباشد و آنرا تبذیر گویند و هر دو را
معصوم کبیره شمرده اند پنجاه و پنجم رشوه گرفتن حاکم بجهت حکم کردن چه بحق حکم و چه بناحق و آن کبیره ایست بسیار بزرگ حتی آنکه در احادیث
بسیار کفر گفته اند و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که سحت انواع بسیار دارد اما رشوه کفر است پنجاه و ششم حکم بناحق و
در بزرگی همین بس است که خدای تعالی او را در سوره مائده بکفر و فسق نامیده و چنانچه حکم بناحق کبیره است همچنین تعطیل حکم بحق شرایط
و ارکان آن کبیره است پنجاه و هفتم محاکمه کردن نزد غیر حاکم شرع و آن کبیره ایست بسیار بزرگ و مالیکه از کسی بگیرد بحکم کسیکه حاکم
شرع جامع الشرایط نباشد حرام است اگرچه خود حق باشد و خداوند او را در سوره نساء [illegible] گمراهی و ضلالت نامیده پنجاه و هشتم
شهادت ناحق دادن از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که شاهد ناحق پایش را از جا بر ندارد تا آنکه لازم شود از برای او جهنم
و باز از آنحضرت روایت شده مردیکه شهادت ناحق دهد که مال مسلمانی را بناحق ببرند در همانجا مستحق نیران خواهد شد پنجاه و نهم
کتمان شهادت یعنی شهادت خود را بپوشند و حضرت صادق علیه السلام او را از کبایر شمرده اند خداوند فرموده و لا تکتموا الشهادة و من یکتمها
فانه آثم قلبه شصتم قسم دروغ خوردن از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که قسم دروغ خوردن خانها را [illegible] و از حضرت صادق
روایت شده که خدای عز و جل فرموده که بجهت خود [illegible] هر کس قسم دروغ میخورد شصت و یکم سحر و آن کبیره است بسیار
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که یکی از هفت کبیره مهلکه و در بزرگی گناه آن بحدیست که در شریعت حلال کشتن
مقرر شده است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که ساحر در گناه چون کافر است شصت و دوم کهانت و آن کبیره
بسیار بزرگ چنانچه در اخبار وارد شده است که کاهن در گناه چون ساحر است [illegible] هر که خود کهانت کند
از دین محمد صلی الله علیه و آله بیرون رفته است [illegible] شصت و سیم فریب مسلمانان بخدعه یا مکر یا غش از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام روایت شده که مکر و خدعه در آتش جهنم است و حضرت رسول فرمودند که از ما نیست کسیکه

با مسلمانان

با مسلمانان مکر کند شصت و چهارم منع کردن اسباب کار فرما از کسیکه محتاج باشند چه بجهت آنکه باشند و چه بیکاره چنانچه
خداوند وعده عذاب فرموده و بیزاری جسته از کسیکه منع کند ماعون را مگر آنکه ضایع کند کسی که از حضرت صادق
عرض کرد که ما همسایگان داریم که اسباب عاریه را ضایع میکنند فرمودند اگر چنین است مدهید شصت و پنجم
کفران نعمت خدا است چنانچه فرموده لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید یعنی اگر شکر کنید نعمت
زیاد میکنیم نعمت شما را و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است و [illegible] که بسیاری از مردم بوسیله
کفران نعمت نعمتها از دستشان رفته شصت و ششم حسد و آن کبیره ایست بسیار بزرگ و حکما گفته اند حسد زشت
ترین صفات است از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که هر آینه حسد میخورد ایمان را چنانکه آتش هیمه را و در بعضی
اخبار وارد است که مادامیکه حسد را بزبان اظهار نکند آمرزیده است شصت و هفتم تکبر است و آیات در شدت
مذمت آن بسیار است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسیکه راه رود در روی زمین از روی تکبر لعنت
کنند او را آسمان و زمین [illegible] شصت و هشتم ریا در خوبیها چه در حضور کسی باشد و آنرا ریا گویند و چه در غیاب
مردم که گفتن ایشان برسد که آنرا سمعه گویند و از ائمه علیهم السلام روایت شده هر عملیکه بجهت غیر خدا باشد شرکست
و [illegible] بالا غیر و جزای او با خدا نیست بلکه با خلقت شصت و نهم عجب و خود بینی بعبادت یا بعلم [illegible] و از
حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که هر که عجب کند [illegible] تباه میشود و باز از آنحضرت روایت شده که عابد بسبب عجب
خود در عبادت فاسق میشود نعوذ بالله من ذلک هفتادم حب دنیا چنانچه از معصوم روایت شده که خشکی چشم
بواسطه قساوت قلب است و قساوت قلب از زیادتی گناه و زیادتی گناه بواسطه فراموشی مرگ است و فراموشی مرگ از طول آرزوها و طول
امل و طول امل بواسطه حب دنیا است و حب دنیا سر هر گناهی است از حضرت صادق روایت شده که خدای تعالی
بحضرت موسی وحی فرمود که دنیا [illegible] آنچه در دنیاست ملعون قرار دادم مگر آنچه از برای من باشد و از این حدیث
معلوم شد که [illegible] حب دنیا و [illegible] گناه کبیره است که دوست دارد [illegible] و اسباب او را [illegible] اما هر گاه دوست دارد دنیا را

واسباب و راهی برای رسیدن به آخرت عیبی ندارد و بسیار عنکبوت را اجر عظیم وارد چونکه در اخبار وارد شده است اما هر گاه کسی
زیاده بر قدر احتیاج داشته باشد و او را [illegible] اهل دنیای ملعونه و صاحب گناه کبیره است و حرص بر دنیا گناهی عظیم تر و
حالی شنیع تر است و حرص از شدت حب دنیا است و حضرت صادق [illegible] شده است که اصل و بنیاد کفر سه چیز است حرص و
استکبار و حسد پس سزاوار است بر برادران ایمانی که گناهان کبیره مذکوره و انتساب آنها را از آنها اجتناب نمایند چون بحسب تحریر
انواع کبایر مختلفه مرتکب شدیم چنین هر یک گناه که افراد آن مختلفه متنوعه در شدت و خفت هم زنا محصنه بیوه و زنا با محارم نسبت بزنای
جوف و زنا با غیر محارم و هم چنین اذیت همسایه نسبت بغیر همسایه و بیگانه و ظلم بر ضعیفان و زیر دستان نسبت بغیر ایشان
و استخفاف علما و سادات نسبت بغیر ایشان و غیبت و در مسجد نسبت بغیر مسجد و [illegible] بسیار در شبهای جمعه و عیدها و سایر اوقات
شریفه مثل ماه مبارک رجب و شعبان و رمضان و ذی الحجه نسبت بغیر آن و امثال آن که در اخبار وارد شده و مانند که اتفاق و تدبیر خبر
معلوم میشود و کلیه این است که معصیت در وقت شریف و مکان شریف و نسبت بشخص و چیزی لازم الاحترام باشد گناهش زیاده تر است
و بدانکه آنچه از گناهان کبیره که بیان نمودیم زیاده از [illegible] ممکن است لیکن ما بقدر امکان بعضی را در بعضی مندرج نمودیم بجهت اینکه باعث [illegible]
مانند بسیاری [illegible] ذکر نکردیم چون در این زمان غالب مردم [illegible] که بعد از هجرت [illegible]
حضرت رسول و فاطمه و هر یکی از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و منافقه با رسول و محاربه با آنحضرت و خارج شدن بغی از روی
امام زمان [illegible] و بسیاری دیگر هست که بعضی علما کبیره شمرده اند و ما ذکر نکردیم چونکه کبیره بودن آنها ثابت نشده مثل تبدیل
وصیت و اجتناب از بول نکردن و بدانکه توبه کردن از گناهان واجب فوری است و بنده هر قدر گناه کرده باشد نباید که مأیوس
از رحمت خدا باشد اگر چه با گناهان ثقلین بوده باشد و توبه و بازگشت بسوی خدا بکند و
اصلاح ما فات نیز نماید البته آمرزیده خواهد شد از تحریر این تالیف فارغ شد
فی یوم یکشنبه بیست [illegible] شهر جمادی الثانی
سنه ۱۲۹۶ من الهجرة النبویة

و عیون و هیم باسناد معتبر از آنحضرت روایت کرده است که گفت مردی آمد خدمت حضرت رسول و گفت یا رسول الله من
امر عظیمی دیده ام [illegible] گفت بیمار [illegible] وصف کردند [illegible] احقاف که مردم [illegible] شفا [illegible]
[illegible] قدحی داشتم که از آن قدح آب [illegible] ناگاه دیدم که [illegible]
زنجیر [illegible] و گفت [illegible] که در این ساعت میمیرم چون سر بلند کردم که قدح آب را باو بدهم دیدم که مردی است و زنجیر
[illegible]
عطش مرا آب [illegible] که در این ساعت میمیرم چون قدح را بلند کردم باز [illegible]
و [illegible] حضرت رسول فرمود که آن قابیل پسر آدم است

همچنین یاد دارم من از روزگار

[illegible]

کاتب الحروف

هذا تمام ... من ... انه على كل شيء قدير وبالاجابة جدير وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين
وكان الفراغ ... في تاسع شهر ذي الحجة الحرام ... سنة ١٢٩٣ بيد ... ابن ... المذنب ...
و ... تمام المكتوب

سواد نوشته جات سید ... حاجی علی ... نکار
حج ... ... حج البیت ... سبیلا
الله غنی عن العالمین

الحمد لله اهل الفضل والنعم وصاحب الفضل والجود والکرم ورب البیت الحرام والرکن والمقام والصلوة والسلام على محمد سید العرب ... شرف وکرم وعظم اما بعد غرض از تحریر ... این کلمات و ... الدلالات ... المؤمنین ... الحاج والمعتمرین ... جناب ... حاجی ...
سید علی ابن ... حاجی سید ... که ... از شیخ جعفر ... جناب حاجی سید ... حاجب
محمد ابراهیم اصفهانی ... حجه ... حاجی علی ... مرحوم مغفور
... مدینه منوره ... مسجد شجره ... از میقات ... به ... شده ... بعد از
... عمره اسلام ... تمتع محرم گردیده ... تا ... بعد از ... مختص ... شده
نزع مخیط ... عمل ... متصف ... در حالت احرام ... کرده و روانه ... بیت الحرام
عقد این ... معظمه ... مشاهده ... بیوت مکه ... تلبیه ... و روانه ... حرم ... شده
و بعد از غسل ... محرم شده و از ... بنی شیبه ... الحجر الاسود ... مقام ابراهیم ... بجای آورده
و بعد از ... هفت شوط طواف عمره ... کعبه معظمه بجای آورده ... دو رکعت نماز طواف در خلف مقام ابراهیم ... ختم
و از باب ... الصفا رفته هفت شوط سعی ما بین صفا و مروه بجای آورده ... مناره کرده ... الصفا ...
بمروه ... تقصیر ... احلال ... و در یوم هشتم شهر ذی حجه الحرام که یوم ترویه است ... بعد از زوال
از جهت حج اسلام حج تمتع محرم گردیده ... عقد این احرام ... و روانه عرفات گردیده و از زوال
عرفه تا غروب آفتاب ... جبل عرفات وقوف ... از تحقق غروب آفتاب روانه مشعر الحرام گردیده
و شب ... در مشعر الحرام مانده و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب ... مشعر الحرام ماند
و بعد از طلوع روانه منی شده ... جمره ... بمنی رسیده ... بعد از رمی جمره عقبه
ذبح نموده ... ثلث ... بعضی از مؤمنان ... نموده ... صحاف
خود ... نموده و بعد از ... هفت شوط طواف حج و دو رکعت نماز طواف خلف مقام
ابراهیم بجای آورده و ... نموده و هفت شوط طواف نساء مع رکعتین ... در حجة الاسلام
حج تمتع بجای آورده ... عید ... نموده و لیالی التشریق را در منی ... نموده و در ایام
التشریق رمی جمرات الثلاث ... بسبع حصیات ... نموده و در اماکن متبرکه ...
... طلب مغفرت و رضوان ... بجای آورده ... المذنب ...

... ...

[illegible]

رشتهٔ بید و مرغوب و بسیار مکرر تجربه کرده ساعتی در میان
آب گرم بخیسانند و بعضی [illegible] و عشبه مذکور
[illegible] روغن [illegible] باشد و در روغن
[illegible] روغن [illegible]
و [illegible] بر [illegible]
[illegible] بسیار بار [illegible] استعمال نماید و اگر [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] اگر بار منفعت نشود
[illegible]

قاعدهٔ حب مستعمل [illegible] اخلاط [illegible] الصلاح
[illegible] بطرف [illegible]
حب مبارک باد [illegible]
حب [illegible] مقدار [illegible] مثقال
[illegible] سه مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] بقدر [illegible]
[illegible]

